

سفرنامه

مازندران و استرآباد

با شرح بلاد و نقشه جغرافی آنها

تألیف

لوی رابینو دی برگوماله

بسعی و اهتمام
مؤلف حقیر



سفرنامه

مازندران و استرآباد

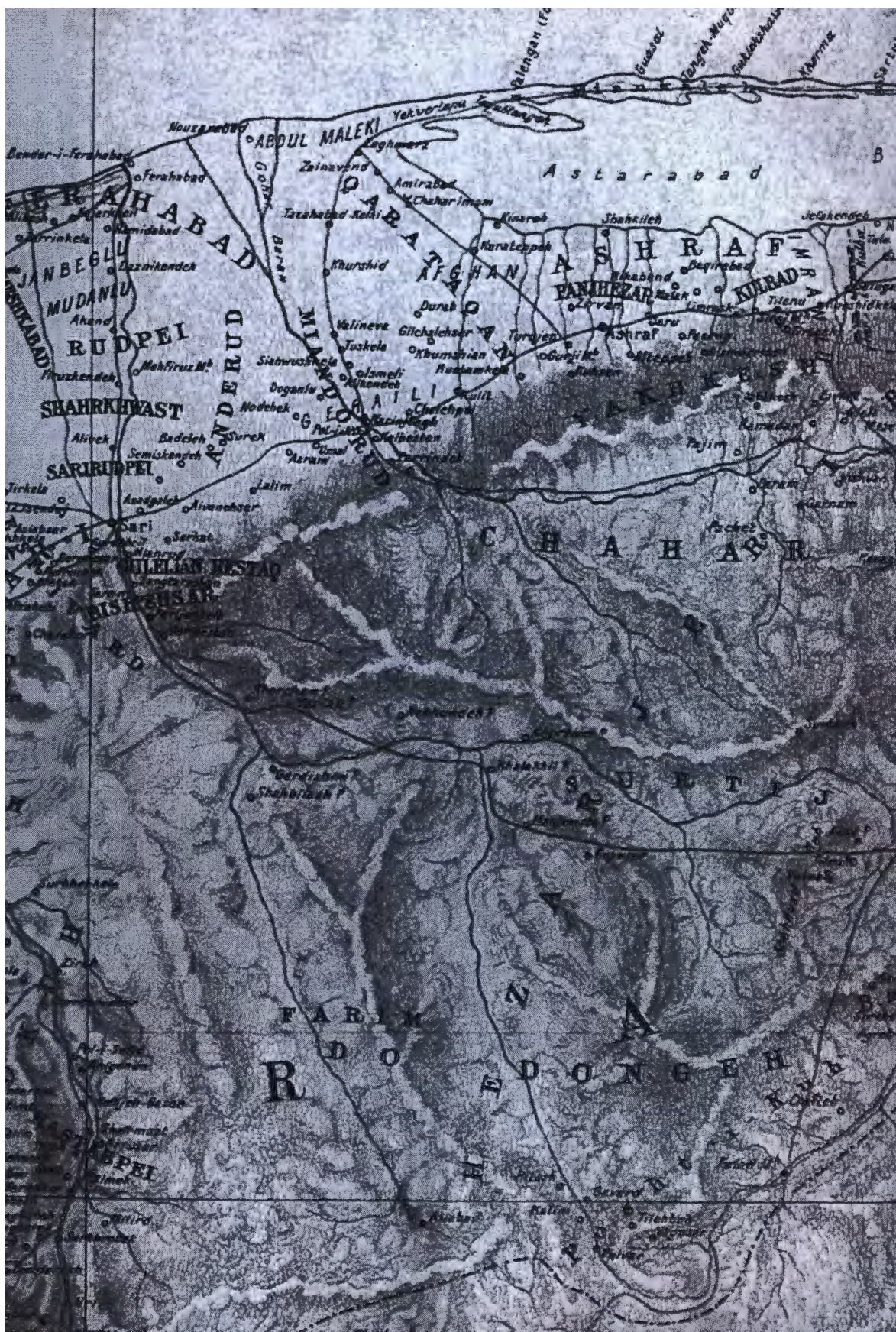
باشح بلاد و نقشه جغرافی آنها

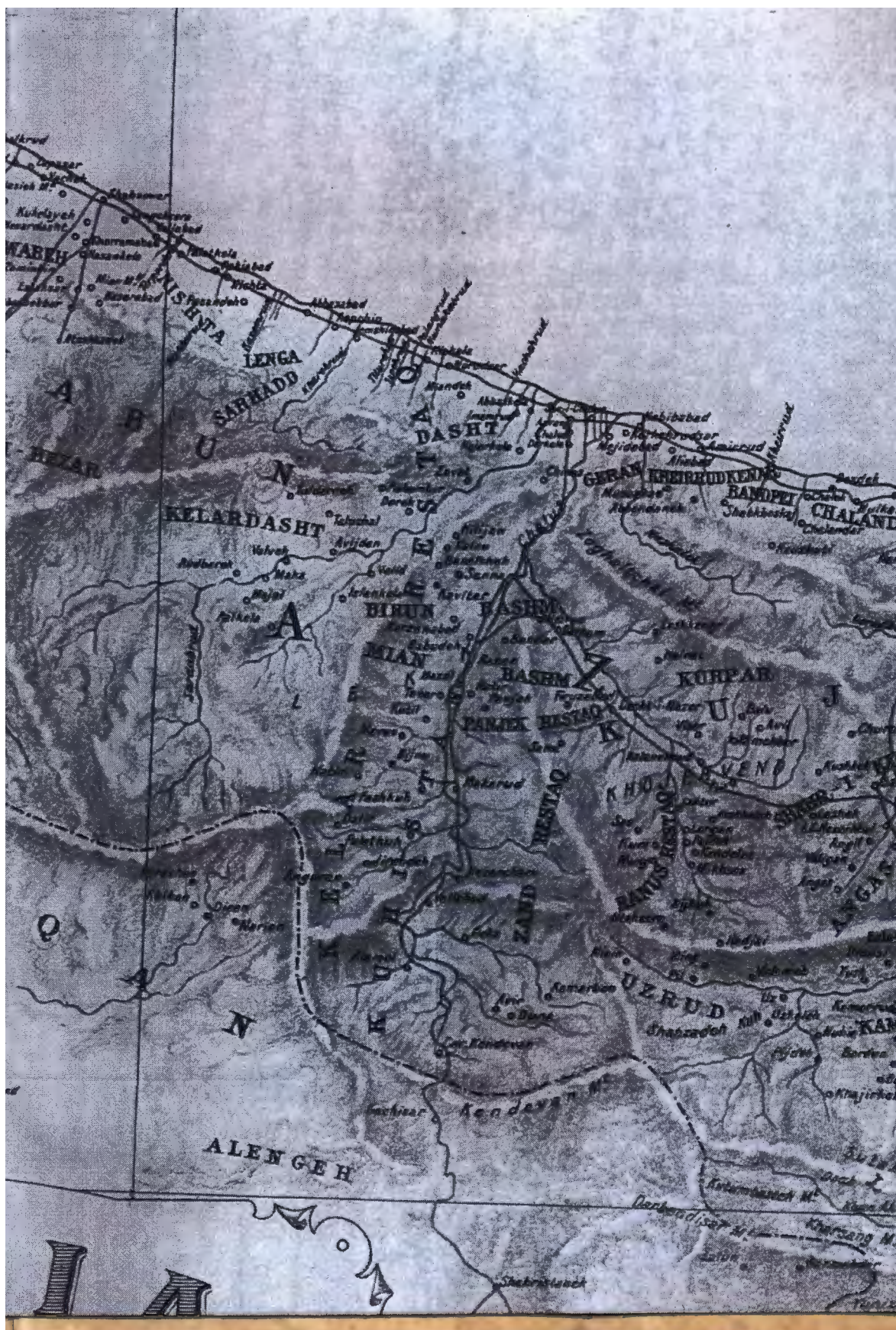
لوی رابینو دی بر گو ماله

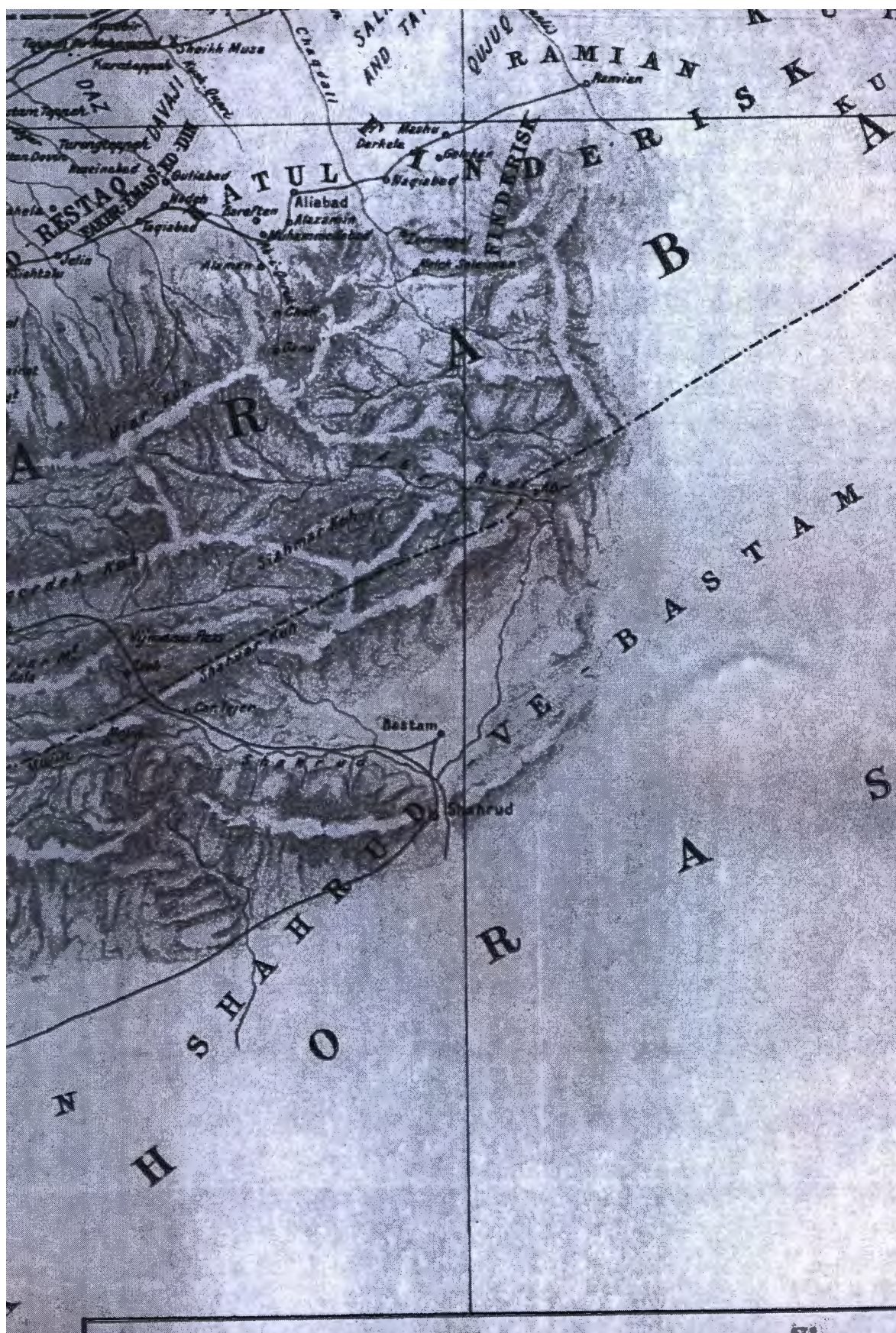
۲	۶۳۰
۳۸	۱۲

217215

72919







سفر نامه

مازندران و استرآباد

با شرح بلاد و نقشه جغرافی آنها



تألیف

م - لوی راینو دی برگوماله

بسمی و اهتمام

مؤلف حقیر

در مطبعه اعتماد در قاهره مصر بطبع رسید
سنه ۱۳۴۲ هجری مطابق سنه ۱۹۲۴ میلادی

مقدمه

در جلدی ویکم مجلهٔ عالم اسلامی Revue du Monde Musulman وضعیت گیلان یعنی ایالتی را که از غرب به آستارا در سرحد روسیه و از شرق بروودخانهٔ سرخانی محدود است بیان نموده‌ام. در این کتاب از مازندران و استرآباد که از غرب بروودخانهٔ سرخانی و از شرق بروودخانهٔ اتوک محدود هستند صحبت خواهم نمود.

از سال ۱۹۰۶ تا سال ۱۹۱۲ میلادی شش سال در رشت بوده‌ام. در آن اثنا در سال ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ دوبار بمازندران سفر کرده و کلیتاً شانزده سال در بارهٔ مازندران بجمع آوری اطلاعات صرف اوقات نموده‌ام.

مازندران از حیث حسن طبیعت و آب و هوا از بهترین نقاط ایران است. فردوسی در ستایش آن چه نیکو گفته است:

که مازندران شهر ما یاد باد

همیشه بر و بومش آباد باد

که در بوستانش همیشه گل است

بکوه اندرون لاله و سنبل است

هوا خوشگوار و زمین پرنگار
نه سرد و نه گرم و همیشه بهار
نوازنده بلبل بیاغ اندرون
گرازنده آهو براغ اندوون
گلاب است گوئی بجویش روان
همی شاد گردد زبویش روان
دی و بهمن و آذر و فرودین
همیشه بر از لاله بینی زمین
کمی کاندرا آن بوم آباد نیست
بکام از دل و جان خود شاد نیست^(۱)

برای آنانکه شیفته تاریخ ایران هستند تاریخ مازندران يك
جاذبه مخصوصی دارد. اگرچه بعد از فتح اسلام تاریخ مازندران
موقتاً مدتی از تاریخ بقیه ولایات ایران جدا میشود لکن در اوایل
قرن یازدهم هجری شاه عباس صفوی بقعه مازندران را از سالانه
قدیم امرای ساسانیان منزع نموده دوباره بسایر ایالات ایران
ملحق نموده است.

بعد از فتح اسلام زبان و خط پهلوی در مازندران بیشتر از

(1) Shāluāma, ed. Turner Macan, Vol. i, p. 231.

سایر نقاط ایران متداول و مستمر بوده چنانکه مدتها بعد از آنکه در سکه های تمام بلاد ایران خط عربی جایگزین خط پهلوی شده بود هنوز در سکه های مازندران خط پهلوی باقی بوده است
بالجمله گرگان و مازندران غالباً در تلخیص ایران اثرات کلی و در روابط و مرادفات شرق با غرب اهمیت مخصوصی داشته اند زیرا که این دو ایالت بدبختانه در مسیر ایالات غارتگر و جنگجوی آسیائی که از شرق بغرب هجوم آور میشدند واقع بوده از صدمات این جزر و مد بیسی سختیها کشیده و خرابیها دیده اند .

در این کتاب اسامی بعضی از دهات را از تألیفات و سفرنامه های اسلاف اخذ نموده ام . چون شخصاً نتوانسته ام آن اسامی را يك ييك تحقیق و بحقیقت واقع تطبیق نمایم دور نیست بعضی از آنها غلط یا مکرر شده باشد . تصحیح آنها را باخلاف خود که در آن فواید مسافرت خواهند نمود و گذار مینمایم .

چون در چاپ کردن این کتاب از مراعات صرفه و قناعت ناگزیر بودم باین سبب اطلاعاتی را که در باره استرآباد و مازندران تحصیل کرده ام لابداً در این کتاب بااختصار گنجانیده ام
صورت کتابه هائی را که در اینیه آثار مازندران و استرآباد موجود هستند حتی الامکان استنساخ کرده در جزو مخصوص این کتاب درج نموده ام .

امیدوارم در آینده نیز از ایرانی و غیر ایرانی اشخاصی پیدا
 بشوند که در باره دیگر ایالت‌های ایران بحصول اطلاعات تاریخی
 و اثری و غیره صرف اوقات نموده در سایه همت و زحمت ایشان
 دوستان ایران جمال طبیعی آن مرز و بوم و جلال تاریخ و کیفیت
 طبایع ایرانیان را بهتر بشناسند.

بدوستان گرامی و حکام و اعیان آن سامان که در هنگام مسافرت
 و اقامت مورد مهربانی و مساعدتم داشته اند از دل و جان شکر
 گذار و بجناب پروفیسر براون که در تصحیح قسمت انگلیسی این
 کتاب و بجناب میرزا قریح الله خان مستنصر السلطنه که در
 تصحیح قسمت فارسی آن زحمت کشیده و همراهی نموده اند
 مخصوصاً سپاسدارم.

ل. ه. واپینو

در قاهره مصر روز ۲۸ رجب سنه ۱۳۴۴

رحمت حق بر سر بنده بود

عاقبت جوینده یابنده بود

صورت کتابه هائی که در کیلان ومازندران و استرالیان موجود است

۱

صورت کتابه صندوق مقبره سید علی در نجمن گوکه
کل شیء هالك إلا وجهه - امره الواقع للنبي محمد بن علی
الحسینی فی سنة احد وتسعين وثمانمائه -- عمل استاد محمد یادگار
بن حاجی مسافر تبریزی

۲

صورت کتابه سنگی در مسجد جامع لاهجان
هو السلطان المتعال - حکم جهان مطاع آنکه وزیر کیلان بیه
پیش رشفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که چون هنگامی که مهره
انجم بر تخته زر لکار فلك آبگون سیلاب نمون بدست فضا چیده
و کمترین عاج ترین جهت تحصیل نقد سعادت کونین بنفش شش
جهه گردیده گنجور گنجینه وجود بمؤدی حقانیت اقتضای قول
اللهم مالک الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتمر من
تشاء وتقل من تشاء بيدك الخير انك على کل شیء قدير درم و دینار

تمام عیار دولت و اعتبار ده و زردهی پادشاهی و فرماندهی عرصه
 روزگار را جهت این دودمان خلافت و امامت و خاندان نبوت
 و ولایت در محزون هستی در کمال تردستی محفوظ و مضبوط داشته
 جهة سیاس این نعمت بی قیاس و ادای شکر این عارفه محکم اساس
 در این عهد سعادت مهده که عذرای دولت روزافزون در آغوش
 ولیلای سلطنت ابد مقرون دوش و اولین سال جلوس میمنت
 مأوس و اوان شکفتگی گلشن امال عامه نفوس است همت صافی
 طویت معدلت گستر و ظمیر منبر مهر احسانت شریعت پرور بحکم
 ایه وافی هدایه الذین مکتنام فی الارض أقاموا الصلوة و آتوا
 الزکوة و أمر بالمعروف و نهی عن المنکر و اجرای اوامر و تنواهی
 خالق و عقل کل خاتم انبیاء و رسل بفحوا صدق اتمای اطیعوا الله
 و اطیعوا الرسول لعلکم تفلحون معطوف و مصروف داشته امر
 عالم مطیع شرف تقاض یافت که بمضمون بلاغت مشحون قل إنما
 حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن پرده کیان پرده گشا
 پرده نشین و شاهدان چهره نما خلوت گزین پرده با تأمل عصیان
 نقاب بی شرمی از رخسار عفت ابراز ننموده دامن زن آتش غضب
 و اداری بی ساز نگردیده ساکنان خطه ایمان و مقیمان دار السعاده
 ایقان به مضمون حقیقت نمون یا ایها الذین آمنوا انما الحرام و المیسر
 و الانصاف و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم

تقلعون دست باس در از نکرده قبل از آنکه شطرنجی روزگار
ایشان را در روز ممات مات وفیل بند حیرت و هیجان هنگامه
عرصات ساخته معلوم شود که آنچه زده در باخته اند سالک طریق
اجتناب بوده بهیچوجه برامون آن عمل شایع نگردند و کل وجوه
بيت النطف و قارخانه و چرس فروشی و بوزه فروشی ممالك محروسه را
که هر سال مبلغهای خطیر میشد بتخفیف و تصدق قرق قرقدان
سای اشرف مقرر فرمودیم و در این ابواب صدور عظام و علمای
اعلام و فقهای اسلام و یقه و انیقه علیحدہ مؤکده ابدی و طعن
سرمدی که موشح و مزین بخط گوهر بنان همیون ماست بسلك
نحر بر کشیده اندی باید که آنوزارت پناه بعد از شرف اطلاع بر
مضمون رقم مطاع لا زال نافذا فی الاقطاع و الأرباع مقرر دارد
که در کل محال ضبطی خود ساکنین و متوطنین بقانون ازهر
شریعت غرا و طریق اظهر ملت بیضا ناهج منهج صلاح و سداد
بوده مرتکب امور مذکور نگردیده و بدکاران را در حضور اهالی
شرح شریف و کلانتران وریش سفیدان محلات توبه داده مرتکبین
محرمات مزبوره را تنبیه و تادیب و التزام بازیافت نموده هرگاه
شخصی اشتغال بان افعال ذمیه نماید یا بر نهج شایعه دیگری مطلع
گشته اعلام نماید آن شخص را بنوعی تنبیه نماید که موجب عبرت
دیگران گردد و آن وزارت پناه بدلت وجوهات مزبوره چیزی

بازیافت نموده نگذارد که آفریده بدانجهت دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده از مردودان درگاه الهی و محرومان شفاعت حضرت رسالت پناهی و ائمه طیبین صلوات الله علیهم اجمعین و مستحقان لعنت و نفرین ملائکه آسمان و زمین باشد و اهالی و اوایل را نیز از کبوتر برانی و گرگ دوانی و نگهداشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات جهت جنگ و برخاش که باعث خصومت و عناد و موجب انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته سد آن ابواب را از لوازم شمرند و دقیقه در استحکام احکام مطاعه و اشارت و اجرای اوامر شریقه فرو گذاشت نه نماید و از جوانب بر این جهت روند و رقم قضا شیم معدلت مضمون را بر عموم خلایق خوانده بر سنگ نقش و در مساجد جامعه نصب نمایند و در این ابواب غدق داشته هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهد مثناسند نجر آبی شهر شوال ۱۱۰۶

ایضا صورت کتابه سنگی دیگر

در زمان نجر شاهان جهان سلطان حسین
وارث ملک سلیمان خسرو ملک رقاب
روی همت از رسوم کاردارها که نافت
عدل جو دستور صاحب رای طاهر انتساب

بادل شاد از خرد تاریخ او کردم طلب
گفت دارد دادگر عار از رسوم بی حساب

۳

صورت کتابه صندوق مقبره سید رضی در بقعه شیخانبر
کل شیء هالك الا وجهه هذا المرفد المنور والمضجع المعطر
للسید المکرم والشیخ المظم السید رضی بن مهدی الحسینی
الباشکجانی وانتقل فی شهر الله المبارک رمضان سنة اربع وثلثین
وثمانمائة عمل استاد محمود بن شهاب الدین دروگر

قد کان صاحب هذا القبر لؤلؤة
عزت لقد صاغها الباری من اللطف
عزت ولم تعرف الأیام قیمتها
فردّها غیرة منها الی الصدق

ایضاً صورت کتابه در بقعه مرزور
عمل استاد یادگار دروگر سنة خمس وثلثین وثمانمائة

أيضاً صورت كتابه در دیگر

أمر هذا الباب الفقير سيّد رضى بن مهدي الحسيني
الباشكجاني سنة اثني وعشرين وثمانماية
براین درگاه این در یادگار است ز استاد احمد و از یادگار است
أيضاً صورت كتابه صندوق مقبره شيخ زاهد در بقعه مزبور
كلّ شيء هالك الا وجهه - له الحكم واليه ترجعون - هذا
المرقّد للسالك في مسالك المعارف ذى الرياضة المرضية المعارف العابد
الشيخ الزاهد وتاريخ وفاته بعد العصر من يوم الثلاثاء أربع وعشرين
ربيع الثاني سنة احدى عشر وسبعماية تاريخ وفات شيخ فاضل
ومقتدى الكامل شيخ الزاهد المرحوم طاب ثراه وجعل الله في
الجنة مثواه آخر روز سه شنبه ييست وچهام ماه ربيع الاخر سنة
احدى عشر وسبعماية - عمل عبد الله دروگر

ع

صورت كتابه در امامزاده ابراهيم در آمل

فقل درب الكعبه بكشايامفتح الابواب هذه الروضة
المقدسة انهم الابرار العالم ابو محمد ابراهيم الملقّب بالاطهر والكاظم
واخيه المعالي يحيى واهما سلام الله عليه وعلى ابو محمد ابراهيم ابن
امام الحماّم موسى حجة الله بن امام ابو جعفر محمد التقي بن الامام

الشهيد الغريب المدفون بارض طوس الامام على بن موسى الرضا
في شهر شوال سنة ٩٢٥

أيضاً صورت كتابة صندوق امامزاده مزبور

السلام على اولياء الله واصفيائه السلام على أمناء الله وأحبيائه
السلام على انصار الله وخلفائه السلام على محال معرفة الله السلام
على سلاله رسول الله السلام على سلاله امير المؤمنين ولى الله
السلام على ذرية المحضين في طاعة الله السلام على المتقربين في
مرضات الله اشهد يا مولاي ابراهيم ابن مولاي موسى ابن جعفر
الكاظم انك عشت سعيداً وميت مظلوماً والتقيت بأبائك الطاهرين
واجدادك المعصومين فازمتبعك ونجى مصدقك خاب وخسر
مكذبك والمتخلف عنك اشهد لى بهذه الشهادة لان اكون من
القاتلين ولعنة الله على اعدائكم ومن ينفصم اجمعين الى يوم الدين
فيا ليتنى كنت معكم فافوز فوزاً عظيماً العمل المعاصي شيخ حاجي
اقا ١١٨٧

أيضاً كتابة در ديگر

عقد هذا الباب على امر امام واجب التعظيم امامزاده ابراهيم
ابن امام الحام موسى كاظم عليه السلام والصلاة

صورت کتابه سنگ مہرہ امامزادہ سہن درآمل

فی شہر اللہ شعبان المبارک سنۃ اربعۃ عشر وخمس مایۃ
بسم اللہ الرحمن الرحیم لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ الملائکۃ
المرزۃ للہ الحمد للہ

ہذہ قبر الامام السعید قاضی القضاۃ تاج الدین نغر الاسلام
ابو القاسم بن الامام الشہید نغر الاسلام ابو المحاسن الروانی قدس
اللہ روحہ

صورت کتابه در امامزادہ مزبور

امر بہارۃ ہذہ البقعة الشریفۃ سیّد عزیز الدین ابن سیّد
بہاء الدین آملی

صورت کتابه سنگی در مسجد کاظم بیگی در یار فروش

بسم اللہ الرحمن الرحیم

محمد خان ان سرور نیکبخت

کزو یافت امر حکومت نظام

ہمان مظهر عزّ و شان و شرف

کہ شد حامل شریع خیر الانام

چو نوشیروان شد باو عدل ختم
چو حاتم دراو گشت محنت تمام
بر آمد ز فیض سحاب عطاش
نهمال امید خواص و عوام
نموده نهالی که در وصف او
خرد خوانده ثانی بیت الحرام
ز اقبال بانی و اللطاف حق
چه در ملک و دین یافت عزّ تمام
خرد بر حسین گفت و تاریخ شد
شود ثانی کعبه حق بنام

ایضاً صورت کتابه سنگ دیگر

قصر خیر را بانی کلخ جود را مهار
قبله خردمندان کعبه نکوکاران
ملک و عقل را حاکم شهر و شرع را رونق
نور بخش هفت انجم شمع بزم برایوان
صبح گلشن دولت مهر مشرق قاجار
گلشن حلاوت را نیک بود محمد خان

با دل صفا پرورد طرح مسجدی افکند
 کز شکوه او شد نیک راه خیر بر کیوان
 معبدی که هر طافش جفت گشید گردون
 مسجدی که عراش رشک از فری خوبلان
 کرد امر سرکاری بر او صاف خان تفویض
 هر یکی گل دیگر در حدیقه احسان
 نقر صدر دین داری زبده شیخ الاسلامی
 کز قدش برازنده گشت خلعت اعلان
 گلشن قضا پرورد خاصه قاضی عسکر
 کز نسیم خلق او گل شکفت در بستان
 شد چو این بنا پر یا از توجه بانی
 سر بر آسمان کردن گشت خلق را آسان
 و سمعش ازان افزون کش جهان توان گفتن
 دفعش ازان بر تو کش هم قاتل بتوان
 شد بنام هر طاعت از ستون آن قائم
 شد بنام زار کانش هر نماز را ارکان
 بسکه معرفت خیر است خالق آن بهشت امن
 بسکه طاعت انگیز است صحن آن قلم سامان

از هوای صحن او تربیت اگر یابد
سجده بازی آرد نخل قامت جانان
چون ز عقل کل طوفان خواست سال تاریمخش
گفت قبله آفاق مسجد محمد خان

۱۱۶۹

صورت کتابة سنگ در مسجد جامع باز فروش
در روز گاری همایون که دست سنم در زنجیر عدل بسته بود
بفرمان پادشاه جم خدم محمد شاه قاجار عالیجاه فضلعلیخان حاکم
مازندران شد اجاره خبازی را بختید هر کس مطالبه نماید بلعن
ایندی گرفتار شود - مشقه محمد تقی

ایضاً صورت کتابة دیگر

ستوده میر محمد حسین پاک نهاد
کز اوست تولیت این مکان کعبه نشان
بعهد دوات خاقان عصر فتحعلی
چه شد ز زلزله ابن محترم بنا ویران
زاهتمام نمام کمال سعیش گشت
هزار بار زاول نیکون آبادان

(صورة سبج اسم ربك الاعلى ...)
حرره محمد مهدى فى شهر صفر المظفر ۱۲۲۰

صورت كتابه حدى در بارفروش

الله مفتاح الابواب الله ولى التوفيق
عمل استاد احمد نجار بن حسين فى التارخ محرم سنة سبعين
و ثمانمائة

ايضاً

عمل سيد على ابن سيد كمال الدين آملی غفر الله ذنوبهما

صورت كتابه برديوار كار و السراى در بارفروش

خوش است باده گلرنگ با كياب شكرى
زدست ساقى گلچهره در كنار بخارى سنة ۱۱۱۴

صورت كتابه صندوق مقبرة امامزاده سلطان محمد طاهر

صاحب اختيار هذه العماره مشهد منور مقدس مطهر امام
اعظم سلطان طاهر ابن امام موسى كاظم عليه التحية والرضوان
وبناء العماره بامر امير اعظم شاه معظم امير كبير خلاصة اولاد

سید المرسلین امیر مرتضی الحسینی طاب ثراه وجعل الجنة منواه
بعد از شاه مرحوم امیر اعظم امیر محمد الحسینی نور الله قبره مدد
دریغ نداشته اند و بعد از مغفورین ساخن قبر بر نور از امیر
زاده گان اعظام امیر عبد الکریم و امیر عبد الرحیم طاب الله تراهما
وطاب منواهما و اتمام و سائیدن مشهد مقدس و نهادن قبر بر نور
از امیر زاده اعظم امیر رضی الدین الحسینی خلد الله ملکه
وسلطانه و اوضح علی العالمین برهانه حق یاریتعالی باد معمار هذه
المجاور استاد مولانا شمس الدین ابن نصر الله المطهری بتاریخ سنة
خمس و سبعین و ثمانمائة

صورت کتابه امامزاده ابو الحسن کلا

عاملها و صانعها محمد تقی ابن محمد یوسف دماوندی بحسب
الفرموده سیادت پناه محمد کاظم مشهد بان - کاتب الفقیر عبد العظیم
مهدی

صورت کتابه دوی در امامزاده ابراهیم ابو الجواب در مشهد سر
امر ... هذا الباب المزار المتبرکث مرتضی الاعظم سید عزیز بن
سید شمس الدین المعروف بیابلکلی - عمل استاد محمد بن استاد علی

التجّار الرازی فی التاريخ شهر محرم سنة احدى واربعين وثمانماية

ايضا صورت كتابة در ديگر

صاحب الخيرات هذا الباب وعمارة المسماة بي فضة خاتون
بنت امير صاعد - عمل حسن ابن استاد يازيد نجار في التاريخ
سنة خمس ونسماية - كنيه تقى الاملى - عمل على بن استاد
استميل نجار الاملى المعروف برازى غفر الله عليهم اجمعين

ايضا صورت كتابة ديگر

امر ... هذه العمارة الشريفة سيّد السادات سيّد شمس الدين
بن سيد عبد العزيز بابلكافى - عمل استاد محمد بن استاد على نجار
رازى في تاريخ جادى الاول سنة ثمان وخمسين وثمانماية

صورت كتابة ديگر

امر ... هذه العمارة الشريفة سيّد السادات الاشراف سيد شمس
الدين بن سيد عبد العزيز بابلكافى - عمل استاد محمد بن استاد على
نجل رازى في تاريخ ذىحجة سنة سبع وخمسين وثمانماية هجرية

صورت کتابت بقعة در مشهد

بانی هذه المآلة الشریفة علیا حضرة سیده بی بی فضا خانون
بنت امیر صاعد حرم سلطان الاعظم سلطان امیر شمس الدین
طالب ثراه وجعل الجنة منواه - عمل استاد علی بن استاد نخر
الدین بن استاد علی نجار کتبه احمد بن حسین تمت فی شهر محرم
الحرام سنة ست وتسعمائة هجرة النبوة علیه السلام

صورت کتابت امام زاده زین العابدین در ساری

بنا واتمام یافت ابن عماد بسعی واهتمام ابن بنده درگاه
علاء الدین بن درویش محمد ابو الوفا

ایضاً صورت کتابت در امام زاده مزبور

الله ولی التوفیق الله مفتح الابواب فی التاریخ سنة اربع
وتسعين وثمانماية

ایضاً صورت کتابت صندوق امام زاده مزبور

صاحب هذه الصندوق والمرقد الميسارك الشريف السلطان
الاعظم الاكرم يوهان السادات والاشراف المرحوم المنفور السلطان

امیر شمس الدین ابن الامیر کمال الدین الحسینی طاب ثراه تاریخ
وفاته يوم الاثنين خامس وعشرين شهر جمادى الثانية اربعة عشر
خورداد ماه سنة خمس وتسماية

صورت كتابه بنجرة امام زاده یحیی در ساری

هذه الروضة المباركة امیر الاعظم صاحب الكرامة والولاية
والامامة یحیی بن موسى الكاظم عليه السلام والثانی اخوه حسین
ابن الامام موسى الكاظم عليه السلام والثالث اخهم سكينه بنت
الامام موسى الكاظم عليه السلام في احد عشر شهر ربيع الاولی
سنة ست واربعين و مائة عمل استاد حسین واستاد محمد
نجار گیل

صورت رسالت امام جعفر در بقعة مجد الدین مکی در ساری

ابو عبد الله صادق بسم الله الرحمن الرحيم

يا معاشر المسلمين يا زمرة المؤمنين كثر الله امثالكم اعلموا ان
الله تعالى امركم بالصلوة والزكاة والصوم والحج والجهاد بارتكاب
الحلال وباجتناب الحرام وما قال رسول الله صلى الله عليه وعلى آله
وامر الله تعالى وتقدس فتمسكوا بامر الله تعالى النجاة في الآخرة

لشکوتوا من المؤمنین ووجب علينا اعلامکم بهذه الاوامر والنواهی
 مولی الموالی مفخر الصلی والاوالی مولانا محمد الدین مکی وارسلنا
 الی مدینتین الآمل والسادی وتواحبها فاسمعوا منه ما یقول لکم
 من جمیع اوامرو نواهی وتغز ووجوده بامرہ کما قال اللہ تبارک وتعالی
 اطیعوا اللہ واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فی عاشر شوال
 سنة ستة وثلاثین ومائة

صورت کتابیہ در اما مزادہ عباس در آزادگلہ

جل کلّ حیّ کہ ہر دم بہر فیض
 بر درش روح القدس آمد فرو
 مرقد شہزادہ عباس شہید
 قفد کاظم انشد یا آبرو
 در زمان شاہ روزافزون لقب
 حضرت اقا محمد انک او
 خسرو دین پرور است و دادگر
 سرور گردون شکوہ وعدل جو
 بر قرارش ساخت عالی گنبدی
 مسجد خاص و عمارات نکو

دین بنا اقا حین کھف الانام
 نا ابد این نام نیکوماند از او
 بہر تاریخ جو برسیدم ز عقل
 گفت با دا رحمت یزدان براو
 عمل بہرام ابن استاد محمد نجات ساروی سکندانی آبادی

ایضاً صورت کتابۂ صندوق امامزادۂ مزبور

عمل الصندوق بسمی و اہتمام سید مرتضیٰ بن سید علی ابن
 سید شمس الدین بن سید عبد الصمد بن سید شمس الدین - بہرام
 نجات - تحریر آ فی تاریخ ماہ جمادی الآخر سنۂ سبع و تسعین و ثمانیۂ

صورت کتابۂ در اما مزادۂ نکلا

من عرف نفسه فقد عرف ربه بشر مال البخیل ذالحارث او
 وارث الا ينظر الى من قال وانظر الى ما قال الجزع عند البلاء
 تما لمن لحتہ هذه الموضع من القرية المباركة موسومة بالنکاه
 اصاحب الممالك هذه القرية المذكورة المرتضى المعظم والاكرام
 مير سيد عبد المحيط بن (الميرتواناقي) ايشكاد مفخر الفقراء والصلی
 زين المتورعين درویش سکندر ابن عز الدین المعروف بابن الهدا

محل استاد حسین بن احمد الازاری غرة محرم الحرام سنة ستین
و ثمانمائه

صورت کتابه در بقعه بلند امام در گلوگاه

قال النبی علیه السلام الدنيا ساءة فاجملها طاعة
(امر ... هذالباب ... سید) زین العابدین ابن سید اسمعیل
تاریخ ثلث و سبعمین و ثمانمائه محل حسین ابن استاد احمد بنجار ساروی

صورت کتابه منبر مسجد جامع استرآباد

قد عمر هذه المسجد في أيام دولته السلطان الاعظم ملك ملوك
للعرب والعجم معين الدين ابو الفاسم بابر بهادر خان خلد الله تعالى
ملكه وسلطانه بسمى داعي المبرات وساعی الخيرات مظفر الدنيا
والدين بابا حسين خاندان ابی عبد الله ششم ذی قعدة سنة ...
قد تم في دورة السلطان الاعظم والخاقان المعظم المكرم
شاه عباس الصفوی الحسينی بهادر خان خلد الله ملكه بردست
بنده كثرین قطب الدين احمد بن ملا علی الاسترآبادی في تاريخ
لخمس عشر من شهر شعبان المعظم يكهزار و هجده ۱۰۱۸

ایضاً صورت کتابه دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم

در زمان دولت و - لمطنت خسرو گیتی ستان شاهنشاه ایران
و هند و ترکستان و توران تعمیر این مسجد و منبر نمود اقل عباد الله
حاجی قربان آقای ناظر ثواب عالیجاه محمد حسینخان قاجار یگلریگی
دار المومنین استرآباد امید از فیوضات ابدی و دولت سرمدی
بهره مند و با نصیب باد برتّب العباد فی تاریخ عمره ذی فعدة الحرام
سنة ۱۱۵۷

ایضاً صورت کتابه سنک در مسجد مزبور

تعمیر مسجد جامع شریف خجسته نمودند در زمان تاج بخش
ملوک ممالک هندوستان و توران نادرشاه ثواب عالیجاه رفیع جایگاه
امیر الامراء العظام محمد حسینخان قاجار یگلریگی دار المومنین
استرآباد که از رحمت خدا بهره مند باشند بسرکاری حاجی قربان
آقای ناظر سرکار عالیجاه معظم الیه وفقه الله تعالی فی الدارين که از
ثواب آن فایض باشند سنة ۱۱۵۷ فی تاریخ سنة الف و مائه و سبع
و خمین من الهجرة النبویة المصطفویة والسلام والا کرام عمل
حاجی محمد رضا خادم مسجد

ایضا صورت کتابه سنگ دیگر

هو الزحیم شاه عباس الحسینی

مقصود از تحریر این تقریر آنکه مبلغ چهار تومان که مقرری
جماعت یساقی ولایت استرآباد داده می شد و داخل جمع ولایت
مذکوره بود به طریق سر شمار و خانه شمار از جماعت مذکوره
می گرفته اند و مراعی و مواشی ایشان منظور نباشد . . . آن دو معنی
موجب تفرقه ایشان گردیده از وطن جدا شده بودند بنا بر توفیه
حال ایشان و تصدق فرق همیون مبلغ مذکور بدیشان بخشیده
شد که من بعد از ایشان نتوانند و آنچه مراعی و مواشی ایشان
شود بطریق شمار مال ستانند توقع از حکام گرام آنکه بر این موجب
عمل نمایند و تغییر دهند به علت خدا اگر رفتار باد

ایضا صورت کتابه سنگ دیگر

هو المستمان در تاریخ غرة شهر جمادی الثاني ۹۳۷ که حضرت
سلطنت سعادی ممالك مداری ملاذی عدالت دستگاهی همیون
شاهی سلطان محمد ذو القدر ابن امیر علاء الدوله بایالت و حکومت
بلده استرآباد تشریف آورده اند بعضی از صاحبان مستغلات
بمرض رسانیدند که آنمعی در پستی زمان خرج ینوده و این خرج

بدعت است و جمیع مردم شکایت گردش فلوس کردند این هر دورا والله وبالله خالصاً لله تعالی بتصدق فرق شاهى التفتات فرمودند و تغییر ده فلوس شاهى پیوسته بلامنت الهی ... هر کس که این منقوله را تغییر دهد بلامنت خدا و رسول و ملائکه معصومین و انچه گرفتار باد این خیر باهتمام حضرت خواجه سیف الدین مظفر و تبکجی شد

ایضاً صورت کتابه سنگ دیگر

هو المستعان بسم الله الرحمن الرحيم الحكم لله

شاه ابو القصر ابن شاه اسمعیل بهادر دوم

وجوه آزادی حسب الحكم نواب همیون اعلى در ممالك جهان شرف بخش نفاذ یافته و باعلامات کبیر و صغیر مرفوع القلم شد سادات العظام و وکلاء الگرام و مباشرین و عمالان و کلانتران بلدة استرآباد حسب الحكم عمل نموده در ولایت مذکوره بملت مزبور مزاحم نشوند تغییر دهنده بلامنت خدا گرفتار شود
سنه ۱۰۲۹

ایضاً صورت کتابه سنگ دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله اجمعين

اما بعد بتاريخ بیست و پنج شهر ذی قعدة الجرام سال هزار و چهل و دو هجریه وقف نمود نواب مستطاب معلى الالاقاب عالیجناب ابالت و شوکت دستگاه نصفت و عدالت ا کتناه سامی خیرات و داعی مبرات الموفق بتوفیق الملك المنان عالیحضرت بادرغت خسروخان حاکم دار المومنین استرabad همگی و غامی یکباب کاروانسرا و همگی و جمالگی چهار دانگ و نیم کاریز الواقعان فی البلدة المذكورة فی مبدان شور آجری بنفعهما الله الی یوم النشور بر مساجد خمسة متبرکه مسجد جامع و مصلی و مسجد بازار و مسجد حاجی تبریزی و مسجد سفید و بر چشمه جاری در مصلی و پنج امام و بر مناره شور چنانکه حاصل محلین مذکورین را بعد از خرج ما یحتاج محلین مزبوره صرف تعمیر و روشنائی و خدمت محال متبرکه شود و خادم مسجد جامع دوازده هزار دینار عراق و برای روشنائی مقدار ده من و نیم روغن کُنجد خرج چراغ تا صدر احتیاج خادم مصلی یتکومان خادم مسجد جامع پنجاه هزار دینار و روشنائی چهار مسجد هر یکماه چهار من روغن ماه ذن کلدسته

میدان شود دوازده هزار دینار تولیت محاین از واقف معظم الیه
باشد ثم لاریشه اولاده الذ کورنم لافضل العلماء واصلاح العباد وقفاً
محیحاً شرعياً تقبل الله تعالی منه عفی الله عنه خلاف کتنده در لعنت
وسخط باری تعالی وملائکة وانبیاء واولیاء گرفتار خواهد شد

ایضاً صورت کتابه سنگ دیگر

الموفق ۱۷ علی رسالت پناهی ۷۱ لاهی

سادة عظام وارباب ذوی الاحترام واهالی ورعایای بلده
وبلوکات دار المومنین استراپاد بدانند که در ایشوقت بنا بر فاه حال
ورعایت احوال جمهور رعایا که بدایع ودایع حضرت خالق البرایانند
رواسطه تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس اشرف همیون
وجوه کونوالی قلعه مبارکه وقورقچیگری وراه تراشی بلوکات را که
از زمان حکام سابق الی الآن مستمر و بر قرار بوده از ابتداء
تخافوی ثیل تخفیف و بتصدق فرق مبارک اشرف همیون مقرر
نمودیم که من بعد یکدینار ویکمن بار عمال دیوانی بملت وجوهان
مذکوره حواله واطلاق نه نموده تغییر دهنده آن بلفنت وسخط
حضرت بروردگار گرفتار و مردود درگاه فلک بارگاه گردد
میباشد که بشکر این عطیه عظمی همه ابواب امیدوار بوده لیل

و نهارا بوظایف دعا گوئی دوام دولت یزوال ابدی الامتثال اشتغال
نمایند قاتواب آن بروزگار فرخنده اثار بندگان نواب کامیاب
اشرف همیون عابد شود در این باب قدغن دانند تحریراً فی شهر
شعبان المعظم سنه خمس و خمسين و الف از بعد نبی صاحب
مهراب علی است

ایضاً صورت کتابه سنگ دیگر

هو - شاه صفی الحسینی بسم الله الرحمن الرحيم
فرمان همیون شد اینکه امراء عظام و حکام گرام و وزراء
و داروغه گان و کلانتران و عمال و مباشرین دیوانی دار المومنین
استراپاد و توابع احسن الله تعالی احوالهم بدانند که چون همواره
شاه باز همت بلند و زینت شاهین ارجند نواب همیون در هوای
فلس سای عدل و احسان و فضای یزدان ستا بصید دلهای پریشان
عجزه زبردستان طیران بوده همگی توجه خاطر خطیر خورشید
نظیر بدان مصروف است که کافه رعایا و عامه برابا از تشبث
حوادث و تجلب نواب نجات یافته در ظل معدلت و کنف حمایت
آسوده حال و فارغبال بدعای دوام دوات ابدی الاتصال اشتغال
نمایند لهذا شمه از عنایت بی غایت شاهانه شامل حال جمعی از رعایای
ممالك محروسه که رسوم میر شکار باشی متوجه ایشان بود فرموده

از ابتدای پارس نیل رسوم مزبور را که بدینموجب معمول است
و مستمر بود بتخفیف و تصدق فرق اشرف مقرر داشته و صیادان
دام گیر و کرم میز و گوه گرد و سلاخان و ماهی بریزان و ماهی
گیران و کبوتربازان و بهله دوزان و کیسه دوزان و مرغ فروشان
وروده فروشان و جیگر بریزان و سایر جماعت متعلق به فوشخانه
که در وجه میر شکار باشی مقرر بوده فرمودیم که مستوفیان
عظام این عطیّه را در دفاتر خلود ثبت نموده من بعد یکدینار و یکمن
بار حواله و اطلاق نمایند و میر شکار باشیان عظام امر و سخنان
فوق خاصه شمرده بدین علت ممرض احدی نشده و توقعی نمایند
که باید این حکم همیون لازال نافذ فی الربع المسکون برسنگ
نقش نموده در مسجد جامع نصب نمایند و بعد بدین علت از این
حواله احدی مزاحمت ننموده و نوساقتد نوعی نمایند که دعای خیر
جهت نواب همیون خواهد شد و آثار آن بروزگار فرخنده آثار
گردد باید امیر شکار باشیان عظام گرام حسب المصور در حالی
رسوم مزبور را بر اطرف داشته در این باب عذر ندانند و بر عهد
شناسند فی ششم جمادی الثانیه سنه ۱۰۴۷

ایضا صورت کتابه سنگ دیگر

یا الله - یا محمد - یا علی - فرمان همیون شد آنکه چون حکم

جہاں مطاع عالی مطیع عزّ اصدار یافته کہ حکام و ارکان دار المومنین اسراہاد مزاحمت بحال جماعت درویشان کہ در بلد مذکورہ بہ ہیئہ کثی اوقات میگذارند نہ سازند بدعتی سابق بودہ کہ از ہر یک از ایشان در ہر سال دوازده خروار ہیئہ بیجہت سرکار حکام میگرفتہ اند منظور بدارند بنا براین بہمان دستور مقرر داشتہ از مضمون حکم مسطور تجاوز نمایند و بقیت دوازده خروار ہیئہ مذکور کہ سابقاً معمول بودہ بہ بیجوجہ من الوجوہ طلبی نمایند و از فرمودہ تخلف نورزند و ہر سالہ حکم مجدد نطلبند و تفسیر دہندہ در امت خدا و رسول گرفتار باشد تحریراً فی شہر ذی حجۃ نہصد و ہفتاد و شش باعث این خبر شد .

ایضاً صورت کتابہ سنگ دیگر

الحکم للہ - فرمان ہیون شد آنکہ چون حسب الحکم جہاں مطاع مال اصناف و تحرفہ دار المومنین اسراہاد بتخفیف و نصفہ مقرر شدہ بنا براین ہیج آفریدہ بملت اخراجات و عوارضات خصوصاً در کوچہ از میر شہ و طرح و یگاہ و مردم قللہ و بار و ہیئہ و کاه و سنگ کش و مشتاق فتح و از طالار و طویلہ بتاحق و علوفہ چینان و غیرہ بہر اسم و رسمیکہ باشد از رعایا و از

کوجه طلب ندارند و از مخالفت اندیشه نمایند و از فرموده تخلف
نود زنند و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند لعنت خدا و رسول بر
حاکمی و وکیلی و وزیری و داروغه و کدخدائی باد که تغییر بدهد
بتاریخ هصد و هفتاد و هفت

ایضا صورت کتابه سنگ دیگر

الموفق بتاریخ غرة شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۱۵۷ و ف
نمود عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء العظام محمد حسین خان قاجار
یکگز یکی اسراپادسه دانگ حمام قاضی را که حاجی قربان آقای
ناظر عالیجاه معظم الیه وجه اجاره آرا گرفته صرف مسجد
جامع و روشنائی نماید و تعمیر منبر مسجد نموده که ثواب آن
باعث اجر و خیرات بوده باشد

صورت کتابه سنگی در مدرسه محمد تقی خان اسراپاد

حورشید نا طالع شود	زین جیب از فیروزه تل
گیتی از او روشن شود	چون رای شاه عز وجل
اسکندر جشید و ش	فتحعلی شه آنکه نیست
اندر سلاطینش مثل	مثل از همه بش البدل

خان سپید را همی	در ملك جرجان عدل او
کردی سپیدار غرا	گفتیش دستور اجل
آف پرو شرح نبی	آن رهرو دین وصی
کرده یکی مدرس بیا	زانسان که نپذیرد خلل
چون دست معمار قضا	از قدرتش گیرد بناه
زان پای و م کارکن	در فکرش گردیده شل
بر طاق ابوانش بدر	کلك قضا دست قدر
پیوسته اینك مختصر	سبحانه من لم یزل
گفتم مگر خلداست این	گفتا خرد با فهر و کین
پلسخ خطا گفתי کز او	خلداست در کسب حال
تاریخ آتماش ولی	از من اگر برسی بگو
ادریس دران مدرسه	آمد مدرّس از ازل

سنهٔ یکهزار و دویست و چهل و پنج سنهٔ ۱۲۴۵

صورت کتابهٔ سنگ بقعهٔ شاهزادهٔ حسن در استرآباد

خان عادل نظر علیخان کو	هست در عدل وجود بی همتا
خواست در پیش احمد مرسل	ناشود سرخ روی روز جزا
حسن ان نور دیدهٔ کاظم	کو بناحق شهید شد چو رضا
مرفدش را چه دبد و پرانه	کرده محمود ان جهان ستا

ساخت محزون زهر ناربخش مصرع فرد آخرین بدعا
کی خداوندگار در عشر جرم بانی بجد او بخشا
سنه ۱۲۲۴

صورت کتابه تکیه محله نعل بدان استرabad
این قصر نیلگون که دم خلد میزند
روزی که کشته گشته چه سلطان اینوا
این تکیه که شورش او عرش میرود
از نالهای زار محبتان کربلا
طاق رواق همه سپهرش بدین سیاه
از دود آه شام اسیران کربلا
این قصر زنگار که گشته سیاه رنگ
از آتش بزید لعین ان سگ دغا
روزی که سرووش ان شهسوار دین
افتاد در میان بیابان کربلا
زا نروز تا بحال نماند نوحه گر
در تمزینسرای شهیدان کربلا
این تکیه گشت باعث بانی گریه م
چون هست ذره پرور سلطان کربلا

یادرب گناه صادق محروم ووالدش
 بخشا بحق شاه شهیدان کربلا
 گفتا خردنویس هزار و دویست و یک
 تاریخ بهر نیکیه سلطان اولیا

صورت کتابه سنگ گلدسته محله سبز مشهد استرآباد
 صاحب این خیرات فایض البرکات حاجی مقری بن حاجی
 علی الجرجانی سنه الف و خمسة و خمسين
 در زمان دولت گیتی ستان جم خدم
 آنکه از دانش بحر خورشید در کسب ضیاست
 خسرو انجم حشم عباس ثانی کز حلو
 از کین نام خدا کیوان غلام بر بهاست
 یادگار مقری نیکوسیر حاجی علی
 آنکه کارش دوستی آن علی شیر خداست
 صاحب این گلدسته عباس نیکو محضری
 قرجا لله صدق تو بر اینمعنی گواست
 بهر تاریخش مناسب گفت از این مصرع رحیم
 بهر کلبانک سلیمانی بر این عالی بناست

عمل استاد محمد شریف سنگ تراش
گلبن سلطان محمد خیر حافظ یادگار

صورت کتابه سنگی در امامزاده مراد بخش در استرآباد

هو الموفق غرض از تحریر این تقریر اینکه در اسعد زمان
وامجد دوران شاه دین پناه ملک خیل فلك بارگاه السلطان ابن
السلطان ابن السلطان والخالقان ابن الخالقان ابو المظفر شاه
طهماسب الحسینی بهادر خان خلد الله ملكه وسلطانه وافاض علی
البرایا بره واحسانه غلام شاه سلطان نغرا الدین گوکچه حفر کاریزیکه
بطریق نذر واقعیّت داشته بنابر اصلاح حال وسهولت احوال
واوقات بومیان استرآباد که از قلت آب ذلت یحساب میکشند
امر فرموده آب کاریز مذکور را از صدق و اخلاص وقف مؤبد غلده
عام و خاص آینده و درونده بلده مذکوره نموده که صرف ضروریات
عادیّه خود نمایند و ثواب آنرا بذل روح مقدّس مطهر مزکی امام
الجن والانس علی بن موسی بن جعفر علیه صلوات اله الاکبر
فرمود و شرط کرد که آب مذکور را در منازل اهل بلده دائر
سازند و بعد از رفع احتیاج ایشان بخارجّه بلده مذکوره فزایند که
روح حضرت واقف مذکور نثار نمایند تغییر دهند بلمعت ابدی
گرفتار باد وقع ذالك في سنة ستين وتسماية

صورت کتابه چهار چوبه در امامزاده اسحق در استرآباد

قال محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الصدقة تزد البلاء
وتزيد في العمر صدق رسول الله وقف هذا الباب على الروضة
المنورة المعروفة بمشهد النور امير الامراء العظيم الامير على بهاء الدين
ابن الامير الكبير المعظم امير جلال الدين بايزيد الجليلي الحسيني
ادام الله تعالى ظلال جلاله ولقاء لمرضاة الله تعالى وطلباً بجزيل
ثوابه وكرمه ورحمته وشفاعة رسول الله ونبية محمد واهل البيت
المعصومين تقبل الله منه في شهر رجب المرجب سنة سبع وخمسين
وثمانماية الهجرية النبوية المصطفوية اللهم اغفر لكتابته ولرفده سمي
وعمل العبد حاجي محمد

صورت كتابه سنگي درآب ايتار بهلوي امامزاده مزبور

افسوس که اهل خرد از هوش شدند
از خاطر همدمان فراموش شدند
آنان که بصد زبان سخن میگفتند
آیا چه شنیدند که خوااموش شدند
ای بدرماندگی پناه همه
کرم توست عذر خواه همه

صورت کتابه سنگی در تکیه دباغان در استرآباد

در هزار و یکصد و پنجاه و پنج وقف نمود عالیحضرت میرزا محمد باقر در مسجد واقعه در محله دباغان دار المومنین استرآباد عالیحضرت واقف وقف نمود همگی یکباب خانه منقطع واقعه در جنب مسجد مزبور و نصف یکمرتبه قنات واقعه در حاجی آباد که مشهور بقنات بازید است که حاصل و منافع قنات مزبوره صرف مسجد و خادم مسجد مزبور گردد تغییر دهنده بلمنت خدا گرفتار شود

ایضا صورت کتابه سنگ دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم بتاریخ غره شهر ذی حجه المرام هزار و یکصد و پنجاه و پنج وقف نمود عالیحضرت میرزا محمد باقر همگی یکمرتبه قنات دایره واقعه در قریه کوزن که منافع حاصل آن صرف تغذیه حضرت امام حسین و امام رضا صلوات الله و امام زاده عبد الله گردد تغییر دهنده بلمنت الهی گرفتار شود

ایضا صورت کتابه سنگ دیگر

ذوقیق حق بود و بخت سید برای رضای امام شهید

که حاجی محمد علی کبله کرد
 بشا بهر خیرات حوض جدید
 که لب تشنگان چون بدانجا رسند
 بیاد آورند از حسین شهید
 بنوشند آبی ولعت کنند
 بشمر لعین ویزید پلید
 قضا بهر تاریخ گفتا بگو
 روان امت حق بقوم یزید
 تاریخ سنه یک هزار و ده

صورت کتابه چهار جوبه امامزاده عید الله در استرآباد

اللهم صلّ علی محمد المصطفی و صل علی علی المرتضی و صل علی
 حسن الرضا و صل علی الحسین الشهید بکربلا و صل علی علی زین
 العابدین و صل علی محمد الباقر و صل علی جعفر الصادق و صل علی
 موسی الساکظم و صل علی علی ابن موسی الرضا و صل علی محمد التقی
 و صل علی علی التقی و صل علی الحسن المکری و صل علی حجة
 القائم صاحب الزمان محمد المهدي صلوات الله عليهم اجمعين لقد قال
 بسم الله الرحمن الرحيم انا انزلناه فی ليلة القدر وما ادرک ما ليلة القدر

لیلة القدر خیر من الف شهر تنزل الملائكة والروح فیها یأذن ربهم
من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر کیفرینشاء ابن شمس الدین
المذکور من عزّة ورحم فی شهر ذیقعدة الحرام من سنة خجسته ثلاث
وسبعین وثمانیة کتبه یوسف ابن شکری الدیندی عامله مسمود
ابن حسینخان شیرازی

ایضاً صورت کتابه بر دیوار صحن امامزاده مزبور

بفرق خاک و فرق فرقدان از خاک او زینت
بروی فرش و فرش عرش بر بالای خاک آمد
زلالتش جان فزائر از جنان زیرا که بکشد
دلی را کز خدنگ غمزه خوبان هلاک آمد
فلک را گفتم ای فرش است گفتا شرم از این نسبت
چو همد الله در برج اخترش بس تا بنا کی آمد
شهی کز شرم احسانش زباران ابر نیسانرا
عرق ها از جبین ها ریخت خاک این سبا کی آمد
بتعبیرش سعادت مند شد عباس خان آری
از ایندر شاد رفت ان گو بجان دودنا کی آمد

صورت کتابه سنگی بر بالای دروازه دار الحکومه استرآباد
 بسم الله الرحمن الرحيم انا فتحناک فتحاً مبیناً الحمد لله
 الوافق علی السرائر والضمائر بعد وقف صحیح مؤید و حبس صریح
 مغلد فرمودند بانی بنای خیرات وضع اوضاع قریبات کامکار نامدار
 جهنمید قدر سکندر اعتبار مالک ممالک الاحسان و مالک مسالک
 الایمان السلطان المؤید بتائیدات الملك النفاذ ابو المظفر اقا محمد خان
 قاجار نمای عمارت واقعه جنب انبار دار المومنین استرآباد با جمیع
 نواب و لواحق که بقی آنها بندگان ظل الهی می باشد برائمه اثی
 عشر علیهم السلام تا ثواب آن عاید روزگار فرخنده اثار خاقانی
 گردد خراب کنند و تفسیر دهنده بلمنت خدا و ائمه هدی گرخار
 باد سنه ۱۲۰۶

صورت کتابه سنگی در مدرسه اقا محسن در استرآباد

جهان فضل و دریای کرم سر دفتر دوران
 وحید دهر اقا محسن که شد سادات را سرود
 خدیو کشور اسلام صدر مسند عزت
 بروج شرح را بیضا سپهر عدل را محور

دش بگری است طوفانی که میرزد از آن اولو
 کفش اری است نیسانی که میرزد از آن گوهر
 بنا فرموده است این مدرس زیبای میمون
 بی خوشنودی حق و رواج دین پیغمبر
 چه مدرسه که چون فردوس اعلا سیم گون غرقه
 چه مدرسه که چون گردون مینا یستون محبر
 بود هر غرقه اش در جی در او رخشنده گوهرها
 بود هر حجره اش بر جی در او تابنده اخترها
 ملک چون خادمان بهر شرافت از شرف دایم
 ستاده بهر خد متکلی این استانی برادر
 رفم زد کلک مشفق ایشینین از بهر تادبیش
 بود این مدرسه میمون علم افروز دین پرور
 تاریخ هزار و دویست و چهل و یک ۱۲۴۱

صورت کتابه منگی در مسجد قاجارها در استرآباد

خان والا نسب امام قلی	خان که بهرامش احترام نمود
یزشجاعت به تیغ و کمر و سنان	رستم زال را غلام نمود
یگه رزم از مهابت او	شیر نوکم ره کنگام نمود

برضای خدا چو ابراهیم خانه کعبه را تمام نمود
 و چه خانه که بردش جبریل بسجده از بهر احترام نمود
 بود محزون بفکر تاریخش خردش ختم اینکلام نمود
 مصرعی زد رقم بدیحه که خان مسجدی وقف خاص و عام نمود
 تاریخ هزار و دویست و یازده ۱۲۱۱

ایضا صورت کتابه سنگ دیگر

خان والا شکوه امام قلی
 زانکه شاهی شد باسکندر
 زیب دوران و مفخر ایام
 زبده ترک و دودمان فخر
 بسکه بافضل نیک مایل بود
 بسکه با کار خیر بودش سر
 طرفه سفایه در این ماوی
 ساخت بر پادشاه نشنه جگر
 و چه سفایه که از رفعت
 سوده سقفش بطاق کردون سر
 مهر در سباهش گرفته مکان
 چرخ اندر بنش جسته مفر

- ۴۶ ع -

خاک اورا شمیم منک بتار
آب اورا صفای آب خضر
وہ چہ گویم ز وصف آب و ہواش
کہ بود دل گشا و جان پرور
گر بہشت است در زمین این است
کہ از این نیست بقعہ بہتر
زییدار خاک رویہ اورا
حوربانش کشند کحل بصر
کرد محزون بیان تاریخش
ز اخیرت فرد مصرع آخر
در تلافی این عمل یارب
دہش آب ساقی گوسر
بقرمودہ بندگان عالی فی غرہ شہر محرم الحرام سنہ ۱۲۱۲
کربلائی محمد بناء

صورت وقف نامہ آب شہر استرآباد

الموفق هو الموفق للخیرات والصدقات الحمد لله الذی وفق
عباده الصالحین لاشاعة انواع الخیرات ونیر لهم سلوک مراتب

المبرّات واختار من عباده قوماً يعمل القربات واجرى على ايديهم
ارزاق الخلائق والمؤنات ووفقهم لاعانهم واسعدم في الحركات
والتكينات وضاعف لهم يفعل المبررات الحسنات ومحى عنهم
السيّات والشكر على آلائه المتواصلات ونعمه المتواترات والصّلوة
والسّلام على افضل المخلوقات واكمل الموجودات محمد المبعوث
على كافة الامم بالايات الظاهرات المؤيد بالمعجزات الواضحات وعلى
آله ذوى المقامات العاليات واوصيائه اصحاب الكرامات صلوات
تدوم بدوام الارضين والسموات - وبعد - برضاير واقفان موافق
ملك وملّت وبصاير خيران خيرات رموز دين ودولت مخفى نماند
که بقواطع حجج وبراهين مبرهن ومعين شده که در مدار ابن
دنیاى غدار وفضای سریع الفسای ابن سراى ناپايدار مقام بقا
واقامت و مکان ثبات واستقامت نیست چنانچه فرموده اند انما
الدنيا فناء ليس للدنيا ثبوت انما الدنيا كبيت نسجه العنكبوت
بناچار از اینجا کوچ کرده بمقام اصلی که مرجع ومعاد همه
مخلوقات است رجوع میباید کرد وگذران مقام که دار البقا است
بر بادیه قیامت است واز درکات و عقوبات و حرارت صحرای چنان
بمعل خیرات وظل صدقات وخیرات نجات توان یافت بمقتضای
فرموده سید کاینات که ارض القیامة نار ما خلا ظل المؤمن فان
صدقه تظله فله الحمد والمنّة که بپيامن عنایت ازلی ومحاسن

هدایت لم یزلی معادات سعایت خیرات و اشاعت مراسم مہربان
 رفیق حال و مزید اعمال است میر عالی حضرت معالی رتبہ گردون
 بسطت اعلیٰ منقبت مملکت مدار فکاک اقتدار حکومت شمار
 معدلت انار منظور انظار حضرت آفرید گار ناصب رایات
 المدل والانصاف صاحب آیات الکرم والالطاف مقرب الصلة
 السلطانی اعتضاد الذؤلة الخاقانی عون الضعفاء والمساکین مربی
 العلماء والفضلاء مقوی الصلحاء والأتقاء غیبات الاسلام ومعین
 المسدین المنظور بانظار الملك الاکبر خواجه سیف الذؤلة والذؤنیا
 والدین مظفر ابن عالیجناب مرحمت بناء فردوس مکان جنت آشیان
 المغفور المبرور السعید الشہید الواصل روحه الی جوار رحمة الملك
 المتمد خواجه غفر الذؤنیا والدین احمد التیکچی تفضله الله بغفرانه
 واسکنه فرادیس جنانه تا بیدہ تحقیق ونظر توفیق مشاہدہ
 وملاحظہ فرمودہ کہ دوات واقبال ابن جہانی بر شرف ذوال
 وعرضہ انتقال است مگر آنکہ اورا وسیلہ تقرب سازند بحضرت
 مہمن علی الاطلاق کہ ما عندکم ینفد وما عند الله باقی وواسطہ
 برنجات خود گردانیدہ اند عقبہ عقوبات بموجب کلام بافرجام
 سید امام علیہ وآلہ الصلوٰۃ والسلام اذا مات آدم ابن آدم انقطع
 عملہ الا عن ثلث ولد صالح یدعوه بالخیر وعلم یتنفع به وصدقة
 جاریہ فی سبیل الہ ومقرر است کہ افضل صدقات کہ برور ایام

و شهر بر صحایف اعصار و دهور باقی ماند وقف نمودن قنات
و مجاری میاه قنات است که سبب حیاة و باعث زندگانی هر
موجودات است که و من الماء کل شیء حی بناء علی هذا عالیحضرت
مشار الیه مد ظله العالی تحت عالی نهمت بر اشاعت منوبات مشر
و افاضه صدقات جاریه مصروف داشته جهة دفع عطش يوم الفزع
الا کبر وقف مخلد مؤبد بر دوام فرمود بر جمهور سکنه و عموم
متوطنه بلدة المؤمنین استرآباد و حوالی صانه الله تعالى عن الخلل
والزلل و الفساد الی يوم التناد از اغنیاء و فقراء و ذکور و اناث و صغیر
و کبیر ما نوالدوا و تناسلوا بطناً بعد بطن و قرناً بعد قرن قریبه لله
تعالی و طلباً لمرضااته و هریک من الیم عقابه و ذخیره لیوم لا ینفع مال
ولا بنون الا من اتی الیه بقلب سلیم از آنچه در قید تملیک و ملک
خود داشت از اطیب اموال خود الی یومنا هذا و آن همگی و تمامی
عجرای یک حجر آب است از رود خانه خواسته رود که مشهور
اسب بمر حقایه قریه مذکوره و ایضاً غای عجرای یکرب شایع
کامل است از عمر یک حجر آب از میاه رودخانه مذکوره که
مشهور است بعجرای حقایه مزرعه سید اسد که معروف است
و ایضاً غای عجرای یکدانگ و نیم است از یک حجر آب از میاه
رود خانه مذکوره که مشهور است بحقایه پادشاه قلیچه که معلوم
است و ایضاً غای عجرای یکرب شایع کامل از عمر یک حجر آب

از میاه رودخانه مذکوره که مشهور است بآب فیروز کوهی
وایضا تمامی مجرای یک دانگ و نیم آب است از ممر یک حجر
آب از میاه رودخانه فریه مذکوره که از جمله حقایق عزالدین
بناست که مشهور است وایضا تمامی مجرای یک حجر آب از رود
خانه مذکوره که مشهور است بمجرای چهار باغ که تمامی موقوفه
مذکوره ممر سه حجر آب کامل است از رودخانه مذکوره که واقع
است در خارج درب بسطام بلده مذکوره و مراد آب مذکوره بر
هیچده حجر کامل و یک دانگ آب است که قسمت میشود بمرف
و اصطلاح اهل انجا با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات
از حریم و غیره من المنبع الی المصب که میله آن ممر آب مشروب
و منفع مشار الیه در بلده مزبوره میشود و حوالی آن و قفا صحیحا
شرعیا صریحا نافذا لازما غلدا مؤبدا الی ان یرث الله الارض و من
علیها وهو خیر الوارثین و شرط کرد حضرت واقف مشار الیه
تقبل الله منه که چون این میاه موقوفه مذکوره جاری گردد
در بلده مذکوره و حوالی آن بنخانه ها و حوضها و حمام برند
و یکدیگر تملک نمایند و هر موضع که در آید چون محظوظ
کردند فی الحال بموضع دیگر گذارند و در محل تنگی آب بر زیاده
از ضرورت شرب و صرف نکنند و سعی بایق نمایند که اهل بلده
و توابع از آن محظوظ شوند و شرط کرد ایضا که بر ممر آب

موقوفه مذکوره بهیچوجه من الوجوه از زمین و اجاره و غیره تصرف نکنند و نفرمایند و بر شرکاء رودخانه مذکوره واجب و لازم است به مقتضای شریعت مطهره که در حین قسمت نمودن آب و درک کشیدن آنچه حصه موقوفه است چیزی قاصی و منکسر نگردانند و از هول و فزع و عقوبت درک یادکنند و شرط کرد حضرت واقف مشار الیه دام ظلّه العالی که بآب مذکوره موقوفه زراعت شالی نکنند در موضع حضرت مشار الیه و هیچ جا و اگذاوند که بمجاری مذکوره به بلده مذکوره جاری گردد سبیل فضات اسلام و حکام عالیهقام و موالیان ذوی الاحرام و کلانتران ذوی الاکرام آنچه بموجب آیه کریمه ان الله یامر بالعدل والاحسان و ابتاء ذی القربی و نهی عن الفحشاء والمنکر و البغی الی آخره و مضمون کلام تمام حضرت سید انام علیه وآله الصلوة والسلام که من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القيمة نظر فرموده در استمرار و استمرار موقوفه مزبوره سعی بلیغ نمایند و از مقتضای حدیث صحیح حضرت نبوی علیه وآله الصلوة والسلام که من سن سنة سیئة فمیهة فمیهة و زرها و وزر من عمل بها الی یوم القيمة محترز بوده نگذاوند که کسی بتقلب در مجاری میاه مزبوره و خلاف شرط حضرت واقف مدظلّه العالی که بداند مخالف شرع شریف باشد عمل

نمایند و اجر آوا از حضرت ذوالجلال يوم لا ينفع البنون والمال
اميدوار باشند فن بدله بعد ما سمعه فاتما انه على الذين يبدلونه ان
الله سمیع علیم ومن غبّره بوجه من الوجوه فهو في زمرة الملمونين
بلعین الله والملائكة والناس اجمعين وبر تمامیت وقف لزوم تریاط
آن وصحة وفقیة مذکوره مشروعة مشروحه حکم کرد بعد الاستخاره
من الله تعالى قاضی الاسلام نافذ الامر والاحکام مدت ظله بین الانام
حکماً صریحاً محکماً وقصاراً بهما ؛ وكان ذلك في احدى واربعین
وتسعمایه فی التاریخ شهر ربیع الاول نهصد وچهل ویک وضح وضح
مضمون هذا الوقف الشرعی علی احدى واربعین وتسعمایه وصدر
الحکم المذكور بالوقفه الزوم عن المبد الفقیر الى رحمة الله الملك
العلام اقل عباد الله غیاث الاسلام عفی عنه وستر عیوبه

(در حاشیه نوشته است) الوقف المذكور علی النهج المسطور
صدر عنی حرره المبد المذنب العاصی المحتاج الى رحمة الله الهادی
مظفر ابن نحر الدین نیکجی الاسرا بادی غفر ذنوبه وستر عیوبه
(محل خاتم شریف وافف رحمه الله)

قطرة ذآب رحمت تویس است شتن نامه سیاه همه

صورت کتابه سنگی در امامزاده قاسم در خرابه شهر
هر آنکس را که ایزد برگزیند
بسیام طارم اعلی نشیند
سعادت چون رفیق یار باشد
به نیکوی م کردار بلند
نهاده او بنای اینعمارت
رضای حق رسول با نجات
بود بر دیده ها کحل الجواهر
آب استانت هست ظاهر
زهر صبح و سامیدان تو لازم
تنای مرقه شهزاده قاسم
و بعد یکی از اولاد رفیع القدر عالیشان اچه خدا مقرب
شاهنشهی نیک جهان مردمک محمد قلی نیک
بعرض حضرت یوسف ستانی
سجل رحمت دار الامانی
مقدم طینتی عالی نیاری
مملی خصلتی احسان شعاری

به طیب خاطرش کرده اشارت

به تجدید بنای این عمارت

بسرکاری و سعی شیخ کتبه اقا بالا عمل استاد نیارک نجار بتاریخ

چهار و بیست و یکصد بعد الف از هجرت محمد

صورت کتابه در امامزاده روشن آباد

(سوره آیه الکرسی تا به کلمه ولا یؤده حفظهما وهو

العلیّ العظیم)

شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة والوالعلم قائماً بالقسط
لا اله الا هو العزيز الحكيم اللهم صلّ علی محمد المصطفى وامام
علی المرتضی وامام حسن الرضا وامام حسین الشہید یکر بلا وامام
زین العابدین وامام محمد باقر وامام جعفر الصادق وامام موسی کاظم
وامام علی بن موسی الرضا وامام محمد تقی وامام علی النقی وامام
حسن السکری وامام محمد المهدی صلوات الله علیهم اجمعین
مشقه المبد میزان الکاتب عمل استاد حاجی عبد الله سنه تسع
وسیمین وثمانیه

ایضاً صورت کتابه در دیگر

(سوره آیه الکرسی) عمل استاد نصر الله سنه خمس
وستین و ثمانیّه

ایضاً صورت کتابه در دیگر

عمل استاد کاظم بن علی نیشاپوری قره شهر شعبان المعظم
سنه سبع و سبعین و ثمانیّه

صورت کتابه در امامزاده پنج تن در لیسک

نصر من الله وفتح قریب یا محمد یا علی مالک و صاحب علی
ابن شمس الدین عمل استاد محمد بن یادگار ساروی عاقبت بحسین آباد
کتابه علی

ایضاً صورت کتابه سنگی در امامزاده مزبور

به مؤمنین معلوم بوده باشد اینکه ملا شمس علی ساکن قره
لیسک تمیز معصوم زاده مشهور به پنج امام نمود در سال ۱۲۲۳

سورت لوحه در بقعه چهار پادشاه لاهجان

چون مشهد و در نو سید خوری کیا
ماند بیاغ خلد و در منظر بهشت
واعظ که از لآلی نطق و کلام اوست
گوش زمانه پر زدر و گوهر بهشت
تاریخشان نکرچه مناسب فتاده است
کان روضه گشته وین شده همچون در بهشت
اندر ثنای مشهد و در گفته قطعه
از لطف عطر آور از او گوهر بهشت

یا غایب مفتاح الاجواب افتح بخیر هذا الباب اوان دولت
السلطان الاعظم فتاح اقالیم العالم صاحب النسب النبوی والحب
الملوی ابی الفتوح شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی دامت
دولته فی وزارة صدر الصدور الامجد العظیم الشان مفتاح باب
الفضل والاحسان غازی محمد خان دامت سعاده حسب الاشارة
والی الی العالی الداعی لدوام دولته المقدم الباق العبد الوحيد الواعظ
ابدت افاده — کتبه العبد محمد ابن داود کیا سنة ۱۱۰۵ — اللهم
صل علی فدوة الانبیاء وقبلة الاولیاء ابی القاسم محمد المصطفی وصل
علی سید الاوصیاء وسند الاصفیاء علی المرتضی وصل علی سیدة

النساء فاطمة الزهراء وصلّ على سبط المصطفى الحسن المجتبی وصلّ
 على صاحب المحنة والبلاء الحسين الشهيد بكر بلا وصلّ على علی زین
 العابد وصلّ على البحر الزاخر محمد الباقر وصلّ على الشمس
 الشارق جعفر الصادق وصلّ على الامام العالم موسى الكاظم وصلّ
 على الامام ابی الحسن علی بن موسى الرضا وصلّ على السيد الجواد
 محمد التقی وصلّ على الامامین الهمامین المدقونین بسمّ من رأى
 كاشفی الضر والمحن علی النقی والحسن الزکی العسکری وصلّ على
 الامام الهمام بقیة الله فی الانام محمد المهدي الهادي صلوات الله عليه
 وعليهم اجمعين - نسب السيد الاعظم الارشد والسند الاكرم
 الامجد ذی الحسب المنيف الطاهر والنسب الشريف الظاهر السيد
 السند السميد المقبول المعلوم المقتول المظلوم ابی المحاسن السيد خرم
 کیا بن ابی الرضا بن علی بن یحیی بن محمد بن علی بن محمد بن عبد الله
 ابن محمد بن حسن بن محمد للطباطبای بن ابراهیم بن اسمعیل دیباج بن
 ابراهیم بن حسن المثنی بن الامام الحسن بن علی ابن ابی طالب صلوات
 الله وسلامه عليهم - عمل عبد الفتاح نجار لاهجی

ایضاً صورت لوحه در دیگر

امر بمرآة هذه البقعة الشريفة الحاج خواجه حاجی رنگیشاه

الناظر في سنة احدى وتسعين وسبعمائة - عمل استاد شهاب الدين
بن استاد نظام الدين دروگر قزوینی

ايضاً صورت كتابه صندوق در بقعه مزبوره

هذا الصندوق المشهد المبارك الامام الهمام الناسك المرحوم
الشهيد السيد خوركيا نور الله مرقده وانا لله مضجعه - قُتل في
شهر ربيع الاول سنة سبع واربعين وستماية الهجرية - امر بمارة
هذا الصندوق حاجي علي بن شهاب الدين اللاهجي

ايضاً صورت كتابه صندوق مقبرة سيد رضى كيا
وسيد ابى تراب حريقه مزبوره

كل شيء هالك الا وجهه - هذا المرقد المنور والمشهد
المطهر للسيد المرحوم المغفور المنتقل الى رحمة ربه الغفور السيد
رضى كيا بن السعيد الامام السيد على كيا الحسينى نور الله تعالى قبره
في اول جمادى الاولى سنة تسع وعشرين وثمانماية من هجرة خير
البرية -

هذا المرقد المنور المشهد المعطر للسيد المرحوم المغفور المنتقل
الى رحمة ربه الغفور ابى تراب بن رضى بن على بن امير بن حسين

ابن حسن بن علی بن احمد بن علی النزنوی ابن محمد بن ابی یزید بن
حسین بن احمد بن عیسی بن علی بن حسین الاصغر بن علی ابن
حسین بن علی ابن عم رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم فی اول
جمادی الاولی یوم الاثنين سنة تسع وعشرين وثمانماية -

ندمت الهی علی ما اکتسبت جهالة

وانت غفور عبدک العفو آمل

تقبل خضوعي واعف عني خطيئتي

فانت كريم عبدک العفو سائل

كتبه حسن بن علی الصالحی الجیلانی

ایضاً صورت کتابه صندوق دیگر

هذا المشهد المنور والمرقد المعطر للسید السعید والامام الشہید
المقتول المظلوم علی بن امیر الحسینی نور الله مضجعه

صورت کتابه صندوق مقبرة بقعة امیر شمس الدین لاهجانی

ابن صندوق مشهد منور معطر امامزاده واجب التعظیم
والتکریم امیر شمس الدین الموسوی علیه الرحمة والمغفرة درسته

سبعة عشر والف صورت انجم يافت - كتبه سيد محمد بن داود
كيا -

هو العالم بما في الصدور وناسر الاموات من القبور - هذا
مشهد السيد السعيد امير شمس الدين الحسيني رحمه الله - ووقفت
هذا الصندوق خلاصة العفايف خان سلطان بي بي في زمان تولية
نقر المشايخ درويش قاسم في سنة ١٠١٨ - (آية الكرسي) -
كتبه سيد محمد بن داود كيا

صورت كتابه در سرتربت سمام در كيلان

هذا المشهد المنور والمرقد المعطر للسلطان المغفور المبرور
المنتقل من دار القرور الى دار السرور ذو النسب الطاهر والحسب
الباقر الذي ملك مملك الجليل والديلم بانفاذ الامور الشرعية
المعظمية ونهى متاكير البدعة المحدثه اربعين سنة وهو السلطان
الاعظم الامجد السلطان محمد بل الله نراه بيماء الرحمة والغفران ابن
السيد المعظم مالك الرقاب الامم مولا ملوك ارباب اصحاب السيف
والقلم كاركيا ابن السيد ناصر كيا ابن سيد المرحوم المبرور المغفور السيد
محمد ابن السيد الاعظم الاكرم وهو الذي دعى مع اخيه السيد
الفاضل العالم العادل المشهور بالشجاعة والسخاء امام الامة بين الوري

السيد على كيا دعوة الحق على الجمهور وجرحا بالسيف رجاء لثواب
الله يوم البعث والنشور وهما ابنا السيد المعظم امير كيا الملاطى ابن
السيد الاجل السيد حسين ابن حسن ابن على ابن احمد ابن على
الغزنوى ابن محمد ابن ابو زيد ابن حسين ابن احمد ابن عيسى ابن على
ابن الحسين الاصغر ابن على زين العابدين ابن الامام الحسين
الشهيد المرحوم بكر بلاء ابن على المرتضى صلوات الله عليه وعلى
اولاده الطيبين الطاهرين وقد توفى السلطان المذكور المزبور صبيحة
يوم الاربعاء سلخ ربيع الاول مضى سبعة عشر يوماً من ابان ماه
القديم فى سنة مورخة تاريخها ثلث وثمانون وثمانماية - عمل استاد
محمود حجار قزوینی - كتبه العبد المحتاج الى الله محمود بن قطب الدين
غفر الله لهما ولوالديهما

ايضاً صودرت كتابه ديكر

هذا المشهد المقدس النوراني والمرقد المطهر الصمداني الروحاني
للسلطان الاملد الاعلم الاكل السعيد السند الشهيد المأمع التقى
الوفى الكريم السنحى المقبول المقتول باللسان المحيى للقرآن مافيه من
النفل والفرخ السلطان ظل الله فى الارض المغفور المتصل الى رحمت
الله الملك المتعال السلطان كاركيا ميرزا علي كيا المغفور الذى قتل

بالوادر وهلك بالعاد وبعد القتل والاهلاك دفن كما الفقراء والمساكين
في رحبة المسجد الجامع المبارك للننادى الرانكوتى ونش من بعد
ما مضى من اليوم الذى دفن فيه من الايام العرف سنة الهلالية
والاسلامية عشرون شهراً فوجد كما دفن ولم تنفصل فيه العظم ولا
المضو ولم ينقطع لكل ولى اجل الاجر ثم ان هذا المشهد المنور
قد اوصى ذاك السيد الازلى بذلك فى حال الصحة واوان السلامة
وهو ابن السلطان الاكرم السلطان محمد بن السيد المعظم كاركيا
التاصر كيا بل الله تعالى نراه بمياه الرحمة الشاملة ثم هما ابنا السيد
المغفور السيد محمد ابن السلطان الامجد الاجل الذى دعى مع اخيه
السيد الفاضل العالم المعروف بالشجاعة والسنباء امام الامة بين
الورى السيد على كيا دعوة الحق وهما ابنا السيد امير كيا الملاطى
وقع ذلك الخطب العظيم والامر الخطير فى يوم الخميس من
رمضان المبارك من شهور سنة اثنى عشر وتسماية هجرية

ايضاً صورت كتابه ديكر

هذه الروضة المقدسة والتربة المنورة الزكية الثقية للحضرة
المرحومة المبرورة العفيفة الفالحة المسترة الصالحة المرحلة من دار
الغرور الى دار السرور المتصلة الى رحمة الله تعالى الرحيم المنان يرى

سلطان بنت السلطان محمد برد مضجعهما ونور مرقدهما أن واقعة
هذا الموت وقعت سنة ثمان وتسماية هجرية

ايضاً صودت كتابة ديكر

هذا المرقد المنور والمنزل المعطر والمقام المطهر والمقر المفخم
للمرحومة المفجورة السرة الصالحة العفيفة الصالحة الضعيفة المتقلة
من الدار الدنيا الى الدار العقبى الباقي المتصلة الى جوار رحمت الرب
الفقور الرحيم العفو الغنى حسنى برد مضجعهما ونور مرقدها توفت
المرحومة في صفر المظفر سنة اثنين وتسماية هجرية

ايضاً صودت كتابة ديكر

امر بمادة هذا المشهد المبارك السلطان الاعظم خليفة المكرم
ووصيه في الدين والدنيا بين الجليل والديلم السلطان ميرزا على خلد
ملكه ووقف السلطان المذكور لايه البرور ولاجله نيلا ثواب
يوم البعث والنشور وفقاً صحيحاً لاصحاب الاستحقاق الصبور ولمن
قرأ قرآننا مجيداً في هذا المقام ليوم الدين المشهود طلباً لفقرات
السلطان السرور ولتعمير المشهد المذكور الضياع والدور والبساتين
والدكاكين والحمامات الى ان يبقى السنة والشهور ليكون ثلثا ثواب

هذه الاوقاف عايداً الى روح مطهر ابيه المغفور وثله لاجل الواقف
المذبور ونذكر الاوقاف مفصلاً انشاء الله الغفور اولا هذا المقام
المبارك يقال له كشاجاك وقره تماجان وقره كلايه مع توابعها
في ناحية السام وفي معمورة الرانكو عشر الاف جوف الارض
من الاراضي المعمورة يقال لها قره بجار والحمام الكبير في رودسر
والحمام في تيامه جان والحمام في النجرود واثني عشر دكانين في
في لاهجان ومزرعه يحصل منها الاعناب والاعنار في روديار المسماة
يسلطان آباد لمسرى في سنة ثلث وثمانين وثمانماية - عمل الاستاد
حسين بن علي بن احمد المسافر

ايضا صورت كتابة ديكر

عمل الاستاد الاحد الاستاد حسين بن الاستاد علي بن
الاستاد احمد المسافر البناء اللاهجاني عفى عليهم في تاريخ سنة ثلث
وثمانين وثمانماية هجرية

صورت کتابه سنگی در مسجد جامع رشت

بامعانی - بتاریخ غره شهر شوال المکرم سنه میمونه
 قوشقان ثیل ۱۲۳۴ باخبار مرده ورود شاهزاده اعظم اکرم والا
 محمد رضا میرزا روحنا فداء وحسب الاشاره مقرب الخاقان متمد
 الدوله وبنندگان منجم باثی پابندگان عموم وکخدایان بلده رشت
 برای دوام دولت سلطان السلاطین شاهنشاه ایران بناه فتحعلی شاه
 قاجار ارواح العالمین فداء بدعت غیر مستحسنه از بابت تکالیف
 دیوانی بهراسم و رسم که بر محلات ثمانیه رشت اطلاق میشود اهالی
 بلدان وجميع ممالك محروسه ایران از صدگونه تکالیف این معاف
 وبدعت خاص این بلد بود خاصه بطیب خاطر از کل محلات برداشته
 موقوف داشته ایم که اهالی شهر من بعد از این مرقه الحال بدعای
 ذات خجسته صفات ظلّ الاهی مشغول گردند ودر این بابت عهد نامه
 مؤکد بلمن ابدی وبمهر همه علماء رسانیده برقوم برسانند به اهالی
 شهر سپردیم که چون کاغذجات را دوامی بملت مرور سنین وشهور
 نبوده که باندک مدتی قارئین ابن ایه عظیم که در سلطنت عظمی
 وخلافت کبری به حیز ظاهر وصدور رسیده از خاطرهای محوی
 گشت لهذا برای دوام وبقای این مدعا که الی قیام الساعه وساعه
 القیام مقروع سمع خاص وعام گردد خلاصه مدعارا در این سخره

سماة مرقوم و بر دیوار مسجد جامع منصوب ساختیم تا از تغییر و تبدل
معصون ماند توقع از مؤمنین و مقدسین آنکه چون بر مدعا واقف
بشوند پادشاه اسلام بنامه را بیاد ابد دعا فرمایند : بنده گر خدمت
کند مزدش حق آقای اوست : چنانچه بس از تاریخ هر ذی نفسی
دوباره باعث بدعت صادرات و باعوارضات گردد انشاء الله الرحمن
بغضب حضرت اله و سخط جناب رسالت بنام و همدرجه قاتل سید
الشهدا باشد : من بدله من بعد ما سمعه فامنه الله الی یوم القیامة

صورت کتابه سنگی در بقعه خواهر امام در رشت

السَّالِطَانُ ابْنُ السَّالِطَانِ ابْنُ السَّالِطَانِ تَاحِرُ الدِّینِ شَاه قَاجَار -
یا خلیف یا حافظ - پوشیده نماند که حضرت اقدس همیون ابن فرما ترا
بنخواستش نفر العلماء والمجتهدین حاجتی ملا رفیع مرحمت فرموده اند
- آنکه چون بشکرانه فضل و کرم والایم خداوند بی مثل و نظیر
الذی لیس له شریک ولا وزیر خوان نمیش در بسیط زمین
گسترانیده وسایه رحمتش وجود سلاطین باقر و نمکین را زین
سرر سلطنت کردانیده دیهیم سلطنت را بوجود همایون ما مزین
فرمود و تحت خلافت را بقدم ما رشک گلشن نمود همواره خاطر
خورشید اشراق شاهنشاهی بآرایش بلاد و عباد متعلق است و رای

پادشاهی را در رعایت رعیت و ولایت نوجه مطلق برشته همت
ملوکانه برانداخته ایم که سایه رحمت بر کافه عباد بگسترانیم و عامه
انام را به نعمت رفاهیت پیروانیم تا ملک از شمول عاطفت آراسته
تراز گلشن گردد و دیده انام بفروغ معدلت خدیوانه روشن شود
و وضع و شریف رعیت را دعا گوی بقای این دولت و استدامت این
شوکت ورد زبان آید از جمله از قراریکه بعرض مقیمان عتبه خلافت
کبری رسید بواسطه مالیاتی که بدکا کین خبازی دار المرز رشت
از دیوان اعلی جمع است اهالی انجا از پختن نان در خانه های خود
ممنوعند و از این رهگذر از سکنه و عابرین از غریب و بومی بعلت
قلت نان از کثرت عسرت تنگی واقع میشود محض مرحمت شاهانه
از هذه السنه لوی ثیل و ما بعدها برای حصول دعای دولت و توسعه
میشست اهالی از قرار همین فرمان همیون و توقیع مالیات دیوانی
دکا کین خبازی دار المرز رشت را به تخفیف ابدی مقرر و صنف
مزبور را از تکالیف دیوانی معاف و مسلم فرمودیم که از این به بعد
هر کس بخواهد دکان خبازی در هر جا بگشاید و نان در خانه های
خود پخته در بازار بفروشد احدی قادر بر اذیت و ازار آنها نبوده
باشد مقرر آنکه سلاطین خجسته این دولت علیه و اخلاف و اعقاب
خلافت عظمی از قرار همین فرمان قضا جریان معمول داشته ابد
الله هر دیناری وجهه مالیات و عوارض و صادر به خبازان بلده رشت

وارد نیاورند و خلاف آن را مخالف رضای خدا شمارند مقرر آنکه
عالیجاهان رفیع جایگاهان حکام و مباشرین حال و استقبال کیلان
حسب المقرر معمول داشته هر ساله بخرج مجری دانند — الحمد لله
که اتمام این سنگ بسمی سلات السادات المعظام اقامیر ابوطالب
تاجر رشتی در قزوین خلد این انجام گرفته — کتبه ملک محمد
قزوینی فی شهر شعبان ۱۲۷۲

صورت کتبه سنگی در مسجد حاجی محمد خان در رشت

در زمان خسرو دین پرور آموزگار
در قران فرخ کیهان خدای روزگار
آسمان داد و دین فتحی شه آنکه کرد
داد و دین را استوار از یاری پروردگار
پاک دین حاجی محمد خان که آمد از ازل
نیکو روی و نیکو رای و نیکو خوی و نیکو کار
دست او دلکش سجای افتاب آرا مطر
بخت او فرخ همای آسمان آرا مطار
چون بود از بهر فردوش ثواب اندر ثواب
چون بود در راه یزدانش تثار اندر تثار

این همایون مدوسه وین نغمه مجید توامان
بهر علم و بهر ایمان کرد در رشت استوار
در جهان ناپای داری دید افکند از خرد
طرح بنیادی کرو ماند بعالم یادگار
حجره اندر حجره از آن صانه الله خلده سان
صفه اندر صفه این را لوحش الله چرخ وار
هم مدرس اندر آن ادریس دانا از میان
هم مستبح اندر این جبریل فرخ از کنار
الغرض چون از محمد زیور اتمام یافت
علم و ایمان در ابان این همیوت روزگار
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت
که محمد شد بنای علم و ایمان آشکار

صورت کتابه در قدیم دار الحکومه رشت

خوشیدی ویش آونشتن نتوان جمشیدی وجام توشکستن نتوان
معمار اول که ساخت این درگفتا کین باب هدایت است بستن نتوان

صورت کتابه بر گلدسته مسجد ساغری سازان رشت

هو الله تعالى شانه العزیز — وقف مؤید نمود این گل دسته را
خیر الحاج حاجی علی تاجر شیروانی بتاریخ شهر ربیع الثانی سنه
۱۳۰۴ تا ثواب آن در یوم لا ینفع مال ولا بنوز الا من
آتی الله بقلب سلیم عاید او گردد اللهم اغفر له ولوالدیه بحرمه محمد
وآله الطاهرين المصومین

صورت کتابه صندوق مقبره پیر سلیمان در سلیمان داراب رشت

قد امر بحمل هذا الصندوق المبارک السلطان العادل العارف
قدوة الامراء العظام انیس الخواقین الفخام المحتصن بمواطف الله
الملك الملام المؤید بتأییدات الملك المتان سرافراز سلطان خلد الله
تعالی ظلال سعاده ورفعتہ وجلالته وعظمتہ واقباله العالی للرفد
المعطر والقبر المنور الشیخ الفاضل السالك الكامل المرحوم المنفور
والسالك المبرور وزیده المشایخ پیر سلیمان بن حمزه دارابی الرشتی
جعلہ الله تعالى من الآمنین القائزین الدین لاخوف علیهم ولا هم یحزنون
فی ذیحجه سنة ثلث وخمسين وتسماية تقبل الله تعالى من السلطان
العادل مد ظله العالی هذه المبرات والخیرات ورزقه یوم القيامة

المراتب العظمى والدرجات الكبرى خلد الله ظلال عظمته وسعاده
وجلالته في الدنيا على ما يهواه ويتمنى وضاعفته الحسنات

صورت كتابه در بقعه فیله رودبار

کشاده باد بدولت همیشه این درگاه
بحقّ اشهد ان لا اله الا الله
شکرها کردم که این درگاه میسر شد مرا
دیده روشن از سجود خاک آدم شد مرا

۱۱۷۷

ایضا صورت کتابه دیگر

شاهرخ یمثال نیک خصال آن بلند آخر حمیده خصال
در هزار ودو بست از هجرت غرق گردید او بآب زلال

ایضا صورت کتابه قبری در قیله رودبار

هذا المرقد المنور للسلسلة النجیة السلطان فی العالم بدیع الزمان
میرزا تتمده الله تعالى بغفرانه واسكنه یحبوحة جنانه قد توفي فی
خامس شهر جمادی الاولى

چون بدیع الزمان نیک سرشت
رفت و این دهر بی ثبات بهشت
سال فوتش ز عقل چون جسم
گفت میدانش از سرای بهشت
بلبلی خون جگر خورد گلی حاصل کرد
باد غیرت بهدش حال پریشان دل کرد
طوطی را بهوای قفسش دل خوش بود
ناگهان سیل فنا نقل عمل باطل کرد

ایضاً صورت کتابه فیری دیگر

السلطان ابن السلطان شاه منصور تقمده الله تعالى بنفرانه
واسکته ییحیو حه جنانه ابن عالیجاه اقبال دستگاه شاه ملک اقا
ارفع الله تعالى شانه قد توقی فی التاریخ عشرين شهر محرم الحرام
صد حیف نماید شاه منصور

زیر گل تنگ دل ای نوگل خندان چونی
چونکه ما غرقه بخونیم تو بی ما چونی
سلک جمعیت ما بی تو زم بگسته
ما که جمیع چنینیم تو تنها چونی

صورت کتابه سنگی در مسجد اکبریه لاهجان

بمهد فتحی شاه شهریار عجم
طراز افسر کاوس وزیر مسند جم
شهنشاهی که بی خاکبوس درگاه او
قد سپهر زبدو وجود آمده خم
حریم حرمت او را مهال میجسم
فتاده و دم در اندیشه حریم حرم
فکنده شمه چرخ چه بر زمین پرتو
گشاده رایت عدلش چه در زمان پرچم
ظلام ظلم پوشیده روی از گیتی
لوائ جور نگو نثار گشت در عالم
زمین درگاه او هست بوسه گاه ملوک
رواق حضرت او گشت سجده گاه امم
زطوق طاعت او کرده اند ذیل رقاب
بطوع ناجوران ترک و تازی و دیلم
سپهر جاه علی اکبر آنکه از نامش
بود علو و بزرگی مهمه و محکم

به یمن و سر جهانیش در یمن و یسار
که آفتاب نوال است و آسمان کرم

بریده داد وی از صقر مقلب شاهین
شکسته عدل وی از گرگ پنجه ضایع

ز نیش حادثه هر جا که شد دلی مجروح
نهاد لطف دل آسای او بآن مرم

کند چگونه ز کیفیتش بیان کامه
کفش بگاہ کفایت فزون ز کیف و ز کم

کند فکر بنصر نوال او نرسد
بلی بچرخ برین کی توان شد از سلم

بحکم خسرو عادل بشهر لاهیجان
قراز مسند فرماندهی نهاده قدم

بذات کمیه طاعت بجان مدینه علم
در آن مدینه علم آمده است یش نه کم

بنا نهاد چنین مدرس و چنان مسجد
که این مدینه علم است و آن حریم حرم

چه مدرس آمده خاکش جو غبر سارا
چه مسجد آمده آبش جو کوثر و زمزم

چه خاک عالم از او گر کسی بود جاهل
چه آب روشن از او گر دلی بود مظلّم
فروغ دانش لقمان در آن بود مضمر
هوای روضه رضوان در آن بود مدغم
زبانی این دو بنام چه اکبریه بنام
بماند نام نکوش همیشه در عالم
نوشت از بی تاریخ هر دو کلک صبا
شده مدینه علم و حرم قرین بهم

کتبه المذهب زین العابدین کاشانی مستوفی دیوان اعلیٰ ۱۲۳۹





غلط نامہ

کتابخانه مجلس ادب

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴	۴	انسون	انسون
۸	۶	دوش	دوش بوش
۸	۱۰	وامر ونہی	وامر و ونہوا
۸	۱۵	بورده	بودہ
۸	۱۷	وادار	دادار
۱۰	۱۱	غہقن	قدغن
۱۲	۱۶	سلام اللہ علیہ وعلیٰ ابی	اللہم صل علی ابی
۱۳	۷	المحصین	المحصین
۱۵	۱۷	نیک بود	نیک بو
۱۶	۵	اوصاف	وصاف
۱۷	۱۶	کمال	وکال
۱۷	۱۷	زاوّل نیکوتر	ز اوّل نکوتر
۱۸	۱	صورہ	سورہ
۱۹	۴	اعظام	عظام
۲۰	۳	بی	بی بی
۲۲	۷	اختہم	اختہما
۲۲	۱۶	وقدسہ	وقدس
۲۳	۱۱	انشہ	آن شہ
۲۳	۱۳	انک	آنکہ

صحیح	غلط	سطر	سجده
الاکرم	الاکرام	۱۴	۲۴
الرازی	الازاری	۱	۲۵
دولة	دوله	۸	۲۵
کرام	گرام	۱۰	۲۷
تپکچی	وتپکچی	۶	۲۸
یکت تومان	یتکومان	۱۷	۲۹
وژدن	ما. ذن	۱۸	۲۹
جگر	جیگر	۵	۳۲
ناقلآ	ناقد	۱۰	۳۲
طرف	اطرف	۱۵	۳۲
خورشید	خورشید	۳۳	۳۴
دم از خلد	دم خلد	۵	۳۶
چو	چه	۲	۳۶
همچه	همچه	۹	۳۶
وش تن آن	وش آن	۱۳	۳۶
خلوص	خلو	۱۰	۳۷
آل	آن	۱۳	۳۷
گلبانک	بهر گلبانک	۱۷	۳۷
خیر محمد	محمد خیر	۲	۳۸
گوزن	کوزن	۱۲	۴۰
آن که بهرامش	خان که بهرامش	۱۵	۴۴

صفحہ	سطر	قلم	صحیح
۴۴	۱۶	وکرز	وکرز
۴۴	۱۷	یکہ	یکہ
۴۵	۲	اسجیدہ	سجیدہ
۴۵	۴	بدیجہ	بدیجہ
۴۶	۷	زیدار	زیدار
۴۶	۱۲	گوسر	گونر
۵۲	۱۵	واقف	واقف
۵۳	۵	نیکوئی	نیکوئیں
۵۶	۲	خوری	خرم
۵۸	۵	خور	خرم
۵۸	۱۲	السمید الامام	الامام السعید
۶۰	۱۱	مملک	ممالک
۶۰	۱۵	کارکیا ابن السید	ابن السید کارکیا
۶۴	۲	المنہور	المنہور



فهرست الرجال والنساء

- ابدال (خان) خان : ١٦٦
ابراهيم : ٤٥ ع
ابراهيم : ١٣٧
ابراهيم برادر امام رضا : ٧٠
ابراهيم ابو جواب : ٤٦ ، ١٩ ع
ابراهيم بيك : ١٣٩
ابراهيم خان عمارلو : ١٥٤
ابراهيم (سلطان) ادم : ٤٩
ابراهيم خان زند : ١٦٥
ابراهيم خان ذوالقدر : ١٦٤
ابو محمد ابراهيم بن عثمان بن نبيك : ٣٤
ابراهيم بن موسى الكاظم : ٣٨ ، ١٢ ع ، ١٣ ع
اتابك — انظر محمد تقي خان
احتشام الوزاره : ٩٣ ، ٩٦
احمد الرازي : ١٥٦
احمد (خواجه) فندرسكي : ١٦٤
احمد شبيد : ٢٢
احمد طويل : ١٣٨
احمد خان قجار علاء الدوله : ١٦٥

- احمد میرزا : ۱۶۵
 احمد (ابو الحسين) بن حسن ناصر الكبير : ۱۴۰
 احمد (سلطان) خان بن سلطان حسن : ۱۰۷ ، ۱۴۹
 احمد (استاد) بن حسين ۱۸۰ ، ۴۷۰ ع ، ۲۱۰ ع
 احمد (قطب الدين) بن ملا علی الاسترآبادی : ۷۴ ، ۲۵۰ ع
 احمد بن عمر : ۱۰۲
 احمد بن محمد السکي : ۱۳۷
 احمد (ملك) بن سلطان محمد بن ملك شاه سلجوقي : ۱۳۸
 احمد (ابو الحسين) بن محمد القائم : ۱۳۹
 احمد (ابو العباس) بن نوح : ۱۳۸
 آذرولاش بن مهر : ۱۳۳
 ارجاسف (پادشاه مبارز الدين) بن نضر الدوله گرشاسف : ۱۴۸
 اردشير بابکان : ۱۳۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶
 اردشير (حسام الدوله) بن بلحرب : ۱۴۵
 اردشير (حسام الدوله) بن حسن : ۲۶ ، ۳۹ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۸۲ ، ۹۰ ،
 ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۸ ، ۱۵۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۶
 اردشير (حسام الدوله) بن کينه حوار : ۳۵ ، ۵۳ ، ۱۳۶
 اردشير (حسام الدوله) بن غاور : ۱۴۵ ، ۱۵۴
 اردشير ميرزا ملک آرا : ۱۶۵
 ارغش وهادان [فرهاون] : ۱۴۱
 ارغون : ۱۳۹ ، ۱۶۴
 ازروک : ۴۶

اسنر: ۷۲

اسنره: ۷۲

اسنن: ۲۶

اسحاق (ابو) بن المرزبان: ۱۴۷

اسحاق (ابو) : ۱۴۷

اسد بن جندان: ۱۳۱

آسرب (ابو جعفر): ۱۴۷

اسفار بن شبرویه: ۱۴۱، ۱۳۳، ۱۴۰

اسفندیار (ابن) [محمد بن الحسن بن اسفندیار]: ۲ — ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۱۰۲، ۷۱، ۶۹، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۴۵، ۴۰ — ۳۸، ۳۴، ۳۳، ۲۹

۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴ — ۱۶۰، ۱۶۶

اسکندر کبیر: ۸۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۳

اسکندر شیخی بن افراسیاب جلابی: ۳۱، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۶

اسکندر (جلال الدوله) بن زیار: ۳۰، ۱۲۵، ۱۵۲

اسکندر (شرف المعالی) بن قابوس: ۱۴۱

اسکندر (جلال الدین) بن کیومرث: ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۴

اسکندر بن نماور: ۱۵۴

اسمعیل کسنداء ورزن: ۲۹

اسمعیل (استاد) نجار آمل الرازی: ۴۷

اسمعیل بن احمد سامانی: ۱۳۸

اسمعیل بن عباد: ۱۳۸

اسمعیل بن ابو القاسم بن حسن ناصر الکبیر: ۱۴۰

اسمعیل (شاه) اول صفوی: ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۹

اشناد: ۱۵۵

اشرف بن تاج الدوله: ۱۴۶

اشرف (سیّد) بن کمال الدّین: ۱۵۹

اصطخری: ۹۰

اعتضاد الدوله — انظر انوشروان خان

اعتماد الدوله پسر اعتضاد الدوله: ۱۶۵

اعتماد السلطنه — انظر عمده حسن خان

افراسیاب: ۱۱۱، ۱۵۵

افراسیاب (کیا) چلاوی: ۳۵، ۱۴۲

اقریدون بن قارن: ۱۴۵

آقاخان (بهرزا) نوری صدر اعظم: ۱۲، ۲۲

اکبر: ۷۳ ع

الله یار خان: ۱۶۴

آلندا بن قارن: ۱۳۴

الوند سلطان: ۱۳۹

الوند دیو: ۱۲۴

الیاس بن البسم: ۱۳۸

امام قلی خان قاجار: ۱۶۵، ۲۲ ع، ۴۵ ع

آمله: ۱۵۰، ۳۳، ۱۵۵

امیر (سیّد) کیا ملاطی: ۶۱ ع، ۶۲ ع

— ۸۳ —

امیر (سید) کیا بن ہادی ملاطی : ۱۴۹
 امیر خان سردار — انظر نصرت اللہ پیرزا
 امیر احمد : ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۲۴
 امیر توبخانہ — انظر حاجی محمد صادق خان
 امیر مکرّم : ۳۶
 انتظام الدولہ — انظر پیرزا عبد اللہ خان
 آو شروان : ۱۲، ۸۰، ۸۲، ۸۷، ۱۳۳، ۱۵۰ ع
 آو شروان (شرف المعالی) بن قابوس : ۱۴۱
 آو شروان خان اعتضاد الدولہ خان سالار : ۱۶۵
 آو شروان خان عین الدولہ : ۱۶۵
 اولیاء اللہ آملی : ۳۴
 اویس بن کیومرث : ۱۵۵
 ایرج : ۵۹، ۱۱۱، ۱۵۶

ب

بابر (معین الدین ابو القاسم) : ۷۴، ۸۵، ۱۶۴، ۲۵ ع
 بابک : ۱۴
 باحرب (امیر) : ۱۴۷
 باحرب (سید الدولہ) بن زرین کمر : ۱۴۵
 باحرب بن منوچہر : ۱۴۷، ۱۶۶
 باذغاش : ۱۴۸
 باکالانجار بن وہان : ۱۴۱
 باکالانجار (امیر) بن جعفر : ۱۴۸

بالا (اقا) : ۵۴ ع

باو : ۱۳۳ — ۱۳۵ : ۱۶۰

بلو : ۵۱

بايريد (امير جلال الدين) الجليل الحسيني : ۷۵

بايسنفر : ۱۶۱

بدرخان افشار : ۱۶۴

بديع الزمان ميرزا : ۷۹ ع ، ۷۲ ع

بديع الزمان ميرزا صاحب اختيار بن محمد قلي ميرزا : ۱۰۳ ، ۱۶۵

براهيم كبا بن حاجي محمد اشكوري : ۱۲۹

بكر بن عبد العزيز بن ابي دالف العجلي : ۱۱۱

بكر (ابو) شاماني : ۱۶۲

بندار بن موفى : ۱۳۷

بهاء الدوله — انظر امير حسن

بهاء الدين — انظر امير على

بهرام بن استاد محمد تيجار ساروي : ۵۸ ، ۲۴ ع

بهرام (اسپيد) بن حسام الدوله شهريار : ۶۹ ، ۱۳۵

بهمن بن يستون : ۱۴۶

بهري بن گودرز بن بلاش : ۱۶۴

بيستون بن اشرف : ۱۴۶

بيستون بن جهانگير : ۱۴۶

بيستون (شرف الدوله) بن زر بن كمر : ۱۴۵

بيستون (ظهر الدوله) بن ومحكيو : ۱۴۱

بہقی: ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۶۱

پ

بادوسیان بن مقریدون: ۱۴۵

— بن خور زاد: ۱۴۵

— بن کرد زاد: ۱۴۷

— بن گیل: ۱۴۵، ۷

پازواری (امیر): ۱۵۲، ۴۴۶

بری سلطان بنت سلطان محمد: ۶۲ ع

پهلون حسن: ۱۶۴

پرویز (اسپید): ۱۴۷

پیر [پیرک] بادشاہ بن لقمان: ۱۶۴، ۷۲

ت

تاج الدولہ — انظر دیار — بردجرد

تاج الدولہ بن اسکندر: ۱۴۶

تاج الدین — انظر توران شاه — شمیرار

تاج الملوک — انظر مرداوچ

تاجی دوبر — انظر حسین بن سهل

تراب (ابو) بن سید رضی کیا: ۵۸ ع

تراب (شیخ ابو): ۳۹

قی الآملی: ۴۷، ۴۲۰

تکش (سلطان) بن ارسلان خوارزمشاه: ۵۳، ۸۴، ۹۰، ۱۳۶، ۱۴۸

تفسر: ۱

نور : ۵۹

نوران شاه (تاج الدین) بن زرچمنان : ۱۴۸

نوران شاه (ابن تاج الدین) : ۱۴۸

نوقداری داز : ۹۳

نیم بن سنان : ۱۳۷

تیپور : ۳۳ ، ۳۵ ، ۵۹ ، ۵۳ ، ۸۴ ، ۹۰ ، ۱۳۲ ، ۱۴۲ ، ۱۴۴ ، ۱۵۶ ،

۱۶۲ ، ۱۶۴

ث

التائر — انظر جعفر — هارون

ج

جربو بن یزید : ۱۳۷

چستان بن نوشروان : ۱۴۱

جشنف انظر گشتب

جعفر (امام) : ۱۶ ، ۵۵ ، ۲۲ ع ، ۴۱ ع

جعفر (ابو القاسم) بن حسن ناصر کبیر : ۱۴۰

جعفر بن شهریار : ۱۳۵

جعفر (التائر ابو الفضل) بن محمد : ۱۳۹ ، ۱۴۰

جعفر (ابو) — انظر اسرب — حسن — محمد

جعفر (ابو) بلوند : ۱۴۸

جعفر (شیخ ابو) الخنطلی : ۳۹

جعفر قلی خان ایلخانی : ۱۶۵

— ۸۷۰ ع —

جلال (کیا) بن احمد بن جال : ۱۵۱
جلال الدولہ — انظر اسکندر — کیومرث
جلال الدین — انظر اسکندر — یزید — محمد خوارزمشاه — محمود
جشید خان : ۱۶۵

جشید بن قارن غوری : ۱۳۹ ، ۵۳

جنتیمور : ۱۳۹

جہانسوز میرزا لہر توپان : ۱۶۵

جہانگیر بن عزیز : ۱۵۶

• • کلوس : ۱۵۶

• • کیومرث : ۱۵۶

• • سلطان محمد : ۱۵۶

جہضم بن خیاب : ۱۳۷

جورماغون توپان : ۱۳۹

ج

چنگیز : ۷۶

چونی : ۹۸

ح

حاجی : ۸۳

حاجی (شیخ) آقا : ۱۳ ع

حافظ ایوب : ۹۰

حسب اللہ خان سعد الدولہ : ۲۲ ، ۲۳ ، ۱۰۶ ، ۱۶۵

ابو الحجاج - انظر مرداویج

حجاز بن يوسف : ۱۳۱

حسام (کاکو) : ۱۵۴

حسام الدوله - انظر اوردشير - ناش زر - بن کر - شهریار

حسام الدوله دیلی : ۵۴

ابو الحسام مرزبان لارجان : ۱۴۷

حسان بن نوشروان : ۱۴۱

حسن (سیّد) : ۱۴۴

حسن بیگ : ۱۴۲

حسن (رکن الدوله) بویه : ۱۳۸

حسن (مادر) بویه : ۲۷

حسن (امیر) بهاء الدوله : ۱۴۸

حسن (سلطان) لاودی : ۱۵۸

حسن (ابو جعفر) بن احمد بن الحسن : ۱۴۰

حسن بن استاد بایزید : ۴۰، ۴۷ ع

حسن شیخ تیمور : ۱۶۴

حسن بن حسین : ۱۳۷

حسن (سیّد ابو القاسم) بن حمزه العلوی : ۳۹

حسن (شرف الملوک) [علاء الدوله] بن رستم : ۲۶، ۱۴۷، ۱۴۸

حسن بن زید : ۱۱، ۱۴، ۳۴، ۵۲، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۳۹

حسن بن صباح : ۱۴۱

حسن بن علی بن ابی طالب : ۱۳، ۳۳، ۳۹، ۴۱ ع

— ۸۹ ع —

- حسن (داعی) بن علی — ناصر الکبیر: ۳۵، ۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰
 حسن بن علی الصالحی الجیلانی: ۵۹ ع
 حسن بن فیروزان: ۱۳۸، ۱۴۰
 حسن بن قاسم — داعی الصغیر: ۲۷، ۳۴، ۳۹، ۱۳۹، ۱۵۶
 حسن بن قحطبة: ۱۳۷
 حسن (نفر اللہ ولہ) بن کیخسرو: ۳۵، ۴۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲
 حسن (سلطان) بن سلطان محمد: ۱۴۹
 حنفی: ۶۳ ع
 حسین: ۱۵ ع
 حسین (استاد): ۲۲ ع
 حسین (اقا): ۲۴، ۵۸ ع
 حسین (امام): ۴۰، ۴۱ ع
 حسین (بابا): ۷۴، ۱۶۴، ۳۵ ع
 حسین (سید): ۱۴۴
 حسین خان بیگلر بیگی: ۱۶۴
 حسین خان زیاد اغلو قلجیار: ۱۶۴
 حسین (سلطان) بیکرا: ۱۶۴
 حسین (سلطان) مبرا صفوی: ۱۳۹
 حسین (شاه سلطان) صفوی: ۱۰، ۳۷، ۱۴۴، ۱۶۰ ع
 حسین (سید) ناصر: ۱۶۶
 ابن حسین خان فیروز جنگ: ۱۳۹
 حسین بن استاد احمد تھار ساروی: ۲۵، ۶۵
 حسین (استاد) بن احمد الزاوی: ۲۵، ۵۹

- حسین (استاد) بن علی بن احمد المسافر اللاهجانی : ۶۵ ع
 حسین (امیر) کیا بن علی بن طراسب : ۱۴۲
 حسین (کار کیا سلطان) بن سلطان محمد : ۱۴۹
 حسین بن موسی کاظم : ۲۲ ع ، ۵۵
 حسین (امیر) بن کار کیا بجی کیا : ۱۴۹
 حسین قلی خان قاجار : ۱۲۱ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶
 حسین قلی خان : ۱۶۵
 ابو الحسین (سید) — انظر المؤید بالله
 حشمت الاوله — انظر عید الله میرزا
 حمد الله مستوفی قزوینی : ۵۳ ، ۸۰ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۹ — ۹۱ ، ۱۵۳ ،
 ۱۶۲ ، ۱۶۶

- حمزه (سلطان) بن سلطان هاشم : ۱۴۹
 حمزه (ابن الکاظم) بن یوسف التمیمی الجرجانی : ۱۶۱
 ابن حوقل : ۲۲ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۰
 حیدر سلطان قوی حصارلو : ۱۳۹

خ

- خازم بن خزیمه التمیمی : ۱۳۶
 خالد بن برمک : ۳۳ ، ۱۳۶
 خجسته (سید) بن نضر الدین بابلکائی : ۴۷
 ابو خزیمه : ۱۳۶ ، ۱۶۵
 خسرو : ۳۳
 خسرو خان : ۷۴ ، ۱۶۴ ، ۲۹ ع

خسرو بن فیروز : ۱۳۰

خرشید (اسبید) گاوبره بن دازمهر : ۲ ، ۳۳ ، ۵۲ ، ۱۰۲ ، ۱۲۱ ،

۱۲۵ ، ۱۳۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۶

خرشید بن ابوالقاسم : ۱۴۷

خرشید (هزبر الدین) بن کیکاوس : ۱۴۸

خرشید بن گیل : ۱۳۴

ابوالخضیب بن مرزوق السّدی : ۱۴ ، ۵۲

خلیفه بن سعد بن هارون الجوهری : ۱۳۷

خلیل خان : ۱۶۴

خود (سید) کیا [سید حرم کیا ؟] : ۵۲ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ع

خورداد بن پادوسبان : ۱۴۵

خیر النساء بیگم : ۱۴۳

ج

دابویه بن گیل : ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۴۵

دارا بن رسم : ۱۳۵

دارا بن قابوس : ۱۴۱

دارا بن منوچهر : ۱۴۱

دارا (محمد الدین) : ۱۴۸

داوای (کاکو) امیره : ۱۵۴

دازمهر بن زرمهر : ۵۲ ، ۱۳۳

دازمهر بن قرتخان بزرگ : ۱۳۴

داعی — انظر حسن بن علی

داعی الی الحق — انظر رصا — هادی — عمّته بن زید
 داعی العقیقیر — انظر حسن بن زید — حسن بن قاسم
 داعی الکبیر — انظر حسن بن زید
 داود (سید) کیا بن هادی : ۱۴۹
 دمشق : ۱۳۱
 دولتشاه : ۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲
 دیوسفید : ۱۵۴

ر

رافع بن هرمه : ۱۳۸
 رامین : ۱۶۴
 رحیم خان گرلی : ۱۶۴
 رستم زال : ۵۱ ، ۱۱۰ ، ۱۶۲ ، ۴۴ ع
 اقا رستم روزافزون : ۱۱۲ ، ۱۴۳
 رستم (مجد الدوله) بویه : ۱۳۵
 رستم بورکله : ۱۴۸
 رستم کبودجامه : ۱۴۷
 رستم (امیر سابق الدوله) : ۱۴۸
 رستم خان عمارلو : ۱۵۴
 رستم (تصیر الدوله قیس الملوک شاه غازی) بن اردشیر : ۲۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۱
 رستم بن داوا : ۱۳۵
 رستم بن سرخلب : ۱۳۵
 رستم بن شروین : ۱۳۵ ، ۱۴۷

- رستم بن شور یار : ۱۳۵
 رستم (نصرت الدین) اه غازی (بن علی : ۱۳۵، ۳۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۶)
 رستم (شمس الملوك) بن قارن : ۱۳۵
 رستم (شرف الملوك) بن کیخسرو : ۱۳۶
 رضا (سید) مفیدی : ۱۶۱
 رضا (کیا بزرك داعی الی الحق) بن هادی : ۱۶۶
 رضی (سید) کیا بن سید علی کیا : ۵۸، ع ۱۴۹
 رضی (سید) بن مهدی الحسینی الباشکجانی : ۱۱، ع ۱۲
 رضی الدین الحسینی : ۱۵۹، ۱۹، ع
 رقیه : ۷۳
 رفیع (حلقی ملا) : ۶۶، ع
 رکا بن (سید) کیا : ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۴۸
 رکن الدوله — انظر حسن — ابو علی — کیخسرو
 رکن الدین : ۱۴۷
 رجحه هروی : ۱۵۵
 روح بن حاتم بن قیصر بن محلب : ۱۳۶، ۱۳۷
 روح الله (سید) : ۱۴۴
 روزان صول : ۸۸
 ریش بهارد : ۱۶۴

ز

- زاهد (شیخ) : ۳۹، ۱۲، ع
 زاهد (امیر شیخ) طاری : ۱۶۴

- زبدور (سید) : ۱۵۶
 زودستان (سراج الدین) بن نضر الدوله کرساف : ۱۴۸
 زومهر : ۱۳۳
 زوزین کمر (حسام الدوله) بن جستان : ۱۴۵
 زوزین کمر (حسام الدوله) بن فرامرز : ۱۴۵
 زکی خان : ۱۶۶
 زنگی‌شاه (حاجی) ناظر : ۵۷ ع
 زیار : ۱۴۱
 زیار (تاج الدوله) بن کیخسرو : ۱۴۵
 زید : ۱۱
 زید (ابو القاسم) بن ابی طالب محسن المسدد بالله : ۱۴۰
 زین العابدین بن اسمعیل : ۳۵، ۴۶، ۵۵ ع
 زین العابدین (سید) بن کمال الدین بن محمد : ۱۴۲، ۵۵
 زین العابدین کاشانی : ۷۵ ع
 زینل خان : ۱۶۴

س

- سابق الدوله — انظر رسم
 سارویه بن فرخان بزرگ : ۱۳۴، ۵۲، ۵۱
 سالار مقتدر — انظر میر محمد الله خان فندرسکی
 سالم فرغانه : ۱۱۹
 سبکتگین : ۱۳۸
 سپه دار اعظم — انظر محمد ولی خان تنکابنی

- سپهسالار — انظر ۰ پیرزا محمد خان
 سدید شقی : ۱۴۹
 ابن سراپیون : ۹۱
 سراج الدین — انظر زردستان
 سرافراز سلطان : ۷۰ ع
 سرخاب بن شهریار : ۱۳۵
 سرخاب بن مورمدان : ۱۳۵
 سردار انجم — انظر محمد علی خان
 ابوسعید — انظر منصور
 سمد الدوله — انظر حبیب الله خان تنکابنی — طوس
 سمد الله (میر) خان فندرسکی سالار قندسر : ۹۵
 سعید بن دعلج : ۱۳۷ ، ۱۵۵
 سعید بن سلمه : ۱۳۷
 سعید بن العاص : ۱۳۹
 سعید بن مسلم : ۱۳۷
 ابو سعید (سلطان) : ۱۶۴
 درویش سکندر بن عزّ الدّین : ۵۴ ، ۲۴ ع
 مکینه بنت موسی کاظم : ۴۷ ، ۵۵ ، ۲۲ ع
 سلام ترک : ۱۳۸
 سلم : ۵۱
 سلیان : ۱۵۷
 سلیان (خلیفه) : ۵۱ ، ۷۲ ، ۱۳۶
 سلیان خان خانان : ۱۶۵

- سلیمان خان سریتپ صاحب اختیار: ۱۶۵
 سلیمان (پیر) ابن حمزہ دارابی: ۷۰ ع
 سلیمان بن عبد اللہ: ۱۳۱
 سلیمان بن عبد الملک: ۱۳۷
 سلیمان بن موسیٰ: ۱۳۷
 سنجر: ۱۶۶، ۱۶۸
 سندی بن شاعک: ۱۵۹
 سہراب بن بلو: ۱۲۱، ۱۳۵
 سہراب بن رستم: ۵۱، ۱۱۰
 سہراب بن ابوالقاسم: ۱۴۷
 سہل بن المرزبان: ۴۰، ۱۴۷
 مہم الدولہ — انظریار محمد خان
 سونرا بن آکندا: ۱۳۴
 سوبد بن مقرن: ۱۳۶
 سیف الدولہ — انظریار حرب — مظفر تبکچی — حاجی سلطان محمد میرزا
 سیف الدین — انظر فرامرز
 سیف الملک — انظر وجہ اللہ میرزا
 سیسجور (ابو علی): ۱۳۸

ش

- شاپور ذو الاکتاف: ۸۴
 شاپور بن شہریار: ۱۳۵
 شاری: ۱۳۷

شاهرخ : ۷۱ ع

شاهرخ خان : ۱۶۵

شاه غازی — انظر رسم — غاورد

شاه غازی (نغیر الدوله) بن زیار : ۱۲۵

شاهی (میر) بن عبد الکرم : ۱۴۳

ابو شجاع — انظر فناخسروا

شرف : ۹۸

شرف خان : ۱۳۹

شرف خان بن قحس الدین بدلیسی — شرف الدین بدلیسی

شرف الدوله — انظر یستون

شرف الدین (سید) : ۱۵۶

شرف المعالی — انظر اسکندر — انوشروان —

شرف الملوك — انظر حسن — رسم — علی

شروان (بی بی) : ۸۷

شروین بن رسم : ۱۳۵

شروین بن سرخاب : ۱۲۱ ، ۱۳۵

شفیع (میرزا) : ۱۵۶

قهر : ۴۱ ع

قحس طبرسی : ۳۸

قحس الدین (امیر) لاهجانی : ۵۹ ع

قحس الدین دیو : ۱۴۴

قحس الدین غوری بن حبیب : ۱۳۹

قحس الدین (سید) بن عبد العزیز بابلکائی : ۴۷ ، ۲۰ ع

- شمس الدين (ابو) بن كمال الدين : ١٤٧ ، ١٤٢ ، ٢١٠ ، ٢٢٢ ع
شمس الدين (مولانا) بن نصر الله المطهر : ١٥٩ ، ١٩٠ ع
شمس آل رسول الله — شمس آل محمد : ٣٨
شمس المال — انظر قابوس
شمس الملوك — انظر رستم — محمد
شمس علي (الآ) لمكي : ٧١ ، ٥٥٥ ع
شهاب الدين (استاد) بن نظام الدين قزويني : ٥٨ ع
شهرآكيم (نظر الدولة) بن محمود : ٢٦ ، ١٤٥
شهر نوش بن هزاراسف : ٢٦ ، ١٤٥
شهر يار بن بادوسبان : ١٤٥ ، ١٥٤
شهر يار بن بادوسبان بن افريدون : ١٤٥
شهر يار بن جشيد : ١٤٥
شهر يار (تاج الدين) بن خورشيد : ١٤٧
شهر يار بن دارا : ١٣٥
شهر يار بن شروين : ١٣٥ ، ١٥١ ، ١٥٥
شهر يار بن قارن بن شروين : ١٣٥
شهر يار (حسام الدولة) بن قارن : ٥٣ ، ١٣٥
شهر يار (نصير الدولة) بن كيخسرو : ١٤٥ ، ١٥٤
شهر يار (نصير الدولة) بن يزدجرد : ١٣٦
شيبك خان : ١٦٤
شيخ : ٦٩ ، ٥٤٤ ع
شيخ الاسلام : ١٥٦
شيرزاد بن ابو الحسام : ١٤٧

شیرزاد بن ابو القاسم : ۱۴۷

شیرین بنت رستم : ۱۳۵

ص

صاحب — انظر اسمعيل بن عباد

صاحب اختيار — انظر هديع الزمان ميرزا — سليمان خان مرتعاب

صادق : ۳۷ ع

صادق (بابا) : ۱۶۴

صدور الله بن شيخ الاسلام : ۱۶ ع

صدور الله بن خان استاجلو : ۱۶۴

شاه صفی : ۳۹ ع

صول ترك : ۸۹

ض

ضحاك : ۴۰

ط

ابو طالب (مير) رشتی : ۶۵ ع

ابو طالب — انظر هارون — وشمكير — مجي

طاهر (سيد) : ۱۰۸

طاهر بن عبد الله بن طاهر : ۱۳۷

طاهر (سلطان) بن موسى كاظم : ۱۸ ع

طفا تيمور : ۱۶۴

طغرل : ۱۴۱

— ۱۰۰ ع —

شاه طهماسب اول: ۲۳، ۸۰، ۸۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۳۸ ع

شاه طهماسب ثانی: ۱۶۱، ۱۶۴

طوس (سعد الدوله) بن زیار: ۱۴۵

طوس نوذر: ۱۶۰

ظ

ظهير الدوله — انظر بیستون — محمد تقی خان

ظهير الدين (میر) ارغشی: ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۴،

۴۱، ۴۶، ۵۴، ۶۹، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲،

۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵،

۱۵۷ — ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۶

ظهير الدين بن علی بن قوام الدين: ۲۷

ع

عادل شاه: ۶۳، ۱۶۵

عبّاس (شاه) اول صفوی: ۷، ۸، ۱۳، ۱۷، ۳۶، ۴۳، ۴۵، ۴۸،

۴۹، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۷۴، ۸۰، ۸۶، ۱۲۰، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۶۴،

ع ۲۵، ع ۲۷

عبّاس (شاه) ثانی: ۷۵، ۳۷ ع

عبّاس خان: ۷۵، ۴۲ ع بیکر یکی ۱۶۵

عبّاس (شاهزاده): ۲۳ ع

عبّاس میرزا ملك آرا: ۱۶۵

عبّاس قلی اقا غلام باشی: ۲۳

ابو العبّاس (شیخ) قصّاب: ۳۹

ابو العباس (حاتم الدوله) طومى : ۱۳۶ ، ۱۳۸

ابو العباس — انظر احمد — تاش — عبد الله

عبد الحميد مضروب : ۱۳۷

عبد الحى (سيد) بن نصير الدين : ۱۰۵

عبد الرحمن (سيد) بن محمد الادريسي : ۱۶۱

عبد الرحمن — انظر ارغون

عبد الرحيم بن محمد : ۱۹ ع

عبد الرحيم بن امير مرتضى : ۱۵۹

عبد العزيز سلطان بن عبيد خان : ۱۶۴

عبد العزيز مهدى : ۱۱۸ ، ۱۹ ع

عبد الفتاح فومنى : ۱۲۹

عبد الفتاح نجار لاهجى : ۵۷ ع

عبد الكريم (ا) : ۳۶

عبد الكريم بن عبد الله بن عبد الكريم : ۱۴۳

عبد الكريم بن عبد الله خان : ۱۴۳

عبد الكريم بن محمد : ۱۴۲ ، ۱۹ ع

عبد الكريم بن امير مرتضى : ۱۵۹

عبد الله (امامزاده) : ۴۰ ع ، ۴۲ ع

عبد الله دروگر : ۱۲ ع

عبد الله (استاد حاجى) : ۷۱ ، ۵۴

عبد الله ميرزا حشمت الدوله : ۱۶۵

عبد الله (ميرزا) خان انتظام الدوله : ۱۶۵

عبد الله بن آمر : ۸۹

- عبد الله بن حازم : ۳۴ ، ۱۳۷ ، ۱۵۵ —
— بن الحسين بن سهل تاجي دوير : ۱۴۷ —
— بن خردادبه : ۱۳۷ —
— بن سيد روح الله : ۱۴۴ —
— بن سعيد الجريشي : ۱۳۷ —
— بن عبد العزيز بن حماد : ۱۳۷ —
— بن عبد الكريم : ۱۴۲ —
— بن عمر : ۱۳ —
— بن عمر بن الملا : ۱۵۵ —
— بن طاهر : ۵۲ —
— بن قحطبه : ۱۳۷ —
— (ابو المباس) بن محمد بن نوح بن اسد : ۱۳۸ —
— (مير) خان بن مير سلطان محمود : ۱۴۳ —
— بن ملك : ۳۴ ، ۱۳۷ —
— بن ونداد اميد : ۱۴۵ —
ابو عبد الله — انظر محمد
ابو عبد الله : ۷۴ —
عبد المحيط (سيد) بن مير نواي : ۵۹ ، ۲۴ ع
عبد الملك (خليفه) : ۱۳۷ —
عبد الملك بن قعقع : ۳۴ ، ۵۲ ، ۱۳۷ —
عبد الواحد بن اسمعيل ابو الحسن : ۳۸ —
عبد الوحيد : ۵۶ ع
عبيد خان خوارزم : ۱۶۴ —

عتاب بن ورقا شیبانی : ۱۳۲

عثمان (خلیفہ) : ۱۳۶

عثمان خان : ۲۵

عثمان بن نہیک : ۱۳۷

عز الدولہ — انظر قباد — ہزاراسب

عز الدین — انظر گر شاسف

عز الدین ہٹا : ۵۰ ع

عز الدین (سید) : ۱۴۴

عزیز (سید) بن بہاء الدین آملی : ۱۴۶۳۹ ع

عزیز (سید) بن شمس الدین بابلکائی : ۱۹۶۴۷ ع

عزیز (میر) خان بن میر عبد اللہ : ۱۴۳

عزیز بن کیومرث : ۱۴۶

عسکر (قضى) : ۱۵ ع

عضد الدولہ — انظر فنا خسرو — المؤید باقہ

عضد الدولہ طوس — انظر سعد الدولہ طوس

علاء الدولہ — انظر احمد خان قاجار — حسن — علی

علاء الدین بن درویش محمد عبد الوفا : ۲۱، ۵۵ ع

علاء الدین — انظر محمد خوارزمشاه

علی (شیخ) خان زند : ۵۳

علی (کیا) اشکوری : ۱۴۹

علی (شاه) سلطان استاجلہ : ۱۶۴

علی (حاجی) رویانی : ۱۵۵

علی (حاجی) شیروانی : ۷۰ ع

- علی غزنوی : ۱۶ ، ۷۷ ع
علی (سید) مرعشی : ۳۸
علی (کر بلائی) : ۵۰
علی بو القلندر : ۱۶۴
علی (پاشا) : ۱۴۸
علی بن احمد الجرجانی الادریسی : ۱۶۱
علی (علاء الدوله) بن اردشیر : ۱۳۶
علی (اسناد) بن اسناد اسمعیل بنجار آملی : ۲۰ ع
علی (سید) کیا بن امیر : ۱۴۸ ، ۱۵۴ ، ۵۹ ع ، ۶۱ ع ، ۶۳ ع
علی (امیر) بهاء الدین ابن امیر جلال الدین یابزید : ۳۹ ع
علی شاه بن نکش : ۱۳۸
علی (شمس الدین) بن جمشید قارن : ۱۶۴
علی (کارکیا) بن سلطان حمزه : ۱۳۹
علی (شرف الملوك) بن دستم : ۱۳۵
علی بن شمس الدین : ۷۱ ، ۵۵ ع
علی بن شمس الدین بن یوسف لاهیجی : ۱۳۲ ، ۱۵۳
علی (حاجتی) بن شهاب الدین لاهیجی : ۵۸ ع
علی (علاء الدوله) بن حسام الدوله شهریار : ۱۳۵ ، ۱۴۷
علی ابن ابی طالب : ۱۱ ، ۲۲ ، ۹۹ ، ۱۵۳ ، ۳۰ ع ، ۳۱ ع ، ۴۱ ع
علی بن کامه : ۱۳۸ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶
علی (سید) بن کمال الدین مرعشی : ۱۳۲ ، ۱۴۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۹ ، ۱۸ ع
علی (میرزا) بن سلطان محمد : ۱۴۹
علی (میر) خان بن سلطان محمود بن عبد الکریم : ۱۴۳ ، ۱۴۴

- علی بن موسی کاظم : ۴۱ ع
علی بن موسی بن جعفر : ۳۸ ع
اقا علی اشرف مشائی : ۳۷
علی اصغر (میرزا) : ۱۶۵
علی زین العابدین : ۴۱ ع
علی محمد خان مفاخر الملک : ۹۵
علی نقی : ۴۱ ع
علی قنور بن زیار : ۱۴۷
ابو علی — انظر سیمجور — محمد بن احمد
ابو علی ابن احمد بن محمد المظفر : ۱۳۸
ابو علی (استاد) جرجانی : ۱۳۸
ابو علی (رکن الدوله) بویه : ۱۳۵، ۱۶۶
علیار بیگ ایمر : ۱۶۴
عماد (سید) : ۱۴۴
عماد الدوله — انظر فرامرز
عماد الدین — انظر محمود
عمادی : ۱۵۲
عمر (خلیفه) : ۱۳، ۹۹، ۱۳۶
عمر بن العلاء : ۱۴، ۳۳، ۱۳۷، ۱۵۵
عمید الملک — انظر کیوهرث میرزا
منصر المعالی — انظر کیکلوس
عوق : ۱۶۲
عین الملک — انظر انوشروان

غ

غازی محمد خان : ۵۶ ع

میر غضنفر : ۱۴۴

غلام شاه گوجہ سلطان : ۷۵، ۷۶، ۱۶۴، ۳۸ ع

غیاث الاسلام : ۵۰ ع

غیاث الدین بن کمال الدین : ۱۵۹

غیاث الدین — انظر محمد

ف

فاتق : ۱۳۸

فتاح (ملا) تنکا پنی : ۱۵۳

فتحعلی خان قاجار : ۱۶۱، ۱۶۲

فتحعلی شاه قاجار : ۴۶، ۵۵، ۱۰۳، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۷، ۳۴ ع،

۶۵ ع، ۶۸ ع، ۷۳ ع

نجر الدوله — انظر حسن — شاه غازي — شہراکیم — کرشاسف —

مسعود — غار

نجر الدوله بویہ : ۱۳۸

نجر الدوله کلیا بگانی : ۱۴۸

نجر الدین (کیا) جلال : ۴۶، ۱۴۲

نجر الدین بن قوام الدین مرعشی : ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۵۸

نجر عماد الدین بن امام زین العابدین : ۵۶

ابو الفداء : ۳۰، ۷۳

فراہرز (سیف الدین عماد الدوله) بن رستم : ۱۳۵

فرج الله (میرزا) خان مستنصر السلطنہ : ۶ ع

فرخان بزرگ بن دابویه : ٣ ، ٩٥ ، ٥١ ، ٨٨ ، ١١٤ ، ١٣١ ، ١٣٣ ،
١٣٤ ، ١٤٦ ، ١٥٤ ، ١٦٦

فردوسی : ٣ ع

فرشواد : ١٤٦

فرهاد خان قرامانلو : ١٣٩ ، ١٦٤

فریدون : ٣٩ ، ٤٠ ، ٥٤ ، ٦٩ ، ١١١ ، ١١٥ ، ١٥٦ ، ١٥٨

فریدون خان چرکس : ١٦٤

فضل بن المرزبان : ١٤٧

فضل بن یحیی : ١٣٧

فضل الله بن ظهیر الدین : ٣٧

فضل علی خان : ٤٦ ، ١٦٥ ، ١٧ ع

ابو الفضل بن محمد : ١٤٥ ، ١٦٦

ابو فضل دابو : ١١٣

ابو فضل — انظر جعفر

فضة (بی بی) خاتون بنت امیر صاعد : ١٣٨

فلك المعالی — انظر منوچهر

فناخسرو (ابو شجاع) عضد الدولة بویه : ١٣٨

ابن فووک : ٣٩

فیروز شاه : ١٥ ، ٣٣

فیروز ساسانی : ١٥٣

فیروز حاکم بیرون تمیشه : ١٣٨

فیروز بن الیث : ١٤٧

فیروزان بن حسن بن فیروزان : ١٤٠

فیروزان بن نعمان : ۱۴۰

ق

قآن : ۱۴۷

قابوس (شمس المعالی ابو الحسن) بن وشمگیر : ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۱۳۵،

۱۴۱، ۱۴۵

قلون : ۱۲۵

قارن بن سوخرا : ۱۳۴، ۱۵۲

قارن بن شهریار : ۱۳۵

قارن (نجم الدوله) بن حسام الدوله شهریار : ۱۳۱، ۱۳۵

قارن تازیانی بن ابوالقاسم : ۱۴۷

قارن بن گرشاسف : ۱۴۸

قاسم (شاهزاده) : ۵۳ ع

قاسم خان هزار خاقان : ۶۰

ابو القاسم (میر) خراسانی : ۱۳۹

ابو القاسم (میر) فندرسکی : ۸۲

ابو القاسم بن ابو المحاسن الرویانی : ۳۸، ۳ ع

ابو القاسم — انظر باجو — جعفر — حسن — زید — المؤید بالله

قای خان بن گوی خان بن اغوز خان بن قرا خان : ۱۰۱

القائم — انظر ابو الحسين احمد

قیاد (عز الدوله) بن شاه غازی : ۱۴۵

قیاد بن فیروز بن یزدجرد : ۱۳۰، ۱۳۳

قم بن العباس : ۱۳

قوانکین ترکک : ۱۳۸

قجق : ۹۸

حاجی قرمان اقا : ۷۴ ، ۲۶ ، ۳۴ ع

قزوینی : ۸۹

قطب الدین — انظر احد

قطری بن خجاة المازنی : ۱۳۸

قلیج (ملاً) خان : ۹۴

قلیج خان : ۱۶۴

قنصول روس : ۹۵

قوام الدین المرعشی بن عبد الله بن صادق : ۳۶ ، ۳۷ ، ۱۳۱ ، ۱۴۲ ،

۱۵۹ ، ۱۵۶

ک

کا (امیر) بن ورداسف : ۱۴۶

کاظم : ۲۳ ع

کاظم (امام زاده) : ۶۹

کاظم (استاد) بن علی نیشاپوری : ۵۵ ع ، ۷۱

ابن کاظم [ابو کاظم] — انظر حمزه

کا کو — انظر اردشیر — حمام — دارا

کاکی بن نعمان : ۱۴۰

ابو کالانجار بن و بهان القومی : ۱۴۱

کلوس بن اشرف : ۱۴۶

کلوس بن جانگیر : ۱۴۶

- کاوس بن کبوترث : ۱۴۶ ، ۱۴۴
 کچل شاه وردی سلطان استاجلو : ۱۶۴
 کریم خان زند : ۱۵ ، ۲۲ ، ۶۳ ، ۱۵۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶
 کلیب : ۴۳
 کمال الدین بن قحس الدین : ۱۴۳
 کمال الدین بن قوام الدین : ۵۳ ، ۵۵ ، ۱۳۲ ، ۱۴۲ ، ۱۵۹
 کمال الدین بن محمد : ۱۴۲
 گنار بن فیروزان : ۱۴۰
 کوچک علوی : ۲۹
 کیخسرو : ۷۲ ، ۱۴۱ ، ۱۶۰
 کیخسرو آملی : ۱۴۸
 کیخسرو (شاه) بن شهر اکیم : ۱۴۵
 کیخسرو (دکن الدوله شاه) بن یزدجرد : ۱۳۶
 کفرین شاه بن قحس الدین : ۷۵ ، ۴۲ ع
 کیکاوس (عنصر المعالی) بن اسکندر : ۱۴۱
 کیکاوس بن نظر الدوله گرشاسف : ۱۴۸
 کیکاوس بن هزاراسف : ۲۶ ، ۳۵ ، ۱۴۵
 کیمور (سلطان) : ۱۰۹
 کینخوار بن بلخرب : ۱۴۷
 کیوس بن قباد : ۱۳۳ ، ۱۶۰
 کیو مرث میرزا عبید الملک : ۱۶۵
 کیو مرث (حاجی) میرزا : ۱۶۵
 کیو مرث بن بهمن : ۱۴۶

— ۱۱۱ ع —

کیومرث (جلال الدولہ) بن بیستون : ۱۲، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵

کیومرث بن کاوس : ۱۶

ک

گاوپرہ — انظر گیل

گرشاسف (عزّ الدّین) : ۱۸

گرشاسف (نظر الدولہ) : ۱۷

گروکین میلاد : ۷۱، ۸۸

گشنسف : ۱۳۳

گورگوز : ۱۳۹

گوکچہ سلطان قاجار — انظر غلام شاہ

گیل گاوپرہ : ۹، ۱۳۴

گیلانشاہ بن کیکاوس : ۱۴۱

ل

لہراسب بن حسین بن اسکندر : ۱۴۲

لیم دیلی : ۱۱۱

لیلی بن نعمان : ۱۴۰

م

مازیار بن قارن : ۱۵، ۳۴، ۴۵، ۵۲، ۶۹، ۱۳۴

ماکان بن کاکی : ۱۴۰

مالک بن الحارث الاشر النخعی : ۱۳، ۳۳، ۳۴

مأمون [عبد اللہ] : ۳۳، ۳۴، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۵۹

مبارز الدّین (پادشاہ) — انظر ارجاسف

- المطیع بالله : ۱۳۵
 منشی بن حجیاج :
 محمد الدوله — انظر رسم
 محمد الدین — انظر دارا
 محمد الدین (ملا) مکی : ۵۵
 آقا محسن : ۴۳ ع
 محسن بن کاظم : ۳۵ ع
 محمد برادر امام رضا : ۷۰
 محمد خان حاکم استرآباد : ۱۶۴
 محمد خان دانو سوادکوه : ۱۵ ، ۵۳ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۱۶۵
 محمد خان قزاقلو : ۱۶۵ ، ۴۶
 محمد شاه قاجار : ۱۷ ، ۴۶ ع
 محمد کاتبی ترشیزی : ۱۶۱
 محمد (آقا) خان قلچار : ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۳
 ۶۸ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۲۳ ع ، ۴۳ ع
 محمد (حاجی) خان : ۶۸ ع ، ۶۹ ع
 محمد (حاجی) : ۳۹ ، ۷۵ ع
 محمد (حاجی سلطان) ، یوزا سیف الدوله : ۱۶۵
 محمد (سلطان) خدا بنده صفوی : ۱۴۳
 محمد (سلطان جلال الدین) خوارزمشاه : ۳۵
 محمد (سلطان) لاهیجانی : ۱۰۵
 محمد (سید) : ۱۰۸
 محمد (سید) کیا دبیر صالحانی : ۱۰۹

- محمد (علاء الدين) خوارزمشاه : ٣٥ ، ٥٣ ، ٩٠ ، ١٢٧
محمد (كربلاي) يثا : ٤٦ ع
محمد (ميرزا) خان سيهالاو : ١٦٥
محمد (نصرت الدين) : ١٤٧
محمد (سيد) بن ابراهيم : ١٠٨
محمد (ابو علي) بن احمد الحسن : ٣٥ ، ١٤٠
محمد (ابو جعفر) بن احمد الناصر : ١٤٠
محمد (شمس الملوك) بن اردشير : ١٣٦
محمد بن الاشعث : ١٣٦
محمد بن اوس : ١٠٨
محمد بن جعفر الصادق : ٨٩
محمد (سلطان) بن جهانكير : ١٤٦
محمد بن الخنيفة بن علي : ٣٩
محمد بن خالد : ١٣٧
محمد (اقا) (دورافزون بن رستم : ١٤٣
محمد (ابوعبدالله) بن زيد — داعي الى الحق : ٥٢ ، ٩٠ ، ١١١ ، ١٣٩
محمد (امير) بن سلطان شاه لاودي : ١٥٨
محمد (شمس الملوك) بن شهريار : ١٣٦
محمد (شمس الملوك) بن كيخسرو : ١٤٥
محمد بن صلوك : ١٣٨
محمد بن العزيز : ١٣٨
محمد بن عبد الله بن طاهر : ١٣٧
محمد (غيث الدين) بن جلال الدين عبيد الوهاب : ١٤٢

- محمد (سلطان) ذو القدر بن علاء الدوله : ۷۴، ۱۶۴، ۲۷ ع
 محمد (استاد) بن استاد علی الرازی : ۱۷، ۱۹، ۲۰ ع
 محمد (سید) بن علی کیا : ۶، ۶۱ ع
 محمد بن علی الحسینی : ۷ ع
 محمد بن علی زین الدین : ۴۱ ع
 محمد بن فضل : ۱۴۷
 محمد (شمس الملوک) بن کبکسرو : ۱۴۵
 محمد (سلطان) بن سلطان مراد : ۱۴۳
 محمد بن مرتضی : ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۹ ع
 محمد (سلطان) بن ملک : ۱۳۰
 محمد بن موسی : ۳۴
 محمد بن موسی بن حفص : ۱۳۷
 محمد بن موسی بن عبد الرحمن : ۱۳۷
 محمد (کار کیا سلطان) بن ناصر : ۶۰، ۶۲ ع
 محمد بن هارون : ۱۳۸
 محمد (ابو صفر) بن وندر بن باوند : ۱۰۲، ۱۴۸
 محمد (استاد) بن یادگار ساروی : ۵۵، ۷۱ ع
 محمد (کار کیا) کیا بن یحیی : ۱۴۹
 محمد (میرزا) باقر : ۷۵، ۴۰ ع
 محمد تقی : ۱۷، ۴۱ ع
 محمد تقی (میرزا) : ۷، ۱۳۹
 محمد تقی بن یوسف دماوندی : ۱۹، ۱۱۸ ع
 محمد تقی خان اتابک : ۱۵، ۳۴ ع

محمد نقی خان ظہیر الدولہ : ۱۶۵
 محمد حسن خان اعتماد السلطنہ : ۱۱۶ ، ۴۳ ، ۱۸۸
 محمد حسن خان جلاور : ۸۳
 محمد حسن خان قاجار : ۴۶ ، ۵۳ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۷۲ ، ۸۰ ، ۱۶۱ ،
 ۱۶۵ ، ۱۶۷

محمد (میر) حسین : ۴۶ ، ۱۷ ع
 محمد حسین خان قاجار : ۷۴ ، ۱۶۴ ، ۲۶ ع ، ۳۴ ع
 محمد رحیم خان بجنوردی : ۱۶۵
 محمد رضا میرزا : ۶۵ ع
 محمد رضا (حاجی) : ۲۶ ع
 محمد زمان بیگ : ۱۶۴
 محمد زمان خان عز الدینلو : ۱۶۵
 محمد شفیع (میرزا) : ۱۵۲
 محمد شفیع (میرزا) میرزای علمیان : ۱۳۹
 محمد شریف (استاد) سنگ تراش : ۳۸ ع
 محمد صادق (حاجی) خان شامیانلو امیرنوبخانیہ : ۱۶۵
 محمد طاہر (سلطان) بن موسی کاظم : ۱۵۹
 محمد علی (حاجی) : ۷۵ ، ۴۱ ع
 محمد علی خان سردار انجم : ۱۶۵
 محمد علی شاہ قاجار : ۹۵ ، ۹۶
 محمد علی میرزا ملک آرا : ۵۵ ، ۵۶
 محمد قلی بیگ : ۶۹ ، ۵۳ ع
 محمد کاظم : ۱۱۸ ، ۱۹ ع

— ۱۱۷ ع —

- مرتضی قلی خان پرنماک : ۱۶۴
 مرتضی قلی خان قاجار : ۱۶۶
 مرداویج بن بسو : ۱۳۸ ، ۱۴۱
 مرداویج (تاج الملوك) بن علی : ۲۶
 مرداویج (ابو الحجاج) بن زیار : ۱۴۱
 مرزبان بن رستم : ۱۳۵
 مرضیه : ۷۳
 مزدک : ۱۴
 مستنصر السلطنه — انظر میرزا فرج الله خان
 مستوفی غزوینی — انظر حمد الله
 مسعود (سلطان) سلجوق : ۱۶۶
 مسعود بن حسینجان شیرازی : ۴۲ ع
 مسعود (نغر الدوله) بن محمد : ۱۴۷
 مسعود (امیر) بن سلطان محمود غزنوی : ۱۴۱ ، ۱۶۶
 مسعودی : ۱۶۴
 مسلم (ابو) : ۹۲
 مسغان : ۱۳۱ ، ۱۶۶
 مسغان ولاش — انظر ولاش
 مصطفی خان : ۱۶۵
 مصطفی خان میریتج : ۱۶۵
 مصطفی قلی خان : ۱۶۵
 مصقله بن هبیره شیبانی : ۸۸ ، ۱۳۹ ، ۱۵۲
 مظفر (خواجه سیف الدوله والدین) بن خواجه نغر الدوله والدین احمد

- تیکجی : ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲
- مظفر (سید) بن سید حسین مرتضائی : ۱۴۱
- مظفر الدین شاہ : ۶۰
- معاویہ : ۱۳۶
- معتز : ۱۳۷
- معصم : ۱۳۷
- معتد : ۱۳۸
- معتد الدولہ : ۶۵ ع
- معین الدین : ۱۲۴
- مفاخر الملک — انظر علی محمد خان
- مفلح : ۱۳۷
- مقاتل : ۱۳۷
- مقبسی : ۲۷، ۳۵، ۵۱، ۵۲، ۶۷، ۷۲، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲
- مقزی (حاجی) ابن حاجی علی جرجانی : ۳۷، ۷۵ ع
- مقیم خان : ۱۶۵
- ملک آرا — انظر عباس میرزا — محمد قلی میرزا
- ملک (شاہ) آقا : ۷۲ ع
- ملکشاه سلجوقی : ۸۹
- ملک محمد قزوینی : ۶۸ ع
- منجم باشی : ۶۵ ع
- منصور (خلیفہ) : ۱۳۹، ۱۵۵
- منصور (شاہ) بن شاہ ملک آقا : ۷۲ ع
- منوچہر : ۲۹، ۳۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲

- منوچهر مرزبان لاریجان : ۱۱۵ ، ۱۲۷ ، ۱۶۶
 منوچهر (حاجی) خان : ۱۶۴
 منوچهر (فلک المالی ابو منصور) بن قابوس : ۱۴۱ ، ۱۶۱
 منوچهری : ۱۶۱
 منینی : ۹۰
 مهدی بیگ خلعت بری : ۲۲
 مهدی علوی : ۱۶۶
 امیر مهدی قارونند : ۱۴۷
 مهدی خلیفه بن مأمون : ۳۳ ، ۱۳۷ ، ۱۵۵
 مهدی خان بن محمد خان دادو : ۱۶۶
 مهدی (ابن) مامطیری : ۴۵
 مهر بن ولاش : ۱۳۳
 مهرباب خان : ۱۶۴
 مهر مردان بن سهراب : ۱۳۵
 مهلب بن ابی صفرا : ۱۳۶
 موسی (امیر) خان : ۱۶۵
 موسی بن حفص : ۱۳۷
 موسی بن عیسی بن عبد الله : ۱۳۷
 موسی بن یحیی بن خالد : ۱۳۷
 موسی کاظم (امام) : ۳۸ ، ۷۳ ، ۴۱ ع
 مؤمن (امیر) : ۱۳۸
 المزیّد بالله (ابو الحسین) عضد الدوله بن حسین : ۲۵ ، ۵۳ ، ۱۲۱ ، ۱۴۰ ، ۱۳۲

- مؤید الدولہ بویہ : ۱۳۸
 میر بزرگ — انظر قوام الدین
 میر فندرسکی : ۸۲
 میر سید (کار کیا) بن کار کیا محمد کیا : ۱۴۹
 میرزا خان — انظر سلطان محمود
 میرزای عالمیان — انظر میرزا محمد شفیع
 میرک دیو : ۱۴۴
 میزان : ۵۴ ع

ن

- نادر : ۱۲، ۵۳، ۶۳، ۷۲، ۷۴، ۸۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۶ ع
 نامہ بن احمد شہید : ۲۲
 ناصر علوی : ۱۶۶
 ناصر (کار کیا) کیا بن محمد : ۱۴۹، ۶۰ ع، ۶۲ ع
 ناصر الدین شاہ قاجار : ۱۵، ۶۰، ۶۱، ۸۵، ۸۶، ۱۵۷، ۱۶۶ ع
 ناصر الکبیر — انظر حسن بن علی
 الناطق بالحق — انظر بجی
 نامدر (حاجی) : ۳۸
 نجم الدولہ — انظر قارن
 نورین : ۱۶۲
 نصر بن احمد سامانی : ۱۶۰
 نصر بن حسن بن فیروزان : ۱۳۸، ۱۴۰
 نصر (شاہ ابو) بن اسمعیل : ۲۸، ۷۴ ع

- نصر (ابو) شقی : ۱۴۹
 نصر الله (اسناد) : ۷۱ ، ۵۵ ع
 نصر السلطنه — انظر محمد ولی خان تنکابنی
 نصرت الدین کبود جامه : ۱۴۷ ، ۱۴۸
 نصرت الدین — انظر رسم
 نصرت الله میرزا امیر خان سردار : ۱۶۵
 نصیر الدوله — انظر رسم — شهریار
 نصیر الکتاب : ۸۳ ، ۹۶
 نظام : ۷۱
 نظام الملک : ۳۸
 نظر خان زند : ۵۴ ، ۶۳ ، ۱۶۵
 نظر علی خان : ۷۵ ، ۳۵ ع
 نماور (نقر الدوله) بن یسنون : ۱۲۵
 نماور (نقر الدوله شاه غازی) بن شهر اکیم : ۱۲۵
 نماور (نقر الدوله) بن نصیر الدوله شهریار : ۱۴۵
 نوسال : ۱۳۹
 نوشروان — انظر اوشروان
 نیارک (اسناد) : ۶۹ ، ۵۴ ع

هـ

- هادی (کیا بزرک داعی الی الحق) : ۱۶۶
 هادی (سید) کیا بن امیر کیا : ۱۴۹
 هادی خان بن مهدی خان تنکابنی : ۲۲

- هادی بن هانی : ۱۳۷
 هاروسندان بن تیدا : ۱۴۴
 هارون (سید) : ۱۴۴
 هارون الرشید : ۳۴ ، ۳۹ ، ۵۲ ، ۱۳۰ ، ۱۳۷
 هارون (ابو طالب) النضر بن محمد : ۱۴۰
 هاشم (سید) : ۱۴۴
 هاشم (میرزا) : ۱۳۹
 هاشم (سلطان) بن سلطان محمد : ۱۴۹
 هدایت خان : ۲۲ ، ۱۵۴ ، ۶۹ ع
 هرمزد کاهنه بن بردان کرد : ۱۴۶
 هزاراسف بن شهرتوش : ۲۶ ، ۱۴۵
 هزاراسف (عز الدوله) بن نماور : ۱۴۵
 هزارفن : ۱۴۰
 هزبر الدین — انظر خرشید
 هزبر خاقن — انظر قاسم خان
 هشام (قاضی) : ۳۸
 هندو (امیر) کا : ۱۶۴
 هولاکو : ۱۳۹

و

- وجه الله میرزا سیف الملک امیر خان سردار : ۱۶۵
 وشتاسب (کیا) جلال : ۱۳۲ ، ۱۴۲
 وشمگیر (ابو طالب) بن زیار : ۱۴۱

— ۱۲۳ ع —

- وکیل الدوله انگلیس در استرآباد : ۹۹
ولاش (مسغان) : ۱۳۳ ، ۱۴۶
ولاش : ۱۳۳ ، ۱۶۰
ولاش بن دازمهر : ۱۳۳
ولی خان تنکابنی : ۲۲
ولی (امیر) بن شیخ علی هندو : ۷۲ ، ۱۶۴
وندا امید بن شهریار : ۱۱۹
وندا هرمزد بن آئندا : ۱۲۱ ، ۱۳۰ ، ۱۳۴
وندا هرمزد بن سوخرا : ۱۳۴
موبد ویس : ۱۶۴

ی

- یادگار (اسناد) دروگر : ۱۱ ع ، ۱۲ ع
یار محمد خان مهم الدوله بجنوردی : ۱۶۵
یاسر بن احمد شمید : ۲۲
یاقوت : ۳۰ ، ۴۱ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۱۲۹ ، ۱۲۱ ، ۱۵۰
یحیی کراچی : ۱۶۴
یحیی (الناطق بالحق ابو طالب) بن حسین : ۱۴۰
یحیی بن زید : ۹۲
یحیی بن صبر بن یحیی بن حسین : ۱۱
یحیی (سید) بن قوام الدین : ۱۵۹
یحیی (کارکیا) کیا بن کارکیا محمد کیا : ۱۴۹
یحیی بن غفناق : ۱۳۷

یحیی بن موسی کاظم : ۱۲ ع ، ۲۲ ع ، ۳۷ ع ، ۵۵

یحیی (شاه) بن سید ناصر کیا : ۱۰۵ ، ۱۴۹

یحیی (سید) کیا بن سید هادی کیا : ۱۴۹

یحیی بن یحیی : ۱۳۷

یزدان : ۱۵۵

یزدجرد (تاج الدوله) بن شهریار بن اردشیر : ۳۵ ، ۱۳۹

یزید : ۳۶ ع ، ۴۱ ع

یزید بن مرثد : ۱۳۷

یزید بن مهلب : ۵۱ ، ۷۲ ، ۸۹ ، ۱۳۹

یعقوب بن لیث : ۱۳۷

یوسف بن شکری در بندی : ۷۵ ، ۴۲ ع



فهرست الاماکن والقبائل

آبدان سر: ۱۱۹	۱
آبدانک: ۱۰۹	
آبدانکش: ۱۱۹	آباران: ۴۱
آبدان کوه: ۱۱۵، ۱۱۰	آب انبارکش: ۱۵۳
آبن نوه: ۱۱۹	انجمه: ۱۲۹
آبجی: ۱۱۴	ابدال ده: ۱۱۰
ابو الحسن آباد: ۱۱۸، ۱۱۳	ابو: ۸۳، ۷۹
ابو الحسن کلا: ۱۹ ع	ابراهیم کوفی: ۱۲۵
ایبورد: ۱۵۳	آبرنگ: ۱۰۷، ۶
آتابای: ۹۹، ۹۸، ۹۵، ۹۳، ۸۱	آبسرفت: ۱۱۳
آنبان: ۴۳	آب سفید: ۳۱
آرابین: ۱۵۹	آبگون: ۹۱، ۹۰، ۸۸، ۸۵، ۱
آرب: ۱۲	۱۶۲، ۱۳۸
آرب کیله: ۶۲	آب شور: ۹۱
آرک: ۶۹۱، ۸۸، ۸۰، ۷۲	آبکسر: ۱۲۱
۹۷ — ۱۰۱ ع	آب گرم: ۱۰۷، ۱۹، ۱۸، ۱۶
آرک چال: ۱۲۷، ۸۰	آب گرم بزرگ: ۱۹
آرکلا: ۱۱۵	آبلو: ۱۰۳، ۱۰۱
آتش کده: ۲۴، ۲۳، ۲۱	آبلور: ۱۲۵
آنک: ۶۹۹، ۹۷، ۹۳، ۸۵، ۸۰	آمال: ۱۵۹، ۱۲۰
۱۰۰	آبدان: ۱۶۲

انکرم : ۱۲۶	اخی پیدرء : ۱۱۰
اتو : ۱۱۶	اخی نابلار : ۱۱۰
آلی کلا : ۱۲۲	ادرستاق : ۱۲۲
اتینی : ۱۲۲	آذر بیجان : ۱
اجبار کلا : ۱۱۳	ارامنه : ۱۳، ۱
اجغ : ۸۰	اران : ۱۲۹، ۱۲۱
اجورد : ۱۲۳	ارنا : ۱۶۵
اجور سر : ۱۲۱	ارنه : ۱۲۲، ۵۰
آجی یشه : ۱۶	ارجند : ۴۰
اج دستاق : ۱۲۳، ۵۷	ارچی : ۱۱۹، ۱۱۸
اچه رود : ۱۸	اردار سیره : ۱۲۳
آح : ۴۰	اردیل : ۸
اها : ۱۱۴	اردشیر : ۷۳
اها کلا : ۱۱۹، ۱۱۳	اردشیر آباد : ۱۲۹
احمد آباد : ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۴	اردشیر محله : ۱۲۴
احمد چال : ۱۱۷	آرد کلا : ۱۱۸
احمد چاله بی : ۱۱۸، ۴۴	اردل : ۱۲۹
احمد سرا : ۱۰۵	اردلان : ۱۲
احمد کلا :	آرده رود : ۲۵
احیو : ۱۱۵	ارز : ۱۲۹
آخر : ۹۲	ارزگ : ۱۲۴
اخواند محله : ۱۸، ۱۰۵، ۱۰۶	ارزلو حاجی کلا : ۱۱۹
اخورزی : ۱۱۴	ارزم : ۱۲۲

آرادم کلا: ۱۱۸	ارسم: ۱۲۳
آزاد گله: ۵۸، ۱۲۰، ۲۳ غ	ارسنجان: ۱۲۱
آزاد کون: ۱۱۸	ارقه ده: ۱۱۵
آزاد مان: ۱۱۲	ارقه رودبار: ۱۱۵
آزاد محله: ۱۲۵	آرم: ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۳
آزاداران: ۱۱۲	آرم: ۱۱۳
آزدار سیره: ۱۲۴	آرم خواست: ۲
آزدارك: ۱۲۱	آرمك اله رودبار: ۱۱۸
آزدره: ۱۶۵	آرمك كلا: ۱۱۳
آزربند: ۱۱۹	آرمنج: ۱۵۱
آزرت: ۱۲۳	آرمستان: ۱۵۰
آز رود: ۶، ۲۴، ۱۰۶، ۱۵۱	آرمیج كلا: ۱۱۷
آز رود: ۱۱۵	آرمیج كلا مری: ۱۱۷
آزن رود: ۱۱۵	آولس: ۱۱۵
آزن كوه: ۱۵۷	آرنكه: ۲
آزنوا: ۴۸	آرود: ۱۰۷
آزو: ۱۱۴	آروس قلعه: ۱۶۰
آساران: ۱۱۶	آوی: ۱۱۷
آساروبی: ۱۲۱	آویم: ۱۱۵
آسپاهی كلا: ۱۱۲	آوینه دشت: ۱۱۳
آسپ جر: ۱۲۶	آویه: ۱۵۳
آسپ چین: ۶، ۲۵، ۱۰۵، ۱۵۱	آز: ۱۲۱
۱۵۴	آزاد سفید كوه: ۱۲۴

اسپر نجان : ۱۲۸	اسپی روز — اسپی ریز : ۱۵۴
اسپ سده : ۱۰۹	اسپی کلا : ۱۱۱
اسپنت : ۱۱۳	اسپی کلاچی : ۱۱۹
اسپنج : ۱۱۳	اسپی کود : ۱۲۵
اسپنجاری : ۱۲۶	اسپیگر کلا : ۱۱۹
اسپید : ۵۲ ، ۵۱ ، ۴۳	اسپه بنه : ۱۵۳
اسپیدان : ۵۲ ، ۴۳	اسپه چن : ۱۵۳
اسپیدیه : ۱۳۵	اسپی واشی : ۱۲۲
اسپه روز — اسپه رود : ۲۶ ، ۶	استارا : ۳ ع
۱۵۴	استارم — استالم : ۱۲۳ ، ۵۷
اسپو : ۱۱۷	استانک رود : ۱۰۹
اسپوردشت : ۱۱۲	استانه سرای : ۳۳
اسپوریزی : ۱۲۲	استا جنان : ۱۲۳
اسپو کلا : ۱۲۰ ، ۱۱۸ ، ۴۴	استرآباد — بلده : ۱۵ ، ۸ ، ۷ ، ۲
اسپو حله : ۱۲۵	۶۶ ، ۶۳ — ۸۱ ، ۸۵ — ۸۸
اسپ و نزه : ۱۶۶ ، ۱۲۶ ، ۱۵ ، ۵۹	۹۳ ، ۹۰ — ۹۹ ، ۹۷ — ۱۰۳
اسپارین : ۱۱۳ ، ۴۴	۱۵۱ ، ۱۵۷ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲
اسپی انجیل : ۶۱	۱۶۳ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۷ ع
اسپی آو : ۱۵۷	۲۵ ع — ۵۲ ع
اسپی چشمه : ۱۱۶	استرآباد — ولایت : ۵۶ ، ۳ ، ۱
اسپید جوی : ۱۵۴	۶۶ ، ۶۷ — ۸۵ ، ۱۰۵
اسپید دارستان : ۱۳۰	۱۲۵ — ۱۳۲ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲
اسپی دز : ۸۶	۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴

اسطوخ سر: ۲۳، ۱۰۶، ۱۲۱،	ع ۳۳، ع ۳۰، ع ۲۷
۱۲۳	استرآباد — خلیج: ۶۴، ۶۲، ۵۰،
اسفراین: ۷۹، ۸۰	۱۶۲، ۶۷
اسفرنجان: ۱۲۹	استرآباد رستاق: ۷۸، ۸۱، ۹۷،
اسفندان: ۱۲۰	۱۲۸، ۱۲۷، ۱۰۵
اسفندیار: ۱۶۵	استرک: ۷۲
اسفندیار محله: ۱۱۷، ۱۲۰	استرک کوه: ۱۲۶
اسفندین: ۱۳، ۱۵۹	است میر محمد: ۱۲۲
اسفنگلا: ۱۰۸	استندار: ۱۵۲، ۱۴۶، ۲۶، ۳
اسفی ورد: ۵۶، ۱۲۱	استنداریه: ۲۶، ۳
اسک: ۱۱۴، ۴۰	استوج: ۱۰۷
اسکارکلا: ۱۱۲	استوروی کفشگر: ۱۲۳
اسکم: ۵۹	استوروی گیل: ۱۲۳
اسکند آباد: ۵۸	استون آباد: ۱۲۵، ۷۹
اسکندرکلا: ۱۲۰	استونلوند: ۱۴۰
اسکنه ده: ۱۱۳، ۱۱۹	استیله سر: ۱۲۴
اسکنه کوه: ۱۰۶	استی محله: ۱۲۳
اسکو محله: ۱۱۳	استحاق — استحاق صو: ۱۶۱، ۹۱
اسکی: ۳۶	استه آباد: ۱۲۲
اسل: ۱۱۶	اسرامیل: ۱۶۵
اسل محله: ۱۰۷	اسرم: ۱۶۵، ۱۱۹، ۵۹
اسمعیل کلا: ۱۲۰	اسری کلا: ۱۱۹
اسمعیل محله: ۱۲۳	اسطوخ بحار: ۱۰۶

اشوریانه : ۶۷، ۶۹، ۶۰	اسمعی : ۵۹، ۱۸
اشیلا دشت : ۱۲۹	آسمیان : ۱۲۸
اصرم — انظر اصرم	اسه : ۱۱۵
اصغر آباد : ۱۰۶، ۶	اسولات : ۱۰۷
اصفهان : ۴۳، ۳۹	آسیاب پیش : ۱۲۲
اصفهان کلا : ۱۲۷	آسیاب سر : ۱۲۲، ۱۰۶، ۱۰۵
اغوز بن : ۴۸	اسیر کلا : ۱۱۹
اغوز بن اسپو : ۱۲۳	امی و اشته : ۱۱۴
اغوز دار بن : ۱۰۷	اشاخی باشی : ۸۶
اغوز دار کلا : ۱۰۷	اشناد — اشناد رستاق : ۱۵۵
اغوز دار کوتی : ۱۰۶	اشناس : ۱۲۶
اغوز حره : ۱۲۳	اشتر : ۴۱
اغوز کلا : ۱۰۶	اشرف : ۲۲، ۱۵، ۱۰، ۸، ۳
اغوز گله : ۱۲۴	۶۷، ۶۵ — ۶۰، ۵۸، ۵۷
افچه : ۳۱	۶، ۱۲۵، ۱۰۵، ۱۰۳، ۶۸
افرا : ۱۱۷	۱۶۱، ۱۶۰
افرا باغ : ۱۲۲	اشرف محله : ۱۲۱
افرا بن : ۱۵۹	اشغانیان : ۱۶۴
افرا پل : ۱۲۱	اشک : ۱۶۱، ۸۰
افرا تخت : ۱۱۳	اشکر بن : ۱۰۷
افرا جال : ۱۲۴، ۱۱۳	اشکرز : ۴۴
افرا سرا : ۱۱۳	اشکور : ۱۰۵، ۲۱، ۲۰، ۱۸
افرا سیاب کلا : ۱۱۷، ۱۱۰	۱۵۳، ۱۴۰

اکبردار : ۱۰۸	افراکش : ۱۲۱
اکبر آباد : ۱۰۶	افراکونی : ۱۲۲، ۵۰
اکریج کلا : ۱۱۷	افراهمام : ۱۰۴
آکنده : ۱۵۹، ۱۲۰	افراوه : ۹۲
آکنه : ۱۰۵	افطلت : ۱۲۳
اکوله سر : ۱۰۶	افغان : ۱۱، ۱۲، ۶۱، ۶۲
اکره : ۱۲۷، ۱۲۳	افنه سر : ۱۱۴
اکره سر : ۱۵۳	آق امام : ۱۶۳
الارد : ۱۵۷، ۱۵۰، ۲	اقا زمان : ۱۲۳
الارز بوم : ۱۲۳	اقا سید نیکی : ۱۱۱
الارز شوراب : ۱۲۳	اقا سید قاسم : ۱۰۷
الارد : ۱۵۰	اقا محمد : ۱۱۹
الاشت : ۱۱۶، ۴۲	اقا محمد آباد : ۱۲۸
الامل : ۱۰۸، ۳۷	اقا مشهد : ۱۲۱
الاوله سر : ۱۱۳	اقا ملک : ۴۶
البرز : ۳ — ۷، ۲۱، ۷۸، ۷۹	اقا ملک دلدار : ۱۱۷
۱۶۱، ۱۵۸	آق اولر : ۸
الب کلی : ۹۳، ۹۱	اقوی کل : ۹۱
البره : ۱۰۷	اقزه کلام : ۸۵
آتیته : ۱۲۵، ۶۴	آق قلعه : ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۵
التین تخناق : ۹۹	آق ناور : ۹۳
الدود : ۱۰۹	اقیره جار — اکیره جار : ۹۳، ۹۱
الرب : ۱۱۳	اکارج : ۱۱۳

الرم : ۲۱	الوار : ۱۲۵، ۷۰
الرو ولرو : ۴۱	آنوسان : ۱۲۸
الزم : ۱۱۴	آلوکلا : ۱۲۷، ۱۰۶
الشا : ۱۱۸	آلوکنده : ۱۲۰
الف کلا : ۱۰۸	الوندکيا : ۱۶۱، ۷۰، ۶۹
الکا محله : ۱۱۰	الياس محله : ۱۲۳
الکان : ۱۱۷	الياس تپه : ۹۷
الله کرک : ۸۳	الياني : ۱۳۰
آب الله قلی : ۸۲	اليس : ۱۱۴
الم توت زار : ۱۱۳	البشروء : ۱۵۵، ۲۶، ۶، ۳
آلمدر محله : ۴۴	امام تقی تپه : ۶۱
المده : ۱۵۱، ۱۱۳	امام رود : ۱۵۴، ۱۰۸، ۲۷
الم رود : ۳۱، ۶	امام زاده ابراهيم : ۳۸، ۳۶، ۳۳
المشير : ۱۲۱	ع ۱۲، ۵۵
المکاتلی : ۹۱	— ابو جواب : ۱۹، ۴۶، ۴۵ ع
الموت : ۱۶۶، ۲۳، ۲۰	— ابن امام موسی : ۱۱۵
المير : ۱۰۸	— ابو المعصوم : ۱۵۸
التد : ۱۰۸	— اصحق : ۳۹، ۷۳ ع
التک : ۱۲۵	— استنج : ۵۰
اله چال کاردرگر : ۱۱۷	— اقا سيد حسن : ۶۵
اله رودبار : ۱۱۹	— اقا سيد معصوم : ۳۲
اله سر : ۱۲۲	— امام دادرس : ۱۵۹
الوا : ۱۱۰	— بلند امام : ۲۵، ۶۵، ۵۸ ع

امام زاده بی بی آسیه خاتون : ۱۵۸	—	امام زاده سفید : ۱۱۶
بی بی حور : ۷۳	—	سلطان محمد طاهر : ۱۸۵۰ ع
بی بی سبز : ۷۳	—	سه تن : ۱۴ ، ۳۸ ع
بی بی نور : ۷۳	—	شاه زاده حسین : ۵۵
پنج تن : ۷۱	—	شاهزاده سلطان محمد
پنجه عباس علی : ۷۳	—	رضا : ۵۵
پیر سلیمان : ۷۰ ع	—	شاهزاده قاسم : ۷۳
چهار امام : ۶۱	—	شاه غازی : ۵۵
چهار پادشاه : ۵۶ ع	—	شزدان : ۵۹
چهار شنبه : ۷۳ ، ۷۵	—	شهادا : ۱۵۸
حسن : ۱۱۶	—	عباس : ۲۳ ، ۵۸ ع
خواهر امام : ۶۶ ع	—	عبد الله : ۶۴ ، ۵۵ ، ۴۸
داود : ۲۷	—	۷۳ ، ۷۵ ، ۱۵۸ ، ۴۱ ع
دختر امام : ۶۵	—	عیسی خندق : ۵۰
درویش عزیز الله : ۴۴	—	فیله رودبار : ۷۱ ع
دوشنبه : ۷۳	—	قاسم : ۵۳ ، ۱۵۸ ، ۵۵ ع
دو قبران : ۱۲۸	—	قدم گاه خضر : ۷۳
و کلب امیر : ۱۵۸	—	قوام الدین : ۳۷ ، ۳۶ ، ۳۳
روشنه برو : ۷۳	—	محسن : ۳۵ ، ۷۳ ع
روشناباد : ۷۰	—	محمد : ۱۱۸
زین العابدین : ۵۵ ، ۵۱	—	محمود : ۱۵۸
۲۱ ع	—	مراد بخش : ۷۳ ، ۷۵
سعيد سر : ۵۵	—	۳۸ ع

امام زاده معصوم: ۱۶۱، ۱۵۸، ۳۶	۴۳، ۴۴، ۴۷، ۵۳، ۵۶
— ملا محمد الدین: ۵۵، ۵۱	۸۹، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۵
— میرسه روزه: ۵۵	۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۲
— نکا: ۵۸، ۵۹، ۱۶۰	۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴
— ع ۲۴	۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳
— نه تن: ۷۳	۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶
— نه گوران: ۱۶۱	آملی: ۳۶
— نواسام: ۱۱۸	ام مهانک: ۴۱
— نور: ۷۵، ۷۳	امبیج کلا: ۲۵، ۱۰۶
— هاشم: ۴۰	امیدو ارکوه: ۲
— هفت تن: ۱۵۸	امیر آباد: ۶۱، ۸۵، ۱۰۶، ۱۰۹
— یحیی: ۱۵۸، ۲۲ ع	۱۲۷
امجله بی: ۴۴	امیرده: ۱۱۷، ۱۲۷
آمد خیل: ۱۲۶	امیررود: ۶، ۲۸
امراب: ۱۱۴	امیرکا: ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۵۲
امرانلو: ۶۵، ۱۳	امیره کوه: ۲
امره: ۱۱۰	امیره منکاس: ۱۱۰، ۱۱۱
امرو بار: ۸۰	امیری: ۴۰، ۱۱۴
امرو باره: ۸۰	امین آباد: ۱۰۶
امری: ۱۲۱	امین اباد نیم مردان: ۱۶۲
امزی ده: ۱۰۹	اناده: ۱۱۰
آمل: ۲، ۳، ۷، ۸، ۱۴، ۱۵	انارین: ۱۱۴
— ۲۱، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۴۱	انارجار: ۱۱۰

اندرع آباد: ۱۲۷	انارستان: ۱۲۹
انده کلا: ۱۱۸	انارم: ۱۱۵
انده ور: ۱۱۹	انارما: ۱۲۳
اندین: ۱۲۳	انارمور: ۴۹، ۴۸
انزان: ۶۱، ۶۴، ۶۶—۶۸، ۷۰	انارمرزچل: ۶۱
۱۳۵، ۱۰۵، ۱۰۳، ۷۸	انارور: ۶۶، ۲۹، ۱۰۹
انزان پشت آب: ۵۷	اناور: ۵۲
انزان رستاق: ۷۸	انتشارآباد: ۱۰۶
انزان کوه: ۵۷، ۱۲۳	انجبدان: ۱۱۵، ۳
انزلی: ۵	انجی: ۱۱۴
انساران: ۱۱۶	انجیر: ۱۳۰
انصاری محله: ۱۱۳	انجیره بن: ۱۹
انکنارودی: ۱۱۰	انجیلاب: ۱۲۵
انکی: ۱۱۳	انجیستان: ۱۲۲
انگاس: ۳۰، ۱۰۸	انجیلوخیل: ۱۲۸
انگرو: ۱۱۱	انچه پل: ۱۱۳
انگشتر: ۱۱۳	انجلی: ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۰
انگل: ۱۰۸	اندروات: ۱۲۳
انگه پام: ۱۲۴	اندراجم: ۱۲۳
انگه مار: ۱۱۴	اندرو: ۱۲، ۱۳، ۴۹، ۱۱۹
انگوران: ۱۰۸	اندرون تیشه: ۳، ۱۵
اند: ۴۳، ۱۱۶	اندرون تنگه: ۵۷
انوش تنگه: ۱۲۷	اندشیرآباد: ۱۲۷

اوشه داذن : ۱۲۹	اوجا کلا : ۱۱۲ ، ۱۲۰
آهار : ۲۷ ، ۱	اوجی آباد : ۱۱۳
اهل البیوتات : ۱۶۵	اوجکلامه : ۱۱۱
اهلم : ۱۱۲ ، ۳۲ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸	آودرء : ۱۰۳
اهلم رستاق : ۱۱۲ ، ۴۰	اودروه رود : ۸۲
اهلم رود : ۳۲ ، ۳۱ ، ۶	آودز : ۱۲۹
اهله : ۴۷ ، ۶	اودیه : ۱۲۹
آهنگر : ۱۱۶ ، ۷۰ ، ۶۶	لورار آباد : ۱۶۵
آهنگر کلا : ۱۰۸ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۲۵	اوران : ۱۲۵
۱۲۰ ، ۱۱۷ ، ۱۲۳ —	اورنت : ۱۱۳
آهنگر محله : ۱۲۴ ، ۱۲۷	اورسومی : ۱۱۱
آمن محله : ۱۱۲	اورشت : ۱۲۳
آهودشت : ۱۱۰	اورنگ : ۱۵۴ ، ۶
آهوسرا : ۱۲۷	اورنگ کیله : ۲۷
اواجن : ۱۲۹	اوز : ۱۱۱
اوارت : ۱۲۵	اوزبک : ۸۰ ، ۱۵
اوت : ۱۱۶	اوز رود : ۱۱۱ ، ۳۲
اوجایت : ۱۰۸	اوز کلا : ۱۱۱
اوجا نالار : ۱۱۷	اوزینه : ۱۲۲
اوجاین : ۷۱ ، ۸۰ ، ۱۱۷ ، ۱۲۶	اوسر زین : ۱۶۵
اوجا توک : ۱۲۷	آوسیا : ۶
سادات اوجاق : ۱۱۳	آوسیارود : ۲۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳
اوجاق سر : ۱۱۷	اوشان : ۲۷

اوشیان رود : ۱۸	ایرامی : ۳۶
اوشیب : ۱۱۸	ایرن آباد : ۱۲۰
اوسانلو : ۱۹ ، ۱۲ ، ۱۱	ایزد : ۱۰۸
اوطاق سرا : ۱۰۹	ایساس : ۱۲۲
اوطاق سرا جال : ۱۱۴	آیک سر : ۱۲۲
اوفر : ۱۳۲	ایگدر : ۱۰۱ ، ۹۸
اوگر : ۹۸	ایل : ۱۱۰
اولان مہان : ۱۵۲ ، ۱۴۶	ایلال : ۱۴۸ ، ۱۲۲
اولند : ۱۳۴	ایلان کرگان : ۱۲۸
اولنگک درہ : ۱۲۸	ایلت : ۱۰۸
اولیت : ۱۲۴	ایلخارتپہ : ۸۱
اومار : ۱۱۹	ایلنی : ۹۸
آوہ : ۱۱۹	ایفی : ۱۰۵
اوہر : ۵۱	ایمانآباد : ۱۱۸
اویجان : ۵۱	ایمیر : ۹۸ ، ۸۲
اویجدان : ۱۰۷	این : ۱۰۸
اویر : ۱۰۸	ابوت : ۱۰۵
اویرل : ۱۰۹	ایول : ۱۲۴
ایتا : ۱۱۱	ایوہ : ۱۲۱ ، ۱۱۱

ب

ایترجلو : ۱۲۹	بابا بیگ کا نگر : ۱۱۷
ایمیر : ۱۵۳	باب الطاق : ۹۰
ایرا : ۱۱۴	
ایرت بن : ۱۱۶	

باب اليهود : ۹۰	باریک آب سر : ۱۲۱
باب رودبار : ۱۰۶	باریک محله : ۱۱۲
بابل : ۴۴۶ — ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲	بازار سر : ۱۱۰، ۱۰۷
بابل پشت : ۱۱۶	بازارگاه : ۱۱۹
بابلکان — خاصه بابلکافی : ۱۱۸	بازار محله : ۱۱۶، ۱۰۵
سدات بابلکافی : ۱۶۰	بازیار : ۱۱۸
بابل کنار : ۱۲۹	بازیار کلا : ۱۱۳
بابور : ۱۲۰	بازیگر کلا : ۱۰۹
بابوده : ۶۰۷، ۶۲۷	باشیر : ۱۲۹
بانی ها : ۱۲	باش یوزخه : ۱۰۰، ۹۲، ۹۱
باج تپه : ۸۵	باعو : ۴۴
بادله : ۱۶۳، ۱۲۳، ۵۸	باغبان کلا : ۱۱۰
بادله کوه : ۱۲۳	باغبان محله : ۱۲۳
باد کوبه : ۱۰۴	باغ چوپان : ۱۱۴
بارفروش : ۱۳۴، ۱۰۴، ۸۴، ۷۴، ۳	باغ شاه : ۵۵، ۴۵
۴۰، ۴۴۸ — ۴۲، ۳۳، ۱۹	بانگشت : ۱۱۹
— ۱۱۷، ۱۰۵، ۵۴، ۵۳	باغ گلین : ۱۲۷
۱۵۱، ۱۵۰، ۱۲۲، ۱۱۹	باغو : ۶۷ — ۱۲۵، ۶۹
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۴، ۱۸ ع	باف چال : ۱۰۹
بارفروش ده : ۴۵	باقر آباد : ۱۲۵
بارکلا : ۱۲۴	باقر تنگه : ۱۱۶، ۴۸
بارکونی : ۱۱۳	باقلی آبدان : ۶۰
باریک آب : ۱۲۶	باکر محله : ۱۲۵

بلا برکلا : ۱۰۳	یانصری مشهد : ۱۵۹
بالا بلوگک : ۱۱۷، ۴۸	یانعمان : ۱۲۵
بالا بند : ۱۲۴، ۲۵، ۱۹	باتوده : ۱۱۳
بالا تبجن : ۱۱۷، ۴۸	پلو آو بجان : ۵۱
بالا جاده : ۱۲۶، ۱۲۵، ۷۰	پاوج محله : ۱۰۵
بالا خانه سر : ۱۱۹	آل باوند : ۱۳۳، ۵۴، ۵۲، ۳۵
بالا را : ۱۶۵	۱۵۹، ۱۵۲، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۳۶
بالا رستاق : ۱۲۳، ۵۷	پای : ۸۲
بالا عین : ۱۲۹	بایجان : ۱۱۴، ۴۰
بالا کلا : ۱۲۴، ۱۲۲	بای کلا : ۱۲۰
بالا کلوان : ۱۱۷	آب باینل : ۱۰۰
بالا لارجان : ۱۱۴	بایه کلا : ۱۵۵
بالا لم : ۱۸	بجت : ۱۲۵
بالا محله : ۱۰۶	بیجه کلا : ۱۱۳
بالان : ۱۰۷	بجلو : ۱۲۱
بالمان : ۱۳۱	بجنورد : ۱۶۱، ۱۵۱، ۱۰۰، ۹۹
بالو : ۱۰۹	۱۶۵
بالو محله : ۱۲۱، ۱۲۰	بچه چاله سر : ۱۲۱
بامر کلا : ۱۱۳	بچه گرماب : ۱۹
بامسر : ۱۵۷	بجر الارم : ۴۵
بامسین : ۱۵۷	بختیار کونی : ۱۱۳
بانصران : ۶۹	آب بختان : ۸۱
بانصر کلا : ۱۱۶، ۱۱۳، ۴۶	سادات بداب سری : ۱۲۵

برشی : ۱۹ ، ۱۰۵	بدراق : ۹۸
برف آب پی : ۱۱۴	بدلیس : ۱۳۵
برفتان : ۸۱ ، ۱۲۸	بدیع خیل : ۱۰۸
برکار : ۵۷ ، ۱۲۳	برار : ۱۰۷
برکام : ۱۶۲	برارده : ۱۲۰
برکان : ۱۵۵	براز : ۱۲۹
برکلا : ۶۵ ، ۷۹ ، ۱۰۳	بربر : ۱۳ ، ۳۶ ، ۷۸
برکوه : ۵۹	بربر : ۱۲۷
برگید کلا — بارگید کلا : ۱۲۴	بربری خیل : ۱۱۹
برلور : ۱۳۰	برد : ۵۷ ، ۱۲۳ ، ۱۶۳
برمار و دبار : ۱۲۳	بردم : ۱۲۴
برنا : ۱۲۳	بردون : ۱۱۰
برناچی : ۱۱۰	برج زردی : ۴۸
برنجان : ۱۲۹	برج علی نقی : ۴۸
برنجین : ۱۲۹	برج گوهر باران : ۴۸
برنج یکی : ۱۲۸	برجند : ۱۱۳
بروجه سر : ۱۲۲	برج نکا : ۴۸
بروم : ۱۲۴	برزندی : ۶۵
بریا : ۱۱۵	برزو : ۶۴
بریحان : ۱۲۲	بریمین : ۱۱۹
بریشرو : ۶ ، ۱۵۱	برسه : ۱۰۷
برین : ۱۲۹	برسو — انظار برزو
برزودی : ۱۱۷	برشه بر : ۲۴ ، ۱۰۶

بلا تھرك : ۱۲۹	بركوه : ۱۵۷
بلجہ كان : ۱۰۹	برمينآ باد : ۱۲۰
بلخ : ۳۳	برمينان : ۱۱۳
بلخاس : ۱۲۴	برنام : ۱۲۴
بلدہ — اشرف : ۱۲۵ ، ۶۴	بروار : ۱۵۱
— آمل : ۴۰	برم : ۱۵۷
— بارفروش : ۹۰۵ ، ۲۴۴ ، ۲۱	برم عباس کونی : ۱۱۳
۱۵۳	برم موسی : ۱۳۱
— ساری : ۱۲۰ ، ۵۶	بستان : ۴۱
— فرح آباد : ۱۱۹ ، ۴۹	بستک : ۱۱۵ ، ۱۱۴ ، ۴۱
— کجور : ۱۰۸ ، ۳۰	بسنم : ۱۰۹
— مشهد سر : ۱۱۶ ، ۴۶	بسطام : ۷۸ ، ۵۹ ، ۱ — ۸۳ ، ۸۱
— نور : ۱۱۵ ، ۱۱۰ ، ۳۲	۸۸ ، ۸۴
۱۵۷	بسل کوه : ۱۰۵
— هزار جریب دودانگہ : ۱۲۲	بسو : ۶۴
بلس : ۱۰۷	بسی سر : ۱۲۸
بلسہ بنہ : ۱۶	بشل : ۱۲۲
بلف کلا : ۱۱۹	بصرا : ۱۱۸
بلم بران : ۵۹	بطاهر کلا : ۱۱۰
بلند اجا : ۵۸	بکر آباد : ۸۹
بلند امام : ۶۵	بکنده : ۱۳۰
بلند سفالہ : ۱۶۳ ، ۷۹	بگہ : ۹۸
بلوچ — بلوچی : ۷۸ ، ۷۶ ، ۱۲ ، ۱۱	بلارک : ۱۲۲

بنفج : ۱۱۰	بنفج : ۱۱۲
بنیه : ۱۷۰	بنکشی : ۳۶، ۱۳۰
بننو : ۱۱۹	بن کلا — بن کلاته : ۱۱۶، ۱۲۶
بنافت : ۵۷	بنگر کلا : ۱۱۷
بنجا کل : ۳۱، ۶	بنو ناجیه : ۱۵۷
بندار خیل : ۱۲۱	بنی اسکندر : ۱۲۴، ۱۲۶
بندار کلا — بنداره کلا : ۱۱۸، ۱۳۰	بنی کاوس : ۱۴۲، ۱۴۶
بندامیر : ۹۴، ۹۳	بنی کریمی : ۷۶
بندا میر : ۸۲	بنی هاشم : ۱۱۰
بندین : ۱۰۴	بهار سرا : ۲۸
بندی : ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۴۸، ۱۰۹، ۱۵۰	بهارك : ۱۲۶
۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۰	بهرامان : ۱۵۲
بند خوی : ۱۱۸	بهرام خان : ۱۲۶
بندر : ۱۰۹	بهرام ده : ۱۶۵
بندر گز : ۵۸، ۶۶، ۶۸، ۷۲	بهرام علی کیله : ۶۱، ۶۷
۷۹، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۵	بهرام گلاده : ۱۲۹
بند قرقه : ۱۱۲	بهرستانق : ۱۱۴، ۴۰
بند نرد : ۱۲۶	بهنان : ۱۲۰
بنده قروش : ۱۲۲	بهلكه : ۸۷، ۹۸، ۱۰۱
بنفشه : ۱۰۷	بهن آباد : ۱۱۴
بنفشه تپه : ۱۲۵	بهنان : ۱۱۶
بنفشه گون : ۱۰۹	بهن شیو : ۱۶۶
	بهنسیر : ۴۸، ۱۱۶

بیج کلا : ۱۲۱	بو الکلام : ۱۱۴
بیجنو : ۱۰۸	بو انه : ۱۲۷
بیجوری : ۱۲۹	بوته ده : ۱۱۱
بیجی کلا : ۱۱۸	بوته گران : ۱۱۳
بیغبین : ۱۲۵	بودوسرا : ۱۲۶
بیدار : ۱۱۳	بورا : ۱۱۷
بیدار : ۱۲۴	بورامسر : ۱۰۵
بیرام الم : ۹۹	بوران : ۳۵
بیرام شالی : ۹۸	بوران کلا : ۱۱۳
بیرون بزم : ۱۰۷، ۲۷	بوردانان : ۱۰۷
بیرون تمبه : ۱۵، ۳، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۳۱، ۶	بورده خیل : ۱۲۱
۱۴۷، ۱۳۸	بورده سر : ۱۰۸
کیای یستون : ۱۵۸	بورود : ۱۰۸
یشه : ۱۱۸، ۴۸	پوسته مین : ۱۲۶
یشه بند : ۱۲۳	پوعلی : ۹۶
یشه بند معینی : ۱۲۳	پون : ۱۰۹
یشه سر : ۱۲۰، ۶، ۱۱۶، ۵۶، ۴۸	پون ده : ۱۱۲
یشه کلا : ۱۱۳، ۱۳۲	آل بویه : ۱۳۳، ۸۰، ۶۷۲، ۴۱، ۶
ییکلا : ۱۱۷	۱۳۸
ییکگری : ۸۲	یابان شلیب : ۱۳۲
بیم دره : ۱۱۵، ۱۱۶	بی بالان : ۱۰۶
بین : ۱۵۵	بی بی شروان : ۸۷
بینتاسی : ۱۰۹	بیجا : ۱۱۸

باشند : ۱۶۱ ، ۱۳۵ ، ۶۵	بیتمه : ۱۱۲
باشنگ : ۱۰۹	بیته سوزنک : ۱۲۲
باشا کلا : ۱۰۹ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ،	بیه پیش : ۱۴۹ ، ۷ ع
۱۲۲ ، ۱۲۱	
باقلمه : ۱۲۸	پ
بالوجه : ۱۰۹	پانخت : ۱۰۸
باوند : ۱۳۵	پاجی : ۱۲۲
بای تو : ۱۲۳	پادشاه قلیچه : ۴۹ ع
بای دشت : ۱۶۴ ، ۳۳ ، ۲۶	پادشاه میر کلا : ۱۱۹
بای ده : ۱۰۹	جوب پادنگ رود : ۲۰ ، ۶
پائزین : ۱۲۶	آل پادوسیان : ۱۳۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵
پائزسر : ۱۲۶	جبل پادوسیان : ۳
پایزه کوه : ۲	پارادیمه : ۱۱۲
پای کلا : ۱۰۸	پارچ : ۱۲۳
پاین بند : ۲۵	پارسا : ۱۲۳
پاین ده : ۱۲۲	پارسیان : ۱۶۲ ، ۱۲۹
پاین رودی : ۱۱۷	پارسیان قانچی : ۱۲۹ ، ۷۹
پاین سرا : ۱۱۰	پارم : ۱۲۵
پاین کلا : ۱۲۲	پارود : ۴۴
پاین کوه : ۱۱۴	پازوار : ۱۱۷ ، ۴۶
پاین لارجان : ۱۱۴ ، ۴۰	پازور : ۱۳۱
پاین مازو : ۱۵۳	پاس : ۷۰
پته : ۱۰۶	پاسگاه میر مرحوم : ۱۳۱

پرچك : ۱۲۵	پرله : ۱۲۴
پسا كلا : ۱۱۶	پرچوا : ۱۲۴
پسیرس : ۱۰۹	پرچور : ۱۰۶
پس دا كوه : ۲۵	پرچین ده : ۱۱۳
پسرك : ۱۲۹ ، ۱۶۲	پرچینك : ۱۲۰
پسكلايه : ۱۰۷	پردسر : ۱۰۶
پسند رود : ۲۵ ، ۲۴ ، ۶	پردمه : ۱۱۵
پسنده : ۱۰۶	پردمه كلا : ۱۱۳
پسنگيكا : ۱۱۵	پرده كلا : ۱۲۲
پشت جوب : ۱۰۶	پرس : ۱۶۲
پشت رودبار : ۱۳۳	پرسپ : ۱۶۲
پشت كوه : ۵۷	پرستاق : ۱۳۱
پشت گردو كوه : ۱۲۶	پركنار : ۱۲۲
پشته : ۱۱۴	پرمز : ۱۰۷
پشته ازرك دون : ۴۶	پره سنگ : ۱۱۴
پشنو : ۱۲۶	پره كوه : ۱۲۳
پشرت : ۱۲۴	پرور : ۱۲۲
پشین كلا : ۱۲۶	پروین : ۱۲۰
پکی باغ : ۲۵	پربجا كلا : ۱۲۰
پل بسنل : ۴۳	پربجان : ۱۱۶
پل خرده : ۱۲۷	پربچه : ۱۶۵
پل دختر : ۴۳	پری كلا : ۱۱۹
پل دوازده پلّه : ۴۴ ، ۳۱ ، ۳۳	پریم : ۱۵۰

پل سفید : ۴۳، ۴۲	پلور محله : ۱۲۴
پل گردن : ۱۲۱	پلورود : ۱۸، ۱۷
پل لینام : ۱۱۱	پلوریه : ۱۱۰
پل محمد حسن خان : ۴۴، ۳۳	پلیم دشت : ۱۵۳
پل نکا : ۱۶۶، ۱۶۰، ۵۹	پنبه جولی : ۱۲۰، ۱۳
پلت کلا : ۱۰۶، ۲۴، ۶	پنبه زرکونی : ۱۲۰
پلات کلا دنباله : ۶	پنجاب : ۱۵۷، ۱۱۴، ۴۰
پلات کوه : ۱۰۸	پنج امام : ۵۵، ۶۲۹، ۷۴ ع
پلر : ۱۰۹	پنجاه هزار : ۱۳۱، ۱۲۵، ۶۹
پلرم : ۱۲۸	۱۶۵، ۱۶۰
پلم کوتی : ۱۱۴	پنج تن : ۳۹
پلند : ۱۱۶	پنج رستاق : ۳۰
طایفه پلنگ : ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۲۵	پنجک رستاق : ۱۰۹، ۳۰
پلنگ آباد : ۱۰۶	پنج هزار : ۱۲۵، ۶۴، ۶۲
پلنگان : ۶۱، ۶۰، ۵۸	پهشت : ۱۲۳
پلنگان اسطوخ : ۶۱	پهلر رود : ۲۰، ۶
پلنگ دروازه : ۱۱۱	پهمه ور : ۱۲۲
پلنگ رود : ۱۵۱، ۲۶، ۱۹، ۶	پهن آب : ۱۲۱
پلنگ کلا : ۱۰۶	پهن کلا : ۱۲۱، ۱۲۰
پله سرا : ۱۰۶	پوده : ۱۰۶
پلیم کوتی : ۶۴	پورندان : ۲۱
پلور : ۱۱۴، ۵۸، ۶۲	پوستکلا : ۱۱۷
پلور : ۱۵۷، ۴۲، ۴۱	پولاد کلا : ۱۲۱

بولاد محله : ۱۲۶	ییلک : ۱۱۴
پیازک : ۴۱	ییله داوین : ۱۰۷
پیازمرکر : ۴۲	پیست : ۱۰۹، ۳۱
پیازه جال : ۱۰۸	یینه ارم : ۱۱۶
پینرود : ۴۹، ۴۸	
پینه نو : ۱۲۳	ت
پیچ ده : ۱۱۱	تایر : ۱۲۸
پیچاکلا : ۱۲۲	تابکون : ۱۲۶
پیچاک محله : ۱۲۸، ۱۲۷، ۷۹	تات : ۷۰، ۶۳
پیچه بن : ۱۰۷	تاتار : ۸۲
پیچه کلا : ۱۲۰	تاج الدوله : ۱۱۸
پیچه لو : ۱۰۸	تاج الدین محله : ۱۲۰
پیرجه : ۱۲۴، ۵۷	تاجر خیل : ۱۲۵
پیرده : ۱۰۸	تاجیکک : ۷۸
پیرکلا : ۱۲۵	تاجی کلا : ۱۲۰
پیرگردوکوه : ۱۳۱	تاجکی : ۱۰۹
پیرنیم : ۱۱۶	تارسم : ۱۲۳
پیش الوار : ۱۰۸	تاریک محله : ۱۰۷، ۲۰
پیش آهنگ : ۱۲۷	تاری محله : ۱۱۶
پیش دا کوه : ۱۰۲، ۲۵	تازه آباد : ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۵، ۹۹
پیش کوه : ۱۵۳	۱۲۶
پیشمبر : ۱۰۸، ۸	تازو آباد کلک : ۶۰
پیل : ۱۱۱	تاش : ۸۰، ۷۹، ۶۵، ۶۴، ۵۷

نخت خسرو: ۱۲۸	۱۳۱، ۱۲۶، ۸۱
— دیکا: ۱۲۸	تا کر: ۱۱۱
— رستم: ۱۲۸، ۵۹	تالار: ۶، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۴۹
— سلیمان: ۱۶۱، ۱۵۳	۵۶، ۵۰
— عمر: ۱۲۸	تالار پشت: ۱۱۹
— میل: ۱۲۷	تالاری: ۱۱۷، ۴۶
نخشی علقه: ۱۲۶	تب کلا: ۱۰۸
ترازده: ۱۲۲	تبکی: ۱۵۲
تراکه: ۱۵۰، ۴۵، ۴۳، ۶۰، ۶۲	تیونه: ۱۵۹
— ۷۸، ۷۲، ۷۰، ۶۷، ۶۶، ۶۳	تیر: ۱۳۲
— ۹۳، ۸۶، ۸۵، ۸۳، ۱۰۱	تیه سرو: ۱۲۷
— ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۲۷، ۱۰۳، ۱۶۵	تیه مورندین: ۱۲۲
تراگل: ۱۱۹	تته دستاق: ۱۱۱، ۳۲
تریت حیدری: ۱۵۵	تجیر: ۷۹
ترخان: ۱۵۲	تجیری اسم شورچی: ۱۱۸
ترخانی: ۱۵۲	تجن — تجین: ۴۸، ۶ — ۵۰
تردوینی: ۱۶۶	۵۶ — ۱۵۹، ۱۲۲، ۵۸
ترس: ۱۱۹	تجن جار: ۱۱۳
ترسه: ۱۲۹	تجن جارلادجان: ۱۱۳
ترسو: ۱۰۸، ۳۲	تجن رود: ۱۲۱
ترسیاب: ۱۱۲	تجن گو که: ۷، ۱۶، ۷
ترسی کلا: ۱۱۷، ۱۲۳	تجنک: ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۲
ترك — آراك: ۸۱، ۷۶، ۷۰، ۱۲	تخت بند: ۱۱۴

نساکن : ۱۱۴	۱۳۲، ۹۰، ۸۳
نسی کلا : ۱۱۳	ترک : ۱۲۴
ننگا : ۱۱۳، ۴۷، ۱۵۷	ترک اسطوخ : ۶۱
نقرینه : ۱۲۷	ترکام : ۱۲۴
نقی آباد : ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۹	ترکنا : ۱۲۶
نکله : ۱۰۷	ترک چال : ۱۲۷
نکعبان : ۲۱	ترک دشت : ۱۲۴
نکیه ابو محله : ۱۵۸	ترک ده : ۱۰۹
— ارباب : ۶۴	توکران : ۱۱۴
— آستانه : ۱۵۸	توکرود : ۱۰۶، ۱۸، ۶
— اسکبا : ۳۹	توکنان : ۲۶، ۷۴، ۲
— اعتماد دیوان : ۱۵۸	ترک کلا : ۱۱۳
— اقا : ۶۵	ترک محله : ۱۲۴، ۱۱۹، ۴۴
— اقا سید ربيع : ۱۵۸	ترک میدان : ۱۲۷
— انبارنو : ۱۵۹	توره زر : ۱۱۱
— آهنگر کلا : ۱۵۸	تورنگت پنه : ۱۲۷
— اوجان : ۱۵۸	تورنگت سر : ۱۵۳
— باب باقر : ۱۵۸	توره : ۱۶۲، ۱۲۹
— بازار محله : ۶۴	توره موج : ۱۵۷
— باشی : ۶۴	تروجن : ۱۲۵، ۶۲
— بیج ناهی : ۱۵۸	توبچه : ۱۶۵، ۱۳۲، ۱۳۱
— بیرام تر : ۱۵۹	ترک کلا : ۱۵۵
— بیسر نکیه : ۱۵۹، ۱۵۸، ۷۳	نسکا : ۱۰۹

نکیه بنا کلا : ۱۵۸	نکیه فرا کلا : ۱۵۸
— چهار تنکیه : ۱۵۹	— قصاب کلا : ۱۵۸
— چهار شنبه پیش : ۱۵۸	— قوپچی : ۶۵
— حاجی آباد : ۱۵۹	— گرجی : ۶۴
— حصیر فروشان : ۱۵۸	— گلشن : ۱۵۸
— دباغان : ۴۰، ۷۵ ع	— لیلک محله : ۱۵۸
— درب شهدا : ۱۵۸	— محله اسفهان : ۱۵۹
— درویش خیل : ۱۵۸	— مراد بیگ : ۱۵۸
— راضیه کلا : ۱۵۸	— محمد تقی خان : ۱۵۹
— رودگر محله : ۱۵۸	— ملا آقا بابا : ۱۵۹
— زرگرها : ۱۵۸	— میرزا هادی : ۱۵۸
— سبزمیدان : ۱۵۸	— میر مشهد : ۱۵۹
— سر حمام : ۱۵۸	— ناصر خان : ۶۴
— مردروازه استرآباد : ۱۵۹	— نخب کلا : ۱۵۸
— سید جلال : ۱۵۸	— نعل بندان : ۱۵۹، ۳۱۶ ع
— شاه زنگی : ۱۵۸	— نفطی محله : ۱۵۸
— شاه غازی بن : ۱۵۹	— نو : ۱۵۹
— شپش کوشان : ۱۵۹	— نوعلم : ۱۵۸
— شکرآباد : ۱۵۹	— تنگلی قراصو : ۹۳
— شمشیرگر محله : ۱۵۸	— تلاجیم : ۱۲۲
— طوق داربن : ۱۵۸	— تلارک : ۱۲۱
— عباس خانی : ۱۵۹	— تلارم : ۱۲۳
— قتل گاه : ۶۴	— تلبن — نولین : ۷۹، ۱۲۹

نمك تنك : ۵۹	نلم : ۱۰۶
نمكي دشت : ۱۳۲	نلما دره : ۱۲۳
نمل : ۱۰۵	نلمه : ۱۶۳
نمنجاده : ۱۱۳	نميار : ۱۲۸
ننگا — قرضه ننگا : ۱۱۳	نلنگ سرا : ۱۲۹
ننگا ده : ۱۱۳	نله : ۱۱۵
نغوش كلا : ۱۰۶	نلو كلا : ۱۲۷، ۱۲۵
نميجان : ۸	نلوكلانه : ۱۲۸، ۱۲۴
نميجانه : ۱۰۷، ۲۰	نلو كوتى : ۱۵۵
نميشه : ۱۰۲، ۸۸، ۶۹، ۶۷، ۳	نليان : ۱۰۶
نميشه : ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۵۰، ۱۴۶، ۱۳۳	نليباغ : ۱۲۲
نميشه : ۱۶۵	نليكران : ۱۱۹
نميشه بانصران : ۱۶۱	نلى كلا : ۱۲۲
نميشه كوتى بانصران : ۱۶۱	نليكه سر : ۱۱۴، ۳۲
نميشه : ۱۲۲	نليم : ۱۱۶
نميرست : ۱۶۶	نلينو : ۱۱۴، ۶۵
نميرلى : ۹۳	نماجان : ۶۴ ع
نمشون : ۱۵۵	نمار : ۱۵۰
نمكا : ۱۵۳	نمام : ۱۲۲
نمكاي : ۱۲، ۳، ۱۵ — ۱۹، ۱۸، ۱۵	نمنه كلا : ۱۱۹
نمكاي : ۲۱ — ۲۷، ۲۴، ۳۰، ۱۰۵ — ۱۰۷	نمير تاش خيل : ۱۲۶
نمكاي : ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰	نمك : ۱۱۳
نمكاي : ۱۴۸ — ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶	نمشان سر : ۱۱۲

تنگاو : ۴۲	توران : ۱۵، ۳، ۶۹، ۷۲، ۱۲۸، ۲۶۶ ع
تنگ درّه : ۱۰۶	توران چر : ۱۳۲
تنگران : ۱۰۰	تورودباو : ۵۹
تنگراه : ۱۶۱	تودی : ۷۷
تنگ سرا : ۱۱۸	توستان : ۱۰۶
تنگ شمشیر : ۱۲۶، ۵۹	توسکابن : ۶۱
تنگ شوراب : ۱۶۳، ۵۹	توسکا چشمه : ۱۲۴
تنگ لودیان : ۶۵	توسکارود : ۶۰
تنگ واشی : ۱۵۸	توسه : ۱۲۳
تنگه چهل در : ۴۳	توسه کلا : ۱۰۷
تنگه مقیمی : ۶۱	توسه کلام : ۱۰۷
تمهجان : ۱۰۷	توشکون : ۱۰۷، ۲۳
تمورکش : ۱۵۳	توشن : ۱۲۶، ۱۲۷
تهارم : ۱۲۰	توگل باغ : ۱۷۶
آب تهرم : ۲۰، ۶	تولت : ۱۲۳
تهنه در : ۱۱۸	تولنده : ۱۱۲
توابع : ۱۰۷، ۱۰۶، ۲۴، ۲۱	توله میرابی نمد : ۱۱۳
توار : ۱۰۸، ۲۷	تولی دشت : ۱۵۳
توبن : ۱۰۶	توملج : ۱۲۴
توجانب کلا : ۱۱۱	توی درّه : ۱۰۸
توچی : ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۷	تیاف : ۱۱۲
تودراو : ۵۶	تیامه جان : ۶۴ ع
تودی : ۱۰۷	تیران کلا : ۱۱۰

ج

جابران : ۱۶۵	تیر تاش : ۶۵
جاجرم : ۷۹ ، ۷۸ ، ۱۵ ، ۷ ، ۳	تیر خانی : ۱۱۹
جاجرود : ۱۵۵ ، ۴۰	تیر کار : ۱۲۴ ، ۵۷
جاجگلی : ۱۲۶	تیر کار کلا : ۱۳۱
جار چیان : ۱۲۴	تیر کلا : ۱۱۹
جاری : ۱۱۸	تیرم : ۲۰
جاشم : ۱۲۲	تیر و نشی کلا : ۱۱۹
جاشم تنگسر : ۱۲۲	تیس : ۱۳۰
جال : ۱۵۳	تیغه زمین : ۱۲۹
جالدره : ۱۵۳	تیل پرداب سر : ۲۴
جامخانه : ۱۲۰	تیل برد سر : ۱۵۴ ، ۱۵۱ ، ۱۰۷ ، ۲۴ ، ۶
جامنو : ۱۳۲ ، ۱۳۱ ، ۱۲۲	تیل رود سر : ۱۵۱ ، ۱۰۶ ، ۲۶ ، ۶
جامه بازار : ۱۱۷	تیلک : ۱۲۲
جانباز : ۱۵۸	تیل کنار : ۱۰۶
جانگه ار محله : ۱۱۲	تیله بن : ۱۲۲
سادات جیرانی : ۱۴۴	تیله وا : ۱۶۲ ، ۸۳
جریست : ۱۳۰	تیلوره سر : ۲۶
جر جان : ۳۷ ع	تیموری : ۱۳۹ ، ۱۳۳
جرکان : ۱۶۲	تیموی لنگ : ۱۲۳
جر کلیاد : ۷۸ ، ۶۸ — ۶۵ ، ۵۸ ، ۱۵	تینه : ۱۱۵
جرین : ۱۲۷	ت
	نور کلان : ۱۲۷

جوشید آباد : ۱۰۶، ۲۶	جوزین برین : ۱۶۶
جند : ۱۳۰	جرینده : ۱۰۸
جنده رودبار : ۱۵۳	جزما : ۱۰۷
جنده کلی : ۱۲۵	جزین : ۱۱۲
جنف کلا : ۱۱۹	جزیه سلامی خیل : ۱۲۱
جنگار : ۱۱۳	جش : ۱۱۶
جنگه بن : ۶۴	جشن : ۱۱۶
جنگل ده : ۱۲۸	جص : ۱۶۲
جته : ۱۶۰	جعفر آباد : ۱۲۷، ۱۲۶، ۸۵
جئید : ۱۱۷	جعفر یابی : ۹۸، ۹۶، ۹۳، ۷۰
جئی کلا : ۱۱۲	۹۹
جهان آباد : ۱۲۷	جعفر کلا : ۱۲۲، ۱۱۳
جھانیگل : ۱۵۹، ۱۳	جھا کنده : ۶۶ — ۱۲۵، ۶۸
جهانشاه : ۶۶	کبای جلال : ۱۳۳، ۵۳، ۴۶
جهان نما : ۱۰۱، ۷۹، ۷۸، ۱۰۳، ۱۰۴	۱۴۲، ۱۴۱
۱۶۳، ۱۲۶	جلال ازرك : ۱۱۸، ۴۸، ۴۶
جهنم دره : ۱۳۰	جلالین : ۱۳۰
جهینه : ۱۳۱، ۸۴	جلودار محله : ۱۱۸
جوانگهان : ۱۶۲	جلیل کل : ۱۱۱
جوب پشت : ۱۱۹	جلین : ۱۲۷
جوبار : ۴۸، ۱۳	جلین برین : ۷۹
جوبر : ۱۲۰	جلجان — جاجو : ۹۰
جوجار : ۱۱۵	جمال الدین کلا : ۱۲۴

جور بند : ۱۹ ، ۲۵ ، ۱۰۵	چاتلی : ۹۹
جور پشته : ۱۳۰	چار : ۱۰۹
جورستان : ۱۶۲	چارتابن : ۱۲۱
جورده : ۱۸ ، ۱۹	چارمان : ۱۶۰
جور شجره سمید آباد : ۱۰۸ ، ۱۶۵	چاروا : ۹۷ ، ۹۳ — ۹۹
جورکلا : ۱۱۰	آب چاروا : ۱۰۱
جوزا کلا : ۱۱۳	چاخانی : ۱۵۳
جوز چال : ۱۲۸	چاخونی : ۱۵۳
جوزستان : ۱۳۰	چاشم : ۱۳۱
جوغان : ۱۶۲	چاکل : ۲۱
جوکی : ۷۷	چال : ۱۱۱
جوی خان : ۱۲۶	چال باش : ۱۶۱
جوی مروان : ۱۶۶	چال خانه : ۱۲۶
جوین : ۸۰	چالش محله : ۱۲۵
جیجبال طولخانی : ۱۱۷	چالک : ۲۸ ، ۱۰۹
جیحون : ۱۵۳	چالکی : ۱۲۵
جید بند : ۲۵ ، ۱۰۵	چاله بل : ۶۲ ، ۱۲۲
جیسا : ۱۰۶	چاله زمین : ۱۲۲
جیل : ۶۰ ع ، ۶۳ ع	چاله سرا : ۱۲۶
	چاله کوه : ۱۰۷
ج	چالو : ۵۷ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴
چابک سر : ۱۸	چالود : ۱۲۲
چات : ۱۰۱	چالوس : ۶۱ ، ۶۲ ، ۲۷ ، ۳۰ ، ۱۰۸

۱۱۱، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، چسه ملی: ۱۶۳	
۱۵۵ — کبله: ۶، ۲۰، ۲۴، ۱۵۱	
چالوسه رستاق: ۲۷	چتر: ۱۲۵
چاه سر: ۱۲۱، ۱۵۴	آب چتر نیگدلی: ۱۰۰
چاه ویجن: ۲	چقلی: ۹۱، ۸۲
چایجان: ۱۸	چکانه: ۱۰۶
چبی: ۱۲۰	چکدلی: ۹۳
چپک رود: ۶، ۱۳، ۴۲، ۴۸	چکشار: ۹۳، ۹۹
۴۴، ۱۲۰، ۱۶۵	چکور: ۱۲۸، ۱۶۲
چتم: ۱۰۹	چگنی: ۷۷
چرات: ۴۲، ۱۱۶	چل: ۱۱۱
چراغر: ۱۲۲	چلاب: ۱۱۲
چروز: ۱۰۶	چلابی — کیای چلاو: ۳۵، ۴۰، ۴۲
چرسون: ۱۱۶	۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۲
چرکت: ۱۲۳	چلاو: ۱۳۳، ۱۳۴
چرین ده: ۱۱۲	چلجا: ۸۳
چشته هارون: ۱۱۵	چلچلیان: ۶۵، ۷۹، ۱۳۰
چشمه: ۱۱۶	چلکروود: ۶، ۳۰، ۱۰۵، ۱۵۱
— آب: ۲۸	چلکی: ۱۵۳
— بن: ۱۲۳	چلندر: ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۱۰۹
— سر: ۶۰	۱۵۴، ۱۵۵
— سفید: ۱۵۷	چلوسر: ۱۰۵
— شاه: ۱۱۵	چلی: ۱۲۸

چلیق : ۱۲۹	چندر محله : ۱۱۳
طایفه چلیندان : ۱۵۳	چندلا : ۱۱۶
چمازان : ۱۱۹	چنس : ۱۰۷
چله‌ده : ۱۱۶ ، ۱۱۸ ، ۱۲۴	چنگ میان : ۱۱۳
چهاردون کلا : ۱۱۸	چنگور : ۱۱۹
چهارك : ۱۲۰	چنیجان : ۱۷
چهار کلا : ۱۱۳ ، ۱۱۹	چهار : ۱۱۹
چهار کونی : ۱۲۰	چهار افرا : ۱۱۳
چمن : ۱۲۰	چهار امام : ۱۶۰ ، ۶۷ ، ۶۹
چمنستان : ۱۱۰	— باغ : ۱۶۳ ، ۱۲۶ ، ۷۹ ، ۵۷
چمن دارا : ۱۲۶	ع ۵۰
چمن سالور : ۱۰۲ ، ۵۷	— چنار : ۱۲۷
چمن قشلاق : ۱۲۹	— خانه سر : ۱۷
چمنو : ۱۲۲ ، ۱۶۵	— دانگه : ۱۲۳ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۵۱
چمنی : ۱۲۹	۱۲۴
چمه بن : ۱۱۲	— ده : ۷۹ ، ۷۰ ، ۵۹ ، ۵۸
چمور : ۹۹ ، ۹۷ ، ۹۳	۱۰۲ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۱۳
چمور کوه : ۱۰۸	— ده رودبار : ۱۲۳
چنار بن : ۱۰۵ ، ۱۱۸ ، ۱۲۳ ، ۱۵۴	— سو : ۱۵۴
چنار ییگی : ۱۲۴ ، ۱۲۶	چهارمان : ۱۶۰
چناشك : ۷۹ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۱۲۹	چه جابه : ۱۲۸
۱۳۱ ، ۱۴۸ ، ۱۶۲	چیل برّه : ۴۱
چندر سیت خیل : ۱۲۶	چیل جای : ۱۶۲

حاجتی سعید کا نگر: ۱۱۷	چل چشمہ: ۱۱۵
حاجتی عبد المظہم کا نگر: ۱۱۷	چل گیسو: ۱۲۷، ۱۶۲
حاجتی کالا: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۸	چو بلائی: ۱۲۷
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱	چور رود: ۶
حاجتی کالا کاردگر: ۱۱۸	چورسر: ۱۹، ۲۰، ۱۰۵
حاجتی ل: ۱۷۱، ۱۷۸، ۸۳، ۸۴	چورن: ۱۰۹
۱۰۰، ۱۶۲	چوری: ۱۱۳
آب حاجتی ل: ۱۰۰	چوسر محلہ: ۱۱۳
حاجتی محلہ: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۵۴	چو کالا: ۱۲۰
حاجتی یلدار: ۱۲۷	چولی: ۱۲۲
حازمہ در: ۱۳۰	چوماسان: ۱۵۵
حازمہ سر: ۱۳۰	چونی: ۹۳
حازمہ کوی: ۳۴	چیرستان: ۱۲۶
حبشہ بر: ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۱۰۶	چین برج: ۱۲۳
حبشی: ۷۰	چینہ پل: ۱۲۴
حبیب آباد: ۱۰۶، ۱۰۹	چینو: ۱۲۸
حجاز: ۱۱	
حجہ رود: ۶، ۲۷، ۱۵۱	ح
حداد: ۱۱۰	حاجتی آباد: ۶۵، ۷۵، ۱۰۶، ۱۱۳
حرمون: ۱۱۵	۱۲۶، ۱۲۸، ۴۰ ع
حرنداب: ۱۳۰	حاجتی باغ: ۶۶
حسن آباد: ۲۴، ۲۸، ۶۱، ۹۱، ۱۲۲	حاجتی بکنده: ۱۶
نہر حسن آباد: ۶، ۳۱	حاجتی دیلا: ۱۱۵

حسن کلا: ۲۳	حوض کوئی: ۱۰۹، ۲۹، ۲۱
حسن کلایہ: ۱۰۶	حیدرآباد: ۱۲۵، ۱۰۵، ۸۰
حسن کیف: ۱۵۵، ۱۰۸	حیدر خیل: ۱۲۶
حسنی: ۱۴۰، ۱۳۹	حیدر کلا: ۱۱۹، ۱۱۸، ۲۸
حسین آباد: ۷۱، ۱۰۹، ۱۲۲	حیدر محلہ: ۱۲۷
۱۲۵، ۱۲۹، ۱۵۳، ۵۵ ع	حیدر پتہ: ۱۱۰

خ

حسین آباد ملک: ۱۲۷	خاتون بارگاہ: ۴۱
حسینی: ۷۰، ۱۳۹، ۱۴۰	خاجکہ سر: ۱۰۶، ۲۶، ۶
حسواء: ۱۱۱	خاچک — خواجه — خواجک: ۲۸
حلال حور محلہ: ۱۱۷	۱۰۸
حلب: ۲۲	خارجی: ۱۳۱
حلم: ۱۲۳	خاوکلا: ۱۲۸
حلی: ۱۲۴	خارہ بیان: ۱۲۰
حلوی کلا: ۱۱۷	خارہ گت: ۱۲۳
حکام اشرف سلطان: ۳۶	خاریک: ۱۲۰
— اقا عباسی: ۳۶	خاصہ کلا: ۱۱۳
— رفیع خان یاور: ۳۶	خاف: ۱۱۴
— یوسف خان: ۳۶	خاکٹر دله: ۱۲۶
حمزہ کلا: ۴۶	خالدہ سرا: ۳۳
حمید آباد: ۱۵۹، ۲۹	خان بین: ۱۲۸، ۸۲
جنا: ۱۲۴	خان دوز: ۱۶۳، ۱۲۸
حوالت: ۱۶۳	
حور حباباد: ۱۶۲	

خرید : ۱۲۲	خشه چال : ۱۵۳
خرید : ۱۱۰	خشواش : ۱۱۴
بحر جزر : ۳۶۱ — ۱۳۶۱۳۶۶	خضر : ۱۱۴
۱۷ ، ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۸	خطیب کلا : ۱۱۰ ، ۱۱۶
۳۰ ، ۳۳ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۸	خطیر : ۱۱۱
۵۶ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۶۷	خطیر خیل : ۵۷
۶۸ ، ۷۰ ، ۷۸ ، ۸۶ ، ۹۰	خطیر کلا : ۱۱۷
۹۱ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۱۰۸ ، ۱۶۰	خلایر : ۲۲
۱۶۳	خلخالی محله : ۱۰۵
خسرو آباد : ۱۱۱ ، ۱۲۷	خارت : ۱۲۴
خسین کلا : ۱۱۹	خلعت بری : ۲۱ ، ۲۲
خشامیان : ۲۶ ، ۱۰۶	خلعت پوشان : ۷۱
خشتنان : ۱۲۴	خلک : ۱۹
خشتسر : ۱۱۲	خلفا : ۸۰ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ — ۱۳۸
خشکدره : ۱۰۷	خلیج : ۱۱۳
خشکبر : ۱۰۶	خلیل خیل : ۱۶۱
خشکرو : ۱۱۹	خلیل کلا : ۱۱۶
خشکرو د : ۱۸ ، ۴۱ ، ۱۵۷	خلیل محله : ۱۳۵
خشکرو دبی : ۱۱۷	خام رود : ۱۶
خشکمری : ۱۲۲	خیر کنده : ۱۲۰
خشکل : ۱۵۳	خنار : ۱۱۶
خشکل : ۶۹	خیر محله : ۱۲۲
خشکلات : ۶ ، ۱۸ ، ۲۹	خنک : ۱۳۱

خواجه - خواجهک : ۲۸	خوش آمد : ۱۲۶
خواجه : ۱۰۰	خوش انگور : ۵۷
خواجه خضر : ۷۱	خوش رودبار : ۱۲۴
خواجه کلا : ۱۱۶ ، ۱۲۳	خوشل : ۱۰۹
خواجه نفس : ۸۵ ، ۸۶ ، ۹۱ ، ۹۳	خوش ییلاق : ۸۲ ، ۱۲۸
۹۴ ، ۱۰۰	خولیندر : ۱۲۸
خواجهک : ۱۰۹	خوناجاه : ۱۶
خوار : ۷	خیابان شاه عباس : ۱ ، ۷ ، ۸ ، ۱۷ ،
خوارزم : ۳۵ ، ۸۶ ، ۹۲ ، ۱۲۷ ،	۴۳ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۶۴ ،
۱۲۸ ، ۱۶۲ ، ۱۶۴	۶۹ ، ۷۰ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۱۲۰ ،
خوارزم شاهان : ۱۳۳ ، ۱۳۸	خیر آباد : ۱۱۸
خواست رود : ۴۹ ع	خیرات : ۷۹ ، ۱۲۷
خوبان رزگاه : ۱۰۷	خیرود : ۶ ، ۲۸ ، ۱۱۰ ، ۱۵۱ ،
خورت : ۱۲۴	خیرود کنار : ۲۸ ، ۳۰ ، ۹ ، ۱۰۹ ، ۱۳۱ ،
خور داوند : ۱۲۶	خیره سر : ۱۰۹
خورد رو : ۴۹	خیشان : ۷۰
خورده ایموقلی : ۱۲۹	
خوردون کلا : ۱۱۲ ، ۱۱۳	
خورد سفلی : ۱۳۰	دایو : ۴۰ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ،
خورمه کلا : ۱۱۷	۱۵۵
خورد : ۵۹	دابوان : ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۴۶ ، ۱۵۲ ،
خوره تاوه رود : ۱۱۰	دایقه ده : ۱۱۳
خوشاب : ۱۲۱	قصر دادقان : ۱۰۲

— ۱۶۳ ع —

دارا: ۱۶۲	دامغان: ۱۶۳، ۱۳۰، ۵۶، ۲، ۱
آب دارا: ۱۶۰	دانکوه: ۱۲۸
داراب کلا: ۱۶۰، ۱۲۰، ۵۹	دانیال: ۱۰۶، ۸
دارا رود: ۱۶۰	داود کلا: ۱۲۲، ۱۱۸
دار الحکومه اشترآباد: ۲۳ ع	داود محله: ۱۲۳
دار الملك: ۷۱	دای کلا: ۱۱۷
دار المومنین: ۷۱	دباغ: ۱۲۴
داران: ۱۶۶	دباغ کل: ۱۲۷
دارجارو: ۱۱۰	دج: ۲۲
دارجان: ۱۰۷	دراران: ۱۱۳
داررود: ۱۶۰	درارکش: ۱۰۷
دار کلا: ۱۲۸، ۱۱۲، ۱۰۷، ۸۲، ۲۱	درازده: ۱۱۰
دارکنار: ۱۱۰	دراز زمین: ۱۰۸
دارکندهان: ۱۱۰	دراز کلا: ۱۱۹
دارموش کلا: ۱۰۸	دراز گیسو: ۷۶
دارنا: ۱۱۲	درازه بال کله: ۶
داره سرا: ۱۰۵	دراسته: ۱۱۰
داز: ۹۸، ۹۳	دران ده: ۱۱۳
داغ داغان اسطلاح: ۶۱	در بند کولا: ۱۲۱
داکوه: ۱۰۷، ۲۵	در بند شینوه: ۱۶۶
دالستان: ۱۲۱	در ییب: ۱۲۲
داماد کلا: ۱۲۲	در ییب شهاب الدین: ۱۲۴
دامسر: ۱۲۰	درجور: ۱۵۵

— ۱۶۴ ع —

درخی: ۱۱۷	درّه ملک سلیمان: ۱۲۸
دردین: ۱۱۹	درّه ویه: ۱۲۸
درزی: ۷۰	دروار: ۱۲۲، ۱۲۱
درزی ده: ۱۰۷	دروازه استرآباد: ۵۴
درزی کلا: ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۰۹	— یادفروش: ۵۵، ۵۴، ۳۶، ۱۵۹
درزی کلای اخوند: ۱۱۸	
درزی کلای حاجی نصیر: ۱۱۸	— بسطام: ۷۳، ۷۲، ۵۰ ع
درزی محله: ۱۱۹	— تلیکسر: ۳۶
درزین کلا: ۱۱۸، ۱۱۳	— چهل دختران: ۷۲، ۵۴
درکا: ۱۲۳، ۵۷	— چهل در: ۵۴
درکاپی: ۱۱۳	— دریا: ۳۳
درکا دشت: ۱۱۹	— دنکوان: ۷۳
درکاس: ۱۱۴۰	— سبز مشهد: ۷۲
درکاسر: ۱۲۱	— حید: ۵۲
درکلا رود: ۱۶۶	— طهران: ۳۶
درگاه: ۲۱	— فرح آباد: ۵۴
درلش: ۳۹	— قوجرد: ۹۴، ۸۵، ۷۳، ۷۲
درم: ۱۲۳	— کوهستان: ۵۲، ۳۳
درمانترك: ۱۲۴	— گرگان: ۷۳، ۵۲، ۳۳
درمه کلا: ۱۱۳	— گیلان: ۵۲، ۳۳
دره یشان: ۱۲۰	— لاریجان: ۳۶
درّه قهسگاه: ۱۲۹	— مازندران: ۷۳، ۷۲، ۷۰
درّه گز: ۱۲	— ملا محمد الدین: ۵۴

دروازه نور: ۳۶	دزگران: ۱۰۷
دروپی: ۱۲۲	دزمنوچهر: ۲۹
دروك: ۱۲۳	دزنی كنده: ۱۱۹، ۴۹
درون كلا: ۱۱۸	دسته: ۱۱۷
درویش علم بازی: ۱۲۱	دشت: ۱۶۱، ۱۰۷، ۲۷
درویش محله: ۱۱۹	دشت رباط: ۱۵۱
درويشه خاك: ۱۱۸، ۴۴	دشت سر: ۱۱۹، ۱۱۳، ۴۰
درويا پسته: ۱۰۶، ۱۷	دشت كلا: ۱۲۵
درويسر: ۱۵۳، ۱۱۳، ۱۷	دشت میان: ۱۲۲
دريسانك: ۲۱	دشت ناظر: ۱۰۹
دريك: ۱۲۰	دشلی: ۸۴
دريين: ۱۲۰	دعوی سرا: ۱۰۶
دزا: ۱۲۱	دلآباد: ۱۶۲
دزآباد: ۱۱۷	دلارز: ۱۲۵
دزادون: ۱۲۱	دلآك: ۷۰
دزان: ۱۱۵	دلم: ۱۵۴
دزین: ۱۷	دلا: ۹۱
دزتنكا: ۱۵۳	دلو كلا: ۱۱۸، ۱۱۷
دزدارا: ۱۶۰	دلی چای: ۴۱
دزدك: ۱۵۱، ۱۰۹	دلیر: ۱۰۸، ۲۷
دزدكه رود: ۲۸، ۶	دلیرگان: ۱۱۱
دزدكه روی سر: ۱۰۹	دماوند: ۱۱۵۰، ۱۳۳، ۲۱، ۷
دزگاه: ۱۲۷	۱۶۳

— ۱۶۷ خ —

دوسگر : ۱۰۸	دویلات : ۱۱۱
دوغ لوم : ۹۱	دیاجم : ۱۲۴
دوقبران : ۱۲۷	دبارین : ۱۰۳
دوک : ۱۲۱	دی توه : ۱۲۶
قلمه دوک : ۱۱۲	دیسوان : ۱۰۳
دوکل : ۱۲۴	دیزان : ۱۰۸
دوکه بن : ۱۲۶	دبفری : ۱۱۲
دوگور : ۱۵۳	دیلا رستاق — دیله رستاق : ۴۰
دولادار : ۱۵۴	۱۱۵
دولار : ۱۳۰	دیلیم : ۱ : ۱۱۶ ، ۲۷ ، ۸۲ ، ۱۳۲ ،
دولت آباد : ۱۲۷ ، ۱۳۲ ، ۱۲۱ ، ۵۳	۱۴۰ ، ۱۵۳ ، ۱۶۶ ،
دوله رودبار : ۱۱۷	۶۰ ، ۶۳ ، ۷۳ ع
دوتو : ۷۶	دیلمان : ۱۶ ، ۲۵ ، ۱۱۲ ، ۱۲۹ ،
دومرکلا : ۱۲۲	۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۸ ، ۱۶۶
دون : ۱۱۳ ، ۱۱۰	دیلم رودبار : ۱۲۴
دونا : ۱۰۸	دیلمستان : ۱۱۲
دونج کلا : ۱۱۲	دیلی : ۷۷
دونسر : ۱۱۷	دیم تپه : ۴۹
دونک : ۱۲۰	دیم تودان : ۱۲۰
دونگا : ۱۱۳	دیمرون : ۱۰۵
دونگی : ۱۰۹	دیم : ۱۱۲
دوهار : ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۱۰۷ ،	دیمو : ۱۰۷
۱۱۲ ، ۱۵۳	دینار جاری : ۱

دینار کفشین : ۵۱	ذاع مرز : ۵۸ ، ۵۸ ، ۲۲ ، ۱۲
دینار کوتی — دینار گونی : ۱۲۱	۱۶۰ ، ۶۱ ، ۶۰
دیناره جاری — دینار جای : ۳	ذکیر کلا : ۱۲۴
۸۰	
دینان : ۱۱۴	ر
دینه چال : ۴۸	رابر : ۱۵۳
دینه سر : ۱۲۴	رادکلن : ۶۴ ، ۵۹ — ۶۶ ، ۷۹ ، ۹۳
دیو : ۱۴۴ ، ۱۳۳	۱۰۱ — ۱۰۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸
دیو : ۱۳۳ ، ۱۱۷	رازی : ۱۲۰
دیوبند کلا : ۱۱۹	راست آب پی : ۴۲ ، ۱۱۵
کوه دیوبندنگ : ۵۶	راست آب کوچک : ۴۲
دیوچال : ۱۲۰ ، ۱۱۷	راست پی : ۴۲ ، ۴۳
دیودشت : ۱۱۹	راست کوی : ۳۱ ، ۳۵
دیودلا : ۱۱۸	راش : ۱۵۳
قلعه دیو سفید : ۴۳	رامیان : ۷۹ ، ۸۲ ، ۸۵ ، ۱۲۸ ، ۱۶۱
دیوسیه : ۴۱	ران : ۶۵ ، ۱۲۵
دیوشل : ۱۷	رانکوه : ۱۷ ، ۸۴ ، ۱۰۶ ، ۱۰۰ ، ۱۵۰
دیو کلا : ۱۲۱ ، ۱۲۰ ، ۱۱۲	۱۶۵ ، ۶۲ ، ۶۴ ع
دیو کوتی : ۱۲۰	راتوس : ۱۰۹
دیولیم : ۱۱۶	راتوس رستاق : ۳۰ ، ۱۰۹
ذاع رود : ۴۲	راه پشته : ۱۵۱ ، ۱۵۴
	راه دارخانه : ۱۲۱

— ۱۶۹ ع —

رابط : ۱۲۵ ، ۶۴	روزیت : ۱۰۵
الرباط : ۹۲	وزدک : ۱۱۳
رابط این طاهر : ۹۲	وزکی بسته : ۱۱۳
— ابوالمباس : ۹۲	وزه کنار : ۱۱۸
— تاش : ۶۵	وزی : ۱۲۸
— تاجر : ۷۹	رستم حاجتی علی : ۱۱۷
رابط حفص : ۱۵۷ ، ۸۰	رستمدار : ۱ — ۱۴۶ ، ۲۲ ، ۲۶
— سفید : ۱۲۶ ، ۹۶	۶۱۱۲ ، ۱۱۱ ، ۹۱ — ۸ ، ۳۰ ، ۲۸
— عشق : ۱۵۱ ، ۸	۶۱۳۰ ، ۱۳۲ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲ ، ۶
— قرابل : ۱۵۱ ، ۸	۶۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۶
— قزلق : ۱۶۳ ، ۷۹	۱۵۵
— گزینی : ۹۲	رستمدار کلا : ۱۲۲
— مقفی : ۱۰۳	رستم رود : ۱۵۵ ، ۱۱۱ ، ۳۱ ، ۶ ، ۶
رابطو : ۱۲۸	رستم زمان کفشگر : ۱۱۷
رابط وزاره : ۸۰	رستم کلا : ۱۲۵ ، ۶۲
ربیع کلاته : ۱۲۷	رستم کلای سادات : ۱۲۷
رجبلی : ۸۲	رستم کلای عینک بیگ : ۱۲۷
رجه : ۱۱۵	رسکت : ۱۲۴
رجو : ۱۰۷	رسو : ۵۹
رچه کلا : ۱۱۳	رسول : ۱۲۶
رح کلا : ۱۱۴	رسول آباد : ۱۲۶
ودا کلا :	رسوم وودبار : ۱۲۲
رزان : ۱۰۷ ، ۱۱۱	رسیا : ۱۱۶

رشت: ۱۶۸، ۲۲، ۲۳، ۹۹، ۳۳، ۳۴	رنگریز: ۱۱۸
۶۵ ع — ۶۷ ع، ۶۹ ع، ۸۰ ع	ره کلا: ۱۱۹
رشت آباد: ۱۶	روا: ۱۶۵
رشتی: ۷۰	روا پرند: ۱۱۳
رشین: ۱۶۲	روار کلا: ۱۱۹
رضا کلا: ۱۱۷، ۱۱۸	روار محله: ۱۰۶
رضا محله: ۱۰۵	جبل روبنج: ۲
سادات رضی الدینی: ۱۴۴	روجینه: ۱۰۷
رضی محله: ۱۸، ۱۰۶	رودبار: ۲۱، ۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۰
رضیه کلا: ۱۱۹	رودبار اعلی: ۱۲۳
رعیت خیل: ۱۲۵	رودبار الموت: ۱۹
رفیع آباد: ۱۰۵	— پیچ: ۱۳۱
رکاب دار کلا: ۱۲۱	— دشت: ۱۱۳
رکابشنه: ۱۰۶	— سفی: ۱۱۱، ۳۲
رکاج کلا: ۱۱۸	— علیا: ۱۱۱، ۳۲
رکاوند: ۱۲۵، ۱۶۱	رودبارک: ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۳
رکن: ۱۱۸	رودبار کس: ۱۱۳
رکن دشت: ۱۲۱	رود بارکنار: ۱۰۵
رکن کلا: ۱۲۱	رودبارکی: ۱۰۶
رمدان — خاصه رمدانی: ۵۷	رودباری: ۲۲
رمدان خیل: ۱۲۵	رودپشت: ۲۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۴
رملک: ۶، ۱۹، ۱۰۶، ۱۵۹	رمنت: ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۲۱

— ۱۷۱ ع —

رویش کلا : ۱۱۰	رودبشت پاینی : ۱۲۱
روین : ۱۴۸ ، ۱۳۱	رودی : ۱۲۰ ، ۴۹
روین : ۱۴ ، ۳۰ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ،	رودخانه : ۱۰۶
۱۱۱ ، ۱۳۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ،	رودسر : ۱۶۸ ، ۱۷۴ ، ۱۶۶ ، ۱۶۴ ع
۱۴۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۴	رودعه : ۱۹ ، ۶
روین — روین : ۱۳۱ ، ۱۶۲	رودکش : ۱۱۳
ری : ۱ ، ۲ ، ۴۹ ، ۸۹ ، ۱۳۱ ،	رودگر : ۶۶
۱۳۲ ، ۱۵۲ — ۱۵۷ ، ۱۵۷	آل روزافزون : ۱۳۳ ، ۱۴۳
ریتو : ۱۲۶	روزکی : ۲۳
ریز او : ۱۲۶	روزکیاده : ۱۲۴
ریز سرده : ۱۲۴	روس : ۱۶۳
ریزوشم : ۱۲۳	روسها : ۵۲ ، ۶۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱
ریکت : ۸	روسیه : ۱۰ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۳ ع
ریکنده : ۱۲۰	روشن آب : ۱۲۲
ریکت چشمه : ۱۲۸	روشن آباد : ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۱۱۹ ،
رینه : ۴۰ ، ۱۱۴	۱۲۶ ، ۵۴ ع
رینه شی : ۳۶	روشناخره : ۹۰
ز	روشنائی محله : ۱۲۸
زابستان : ۵۱	روشنون : ۴۸ ، ۱۱۶
زارم رود : ۵۸ ، ۱۲۴	روشن کلا : ۱۲۷
زارم رودی : ۷۰	روعد — روغد : ۸۴ ، ۱۵۰
زاغ ده : ۱۱۴	روک : ۱۶۲
	روکم : ۱۲۴

زاشک چال : ۱۰۳ ، ۱۲۶	زاغ رود — انظر ذاغ رود
زاشک خونی : ۱۰۳	زاغ سرا : ۱۵۶
زاشوران : ۱۱۷	زاغ مرز — انظر ذاغ مرز
زاکیا : ۱۱۰	زاهد : ۷۰
زاکر : ۱۱۷	زاهد کلا : ۱۱۸
زاکران : ۱۲۷	زاهد محله : ۱۲۲
زاکر باغ : ۱۲۰	زایگان : ۱۳۲
زاشی کوه : ۱۲۸	زاینده رود : ۱۶۰
آل زرمهر : ۱۳۳ ، ۱۴۶	زنج : ۱۶۲
زری خواست : ۱۳۱	زله : ۱۶۳
زرو : ۱۵۳	زرا محله : ۱۶۶
زروجان : ۱۲۱	زرداب : ۱۱۳
زربین آباد : ۱۲۳	زرد سر : ۱۵۳
— بالا : ۱۲۱	زرد کمر : ۱۱۱
زربین ده : ۱۲۲	زرد کله : ۶
زربین کلا : ۱۰۹ ، ۱۲۰ ، ۱۴۹	زردل : ۱۱۵
زربین کلاته : ۱۲۹	زرده بان : ۱۱۵
زربین گل : ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۲۸	زرده کوه : ۱۵۷
زغال چال — زغال چال : ۵۸ ، ۱۲۰	زردوا : ۸۳ ، ۱۶۴
زاکوار : ۱۲۶	زردوان : ۱۶۳
زکین محله : ۱۰۶	زردی : ۱۶۰
زلان کونی چل : ۶۱	زردی چال : ۱۲۱
زلم : ۱۵۳	زرمین : ۱۱۵

آل زیار : ۸۰۶۷۲ : ۱۴۰	زله بان : ۱۲۷
زیار : ۱۳۳۶۱۱۴۶۴۲	زمین چوب : ۲۰۶۶
زیارت : ۱۶۳۶۱۲۸۶۱۲۷۶۸۱۶۹۶۷	زمین کین : ۱۰۷۶۲۳
زیارت بر : ۱۰۶	زن بینی : ۱۲۴
زیارت خواسته رود : ۱۲۸۶۷۶	زند : ۶۲۶۵۳
زیارت خاسه رود : ۱۲۷	زندان چال : ۱۲۹
زیارت سید محمد کباد پیر صالحانی : ۱۰۸	زندانه کوی : ۳۹
زیارت کلا : ۱۲۴	زندرسناق : ۱۰۹۶۳۰
زیارت بیروزان : ۱۳۱	زنکیان : ۱۱۶
زیت — زید : ۱۲۰۶۱۳	زنگت : ۱۳۳
زیراب : ۱۱۶۶۴۳۶۴۲	زنکی : ۷۰
زیرانی : ۷۷	— شاه محله : ۱۰۵
زیر بند سهل پل : ۱۲۳	— کلا : ۱۱۳
زیر مارکوه : ۱۰۶۶۱۹	— کلانه : ۱۳۲
زیروان : ۱۶۵۶۱۲۵۶۶۲	— محله : ۱۲۶۶۷۸۶۷۱
زیکش : ۴۹	زوات : ۱۰۸
زبله : ۱۲۸	زوار : ۱۰۶۶۲۵۶۲۱
زیمشاه : ۱۲۹	زوارده : ۱۱۷
زینوان : ۱۳۲	زوار کیله : ۱۵۴۶۱۵۰
زینوند : ۶۱	زوار محله : ۱۲۲
	زوین : ۱۶۲
	زیادی : ۲۱
س	زیدلو : ۷۶
سابق محله : ۱۲۴	

— ۱۷۴ ع —

سادات: ۷۱، ۷۰، ۶۶، ۶۱، ۵۹	ساری صو: ۹۱
۸۲، ۷۶	ساریه: ۲
سادات محله: ۱۰۷، ۱۰۶، ۲۱	ساس: ۱۰۹
۱۱۷	آل ساسان: ۱۵۰، ۴۴
سارستان: ۱۵۰	ساسی کلام: ۱۱۹، ۴۸، ۴۶
سارلده: ۱۱۱	ساق محله: ۱۲۳
سارم: ۱۰۶	سال: ۱۲۹
ساره: ۱۱۸	سالده: ۱۱۱
سارو: ۱۶۱، ۱۲۵، ۶۴	سالارود کلا: ۱۱۷
ساروقی: ۱۵۲	ساقوس — ساقوش: ۲۷
ساروج محله: ۱۱۰	ساقو محله: ۱۸
سارو چشمه: ۱۲۷	سالیان: ۱۶۵، ۵۰
ساروغابی: ۱۱۵	سالیان تپه: ۸۶، ۸۱
ساروکلا: ۱۲۰	آل سامان: ۱۳۸، ۱۳۳
سارویه: ۵۲	سامته: ۱۶۵
ساری: ۱ — ۱۰۶، ۸، ۷، ۴۳ — ۱۳	سامرا: ۵۲
۳۳ — ۴۸، ۴۵، ۴۲، ۳۶	ساور: ۱۲۷، ۷۹، ۵۷، ۵۶
۵۰ — ۱۰۲، ۶۵، ۶۳، ۵۸	ساور علیا: ۱۲۷
۱۰۵، ۱۲۰ — ۱۲۹، ۱۲۲	ساور کلا: ۱۲۸
۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۰	سایر: ۱۲۹
۱۵۱، ۱۵۷ — ۱۹۲، ۱۵۹	سبز مشهد: ۷۵
۱۶۵، ۱۶۶	سبز میدان: ۱۷، ۲۳، ۳۲، ۳۸
ساری رودی: ۱۲۱، ۵۶	۱۰۷، ۳۹

سبک رود: ۱۱۶	سرنوک: ۱۶۰، ۶۱
سپانلو: ۷۶	سرتیزی: ۱۵۲
سته ده: ۱۱۹	سرنیکه: ۱۲۴، ۵۷
سجه محله: ۱۱۰	سرجه سرا: ۱۵۳
سحقسر: ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۶، ۵	سرخاوند: ۱۵۲، ۱۴۶
۱۵۳، ۱۵۱، ۱۰۶، ۲۶، ۲۱	سرخه: ۱۰۶، ۲۱
سده انوشروان: ۱۵	سرخک: ۴۱
سده بی: ۱۲۲	سرخان: ۱۱۸
سده سکندر: ۱۵۳	سرخان کلا: ۱۲۷
سدن: ۱۲۶	سرخان محله: ۸۱
سدن رستاق: ۶۷—۷۰، ۷۸، ۹۷	سرخانی: ۳، ۲۱، ۱۸، ۶، ۳
۱۲۶، ۱۲۵، ۱۰۵	سرخ چاده: ۱۲۷
سراب: ۱۳۲	سرخ چشمه: ۱۲۸
سراب گرم: ۱۰۶	سرخ دشت: ۱۶۱
سراج محله: ۱۲۴، ۶۷، ۶۵	سرخ ده: ۱۲۳
سراج کلا: ۱۱۸، ۹۲۰	سرخ دیم: ۱۶۰، ۶۱
سرادار کلا: ۱۱۹	سرخ رباط: ۱۱۵، ۴۳، ۴۲
سراست: ۱۱۰	سرخرود: ۱۱۳، ۴۷، ۴۱، ۴۶
سریال — سریدار: ۱۶۷	سرخک: ۱۵۷، ۱۱۵، ۴۱
سرورد: ۱۰۶	سرخ کلا: ۱۱۸، ۵۰
سرنخته: ۱۲۸	سرخ کمر: ۱۵۷، ۱۳۲
سرتکوسرا: ۱۰۶	سرخ گهویه: ۵۷، ۵۱
سرتنگ: ۱۶۶، ۱۶۳	سرخ محله: ۸۲، ۸۱

سرخنه چال: ۱۱۵	سرگنجه کيله: ۶۷
سرخنه ده: ۱۲۲	سرنسکا: ۱۰۶
سرخنه کلا: ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۱	سرما خورده: ۱۲۷
سرخواي: ۱۶	سر محله: ۶۷ — ۶۹، ۱۱۴، ۱۲۵
سرداب رجه: ۱۵۴	سرمرد: ۱۲۳
سرداب رود: ۱۵۴، ۱۵۱، ۲۷، ۶	سرننگ: ۱۲۹
سرداب سر: ۱۵۳	سرنه: ۱۳۲
سردابه: ۱۰۷	سرنو: ۱۳۲
سردار: ۳۱	سر هلاله: ۵۹
سردلي محله: ۱۱۳	سرهنگ کوني: ۱۱۳
سردروازه: ۱۲۶، ۷۹	سروك: ۱۲۲
سردشت: ۱۱۵	سروكبن حاجي كفشگر: ۱۲۳
سردده: ۱۰۸	سروكلا: ۱۲۰
سردورقادی: ۱۱۸	سرومه ميان: ۱۱۸
سرسی: ۱۱۹	سروی: ۱۱۰
سرطاق: ۱۲۵، ۶۸	سروی ده: ۱۰۹
سرقلعه: ۱۰۳	سروينه باغ: ۱۲۱
سرکا: ۱۰۸	سری: ۱۱۱
سرکیم: ۱۲۴	سریانی: ۱۲۷
سرکت: ۱۲۲	سریجان: ۱۱۳
سرکلا: ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۶۱	سرین: ۱۱۶
سرکيله: ۱۵۵	سطل کيا: ۲۸
سرگل چاک: ۱۵۳	سماعت آباد: ۱۰۹

سعامک : ۱۱۴	سلطان آباد : ۱۲۷
سعد آباد : ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸	سلطان آباد لمبری : ۶۴ ع
سعد الدین کلا : ۱۱۴	سلطان دوبرن : ۸۵ ، ۹۱
سعد ده : ۱۰۹	سلطان علی کبیر سلطان : ۲۸ ، ۱۰۹
سعید آباد : ۳۰ ، ۱۵۰ ، ۱۵۵	سلطان کلا : ۶ ، ۲۴
سعید محله : ۱۲۲	سلف : ۱۰۷
سعید : ۱۲۴	سلیمر : ۱۰۷
سعیدوها : ۱۵۲ ، ۱۴۶	سلم رود : ۱۹ ، ۱۵۱
السمیدی : ۱۶۵	سلم رود سر : ۱۰۶
سفید آب : ۴۱ ، ۱۱۵ ، ۱۵۷	سله مال : ۱۵۳
سفید تپه : ۱۸ ، ۱۹ ، ۱۵۱	سلوکلا : ۱۲۱
سفید چاه : ۶۹	سلی : ۱۲۲
سفیدار دشت : ۱۱۱	سلیا کوئی : ۱۱۰
سفید رود : ۱۶ ، ۱	سلیم آباد : ۱۰۸
سفید طور : ۱۱۷	سلیم بهرام : ۱۲۱
سفید کوه : ۱۲۳	سلیم شیخ : ۱۲۱
سکرچی : ۱۱۴	سلیمان آباد : ۲۱ ، ۱۰۵ ، ۱۶۲
سلاخ : ۹۸	سلیمان داراب : ۷۰ ع
آل سلجوق : ۱۳۳	سلیمان کلا : ۱۱۷
سله : ۶ ، ۲۱ ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۱۱۰ ،	سلیمان محله : ۱۲۰ ، ۱۲۳
۱۵۵	سلیته : ۱۶۲
سلتنی کوه — سله کوه : ۱۳۲	سبا : ۸ ، ۱۰۹
سلس : ۱۱۶ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳	سپرو : ۱۲۷

سنگتو: ۱۲۱	سالم: ۱۵۰، ۶۰ ع — ۶۴ ع
سنگ چال: ۱۲۳	سالم کو: ۱۸
سنگ چال دادملا: ۱۱۷	ممبر: ۹۱
سنگ چالک: ۱۲۲، ۱۲۷	محمکنده: ۱۲۰، ۵۸
سنگ خواست: ۱۵۱، ۸۰	سملقان: ۱۶۱، ۱۶۲
سنگ ده: ۱۲۳	ممنان: ۲۴، ۲۲، ۴۳، ۵۶، ۱۳۱
سنگ دوین: ۱۲۷، ۱۲۸	۱۳۲
سنگر: ۹۷، ۱۲۹، ۱۵۱	مهندك: ۱۲۰
سنگر احمد علی خان: ۱۲۷	ممنكان: ۱۰۸
سنگر تپه: ۹۹	میه چول: ۱۲۳
سنگر حاجی ر: ۷۸، ۸۳، ۱۲۹	عمور: ۱۰۹
سنگر سوات: ۸۷	منق: ۱۲۲
سنگر کبود جامه: ۸۲، ۱۲۹	ستر: ۱۰۷
سنگرمال: ۱۰۷	سینه خیل: ۱۲۲
سنگر نیم مردان: ۹۹	سنگ: ۱۲۳
سنگروج: ۱۲۵	سنگ امام: ۱۲۶
سنگر: ۱۳۱، ۵۶	سنگا حله: ۱۲۴
سنگرا: ۶، ۲۴، ۱۰۷، ۱۰۹	سنگ بن: ۱۲۶
سنگمرك: ۱۱۵	سنگ بست: ۱۱۳
سنگ سوراخ: ۷۹	سنگ تاب: ۱۱۰
سنگ کلان: ۱۲۶	سنگ تپه: ۱۶۰
سنگ نشات: ۱۱۶	سنگ نقین: ۱۰۹
سنگ نو: ۱۰۹	سنگ نواشان: ۱۲۱

سنگ بن : ۱۹	سوامیه : ۹۱
سکه پوش : ۱۱۹	سوامره : ۱۲۴
سنگین ده : ۱۱۱	سوپرده : ۱۰۵
سنو : ۴۲	سوتک : ۱۰۷ ، ۴۱
سقی : ۷۹ ، ۷۳ ، ۱۴	سوتکلا : ۱۱۷
سه پشته چل : ۶۱	سوته : ۱۵۹ ، ۱۱۸ ، ۴۹
سه پل : ۴۴	سوته اغوز : ۱۲۴
سه دله : ۵۲	سوته خیل : ۱۲۵
سه رود : ۱۲۹	سوته ده : ۱۲۵
سه روز بالا : ۱۲۱	سوته سر : ۱۲۷ ، ۱۱۶
سه گنبد : ۱۵۹ ، ۵۱	سوته کلا : ۱۲۳ ، ۱۱۳ ، ۳۲
سه لر : ۱۱۰	سوته نداف : ۱۲۳
سهمار : ۱۵۰	سوجوال : ۹۹
سهمین کلا : ۱۱۷	موحطا : ۱۲۴
سه هزار : ۱۵۳ ، ۱۰۷ ، ۲۳ ، ۲۱	سوخته سرا : ۱۲۸
سه هیر : ۱۲۹	سوخته کلا : ۱۱۷
سوات : ۴۲	سوخرانیان : ۱۳۴ ، ۱۳۳
سواد رودبار : ۱۱۶	سوراخ مازو : ۱۱۳
سواد کوه : ۳۳ ، ۱۵ ، ۷ ، ۳ ، ۲	سوریج : ۵۷
۴۲ ، ۴۳ ، ۵۳ ، ۵۶ ، ۶۳	سورجی : ۶۶
۱۰۵ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۹	سورک : ۱۲۰ ، ۱۱۹ ، ۱۱۳ ، ۵۹
۱۲۱ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۴۳	۱۲۳
۱۴۴ ، ۱۵۷ ، ۱۶۵	سورکا : ۱۲۰

سیاه درگا : ۱۱۹	سوره بن : ۱۱۹
سیاه درّه : ۷۰	سوری : ۱۶۳
سیاه دشت : ۱۲۲	سوزیم : ۱۲۰
سیاه ده : ۱۱۷	سوزدیم : ۶۴
سیاه رستاق : ۱۰۶، ۲۱	سولک : ۱۰۷
سیاه رو : ۱۰۹	سوه : ۱۱۰
سیاه رود : ۶، ۱۶، ۲۶، ۳۱	سواشی : ۱۵۷
سیاه رودبار : ۴۷، ۶	سیارکلا : ۱۱۲
سیاه رودپی : ۱۳۲	سیاه آب : ۷۰
سیاه سنگر : ۱۱۰	سیاه انار باغ : ۱۲۲
سیاه کتو : ۱۱۴	سیاه بالا : ۸۵
سیاه کوبند : ۱۱۵	سیاه بلری تمار : ۱۲۳
سیاه کل : ۱۵۳	سیاه بند : ۱۵۷، ۱۰۷
سیاه کلا : ۱۱۱	سیاه پیشه : ۱۱۱
سیاه کلا محله : ۱۱۹	سیاه پرده : ۱۲۳
سیاه کله رود : ۱۸، ۱۵۳	سیاه پلس : ۴۱
سیاه کوه : ۱۲۴۰، ۱۵۳	سیاه پله سرا : ۱۵۳
سیاه گاو : ۱۵۳	سیاه تلو : ۱۲۷
سیاه گده : ۱۵۳	سیاه جو : ۶۷
سیاه گله : ۱۵۳	سیاه چال : ۴۱
سیاه لم : ۱۸	سیاه چنار : ۱۲۲
سیاه لن : ۱۵۳	سیاه خان بی : ۷۹
	سیاه خانی : ۱۲۵، ۱۶۳

سیاه مرکوب: ۱۲۸، ۵۹	سیر جلوان: ۱۱۳
سیاه مشند: ۲۵	سیر جوی: ۱۲۴
سیاه واثه: ۱۱۵	سی رستاق: ۶۹
سیاه ورز: ۱۰۷، ۲۴، ۲۱	سیر گاه: ۱۰۷
سیاه وش کلا: ۱۲۵، ۱۲۲، ۵۹	سیر کلا: ۱۱۱
سیب چال: ۱۲۹، ۸۴	سیستان: ۱۰۶، ۹۴
سیب باغ: ۱۱۹	سیستانی: ۷۰
سیب: ۱۰۸	سی سنگان: ۳۰، ۲۶، ۳
سین: ۱۰۶	سیف زرگر: ۱۱۰
سپی: ۱۱۶	سیکارود: ۱۵۱
سیتک: ۱۰۹	سیکرود: ۱۵۳
سیجکانی: ۱۰۶	سینا: ۱۲۹
سید آباد: ۱۲۴، ۱۲۱، ۱۰۷	سیرود: ۱۰۵
سید خیل محله: ۱۲۴	سی هزار: ۱۰۷
سید عزیز گشتب: ۲۱۸	سید مر: ۱۰۵
سید کاشی: ۱۱۸	سیور: ۱۲۴
سید کلا: ۱۲۸، ۱۲۴، ۱۱۷، ۱۷	سیومک: ۱۲۹
سیدک محله: ۱۲۳	سیوجه: ۱۱۵
سید گور: ۱۲۴	
سید محله: ۵۰، ۵۴۹، ۱۹، ۱۷، ۶	ش
سید ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۵۱	شاد کو: ۱۳۲
سید ۱۲۶	شارک: ۴۲
سیر: ۱۲۲، ۱۰۷	شارمام — شارمان: ۱۶۰

شاه زاد : ۱۲۱	شاسب پر : ۱۱۴
شاه زید : ۱۱۳	شاسمان : ۱۶۲ ، ۹۰
شاه سقید کوه : ۱۵۳	شاطر گنبد : ۵۸
شاه سوار : ۱۰۷ ، ۲۴ ، ۲۳ ، ۲۰	شاطر لنگه : ۱۶۰
شاه کلا : ۱۱۳	شالا : ۱۲۳
شاه کلای گلیج : ۱۱۳	شال تپه : ۶۲
شاه کلا محله : ۱۱۸	شالک : ۱۰۶
شاه کوتی : ۱۱۹	شال محله : ۱۰۶
شاه کوه : ۷۹ ، ۷۸ ، ۵۹ ، ۵۷ ، ۳	شالی کلا : ۱۱۱
۱۶۳ ، ۱۳۰ ، ۸۱	شام : ۱۱۵ ، ۱۱
شاه کوه بالا : ۱۲۶ ، ۷۹	شامبیانی : ۷۶
شاه کوه پائین : ۱۲۶ ، ۶۵	شانناش : ۲۴
شاه کوه گکشان : ۸۱	شانه نراش : ۱۱۷ ، ۱۰۶ ، ۲۴
شاه کوه وسارو : ۱۰۵ ، ۸۰ ، ۷۸	شاه آباد : ۱۶۱
۱۲۷ ، ۱۲۶	شاهان دشت : ۱۱۴
شاه کیله : ۱۶۱ ، ۱۲۵ ، ۶۷ ، ۶۴	شاه پسند : ۱۰۴
شاه مازی بن : ۱۱۱	شاه کوه : ۱۲۶
شاه محله : ۱۲۱ ، ۱۱۳	شاه حسین حیدر دریا آبلی : ۲۳
شاه مراد کیله : ۲۸ ، ۶	شاه در کوه : ۵۷
شاه مراد محله : ۱۰۶	شاه دز : ۳۰
شاه مرز : ۹۴ ، ۸۵ ، ۱۵	شاه ده : ۱۲۶ ، ۷۰
شاه میرزاد : ۱۲۲	شاه رود : ۷۸ ، ۶۵ ، ۶۴ ، ۵۸ —
شاه نجار : ۱۰۹	۱۶۳ ، ۱۳۰ ، ۸۱

شاهی کلا : ۱۱۳	شعبودشت : ۱۳۲
شاور : ۷۸، ۵۹	شغال تپه : ۸۵، ۶۲
شب خس کج : ۱۰۹	شسته کلا : ۱۱۹
شب خس کوئی : ۱۰۷	شفیع آباد : ۱۲۸
شب کلا : ۱۲۴، ۱۱۹	شکری کلا : ۱۰۹
شجی : ۱۵۳	شگرکوه : ۱۰۸
شرانه کوئی : ۱۱۳	شل : ۱۲۳
شران : ۱۲۹	شلاب : ۱۳۲
شرز : ۱۵۰	شار : ۱۲۳
شرز : ۱۳۲	شلکوه : ۱۳۲
شرزک : ۱۱۹	شلفین : ۴۲، ۲
شرف : ۹۳	شلان : ۱۷
شرف آباد : ۱۲۱	شلوزانی : ۷۷
شرفی : ۱۱۲	شلزار : ۴۷، ۶
شرف دار کلا : ۱۲۱	شلیدکنده : ۱۲۱
شرف ده : ۱۱۱	شلیک : ۱۲۲
شرم کلا : ۱۱۴	شمس آباد : ۱۲۷
شروین کوه : ۱۵۰، ۱۲۹، ۴۲، ۲	شمشیر : ۱۲۶
شری : ۱۰۷	شمشیرزن : ۱۱۸
شریعت آباد : ۱۰۹	شمع جاران : ۱۰۹، ۶
شنا : ۱۰۵	شمع جارد : ۲۸
شن رودبار : ۱۱۶	شمه دوف : ۱۲۱
شصت کلا : ۱۶۱، ۱۰۱، ۷۱، ۷۰	شمین : ۱۳۲

شهر نو: ۱۶۲، ۹۱	شمار: ۱۵۰
شهر یار: ۱۵۲، ۱۲	شوشک: ۱۲۶
شهر یاردژ: ۱۲۳	شعی کلا: ۱۱۹
شهر یار کننده: ۱۲۰	شنگلده: ۱۶۳، ۱۱۴
شهر یار کوه: ۱۳۴، ۱۳۰، ۴۲	شهاب: ۶۶
۱۳۸	شهاب الدین کلا: ۱۱۸، ۱۱۷
شهر زاد کلا: ۱۲۵	شه دله: ۵۲
شمار: ۱۵۰	شهر آباد: ۱۶۲
شهریزاد: ۵۶، ۴۳، ۴۲	شهر اشوب: ۱۲۶
شهنای کلا: ۱۱۳	شهریت: ۱۲۸، ۷۹
شهنه کلا: ۱۱۲	شهر بند: ۱۱۱
شوپسند: ۱۰۴	شهر نجری: ۱۱۸
شوراب: ۱۲۴، ۱۲۱	شهر دشت: ۱۲۳
شوراب سر: ۱۰۶، ۶۲، ۱۹	شهر دین: ۱۳۲، ۱۲۹
۱۵۱، ۱۲۵	شهر خواست: ۱۲۰، ۴۹
شورج: ۲۲	شهرستان: ۱۰۷، ۸۹، ۳۰
شورستان: ۱۱۲	شهرستان بته: ۱۲۷
شورچشمه: ۱۲۷	شهر ستانک: ۳۷
شورك: ۱۱۹	شهر ستانه مرز: ۳۳
شورکلا: ۱۲۷، ۱۱۷	شورك: ۱۶۲
شورکله:	شهر کجور: ۳۰
شورکوه: ۱۱۶	شهر کلا: ۱۱۱، ۱۱۰
شورماست: ۱۱۵	شهرک نو: ۱۶۲

کیای شیرایه : ۱۱۲	شوریان : ۱۲۶
شیرایه کلانه : ۱۱۲	شوش : ۹۰
شیرینی : ۶۶	شوکت آباد : ۱۲۸
شیرجان : ۱۵۳	شوندشقی : ۳۶
شیرج خیل : ۱۰۷	شوندی : ۱۱۶
شیرج محله : ۱۰۷	شویلاشت : ۱۲۴
شیرخان لپو : ۶۰	شیام : ۱۲۳
شیرخواست : ۱۳	شیب ایندان : ۱۲۰
شیردارین : ۶۹	شیت : ۱۲۴
شیردار کلا : ۱۱۹	شیخ : ۱۱۷
شیرداری : ۱۲۵	شیخ الاسلامی : ۱۰۶
شیردره : ۱۱۶	شیخانیر : ۱۷ : ۱۱ ع
شیرسوار کلا : ۱۱۷	شیخ ذکیا : ۱۱۸
شیرش : ۴۲	شیخ رود : ۳۱۴۶
شیرکنا : ۱۲۲	شیخ صیقل : ۱۱۰
شیرکرز : ۱۰۷، ۲۰	شیخ طبرسی : ۱۴
شیرکلا : ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۴	شیخ قلی کلا : ۱۱۱
شیرگاه : ۴۲، ۴۳، ۵۶، ۱۱۹، ۱۲۱	شیخ کدیر : ۱۱۹
شیرمحله : ۱۸	شیخ محله : ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۵
شیرنگ : ۷۶، ۱۲۷	شیخ موسی : ۱۱۹
سادات شیرنگی : ۷۶، ۱۲۷	شیدان : ۱۲۹
شیره رود : ۱۷، ۶	شیرآباد : ۸۲، ۱۱۴، ۱۲۸
	شیراز : ۱۲، ۲۲، ۳۱، ۵۳، ۶۳

شیره زک : ۱۱۹	مهرای گاو پیچان : ۷۱
شیره زیل وند : ۱۴۶	صدر آباد : ۱۲۶
شیره سل : ۱۱۵	صربین کلا : ۳۱ ، ۳۹ ، ۳۱ ، ۶
شیروان محله : ۱۰۷	صفارود : ۱۸۶
شیروج کلاته : ۱۱۷	صفاری : ۱۳۷ ، ۱۳۳
شیرود : ۱۰۵ ، ۴۷ ، ۴۴ ، ۲۰ ، ۶	صفوح : ۱۳۱
۱۱۲ ، ۱۳۲ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳	صفوی : ۸۰ ، ۷۱ ، ۶۲ ، ۴۹ ، ۱۴
شینزه : ۱۵۳	۸۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲
شبیه : ۱۴ ، ۳۴ ، ۷۳ ، ۷۹ ، ۸۹	۱۶۴
۹۰	صنی آباد : ۶۲
شیطان محله : ۶۲	صنی محله : ۱۱۶
شیل دره : ۱۲۳ ، ۱۲۴	صلاح الدین کلا : ۱۰۹ ، ۲۹ ، ۶
شیروود : ۱۱۱ ، ۱۶	صلاح الدین محله : ۱۲۰
شبه رود : ۱۰۵	صلبی : ۷۰
	سلحدار کلا : ۱۱۷
	ضعم : ۱۱۷
	سندوقه : ۱۰۱ ، ۱۶۳
	صورت : ۱۱۷
	صوفی محله : ۱۰۵
	صول : ۸۸ ، ۱۴۶
	صیقل اقایابا بیگ : ۱۱۰
	صیقل دوست علی : ۱۱۰
صادقانی : ۱۶۴	
صادقی : ۸۲	
صاری صو : ۹۱	
صالج آباد : ۱۱۰	
سالخان : ۱۰۸ ، ۱۵۴	
صاحبی ویشکلا : ۱۲۰	
مهرای شاه حسین : ۲۰	

ض

ضیاء رود: ۱۱۴

ط

طابران: ۱۶۵

طالبو: ۱۲۷

طالش: ۶۳، ۲۲، ۱۲

طالش محله: ۱۰۶

طالقان: ۲، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۹۰

۱۱۱، ۱۴۲، ۱۵۴

طالقانی: ۲۲

طالو: ۱۲۸

آل طاهر: ۳۴، ۵۲، ۱۳۳، ۱۳۷

طاهر ده: ۱۲۰

طبرسا: ۱۲۷

طبرستان: ۱ — ۱۳، ۱۴، ۲۹

۳۳، ۳۰ — ۴۰، ۵۱

۵۲، ۸۸، ۸۹، ۱۰۲، ۱۲۱

۱۲۹ — ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴

۱۳۸، ۱۴۰ — ۱۴۲، ۱۴۷

۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳

۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۲

طیقه ده: ۱۲۰

طیقه کلا: ۱۲۳

طریقچی محله: ۱۱۸

طغان: ۱۱۸

طلا بخت: ۱۲۸

طلابین: ۱۰۶

طلوت: ۱۱۹

طلور: ۶۶، ۱۲۶

طهران: ۷، ۱۲، ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۲۸

۳۰، ۳۱، ۴۰، ۷۹، ۹۵

۹۶، ۱۱۵، ۱۶۴

طوا: ۱۲۷

طوس: ۱۳ ع

طوسان: ۱۶۰

طوسکلا: ۵۹

طولنمره بی: ۱۱۷

طوله کلا: ۱۱۴

طیبار: ۱۱۲

طیرنه رود: ۱۴۶

طیغوری: ۹۱

ظ

ظهير آباد: ۱۲۷

عراق : ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۱۵۷

عرب : ۱۳ ، ۲۷ ، ۷۰ ، ۸۸ ، ۱۵۵

۱۶۵

عرب خیل : ۱۰۸ ، ۱۱۱ ، ۱۱۶

عروسی کلا : ۱۲۸

عز الدین لو : ۷۶

عزت : ۱۰۹

عز خورده : ۱۱۰

عزده : ۶ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۱۱۰

عزیزک : ۴۸ ، ۱۲۱

عزیز کلا : ۱۱۹

عسرت آباد : ۱۰۶

عطایان : ۱۱۳

عقیلی : ۷۰ ، ۷۶

علازمین : ۱۲۸

علامی : ۱۲۷ ، ۱۲۸

علمدار بی : ۱۲۴

علمدار ده : ۱۲۴

علم ده : ۱۰۹

علم کلا : ۱۰۹

علم کوه : ۱۲۴

علمقن : ۱۲۶

علمیان : ۱۱ ، ۷۷ ، ۱۳۳ ، ۱۳۹

ع

عابدین خطیر : ۱۲۳

عایشه بر : ۱۵۳

عایشه کرگیل دژ : ۱۲۱

عباسا : ۱۱۰

عباس آباد : ۶ ، ۲۱ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷

عباس : ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶

۱۶۱

عباس خطیری : ۱۲۶

عباس علی کش : ۲۹

عباس کلا : ۱۰۷ ، ۱۱۰

عبد الله آباد : ۱۰۶ ، ۱۱۰

عبد الله محله : ۱۲۳

عبد الاهی : ۱۲۳

عبد الملکی : ۱۱ ، ۱۲ ، ۲۲ ، ۶۰

عبد الملکی کیله : ۶۰ ، ۶۱

عبد المناف : ۱۱۰

عبد بنده : ۹۴

عبد خلی خان : ۱۰۰ ، ۱۲۹

عبدان سرا : ۱۰۶

عبدان کوه : ۱۵۷

عبدول ده : ۱۱۱

علوی کلا : ۳۰ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۵۵ : عمر کلا : ۱۵۵	
۱۱۹ ، ۱۱۳	عمو غلی محلّه : ۱۰۵
علوی محلّه : ۳۱	عواءه کوی : ۳۸
علی آباد : ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۲۷ ، ۲۹	عیب چین : ۱۲۴
۳۹ ، ۴۳ ، ۵۰ ، ۵۶ ، ۶۳	عیسی خندق : ۱۲۱
۷۹ ، ۸۱ ، ۸۵ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹	عیسی رود : ۶
۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۷ ، ۱۳۸	عیشه بن : ۱۰۸
۱۵۰ ، ۱۵۶ ، ۱۶۳	عین المم : ۱۵۸
علی آباد بزرگ : ۶ ، ۲۸ ، ۱۰۹	غ
علی آباد میر : ۲۸	
علی آباد اصغر خانی : ۲۸ ، ۱۰۹	غریب : ۷۰
علی آباد کیله — دنباله : ۲۸	غریب آباد : ۱۲۸
علی آلهی : ۱۴ ، ۱۰۶	غریب محلّه : ۱۲۵
علی جنگل : ۱۱۳	غز : ۹۰
علی دراز : ۱۰۷	غلام : ۷۰
علی زمین : ۱۱۷	غلامه راه : ۱۳۰
علی کلاوه : ۳۹	غلامی : ۵۷ ، ۱۲۳
علی کنده : ۵۹ ، ۱۲۰	غلبیر بند : ۷۷
علیه کلا : ۱۱۶	غیاث کلا : ۱۱۳
علی وکت — علی واک : ۵۰ ، ۱۲۰	ف
عمارت سر : ۶۲	
عمارت موسی خان : ۸۵	جبل قادوسیان : ۲
عمر آباد : ۱۵۵	قارس : ۲۷

فارسیان : ۸۳	فرو زن : ۱۰۸
فارسبان فیرنگک : ۱۲۹	فریکنار : ۱۱۲، ۴۷، ۷۶، ۶
فارسبان وقانچی : ۸۳	فریم : ۱۶۵، ۱۵۰، ۱۳۵، ۵۷، ۴۲
فتح فضلب : ۱۶۵	فریمان : ۱۲۸
فتوکک : ۱۰۶	فریمون : ۱۱۲
فتیمه : ۱۷	فتکوه : ۱۰۸
غفر عماد الدین : ۱۲۷، ۸۱، ۷۸	فتیه : ۲۲
فرا : ۱۱۶	فتیه آباد : ۱۰۸، ۱۰۶، ۲۴
فراش : ۱۱۳	فتیه محماه : ۱۰۵
فرلوه : ۹۲	فلاح : ۵۰
فرج آباد : ۱۰۸	فلاس : ۱۱۴
فرح آباد : ۴۵، ۴۳، ۱۳، ۷، ۳	فلرد : ۱۱۵
۴۷ — ۴۳، ۶۱، ۵۵، ۴۹	فلزی کلا : ۱۰۹
۱۵۹، ۱۳۰، ۱۱۹، ۱۰۵	فلک ده : ۱۰۷
فرخان فیروزکوه : ۲	قلعه فلول : ۱۱۵
فرسپ : ۱۵۷، ۲	قلیمرز : ۱۰۹، ۳۱، ۶
فرسی کلا : ۱۱۱	قندرسک : ۴۸۲، ۸۱، ۷۹، ۷۸
فرشوادگر : ۱۵۰، ۱	۱۶۳، ۱۲۸، ۱۰۵، ۹۷
فرغانه : ۱۵۳	قندری نماور : ۱۱۷
فرغول : ۹۲	فنگک چال : ۱۱۷
فرم : ۱۱۸	فونم : ۱۳۱، ۱۲۰، ۴۵۰
فرن آباد : ۱۱۰	فوجرد : ۱۲۷، ۸۵
فرو : ۱۱۵	فوزده کلا : ۱۲۶

فوکلا : ۱۱۷	فیلده رودبار : ۷۱ ع
فولاد کلا : ۱۱۱	فیل زمین : ۴۱
فولاد محله : ۵۸ ، ۱۲۲ ، ۱۳۰ ، قبول : ۱۱۱	
۱۳۱ ، ۱۶۳	
فومش کنار : ۱۱۷	ق
فینک : ۱۲۲	قلجار : ۱ ، ۱۲ ، ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۶ ، ۸۰
فینک آهنگر : ۱۲۲	۸۶ ، ۱۶۴ ، ۱۵۰ ع
فیرنگ : ۸۳ ، ۱۲۹	قلجار : ۱۱۳
فیروز آباد : ۱۰۸ ، ۱۱۴	آب قلجار : ۸۱
فیروزجاه : ۱۴۳	قلجار خیل : ۴۹ ، ۱۲۰
فیروزجاه : ۱۱۷	قادر آباد : ۱۲۸
فیروز خسرو : ۱۱۴	قادر کلا گر : ۱۱۸
فیروز کلا : ۳۰ ، ۳۱ ، ۹ ، ۱۰۹ ، ۱۱۳	قادی کلا : ۱۱۳ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴
فیروز کند : ۵۰ ، ۱۶۲	قادی کلایه : ۱۳۹
فیروز کنده : ۱۵ ، ۱۲۰	قادی کیاب : ۶۲ ، ۱۶۵
فیروز کوه : ۱ ، ۲ ، ۷ ، ۳۳ ، ۴۲	قادی محله : ۱۱۷ ، ۱۲۴
۵۶ ، ۱۰۹ ، ۱۱۶ ، ۱۳۰ ، قارلق : ۱۲۷	
۱۳۱ ، ۱۵۸	آل قارن — انظر قاروند
آب فیروز کوهی : ۵۰ ع	جیل قارن : ۲ ، ۱۲۱ ، ۱۳۳ ، ۱۵۰
فیروزیز : ۱۳۰	قارن آباد : ۱۲۵
فیض آباد : ۱۲۷	قارن آباد دشت : ۱۱۹
فیکارود : ۶ ، ۲۰	قاروند : ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۴۶ ، ۱۵۰
فیکسر : ۱۱۵	۱۵۲ ، ۱۶۵

قاری آب : ۹۳، ۸۱	قراوین : ۶۸، ۶۵، ۶۳
قاری قلعه : ۱۶۳	قراخیل : ۱۱۸
قاری کلا : ۱۱۸	قراسانلو : ۷۶
قاسم آباد : ۱۵۳، ۱۲۶، ۱۸	قراستگر : ۹۹
قاضی محله : ۱۰۷	قراصود : ۸۰، ۷۷، ۷۰، ۶۷، ۱۵
قالی باغ : ۱۱۰	۹۹، ۹۴، ۹۱، ۸۶، ۸۵، ۸۱
قانیچی : ۱۶۲، ۱۲۹، ۸۳	قراطغان : ۱۶، ۶۴، ۸۲، ۱۲۵
قانیخیز : ۹۸، ۸۲	۱۶۵، ۱۶۱
قای : ۱۰۱	قراکل : ۱۲۲
قبران : ۱۲۶	قراکلا : ۱۱۲
قبر خاتون : ۵۸	قراکلاته : ۳۵
قبر سفید : ۷۹	قرا محله : ۱۱۲
قبحاق : ۱۵۲	قراول جای : ۹۱
قنارمه : ۱۲۴	قراوای تپه : ۸۷
قبحق : ۸۲	قرسل : ۹۱
آب قبحق : ۹۱	قرن آباد : ۱۲۷
قدسگاه : ۴۲	قرنجین : ۱۲۸
قدسگاه خضر : ۷۱، ۳۹	قرنگوم : ۱۱۴
قرا آغاج : ۱۲۷	قرنگی امام : ۱۶۳، ۹۶، ۹۳، ۸۵
قرا باغ : ۷۸	قریب محله : ۱۲۳، ۱۲۲
قرا تپه : ۱۲، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۱۲۵	قریه منصور : ۲
۱۶۳	قرقلعه : ۱۲۷
قرا جنگل : ۶۶	قرقلاروت : ۹۲

— ۱۹۳ ع —

قلعه پرز: ۲۴	قول الان: ۱۴، ۷۸، ۸۰
— پشته: ۲۰۲	۸۵—۸۷
— پلنگان: ۹۶۰	قول امام: ۱۶۳
— بوران: ۱۲۸	قول رباط: ۹۲
— ثبت برزین: ۸۴	قولی: ۱۷۹، ۸۱، ۹۶، ۱۳۶، ۱۶۳
— حسن: ۱۲۷	قولی: ۶۲
— حسین آباد: ۱۲۵	قزوین: ۲۱، ۳۰، ۳۵، ۱۴۳
— خندان: ۱۰۷، ۷۱	۱۵۲، ۶۸ ع
— دارا: ۱۳۰، ۱۶۰	قشلاق: ۱۲۹
— درگاه: ۱۱۴	قصاب بوستانی: ۱۱۷
— دیو سفید: ۴۳	قصاب محله: ۱۷
— روسیان: ۱۶۰	قصاب میان ده: ۱۱۷
— زردی: ۶	قصران: ۱۵۰، ۱۵۵
— زیتونده: ۱۲۵	قصر تور: ۵۱
— سر: ۱۲۴، ۱۶۳، ۲۰۹	قطری کلاهد: ۱۳۱
— سرا: ۱۲۹	قنقاز: ۶۳
— سیاه بالا: ۱۳۷	قلزم کلا: ۱۱۷
— علی تقی بیگ: ۶	قلعه: ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۶۳
— کافه: ۱۰۰، ۱۳۸	قلعه اولاد: ۲۳
— کعبین — کعبین: ۸۴	— اولاد دیو سفید: ۴۳
— کش: ۱۱۸، ۱۱۰، ۴۴۶	— ایلکلی خن: ۹۳
— کهرود: ۱۱۵	— بن: ۱۱۴
— گردن: ۱۶۳، ۱۵۵	— پایین: ۱۶۵، ۱۶۱

قلعه ماران: ۱۲۸، ۱۲۲	قوی لوسلو — قوی حضارلو: ۱۳، ۱۰۷، ۲۲
— محمود: ۱۲۶، ۹۴، ۸۰	
— مرز: ۱۱۲	ل
— مور: ۲۹	
— ناصر آباد: ۱۲۵	کابوچ: ۱۰۹
— همايون: ۸۴	کارچه کلا: ۱۱۳
— وليج: ۱۰۹	کاردگر: ۱۱۰
قلندر عيش: ۱۲۶	— البشرد: ۱۱۰
قلندر محله: ۱۲۶	— خطير: ۱۱۷
قلی آباد: ۱۰۶، ۱۲۷	— کلا: ۱۱۲، ۱۱۷
قلی تپه: ۱۲۹	— محله: ۱۰۶، ۲۳
قلی داغ: ۹۱	— نماور: ۱۱۸
قلیلا: ۱۲۸	کارکنده: ۱۲۱، ۶۹، ۶۸، ۵۶
قلی کلا: ۱۱۹	۱۲۵
قنات بلزیده: ۴۲، ۷۵، ۷۴	کارو: ۱۱۵
قصبه: ۱۳۰	کاری: ۴۴
قوانلو — قوانلی: ۸۲، ۷۶	کازر: ۱۱۳
قورق: ۱۲۱، ۳۱	کچستیم: ۱۱۳
قوشچی: ۱۱۸	کسه گر محله: ۱۰۹
قوش کبدی: ۱۲۸، ۹۳، ۹۱	کاشغر: ۱۴۲
قوی تینجور: ۱۵۳	کاشی دار: ۱۲۹، ۸۴
قومس: ۱	کاشی کلا: ۱۱۷
	کانظم آباد: ۱۰۹، ۱۱۶

کبود چاله : ۱۲۶	کاظم بیگی : ۱۱۹۶۶۶۶۶
کبود چشمه : ۱۲۸	کاظم رود : ۱۵۱۶۲۵۶۶
کبود کلا : ۱۱۲	کاظم کلا : ۱۱۹۶۶۶۶۶۶
کبود کلایه : ۱۰۷	کاغذی : ۸۲
آب کبود والد : ۸۱	کافر دون : ۱۲۷
السیکبه : ۱۵۴۶۸۷	کافی یاق : ۱۲۳
کبر : ۴۰۸	کا کران : ۱۱۶
کبود برون : ۶۷	کا کو — کا کوان : ۱۵۴۶۵۳
کبود چال : ۱۱۷۶۵۰	آل کا کی : ۱۴۰۶۱۳۳
کپی : ۱۱۴	کالیوش : ۱۲
کت چشمه : ۱۲۶۶۱۲۵	کالیج : ۱۰۹۶۳۰
کت رم : ۱۲۴	کام : ۱۱۱
کت کلا : ۱۰۶	کام کلا : ۱۱۳
کتله گردن : ۱۱۰	کوان آفتگر : ۱۱۸۶۱۱۷
کتب بسته : ۴۱	کلودان : ۱۳۰
کت محله : ۱۲۵	کلوردان : ۱۳۰
کتب پشت : ۱۱۳	کای : ۹۱
کتب خواست کوفی : ۱۱۳	کبریا کلا : ۱۱۹
کتب رودبار : ۱۲۳	کبوتر دون : ۱۱۳
کتب سر کلا : ۱۰۸	کبوتر گاده : ۱۱۳
کتب کش : ۱۲۴	کبود جامه : ۸۴۶۸۳۶۷۸۶۷۶
کتول : ۸۳۶۸۱۶۷۸۶۷۸۶۷۶	۶۱۲۷۶۱۲۶۶۱۳۳۶۱۰۰
۱۲۸۶۱۰۵۶۹۷۶۹۵۶۸۶	۶۱۲۷۶۱۵۲۶۱۵۰

کچین انظر کچین	کنول : ۱۱۰
کدینو : ۱۲۵	کنیا : ۱۱۰
کدیر : ۱۴ : ۱۵۴	کچ : ۱۶۲
کراب : ۱۲۳	کجه : ۱۵۴ : ۲۷
کرات : ۱۶۳ : ۱۲۲ : ۲۰	کجو : ۱۶۵ : ۱۵۴ : ۱۵
کرات کتی - کرات کوتی : ۱۰۵	کجور : ۲۷ : ۲۴ : ۲۲ : ۲۱ : ۲۰
کراچی : ۱۳	۱۱۱ - ۱۰۸ : ۱۰۵ : ۱۰۳ : ۱۰۲
کراجو : ۲۳	۱۵۳ : ۱۴۴ : ۱۳۲
کرامک : ۱۲۰	کجو : ۱۵۴
کربلا : ۳۶ : ۳۷ : ۴۱ ع	کجید : ۱۱۶
کربلا علی کشت : ۵۰۰	کچ : ۱۱۹
کرت کلا : ۱۱۰	کچپ : ۱۱۲
کرت کن : ۹۳	کچب عله : ۱۲۵
کرجی : ۱۴۶	کچکن : ۱۰۷
کرجیان : ۱۰۵ : ۱۰۷ : ۱۲۹	کچل نه : ۱۱۱
۱۶۶ : ۱۵۴ : ۱۵۳	کجه : ۱۵۴
کرجی کوہ : ۱۰۵	کچ رستاق : ۱۰۹ : ۳۰
کرجا : ۱۲۴	کچ رود : ۱۰۹ : ۳۶ : ۶
کرجک : ۱۱۲ : ۳۲	کچ رودبار : ۱۱۲
کرد : ۱۰۹ : ۱۰۰ : ۸۲ : ۱۲ : ۱۱	کچ رود سر - کچ زوی سر : ۱۰۹
کرد : ۹۶	کچ قراشور : ۲۰۰
کرد آباد : ۱۲۸ : ۱۲۳ : ۱۱۱	کچ گاه : ۱۱۱
۱۵۷	کچ : ۱۵۴

کرک حله : ۱۰۶	کرد امیر : ۱۲۴
کرک چشپان : ۱۱۱	کردان : ۲۳
کرک رود : ۲۸۶۶	کرد بروکلا : ۱۱۷
کرکه چال : ۱۰۷	کرد پی : ۱۱۹
کرک رود سر : ۶۰۹	کرد خیل : ۱۲۲
کرکسا : ۱۲۶	کرد دشت حله : ۱۳۳
کرکم : ۱۳۰	کرد رودبار : ۱۱۷
کرکه پنی دشت : ۱۱۴	کرد شاه رودبار : ۱۱۰
کرکو : ۱۵۴	کرد کلا : ۱۰۵، ۴۹، ۴۸، ۱۳
کرکورود - کرکوروسر : ۱۵۱	۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۷
کرگا نرود : ۸	کرد حله : ۶۶ - ۹۹، ۷۰ - ۱۰۴
کرگو گردن : ۱۵۵	۱۶۲، ۱۲۵، ۱۲۳
کرلو : ۷۶	کرد ملا بقوب : ۱۱۰
کرمنر - کرمنو : ۱۳۸	کردی چال : ۱۰۸
کرمز : ۱۱۶، ۴۲	کردیل کلا : ۱۱۱
کرخی : ۷۷، ۷۶	کرز مانسر : ۱۰۷
کره کنار : ۱۱۷	کرسم : ۱۲۴
کره کوه : ۱۰۶، ۲۴	کرسی : ۱۱۱
کروا : ۱۲۰	کرسی کلا : ۱۱۴
کروکلا : ۱۱۸	کرف : ۱۱۵
کریم آبد : ۱۰۵، ۸۵، ۲۰، ۶۶	کرک : ۱۰۸
۱۵۱، ۱۲۷، ۱۰۸	کرک : ۸۱
کریم کلا : ۱۱۸	کرکلم : ۱۲۲

کلا : ۱۱۱	کزونک : ۴۱
کلا : ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳	کست : ۱۲۲
کلابی نر۰ : ۱۲۳	کلیان : ۱۵۷ ، ۱۱۶ ، ۴۳ ، ۴۲
کلا۰ : ۱۲۶ ، ۷۹ ، ۶۵	کسوب : ۱۲۴
کلاته اسپ : ۱۰۷	کش : ۱۶۲
کلاته خنج : ۸۳ ، ۸۰	کشا جاک : ۶۴
کلاجان : ۱۲۵	کشابه : ۲۱
کلاسه : ۱۱۲	کشتی : ۱۱۷ ، ۱۱۹
کلاوش : ۱۱۴	کشتی عزیز علمدار : ۱۱۸
کلار : ۱۰۹ ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴	کفته : ۱۲۷
۱۶۵۰	کشفل : ۱۳۰
کلارآباد : ۱۰۶ ، ۱۰۱	کشکا : ۱۱۷
کلاردشت : ۱۰۸ ، ۲۷ ، ۱۲	کشکو : ۱۰۵
کلارستان : ۸۳ ، ۸۰ ، ۷۱	کشنا بد : ۱۱۹
۲۲ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۱	کش : ۱۶۳
۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۴	کشیر : ۶۶ ، ۷۰
۱۵۵	کشار انکا : ۱۱۴
کلارسی : ۱۱۸	کشاکشی : ۱۱۰
کلارم : ۱۲۳	کشرخان : ۶۱ ، ۹۷
کلارودپار : ۱۲۴	کشکار : ۱۲۵
کلاروبی - کلاروبی : ۱۱۷	کشکلی : ۵۷
۱۱۹ ، ۱۰۰	کشگر کلا : ۱۱۷ ، ۱۲۰
کلار۰ چ : ۱۲۴	کشگیری : ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۱۲۵

کلبستان : ۱۲۰	کلاره کلا : ۱۱۹
کلباد : ۱۱۲	کلاريجان : ۱۱۶، ۴۲
کلباشا : ۱۱۴	کلازل : ۱۵۷
کله سر : ۱۵۳	کلا سنگيان : ۱۲۵
کلچوب : ۱۱۹	کلافت : ۱۲۴
کلده : ۱۷	کلاک : ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴
کلرا : ۶۸	۱۶۱، ۱۲۵، ۱۲۰
کلم : ۱۳۰	کلا کرد : ۶۶
کلا : ۱۲۰	کلا کيله : ۶۷
کلازی بن : ۱۰۶	کلا گر کلا : ۱۱۹
کلر : ۱۲۰	کلا گر محله : ۲۲۳، ۴۴
کله : ۱۰۸	کلا محله : ۱۱۳
کلیتکینجا : ۱۲۶	کلا ۱۰ سر : ۱۰۵
کلنگرود : ۱۰۹	کلامو : ۱۲۵
کلنگسر : ۱۱۲	کلان : ۱۱۳
کلنو : ۱۰۸	کلاتریت : ۱۵۳، ۲۲
کله چاه : ۱۵۳	کلاتنون : ۱۱۶
کله سرا : ۱۰۶	کلایه : ۶۴ ع
کله می : ۱۱۹	کلایه بن : ۱۰۵
کلودشت : ۱۱۳، ۱۱۷	کلب : ۱۰۶
کلورا : ۱۲۳	کلباد : ۳، ۱۵، ۵۸، ۶۵، ۶۳
کلود : ۱۱۰	۱۲۵
کلوده : ۱۱۲	کلبست : ۱۱۷، ۴۶۰

کل ییلاق: ۱۲۸	کلورد: ۱۲۱
کاسی: ۱۲۷	کلوردپی: ۱۰۹، ۳۰
کالان: ۱۲۸	کلوز: ۱۲۳
کال خان: ۱۲۷	کوسا: ۱۱۲
کال غریب: ۱۲۷	کلوکن: ۱۲۸
کال کلا: ۱۱۱، ۱۱۳	کلوکای: ۱۲۶
کال کلا ۵: ۱۱۲	کلی: ۱۱۷، ۱۲۲
کالنگر کلا: ۱۱۲، ۱۱۸	کلبای خطیر: ۱۲۳
کم چاک: ۱۰۸	کلیپ: ۱۵۷
کمر: ۱۱۰	کلیت: ۱۲
کمرین: ۱۰۸، ۱۲۳	کلیت: ۶۲، ۱۲۵
کمر بند: ۱۱۴	کلیج: ۱۲۱
کمر دشت: ۱۵۷	کلیج کلا: ۱۱۶، ۱۲۲
کمرود: ۳۲، ۴۲، ۱۹۰	کلیدر: ۱۶
کمر کلا: ۱۲۴	کلیدر: ۱۲۲
کمرود: ۴۳، ۱۱۵، ۱۱۶	کلیدر: ۱۴۱
کشیان: ۱۲۰	کلی رو — کلی رود: ۳۱، ۶
کنان: ۱۳۰	کلیس — دربند کلیس: ۱۵۷
کنند: ۱۱۶	کلیشم: ۱۰۷
کنندین: ۴۲، ۱۱۶	کلیک: ۱۱۰
کنزدشت: ۱۳۲	کلیکا: ۱۱۸
کیمنان: ۱۵۰	کلیکان: ۱۱۳
کنارسر: ۲۴، ۱۰۱، ۱۰۶	کلیم خواجه: ۱۲۲

کناره: ۱۲۷، ۷۹، ۶۶، ۶۲	کهر رود: ۱۱۵
کنداب: ۱۲۶، ۱۰۳	کهرود: ۴۲، ۴۰
کند آباد: ۱۱۲	کلهرد: ۱۱۳
کندر: ۱۳۰	کهنه دشت: ۱۱۸
کندسان: ۱۵۴	کهنه دون: ۱۱۳
کنسور: ۱۱۴	کهنه ده: ۱۲۲
کنسوس: ۱۰۹	کهنه کلباد: ۱۲۵
کنده خر: ۱۲۹	کهنه کوه: ۱۲۵
کنده سر: ۱۰۶	کهنه گون: ۱۲۵
کنده کلا: ۱۱۹	کپو: ۴۱
کنده وان: ۱۰۸	کپیر: ۱۰۹
کنز کلا: ۱۰۹	کویج کلا: ۱۱۳
کنس: ۲۹، ۲۶	کوب: ۱۱۰، ۳۲
کنسانه بند: ۱۱۰	کوپاسرا: ۱۱۷
کنه پا: ۱۱۴	آب کوپان: ۷۰
کنسه رود: ۱۵۵، ۳۱، ۶	کوت: ۱۲۴
کنه مرز: ۱۱۴	کوزره: ۱۰۶
کنسی: ۱۱۴	کوتل: ۱۰۸
کنگرج محله: ۱۱۲	کوتل جان نما: ۹۳، ۷۰
کنگل آب رجه: ۱۱۱	— دوک: ۷۹
کنگل چاه: ۱۵۳	— قلعه سر: ۱۰۳
کنگله چال: ۱۱۰	— کش: ۴۴
کنیم: ۱۲۴	— ویمینو: ۷۹

کوشک جلوه‌لی: ۱۵۶	کونی ایراهیم کاردگر: ۱۳۰
کوشک دشت: ۱۵۶	کونی سر: ۱۲۲
کوشکسرا: ۱۲۰	کونی مردشت: ۱۲۲
کوشکک: ۱۱۱ و ۱۰۹	کوجانی محله: ۱۱۹
کوشک ندافی: ۱۲۳	کوجسفنجان: ۱۶
کوشه زر: ۱۱۳	کوچک: ۹۸ و ۸۲
کوفه: ۱۱	کوچه بوسی: ۲۵ و ۶
کوباغ: ۱۲۰	کوچه گازران: ۳۳
کوکنه: ۱۱۳	کوده: ۲۰
کوکلايه: ۱۰۵ و ۲۰	کودجو: ۲۳
کوکو و سر: ۱۰۳	کورزیل: ۱۰۶
کولا: ۱۶۵ و ۱۴۸	کورشید: ۱۰۸
کولابی: ۱۲	کورشید رستاق: ۱۰۸ و ۳۰ و ۲۹
کولایج: ۱۵۲	۱۱۰
کولایج: ۱۴۸ و ۱۳۰	کوره سر: ۱۵۳
کولدین: ۱۲۶	کوری: ۱۱۰
کولان: ۱۱۶	کوریا: ۱۱۶
کولکسرا: ۱۰۹	کورزا: ۱۲۱
کولنگه: ۱۰۳	کوزک: ۱۱۴
کوله دره: ۱۳۰	کوسان: ۱۶۵ و ۱۶۰ و ۱۲۵ و ۶۲
کومبان: ۱۲۸	کوسرکنه: ۱۲۰
کونچی: ۹۳ و ۹۱	کوسکوه: ۱۰۶ و ۲۶
کوه اصطل: ۱۱۵	کوش: ۱۰۶ و ۳۰

کوه بزم : ۵۷۶۵۶	کبا کلا : ۱۰۹، ۱۰۸، ۵۵۶، ۱۰۹
کوه پینار : ۱۳۰	۱۲۱، ۱۱۷، ۱۱۱
کوه پر : ۱۰۹، ۳۰	کبا کلاته : ۱۵۵
کوه تید پرو : ۵۷	کیان : ۱۱۵
کوهسار : ۸۲، ۷۸، ۵۷، ۸۸	کیت : ۱۲۲
۱۶۲، ۱۲۹، ۱۲۳، ۱۰۵	کبیج : ۸۰
کوهستان : ۱۰۸، ۱۰۷، ۲۷	کیخا : ۱۱۹
— اندرون تنگه : ۱۲۳	کید : ۱۰۵
— دو بزم : ۱۶۵	کیسلیان : ۱۵۷
— گر نام : ۱۲۳	کیسنا : ۱۲۴
کوه مرد : ۱۵۷	کبهه : ۵۲
کوه عبد الهی : ۵۷	کیش کلا : ۱۱۱
کوه قدمگاه : ۱۱۶	کیکلایه : ۱۸، ۱۷
کوه قروق : ۳۱	کیکه بن : ۱۱۰
کوه نلی : ۱۶۲	کیکو : ۱۰۹
کوهی خیل : ۲۹	کیلابی : ۱۱۲
کوهید محله : ۱۱۷	کیلارجان : ۱۳۰
کویتر : ۱۰۷	کیلنکور : ۱۱۴
کویج : ۱۳۰	کینج : ۱۰۹
کوبر : ۱۵۴	کیتخوازیه : ۱۳۶
کبا : ۷۰	کی وز : ۱۰۷
کیاده : ۱۲۲	کیوان بزم : ۱۳۰
کیاسر : ۱۲۳	کیوان کوه : ۵۷

- گاوکوه: ۱۲۶
 گاوشگر: ۱۱۹
 گبر: ۳۷
 گناب: ۱۱۸
 گنابسرا: ۱۱۰
 گنه پشته: ۱۰۹
 گنه رودبار: ۱۲۳
 گنه کش: ۱۲۳
 گچه سر: ۲۷
 گچیان: ۱۰۱
 گدوک: ۱۰۷، ۴۳، ۴۲
 گدوک شاه: ۴۲
 گراکوه: ۱۰۵
 گراجان: ۱۰۸
 گران: ۱۰۹، ۳۰، ۴۸
 گرانی محله: ۱۲۷
 گرپ: ۹۳، ۹۱
 گرجی: ۶۳، ۱۳، ۱
 گرجی کلا: ۱۲۱
 گرجی محله: ۱۲۵، ۶۲
 گرجیه سرا: ۱۰۶
 گرداب: ۱۰۵
 گردآسیاب: ۱۱۵
- گیوسر: ۱۲۴، ۵۷
 گیوسیه: ۱۳۵
- ل**
- کارپام: ۱۲۳
 کازرگاه: ۱۵۶
 کازه محله: ۱۱۹
 کالش بر: ۳۲
 کالش پل: ۱۱۲
 کالش کلا: ۱۱۷، ۱۱۳
 کالش محله: ۱۰۵
 کامیش بنه: ۱۱۲
 گاوانی محله: ۱۲۷
 گاوبر: ۱۰۷
 آل گاوبره: ۱۳۴
 گاویا: ۱۲۶
 گاورد: ۱۲۲
 گاوزن — انظر گوزن
 گاوزن محله: ۱۱۷
 گاوزنه کلانه: ۱۱۰
 گاوسالار: ۱۲۳
 گاوستک: ۱۲۶
 گاوتل: ۱۵۳

کرد زمین: ۱۳۰	کرمابه سرا: ۱۲۷
کردشی: ۱۲۱	کرماوک: ۱۰۷
کردو: ۶	کرمنشت: ۱۲۸، ۷۹
کردکو: ۲۰	کرمرو: ۱۲۱، ۱۰۶
کردگو: ۱۵۳	کرمرو بی: ۱۱۳، ۴۰
کردن بری: ۱۱۹	کرستان: ۱۲۱
کرشب: ۷۰	کرمر محله: ۱۱۳
کرلپه سر: ۱۵۳	کرمنش کلا: ۱۱۸
کرفنگ: ۱۲۹	کرمنج کلا: ۱۱۸
کرکلا: ۱۰۷	کرمی کلا: ۱۱۷
کرگان: ۷۱، ۵۳، ۱۵، ۷، ۳، ۴، ۱	کرنا: ۱۱۴
۷۷، ۷۲ - ۹۶، ۹۴ - ۱۰۰	کرنام: ۱۲۳
۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۹	کره: ۲۱
۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۱	کروس: ۱۲
۱۵۷، ۱۶۱ - ۱۶۳ - ۱۶۵	کریلی: ۷۸، ۷۶، ۷۰، ۱۲، ۱۱
کرک پا: ۱۲۶	۱۶۰، ۸۳، ۸۲
کرک تاج: ۱۲۴	کر: ۶۷ - ۷۸، ۷۹، ۷۰، ۱۰۳
کرگرد: ۱۰۵	۱۲۵، ۱۰۴
کرکو: ۱۵۴	کرانک: ۱۱۴
کرماب دشت: ۱۲۶	کراف رود: ۱۰۶، ۹۸
کرماب رود - کرمابه رود: ۱۱۳	کرمنه: ۱۰۶
۱۴۲	کرنه: ۱۱۴
کرماب سر: ۱۱۴	کرنه سرا: ۱۲۶، ۱۱۰

گلستان : ۱۲۹، ۱۰۷، ۸۳، ۷۹	کسری حله : ۱۸۸
گل سرا : ۱۲۹	کشاده : ۶۱
گل سفید : ۱۷	آل گشتف : ۱۳۳
گل گل : ۱۲۲	ککچه : ۸۶
گلندرو : ۱۱۰	گل افشان : ۱۲۵، ۱۲۱
گله بوسی : ۲۵، ۶	گل باغ : ۱۲۷
گله چال : ۱۲۸	گل باغچه : ۱۱۶
گله کوه : ۱۰۵	گل بن : ۱۳۷
گله کج : ۴۱	کلبا ننگاه : ۱۱۱
گلو : ۱۲۵، ۱۲۶	کلبا یگان : ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۲۸
گلدر : ۶۶، ۲۶، ۱۶، ۱۵۱	۱۶۲
گلجوکی : ۱۲۶	کلبشته : ۱۰۷
گلرگا : ۱۳، ۵۸، ۶۴، ۶۵	کلبته : ۱۲۷، ۸۵
گلر : ۱۲۷، ۱۲۵	کلبجاری : ۱۲۳
کلبه : ۴۵، ۱۱۹	کلبچشمه : ۱۲۸
کلبج : ۲۲، ۱۰۶، ۱۴۶	آب کلبچشمه : ۸۴
کلبجان : ۱۶، ۲۵، ۲۲، ۱۰۵	گلن جینی : ۱۲۲
۱۴۹	گل خانه : ۴۱
کلبجان رستاق : ۱۰۶، ۱۱۰	گل خانه سر : ۱۰۷
کلین خونی : ۱۱۰	گل دست : ۱۵۳
کلمنی : ۱۵۷	کلردک : ۱۱۵، ۴۱
ککش تپه : ۸۶، ۹۱، ۹۳، ۹۴	کلزای : ۱۲
۱۰۰، ۹۹	کلزود : ۱۰۷، ۱۰۶

گوا: ۱۲۳	گمیش کلا: ۱۱۹
گوا زونو: ۱۲۱	گنبد چار در: ۱۵۹
گواسل: ۶۱	گنبد چهار راه: ۳۹
گودر: ۶۳، ۱۳	گنبد سلم و بطور: ۵۴، ۵۱
گود ناظر: ۱۳۰	گنبد سه تن: ۳۸
گوراب جور: ۱۶	گنبد شمس طهری: ۳۸
گوراب کسکر: ۸	گنبد قابوس: ۹۱، ۸۷، ۸۵، ۸۳
گوران تالار: ۱۱۹	۱۶۲، ۹۹، ۹۶، ۹۳
گوردای: ۹۰	گنبد محمد آملی: ۳۹
گور سرخ: ۸۹	گنبد ناصر الحقی: ۳۸
گورشبرد — گورشبرد — گورشبرد	گنبد رود: ۲۵، ۶
گورشبرد: ۱۰۸	گنج کلا: ۱۱۷
گورک: ۱۱۳	گنج گرداب: ۱۲۲
گورک سفید: ۹۹	گنجور روز: ۱۱۸، ۱۱۶
گور بجان: ۱۵۴	گنجینه: ۱۳۰
گور زلین خیل — گور زین العابدین	گنداب: ۶۵
گور خیل: ۱۲۵	گنداب رود: ۱۵۵، ۲۸، ۴۶
گوزن: ۴۰، ۱۲۷، ۷۵	گندک محله: ۱۲۴
گوسری: ۲۰، ۶	گندل تپه: ۱۰۱
گوشواره: ۱۲۸، ۱۳۳	گندلک: ۱۲۴
گوشواره کوه: ۱۳۰	گندیلب: ۱۱۰
گوکلان: ۸۷، ۸۶، ۸۲، ۱۳	گنگر: ۱۰۸
۱۱۰، ۹۷، ۹۶، ۹۴، ۹۳	گنو: ۱۲۸

گیلانہ جوی : ۵۲	۱۶۲۴۱۰۱
کیل چالہ سر : ۱۲۵	گوکله شور : ۶۱
کیل خواران : ۱۲۲، ۱۲۰، ۸۹	گوکله : ۱۶
کیلک : ۶۱، ۳۰، ۱۱	گوکود : ۱۲۶
کیلکجان : ۱۸	گولیج - انظر گلیج
کیلکش محلہ : ۱۲۳	گونی محلہ : ۱۲۷
کیل کلا : ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۰۹	گوهر باران : ۱۶۰، ۶
کیل نشین : ۱۲۰	گوهر دہ : ۱۲۲
کیلہ دون : ۱۲۰	گونی کله : ۱۰۶
کیلہ کلا : ۱۲۱، ۱۰۸	کیا بندان : ۱۵۷
کیلہ محلہ : ۱۰۶	کیسا : ۱۰۵
کیلہ رود : ۴۹	کیشہ دمرہ : ۲۶
کیلور : ۱۱۶	کیل : ۱۵۰
کیلیان : ۱۵۷	کیلا باد : ۱۲۰
کیو حروہ : ۱۶	کیلاس : ۱۱۴
	کیلاوشن : ۱۶
ل	گیلان : ۱۶، ۱۵، ۵۹، ۸، ۳، ۱
لابیج : ۳۱	۱۸ - ۱۰۶، ۹۰، ۲۶، ۲۲
لات : ۱۰۷، ۱۰۶	۱۱۰، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۱
لات کنار : ۱۰۵	۱۴۴، ۱۵۰، ۲۵۳، ۱۵۴
لات محلہ : ۱۰۶	۳، ۷، ۳۰، ۳۶، ۶۸ ع
لار : ۱۱۵، ۴۳، ۴۰، ۳۳، ۳۱	گیلان آباد : ۱۶۵
۱۵۷	گیلان دہ : ۱۸۹

قلعه لوز: ۱۳۰	لملكياده: ۱۱۲
لوزنه: ۱۱۶	لفوت: ۱۵۸
لوسنان: ۱۲	لفور: ۴۸، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۴۷،
لرگان: ۱۰۹	۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۵
لرگه سری: ۱۱۱، ۱۱۴	لفورک: ۱۱۸
لرکم: ۱۰۸	لک: ۱۱، ۱۲، ۲۲
لره: ۷۹، ۱۶۳	لکتر: ۱۰۹، ۱۵۵
لره سر: ۱۰۵	لکری: ۱۵۳
لره کوه: ۱۲۶	لکه موزی: ۳۲
لرز: ۱۵۳	لله باغ: ۱۲۸
لرز بن: ۱۰۶	لله برجین: ۳۴
لرزجان: ۱۸۰	لله دوین: ۸۰، ۱۲۵
لرورد: ۴۰، ۱۰۹، ۱۳۰	لله مرزجل: ۶۱
لروردک: ۱۱۴	لله فن: ۱۲۵، ۱۲۶
لریر: ۱۰۹	لله گنسو: ۸۱
لسفی: ۶۳	لله ونکه: ۶۱
لسن: ۱۱۴	للوک: ۱۱۸
لشتو: ۱۰۵	للمر: ۱۰۶
لشکرک: ۲۴، ۱۰۷، ۱۱۵	لمراسک: ۶۵، ۱۲۵، ۱۵۷
لش کنار: ۱۰۹	لمرد: ۱۳۳
لشلوار: ۱۱۴	لمک: ۷۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۵۵ ع
لشه لوزور: ۱۳۱	لمسکلا: ۱۱۹
لغلزن کبابلا: ۱۱۸	لمسوکلا: ۱۲۴

لوسان: ۴۹	لورک: ۱۲۱
لوسر: ۱۰۳	لنجرود: ۶۴ ع
لوسکنده: ۱۲۵	لند: ۱۳۰
لوشگان: ۲۱	لند اسپر: ۱۲۳
لوشلوی: ۱۱۴	لندر: ۱۳۰
لوط: ۱۱۴	لندرود بار: ۱۲۳
لوات: ۱۲۲	لندک: ۱۳۳، ۱۴۷، ۱۶۳
لولده: ۱۰۶	لنده کو: ۱۲۶
لولیان: ۵۹	لنکج: ۱۱۴
لولی محله: ۱۰۷	لنکران: ۶۳
لومن دون: ۱۶۰	لنکورخان: ۱۳۰
لولک: ۱۱۶	لنگا: ۱۰۶، ۱۰۵، ۳۵، ۲۱
لوندور: ۱۱۴، ۱۳۱	لنکرو: ۱۷، ۱۶، ۵، ۶۴ ع
لیارستان: ۱۷	لنگور: ۱۰۹، ۱۱۰
لیاسی: ۲۱	لماش: ۱۱۵، ۱۱۲
لینکوه: ۱۱۳، ۴۰	لهیر: ۱۱۵
لیجم: ۱۳۰	لوبا: ۱۱۲
لیرو: ۱۲۸	لوبیور: ۱۱۶
لیسه کو: ۱۲۶	لوتیا: ۱۲۸
لیکائی: ۱۲۹	لوجنده: ۱۲۳
لیکش: ۱۱۰	لوحیان: ۵۹
لیلاسر: ۱۲۶	لورا: ۱۱۰
لیلان: ۱۵۳	لوران: ۱۱۳

مار کونی : ۱۱۳	لیم دشت : ۱۱۸
مار گیرده : ۱۰۹	لیلہ کوہ : ۱۷
مارم : ۱۲۴	لیلی کلا : ۱۲۱
ماز : ۱۵	لیمک : ۱۰۵
مازندران : ۱-۱۵ و غیره	لیرز : ۲۰
مازندرانی : ۱۱ ، ۱۲ ، ۳۰ ، ۶۶	لیموجو : ۱۸
۶۷۰ ، ۱۵۲ ، ۱۶۰	لیمونجو : ۱۰۶
مازوآرم : ۱۲۸	لیمونده : ۱۲۴
مازوبین : ۱۰۶ ، ۱۰۷	لیند : ۱۱۶
مازوکش : ۱۲۸	لیوار : ۶۹
مازولنگه : ۱۰۵	لیوان : ۶۶ ، ۶۷ ، ۱۲۵
مازی بن : ۱۲۶	لیوجان : ۱۱۴
مازی کلام : ۱۰۵	
مازی گاه : ۶ ، ۲۸	م
مازیه چال : ۱۰۶	
مازیه سر : ۱۰۶	مانه : ۳۳
ماس : ۱۵۷	ماچک پشت : ۱۲۱
ماسال : ۱۰۷	ماخواران : ۱۱۴
ماسور آباد : ۱۶۲	ماخورستانق : ۱۲۴
ماشخ : ۱۱۶	ماران : ۲۳ ، ۱۰۷
ماشو کلا : ۱۱۷ ، ۱۲۳	ماران کلا - ماران کلاته : ۱۲۷
ماقروزجک : ۱۲۱	۱۲۸
ماقلاصان : ۱۶۲	ماران کوہ : ۸۳ ، ۱۰۶ ، ۲۲۸

ما کران : ۱۲۰	منکازین : ۱۲۳
ما کر کلا : ۱۱۸	منہ کلا : ۱۱۶
مالکہ دشت : ۳۴	منور بیج : ۱۱۳
مالکی : ۱۴ ، ۳۴	منی کلا : ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۲۴
مالیہ کلا : ۱۱۰	مجاور محلہ : ۱۲۰
مامطیر : ۱۶۵ ، ۱۴۷ ، ۱۳۳ ، ۴۵	مجل : ۱۰۸
املاک اموئی : ۱۳۰	مجلس ملی : ۹۵
ماندر : ۱۱۵	مجید آباد : ۱۰۹ ، ۲۷
مانہیر : ۲۹ ، ۲۶ ، ۳	مچوری : ۱۳۰
مانی زرگر : ۱۱۷	محلہ الثلاثہ : ۲۲
مانہ : ۱۲۰	محلہ آب دنگ سر : ۳۶
ماہانہ سر : ۱۴۲ ، ۱۱۴	— ابو محلہ : ۱۵۷
ماہ فیروز محلہ : ۱۲۰	— اسپت تکیہ : ۱۵۷
ماہیہ سر : ۱۱۴	— اسپ کلا : ۳۶
ماہیہ سر دز : ۱۱۴	— آستانہ : ۱۵۷
ماوجکوه : ۱۵۸	— استر آبدی محلہ : ۱۵۷
ماوراء النہر : ۱۵۹	— آسیاب سر : ۳۶
مایاکٹ : ۷۰	— اصغوانی محلہ : ۵۴
مایان : ۱۲۸	— افغان : ۵۴
مایستان : ۱۰۶	— آقارود : ۱۵۷
مارکٹ آباد : ۸۶ ، ۸۵ ، ۸۰ ، ۷۸	— امامزادہ عبد اللہ : ۵۴
۹۳	— امامزادہ یحیی : ۵۴
منجی : ۱۲۴	— آملیہا : ۳۶

محله آهنگر محله : ۱۵۶، ۱۵۷	محله یسر تکیه : ۱۵۷
— اوجا بن : ۱۵۸	— پای چنار : ۵۴
— اوردشت : ۱۵۶	— پای سرو : ۷۳
— اوصانلو : ۵۴	— پائین بازار : ۳۶
— باب باقر ناظر : ۱۵۷	— پل بیور : ۳۶
— باجلو : ۱۵۶	— پنا کلا : ۱۵۷
— باد حیل : ۶۸	— پنجشنبه بازار : ۱۵۸
— بازار محله : ۶۴	— فین چار : ۱۵۶
— باغبان محله : ۱۵۶، ۱۵۷	— ترک محله : ۱۵۸
— باغ شاه : ۶۴، ۷۳	— تکیه ارباب : ۱۵۸
— باغ شاه کهنه : ۵۴	— تکیه خان : ۷۳
— بای خیل : ۶۸	— تکیه دوشنبی : ۷۳
— بخش محله : ۱۵۷	— تکیه هیکس علی : ۷۳
— بربری خیل : ۳۶	— تیشکانه خیل : ۶۸
— بربری محله : ۳۶	— چاله باغ : ۵۴
— بلوچ : ۷۳	— چاه سر : ۳۶
— بلوچی خیل : ۵۴	— چشمه سر : ۶۴
— بنگشی خیل : ۳۶	— چمن دین : ۷۳
— بهار آباد : ۵۴	— چنار بن : ۱۵۶
— بیا کلا : ۱۵۷	— چهار تکیه : ۵۴
— بیج ناچی : ۱۵۷	— چهارشنبه : ۱۵۷
— بید آباد : ۱۵۷	— چهارشنبه پیش : ۱۵۸
— بیرامتر : ۵۴، ۵۵	— چوبلق محله : ۱۵۷

- | | |
|--------------------------|-------------------------------|
| محله سر چشمه : ۷۳ | محله حاجی جعفر : ۱۱۸ |
| — سر حمام آقا حسن : ۱۵۸ | — حصیر فروشان : ۱۵۷ |
| — سوخته نمک : ۷۳ | — حمزه کلا : ۱۵۷ |
| — سید جلال : ۱۵۸ | — خش واش : ۱۵۶ |
| — سید زین العابدین : ۱۵۸ | — خیابان حرم : ۱۵۷ |
| — شاه : ۶۸ | — دباغان : ۷۳ ، ۴۰ ع |
| — شاه پسند : ۶۸ | — دباغ خانه پیش : ۱۵۷ |
| — شاهزاده حسین : ۵۴ | — درب شهدا : ۱۵۷ |
| — شاه زندگی : ۱۵۸ | — درب نو : ۷۳ |
| — شاه غازی بن : ۵۴ | — درزی کوفی : ۱۵۷ |
| — شاه کلا : ۱۵۸ | — درزی محله : ۱۵۶ |
| — شپش کشان : ۵۴ | — در مسجد : ۵۴ |
| — شریاف محله : ۱۵۸ | — درویش تاج الدین : ۱۵۷ |
| — شکر آباد : ۵۴ | — درویش خیل : ۱۵۷ |
| — شمیرگر محله : ۱۵۸ | — درویش محله : ۳۶ |
| — شونشتی — شاهان دشتی | — دوچناران : ۷۳ |
| ۳۶ | — دیو محله : ۱۵۷ |
| — شبرکش : ۷۳ | — راضیه کلا : ۱۵۸ |
| — شیشه گر : ۵۴ | — رودگر محله : ۱۵۷ ، ۱۵۶ ، ۳۶ |
| — عرب خیل : ۱۵۷ | — زرگر محله : ۱۵۸ |
| — عطار محله : ۱۵۷ | — سبز مشهد : ۷۳ ، ۳۷ ع |
| — طالش محله : ۶۴ | — سبز میدان : ۱۵۸ ، ۵۴ ، ۳۶ |
| — طوقی داروین : ۱۵۸ | — سر پیر : ۷۳ |

- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| محله فراتش محله : ۶۴ | محله مسجد جامع : ۱۵۷ |
| — قدردیه محله : ۱۵۸ | — مشائها : ۱۵۶ |
| — قاضی کونی : ۱۵۸ | — ملا محمد الدین : ۵۴ |
| — قراکلا : ۱۵۸ | — میان دسته : ۱۵۷ |
| — قصاب کلا : ۱۵۸ | — میان قطع : ۱۵۷ |
| — قلیچلی محله : ۵۴ | — میچگاه محله : ۱۵۷ |
| — کاردی محله : ۱۵۶ | — میخچه گران : ۷۳ |
| — کاسه گر محله : ۱۵۷ ، ۱۵۸ | — میدان : ۷۳ |
| — کردخیل : ۶۸ | — میرزا کوچک : ۱۵۷ |
| — کلاج مشهد : ۱۵۷ | — میوه روزه : ۵۴ |
| — کهنه مشهد : ۱۵۶ | — میر کریمی : ۷۳ |
| — کوره سر : ۱۵۷ | — میر مشهد : ۵۴ |
| — کوه صهرا : ۶۸ | — نخیب کلا : ۱۵۷ |
| — کوی خیل : ۶۸ | — نعلبندان : ۳۶ ، ۷۲ ، ۳۹ ع |
| — کالاش خیل : ۱۵۶ | — نفتی محله : ۱۵۷ |
| — کالاش محله : ۶۴ | — قارچیان : ۷۳ |
| — گاوبندان : ۷۳ | — قاش محله : ۶۴ |
| — گرجی محله : ۳۶ ، ۶۴ | — نیاکی : ۳۶ |
| — گریلی محله : ۶۴ | — هارون محله : ۳۶ |
| — گلشن : ۱۵۷ | — هاشمی : ۳۶ |
| — گورک : ۱۵۶ | — هتکا کلا : ۱۵۷ |
| — لیلک محله : ۱۵۷ | — هزارین : ۱۵۷ |
| — مراد بیک : ۱۵۷ | — هیبه دوزان : ۷۳ |

— ۲۱۷ ع —

مدرسه دروازه نو : ۷۳	مخاض یهودی مخاض : ۱۵۸
محمد آباد : ۷۸، ۹۲، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۵	— روحیه : ۱۵۸
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۶۲	— زین الشرف : ۴۹
محمد حسین آباد : ۶۶، ۲۵، ۱۰۵	— سادات : ۷۳
۱۵۱	— سیم سالار : ۷۳
محمد کیکه : ۱۶۰	— سلیمان خان : ۱۵۹
محمود آباد : ۲۱، ۳۲، ۴۱، ۴۵	— سید امام خطیب : ۱۵۶
۴۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۷	— صدر : ۱۵۷
مانلو : ۱۳	— علامه : ۱۵۷
موسس : ۱۱۳	— عمادیه : ۷۳
مدرسه : ۱۰۷	— قادریه : ۱۵۷
مدرسه ارباب : ۶۴	— قهاریه : ۱۵۷
— احمد ملا صفر علی : ۱۶۰	— کانظم ییکی : ۱۵۷
— آقا محسن : ۷۳، ۴۳ ع	— گلشن : ۶۴
— امامیه : ۱۵۹	— مادر شاهزاده : ۱۵۹
— حاجی ابراهیم : ۱۵۷	— محمد تقی خان : ۷۵، ۳۴ ع
— حاجی سید حسن مولانا :	— مسجد جامع : ۱۵۹
۱۵۷	— میرزا زکی : ۱۵۷
— حاجی محمد تقی خان : ۷۳	— نوآبیه : ۱۵۹
— حاجی محمد صالح : ۷۳	— ملو : ۱۳۰
— حاجی ملا رضا : ۷۳	— مراتع : ۱۲۰
— حاجی مصطفی خان : ۱۵۹	— مراد چال : ۱۰۷
— دار الشفاء : ۷۳	— مراد چشمه : ۱۲۸

مرسله : ۱۰۸	مراوه تپه : ۹۹
مرسنگ : ۱۲۸	سادات مرتضائی : ۱۴۴ ، ۱۳۳
مرشاوند : ۱۵۳	مرج : ۱۱۱
سادات مرعشی : ۱۱۴ ، ۳۶ ، ۲۷	مردمان کلا : ۱۱۸
۱۴۳ ، ۱۴۲ ، ۱۳۳	مرد مؤمن : ۷۶
مرغانه پرد : ۱۶	مردو : ۱۱۰
مرکوره : ۱۲۱	مردفن کلا : ۱۱۱
مرگلو : ۱۲۲	مرزان آباد : ۱۲۷ ، ۱۰۷
مرمت : ۱۲۰	مرزان ده : ۱۱۱ ، ۱۰۸
مرند کشل : ۱۲۳	مرزان کنده : ۱۰۵
مرو : ۱۵۳	مرزان کیله : ۱۵۴
مرویدی : ۱۰۹ ، ۲۸ ، ۶	مرزیال : ۱۱۸
مریاد : ۱۵۷	مرزبان : ۱۵۲ ، ۱۴۶
مریج محله : ۱۱۲	مرزبان آباد : ۱۶۰ ، ۱۳۰
مریجان : ۱۱۴	مرزبان کلاته : ۱۲۸
مرید چر : ۱۱۴	مرزکنار : ۱۱۸
مری کنده : ۱۱۸	مرزناک : ۱۲۹ ، ۱۱۹
مریم آباد : ۱۲۷	مرزن گور : ۱۱۲
مزدوران : ۳	مرزه بند : ۱۱۴
مزر : ۱۵۱ ، ۸۲	مزرود : ۱۲۰
مزر : ۲۳ ، ۲۰ ، ۶	مزرودن آباد : ۱۱۸
مزدشت : ۱۰۷	مزرودن کلا : ۱۱۳
مزرعه : ۱۲۸	مرس : ۱۰۸

مسجد بنگشیا : ۷۳	مزرعه سید اسد : ۴۹ ع
— یسر : ۷۳	مزرک : ۱۳۰
— پای سرو : ۷۳	مزرک : ۱۰۷
— پناه یکی : ۷۳	مزرلات : ۲۴ ، ۲۰
— پناه کلا : ۱۵۸	مزنک : ۶۷ ، ۶۶
— حق الاسلام : ۱۵۸	مزید : ۱۱۱
— جامع استرآباد : ۶۷ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۲۵ ع ، ۲۶ ع ، ۲۹ ع	مسجد آخوند : ۶۴
— ۳۴ ع	— ار باب : ۶۴
— جامع اشرف : ۶۴ ، ۱۶۰	— استانه : ۱۵۸
— — — — — آمل : ۱۴ ، ۳۳ — ۳۷	— استرآبادی محله : ۱۵۸
— ۱۶۰	— اقا شیخ حسین اندلیت : ۱۵۸
— جامع یارفروش : ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷	— اقا عباسی : ۳۶
— ۱۵۸ ، ۱۷ ع	— اقا عبد الکرم : ۳۶
— جامع رانکوه : ۶۲ ع	— اقا میر مومن : ۷۳
— — — — — رشت : ۶۵ ع	— اکبریّه : ۷۳ ع ، ۷۵ ع
— — — — — ساری : ۵۲ ، ۵۴	— امام حسن : ۷۳ ، ۳۹
— ۱۵۹	— امامیه : ۱۵۹
— جامع لاهجان : ۱۶۰ ، ۷ ع	— اوجا بن : ۱۵۸
— چل : ۱۵۹ ، ۱۵۸ ، ۶۴	— ایرانشا : ۳۶
— حاجی آقا محمدی : ۷۳	— بازار : ۷۴ ، ۲۹ ع
— حاجی تبریزی : ۷۴ ، ۲۹ ع	— باشی : ۶۴
— حاجی جعفر : ۱۵۸	— باغ پلنگ : ۱۳
	— باغ شاه : ۷۳

مسجد حاجی حسین : ۱۵۸	مسجد میراب دنگ : ۶۴
— حاجی سید حسین مولانا :	— سرچشمه : ۷۳
۱۵۸	— سرپور : ۷۳
— حاجی علی : ۷۳	— سلیمان خان : ۱۵۹
— حاجی فرج : ۶۵	— سفید : ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۹ ع
— حاجی محمد حسن معمار : ۷۳	— ستا : ۱۵۸
— حاجی محمد خان : ۶۸	— سیف الاسلام : ۱۵۸
— حاجی محمد رضا : ۷۳	— شاهزاده قاسم : ۷۳
— حاجی محمود اقا : ۷۳	— شاه غازی : ۱۵۹
— حاجی مصطفی خان : ۱۵۹	— شیخ عبد الرسول : ۱۵۸
— حاجی میرزا هدایت : ۱۵۸	— شیرکشی : ۷۳
— حصیر فروشان : ۱۵۸	— طشته زنان : ۷۳
— دار الشفاء : ۶۴	— علامه : ۱۵۸
— دبیغان : ۷۳ ، ۴۰ ع	— علی خان : ۷۳
— در مسجد : ۱۵۹	— قاجارها : ۷۳ ، ۴۴ ع
— دروازه فوجرد : ۷۳	— قدربه : ۱۵۸
— دوچناران : ۷۳	— قدی : ۷۳
— دیلیسیا : ۷۳	— قرا کلا : ۱۵۸
— زرگر محله : ۱۵۸	— قصاب کلا : ۱۵۸
— رضا خان : ۱۵۹	— قناریه : ۱۵۸
— روحیه : ۱۵۸ ، ۳۹	— کاسه گران : ۷۳
— ساغری سازان : ۷۰ ع	— کاظم بیگی : ۱۵۸ ، ۴۵
— سالار : ۳۹	— ۱۴ ع

مسجد قارچیان : ۷۳	مسجد کوچک : ۷۳
— هاشمی : ۳۶	— گرجی : ۶۴
— میدان : ۴۸	— گرجی محله : ۳۶
— مسله وزیر کول : ۱۶۵	— گرزین : ۹۰
— مسکان : ۱۳۰	— گلشن : ۶۴ ، ۶۵ ، ۷۳ ، ۷۴
— مسکویا : ۱۲۴	— ۱۵۷ ، ۱۵۶
— مگر : ۷۰	— محمد باقر خان : ۷۳
— مگران : ۱۲۷	— مهدی محمد خراسانی : ۱۵۸
— مگر محله : ۱۲۷	— مصلی : ۷۳ ، ۷۴ ، ۲۹ ع
— مسلم : ۱۴	— مقبره : ۷۳
— مسی محله : ۱۱۹	— ملا حسین علی : ۱۵۸
— شان کیله : ۲۸ ، ۶	— ملا عباس : ۶۵
— مشانی : ۱۲۵	— ملا علی : ۷۳
— مشبوکلا : ۱۲۳	— ملا مجید : ۱۵۸
— مشتک قطب الدین : ۱۲۸	— ملا میرزا حسین : ۷۳
— مشتگان : ۱۱۳	— میخچه گران : ۷۳
— مشخی کلا : ۱۲۲	— میرزا محمد علی : ۳۶
— مشتک آباد : ۱۳ ، ۵۶ ، ۱۲۸	— میرزا مهدی اشرفی : ۱۶۰
— مشکان : ۱۳۰	— میر کریمی : ۷۳
— مشکراو : ۱۰۳	— ناصر خان : ۶۴
— مشکلا : ۱۰۵	— نجیب کلا : ۱۵۸
— مشکین دشت : ۱۱۱	— نعلبندان : ۷۳
— مثل آباد : ۲۵	— نعل بیگی : ۷۳

مشك : ۱۵۱، ۲۸، ۶	مغان ده : ۱۱۱
مشهد : ۱۶۴	مغول : ۶۹، ۵۳، ۳۵، ۳۰، ۱۹
مشهد سبز : ۱۱۸	۸۸، ۸۰، ۹۰، ۱۰۱، ۱۳۳
مشهد سر : ۴۰، ۱۰، ۷، ۵، ۳، ۴	۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۰
۴۰، ۱۰، ۵، ۹، ۸، ۴، ۹، ۴، ۶، ۴، ۵	۱۵۲، ۱۶۲
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۵۰	مفيد آباد : ۱۲۶
۱۵۶	سادات مفیدی : ۷۶
مشهد گنجوروز : ۱۱۸، ۲۸، ۱۳	مقري كلا : ۱۱۷، ۱۱۶
مشهد مهریان : ۱۰۹، ۷۲	مقسی : ۱۰۲، ۱۰۱
مشهد ميريزرك : ۳۷، ۳۶	مقسی سرپیچ : ۱۲۶
مشهدی سرا : ۱۰۵	مقصود لو : ۷۸، ۷۶
مشو : ۱۲۸	مقیم : ۱۶۰
مصر : ۱۱۵	مکا : ۱۰۸
مصل آباد : ۱۶۲	مکروود : ۱۰۸
مصف : ۱۲۵	ملا : ۱۰۹
مصلی : ۲۹، ۷۵، ۷۴، ۳۹، ۳۴، ع	ملا امیر : ۱۷
مصیب محله : ۱۲۳	ملا حاجی محله : ۱۰۵
مظفر : ۱۱۷	ملاحده : ۱۱۰، ۳۹، ۲۶، ۳
مظفر كلا : ۱۱۸	۱۳۰، ۱۴۸، ۱۶۶، ۶۰، ع
محاف : ۱۰۶	ملاحم : ۱۱۶
مقصوم آباد : ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۴، ۳۲	ملا خان : ۶۶
مقیم : ۷۰	ملا خیل : ۱۲۴
معلم كلا : ۱۲۰، ۱۱۲	ملاده : ۱۲۴

ملارد: ۱۱۴ انظر ملرد	مله مشکا: ۱۱۵
ملارم: ۱۱۲	ملو: ۱۲۳
ملا صافق: ۶۰	ملوا: ۱۲۴
ملاط: ۱، ۳، ۸، ۱۷، ۲۶	ملومه رنگ: ۶۶
ملا علی: ۷۹	ملیت: ۴۴
ملا فلیج خان: ۹۱	ملی گنه: ۱۲۰
ملا کلا: ۲۷، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳	ملیه دره: ۱۱۵
۱۱۷	مناره شور - گلدهسته میدان شور:
ملا کیه: ۶، ۲۷، ۷۰، ۹۹	۷۴، ۷۵، ۶۲۹، ۴۳۰، ۴۳۷ ع
ملا محمد: ۱۱۹	منجیر: ۱۰۹
ملخ آباد: ۱۵۷	منحل: ۱۲۱
ملرد: ۱۱۵ انظر ملارد	منحله: ۱۰۶
ملنه: ۱۱۹	مندور: ۱۱۱
ملک: ۱۲۱	منزل دره: ۱۲۳
ملک آباد: ۱۱۴، ۱۲۰	منزه رود: ۱۵۳
ملکلار: ۲، ۲۸، ۲۹، ۱۰۹	منزولک: ۱۲۶
چشمه ملک جوب: ۱۸	منشک: ۱۰۶
ملکشاه محله: ۱۱۹	منصور کنده: ۱۱۸
ملک کلا: ۱۱۷، ۱۱۹	منکول: ۱۳۰
ملک محله: ۱۲۳	منکی چال: ۴۲
ملک خیل: ۱۱۹	منگل: ۱۱۴
ملنه: ۱۳۰	منوچهر کلا: ۱۰۹
ملهار: ۱۱۴	منوچهری: ۶۶، ۷۰

موزک چل : ۶۱	منوکل : ۱۰۹
موزورج : ۱۱۸، ۴۴	مهرکلا : ۱۲۶، ۱۲۵
موسی آباد : ۱۰۹، ۸۰	مهدی آباد : ۱۲۹
موسی کلا : ۱۲۹	مهدیان : ۷۰
موغان : ۲۵، ۸، ۷	مهدی خیل : ۱۱۳
مولود خانه : ۱۶۱	مهدی سرا : ۱۱۱
مومہ دسرده : ۲۵، ۶	مهدی کلا : ۱۱۹
مؤمن آباد : ۱۲۷	مهربان : ۱۶۶
مون : ۱۹۴	مهرجین : ۱۶۲
میارکلا : ۱۱۵	مہروان : ۱۶۵
میامہ : ۱۶۲، ۸۳، ۷۹	مہرون کلا : ۱۲۲
میان آباد : ۱۲۷، ۸۱	مہری : ۵۰
میان بزم : ۱۰۷	مہتیہ : ۱۳۰
میان بند : ۱۱۰، ۹۰، ۶، ۳۲، ۲۵	مہکشان : ۱۱۴
میان پشته : ۱۷	مہلستان : ۱۱۸
میان چاہ : ۱۲۰	مواضع : ۱۲۴، ۵۷
میان دشت : ۱۱۶	موجہ کوہ : ۱۱۸
میان دج محاہ : ۱۰۵	مور : ۲۹
میان درہ : ۱۲۶، ۱۲۴، ۷۰	موردستان : ۱۵۰
میان دورود : ۶۴، ۶۲، ۴۹، ۱۲	مورستانق : ۱۵۰
، ۱۴۶، ۱۳۳، ۱۲۶، ۱۳۰	موریدار : ۱۲۰
۱۶۶	موز : ۲۹، ۳
	موزاندرون : ۳

میدانک : ۱۲۳	میان ده : ۱۳ ، ۶۹ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷
میران : ۱۵۲	۱۱۰ ، ۱۱۲ ، ۱۳۰ ، ۱۵۷
میران آباد : ۱۱۴	میان سرا : ۱۰۷
میراناده : ۱۱۴	میان سی : ۱۲۴
میرانه رود : ۱۲۵	میان شهر : ۱۰۹
میربازار : ۱۱۷	میانک : ۱۰۹
میربان : ۱۶۶	میان کلا : ۶۲ ، ۱۲۵
میررود : ۶ ، ۱۲ ، ۲۷ ، ۴۸	میان کله : ۴۸ ، ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۱
میرزاده : ۱۲۲	۶۷ ، ۱۳۱ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱
میرزاد محله : ۱۱۷	میان کوه : ۱۰۷ ، ۱۵۳
میرشب : ۱۱۸	میان کی : ۱۰۸
میرشریف : ۱۰۳	میان لاک : ۱۰۷
میرشمس الدین : ۱۰۷	میان محله : ۲۳ ، ۲۴ ، ۱۰۷
میرعلم ده : ۱۱۲	میان پورت : ۱۲۶
میرکلا : ۱۱۸	میج : ۱۰۵
سادات میرکمال الدینی : ۷۶	میجران : ۱۱۳
میرک محله : ۱۰۶	میچکر : ۱۰۷
سادات میرمجیدی : ۷۶	میخاز : ۱۰۹
میرمحله : ۸۱ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸	میدان تابان : ۱۵۹
میره : ۱۱۱	میدان رودبار باقی بران : ۱۵۶
میرود : ۱۵۴	میدان سر : ۱۱۹ ، ۱۲۴
میروزان : ۱۳۱	میدان شور - میدان شور آجوری :
میروند آباد : ۱۳۱	۷۴ - ۷۶ ، ۲۹ ع

ناردین : ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۳ ، ۸۴	میشتر : ۱۳۱
نارنج باغ : ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۱۲۷	میشه : ۱۶۲
نارنج بن : ۶ ، ۱۸ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹	میشه کلایه : ۶ ، ۱۹
نارنج پندان : ۱۰۶	میخان : ۸۱
نارنج کوفی : ۵۱	میکا محله : ۱۲۳
ناریوران : ۱۱۷	می کلا : ۱۱۹
ناسرود : ۱۶۲	میکه : ۱۱۸
ناصر آباد : ۱۱۸	میل : ۱۳۰
ناصر کلا : ۱۱۸	میلا یاد : ۸۰
ناصر وند :	میل راد کان : ۱۰۲
نامشی : ۱۱۶	میله : ۱۱۲ ، ۱۲۰ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۱
نامن : ۱۲۶	۱۵۷ ، ۱۶۵
نامنه : ۱۲۵ ، ۱۳۱ ، ۲۵۷	میمچی خیل : ۱۱۶
ناموس ده : ۱۱۲	مینس کلا : ۱۱۸
ناوا کلا : ۱۱۱	مینک : ۱۰۹ ، ۱۱۱
ناوسر : ۱۳۱	میوت گشن : ۸۷
ناخج : ۱۱۰	
نخار : ۷۰	ن
نخارده : ۱۰۹	ناتر : ۱۰۸
نخار کلا : ۶۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۷ ، ۱۲۱	ناتل : ۲۷ ، ۱۱۰ — ۱۱۲ ، ۱۵۰
نخو : ۱۰۹	۱۵۴ ، ۱۶۵
نچی کوه : ۱۵۳	ناتل رستاق : ۳۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱
نخجیر کلایه : ۱۷	ناتل کنار : ۳۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲

نخ کلا: ۱۱۶	نشنارود: ۱۰۶، ۲۸، ۶
ندف خیل: ۱۲۲	نشدایکوه:
نذک: ۱۰۵	نشکجان: ۱۰۶
نراب: ۱۲۹	نشل: ۸۰
نردن کلا: ۱۱۴	نشو: ۱۰۹
نردی محله: ۱۰۵	نشون کلا: ۱۱۹
نرس: ۱۰۷	نصرآباد: ۱۰۶، ۲۳، ۱۰۹، ۱۳۷
نرسا: ۱۲۷	نصرت آباد: ۱۲۸
نرسو: ۱۲۸، ۱۶۲	نصرت سنگک: ۱۳۱
نرگس جار: ۱۱۶	نصف جان: ۱۱۱
نرگس چال: ۱۱۷، ۱۲۸	نصیر کلا: ۶
نرگس کوئی: ۱۲۲	نصیر محله: ۱۱۹
نرنه: ۱۰۵	نظر: ۶۶
نربین صو: ۱۶۲	نظر آباد: ۱۰۷
نرزار: ۱۶۳	نعل: ۱۰۹
نما: ۱۶۴	نملیندان: ۱۲۳
نسل: ۱۱۰	نعلکلا: ۲۶
نسن: ۱۱۱	نمیت آباد: ۱۱۱
نسبه رود: ۱۸	نقطو: ۱۲۸
نسبه کلا: ۲۰	نقط چال: ۱۱۸، ۱۲۰
نسبه محله: ۱۰۵، ۲۰	نقطه جاک: ۱۵۳
نشال: ۱۱۷	نقطه کوئی: ۱۳۱
نشا: ۱۰۶، ۲۵، ۲۸، ۲۱	نقارچی محله: ۱۱۹، ۱۲۲

نهاد ساری : ۸۸	نقد پورت : ۱۳۶
نهاد صول : ۸۸	نقد بیجار : ۶۴ ع
نهرمان : ۵۷	نقد بان : ۱۱۵
نوا : ۱۱۴ ، ۴۰	نقد سر : ۱۱۵
نوارنگ : ۱۵۳	نقد آباد : ۱۲۸
نوائی کلا : ۱۱۸	نقیب دشت : ۱۱۸
نوج : ۱۱۱	نقیب کلا : ۱۱۷
نوجین : ۱۳۶	نکا : ۲۰ ، ۶ — ۷۸ ، ۶۲ ، ۵۶
نودره : ۱۸	۹۰۲ ، ۱۲۰ ، ۱۲۵ ، ۱۶۰
نودشت : ۱۲۲	۱۶۶ ، ۲۴ ع
نوده : ۱۶ ، ۱۸ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۲	نکران : ۱۲۴
۹۱ ، ۹۰ ، ۱۱۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴	نکارستان : ۱۱۲
۱۲۸ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴	نقشر : ۱۷
نوده اسمعیل خان : ۸۳ ، ۱۲۸	نمار : ۱۱۰
نوده حاجی شریف : ۸۳	نمارستان : ۱۱۰ ، ۳۲
نودهک : ۱۰۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۳۰	نخلو : ۷۹ ، ۱۲۸
۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۵۴ ، ۱۶۰	نمک آب رود — نمکوره رود : ۳
نوده کلا : ۱۲۳	۶ ، ۲۱ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۳۱
نوده میر محمد آقا خان : ۱۲۸	۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۵۱
نوده نظام الدین : ۱۲۷	نمک جاه : ۱۱۵
نودیه : ۱۳۶	ننه لو : ۱۱۲
نودی کلا : ۱۱۹	نمیوند : ۱۴۶
نوفر آباد : ۱۲ ، ۴۸ ، ۱۳۱	ننل : ۱۱۵

نور: ۳، ۱۲، ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۱۱۱	توها: ۱۱۱
۳۰ — ۳۲، ۴۲، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۵	نی: ۱۱۱، ۱۱۵
۱۱۰ — ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۳	نیادرده: ۱۵۳
۱۵۷، ۱۵۵، ۱۴۴	نیاسه: ۶، ۲۰، ۱۰۵
نورامک کلا: ۱۱۰	نیافت: ۵۷، ۱۲۲
نورود: ۱۶	نیاک: ۱۱۴
نورودبار: ۶، ۲۹، ۱۵۱	نیایکی: ۳۶
نورود سر: ۶، ۲۷، ۱۰۸، ۱۵۱	نیالا: ۱۲۴
نوروز آباد: ۱۳۱	نبتل: ۱۰۸
نوری: ۳۶	نیج: ۱۱۰
نوری بن: ۱۲۴	نیج کوه: ۳۲، ۱۰۹، ۱۱۰
نوسر: ۱۱۴	نیرس: ۱۰۹
نوشا: ۱۵۳	نیرگان: ۱۲۷، ۱۲۸
نوشروان: ۱۱۷	نیرنگ: ۱۰۹
نوشروان بوستانی: ۱۱۷	نیرود: ۲۹، ۱۵۱، ۱۵۴
نوکلا: ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۸	نیرودبار: ۱۲۶
نوکنده: ۵۶، ۵۸، ۶۶ — ۶۸، ۷۹	نورین: ۱۱۵
۱۲۵، ۱۰۴	نیزه وران: ۱۱۱
نوکنده داروب: ۱۲۴	نيس الوار: ۱۰۸
نوکنده کا: ۱۲۱	نيسه رود: ۱۵۱
نوکوه: ۸۱	نیشاپور: ۲
نومرو: ۱۲۸	نیشاپوریه: ۱۶۵
نومل: ۷۹، ۱۲۲، ۱۲۷	نیشاور: ۱۳۱

هرات : ۷۹ ، ۲۲	نیکنام ده : ۱۱۱
هرات بر : ۱۰۵	نیله کوه : ۱۲۸
هربلان : ۱۳۰ ، ۱۰۸	نیل : ۱۶۳
هرده رود : ۴۲	نیم : ۱۲۴
هرده کلا : ۱۰۸	نیمچاقی : ۱۲۵
هرورود : ۱۱۰	نیم مردان : ۱۶۲ ، ۹۱ ، ۸۵
هرس : ۱۰۷	نیمه ور : ۱۰۹
هرسه مال : ۱۳۰ ، ۱۱۹	۸
هرسی : ۱۰۷	
هرط : ۱۱۱	آب هارون : ۴۴
هرله : ۱۲۴	هارون کلا : ۱۱۳
هرمزد کوه : ۲	هارون محله : ۴۴
هرمینا : ۱۲۲	هاسبت آباد : ۱۲۰
هره بی : ۱۱۲	هاشم آباد : ۱۲۵
هره سنگ : ۴۱	هاشم رود : ۳۱ ، ۶
هرهر : ۹۷	هاشمی : ۳۶
هرمز : ۳۱ ، ۶ - ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۶	هیراثان : ۹۲
۸۰ - ۴۲ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۱۳۰	هیزن : ۹۲
۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۶۶	هینه : ۱۵۳
هرهزی : ۱۱۳	هنگاپشت : ۱۱۸
هرزرتیره : ۱۰۹	هجی : ۱۱۱
هرز جریب : ۲۲ ، ۳ ، ۱۵ ، ۲۴	هجیر کلا : ۱۱۹
۴۲ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۶ - ۵۸	هجیران : ۱۱۵

هلوستان : ۱۰۹	۱۰۵۶۱۰۳۶۷۰ ۶۶۸ ۶۶۴
هلوته سر : ۱۱۳	۱۲۲۶۱۱۵ — ۱۱۳۱ ۱۲۵
هلویر : ۱۲۳	۱۴۴ ۱۳۳
هلی چال : ۱۱۴	هزراچیم : ۱۰۸
هلمیرود : ۷	هزارخال : ۱۰۸ ۱۱۰
هلی کلا : ۴۹ ۴۲۴ ۶۱	هزاره : ۷۸
هلی کنده : ۱۱۹	هشتادتن : ۱۵۵
هلی یشت : ۱۱۹	هشتادیل : ۱۱۲ ۸۰
هندوستان : ۱۱۵۶۷۷ ۶۱ ۱۶۰	هشتیکه : ۱۲۵ ۶۷
ه۲۶	هفت تن : ۶۳
هنومرز : ۱۰۹	هفت تنان : ۱۱۴
هندوکلا : ۱۱۳ ۱۴۴	هفت چشمه : ۱۲۶ ۷۹
هنان : ۱۵۷	هفت لب : ۱۲۳
هنگو : ۱۰۶	هفته چال : ۱۱۴
هفی : ۱۱۳	هکا : ۱۰۸
هودکن : ۱۱۲	هلاوان : ۱۶۵
هوسم : ۱	هلیه : ۱۱۴
هولا : ۱۲۲ ۱۲۰	هلسن کش : ۱۱۴
هولار : ۱۲۶	هله کش : ۱۱۴
هیان : ۱۵۳ ۱۶۲	هله کلا : ۱۰۶
هیرت : ۱۰۹	هلویشته : ۱۱۰
هیکو : ۱۲۲	هلوچال : ۱۳۳
هیبه جان : ۱۲۳	هلودره : ۱۰۷

واوصر : ۱۲۲	می می کیان : ۱۱۹
و باد : ۱۳۲	میولا : ۵۸
ورپام : ۱۲۴	
ورت : ۱۲۲	و
ورچشمه : ۱۲۹	واتاشان : ۱۱۱ ، ۱۱۲
ورد داوند : ۱۴۱ ، ۱۴۰	واجی : ۱۰۸
وردگر : ۱۵۷	واچک : ۶ ، ۲۰ ، ۱۰۵
وردیته : ۵۷ ، ۱۲۴	وارفو : ۱۳۲
ورزن : ۲۹ ، ۱۱۱ ، ۱۵۵ ، ۱۶۳	واری : ۱۲۴
ورزنه : ۱۱۷	وازک : ۱۰۹
ورسک : ۱۱۵	وازه کوه : ۱۳۲
ورسن : ۱۲۶	وازوار : ۱۰۹ ، ۱۲۲
ورسوکلا : ۱۲۱	وازی : ۱۱۰
ورکا : ۴۰ ، ۱۱۵	واسکس : ۱۲۰
ورکارده : ۱۱۳	واکتان : ۱۱۴
ورکه : ۴۰	والارود — ولاروز : ۱۱۶
ورکی : ۱۲۱	وال قوش کبری : ۸۱
ورکه خوسه : ۶۴	والمان : ۸۴ ، ۱۲۹
ورمزآباد : ۱۲۲	وامنان : ۸۳ ، ۸۴ ، ۱۰۰ ، ۱۲۹
ورمه زار : ۱۲۴	وانکس : ۱۱۳
ورناآباد : ۱۵۴	وانه : ۱۱۴
ورند : ۱۳۱	واهه : ۱۰۸
ورندان : ۱۲۰	واودره : ۱۲۳

وری : ۱۲۴، ۱۵۷	ولاسان : ۱۴۶
وریان : ۱۳۲	ولاسره : ۱۲۴
وردی کنده : ۱۱۸	ولاش آباد : ۱۲۷
وزدول : ۱۶۲	ولاشان : ۱۵۲
وزرا : ۴۷	ولاشت : ۱۲۲
وزرا محله : ۱۱۳	ولاشکی : ۱۲۶
وزملا : ۱۲۳	ولاشگرد : ۱۶۵
وزمه : ۱۲۶	ولاشیت : ۱۱۱
وزوار : ۱۲۴، ۶۶	ولبن — انظر وله بن
وزیه مال : ۱۰۹	ولتور : ۱۲۰
وستون : ۱۲۲	وله : ۱۰۸
وسکر : ۱۶۲	ولسپ : ۱۰۹
وسطی کلا : ۱۲۰، ۱۱۳	ولقرا : ۶۷ — ۱۲۵، ۶۹
وسم : ۱۲۳	ولم : ۱۲۵
وسوا : ۱۲۴	ولم رود : ۲۳
وسیه کتش : ۱۱۶	وله : ۱۱۰، ۱۱۱
وشکن : ۱۰۹	ولنه : ۱۶۳
وطن : ۱۲۸	وله : ۱۱۶
وطننا : ۱۲۵، ۸۳	وله بن : ۱۳۲
وکسر : ۱۱۶	وله جوی : ۱۳۲
ولار : ۱۲۶	وله مازو : ۱۲۵
ولارود — ولاره رود — والاروز :	وله موزی : ۶۵
۱۱۶	ولو : ۱۲۵

۱۵۷، ۱۲۳، ۴۰ : ونه	۱۱۶، ۴۲ : ولوبی
۱۵۵ : ونه بن	۱۱۶ : ولوکش
ونوش — ونوشده، ونوشه ده : ۲۹،	۱۰۸ : ولول
۱۲۹، ۱۰۹، ۳۱	۱۱۹ : ولونده
۱۱۳ : وهی	۱۲۴، ۵۷ : ونوپه
۱۰۶ : ویره گردن	۱۵۱، ۱۰۸، ۱۰۷، ۲۷، ۲۴ : ولی آباد
۱۰۹ : ویسر	۱۰۷ : ولی مرز
۱۱۴ : ویلیر	۵۹ : ولیجه
ویلیرد :	۱۱۳ : ولیسه ده
۱۲۳، ۴۲ : ویجه	۱۱۴ : ولیک
۱۳۲ : وینا باد	۱۲۷ : ولیک آباد
۱۲۵ : وینه بن	۱۳۲ : ولیکان
۱۲۳ : ویوا	۱۲۳ : ولیک بن
	۱۲۳ : ولیک چال
ی	۱۱۸ : ولیک دون
۱۲۶ : یلجینی	۱۱۰، ۱۰۹ : ولیگان
۹۱ : یارم تپه	۵۹ : ولین آباد — ولینوا
۹۲ : یازر رود	۱۳۲ : وباد
۱۰۵ : یازین	۱۵۶، ۶۲ : ونداد امید کوه
۱۰۰، ۹۷ : یاس تپه	۱۵۰، ۶۲ : ونداد هرمزد کوه
۱۱۱ : یاسل	۱۲۹، ۴۲ : ونداهزه کوه
۱۱۳ : یاسمین کلا	۱۱۵ : ونده چال
۱۱۳ : یاسمین کلا شایخ	۱۲۳ : ونشت

بکلیک حاجی : ۹۴	یاسمین کلا و رزی : ۱۱۳
یکه . ازور : ۹۴ ، ۸۵	یاغ دشت : ۱۰۷
یکورلیو : ۶۰	یاغی الم : ۹۹
یلاپان : ۱۱۱	یاغی کلا : ۱۱۸
یلده چشمه : ۱۰۰	یاغی گورک : ۱۶۰
یلما : ۱۲۳	یلو : ۱۵۷ ، ۱۲۶ ، ۱۱۱ ، ۷۰ ، ۳۹
ییلی چشمه : ۱۰۰ ، ۹۱	یلوردود : ۱۱۱ ، ۳۲
ییشیم : ۱۱۰	یاسر : ۷۹ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۵۱ ، ۴۱
یهودی : ۵۵ ، ۱۳ ، ۹	۱۵۷
یهودیّه : ۱۲۵	یاسر و رگیر : ۱۲۳
یموت : ۹۳ ، ۶۸ — ۱۶۳ ، ۱۰۱	یتیم کش : ۱۵۳
یورت اقلارضا : ۱۲۶	یج : ۱۰۷
— چناره : ۱۲۷	یخندم : ۱۲۴
— خان احمد خان : ۱۱۵	یخکش : ۱۲۵ ، ۶۲ ، ۵۷ ، ۵۱
— خانلرخان : ۱۱۵ ، ۴۱	بردان آباد : ۱۶۵ ، ۱۵۵
— سه درّه : ۱۱۵ ، ۴۱	یزدری : ۸۲
— شارک : ۱۲۶	یزدی : ۷۰
— شاه : ۱۱۵	یساقی : ۲۷ ، ۱۲۶ ، ۷۴ ع
یوسف آباد : ۱۱۲	یسرم : ۱۲۲
یوش : ۱۱۱	یعقوب پیغمبر : ۸۵
یوقاری باش : ۸۶	یعقوب لنگه : ۱۶۰ ، ۶۰
یونانیان : ۱۵۰ ، ۱۱	یکنوت : ۶۰

INDEX OF NAMES WHICH DO NOT APPEAR IN THE PERSIAN INDEX

Anania, 150	Margani, 140
Asii, 150	Marsilles, 10
Asiia, 161	Melissopol, 67
British Museum, 100	Mellonla, 69
Cadwall, 150	Milan, 10
Dahce, 07	Siniva, 177
Darcion, 161	Orcu, 161
Derbices, 151	Parachoskian, 150
Don Cossacks, 46, 49	Parthia, 88, 150
Eclatana, 151	Petrograd, 68
Eugenis, 161	Phanica, 51
Gelae, 113, 150	Potemkin, 67
Hyrcania, 88	Serrus, 26
Hyrcanians, 139, 150, 151, 152	Syrma, 51
Krasnovodsk, 104	Tapun, Tapyri, 1, 2, 3, 31
Labos, 158	Taurus, 150
Lahouas, 128	Vehkane, 88

INDEX OF NAMES OF AUTHORS AND OTHER PERSONS

- Agassiz, 153
 Alloué de la Fuye, Colonel, 139
 Anet, Claude, xvii
 Arrau, 151
 Assemani, 153
 Baker, V., xvii
 Bartier de Meynard, C., xvii, 139
 Bauer, xvii
 Bell, Dr. C. M., xvii
 Berchem, Blas, xvii, 88, 103
 Blavensberg, 59
 Bode, von, xvii, 91
 Browne, E. G., xvii, 3, 24, 41, 133, 135,
 141, 151, Persian text 6
 Brydges, Sir Harford Jones, xvii
 Buhse, Dr. F. A., xvii
 Chardin, Sir John, xvii, 49
 Chodsko, A., xvii, 153
 Céraco, Hon. George N., xvii
 Darmstadter, J., xvii, 1, 30
 Demongay, G., xvii, 13, 108, 110, 132
 Dietz, Ernst, xvii, 88, 103
 Dorn, B., xvii-xviii, 1, 3, 38, 68, 118, 149,
 153, 158, 160
 Dorn, B. and Mirza Muhammad Shahr,
 xvii, 152
 Drouin, Ed., xvii
 Eastwick, E. B., xvii, 83
 Eichwald, Ed., xvii
 Ethé, xvii
 Falconer, W., xxi
 Ferlé, H., xvii
 Forster, G., xvii, 54, 68, 151
 Fortescue, Captain L. S., xvii
 Frazer, J. B., xvii, 4, 5, 6, 8-10, 34,
 153
 Gärniger Kuhn, 7
 Gmelin, Sam. G., xvii, 46, 54, 60, 63, 66,
 139, 154, 156, 160
 Grewing, Dr. C., xix
 Haenisch, Dr. J. C., xix
 Hamilton, H. S., xxi
 Harway, Jonas, xix, 37
 Herodotus, xix, 88
 Holmes, W. R., xix, 6, 17, 181, 183
 Hommaire de Hell, X., xix, 103
 Huart, Cl., xix, 193
 Jaubert, P. Amédée, xxi
 Kaudag, 133
 Kharikoff, B., xix
 Lafont, D. F., Preface, xx-xxi, 10
 Lee, Sir Richard, xvii
 Le Strange, Guy, xix, 3, 9, 27, 33, 41,
 52, 53, 50, 92, 150, 160
 Ligonier, 151
 Lovett, Col. C. Berkeford, xix, 31, 79, 78,
 116, 161
 Mackenzie, Captain F., x, 12, 17, 18, 20,
 23, 27, 29, 60, 151, 153-155, 157, 161
 Malcoot, Sir John, xix
 Marquart, J., xix, 1, 27, 30, 33, 41, 88
 Mele, Count, 67
 Melgouff, G., xix, 19, 39, 41, 54, 110,
 154, 156, 159
 Mordmann, A., 12, 121
 Morgan, J. de, xix, 48, 67, 85, 109, 161,
 163, 167
 Moses Koenig, xix, 1
 Mervier, xix, 43
 Napier, Hon. G. C., x, 160
 Nemes, A., xvii
 Noel, Captain J. B., xix
 O'Donovan, E., xix
 Oshoven, Justus, xix, 3
 Ouseley, Sir William, xix
 Paskewich, General, xix
 Pasch, Captain, xix, 67
 Quarry, A., xix, 141
 Rabbin, H. L., xix-xvii, 10, 11, 13, 31, 30,
 40, 44, 54, 56, 66, 77, 94
 Rawlinson, George, xix, 88
 Rehauke, E., xxi
 Ries, F., xxi
 Rollin, Charles, xxi
 Schindler, A. H., xxi, 11
 Seidlitz, xxi
 Shell, Sir Justin, xix, 43
 Shell, Lady, xxi, 11
 Stenka Razin, xix, 16, 29, 160
 Stahl, A. F. von, xxi, 115, 147, 151
 Stöckel, J. G., xxi
 Strabo, xxi, 88, 93, 130, 163
 Stuart, General Charles, xxi, 37, 43, 85,
 163
 Subhal Jesus, 163
 Sykes, Brigadier-General F. M., xxi, 88,
 90, 123, 151, 161
 Thomas, apostle, 153
 Tivadar, 163
 Todd, E. d'Arcy, xxi
 Trevel, Colonel, xxi
 Votovich, Count, 62, 67, 94, 160
 Wells, Lt.-Col. H. L., xxi, 29, 151
 Yate, Col. C. E., xxi, 94

OTHER WORKS BY THE AUTHOR OF THIS BOOK 169

- La dynastie des Bévands du Mazandéran. (In preparation.)
 La dynastie de Pádousbân du Mazandéran. (In preparation.)
 La dynastie Ziyârîde du Gourgân. (In preparation.)
 Histoire d'Astarâbâd de 750 à 1317 de l'hégire. (In preparation.)
 Notice généalogique: famille Pagès. (In preparation.)
 " " maison de Voisins. (In preparation.)
 " " famille Belliard. (In preparation.)
 " " famille Rabino. (In preparation.)

WORKS BY THE AUTHOR AND D. F. LAFONT

- L'Industrie Séricicole en Perse. Montpellier, 1910.
 La Culture du Riz en Guilan. *Extrait des Annales de l'École Nationale d'Agriculture de Montpellier*. Montpellier, 1911.
 Culture du Tabac en Guilan. *Extrait du Progrès Viticole*. Montpellier, 1911.
 Culture de la Gourde à Chaliân en Guilan et en Mazandéran. *Revue du Monde Musulman*, Vol. XXVIII, Sept. 1914, pp. 232-236.
 Culture de la Canne à sucre en Mazandéran. *Loc. cit.* pp. 237-243.
 Contribution à l'étude de la Flore du nord de la Perse. (In preparation.)

108 OTHER WORKS BY THE AUTHOR OF THIS BOOK

- A Journey in Mazandaran (from Resht to Sari). *The Geographical Journal*, R./S. Nov. 1913, pp. 435-454.
- Rulers of Lahijân and Fûrân, in Gilân, Persia. *J.R.A.S.* Jan. 1918, pp. 85-100.
- Rulers of Gilân. Rulers of Gaskar, Tôl and Nâw, Persian Tâlish, Tûlân, Shaft, Rasht, Kûhdum, Kûchisfahân, Daylamân, Rânîkûh, and Ashkawar, in Gilân, Persia. *J.R.A.S.* July 1920, pp. 277-295.
- Les Provinces Caspiennes de la Perse. Le Guilan. *Revue du Monde Musulman*, Vol. XXXII. Paris, 1915-1916.
- Les Provinces Caspiennes de la Perse. Le Guilan, Illustrations. Paris, 1917.
- Les Anciens Sports au Guilan. *Revue du Monde Musulman*, Vol. XXVI, pp. 97-110.
- Coina of the Shahs of Persia. Denominations of Persian Coina. *Loc. cit.* pp. 111-127.
- Quelques Pièces Curieuses Persanes. *Loc. cit.* pp. 128-132.
- Une tentative de réformes en 1875. Tanzimat-i-Hasaneh. *Loc. cit.* pp. 133-139.
- Une Chanson guilck. *Loc. cit.* Vol. XXVIII, pp. 222-229.
- Kermanschah. *Loc. cit.* Vol. XXXVIII, pp. 1-40.
- La Réorganisation des Habous au Maroc. *Loc. cit.* Vol. XXXIX, pp. 53-97.
- Une Lettre Familiale de Fath Ali Chah. *Loc. cit.* Vols XL-XLI, pp. 131-135.
- Hamadan. *Loc. cit.* Vol. XLII, pp. 221-227.
- Le Kourdistan. (In preparation.)
- Lettres inédites de Dupleix (en Persan). *Loc. cit.* Vol. LVII, 1^{re} section, pp. 168-172.
- Les Tribus du Louristan. } *Collection de la Revue du Monde Musulman.*
Médailles des Qadjars. } Paris, 1916.
- Tarîkh-i-Gilân wa Daylamân of Zahir'ud-Dîn*. Persian Text, followed by the Letters of Khân Ahmad Khân Gilânî. Rasht, 'Urwat'u'l-Wuthqâ Press, 1328/1911.
- Jarâyid-i-Idm*. In Persian. Rasht, 'Urwat'u'l-Wuthqâ Press, 1329/1911.
- Fûman*. In Persian. Rasht, 'Urwat'u'l-Wuthqâ Press, 1330/1912.
- Carte de la Province du Guilan, d'après les notes de reconnaissances exécutées par M. H. L. Rabino, Vice-Consul d'Angleterre à Resht, de 1906-1912, et d'après les renseignements donnés par l'Agence à Resht de la Société Lyonnaise Séricicole et Soies d'Extrême Orient, dressée et dessinée par le Capitaine Faure du 3^e Zouaves, publiée par la Société Lyonnaise Séricicole et Soies d'Extrême Orient, Lyon, 1914.
- Contribution à l'histoire des Saadiens. *Archives Berbères*. Paris, 1920.
- La Réorganisation des Habous au Maroc. *Gazette des Tribunaux du Maroc*. Casablanca, 1922.
- Situation légale des Détenteurs de Biens Makhzen dans les Villes du Maroc. Le Caire, MDCCCXXIV.
- Les dynasties Alaouides du Mazandéran. *Journal Asiatique*, Avril-Juin, 1927, pp. 253-277.

OTHER WORKS BY THE AUTHOR OF THIS BOOK

- Report on the Trade and General Condition of the City and Province of Kermanshah. 1903. *Dipl. and Cons. Reports*, Misc. Series, No. 390.
- Report for the year 1903-5 on the Trade of Kermanshah. *Dipl. and Cons. Reports*, Ann. Series, No. 3043.
- Report for the year 1903-4 on the Trade of Kermanshah and District. *Dipl. and Cons. Reports*, Ann. Series, No. 3189.
- Report for the year 1904-5 on the Trade of Kermanshah. *Dipl. and Cons. Reports*, Ann. Series, No. 3420.
- Report from March 20, 1903, to March 20, 1907, on the Trade of the Consular District of Resht and Astarabad. *Dipl. and Cons. Reports*, Ann. Series, No. 3864.
- Report from March 21, 1907, to March 20, 1909, on the Trade of the Persian Caspian Provinces (Consular District of Resht and Astarabad). *Dipl. and Cons. Reports*, Ann. Series, No. 4398.
- Report from March 21, 1909, to March 20, 1911, on the Trade of the Persian Caspian Provinces (Consular District of Resht and Astarabad). *Dipl. and Cons. Reports*, Ann. Series, No. 4628.
- Report on the Trade and General Condition of the City and Province of Astarabad. *Dipl. and Cons. Reports*, Ann. Series, No. 4381.
- Report for the year 1910-11 on the Trade and General Condition of the City of Barfurush and the Province of Mazanderan. *Dipl. and Cons. Reports*, Ann. Series, No. 4812.
- Report on the Production of Rice in the Provinces of Gilan, Mazanderan and Astarabad. See *Board of Trade Journal*, April 25, 1907, p. 185.
- Silk Culture in Persia. *Board of Trade Journal*, June 6, 1907, pp. 455-459.
- Mineral Prospecting in Persia. *Dipl. and Cons. Reports*, 1910.
- Openings for British Trade in Morocco (French Zone). *Board of Trade Journal*, Dec. 1917-Jan. 1918.
- Notes on Lur-i-Kachik and Pusht-i-Kuh and Fiah-Kuh Tribes. Govt. Central Press, Simla, 1906.
- Gazetteer of Kermanshah. Govt. Central Press, Simla, 1907.
- Report on Kurdistan. Govt. Monotype Press, Simla, 1911.
- Coins of the Shahs of Persia:
- I. Silver. From Ismail I Sefavi to the reform of the Currency by Nâdir; 1499-1737 A.D. *Numismatic Chronicle*, Fourth Series, Vol. VIII, London, 1908.
 - II. Silver Coinage from the reform of the Currency by Nâdir to the accession of Nâsr-ud-Dîn Shâh; 1737-1848 A.D. *Loc. cit.* Vol. XI, London, 1911.
 - III. Addenda. IV. Copper Coinage: 1502-1877. *Loc. cit.* Vol. xv, London, 1915.

and his son Mahdī Khān on behalf of Karīm Khān.—Husayn Qulī Khān Qājār, independent.—Zakī Khān on behalf of Karīm Khān.—Murtadā Qulī Khān Qājār, independent.—Āqā Muḥammad Khān Qājār, independent.—Khān Abdālī Khān on behalf of Āqā Muḥammad Khān Qājār.—Āqā Muḥammad Khān Qājār, independent.—Then follow the governors regularly appointed by Āqā Muḥammad Khān Qājār and his successors.

(124) The following are the only names I have found: Nāṣir 'Alawī, came to meet Amīr Ma'rūd b. Sultān Maḥmūd Ghāzī at Āmul in 426/1035.—Mahdī 'Alawī surrendered the castle of Alamūt to the Assassins in 483/1090.—Kiyā Bururg, Dā' al-'Ilal-Haqq Hādī, helped Shāh Ghāzī Rustam with 5000 Daylamites in 521/1127, when Sultān Ma'rūd, the nephew of Sanjar the Saljūq, invaded Māzandarān.—Kiyā Bururg, Dā' al-'Ilal-Haqq Ridā b. Hādī, to whom the Ispahbad Ardāshīr (568-602/1173-1205-6) assigned the district of Daylamān.—Sayyid Husayn-i-Nāṣir buried at Rūdiat.

(125) I attribute to Abū'l-Faḍl the coin struck at Āmul in 543/954-5 with the name of Ruknū'd-Dawla Abū 'Alī Duwayh on the reverse and that of *al-Ustād* on the obverse, which is in the possession of the British Museum.

(126) "Whenever the Ispahbad Farrukhān went on a hunting expedition in this direction, he used to stay a few days there to drink and make merry at Tāmparast under Tarduwīn, where the ruins of the palace of the Ispahbads Farrukhān and Khurshīd are still visible. He presently asked and obtained in marriage the Masumughān's daughter, for whom he built a residence in this place, which he connected by a canal with the sea; but later he was offended with his father-in-law, beheaded him, and annexed all his domains as far as Dārān." See Ibn Isfandiyār, p. 101. The district of Miyāndarūd extended from the Darkalārūd to the river Mīhrān, which became known as Mīrbān. It was part of Sāri, the eastern limit of which was Qarātughān. See Zabīe'u'd-Dīn, *History of Māzandarān*, p. 42. Mīhrān was a district situated in a plain in the mountains at 10 *farṣakhs* from Sāri. It contained a town of the same name. The Mīhrān-river, Jūy Mīhrān, is certainly the present Nikā river, and Dū-Āb must have been a village at the junction of the Asp-n-Nayza and Sar-Tang streams, south of the present bridge of Nikā.

(127) There was a place near the Hāzār river known as Darband-i-Shīrīn, so called because Bāharb, when fleeing from the men sent in pursuit of him by his father Mīnūchīhr, the *Mazandān* of Lārijān, leaped his horse into the river, which runs like a mill-race at this spot.

(128) Bulmaasahr was founded by Ardāshīr Bābakān. It was known later as Karjīyān. See Ḥamdullāh Mustawfī Qazwīnī, *Tarīkh-i-Caḥid* (Cihā facsimile), p. 105, l. 5.

Governors of the Qājārs: Fath 'Alī Khān (later Shāh) in 1206/1791-2. Muḥammad Zaman Khān 'Izzu'd-Dīn died in 1209/1814.—Muḥtafā Khān is replaced in 1258/1822 by Badī'u's-Zaman Mīrzā Šāhib Ikhtiyār.—Ardashīr Mīrzā Mulk-Ārā, 1250/1835.—Faql 'Alī Khān, 1251/1836.—Imām Qulī Khān Qājār and his son 'Abbās Khān Bayglar Baygī.—Sulaymān Khān Khān-Khānān, 1256/1840.—Muḥammad Naṣīr Khān.—Muḥammad Taqī Khān, Zahiru'd-Dawla.—'Abbās Khān, Bayglar Baygī.—Shāhrukh Khān.—Amīr Mūsā Khān.—'Abbās Khān, Bayglar Baygī.—Ahmad Mīrzā.—Muḥammad Raḥīm Khān of Buḡnūrd. His brother Ja'far Qulī Khān Ikhtānī replaces him in 1273/1856-7 and dies on the return from an expedition against the Turcomans.—'Abbās Mīrzā Mulk-Ārā.—Muḥammad Valī Khān Qājār, 1277/1861.—Anūsharwān Khān, 'Aynu'l-Mulk 1280/1863-4.—Muḥammad Valī Khān Sardār, 1281/1864-5.—Mīrzā Muḥammad Khān Sipahsālār, 1283/1866-7, is replaced during the same year by Hājī Kayūmārth Mīrzā.—Anūsharwān Khān, Piḡādū'd-Dawla, Khānsālār.—'Imādu'd-Dawla son of Piḡādū'd-Dawla, 1285/1868-9. He is followed by Sulaymān Khān Sartip, Šāhib Ikhtiyār, who built the bridge over the Gurgān at Āq-qal'a.—Ḥusayn Qulī Khān is appointed in 1292/1875 but dismissed shortly afterwards and replaced by Šāhib Ikhtiyār.—Jāhānsūz Mīrzā, 1293/1876.—Muḥtafā Khān Mīrjanī, 1296/1879.—Muḥtafā Qulī Khān is replaced by Ḥabībullah Khān, Sa'du'd-Dawla, in 1298/1881.—Yār Muḥammad Khān, Saḥmūd-Dawla of Buḡnūrd, 1303/1886.—Vajīhullah Mīrzā, Sayfu'l-Mulk, 1305/1888.—Muḥammad Valī Khān Tunakābūnī, Naṣru's-Saltāna, 1307/1889.—'Abdu'llāh Mīrzā, Hishmatu'd-Dawla, Naṣru's-Saltāna, 1309/1891-2.—Mīrzā 'Abdu'llāh Khān, Intizāmu'd-Dawla, 1310/1893.—Kayūmārth Mīrzā, 'Amīdu'd-Dawla.—Vajīhullah Mīrzā, Amīr Khān Sardār, 1312/1895.—Jāhānsūz Mīrzā, Amīr Nūyān, 1315/1898.—Sa'du'd-Dawla, 1316/1898.—Ahmad Khān Qājār, 'Alī'u'd-Dawla, 1317/1900.—Hājī Muḥammad Šādiq Khān Shāhbiyāddī, Amīr-i-Tūpkhāna, 1318/1901.—Hājī Sulṭān Muḥammad Mīrzā, Sayfu'd-Dawla, 1322/1904.—Muḥammad 'Alī Khān, Sardār-Afsham, 1324/1904.—Nasratullah Mīrzā, Amīr Khān Sardār, 1324/1904.—Naṣru's-Saltāna, 1325/1907.

(121) The Qārinwād was one of the seven most honourable stocks of Sāsāniya Persia, the members of which were called the *AAUL-BUYYAT* by the Arab historians.

(122) Abū Khuzayma settled garrisons at the following places: Tamišha; Rūdlār, = *Sarwāsh* from Tamišha; Kūsān; Asrāmī; Sāmā; Kūsān; Zīrwān in Panjāb Haxīr; Dū-Āb; Mīhrwān; Aḡram; Aularra; Awsarzin; Amrābād above Parīcha; Rawā; Sārī; Aratā; Chapukrūd; Khurramābād; Chamenū; Farīm; Yazdānābād; Kulā; Māmīr; Sāliyān near Lafīr; Nishāpūriyya; Tābarān; Isfandiyyār; Tarīcha; Fath Faḡlab; Jābarān; Masla (Mā) Zarrinkūf; Āmul; Gīlānābād above Rānikūb; Pā-yi-Dash; Halāwān; Nāfil; Bahramdīh; Qarātūghān of Bālarāb; Walashjird; Kajū; Jūrishjird-i-Sa'dābād; Kalār, the beginning of Daylam; Kūhstān-i-Dū-Baḡham; as-Sa'dī.

(123) Subsequent governors of Māzandarān were: Mīrzā 'Alī Asghar on behalf of Nādir.—Muḥsin Khān on behalf of 'Adī Shāh and Ibrāhīm Khān.—Muḥammad Khān Qawānlū on behalf of Muḥammad Ḥusayn Khān Qājār.—Najār Khān on behalf of Karīm Khān.—Muḥammad Khān Dadū of Sawādkūb

Sadqanli pass. A path leads from Nawdih to Mayama on the Tikhra-Mashhad road, passing up the Khurmali defile and emerging on the Zardud plain.

(119) Ardashir Babakan, says Mas'udi, divided Mazandaran between four *Isfahāns*, under whom was a *Narukht*. The Mubad Ways and Ramin governed Khurasan and Mazandaran on behalf of Birsu son of Gudarz b. Balash of the Ashghaniyan dynasty.

(120) Rulers and Governors of Astarabad: Tughlaq Timur ruler of Astarabad was murdered by Yahya Karabi, and 'Ali Bu'l-Qalandar was appointed governor of that province by Pahlawan Hasan. Amir Vafi, son of Shaykh Hindu, independent ruler 754/1353. He submits to Timur in 784/1381 and is put to death two years later. Pir Padshah b. Luqman b. Tughlaq Timur 785-809/1384-1406. Shamsu'd-Din 'Ali b. Jamshid-i-Qarin 810/1407-8. Amir Hinduka 840-853/1436-7/1449-1450. Baha Husayn who was appointed governor at the death of Babur was slain in battle near Nasir in 862/1457-8. Mirza Jalalu'd-Din Sultan Mahmud on behalf of his father Sultan Abu Sa'id 864-5/1460-1. 'Abdu'r-Rajman Arghun on behalf of Mirza Sultan Husayn 865/1460-1. Amir Shaykh Zahid Tarumi 873/1468-9. He is succeeded by Hasan Shaykh Timur. Khwaja Ahmad Fandariski on behalf of Shaybak Khan 914/1508-9. Zaynal Khan 933/1526-7, Safawid governor. 'Abdu'l-Aziz Sultan on behalf of Ubayd Khan of Khwarazm 935/1528-9. He is replaced by Rinash Bahadur. Sultan Muhammad Dhu'l-Qadar b. Amir 'Ali'u'd-Dawla, Safawid governor 937/1531. Sadru'd-Din Khan Ustajlu in 944/1537-8. He was followed by Shah 'Ali Sultan Ustajlu who died in 957/1550. Kachal Shah Vardi Sultan Ustajlu was replaced in 962/1554-5 by Gulcha Sultan Qajar. Ibrahim Khan Dhu'l-Qadar 965/1557-8. Khalil Khan was governor later than 973/1565-6. Mirzad Quli Khan Parnak and Badr Khan Afshar were at various times governors of Astarabad during the reign of Muhammad Khodabanda and at the beginning of that of Shah 'Abbas I. Consequent upon a general rising of the province 'Uliyar Bayg Aymir was appointed governor by Shah 'Abbas. He was followed by his son Muhammad Yar Khan who was slain by the Turcomans and replaced by Qiltj Khan his brother. Farhad Khan was then given Astarabad, which after his death was entrusted to Husayn Khan Ziyad-uglu Qajar. Allabayar Khan governor of Astarabad died in 1007/1598 and was succeeded by his son Muhammad Yar Khan. Faridon Khan Charkas died in 1031/1621-2 after having governed the province for 18 years. Khusraw Khan. Husayn Khan Dayglar Bayg died in 1051/1641-2 when Mubrah Khan was appointed in his stead. Hajji Minu-chihri Khan is replaced in 1071/1660-1 by Jamshid Khan. In 1086/1675 Muhammad Khan is governor. Later Fath 'Ali Khan Qajar seized Astarabad which he held until 1139/1726 when he was put to death by Shah Tahmasp II at the instigation of Nadir. Rahim Khan Girayli on behalf of Nadir was followed by Muhammad Husayn Khan Qajar, and Muhammad Zaman Beyg the latter's son, who was governor in 1157/1744. Baha Sadiq, for a very short period, on behalf of Muhammad Hasan Khan Qajar. Muhammad Husayn Khan Qajar on behalf of Nadir. Muhammad Hasan Khan Qajar, independent 1160/1747. Husayn Quli Khan Qajar, independent. Aqa Muhammad Khan Qajar, independent 1779.

Khurmārd to the gardens of Gurgān. This information is at variance with that already given on page 91.

(110) Qarāngī Imām, in Turcoman, means black Imām. There are two other shrines held in equal veneration by the Turcomans, viz.: Qarī Imām, or the Red Imām, near Qarī-Qal'a in Russian territory, and Aq Imām, or the White Imām, on the summit of a hill near the village of Nūl, in Fīndārisk. These three Imāms are said to have been brothers.

(111) The Jalūnāmā peak (8900 ft.) is the highest point between the ridge of Shāhkūh (13000 ft.) and Nīzwār (13000 ft.) far away to the west, the highest point of the range save Dāmīwānd. The mountain is formed of sandstone and limestone and its slopes are covered with a thick forest of oak. The plateau is 6500 ft. high and is crossed by the road from Astārābād to Chahārdīh *via* the Sandūqa Pass.

(112) Chahārdīh (6500 ft.) is a group of four villages in Dāmghān, 12 miles south of Chashma 'Alī. The four villages are disposed in a cluster, their names being Kasha, now known as Kharābdīh as it was destroyed by an earthquake, Zardawān, Warzān, and Qal'a.

(113) "Above Shangaldīh a torrent precipitates itself down the side of a conical red rock crowned with the ruins of an old castle, ascribed to Jamshīd." Stuart, *Journal of a Residence in Persia*, p. 284.

(114) Bard is on the southern slopes of the range of mountains which forms the border of Māzandarān, and to the west of Dāmghān at 6 *furssakhs* from that city. The Sar-Tang valley runs north-west to south-east from Bādīla to Fūlād Mahalla. On the north of this valley is a gorge called Tang-i-Shūrah. Lovett has on his map to the north of the Sar-Tang mountain, Wulna, Tīma, Kīmt, Hawāl, Qal'a-sar, Rūs, Sōrī, and Bādīla. Qal'a-sar is situated on a low hill on the east side of the Sar-Tang valley. It contains at least 80 houses and from 300 to 400 inhabitants. There is a good deal of cultivation about, every favourable spot being under the plough.

(115) Chahārbāgh (7100 ft.) is a valley hemmed in by the Larā and Landa mountains to the north, and by the Shāhkūh range to the south.

(116) Qulūq: a ruined village and pass 14 miles from the town of Astārābād on the road to Shāhrūd. Regarding the pass Lovett gives the following account: "the actual ascent begins at an elevation of 5453 ft. from the wide commons of Ziyārat. The march from Ziyārat to the pastures of 'Alī-'Abād, three miles from the water-shed (7600 ft.), is very long; and it is best to break the journey at Buland Sutāla. At an elevation of 4700 ft. a stratum of gypsum is met with; and a little higher a small serai called Rubāī-i-Qulūq. Buland Sutāla, where there is a spring, is reached at 5200 ft. Just before reaching the summit of the pass another *ramd* is reached, very useful for travellers during the winter, when great cold and deep snow prevail."

(117) Ziyārat: a village about 15 miles south of Astārābād. North-east of it is the Qal'a Gardān peak, 6000 ft.; south, the Siyāhkūhānī, 7200 ft.; south-west, the Landa peak, 9000 ft.; and east, the Zebala peak.

(118) Three openings lead from Nawdīh to the Yamūt plain, the southernmost by Kīhāndūz, the middle one is called Qarāzappa, and the northern one the

Shaghál Tappa is a mound near a stream. Close to Chakúr, the chief centre of Gurgán, as the Góklán country is called, are the important ruins of Shahrak (Shahr-i-Naw and Shahrak-i-Naw). He camped at Khár, close to which lie the ruins of Faras, 14 miles from Gunbad-i-Qábús. See P. M. Sykes, "A Sixth Journey in Persia," *J.R.G.S.* January 1911, Vol. XXXVII, No. 1, pp. 9-14.

(104) Sykes claims to have identified Qal'a Mardán with the second Parthian capital which was founded by Tiridates and termed Dárá—the Daresion of the Greeks.

(105) 'Awfi informs us that the Kabúdjáma were a tribe that resided between Astarábád and Khwárazm. They had a city named Shahr-i-Naw or Shahrak-i-Naw, the ruins of which are still to be seen in the Góklán country. Tímúr in 792/1390 marched from Gurgán to Samalqán by way of Shahr-i-Naw and Húrhábád. Kúhsár was part of Kabúdjáma, as the village of Dúsbád (the present Tilawá) in Kúhsár is mentioned by Dawlatsháh as being in Kabúdjáma. Gulpdygán was very probably part of Kabúdjáma. Mustawfi says that Kabúdjáma included the whole of Gurgán after that district had been completely devastated.

(106) In 761/1360 Abú Bakr Shásmóni was governor of Shásmón on behalf of the Sarhadáls. He is said to have built 40 Mongol soldiers into the walls of the castle which he had erected here. Later, Tímúr built a palace at this place and there spent the winter of the year 795/1392.

(107) The following are the names of some of the villages of the former district of Gurgán: Ábhandán; Barkáni; Jarkán; Júghán; Juwángán; Másrábád; Rushín; Rák; Rú'ín; Zabáh near the city; Zú'ín; Sulaymánábád near the city; Salína, described as 120 miles from Sarf by the mountain road and of which the inhabitants were mostly from Gurgán, only a few families being from Tabaristán; Firúzkand; Kasí (Kaj or Jaj), 12 miles from Gurgán, on a mountain; Maşgaldábád; Máqlásán; Míhr Jamín; and Mísha, all near Gurgán; Waadú; Wasaskar, 28 miles from Gurgán and belonging to Jórdistán; Násir or Násirúdh; and Hyán. Sayhaqi in 426/1035 mentions Muḥammadábád near Gunbad-i-Qábús.

(108) The Bay of Astarábád is described by Mustawfi under the name of Nín Mardán. "The settlement here was very populous in the 8th (14th) century and was a harbour for ships from all parts of the Caspian. The port was but three leagues distant from Astarábád, and the town behind it which carried on a brisk trade was called Shahrábád" (Le Strange, p. 375). It succeeded no doubt the port of Ábasgún when the city of that name was submerged at the beginning of the 8th (14th) century. There exists at the present day a ruined village called Amínábád-i-Nín Mardán. It is part of Kurd Mahalla.

(109) The Khurmánid, which joins the Gurgán near the ruins of the ancient city of Gurgán, is formed by three streams: that of Písarak in Elájíllar, which rises in the Kón-i-Núll and is known as Chihilgirsú or Chihiljáy; the stream (Tara?) which runs down from the Chináshk and Qáanchí or Fárriyán valley; and the Nirýd, which, according to local tradition, was the property of Nariman, the ancestor of Rústam, whence its name Narimansú, which has in course of time become Nirýd, a name also given to a mountain in this vicinity. A canal brought water in olden days for a distance of four miles from the

(93) At 'Abbāsābād, 6 miles from Ashraf, there is a royal residence of Shāh 'Abbās (little known to travellers in this part of Persia). There is here a large artificial lake which feeds the Sārū and Shāhbakka streams.

(94) Mackenzie mentions the following villages between Pāsand and Khurshidkālā: Khālsīchayī, Rikāwand, Kālik, and Qarā-Payān.

(95) At that time there were three islands, a large one, which, already in 1840, had become part of the peninsula of Miyānkālā, and two smaller ones. The Russians called the larger island Orest, and the two others Eugenia and Ashik.

(96) In his history of Māzandarān Zahirū'd-Dīn mentions Tamīsha-i-Kū-i-Hā-Nagrān and Tamīsha-i-Hā-Nagrān.

(97) There was formerly a village called Alwand Kiyā, east of Kharāba-Shahr. Some of its inhabitants were killed by the Turcomans and the others dispersed, some settling at Sarkālā, 2 miles distant.

(98) The village of Shāhkālā whence Mīnūchihir, court poet of 'Alakū'l-Ma'ālī Mīnūchihir, who survived till 1041 A.D. or later, takes his name, no longer exists.

(99) We know of the following histories of Astarābād and Gurgān: History of Astarābād by Abū Sa'īd 'Abdūr-Rahmān b. Muḥammad al-Idrīsī (died 405/1014-5); History of Astarābād by Ibn al-Kāḡim Ḥameza b. Yūsuf as-Sahmī al-Jurjānī (died 427/1035-6); History of Jurjān by the same author; and History of Jurjān by 'Alī b. Ahmad al-Jurjānī al-Idrīsī. All these histories seem to have been lost.

Zadracaria, according to Arrian, was opposite the waggon-track across the range and is possibly Astarābād, which is situated to the south of the best and easiest pass across the great Alburz range. The termination *marva* is probably the same as the Persian *gird*.

(100) Muḥammad Kātibī Turshīzī, a contemporary of Bāysunghur Mirzā, was buried at Astarābād outside the shrine of Imāmshāh Ma'ṣūm, which was known by the name of Nuh-Gūrān. See Dawlāshāhī, *Memirs of the Poets*, ed. E. G. Browne, p. 390.

(101) It was the custom for every new governor to change the copper currency of his predecessor, which suffered forthwith a depreciation of 50%.

(102) Astarābād may be called the cradle of the present dynasty of Persia. Fath 'Alī Khān, who was put to death by Shīkh Tahmāsp II at the instigation of Nadir, was from Astarābād, and his son Muḥammad Ḥasan Khān made it his capital (1752-1762 A.D.). Ḥusayn Qulī Khān, after his father's death, retired to Rāmiyān, where he was practically independent for six years, when he was murdered by his own men at Surkhdasht. Āqā Muḥammad Khān was born at Astarābād in the house of Sayyid Rīqā Muḥṣīdī, which has since been known as Mawlād-Khānā.

(103) Sykes relates that from Bujnūrd he went to Samālgān and camped at Shāhbād, the chief place of the valley. Proceeding he reached the valley of Chālbāsh. Qarāpughān, some five miles from Dasht, is on the edge of the forest. From Dasht he marched down the Dabān-i-Gurgān and camped at Ishāqī, half-way down the pass. Near a place called Tang-i-Rāh is the site of what appears to have been a fortress. It is called Takht-i-Sulaymān.

(83) To these should be added the Zāyandarūd, a small *duwā* on the banks of the Nika river. This river is practically dry below the Pul-i-Nika, but farther down it springs forth again and is known as the Zāyandarūd. It falls into the Caspian in three branches, the most westerly being named Muḥammad Kila and the middle one Gawhar-Bārān.

(84) This stream is no doubt the Dar-Rūd (Dār-Rūd) mentioned by Napier as $6\frac{1}{2}$ miles west of Pul-i-Nika. Mackenzie mentions Nawdhak as a village of 40 houses inhabited by Giraylis and Māsāndarānis and situated near the road between Dārābkālā and the *Indmāndā* of Nika.

(85) The spits of land between these arms are from west to east Naftachal (i.e. *Namāk-chāl*); Shāhīlāng; Jannakūti; Ya'qūblāng; Miyāngul; Yāghī-gūrik; etc.

(86) This fort was built to prevent any surreptitious occupation of Miyānkālā by the Russians. It was commenced about 1860 and completed about 1873.

(87) Napier says the length of the peninsula is 11 *farsakhs*, which is reckoned as three stages from Qal'a Palangān: Zardī, Muqīm, and Sarūk. At Qal'a Rūsiyān, four miles west of Sarūk, along the shore, is a spot marked by the ruins of a Russian fort, which is either the place where Stenka Razin in 1668 made his last stand before leaving Persia, or the fort erected by Count Voinovitch in 1781. Dowry says the name is Urūs Qal'a and that the place was formerly an island.

(88) Chahār-Imām is identical with the *farīdā* or harbour town of Chārmān or Chahārmān, formerly called Shārmān or Shārmām, where Walāsh slew Bāw.

(89) At Dhāghmarz we were told that Gūrkhidīm was the name of certain pastures near which were two mounds, Sangtappa and Badiyāntappa.

(90) The village of Kūsān on a stream of the same name is 4 miles west of Ashraf. Ibn Isṭandiyār mentions that Kūsān was at the foot of the castle of Ab-Dārā. This castle is no doubt identical with Qal'a Dārā and Dir-i-Dārā. Near Qal'a Dārā was the village of Marzubānābād. It is said that Tūs-i-Nūdhār, who was commander of the troops of Kay Khusrāw, built a town in Panjāb-Hazār, in the locality known as Kūsān, and named it Tūsān. The site of a castle built by him was still visible in the time of Ibn Isṭandiyār, at a place called Lūmān Dūn. Kayūs, the grandfather of Bāw, had founded a fire-temple here. Kūsān in the 9th (15th) century was the residence of the Isābulkāni *Sayyids*.

(91) Cmelin says that Northern Persia does not produce oranges and lemons and that the trees seen at Ashraf were probably imported from India by Shāh 'Abbās. It is known, however, that sweet oranges from Māsāndarān are mentioned in the time of Nuṣr b. Ahmad the Samānīd (died 330/942), whilst Bayhaqi speaks in 426/1036 of the numerous orange and lemon groves to be seen in Māsāndarān.

(92) To these may be added the ruined mosque of Mīrā Mahdī Ashrafi and the *madrasa* Ahmad-i-Mullā Safar 'All. In the *Masjid-i-Jāmī* there is an edict of Shāh Sulṭān Husayn dated Shawwāl 1106. It is practically identical with those found in the *Masjid-i-Jāmī* of Lāhijān and of Āmul.

(74) Farahābād, formerly known as Tabāna, was founded by Shah 'Abbās in 1020/1611-12.

(75) Mackenzie says that on leaving Farahābād the road lay along the left bank of the Tīgh. To his right was Hamidābād which was inhabited by Kurds of the Jahānbaygī tribe, to his left a place called Sūta and another called Isfandīn where there was a mound or tumulus. He then came to the village of Āmāl and the *majdā* of Āksod.

(76) In the shrine here is buried Sulṭān Muḥammad Ṭāhiz, son of Mūsā Kāzim. An inscription, dated 875/1470-1, places on record that the building was erected by Amīr Murād al-Husaynī (son of Sayyid 'Alī and grandson of Sayyid Kamālū'd-Dīn, the son of Mīr Qiwāmū'd-Dīn of Āmul), and after him by his son, Muḥammad, and then by the latter's sons, 'Abdu'l-Kārim and 'Abdu'r-Rahīm, and was completed under Amīr Rūḡfud-Dīn al-Husaynī. The name of the *madra* is Mawlānā Shamsū'd-Dīn, son of Naṣrū'llah al-Muḥabbār.

(77) Zahrū'd-Dīn mentions the shrine of Imām Uḍḍas which was near Sārī on the way to Āmul. The shrine was on an island and could only be reached by boats.

(78) I believe Sih-Gūbād to be identical with the Gumbad-i-Chahār-Dar or "four-doored dome" which, according to Ibn Isfandiyār, stood opposite the palace of the Bāwands and was included by King Ardashīr in his private garden. It was originally built by Mīnūschīhr, but fell into dilapidation in the time of the Ispahbad Khurshīd Gāwbara. It was then repaired, and was so strong that it was impossible to detach a single brick from the fabric.

(79) The mosques of Sārī are: Masjid-i-Jāma' with *madrasa*; Sulaymān Khān with *madrasa*; Dar Masjid; Imāmiyya with *madrasa*; Ridā Khān; Shāh Ghāsi Chāi; and the *madrasa* Mādar-i-Shāhāda and Nawwābiyya. Melgunof mentions the mosque and *madrasa* of Hājī Muḥallā Khān. The *Takhtys* are: Chahār-Takīya outside the Barfurūsh gate; Takīya-i-Naw, or Bīstakīya; Shukrābād; Na'ibandān; Mīr Mashhad; Muḥammad Taqī Khān; Bayrāmīz; Shāh-Ghāsi-bun; 'Abbās Khān; Shīpshkubān; Mullā Aqā Bābā; Hājī-Ahād; Mahallā-i-Iṣfahānī; Sar-i-Uarwāza-i-Astarābād; and the Takīya-i-Andar-i-Naw.

(80) Zahrū'd-Dīn mentions that Sayyid Kamālū'd-Dīn, who was ruler of Sārī from 763-795/1361-1393, and who died in exile in Māwarā'n-Nahr, was buried at Sārī, and that a fine mausoleum was erected over his grave. Ghiyāthū'd-Dīn, his son, was buried later in the same mausoleum. Sayyid Vahyā b. Qiwāmū'd-Dīn and Sayyid Ashraf b. Kamālū'd-Dīn were also buried at Sārī, but their graves were not known to our informants.

(81) Ibn Isfandiyār mentions the tomb of Sindī b. Shābak, a Shī'ite leader under the Caliph 'Abdu'llah al-Mā'mūn, which was at Sārī in the place since called Isā Naṣrī Mashhad. Melgunof mentions the ruined shrine of Khurram-shāh in the plain of Shābān, to the west of Sārī.

(82) Ibn Isfandiyār mentions the *Maydān*, and Zahrū'd-Dīn the river, of Arābūn (Arābūn) outside the walls of Sārī. Ibn Isfandiyār also mentions the Maydān-i-Tāpān of Sārī. No one had heard of these places which belonged to the former city of Sārī.

Panjshamba-Bázár; Qādirīyya Mahalla; Qarākalā; Qasābkalā; Qādlūtī; Raḡiyakalā; Rūdgar Mahalla; Sar-i-Hamam-i-Āqā-Hasan; Sabz-Maydān; Sayyid Jalāl; Sayyid Zaynū'l-'Abidin; Shāhkalā; Shāh Zangī; Shamsīngar Mahalla; Shīrībāl Mahalla; Takīya-Arḡab; Tūqdārbūn; Turk Mahalla; Ūjābūn; Yahūdī Mahalla; Zargār Mahalla.

Mosques and *Madrāsas*: 'Allāma with *madrasa*; Astāna, or Āqā Shaykh Husayn 'Andalīb; Astārābādī Mahalla; Chāl; Gulshan; Hājī Husayn; Hājī Ja'far; Hājī Mirzā Hidayat; Hājī Sayyid Hasan Mawlānā, with *madrasa*; Haṡīrfurūshān; Jāma; Kāqīmḡaygī with *madrasa*; Maṡḡudī Muḡammad Khurāsānī; Mullā Majid; Nakhshkalā; Panākalā; Qadīrīyya with *madrasa*; Qablkūrīyya with *madrasa*; Qarākalā; Qasābkalā; Kūhīyya with *madrasa*; Sayfū'l-Islām; Saqqā; Tbiqatū'l-Islām; Ūjābūn or Mullā Husayn 'Alī; Zargār Mahalla or Shoykh 'Abdu'l-Kasūl; and the *madrāsas* of Hājī Ibrāhīm, Saḡī, and Mirzā Zakī.

Takīyas: Abū Mahalla; Ahangarkalā; Āqā Sayyid Rabī'; Astāna; Bāb-Bāqir; Bījīnālī; Bīzar-Takīya; Chahārshanhapish; Darb-i-Shuhadā; Dar-wish-Khayl; Gulshan; Haṡīrfurūshān; 'Ulmād-i-Diwān; Līlak Mahalla; Mirzā Hādī; Murād Bayg; Nakhshkalā; Nasī Mahalla; Naw 'Alam or Qarākalā; Panākalā; Qasābkalā; Raḡiyakalā; Rūdgar Mahalla; Sabz-Maydān; Sar-i-Hamam; Sayyid Jalāl; Shāh Zangī; Shamsīngar Mahalla; Tūqdārbūn; Ūjābūn; Zargārā.

Shrines or *Imānshāḡas*: 'Abdu'l-lāh, in Chahārshanhapish; Abū'l-Ma'ṡūm, in Bāb-Bāqir-i-Nāzīr; Bīstī Aṡīya Khātūn; Haṡī Tan, south of Bārfurūsh; Ma'ṡūm; Qāsim; Rikāb-i-Amīr; Sayyid Jalālud-Dīn; Shuhadā, in the *Bāḡ*; Yahyā, in Kāsagar Mahalla.

(70) The port of Āmul, where its river flowed into the Caspian, was the small town of 'Aynu'l-Humūm, a name generally written Ahlam. The port was of no great size. The *Sayyids* of Ahlam were descended from Fakhrud-Dīn b. Qiwāmu'd-Dīn Marāṡhī.

(71) The village of Lārim is 2½ miles from the mouth of the Siyāhrūd or Lārim river. The village is divided into two by a stream which is crossed by a good serviceable bridge for men and horses. Between the village and the sea shore is the small Imānshāḡa Maḡmūd. *Shaykhs* of the Jānbāz tribe of Sawādkūh descend with their flocks and cattle to the neighbourhood of Lārim in winter. Mackenzie mentions that the Jānbāz tribe numbered 1000 houses.

(72) Doro mentions that a mountain path from Firūzkūh to Bārfurūsh over the Tang-i-Wāshī, or Sū-Wāshī, passes over that part of the Albura chain known as Lapūt or Lafūt, and he believes this Lapūt or Lafūt to be the Labos or Labouras of the ancients and the locality whence Amir Muḡammad b. Sulṡān Shāh Lāwadī and Sulṡān Hasan Lāwadī take their names.

(73) It was in this district at the village of Māwajūh that Firūzūn spent his boyhood. Lafūr, according to ḡabīnū'd-Dīn, is on the slope of the Sawādkūh mountain and its inhabitants spend the summer in the *yardāys* of Sawādkūh where their cattle and horses are sent to graze. Similarly the inhabitants of Sawādkūh spend the winter at Lafūr where they own pastures for their sheep. The Kīyās of Bīstūn, who were notables of Sārt, owned property in Lafūr and Sawādkūh and resided there. Ibn Isfandiyār mentions Firūzābad in Lafūr.

rocky precipices at a height of 200 feet in places and had been built out from the cliff instead of cut in. At a place called Tufangā, near Wana, on the new road, a bas-relief of Nāṣirū'd-Dīn Shāh surrounded by his courtiers has been carved on the rock.

In the *Kishk-e-Mashhūk wal-Mumukh* the stages from Ray to Amul are given as: Bāmāhin, 8 *farsakhs*; Pulūr, a stage; Kalāzil, a stage; Qal'a Alārd, a stage; Farasp, 6 *farsakhs*; Amul, a stage;—and those from Amul to Gurgān as: Mīla, 2 *farsakhs*; Tūjil, a stage; Sārī, a stage; Nāroina, a stage; Līm-rāsk, a stage; Tamlshā, a stage; Astarābād, a stage; Rubāt-i-Hafā, a stage; Gurgān, a stage.

(63) Other mountains of the Lār valley are: 'Uhmānkūb; Vānicar; Kamardasht; Surkhak (north of Khushkrūd); and Surkhkamar. Mountains of Lārijān appearing on the maps of Stahl and de Morgan are: Hanasīn; Mān; Barham; Miyānrūd; Taramūmaj; Kūh-i-Sard; Bāmsar; Burkūh; Gīyābōndān; Gumadast; Malakhābād; Maryār; Siyāhbend; Uzuqūb; Zardakūh.

(64) In 784/1382-3 there stood a strong castle at Lār, and Sayyid Fakhrū'd-Dīn b. Qiwāmū'd-Dīn Mar'ashī, unable to reduce it, ordered a second castle to be constructed near it so as to dominate it. The besieged were thus soon compelled to surrender.

Wells speaks of the ruins of a small fortress or castle which commands the pass out of the Lār valley near Wardagar, and of the remains of a stone rampart which formed a barrier right across the Lār valley at Chashma-i-Safid.

(65) Safid-Ab is no doubt the same as Zahrū'd-Dīn's Isfī-Āw.

(66) At the Yālū gorge the Nūr cuts at right angles through an enormous mass of basalt forming a rocky defile. The valley is rugged and picturesque the whole way down to Balada, and the river contains trout. At Balada the Nūr, passing through a defile, turns sharply east to join the river Harhaz at Panjāb.

(67) In Sāsānian times a king named Saliyān took refuge in Tabaristān and built himself a residence at a place called Kialiyān, the meaning of *Kiyan* in the Tabari dialect being "house." This building was still standing in the time of Ibn Isfandiyār. The castle of Giliyān mentioned by Zahrū'd-Dīn is a mistake; it should be the castle of Kialiyān.

(68) I take Kallp to be a scribe's error for Killa. The pass of Killa, Darband-i-Killa or Tanga-i-Killa, led from 'Irāq to Kurdābād in Sawādikhī and is identical with the Qadūk pass.

(69) The names of the quarters, mosques and *madrasas*, *takiyas* and shrines of Sārfurūsh are:

Quarters: Abū Mahalla; Āqarūd; Ahungar Mahalla; 'Arab-khayl; Astina; Astarābādī Mahalla; 'Aṭṭār Mahalla; Dāb-i-Bāqir-i-Nāqir; Bāghbān Mahalla; Bakhshi Mahalla; Biyākalā; Bidābād; Bijinājī Mahalla; Mīsar Takiya; Chahārshamba; Chōbāq Mahalla; Dabāghkhānapish; Darb-i-Shuhādī; Darzledī; Darwish-khayl; Darwish Tājū'd-Dīn; Dīw Mahalla; Gulshan; Hunzakalā; Hāqir-Furūshān; Hatakā-kalā; Hasārba; Isfī Takiya; Kāsagar Mahalla; Kalāj-Mashhad; Khayābān-i-Haram; Kūrasar; Līlak Mahalla; Manjūd-Jāma; Miyāndasta; Miyānqat; Mīchgāb Mahalla; Mīrzā Kachik; Murād Bayg; Nakhībkalā; Natīl Mahalla; Panākalā;

therefore known as Kūshkdasht, and the ruins which were to be seen there five centuries later were the ruins of 'Alī b. Kāma's castle.

(53) This old mosque contained a fountain which drew its water from the mountain of Wandād-Uromīd.

(54) Apart from the names of quarters or buildings of Amul already mentioned there were: Gāzargāh or the "washing-place" and Kūshk-i-Jāwāhī, a palace which was razed to the ground by Shāh Ardashīr (end of thirteenth century). There was also the Maydān-i-Rūdbār-i-Bāqīl-Pāzān.

(55) Gmelin, who visited Amul in 1771, says: "On s'aperçoit qu'Amul a été mieux fortifiée qu'aucune autre ville de la Perse; car son enceinte est encore pourvue de bons bastions, et ses remparts, qui la rendent presque partout susceptible de défense, sont en bon état."

(56) This bridge was built originally by a former Shaykhū'l-Islām of Amul towards the beginning of the eighteenth century and was rebuilt towards the beginning of the nineteenth century by Mirzā Shāhī, the *Wazir* of Māzandarān.

(57) Mahalla-i-Gūrak, Daghbān Mahalla, Khushwāsh Mahalla, Urdashī Mahalla, and Gālish Khayl, which are mentioned by Meisunof, are no doubt part of one or other of the above quarters. The Mahalla-i-Tijīnājī, in which was the Masjid-i-Gulshan built by Sayyid Zabdarī, was unknown to my informants. Gmelin in 1771 says that Amul had eight quarters, namely: Mashāf Mahalla, Rūdgār Mahalla, Chīnārbun, Kuhna-Masjid, Ahongar Mahalla, Kārdī Mahalla, Darzī Mahalla, and Bājilī.

(58) The original mausoleum over the grave of Mir Qiwāmu'd-Dīn was razed to the ground by Iskandar Shaykhī whom Timūr appointed governor after the sack of the town in 795/1392-3. Sayyid 'Alī, who was governor of Māzandarān from 806-820/1403-4-1418, gave orders for a temporary structure, which had been erected on the emplacement of the former mausoleum, to be replaced by a domed building. The latter was either in ruins or considered unworthy of its occupant when Shāh 'Abbās, a descendant of Mir Buzurg in the female line, erected the shrine which exists to this day. Sayyid 'Alī of Amul, who died at Zāghisārd in Tunakābūd in 825/1422, was buried near his father. Many other descendants of Mir Qiwāmu'd-Dīn were buried either near him or in other burial-grounds around Amul, but their tombs are no longer to be seen.

(59) A descendant of this *darwīsh*, Sayyid Sharāfu'd-Dīn, was contemporary with Ibn Isfandiyyār and did much to check the Zaydī and propagate the Imāmī doctrines in Māzandarān. His tomb was in the college of Sayyid Imām Khayl, opposite Mashhadisar.

(60) In 315/927-8 Dā'ir-e-Sāghīr was slain at the bridge near the 'Alī 'abbād quarter of Amul and was buried in the house of his daughter in the said quarter.

(61) This is no doubt identical with the old cupola surrounded by trees, in the centre of Amul, mentioned in the *Haft Awwam* by Alimad-i-Rāzi, in which was said to be buried Isā, the son of Firūdān.

(62) The new road, which was built in 1878, runs along the left bank of the river Harhaz. The old road, traces of which are still to be seen, ran along the

In 850/1446-7 the residence of Malik Uways b. Kayūmārth was at Kurgū-Gardan, no doubt the same place as Kurkū or Gurgū.

(41) Mackenzie mentions the Tiskalā after the Gandābrūd.

(42) The mountains south of Chalandar are: Hashtād-Tan; Qal'a Gardan, Chūmāsan, and Talūkūt. The villagers of Chalandar retire during the summer to the *yaylāqs* of Barkān and Bīn.

(43) The inhabitants of Warzan are of Turkish descent. They were brought here from Turbat-i-Haydarī by Fath 'Alī Shāh.

(44) Sa'idābād was founded by Sa'id b. Da'īaj, who was sent by the Caliph Manṣūr to replace 'Umar b. al-'Alā as governor of Ṭabaristān. Sa'id b. Da'īaj did not remain long enough to finish the town. This was done by his successor, 'Umar b. al-'Alā, who had been re-appointed. At the time of the general massacre of the Arabs in Ṭabaristān, the life of 'Umar b. al-'Alā, who was in disgrace with the Caliph al-Mahdī, was spared. The mound at Sa'idābād is the site of his palace. In the history of Khwāja 'Alī Rūyānī we find that the grave venerated by the inhabitants of Sa'idābād was that of 'Umar b. al-'Alā although the inscription on the sarcophagus stated that it was the tomb of 'Abdullāh b. 'Umar b. al-'Alā b. 'Abdu'l-Muṭṭalib. Sa'idābād was destroyed by the deputy of 'Abdullāh b. Hāzīm, governor of Māzandaran.

Sa'idābād was passed on the way from Ḥasanakayf in Kalār-rustāq to the village of Kiyākalāta near Laktar. See also Ibn Isfandiyyār, p. 39, ll. 24-28.

(45) The Sarkis and another stream are mentioned by Mackenzie as between the Kulrūd and the Kunusarūd.

(46) Mackenzie mentions the Tanashūn stream with a stony bed, between the Suladib and Rustamrūd.

(47) This stream, which forms the boundary between the districts of Nūr and Amul, is called Alishrūd farther inland.

(48) Ibn Isfandiyyār relates that Minūchihir, when compelled to flee before Afrāsiyāh, escaped by way of Lārijān to the forest of Tarolsha and thence to Rustamdār. Zahrū'd-Dīn surmises that the forest of Tamīsha was in the district of Ablam.

(49) Amula was the daughter of Ashād. Her father and his brother, Yazdān, came from Daylam and settled near Amul where the one founded the hamlet of Ashād and the other the village of Yazdānābād. At Yazdānābād the Ispahbad Khurshīd built a lofty palace on the sea shore for his first and favourite wife, Kamja Harūya. For the village of Ashād, Zahrū'd-Dīn has Ashād-rustāq. See Ibn Isfandiyyār, pp. 20-21 and 115.

(50) This is the same as the Dar-i-Jūr gate or "upper gate."

(51) 'Umar b. al-'Alā, when sent the second time to Ṭabaristān by the Caliph, to the district of Dābd, built there a village, situated near Wanabun, which he named 'Umarkalāta, and where he erected a palace and a *shāhr*. He also built another town called 'Umarābād which was on the way from Amul to Chātūs.

(52) Qazrān was probably the name of the valley of the Jājrūd river. 'Alī b. Kāma, the lieutenant of the Ispahbad Shahriyār b. Sharwīn b. Rustam, built a castle at Qazrān on the banks of the Jājrūd, and that valley was

as *jumla-i-Kāshghar-i-buzurg-i-Tunakābun*, who towards the end of the 8th (14th) century made his submission with his clan to Sayyid 'Alī Kiyā. Kākū Husām, *khalīdār* and *rustār* of Karjlyān, is mentioned in 897/1491-2 in the *Tārīkh-i-Kāshghar*, and Kākū Darāy Amīra in 912/1506-7.

(33) Omelin in 1771 says that, until the year before, Tunakābun had been for six years under Ibrāhīm Khān 'Amārlū. It was then taken by Hidayat Khān from Kustam Khān 'Amārlū, and, with Karīm Khān Zand's approval, added to Gūān.

(34) Mackenzie mentions the Nīrūd, the Hājī Mahālla, the Tālpurdsar, the Kāhpushta and the Zawākāla.

(35) Near Aspchīn was a place called Dūlādār. See Ibn Isfandiyyār p. 231.

(36) The castle of Ispardū is said to have been built by the legendary Dīw-i-Rāfid. It was repaired in 867/1462-3 by Malik Iskandar. Between it and Chalandar grew a very thick forest, called Warrābād. I have not been able to locate the exact site of the castle of Ispardū or Ispīrū (Ispīrā). From the castle of Kuyū a route to Qal'a Ispīrū passed Chinārūn and Chānsar. This Chinārūn was on the way from Tālagān to Šālīhān. The Ispardū is probably the same as the Ispidjū which, according to Ibn Isfandiyyār, could be reached by sea in an hour from Chālūs with a good wind.

(37) Mackenzie mentions the Ināmcrūd, the Marzānkāla, the small hamlet of Nawdikak, the Sardābrūdsar, the *Maḥalla* of Gūrainajān, and the large village of Āwrag which is a mile from the sea. I take the Sardābrūja mentioned by Zahrū'd-Dīn to be the same as the Sardābrūd.

(38) Al-Kabīra is the Kawīr mentioned by Zahrū'd-Dīn. He informs us that Iskandar, the brother of Malik Husāmū'd-Dawla Ardashīr b. Nāmāwar, at his father's death (640/1242), ruled over Nātil and the neighbouring districts, and that he himself saw the name Iskandar b. Nāmāwar engraved on the pulpit of the mosque of Kadir, which at that time was called Kawīr.

(39) Kajja, Kacha, Kajū, Kajūya, or Kachū was a town in the district of Kūyān. It is in error that Barbier de Meynard says it is also called Kalār. Ibn Isfandiyyār mentions that Maḥqala b. Hubayra, who waged war with Farrukhān-i-Buzurg for two years, was killed on the road between Kajū and Kandasān and buried in the village of Chahāraḡ, where his tomb, during the author's time, was ignorantly visited by the common people under the false impression that its occupant was one of the Prophet's companions.

(40) The town of Kalār was at 3 days' distance from Āmel and 2 from Ray on the border of the country of the unbelievers, i.e. Daylam. It was the residence of the Ustundār Shahrīyār b. Pādīsān Gāwbara. In 780/1378-9 the castle of Kalār was in ruins. Ibn Isfandiyyār mentions the village of Dīlām near Kalār, and adds that no one born there survives his twentieth year.

Zahrū'd-Dīn says that Kalār-rustāq reached the zenith of its prosperity under Naṣrū'd-Dawla Shahrīyār b. Kay-Khusraw (717-725/1317-25), who built a palace, a town and a bazaar at Gurgū, which can but be Kurkū

during the Caliphate of 'Alī b. Abī Tālib. They were attacked and destroyed and their women and children sold as slaves. In Assemani (T. III, ii, p. 425) we find that the Apostle Thomas, and later Agatheos, preached the Gospel to the Hyrcanians and that still later (778-820 A.D.) an endeavour was made to bring back to Christianity those that had apostatized. Subkhā Jesus was named metropolitan of Gilān and Daylām (*loc. cit.* p. 478). There were two bishoprics for Daylām and two for Ray and Tabaristān. Kardagus was bishop of Gilān and of the mountains (Jabalha).

(24) Hamdu'llāh Mustawfī Qazwīnī in the *Nuzhatu'l-Qulūb* says that it was built by Firuz the Sāsānian and that its length was 50 *farsakhs*, whilst Dawlatshāh, in his *Memoirs of the Persia*, states that it extended from Āmul to Abiward and Marw and the other side of the Jayhūn to the borders of Farghāna and Khujand.

Sykes calls the great wall "Sadd-i-Sikandar" or Barrier of Alexander.

(25) Holmes mentions the Manzarūd, Sīkarūd, and Hussaynābād. Concerning the Manzarūd I could obtain no information; the other two must be the Siyāhkalarūd and the Qasimābād.

(26) De Morgan mentions the Lapanūtār and the Shayza.

(27) Some of the *yaylāqs* of Sakhsar are: Aghasar, Garlaspasar, Is'ān, Mārū, Sulamāl, and Jandarūdār. The latter place as well as the castle of Sardābagar were part of the former district of Karjīyān.

(28) The district traversed by the Shīrūd was known formerly as Shīrjān.

(29) Mackenzie mentions Chāwush Mahalla on the right bank of the Āwsiyārd, a few hundred paces from its mouth. No one there, however, has heard of the name.

(30) The meaning of Tunakābun is "below Tunakā." Tunakā was a city which was already destroyed in 789/1387. At that time a castle called Diz Tunakā stood on the site of the former city. An Englishman who had seen the ruins of a city in the oak forests of Tunakābun was unable to explain to me their exact location, and I could obtain no information on the subject. In the revenue list the village of Batada still appears as the chief place of Tunakābun.

(31) Mountains of Dū-Harāt: 'Ashabar; Chākhānī; Chalaki; Daryāsar; Dūgūr; Gāwkal; Girdgū; Gōcha; Guldas; Habana; Hiyan; Ijar; Irtiyas; Jāl; Jāldarra; Kangalchāb; Khānabun; Kulachāb; Kulalasar; Kūrsar; Lakrī; Lākardashān; Laylān; Niyāddarra; Nūshā; Nuwārtala; Pishkūh; Rāhar; Rāsh; Sergalchāk; Sarjasarā; Siyāhgala; Siyāhgaw; Siyāhguda; Siyāhkul; Siyāshan; Tūldash; Zalām; Zardār.—Mountains of Sih-Harāt: Siyāhkūh; Takht-i-Sulaymān; Yalūmkush.—Mountains of Ishkavar: Ab-anharkash; Chākhānī; Dūrān; Ispiyabuna; Ispiyachan; Khānakiyān; Khaskachal; Khushkāl; Lazar; Nachkūh; Nāsfachāk; Pāldasht; Shajī; Shāb-Sādū-Kūh or Mīyānkūh; Siyāhpulasar; Tanūkesh; Turangsar; Zarū.

(32) Mullā Fattāh Tunakābunī, author of the *Kutub-i-Ālāhim Mū'min* and the *Tuḡfa-i-Ālāhim*, two works still consulted by native physicians in Persia, belonged to the Kalāntariyya clan. In the *Tarīkh-i-Rāst* of 'Alī b. Sharaf-d-Dīn the Marashīwand and Chālīndār clans of Tunakābun are mentioned. Zubīr'u'd-Dīn speaks of Kākū Ardashīr, one of the great Kākūs of Tunakābun.

women to other men, even when the husbands have had two or three children by them." Strabo, B. XI, ch. ix, para. 1. "The Tapyri have a custom for the men to dress in black, and wear their hair long, and the women to dress in white, and wear their hair short....He who is esteemed the bravest marries whom he likes." Strabo, B. XI, ch. xi, para. 2.

(18) Fraser is not of the same opinion. He says: "It must not, however, be supposed that the Mázandarānis are a wretched, puny, and diseased-looking race, with frames enfeebled and little energy either of body or mind. This is far from being the case."

(19) A poet has said:

Mulk-i-Tabaristān ki dar ū fiq u fujr
Shāmil hāshad bi hāl-i burnā u dhukūr
Dān (i) chī dar-i murin-ash mikhwānand
dar 'aks nihand nām-i-zangī Kāfūr.

(20) These *Imānshāhs*, or *Māyānshāhs* as they are called in Mázandarān, consist usually of a round, square, hexagonal, or octagonal tower, of varying height, surmounted by a conical roof or cupola. To this tower has generally been added at a later date an outer room used as a sort of antechamber by pilgrims visiting the shrine. Many fine wooden doors and sarcophagi beautifully carved are found in the shrines of Gilān, Mázandarān, and Astarābād.

(21) Of the great ruling clans of Mázandarān mentioned in Ibn Isfandiyyār's history, such as the Bāwand, Qārinwand, Surkhānwand, Lārijān, Marzubān, Ustundār, Dābūwān, Kālā'y, Walāshān, Sa'idshāh, Ūlāo-Mihān, Amir-Kā, and Kabūdshāh, we find no trace at present in Mázandarān. At the time of Ibn Isfandiyyār, the nobles of Lāfur and Astarābād and the people of Qārinwand represented the descendants of Qārin, the son of Sukhrā.

The Ustundār Jalālo'd-Dawla Iskandar (731-761/1333-2-1359-60) transferred to Rustamdār many of the inhabitants of Qazwīn as well as many of the Turkish tribes settled in Ray and Shahr-iyār, such as the Tabakī, Qapchāq, Kharāsh, Bahramān, Qarābūq, Qawli-Tīmūr, Sursīn, Sārūtī, Tarkhānī (descended from the rulers of Tarkhān), and Mirān.

In 809/1406-7 Mirza 'Umar brought 2000 families of Mongols from Ray to Mázandarān. All these tribes, however, seem to have been absorbed by the aborigines.

(22) For this dialect see: A. Chodzko, *Specimens of the Popular Poetry of Persia*, London, 1842.—B. Dorn and Mirza Muhammed Shafi', *Beiträge zur Kenntnis des Iranischen Sprachen*, Theil I, Mazanderanische Sprache, Theil II 1 u. 3. Lieferung, Die Gedichtsammlung des Emir-i-Pasawary, St Petersburg, 1860 and 1866.—G. Melgunof, "Essai sur les Dialectes de Mazenderan et du Gilān, d'après la prononciation locale," *Zeitsch. des deutschen Morgenl. Ges.*, T. xvii, 1868, pp. 195-224.—J. de Morgan, "Recherches sur les dialectes de la Perse et de l'Asie Centrale," *Études de linguistique publiées dans sa Mission Scientifique en Perse*, in 4° (Notices grammaticales et vocabulaires des dialectes mazanderānis, guilékis, talyches et kurdes, afghan d'Astarabad, juif de Kourdestan, etc.)

(23) A Christian tribe (of Tabaristān, says Zahirūd-Dīn) called the Banū Nājiya is mentioned by Ibn Isfandiyyār as having reverted to Christianity

conifères viennent rompre la monotonie des rochers volcaniques; au-dessous, une large zone de pâturages; enfin vers 1000 mètres d'altitude, les forêts composées d'abord de conifères et de chênes, puis de charmes, de hêtres, de sycomores, jusqu'aux marais caspiens où les mimosas, les buis, les arbres fruitiers sauvages se mêlent avec les vignes et les lianes de toute sorte." J. de Morgan, *Mission Scientifique en Perse*, 1889-1891, 5 vols., Paris.

(10) After the Salmrūd Mackenzie mentions two branches of the Sayyid Mahalla, then Shūrābsar, Sīgārūd, and Barīshrūd.

(11) The Rāhpūshā and Zawārkīla are mentioned by Mackenzie between the Tīlpurdsar and Barūd, also the Nūrūd between the Chashmakīla and the Tīlpurdsar.

(12) Holmes has the Kalāfrābād after the Palangrūd. W. K. Holmes, *Sketches on the Caspian Shore*, London, 1825.

(13) Called by Mackenzie Armanij.

(14) According to a list which was communicated to me by the Lionozoff Fisheries the distances in *persis* between the principal streams and rivers from Saīd Tamīsha to Amul are: Saīd Tamīsha, 0; Sakhsar, 3; Salmrūd, 4; Kūnak, 2; Sayyid Mahalla (brackish), 5; Barīshrūd, 2; Nīsarūd, 3; Chalkrūd, 1; Shīrūd, 6; Awāyārūd, 2; Nasīārūd, 2; Karīmābād, 1½; Māzur, 2; Chashmakīla, ½; Muḥammad-Husaynābād or Sangar, 2; Hājī Mahalla, 2; Wāf-ābād, 3; Tīlpurdsar, 3; Isarūd, 3; Nīshārūd, 1; Kāzīmūd, 10; Asphīn, 5; Kharrakrūd, 2; Tīlrūd, 2; Gulūr, 2; Palangrūd, 2; Namakābād, 2; Nawrusar, 2; Hacharūd, 3; Sardābād, 3; Chālūs, 5; Kurkrūsar, 3; Khāchak, 2; Mashalak, 3; Khaymūd, 4; Durdak, 16; Nawrūdāb, 14; Bazuwar, 14; Alamdih, 7.

(15) This is not quite exact. Forster, who passed through Māundarān in January 1784, says: "crossed a fordable stream (2½ *farsakhs* from Sārī) which runs to the left or north-west, and falls into the Māundarān river. The carriers were stopped at the passage, and ordered to convey on their horses a quantity of stones, and place them in certain swampy parts of the great road, leading from Sārī to Bārfurūsh, which, it is said, was first constructed by Shāh 'Abbās, and appears to have been run through the forest.... Though deep ditches are extended on each side, and drains cut across, to carry off the extraordinary moisture of the soil, we proceeded with much difficulty and hazard. The carriers, at certain stations, were required to deliver their respective portions of stones, and the defaulters were detained by the officers of Government." G. Forster, *A Journey from Bengal to England*, 2 vols., London, 1808, Vol. II, pp. 227-8.

(16) Rubāt-i-Ishq is in the midst of the Dash-i-Rubāi, N.W. of Sang-khwāst in Khurāsān. Rubāt-i-Qarābil, elev. 4200', is a village 52 miles from Bujārd on the Gurgān road to Astarābād. The village consists of 10 houses built near the ruins of an old stone *rubāt*. The original *rubāt* was founded by the Isphahān Shāhriyār b. Sharwīn. See Dawlatshāh's *Tadhkiratu'sh-Shu'arā*, or *Memoirs of the Poets*, edited by E. G. Browne, London, 1901, pp. 54-55.

(17) "The Tappiri are said to live between the Derbices and the Ulycani. Historians say that it is a custom among the Tappiri to surrender the married

NOTES

(1) Farshwādjir is probably identical with Strabo's Parachnoathras. "The northern parts of this range (the mountains which the Greeks call Taurus) are occupied by Gelae, Cadusii, and Amardi, as we have said, and by some tribes of Hyrcanians; then follow, as we proceed towards the east and the Ochus, the nation of the Parthians, then that of the Margiani and Arii, and the desert country which the river Sarmius separates from Hyrcania. The mountain, which extends to this country, or within a small distance of it, from Armenia, is called Parachnoathras." *The Geography of Strabo*, B. XI, ch. viii, para. 1 and 2. *Dohn's Classical Library*, London, 1917.

(2) According to Yāqūt Tabaristān extended from Tamišha, 6 *farsakhs* east of Sārl to Daylam. The cities of Nātil, 15 *farsakhs* west of Āmul, Chālūs, Kalār-ni-pay, Sa'idābād, and Rūyān, were in Daylam.

(3) The restricted application of the name Māzandarān is well defined by Zahir'ud-Dīn when he mentions that Shāh Ghāzi Rustam (6th/12th century) collected troops from Gāzi, Daylam, Rūyān, Lārijān, Māzandarān, Kabūdjāma, Astarābād, and Qasrān, and marched towards Dabistān.

(4) Under the Mongols Māzandarān was divided into seven *sāmāns*: Gurgān, Mordistān or Mūrustāq, Astarābād, Āmul and Rustamdār, Dabistān, Rūghad, and Sāristān.

(5) The great fortress stronghold of the Qārinwāds in the Jabal Qārin, which they held since Sāsānian times, was at Parfīn, and the chief centre of population was the town of Sībīnār (or Shībīnār) where there was the only Friday Mosque of all this region. See Le Strange, p. 372. For Shībīnār we also find Shīnīhār. Ibn Isfandiyyār mentions Parfīn and Kamīnendū.

(6) Yāqūt mentions the town of Tamār on the Khurāsān border, then Sharaz and Dabistān. Beyond Alāzd (compare Alāzd with Kūh-i-Alāzd) was Wandād-Hurmozd Kūh and then Kūh-i-Sharwīn.

(7) I enquired about a mountain of this name but could obtain no information on the subject until one day, when travelling along the beach in Rānikūh, we perceived a snow-capped mountain towering above the wooded hills to the north of the road, and I asked our guide the name of the mountain; he replied: "Sunām Mūz." "You mean Kūh-i-Samān," said L. "Well, of course," was the reply, "in our country we call a mountain *mūz*."

(8) Gmelin in 1771 mentions 13 districts, adding Bandpay and 'Alī-shūdd. Funakābūn was at that time part of Gīlān, and Mashhadisār part of Bārfurūsh. Sam. G. Gmelin, *Reise durch Russland zur Untersuchung der drei Naturreiche*, 4 vols., 1770-1784.

(9) "Du haut du Demavend dont les fumées volcaniques, à près de 6000 mètres, couvrent le dernier pic, quatre ou cinq régions se succèdent; Entre 6000 et 4800 mètres, il n'existe pas la moindre trace de végétation; entre 4800 et 4400, on rencontre quelques rares lichens, très petits et collés sur le rocher; au-dessous, des graminées; à 4000 mètres commencent les herbes épineuses jusqu'à 3000 mètres environ où quelques broussailles et de petites

Hádí Kiyá b. Amír Kiyá Maláti. The latter on becoming ruler of Biyapish gave Tunakábun to his son Sayyid Yahyá Kiyá. Sayyid Yahyá Kiyá was succeeded by his brother Sayyid Dáwud Kiyá b. Hádí, who in 833/1429 was replaced by Kárkiyá Muhammad Kiyá b. Yahyá. In 868/1463-4 Kárkiyá Muhammad Kiyá relinquished the rule to his son Kárkiyá Yahyá Kiyá, who was dismissed in 887/1482-3 and replaced by his brother Kárkiyá Mír Sayyid. Sultán Hášim, brother of Mírzá 'Alí of Biyapish, was appointed governor of Tunakábun in succession to Kárkiyá Mír Sayyid. In 910/1504-5 he rebelled against his brother Sultán Hasan who had usurped the rule of Biyapish, and was defeated and replaced by Mír Husayn b. Kárkiyá Yahyá Kiyá. In 912/1506-7 Sultán Hášim tried to seize Tunakábun but was taken prisoner and put to death by Sadid, the *wazir* of Sultán Ahnád Khán of Biyapish, who also cast into prison Mír Husayn and gave the command of the troops of Tunakábun to Bráhim Kiyá b. Hájji Muhammad Ishkawarí Sipahsálar of Karjiyán, and that of the troops of Karjiyán to his own brother Bú Nasr. Sultán Hamza b. Sultán Hášim was living in Tunakábun; he was killed by people of Biyapish in 984/1576. His son Kárkiyá 'Alí was killed during an insurrection in 1002/1593-4.

GOVERNORS OF KARJIYÁN (iii) AND GULAYJÁN

In 820/1417-8 when Sayyid Rađi Kiyá, *wazir* of Biyapish, seized Gulayján and Karjiyán, he gave those districts to Sayyid Amír Kiyá b. Hádí b. 'Alí Kiyá Maláti. The latter was replaced by Sháh Yahyá, son of Sayyid Násir Kiyá, *wazir* of Biyapish, who was deprived of his governorship in 845/1442-3 in favour of Kárkiyá Muhammad Kiyá Tunakábuní. Twelve years later we find Sháh Yahyá mentioned as governor of Karjiyán and Gulayján. He died in 884/1479 and Kárkiyá Sultán Husayn, brother of Mírzá 'Alí, *wazir* of Biyapish, was appointed in his stead. The latter died the same year and was replaced by Kiyá 'Alí Ishkawarí, whilst Mír Zahrá'd-Dín, the historian, was given the command of the troops of Karjiyán and Gulayján, a post which he held from 887 to 890/1482-1485. In 907/1500-1 Mírzá 'Alí gave Karjiyán and Gulayján to his brother Sultán Hasan. When Sultán Hasan usurped the power in Biyapish in 910/1503-4, Sultán Hášim obtained from Sháh Ismá'il I an order for him to be placed in possession of Karjiyán, but he was defeated by Sultán Hasan and retired to Mázandarán.

(i) *Lords of Gūshwāra, or Gūshwāra.*

Ispahbad Pādshāh Mubārizu'd-Dīn Arjāsī b. Fakhrū'd-Dawla Garshāsī; at the accession of Husāmu'd-Dawla Ardashīr (568/1172) Mubārizu'd-Dīn received an appointment at Āmul, and was replaced as ruler of Gūshwāra, to which post Sharafu'l-Mulūk Hasan had appointed him, by his cousin, Khurshīd b. (Kay) Kā'ūs. This caused great enmity between the two cousins.—Qārīn b. Garshāsī, in 521/1127, defended the castle of Rūhīn against Bāzghāsh, a general of Sanjar.—'Izzu'd-Dīn Garshāsī, Sipahsālār of Gūshwāra and one of the great noblemen of Tabaristān, 560/1164-5.—Pāshā 'All, a grandson of Fakhrū'd-Dawla Garshāsī. He was appointed governor of Rūyān and Daylamān in 586/1190-1, and was slain by the inhabitants.—Kay Kā'ūs b. Fakhrū'd-Dawla Garshāsī, brother of Mubārizu'd-Dīn Arjāsī. He was given Gūrgān by Sulṭān Tukush of Khwārazm.—Hizabru'd-Dīn Khurshīd b. Kay Kā'ūs, appointed governor of Gūshwāra in succession to his cousin, Mubārizu'd-Dīn Arjāsī.—Fakhrū'd-Dawla; thrown into the Bābul by order of Husāmu'd-Dawla Ardashīr (568-602/1172-1205-6).—Siraju'd-Dīn Zardustān b. Fakhrū'd-Dawla Garshāsī. He was given Chināshk by Sulṭān Tukush of Khwārazm. By order of Husāmu'd-Dawla Ardashīr, Nuṣratu'd-Dīn Kabūdjāma invited him to a banquet and put him to death. The king of Māzandarān subsequently gave Gūshwāra to Amīr Sābiqū'd-Dawla Rustām.—Tāju'd-Dīn Tūrānshāh b. Zardustān, ruler of Chināshk.—Ibn Tāju'd-Dīn Tūrānshāh was kept as hostage in the castle of Aylāl and put to death by Shāh Ghāzī Rustām.—Ispahbad Rustām Būrkala was governor of Gūshwāra after Amīr Sābiqū'd-Dawla Rustām.

(j) *Lesser Bāwands and others.*

Ispahbad Abū Ja'far Muḥammad b. Wandarīn Bāwand, whose mausoleum is the tower of Rādkān which was begun in 407 and completed in 411, 1016-1020-1.—Abū Ja'far Bāwand, killed by the Assassins towards 500/1106-7.—Ispahbad Majdu'd-Dīn Dārā, king of Daylamān, 558/1163.—Ispahbad Kay Khusrāw of Āmul, 500/1106-7.—Amīr Bākālānjār b. Ja'far of Kūlā or Kūlāwīj, about 508/1114-5.—Amīr Hasan Bahā'u'd-Dawla, governor of Āmul towards the end of the reign of Shāh Ghāzī Rustām (558/1163).

GOVERNORS OF TUNAKĀBUN

Sayyid 'Alī Kiyā, of Lāhijān, wrested Tunakābun from Sayyid Kikābzān Kiyā and gave that district to his own brother Sayyid

(d) *Lords of Lariján.*

Faql b. al-Marzubán, 252/866.—Sahl b. al-Marzubán held Láriján. He constructed a road through the country, which, before his time, was impassable both in summer and winter.—Ahú Isháq b. al-Marzubán constructed, out of his own pocket, most of the roads and bridges of Tabaristán and Rúyán.—Muhammad b. Faql.—‘Abdu’lláh b. al-Husayn b. Sahl, known as Táji Duwayr.—Ispahbad Parwiz, grandson of the Ispahbad Rustam b. Sharwín b. Qárin, was Lord of Láriján in 287/900.—Abú’l-Husám, *Marzubán* of Láriján, 512/1118-9. He had a son named Shírzád.—Amír Báharb of Garmábarúd, 512.—Minúchihr, *Marzubán* of Láriján, a contemporary of the Ispahbad Sháh Gházi Rustam.—Báharb b. Minúchihr (127); he left a son Kínkhwár, a year old, and the Ispahbad ‘Alá’u’d-Dawla Hasan (558-567/1163-1171-2), who was Kínkhwár’s maternal uncle, took possession of Láriján.—Ispahbad Abú Ja’far Ásarb, 568/1172-3.

(e) *Ispahbads of Mámfír.*

Khurshíd b. Abú’l-Qásim, 512-540?/1118-9-1145-6? He had three brothers, Qárin Tábarýáhi, Suhráb and Shírzád.—Táju’d-Dín Shahriyár b. Khurshíd, 568/1172-3.

(f) *Ispahbad of Landák.*

Fíruz b. al-Layth, 512/1118-9.

(g) *Lords of Lafár.*

Pádúshán b. Girdzád, 250/864.—Ispahbad Amír Mahdí Qárin-wand, 500/1106-7.—Amír (Abú) Isháq, 512/1118-9.—‘Alí Numáwar b. Ispahbad Ziyár, 512.

(h) *Lords of Káhnúdjáma.*

Rustam was contemporary with the Ispahbad ‘Alá’u’d-Dawla ‘Alí (512-533/1118-9-1138-9).—Fakhru’d-Dawla Garsháf.—Nusratu’d-Dín Muhammad was put to death by ‘Alá’u’d-Dín Muhammad Khwárazmsháh in about 600/1203-4.—Fakhru’d-Dawla Mas’úd b. Muhammad was a poet of some merit.—Ruknu’d-Dín, a nephew of Nusratu’d-Dín Muhammad. He joined the Mongols against the Sháh of Khwárazm in order to avenge the death of his uncle.—Nusratu’d-Dín was named in 630/1232-3 by Qá’án ruler of the district extending from Kabúdjáma to Bírún Tamísha and Astarábád.

BANI-KA'US

1. Ká'ús b. Jalálu'd-Dawla Kayúmarth 857-871/1453-1467.—
2. Jahángir b. Ká'ús, 871-904/1467-1498-9.—3. Ká'ús b. Jahángir, heir to his father, slain in 904/1498-9 by his brother Bisutún.—4. Bisutún b. Jahángir, 904-913/1498-9-1507.—
5. Bahman b. Bisutún, 913-957/1507-1550.—6. Kayúmarth b. Bahman succeeded his father.—7. 'Azíz b. Kayúmarth.—
8. Jahángir b. 'Azíz.

BANI-ISKANDAR

1. Jalálu'd-Dín Iskandar b. Jalálu'd-Dawla Kayúmarth, 857-881/1453-1476-7.—2. Táju'd-Dawla b. Iskandar, 881-897/1476-7-1491-2.—3. Ashraf b. Táju'd-Dawla, 897-913/1491-2-1507-8, died in 921/1515-6.—4. Ká'ús b. Ashraf, 913-950/1507-8-1543-4.—
5. Bisutún b. Ashraf, 950/1543-4.—6. Kayúmarth b. Ká'ús, 950-963/1543-4-1555.—7. Jahángir b. Kayúmarth, 963-975/1555-1567-8.—8. Sultán Muḥammad b. Jahángir, 975-984/1567-8-1576-7.—9. Jahángir b. Sultán Muḥammad, 984-1006/1576-7-1597-8.

XIX. VASSALS

We have but scanty information about the Vassals of Mázan-darân. Some of them belonged to branches of the ruling Houses of Báwand, Qárinwand, and Ustundár, whilst others mentioned by Ibn Isfandiyár were the *Nahapits* of Súl, the *Nahapits* of Sári, the Surḥánwand, Láriján, Waláshán, Sa'ldíhá, Úlán-Mihán, Marzubán, Dábuwán, Gulayj, Amír-Ká, Kabódjáma, and the following vassals of the *Ustundár* mentioned by Zahiru'd-Dín: the *Ispahbads* of Kalár, Namfwand, Shírazilwand, Khúrdáwand and Karjí.

(a) *Lords of Tamtska.*

Farshwád, about 118/833.—Hurmazd-Káma (b. Yazdánkard?), about 297/909-10.

(b) *The Amirs Ká.*

Amír Ká b. Wardásf, 312/925. Ibn Amír Ká, a contemporary of Qábūs b. Washmgir.

(c) *Lord of Miyándarúd.*

Masmughán Walásh, of the House of Zarmihr, was *Marzubán* in the district of Tayzana-rúd (116), or Miyándarúd as it is now called. His daughter married the Ispahbad Farrukhán-i-Buzurg.

The rulers of the House of Pádúsbán first bore the title of *Ispahbād*, then that of *Ustumdār*, which is said to signify "ruler of the mountains," and finally they all adopted the prefix of *Malik*.

1. Pádúsbán b. Gñ, 30 years.—2. Khúrzád b. Pádúsbán, 30 years.—3. Pádúsbán b. Khúrzád, 40 years.—4. Shahriyár b. Pádúsbán, 30 years.—5. Wandá Ummíd b. Shahriyár, 32 years.—6. 'Abdu'lláh b. Wandá Ummíd, 34 years.—7. Áfrídún b. Qárin b. Surkháb b. Namáwar b. Shahriyár, 22 years.—8. Pádúsbán b. Áfrídún, 18 years.—9. Shahriyár b. Pádúsbán, 15 years.—10. Harúsandán b. Tídá b. Shírzád b. Áfrídún, 12 years.—11. Shahriyár b. Jamshíd b. Diwband b. Shírzád b. Áfrídún, 12 years.—12. Shamsu'l-Mulúk Muhammad b. Shahriyár, 13 years.—13. Abú'l-Faql b. Muhammad (115), 14 years.—14. Husámu'd-Dawla Zarrinkamar b. Farémurz b. Shahriyár, 35 years.—15. Sayfu'd-Dawla Báharb b. Zarrinkamar, 27 years.—16. Husámu'd-Dawla Ardashír b. Báharb, 25 years.—17. Fakhrú'd-Dawla Namáwar b. Nasíru'd-Dawla Shahriyár b. Báharb, 33 years.—18. 'Izzu'd-Dawla Hazárasf b. Namáwar, 40 years.—19. Shahnúsh b. Hazárasf, 19 years.—20. Kayká'ús b. Hazárasf, died in 560/1164-5, 37 years.—21. Hazárasf b. Shahnúsh, 26 years.—22. Husámu'd-Dawla Zarrinkamar b. Jastán b. Kayká'ús, died in 610/1213-4, 24 years.—23. Sharafu'd-Dawla Bísutún b. Zarrinkamar, died in 620/1223-4, 10 years.—24. Fakhrú'd-Dawla Namáwar b. Bísutún, died in 640/1242-3, 20 years.—25. Husámu'd-Dawla Ardashír b. Namáwar, died in 643/1245-6, 3 years.—26. Fakhrú'd-Dawla Shahrákím b. Namáwar, died 671/1272-3, 31 years, including the rule of his brother Ardashír.—27. Fakhrú'd-Dawla Sháhghází Namáwar b. Shahrákím, died in 701/1301-2, 30 years.—28. Sháh Kaykhusraw b. Shahrákím, died in 711/1311-2, 11 years.—29. Shamsu'l-Mulúk Muhammad b. Kaykhusraw, died in 717/1317-8, 5 years.—30. Nasíru'd-Dawla Shahriyár b. Kaykhusraw, murdered in 725/1325, 7 years.—31. Táju'd-Dawla Ziyár b. Kaykhusraw, died in 734/1335-4, 10 years.—32. Jalálu'd-Dawla Iskandar b. Ziyár, died in 761/1359-60, 27 years.—33. Fakhrú'd-Dawla Sháhghází b. Ziyár, died in 780/1378-9, 20 years.—34. 'Izzu'd-Dawla Qubád b. Sháhghází, 2 years.—35. Sa'du'd-Dawla Tús b. Ziyár was ruling Rustamdár in 794/1391-2.—36. Jalálu'd-Dawla Kayúmarth b. Bísutún b. Iskandar, died in 857/1453, 50 years.

XVI. DÍW

Mírak Díw was *wakil* of Sultán Husayn Mirzá Safawí, governor of Máزنداران in the time of Tahmásp I. He was assassinated by order of the Prince, who, however, was obliged, as a result of the disturbances that ensued, to leave Máزنداران soon after the death of the Sháh.—Shamsu'd-Dín Díw; it was due to his efforts on the death of Sháh Tahmásp I (984/1576) that the whole of Máزنداران was brought under the rule of Mirzá Khán.—Alwand Díw was ruler of Sawádkúh and part of Máزنداران. He surrendered to Sháh 'Abbás I in 1007/1598-9.

XVII. MURTAJÁ'Í SAYYIDS OF HAZÁRJARB

'Imád became independent ruler of Hazárjarb about 760/1359.—'Izzu'd-Dín was ruler of Hazárjarb in 809/1406-7.—Mír Ghazánfar, 892/1487.—Hasan, 923/1517.

I find the following account of the *Sayyids* of Hazárjarb in 'Imádu's-Saltána's *Kitáb-u'l-Tadwín fi Ahwál-i-Jibál-i-Shamari* (1311). The founder of the dynasty was Sayyid 'Imád, who was confirmed by Tímúr in the government of Hazárjarb. His descendants were divided into two branches, the Radf'u'd-Díní and the Jabrá'ílí. The last ruler of the Radf'u'd-Díní branch was Sayyid Husayn, who was put to death in 929/1522-3 by order of Sháh Ismá'íl Safawí. Of the Jabrá'ílí branch, Sayyid Rúhu'lláh died in 927/1520-1, and his son Sayyid 'Abdu'lláh in 934/1527-8. Between the latter date and 973/1565-6, the following members of the Jabrá'ílí family ruled over Hazárjarb: Hárún, Mu'ínu'd-Dín, Háshim, and Hasan.

On the death of Mír 'Alí Khán b. Sultán Mahmúd Maráshí, Sayyid Muzaffar b. Husayn Murtajá'í divided Máزنداران with Alwand Díw. He died in 1005/1596-7.

XVIII. HOUSE OF PÁUÚSHÁN

The members of this House ruled over Rustamdár, Rúyán, Núr and Kujúr, the country situated between Glán and the district of Ámul, from about the year 45 of the *Hijra* (665-6) to the year 1005 (1595-6), when Sháh 'Abbás did away with the various princes of this house.

After the death of Malik Kayúmarth in 857/1453, Rustamdár was divided between his two sons, Ká'ís and Iskandar, the founders of the branches of Baní-Ká'ís, or rulers of Núr, and Baní-Iskandar, or rulers of Kujúr.

—Kamālu'd-Dīn b. Shamsu'd-Dīn succeeded his father in 905/1499-1500 but was killed by Āqā Rustam Rūzāfzūn, who annexed all his dominions. 'Abdu'l-Karīm b. 'Abdu'llāh b. 'Abdu'l-Karīm, 917-932/1511-2-1525-6.—Mīr Shāhī b. 'Abdu'l-Karīm, 932-939/1525-6-1532-3.—Mīr 'Abdu'llāh Khān b. Mīr Sultān Mahmūd b. 'Abdu'l-Karīm, known as Khān-i-Kūchik, 939-969/1532-3-1561-2; his daughter, Khayru'n-Nisā Baygum, was the mother of Shah Sultān Muḥammad Khudābanda Ṣafawī.—Mīr Sultān Murād b. Shāhī, 969-972/1561-2-1564-5. Mīr 'Abdu'l-Karīm b. 'Abdu'llāh Khān, succeeded his father as ruler of part of Māzandarān; he took poison and died in Shawwāl 972/1565.—Mīr 'Aziz Khān b. Mīr 'Abdu'llāh was entrusted with that part of Māzandarān to which he was heir, but fell from the favour of Shāh Tahmāsp I and was cast into prison. Sultān Mahmūd b. Sultān Murād, known as Mīrzā Khān, succeeded his father as ruler of part of Māzandarān. At the death of Shāh Tahmāsp the whole of Māzandarān came under his sway. When the daughter of Mīr 'Abdu'llāh Khān became Dowager Queen of Persia, she summoned Sultān Murād to Qazwīn, but he refused to come, and retired to the castle of Fīrūzajāh. The Shāh's officers, who were sent to besiege the castle, gave him assurances for his safety, whereupon he agreed to come to Qazwīn, but he was treacherously murdered by the Queen-Dowager's minions.—Sultān Muḥammad b. Sultān Murād is only known to us by a letter written to the Queen-Dowager of Persia, from a castle in which he had taken refuge, wherein he implores her not to revenge herself on him for the death of her father (who was assassinated, by order, it is said, of Sultān Murād), as he was a child when that event took place.—Mīr 'Alī Khān b. Sultān Mahmūd b. 'Abdu'l-Karīm, uncle of the Queen Dowager of Persia. After the death of Mīrzā Khān, this 'Alī Khān was appointed by the Queen Dowager governor of Māzandarān.—After his death at an early age, a period of anarchy prevailed in Māzandarān.—Mīr Murād b. Sultān Mahmūd (Mīrzā Khān) was ruler of Māzandarān in 990/1582.

XV. HOUSE OF RŪZĀFZŪN

Āqā Rustam, independent ruler of Sawādkhūh, 897-917/1491-2-1511-2.—Āqā Muḥammad b. Rustam, 917-923/1511-2-1517.

the rule of Āmul to Kiyā Afrāsiyāb. He remained in power for ten years.—Iskandar Shaykhī b. Afrāsiyāb, governor of Āmul, 795–805/1393–1403–3.—Luh-rāsp b. Husayn b. Iskandar ruled over Ṭālaqān, 880/1475–5.—Amīr Husayn Kiyā, b. ‘Alī b. Luh-rāsp, ruled over part of Rustamdār and was compelled to surrender to Shāh Ismā‘īl Ṣafawī in 909/1503–4.

XIII. KIYĀ-I-JALĀL

The Kiyā-i-Jalāl were of the nobles of Tabaristān and held important posts in Sārī. At the death of Fakhrū‘d-Dawla Ḥasan in 750/1349 Kiyā Fakhrū‘d-Dīn Jalāl and Kiyā Wishtāsp became rulers of Sārī, the former residing in that city and the latter at the castle of Tūjl. Kiyā Fakhrū‘d-Dīn was killed in battle near Bārfurūsh by the Marāshī *Sayyids* and Kiyā Wishtāsp at the siege of Tūjl in 763/1361–2.

XIV. MAR’ASHI SAYYIDS

The rule of the Marāshī *Sayyids* in Māzandarān began with the rebellion of Qiwāmu‘d-Dīn against Kiyā Afrāsiyāb Chulāwī in 760/1359, and ended with Mīr Murād b. Mīrzā Khān, who was dispossessed of his government by the Ṣafawīs towards the end of the 10th (16th) century. The rulers of this dynasty are: Qiwāmu‘d-Dīn b. ‘Abdu‘llāh b. Šādiq, known as Mīr-i-Buzurg, 760–763/1359–1361–2.—Kamālu‘d-Dīn b. Qiwāmu‘d-Dīn, 763–795/1361–2–1393. He was besieged by Tīmūr in the castle of Māhānāsar near Āmul, taken prisoner and sent to Kāshghar where he died in 801/1398–9.—‘Alī b. Kamālu‘d-Dīn, 806–812 and 813–820/1403–4–1409–10 and 1410–11–1418.—Murtaḍā b. Kamālu‘d-Dīn, 812–813/1409–10–1410–11. Murtaḍā b. ‘Alī b. Kamālu‘d-Dīn, 821–837/1418–1433.—Muḥammad b. Murtaḍā, 837–856/1433–1452.—‘Abdu‘l-Karīm b. Muḥammad, 856–865/1452–1461.—‘Abdu‘llāh b. ‘Abdu‘l-Karīm, 865–872/1461–1467.—Kamālu‘d-Dīn b. Muḥammad took over the government from ‘Abdu‘llāh b. ‘Abdu‘l-Karīm but was unable to maintain himself in Sārī.—Zaynu‘l-Ābidīn b. Kamālu‘d-Dīn b. Muḥammad, 872–897/1467–1491–2.—Ghiyāthu‘d-Dīn Muḥammad b. Jalālu‘d-Dīn ‘Abdu‘l-Wahhāb b. Ghiyāthu‘d-Dīn b. Kamālu‘d-Dīn b. Qiwāmu‘d-Dīn; in 873/1468–9 he obtained from Ḥasan Bayg the *firman* of the government of Māzandarān, but we do not know whether he was ever installed at Sārī as ruler of Māzandarān.—Shamsu‘d-Dīn b. Kamālu‘d-Dīn b. Muḥammad, 897–905/1491–2–1499–1500.

XI. HOUSE OF ZIYÁR

Ziyár was a descendant of Arghash Wahádán¹, who was governor of Gílán in the time of Kay Khusraw. His family were always in Gílán, although from time to time the governorship was wrested from their hands. The rule of the House of Ziyár over Gurgán and Tabaristán began with Mardáwíj in 319/931 and ended with Sharafu'l-Ma'álí Anúsharwán b. Qábús in 471/1078-9. Already the year before during the reign of Gílánsháh b. Kay Ká'ús, Hasan b. Šabbáhi had dealt the final blow to the fortunes of the House of Ziyár by subduing the mountainous districts.

The rulers of this House are: Abu'l-Hajjáj Mardáwíj b. Ziyár, 319-323/931-935.—Abú Tálíb Washmíj b. Ziyár, 323-356 or 357/935-967.—Zahír'u'd-Dawla Abú Mansúr Bísutún b. Washmíj, 357-366 or 367/967-977-8.—Shamsu'l-Ma'álí Abu'l-Hasan Qábús b. Washmíj, 367-371 and 388-403/977-982 and 998-1012-3².—Falaku'l-Ma'álí Abú Mansúr Minúchihr b. Qábús, 403-421/1012-3-1030.—Dará b. Qábús, 403-404/1012-3-1013-4.—Sharafu'l-Ma'álí Núshirwán b. Minúchihr b. Qábús, 421-423/1030-1032; according to Bayhaqi he was poisoned by his maternal uncle Bákálánjár in 423³.—Bákálánjár, 424-441/1033-1049-50.—'Unsuru'l-Ma'álí Kay Ká'ús b. Iskandar b. Qábús, author of the *Qabús-náma*, 441-462/1049-50-1069-70.—Gílánsháh b. Kay Ká'ús, 462-471/1069-70-1078-9.—Sharafu'l-Ma'álí Anúsharwán b. Qábús, 471/1078-9.

XII. KIVAS OF CHULAW

The Kiyás of Chulaw were the rivals of the Kiyá-i-Jalál, consequently when Fakhru'd-Dawla Hasan put to death Kiyá Jalál b. Ahmad-i-Jál, he was compelled to ally himself with the Kiyás of Chulaw who murdered him in 750/1349, a deed which secured

¹ Query has Farhadwan. See A. Query, *Le Qabús-nama*, Paris, 1886, p. 16.

² The date of his death is also given as 404 and 416/1033 and 1034-5. Query mentions Sharafu'l-Ma'álí Iskandar b. Qábús as the successor of Minúchihr b. Qábús and ascribes to him a reign of 16 years 414-441/1033-1049, *loc. cit.*, p. 168.

³ Huart says that Abú Kálánjár (Bakalánjár) b. Wihánu'l-Qáhi ruled over Gurgán from 424-433/1033-1041-2. In the latter year Mardáwíj b. Bawd was appointed Governor of Gurgán by Tughrul Beyg, and Núsharwán b. Minúchihr retired to a castle where he died in 441/1049. See Cl. Huart, *Les Émirides. Extraits des Mémoires de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres. Tome XLII. Paris. Imp. Nat. 1932.*—Yáqút says that Núsharwán died in 435/1043-4 and was succeeded by his son Jamán or Wihán. Professor Browne mentions that Mar'úd the Ghaznavid took Tabaristán and Gurgán from the Ziyárid prince Dará b. Minúchihr in 426/1034-5. See *A Library History of Persia*, London, 1906, vol. II, p. 169.

The Husaynid are: Dā'ī Nāsiru'l-Kabīr Abū Muhammad Hasan b. 'Alī b. Hasan, 3 years, 301-304/914-917.—Abū'l-Qāsim Ja'far b. Nāsiru'l-Kabīr, 306-307 and 311-312/918-9-919 and 923-925.—Abū'l-Husayn Ahmad b. Nāsiru'l-Kabīr, known as Šāhibu'l-Jaysb, 311/923.—Abū 'Alī Muḥammad b. Ahmad b. al-Hasan, 312-313 ?/924-925 ?—Abū Ja'far Hasan b. Ahmad b. al-Hasan, known as Šāhibu'l-Qulansuwa, 313-317 ?/925-929 ?—Isma'īl b. Abū'l-Qāsim Ja'far b. Nāsiru'l-Kabīr, 317 ?/929 ?—Abū Ja'far Muḥammad b. Ahmad an-Nāsir, ruled at Amul somewhere between 325 and 328/936-939.—Ath-Thā'ir Abū'l-Faḍl Ja'far b. Muḥammad b. Husayn b. 'Alī, known as Sayyid-Abyaḍ, 331 ?-337 ?/943 ?-949 ?—Abū Ṭālib Hārūn Ath-Thā'ir b. Muḥammad b. Husayn b. 'Alī.

Another Hasanid branch established itself in Daylam: Abū'l-Husayn al-Mu'ayyad bi'llāh Adudu'd-Dawla b. Husayn b. Hārūn b. Husayn, died 421/1030.—An-Nātiq-bi'l-Ḥaqq Abū Ṭālib Yahyā b. Husayn b. Hārūn b. Husayn, died 422/1031.—Abū'l-Qāsim b. al-Mu'ayyad bi'llāh.—Rikābzān Kiyā, a descendant of al-Mu'ayyad bi'llāh, who was ruler of Tunakābun, 750-769/1349-1367-8.

Hazārfarrāh mentions Abū'l-Qāsim Zayd b. Abū Ṭālib Muḥsin b. Zayd, who ruled over part of Daylam and took the title of Musaddad-bi'llāh.

IX.

Asfār b. Shīrtiya of Lārijān and of the Wardadāwand clan, beheaded in 319/931.

X. HOUSE OF KĀKĪ

The House of Kākī were rulers of Ishkawar in Gīlān. At first they helped the various Dā'īs to subdue Ṭabaristān, but later themselves aspired to the government of that and the neighbouring provinces.

Kākī b. Nu'mān, 220/835.—Kākī b. Nu'mān and Firūzān b. Nu'mān, slain in 289/902.—Laylā b. Nu'mān, slain in 308/920-1.—Mākān b. Kākī; he brought the whole of Ṭabaristān under his control, slain in 329/940.—Hasan b. Firūzān.—Naṣr b. Hasan b. Firūzān, died a prisoner in the castle of Ustūnāwand.—Firūzān b. Hasan b. Firūzān, ruler of Daylamān in 371/982-3.—Kinār b. Firūzān, one of the leading men of Daylamān in 388/998.

(f) *Mongol governors.*

Jurmāghūn, 617/1219-20.—Jintīmūr, 630-633/1232-3-1235-6.—Nūsāl, 633-637/1235-6-1239-40.—Gūrgūz, 637-643/1239-40-1245-6.—Arghūn, 643/1245-6.—Imādu'd-Dīn Maḥmūd.—Hó-lāghū, 634/1255-7.—Amīr Mā'mīn.

(g) *Timūrid governors.*

Iskandar Shaykhī, governor of Āmul, 795-805/1393-1402-3.—Jamshīd b. Qārīn Ghūrī, governor of Sārl, 795-805/1393-1402-3.—Shamsu'd-Dīn Ghūrī b. Jamshīd, governor of Sārl, 805-809/1402-3-1406.

(h) *Šafawīd governors.*

Sharafu'd-Dīn of Bīllā, governor of Tunakābun, 7 years, 974-981/1566-7-1573-4. Sultān Husayn Mirzā b. Sultān Muḥammad Khudābanda Šafawī, left Māzandarān in 985/1577-8.—Sharaf Khān, governor of Tunakābun, 1003/1594-5.—Farhād Khān, 1005/1596-7.—Alwand Sultān.—Ibn Husayn Khān Firūz Jang, governor of Tunakābun, 1006/1595-6.—Haydar Sultān Qawī Hīšārī, governor of Tunakābun, 1004/1595-6, and also in 1038/1628-9.—Ibrāhīm Bayg, governor of Rustamdār, 1003/1594-5.—Mirzā Muḥammad Shaḥīr Mirzā'yi-Ālamīyān, *wasīr* of Māzandarān, fell into disgrace in 1018/1609-10.—Mīr Abu'l-Qāsim Khurāsānī, *wasīr*, 1018/1609-10.—Mirzā Muḥammad Taqī, *wasīr*, 1021-1031/1612-3-1622.—Mirzā Hāshim, *wasīr* in 1675.—Mirzā 'Alī Asghar on behalf of Tahmāsp II (113).

VIII. 'ALID RULERS

The 'Alid rulers first established themselves in Māzandarān in 250/864, when Ḥasan b. Zayd took Āmul, and came to an end somewhere about the year 337/949, when Ath-Thā'ir Abu'l-Faql Ja'far, having quarrelled at Āmul with the Ustundār, went to Gilān where he took up his abode, and eventually died and was buried. We know that the descendants of Nāṣiru'l-Kabīr reigned for a long while in Gilān and Daylamān, but we have very little information about them (114). The 'Alid rulers are divided into Hasanid and Husaynid.

The Hasanid are: Dā'īl-Kabīr Ḥasan b. Zayd, 20 years, 250-270/864-884.—Abu'l-Husayn Aḥmad b. Muḥammad, known as al-Qā'im, 10 months, 270-271/884.—Dā'īl ila'ī-Ḥaqq Abū 'Abdu'llāh Muḥammad b. Zayd, 16 years, 271-287/884-900.—Ḥasan b. al-Mahdī b. Muḥammad b. Zayd.—Dā'īf-Šaghīr Ḥasan b. Qāsim, 12 years, 304-316/917-928-9.

(e) *Mu'tamid* (870-892-3).

Rāfi' b. Harthama, 272-282/885-6-893.

(f) *Sāmānid governors.*

Muhammad b. Hārūn, 18 months, 287-288/900-901.—Isma'īl b. Ahmad the Sāmānid, 288-289/901.—Abu'l-'Abbās 'Abdu'llāh b. Muhammad b. Nūh b. Asad, 289-296/902-908.—Salām the Turk, 9 months and 22 days, 297/910.—Abu'l-'Abbās Ahmad b. Nūh, died in Salār 298/October 910.—Muhammad b. Ša'lūk, fled from Tabaristān in Jumādā II 301/January, 914.—Muhammad b. 'Abdu'l-'Azīz, 40 days.—Ilyās b. Ilisā', in 301/914.—Qarātaḳūn the Turk.—Ahmad Tawfī.—Abū 'Alī b. Ahmad b. Muhammad al-Muza'ffar, governor of Gurgān, 7 months beginning in Muharram 328/Oct.-Nov., 939.—Subuktigīn.

(g) *Buwayhid governors.**Ruknu'd-Dawla Hasan.*

'Alī b. Kāma, about 350/961-2.—Hasan b. Firūzān, governor of Gurgān in 337/949.

'Aḍu'd-Dawla Fandhkusrav.

Ispahbad Sharwīn, 371/981-2.—Mu'ayyadu'd-Dawla the Buwayhid, governor of Gurgān and Tabaristān, 7 years ending in 983.

Fakhr'u'd-Dawla.

Šāhib, i.e. Isma'īl b. 'Abbād, 377/987-8.—Husāmu'd-Dawla Abu'l-'Abbās Tāsh, governor of Amul and later of Astarābād, Gurgān, Dahistān and Ābasgūn, died in 379 or 381/389-90 or 991-2.—Ustād Abū 'Alī Jurjānī, governor of Gurgān.—Fā'iq and Abū 'Alī Sīmjūr, governors of Gurgān.

Majdu'd-Dawla Rustam.

Naṣr b. Hasan b. Firūzān, governor of Gurgān.—Rustam b. al-Marzubān, governor of Shahrīyārkūh.

(A) *Saljuq governors.*

Malik Ahmad b. Sultān Muhammad b. Malik Shāh the Saljuq.—Mardawīj b. Basū, appointed governor of Gurgān in 433/1041-2.

(i) *Governors of the Shāhs of Khwārazm.*

'Alī Shāh b. Sultān Tukush, governor of Gurgān and Dahistān.—Firūz, governor of Bīrūn-Tamīsha.—Nāṣiru'd-Dīn Mankallī, 606/1210.—Amīnu'd-Dīn Dahistānī, 607/1210-1.

119*/766-769.—Hasan b. Husayn?—'Umar b. al-'Alá, 7 years.
120-125*/771-776.

Mahdí (775-785).

Sa'id b. De'aj, 125-128*/775-778. 'Umar b. al-'Alá, 127-129*/777-779.—Yahyá b. Mikhnáz, 129-130*/779-780.—'Abdu'l-Hamíd Madrúb, 2 years.—Rúh b. Hátim.—'Umar b. al-'Alá.—Taym b. Sinán.—Yazíd b. Marchad.—Hasan b. Qaḥṭaba?

Hārūn (786-809).

Jarír b. Yazíd, 135-137*/785-787.—Mu'adh, 136*/786.—Sulaymán b. Mūsá, 8 months, 136-137*/786-787.—Hādī b. Hání, 137-138*/787-788.—Muqátil, 139*/789.—'Abdu'lláh b. Qaḥṭaba, 139-140*/789-790.—Ibráhīm, 141*/791.—'Uthmán b. Nahík.—Sa'id b. Muslim (or Salm) b. Quṭayba b. Muslim.—'Abdu'lláh b. 'Abdu'l-Azíz Hammád, 10 months, 177/793-4.—Muthanna b. al-Hajjáj, 1 year and 4 months, 177-179/793-4-795.—'Abdu'l-Malik b. Qa'qá', 1 year, 179-180/795-796.—Faḍl b. Yahyá.—'Abdu'lláh b. Házim.—Mahmúd and Músá b. Yahyá b. Khálid b. Barmak.—Yahyá b. Yahyá?—Jahdam b. Khabbáb.—Khalífa b. Sa'id b. Hārūn al-Jawharī.—'Abdu'lláh b. Sa'id al-Jurayshī, 4 months, 187/803.—'Abdu'llah b. Málík.

Mu'mín (813-833).

'Abdu'lláh b. Khurdádba, 201/816-7?—Muḥammad b. Khálid.—Músá b. Háfā.—Muḥammad b. Músá b. Háfā.

Mu'tasim (833-843).

Bundár b. Mání, 224/839.

(b) *Táhirid governors.*

Hasan b. Husayn, 3 years, 4 months and 10 days. Died in Dhu'l-hijja 228/Sept. 843.—Táhir b. 'Abdu'lláh b. Táhir, 1 year and 3 months.—Muḥammad b. 'Abdu'lláh b. Táhir, 7 years ending in Safar 257/Aug. 851. Sulaymán b. 'Abdu'lláh b. Táhir, 3 years ending in 240/854-5.—Muḥammad b. Músá b. 'Abdu'r-Rahmán.—Músá b. 'Isá b. 'Abdu'l-Hamíd.—Sulaymán b. 'Abdu'lláh b. Táhir; he retired to Khurásán in 252/866.

(c) *Mu'izz (865-869).*

Muḥlī, recalled in Jumádá II 255/May-June 869.—Ahmad b. Muḥammad as-Sakanī.—Shárl (governor of Gurgán).

(d) *Saffarid governors.*

Ya'qúb b. Layth, 4 months, 260/874-875.

Dawla Ardashīr b. Hasan, died 602/1205-6, 34 years.—
8. Naṣīru'd-Dawla Shamsu'l-Mulūk Shāhghāzī Rustam b. Ard-
ashīr, died 606/1210, 4 years.

(c) Kinkhwāriyya, from 635-730/1237-8-1349, when Fakh-
ru'd-Dawla Hasan was assassinated.

1. Husāmu'd-Dawla b. Ardashīr b. Kinkhwār b. Shahrīyār
b. Kinkhwār b. Rustam b. Dārā b. Husāmu'd-Dawla Shahrīyār,
died 647/1249-50, 12 years².—2. Shamsu'l-Mulūk Muḥammad
b. Ardashīr, died 663/1264-5³.—3. 'Alā'u'd-Dawla 'Alī b. Ardashīr,
died 663/1264-5³.—4. Tājū'd-Dawla Yazdijird b. Shahrīyār b.
Ardashīr, died 701/1301-2.—5. Naṣīru'd-Dawla Shahrīyār b.
Yazdijird, died in 714/1314-5.—6. Shamsu'l-Mulūk Muḥammad
b. Shahrīyār, died in 714/1314-5.—7. Ruknu'd-Dawla Shāh Kay
Khusraw b. Yazdijird, died in 728/1327-8, 14 years.—8. Sharafu'l-
Mulūk Rustam b. Kay Khusraw, died in 734/1333-4, 6 years.—
9. Fakhru'd-Dawla Hasan b. Kay Khusraw, died 750/1349,
16 years.

VII. GOVERNORS OF MĀZANDARĀN

(a) *Governors of the Caliphs.*

'Umar (634-644).

Suwayd b. Muqarran, 18 or 22/639 or 642-3.

'Uthmān (644-656).

Sa'īd b. al-'As, 29/649-650.

Mu'awīya (661-680).

Maṣqala b. Hubayra ash-Shaybānī.—Muḥammad b. al-Ash'ath.

'Abdu'l-Malik (684-705).

Muhallab b. Abī Ṣufra, 78 or 79/697-8 or 698-9.—Qatari b.
al-Fujā'at al-Māzinī.

Sulaymān (714-717).

Yazīd b. al-Muhallab, 98/716-7.

Manṣūr (754-775).

Abu'l-Khaṣīb Marrūq az-Sa'dī, 140-142/757-8-759-60.—
Abū Khuzayma, or Khāzim b. Khuzayma al-Tamīmī, 143-
144/760-1-761-2 (101).—Abu'l-'Abbās Tūsi, 1 year.—Rūḥ b.
Hātim b. Qaysar b. al-Muhallab.—Khālid b. Barmak, 116-

² 15 years. Ibn Isfandiyyār.

³ 665/1266-7. Zahiru'd-Dīn.

⁴ According to Ibn Isfandiyyār, but Zahiru'd-Dīn gives him a reign of 10 years.

The Bāwands were known at first as "Kings of the Mountains," and bore the title of *Ispahbad*. Their rule was supreme in Māzandarān for a long time, and, although they lost the plains, they always maintained to a certain extent their authority in the highlands.

This dynasty may be divided into three branches:

(a) Kayūsiyya, from 45/665-6 to 397/1007, when Qābūs put the Ispahbad Shahriyār b. Dārā to death.

1. Bāw, 45-60/665-680, 15 years.—2. Suhrāb b. Bāw, 68-90/687-8-7 16-7, 30 years.—3. Mihr Mardān b. Suhrāb, 40 years¹.—4. Surkhāb b. Mihr Mardān, 20 years.—5. Sharwīn b. Surkhāb, 25 years.—6. Shariyār b. Qārīn b. Sharwīn, 28 years.—6^a. Shāpūr b. Shahriyār; a very short reign.—7. Ja'far b. Shahriyār, died in 250/864-5, 12 years.—8. Qārīn b. Shahriyār, 30 years.—9. Rustam b. Surkhāb b. Qārīn, died 282/895, 29 years.—10. Sharwīn b. Rustam, 35 years.—11. Shahriyār b. Sharwīn, 37 years.—12. Rustam b. Sharwīn. His reign is only known to us through a coin struck at Farīm in 355/966, bearing the names of the Caliph al Muṭṭi' bi'llah, the Buwayhid Ruknu'd-Dawla, and the Ispahbad Rustam b. Sharwīn.—Al-Marzubān the son of Rustam wrote the *Marzubān-nāma* and the *Nikīnāma*, both in the *Tahuri* dialect. Shīrīn, a daughter of Rustam, was the mother of Majdu'd-Dawla Rustam the Buwayhid.—13. Dārā b. Rustam, 8 years.—14. Shahriyār b. Dārā, died 397/1006-7, 35 years. He had two sons Rustam and Surkhāb. Qārīn the latter's son died in 466/1073-4.

(b) Ispahbadiyya, from 466-606/1073-1210, when Shamsu'l-Mulūk Rustam was assassinated and the Mongols overran the country.

1. Husāmu'd-Dawla Shahriyār b. Qārīn b. Surkhāb b. Shahriyār, 37 years.—2. Najmu'd-Dawla Qārīn b. Shahriyār, 8 years.—3. Shamsu'l-Mulūk Rustam b. Qārīn, 4 years. His son Sayfu'd-Dīn 'Imādu'd-Dawla Farāmuz was the protector of the poet 'Imādī'.—4. 'Ala'u'd-Dawla 'Alī b. Husāmu'd-Dawla Shahriyār 21 years.—4^a. Bahrām b. Husāmu'd-Dawla Shahriyār.—4^b. Rustam b. Dārā b. Husāmu'd-Dawla Shahriyār.—5. Nuṣratu'd-Dīn Shāhghāzi Rustam b. 'Alī, died 558/1163, 24 years.—6. Sharafu'l-Mulūk ('Alā'u'd-Dawla) Hasan b. Rustam, 9 years.—7. Husāmu'd-

¹ The *Ispahdiyār* says that Mihr Mardān only had a brief reign and was succeeded by his grandson Sharwīn b. Surkhāb. See Browne's *Iran Ispahdiyār*, p. 282.

IV. THE SŪKHRĀNIYĀN OR QĀRINWAND

This dynasty ruled in the mountains of Tabaristān for about 274 years, beginning with the grant of Shahriyār Kūh and Kūh-i-Qārin to Qārin b. Sūkhrā, about 50 years before the *Hijra* and ending with the death of Māzyār in 224/839. They bore the title of Kings of the Mountains, "*Jar-Sādk*," or "*Malikū'l-Jibāl*" and that of *Isfahbad* (111).

The rulers of the Qārinwand dynasty are:

Qārin b. Sūkhrā, 37 years; Ālandā b. Qārin, 52 years; Sūkhrā b. Ālandā, 65 years; Wandā-Hurmazd b. Ālandā (or b. Sūkhrā), 50 years; Qārin b. Wandā-Hurmazd, 40 years; Māzyār b. Qārin, 30 years.

These are the reigns attributed to the Qārinwand rulers by Zahiru'd-Dīn. They cannot be relied upon as we know that Wandā-Hurmazd died in the reign of Ma'mūn (813-833), that his son Qārin had a very short reign, and that Māzyār was put to death in 839 A.D.

V. HOUSE OF DĀBŪYA (the DĀBUWĀN)
(also called House of GĀWBĀRA)

The House of Dābūya is said to have reigned in Tabaristān for 104 years, but from the evidence of coins¹ its rule only lasted 46 years, beginning with the accession of Dābūya at the death of his father, Gāwbāra, in 50^{*}/700 and ending with the death of Khurshīd in 116^{*}/766.

Farrukhān and his descendants bore the title of *Isfahbad*. The rulers of this house are: Dābūya (or Khurshīd) b. Gil, 50-66^{*}/700-716; Farrukhān-i-Buzurg b. Dābūya, 66-83^{*}/716-733; Dāzamīhr b. Farrukhān-i-Buzurg, 83-88^{*}/733-738; Sārīya b. Farrukhān-i-Buzurg, regent for eight years during the minority of his nephew Khurshīd; Khurshīd b. Dāzamīhr, 88-116^{*}/738-766.

VI. HOUSE OF BĀWAND

The House of Bāwand ruled in Māzandarān from the year 45/665-6 when the people of Tabaristān gave Bāw absolute power, even to life and death, over them, to the year 750/349, when Fakhrū'd-Dawla Ḥasan was assassinated by the Chulābis.

¹ Colonel Allott de la Feye very kindly allowed me to examine his collection of Tabaristān coins from which I gathered very valuable information.

^{*} New Sassanian era beginning in 630 A.D. These dates are taken from coins.

APPENDIX II

RULERS OF MĀZANDARĀN^{*}

I. House of Gushnasp. II. Kayūs. III. House of Zarmihr. IV. The Sūshrūtān of Qandawād. V. House of Dībāys (Dībāwīd). VI. House of Bāwād. VII. Governors of Māzandarān: Caliphate, Tāherid, Caliphate, Saffarid, Caliphate, Sāmānid, Rūmīd, Saffīd, Shāwāzmadīd, Mongols, Tīmūrid, Safawid. VIII. 'Abbāsī Rulers. IX. Aḥḥ b. Shāwāz. X. House of Kākī. XI. House of Zīyār. XII. Rūyān of Chulūk. XIII. Kīyān. XIV. Marzbanī Sayyids. XV. House of Rūsfarīd. XVI. Dīw. XVII. Kāwād's Sayyids of Hazarjard. XVIII. House of Pādshāh. XIX. Fāzals: Fāzālā, Aḥḥ-Kā, Mīyāndūrīd, Lārjān, Māmūr, Landak, Lahūr, Kāshānīd, Gulpaygīn or Gulshīn, Lesser Bāwāds and others. Tūmānīd.

I. HOUSE OF GUSHNASP

Gushnasp, a contemporary of Ardashīr Bābakān (119), ruled over Ṭabaristān, Gīlān, Rūyān, and Damāwād. His ancestors had been rulers of the same provinces since the time of Alexander the Great (330 B.C.), and the sovereignty remained in the hands of his descendants until about the year 529 A.D. when Kayūs the son of Qubād was sent to govern Ṭabaristān.

II.

Kayūs, 7 years (529-536).

III. HOUSE OF ZARMİHR

The rule of the House of Zarmihr lasted 110 years, beginning in the reign of Nūsharwān (531-578), who sent Zarmihr as governor to Ṭabaristān after the death of Kayūs, and ending about 685 A.D. when Adhar-Walāsh relinquished his government to Gīl Gāwbāra in the 35th year of the new era which the Persians had lately inaugurated.

The rulers of the House of Zarmihr are:

Zarmihr, 23 years; Dāzarmihr b. Zarmihr, 17 years; Walāsh b. Dāzarmihr, 25 years; Mīhr b. Walāsh, 20 years; Adhar-Walāsh b. Mīhr, 25 years. Walāsh who slew Bāw and himself reigned for eight years belonged to this family, as also did the Masrūghān Walāsh of Mīyāndūrīd.

^{*} For further information on individual rulers of Māzandarān see Brown's *On Mazandarin*. For rulers and governors of Antakhiā see note 1100p.

during the cold season the large village of the same name close to Samnán. *Salash* is probably the same as *Zahīru'd-Dīn's* *Shalas Kūh*, which he informs us was formerly called *Silsila Kūh*. We also have *Silsit Kūh*, formerly known as *Silsila Kūh*; *Sha'húdasht* [a]; *Shádkūh* [c] or the mountain of Joy, name of a locality near *Gurgán*; *Shaláb* [a], on the confines of *Sawádkūh* where pasture is abundant and the people live by cattle-farming; *Biyábán-i-Shalb* [b]; *Shīman* [c], a village of *Astarábad*; *Shirriz* [c], a mountain of *Daylam* where the *Mursubán* of *Ray* took refuge when that town was taken by 'Uttáb b. Warqá; probably *Shírrúd*; *Siyáhrúdpay* [e], a stronghold in *Mázandarán* which had never been taken. *Kamlzdasht* [c] was in the vicinity of this stronghold; *Surkhkamar* [b], near *Kujúr*; *Suráb* and *Surnú* or *Surna*, villages of *Astarábad*; *Tálēniyán* [a]; *Tamashkidasht* [a]; *Tapar* [b]; *Tarichá* or *Turichá*: the name was originally *Túránchar*, as it marked the site of a massacre of the Turks by the *Ispahbad Farrukhán the Great* [a]; *Túji*: on the way from *Amul* to *Sárl* one passed first *Túji* and then *Jámnú*. The castle of *Túji*, notwithstanding the desperate resistance offered by *Kiyá Wishtásp-i-Jalál* and his sons, was taken by *Sayyid Kamálu'd-Dīn* and levelled with the ground. It was rebuilt, but *Timún* destroyed it when he invaded *Mázandarán*. *Sayyid 'Alī b. Kamálu'd-Dīn* began rebuilding it, but it was never completed, and in *Zahīru'd-Dīn's* time, i.e. 880/1475-6, it was a heap of ruins; *Úfar* [a]; *Walajúy* [a], near *Sárl*; *Walabun* [b]: *Qal'a Walabun* was a castle in *Shahr Duwín*, built by *Mu'ayyad bi'lláh* and destroyed by *Sháh Ardashir* of *Mázandarán*; *Wamád* or *Wabád* [a]; *Wárfú* [a]; *Wariyán* [b]; *Wázakūh* [b] in or near *Rustamdár*; *Walíkán* [a], a plain on the way from *Sárl* to 'Amul; *Wínábád* [a], a large village near *Sárl*; *Zangí Kaláta* [b], a village in *Rustamdár*; *Záyigán* [e], a castle in *Mázandarán*; *Zínwán* [a], a village a *farisáká* from *Sárl*.

For names of localities, which are presumed to be in *Mázandarán* or *Astarábad*, appearing in Greek and Latin authors, see *Dorn's Reise*, pp. 156-161, and A. E. v. Stahl, "Notes on the March of Alexander the Great from *Ecbatana* to *Hyrkania*," *The Geographical Journal*, Vol. LXIV, No. 4, October 1924, London.

miles of grass 4½ miles north of Fúlád Mahalla; Mita [b], 3 *farsakhs* from Ámul; Mírwandábád [a], a village of Guipáygán; Mír Wazán, name given to the various spots where the coffin of Mír Qiwámu'd-Dín was laid down when on its way from Bárfurúsh to Ámul for burial. These spots were called Ziyárat-i-Mír-Wazán; Muḥammadábád [b], near Chináshk; Muyassar [b], between Khayrúddínár and Lasha-Lazár; Bazham Músá [b], a peak near Lawandar; Naftakútl, a low mound on the mainland west of the peninsula of Miyánkala; Námina, a city 30 miles from Sárí, in the district of Panjáḥ-Hazár; Náwasar [b]; Nisháwur: according to Dimishqí Mázarandán was also called Nisháwur and was distinct from Ṭabaristán; Nawrúzábád (Nawdharábad?) [a]: we read that Ḥasan b. Zayd, advancing from Ámul, went to Tarícha and thence to Jámnú, when, hearing that Sulaymán b. 'Abdu'lláh, the Ṭábirid Governor of Sárí, had sent his general, Asad b. Jandán, with an army from Sárí to a place called Dúdán on the road to Tújī, he turned aside and marched by way of Zarníkhwást to Nawrúzábád by the village of Fútam, where his ally the Masmughán had camped; Nuṣrat Sang (at the death of Sulṭán Tukush in 596/1199-1200, Sháh Ardashír of Mázarandán seized the castles of Bálamán and Juhína, the whole country from Gurgán to Ray and the castle of Fírúzkúh, and built the castle of Nuṣrat Sang in Bírún Tamísha) [b]; Palang [e], a castle probably in Tunakábun; Parustáq [e], a castle in Sawádkúh or Hazárjarib; Pásgab-i-Mír Marḥúm [e]; Pázwar, a shepherd camp in the southern border of Mázarandán. It lies north of the Khing plateau, and about 12 miles west of Fúlád Mahalla; Pír Girdú Kúh, a mountain in the Astarábad district, south of Astarábad, and a few miles north of Tásh. From this peak a good view of Astarábad and surrounding peaks is to be had; Qaṭarí-Kaláda: in the time of the tyrant Ḥajjáj b. Yúsuf, the Khárijites who were made prisoners at Samnán by the Ispahbad Farrukhán-i-Buzurg were brought to Mázarandán, where traces of their encampment were still visible in Ibn Isfandiyyár's time at a place called Qaṭarí-Kaláda; Qádkaláya, a village of Astarábad; Rúdbárpásh [a]; Rú'yín [b], a castle in Bírún Tamísha. It was taken and destroyed by the Ispahbad Najmu'd-Dawla Qárin (501-508/1107-8-1114). It is the same as the castle of Rúbín mentioned in Ibn Isfandiyyár; Sáfúh [a], near Ámul; Salash, 8600 ft., a pasture of a few acres between Fírúzkúh and Chásham in Mázarandán. It is visited annually by the shepherds of the Sangsar tribe who inhabit

Nūr; Bāshir [a], near Āmul; Bakanda, a village on the banks of the Bābul river; Bījūr or Machūr [a]; Kūh-i-Bīnār, a magnificent, scarped hill in Astarābād, seen to the left of the Chīchālīyān pass on the road from Shāhrūd to Shāhkēh; Bondārakab [b], in or near Shahrīyār Kūh; Dūlār [b], near the coast not far from Āmul; Fīrū'iz, a village in Astarābād [c]; Plain of Ganjīna and Ispīd Dārīstān [a]; Gawd-i-Nāzīr, a plateau 4 miles west-north-west of Rōdbār on the road from Fīrūzkūh to Fūlād Mahalla, 4½ miles west-south-west of Fūlād Mahalla; Gīrdzamin [a], 4 *farsakhs* from Sārī; Ghulāmarāh, probably south of Rustamdār; Grīshwārakūh, on the Shāhrūd or Dāmghān border [b]; Harandāb, a mountain of Barlūr [d]; Harjān; Harsamāl [a], 3 *farsakhs* from Āmul; Hāzīmazar or Hāzīmādis [b], compare with Ibn Isfandīyār's Kharmazar near Āmul; Ilyānī, a narrow glen in the Astarābād district through which passes the Astarābād-Shāhrūd road, 24 miles from the latter town; Injīr [a]; Jalāyīn [a]; Jahannāmdarra, north of Chulāw where the Harhaz was spanned by a bridge in 806/1403-4; Jawkistan [b]; Jīnd, a city in Tabaristān founded by Qubād b. Fīrūz b. Yazdijird the Sāsānīd; Jurbast, a village in the mountains of Tabaristān. The roads leading to it are narrow and difficult [c]; Jūrpūshī; Kalam, a castle dating from the time of Khusrāw. It was in the mountains of Astarābād and was one of the strongholds of the Assassīns; Kandar; Karkam [a]; Kāwadān and Kāwardān [c], villages of Astarābād; Kashfāl, a village of Āmul; Kawīj; Kaywān Baḥām [b]. Sultān Muhammad b. Malik ordered it to be besieged and had it destroyed; Khūr suḥāq, a village of Astarābād [c]; Kūārjān [a]; Kīmān [a]; Kūladarra [c], on the confines of Fīrūzkūh; Kūlāwī [b]; Kūti Ibrāhīm Kārdgar [c], to the east of Āmul; Landar or Land, on the way from Farīm to Guīpāyghān, identical with Landakūh; Lankūrkhān [a]; Lariz, probably Larūr, a village of the district of Āmul, better known under the name of Qal'a-Lariz. It was two days' distance from Āmul; Latrā [a]; Līcham [a]; Madū [a]; Mahastīya or Quhsibah (reading uncertain) or Tīs [a]; Mā'mūnī villages (300 villages in the mountain and plain of Māzandarān, which Wandā Hurmazd was compelled to cede to Mā'mūn, the son of Hārūn-r-Rashīd, were known under the name of Mā'mūnī); Mankūl [a]; Marzubānābād [b], a village in the plain, probably not far from Qal'a-Dārā; Maskān or Mashkān [b], a village probably in or not far from the district of Mīrānrūd, north-west of Āmul; Marrak; Mūl or Milla, 3 or 4 square

T. KÚNSÁR

(a) Chináshk: Aytarjú; Chillin; Chináshk (4 miles from Tulhán); Darra-i-Qadamgáh; Dóruk; Garfang; Husaynábád or Síná; Káshidár; Nannáb; Qishlág; Rúdbár or Chaman-i-Qishlág; Síbhál; Wálamán or Wámanán (Zabíru'd-Dín mentions Wala-ban in Shahr-Duwín).

(b) Qánchí: Batánjarak; Dájuz; Fársiyán-i-Qánchí; Tílawa (probably Dilábád); Zardwá.

(c) Kúhsár: 'Alí-ábád; Bírín; Bírínján; Bírínjín; Chakarchál; Chamaní; Dahana-i-Kalásangiyán; Dúhjúl; Dákhar; Dúdrajan or Qal'a-Sayyidhá; Dúxín; Fársiyán-i-Fúrang (the stream running from Fársiyán towards the Gurgán basin is called Tará); Fírang; Gulistán; Gulsar; Isfírínján; Kandakhar; Khándúshar; Khurramábád; Mahdí-ábád; Qal'a Káfa; Qal'a-sar; Qulitappa; Sálá; Sáyir; Síh-Hír; Síhrú; Shaydán; Surung; Taqí-ábád; Tarsa; 'Ubba-i-Khallí Khán; Warchashma; Zatrínkaláta; Zimsháh.

(d) Sangar-i-Kabúdjáma or Sanger-i-Hájjílár; Áhangar Mahalla; Khúda Aymúqlí; Pisarak; Sanger; Slyúmak; Talang-sar; Tigba-Zamín; Zindánchál.

U. LOCALITIES UNIDENTIFIED OR NOT
OTHERWISE MENTIONED¹

Abkhasa, a city in the mountains of Tabaristán [a]; Andristán, near Marznák on the way to Sári [b]; Anúshadádhán [a], perhaps the same as Wanúshadéh; Arán and Sharán, two cities of Tabaristán [c]; Ardal [b], in the district of Bábulkinár; Ardashir-ábád [a], where, in the 8th (14th) century, stood a palace of the Kings of Mázanadaran; Arz, a small town in the mountains of Tabaristán towards Daylamán [c]. Abú Sa'd Mansúr says that it was one of the strongest and greatest fortresses in the world. The products not required locally were all exported to Awdiya. After passing the town of Arz one enters the mountains of Wandá Hurmazd and thence those of Sharwín; Awhiládasht [a], near Ámul in the plain of Lskání; Awájan [b]; Áwdiz, in the neighbourhood of the castle of Nór; Bahrákaláda [b]; Báldín [a], probably between Ámul and Sári; Baráz, a castle in or near

¹ (a) The Infanzhiya.

(b) Zabíru'd-Dín.

(c) Yáqut.

(d) 'Abdu'l-Fattáh Farasí.

(e) 'Alí b. Shamsu'd-Dín Lahijí.

Marzubán Kaláta; Muhibbábád; Mushtak-i-Qutbu'd-Dín now called Shawkarábád; Naftú; Qaranjamín; Rawshaná'í Mahalla; Rubáttó; Talúkaláta.

Peaks and localities in the mountains of Ziyárat-i-Khwástarúd: 'Arúskalá; Birinjyaki; Farímán (ruins of a castle); Garmdasht (2100 ft., name of a portion of the valley south of Ziyárat); Gulachál; Kal-Yayláq; Kharú; Kurmarú; Lótiyá; Marsang; Márukash; Murád Chashma; Nawkalá; Nawmarú; Úlangdarra; Quillá; Sartakhta; Shahrbut (said to be the site of an ancient city); Surkh-chashma; Takht-i-'Umar; Talábakht; Talamiyér; Táló; Zarmishkúh; Zila.

Ruins are found in the forest of Ziyárat at the following spots: Anjilúkhayí; Ispandiyár Mahalla; Jiró; Malásh; Úlangdarra; Qal'a-Hasan; Takht-i-Diká; Takht-i-Khusraw.

R. KATÚL

'Aláman; 'Alázamín; 'Alí-ábád formerly Qádírábád; Álústán; Baraftán (clans Palang and Dánkúh); Basísar; Chajáh; Chali; Ganú; Gharíbábád; Hájjíábád; Jangaldih; Kardábád; Khárkalá; Khóllandar; Kumálán (with the Imámzáda Dá-qabrán); Máránkalá; Máyan; Mazra'a; Muḥammadábád; Nawdih; Nírgán; Nírsú; Nuṣratábád (formerly Sangduwín); Pichák Mahalla; Qash-Kupri; Ríg-Chashma; Séwarkalá; Siyáhmárukúh; Tábar.

S. FINDARIK

(i) Findariak: Áqá Muḥammadábád (formerly Lalabágh); Chínó; Dérkalá; Darra-i-Malik-Sulaymán; Kalúkan; Khánbibín; Mashó; Ma'súmábád; Máru-arám; Namtalú; Naql-ábád; Sa'ad-ábád; Shaff'ábád; Shírbád; Zarríngul.

(ii) Rámyán: Gulchashma (formerly Darrawiya); Ispirinján; Jawrchál; Kabúdashma; Khándúz; Kúmyán; Lírú; Mír Mahalla; Nargischál; Nawdih-i-Isma'íl Khán (is); Nawdih-i-Mír Sa'du'lláh Khán; Páqal'a; Pulrum; Rámyán (in a glen enclosed by two forest-covered spurs of the Khúshyayláq mountain); Razi; Sayyidkalá; Súkhtasará; Túrán; Watan.

The mountains of Rámyán are: Ásmyán, in which is Qal'a Púrán; Nílakúh, south of Chakúr, half way between which two places is the mound of Takht-i-Ruatarn. The mountain is variously called Máránkúh and Ílángurgán. Qal'a Márán is in the midst of meadows, and the path which leads to it is easily defensible against any number of assailants.

Astarábád); Sarmákhúrda (a forest in the plain of Sáwar); Sárú Chashma; Sáwar 'Uliyá; Shaliyár; Shúr-Chashma; Surkhchádih; Sútasar; Takht-Mû; Tappa-i-Sarw (at the foot of the Quzluq pass); Turkchál; Turk-Maydán (6800 ft., 25 miles from Chahár-dih and 11 from Ziyárat) (117); Yûrt-i-Chinára; Zalabán.

Q. ASTARÁBÁD-RUSTÁQ

Ahangar Mahalla; 'Alf-ábád; 'Alókalá; Amírábád; Atrakchó; Bágh Gulbun; Chahárchimár; Cháplán; Dúdanga; Faydábád; Fújird; Isfahánkalá; Ja'farábád; Jilín or Jirín; Kármábád; Khayráat (only a little pasture); Kumási; Maryamábád; Maryánkalá; Ma'súmábád; Mir Mahalla; Muhammadábád; Mú'minábád; Nasrábád; Nawdih-i-Nizámu'd-Dín; Námál; Pul-Khúrda; Qarúábád; Rustamkalá-i-'Abbás Bayg; Rustamkalá-i-Sádat; Shamsábád; Siyáhtalú; Surkhánkalá; Sultánábád (east of which is Sangar-i-Ahmad-'Alí Khán, built as a protection against the Turcomans); Tawshan; Turangtappa; Úzina; Walíkábád; Ziyárat-i-Khwástarúd commonly called Ziyárat-i-Khástarúd (117); and the ruined villages of Dabbághkul; Gultappa (a former city); Khazasgilú; Mahmúdábád; Nárinjbágh and Rawshankalá; Pish-shang or Shúrkalá; Qal'a Siyáhbálá; Rabi'Kaláta; Simáru; Tálíbú or Waléshábád; Újátúk; Zahírábád.

The villages of Fakhr 'Imádu'd-Dín are: Dawlatábád or Kinára; Husaynábad-i-Malik; Ja'farábád; Miyánábád; Qulí-ábád; Taqartappa; Taqí-ábád; and the ruined villages of Áhúsará; Anda'ábád; Chihilgisú; Gawzan; Gulbágh or Qal'a-Hasan; Haydar Mahalla and Burbar; Jahánábád; Káfirduwín; Khusraw-ábád; Māránkalá; Misgar Mahalla; Nirsá; Qiz-Qal'a; Shahrístán-tappa; Talúkalá.

In an old *Waqf-Náma* dated 989/1581, now in the possession of the Shírang *Sayyids* who were to receive the revenues derived from them, we find mentioned the following villages of the district of Fakhr 'Imádu'd-Dín: Agrá; 'Aláman; 'Alázamín; 'Alústán; Anda'ábád; Andashíratád; Anúshtanga; Bawána; Dizgáh; Dúqabrán; Gáwá'i Mahalla; Girá'i Mahalla; Gulbun; Gúrf Mahalla; Hájjí Yádár; Kamál Gharíb; Kamál Khán; Māránkaláta; Misgarán; Nírgán; Pichák Mahalla; Qará-'Agháj; Qarákul; Qárluq (upper and lower); Sangchashmá; Sangduwín; Shírang; Thúr-Kaláta; Tabarsá; Tawá; Zargarán. The following villages, said to be about 12 miles east of Astarábád, are also mentioned in this document: Amírdih; Garmabasará; Kashta;

Miyándarra; Musidábád; Náman; Naw-Chaman; Nawdja; Pashínkalá; Qal'a-Mahmúd; Qalandar 'Aysh; Qalandar Mahalla; Qásimábád; Sa'adábád; Sadan; Sarkalá; Sayyid-Mirán; Sháhdih; Shahráshóh (fields); Shamúshak; Shúryán and Táza-ábád; Tukhsí Mahalla; Túshan; Újábun; Warsan; Yisáqí; Zará Mahalla; Zangí Mahalla; and the ruined villages of Atkaram; Bunkalá; Ja'farábád; Khurúsábád; Qal'a (near Miltarkalá); Rawshanábád; Sadrábád; Tugilbágh; 'Ulúfan; Waláshki; Yájiní; and Yálú.

Yálú is said to have been a *brúkh* of 35 villages, amongst others Balájada; Galú; Lalafan; Lamisk; Qásimábád; Sadan; Sayyid Mirán; Tugilbágh; 'Ulúfan; Yájiní; and Yálú.

The mountains of this district are: Astarakúh; Galúkan; Gáwpá; Jahánumá; Manzúlak; Pashtó; Sháhpasandkúh; Tábkún; Tarká; Tulúr.

F. SHÁHKÚH AND SÁWAR

Hájjiábád; Jahánuma (*yaylag*); Kundáb; Rádkán; Rasulábád or Rubá-i-Safid; Sháhkúh-Balá including Yúrt-i-Áqá Ridá, Chahárbágh (۱۲), Chálkhána, Jirín-Birín, Yúrt-i-Shárak; Sháhkúh-Pá'ín; Tash.

Rádkán was formerly a district containing over 30 villages, all of which, with the exception of Kaláta, Kundáb, and Hájjiábád, are now in ruin and uninhabited. The names of these villages were: 'Abbás Kháfrí; Ámadkhayl; Búdúsará; Bústamín; Chiristán; Dídarra; Dúkabun; Gáwkúh or Gókh; Gazavasará; Haftchashma, Hájjiábád; Haydarkhayl; Ispanjárí; Kalutshkijá; Kaláta or Rádkán; Karkasá; Kháksardíla; Khánasari; Kúldín; Kundáb; Lisagú; Maqasi-Sarpich; Mázibun; Púlád Mahalla below Kaláta; Sarkalá; Tamartashkhayl; Walár; Wazma; Zakwár; Zírishkchál.

Mountains and *yayluqs* of Sháhkúh and Sáwar: Ashtás; Aspchar; Asp-u-Nayza; Baharak; Bahrám Khán; Bandnard; Bárkáb; Chálasaré; Chaman-i-Dará; Chandarsitkhayl; Chinarbini; Fázakalá; Garmábadashi (near the Quzluq pass); Gáwsang; Gurgpá; Haftchashma; Jájuglí; Júlkhan; Kabúchála; Kalúqay; Khúshámad; Kutchashma; Landakúh; Larakúh; Lúlsar; Miyándúrú; Mityányúrt; Naqdyúrt; Nayrudbár; Pá'izbun; Pá'izsar; Puht-Girdúkúh; Qabrán; Quzluq (۱۳); Rusól (a green glen at the foot of the Tang-i-Shamshirbur); Rítú; Rízaw; Sangbun; Sang-Imám; Sangkalán; Sardarwáza (a hill nine miles south of

Ispikūh; Husaynábád; Jendakulī; Keftarkār; Kachap Mahalla; Katchashma; Kat Mahalla; Kuhnagūn; Kuhnakūh; Kudmīnu; Latakūma; Mashānī; Maṣaf; Farīmag; Pāwand; Pīrkala; Rama-dānkhayl; Sādāt-i-Badābsari; Sangrūj; Siyāhkhānī; Sūtakhayl; Ta'ffa-i-Falang; Tājirkhayl; Talūkālā; Wilū; Winabun.

M. ASHRAF

(a) Balada* with Qadīkiyāb* and Ra'yaūdhai*.

(b) Qarātughān*: Dawrānasar*; Hājji Mahalla*; Kalīt*; Kūsān-i-Būmī*; Kūsān-i-Gurjī*; Miyānkālā* (pastures); Naw-dihak* and Nikā*; Nīmchāy*; Qal'a-Zaynawand* and Qal'a-Husaynábád*; Qal'a-Nāsirábád*; Qarātappa*; Rustamkālā*; Shahzādakālā*; Shūrābsar*; Siyāhwāshkālā*; Turūjan*; Walīn-abad*.

In the *Tārīkh-i-Khānī* we find Ibrāhīm-kūti and Mīrānarūd in Qarātughān.

(c) Kulbād: Ablūr etc., Galūgā; Khurshid; Khurshidkālā; Lawaskanda; Limrāsk.

(d) Panjهاز: Awrān; Bāqirábád; Kalāk; Pāsand; Qal'apā-yān; Rān; Rikāwand; Rubāṭ; and Khalīl Mahalla; Sārū and Āltappa; Shāhkīlā; Walamāzū; Zīrwān.

(e) Yakkash: Awārt; Bījat; Bīkhbun; Chālīsh Mahalla; Dalāraz; Gharīb Mahalla; Pāram; Shaykh Mahalla; Shīrdārī; Walam.

The Ispahbad Khurshid had a general named Qārīn, after whom was named the village of Qārīnábád in Panj-hazār. Nāmīna and Yahūdiyya were also in Panjāh-hazār.

N. ANAZAN

Bāghū; Banafshatappa; Dashtkālā with Waṭanā and Ustūn-abad; Gaz and Bandargaz; Hashtiyaka; Jifākanda; Kārkanda and Kharāba-Shahr; Kuhna Kulbād; Līwān; Nawkanda; Sar Mahalla; Sartāq; Sūtadīb; Walafrā.

O. SADAN-RUSTAQ

Alang; Alwār; Anjīlāb; Āzād Mahalla; Bākar Mahalla (fields); Bālājāda; Bānu'mān; Chahārdih; Chaqqar; Chālakt; Dankalān; Dūrūd Mahalla; Galū; Gurjī Mahalla; Hāshimábád; Haydarábád; Ispū Mahalla; Kafshgīrt; Kalāmū; Kalā Sangiyēn; Kharāba-Mashhad; Kulājān-i-Qājār; Kulājān-i-Sādāt; Kurd Mahalla; Laladuwin; Lalafan (pastures); Lāmīlang; Lamisk; Mihtarkālā;

(Niyálá?); Súta Aghúz*; Tuskáhashma*; Wazwár*; Walá-sara*.

(j) Kuyúsar*: 'Alamdárdih*; 'Alamdárpay* and Darván-tarak*; Dihdú*; Daylamrúdbár*; Diyájim*; Kaním*; Kasúh*; Kharkám*; Kuyúsar*; Lamsúkalá*; Mádúrustaq*; Nawkanda-i-Dárúb*; Rízsardih*; Shayldarra* and Kirát*; Shawlísh*; Túmlaj*; Úlít*.

(k) Láy*: 'Aybchin; Arak; Kalárúdbár; Mullákhayl; Rúdbár; Sayyidkhayl Mahalla; Ziyáratkalá.

(l) Mawázi*: 'Alamkúh*; Ázádsaffílcúh*; Darb-i-Shihabú'd-Dín*; Halm*; Harla*; Kísná*; Láktaráh*; Máram*; Shabkalá*; Shúrúh*; Siyúr*; Warpám*.

(m) Miyánsi*: Bargírkalá*; Barúm* and Rúkatam*; Haná*; Katakash*; Kalást*; Larak*; Láruná*; Malwá*; Ma'súmábád*; Miyánsi*; Nakarán*; Palúr Mahalla*; Sirjári*; Turk*; Turk-dasht*; Úmár*.

(n) Payraja*.

(o) Sa'ida*: Ardashír Mahalla*; Bálákalá*; Gandak Mahalla*; Jarchiyán*; Khúrt*; Kút*; Miyándarra*; Nim*; Qádikalá* and fields of Bardam*; Qádi Mahalla*; Sábíq Mahalla*; Sangá Mahalla*; Siráj Mahalla*; Sayyidgúr*; Súhalmá*; Turk Mahalla*; Wármí*; Warpám*; Yakhdum*.

(p) Sartíka*: Ayúl*; Bulkhás*; Katárracha*; Kurdamír*; Kirát*; Qatárma*; Sartíka* or Pishirt*.

(q) Tírkár*: Chálú*; Kháza-i-Ramadáni* (including Azdársíra, Gurgtáj, Láypasand, Láktásh, Shírkalá, Shít); Límúndih*; Nawdih*; Núrlhun*; Rúzkiyádih*; Tarkám*; Úlánd*; War-mazár*; Waswá*.

(r) Wardíma*.

(s) Wilwíma* and Warí*; Warí*; Wilwíma*.

(t) Zárímúnd*.

The reading of many of the above-mentioned names is uncertain. The following were also given me as being in Hazárjaríb: In Dúdanga: Afráchál; Aghúzgula; Angapám; Ahmadábád; Darzikalá; Dhakírkalá; Dínasar; Istíllasar; Gandalak; Jamálu'd-Dín-kalá; Kamarkalá; Karasim; Katrum; Khishtistán; Khúsh-rúdbár; Khulrat; Kurchá; Maydásar; Mask úpá; Muḥammadábád; Mulládih; Mutaji; Paráh; Parchawá; Rasgal; Sarkám; Sayyid-ábád; Sayyidkalá; Siyáhkúh; Súámara; Talúkalá; Zanbini. In Chahárdanga: Ahangar Mahalla; Báláband; Bórkalá; Bídár; Buznám; Chinárbini; Chinapul; Chomázdih; Dabbagh; Dúkal;

Parakúh*; Pahpuht*; Sangchál*; Sangdih*; Shahr-dasht*; Shahr-yárdarra*; Sútakalá*; Tabaqakalá*; Taql-ábád*; Taláram*; Walikbun*; Walikchál*; Wáwdarra*; Wízmálá*.

(ii) Chahárdánga*.

(a) Achrustáq*; Ahangarkalá* and Istalkhsar*; Andín* and Sáq Mahalla*; Burná*; Dívá*; Kalágar Mahalla* and Kurd Mahalla*; Khwájakalá*; Limrad*; Lawjanda*; Mashbúkalá* and Arsam*; Mutakázín*; Qarib Mahalla*; Samachúl*; Súrak*; Tárasam*; Zírband-i-Sahlpul*.

(b) Anazánkúh*; Aftalat*; Atáraz-i-Búm*; Aláraz-i-Shúráb*; Andarát*; Astáram*; Ázrat*; Bádila*; Chínárbun*; Chinparch*; Dáwud Mahalla*; Gatakash*; Gatarúdbár*; Gáwsálár*; Gíwá*; Haftlab*; Halúchál*; Hulrum*; Istájnán*; Istí Mahalla*; Kamarbun*; Kaláram*; Kalwaz*; Kháragat*; Malik Mahalla*; Pársá*; Páytú*; Pítanú*; Pushtrúdbár*; Sangdih*; Shiyám*; Shildarra*; Wahl*; Waywá*; Wanash*; Yalmá* and Kalwár*.

(c) Bálárustáq*; Ábid Inkhafir*; Aghúz-bun-i-Ispú*; Astórúá-i-Gíl*; Astórúá-i-Kafshgar*; Gílkash Mahalla*; Keliyá-i-Khafir*; Káfibáfi*; Kúshk-i-Nadáf*; Kurddasht Mahalla*; Land-Ispú* (Naw and Kuhna); Landrúdbár*; Marand-i-Kashal*; Miká Mahalla*; Sarmard*; Sarúkbun-i-Hájji Kafshgar*; Sayyidak Mahalla*; Siyáh-balí-i-Tamár*; Síta-i-Nadáf*; Tímúy-Jang*; Yánisar-i-Bargír*.

(d) Bard* (114); Bard* and Tilmádarra*; Agra; Bádilikúh*; Siyáhpára; Surkhdiñ.

(e) Barkár*; 'Abdu'lláh Mahalla*; Áram*; Bāghbān Mahalla*; Ilyás Mahalla*; Isma'íl Mahalla*; Kalágar Mahalla*; Kurd Mahalla* or Kurdkalá*; Maydának*; Rázúsham*; Safídkúh*; Sulaymán Mahalla*; Wasam*.

(f) Chálú*; Chálú*; Chirkat*; Guljárf*; Halwír*; Manzildarra*; Tusa*; Úrash*; Wana*.

(g) Darká*; Ajúrd*; Andarácham*; Burmárudbár*; Darká*; Darúk*; Gárpám*; Kalágar Mahalla*; Sang*; Túlít*; Zarrínábád*.

(h) Ghulám*; 'Abdu'lláhí*; Ghulámí*; Kalá*; Malú*; Musayyib Mahalla*; Parch*; Shal*; Shalar*; Wímá*; Zangat*.

(i) Kúhsár*; Áqá Zarnán*; Aghúzdarra*; Anármá*; Ardarsira*; Bishaband-i-Mu'íní*; Bishaband* and Karáb*; Chashma-bun*; Daran* (Aghúzdarra*); Garnám*; Hílmaján*; Katarúdbár*; Kalápaydarra* (Rúdbár); Kiyásar*; Kúhistán-i-Andarún-Tanga*; Kúhistán-i-Garnám*; Níward*; Rúdbár-i-A'lá*; Shúlá*

to Sári; Adrustāq; Afrābāgh; Afrākūtī; Anjīlāsān; Arata; Asadābād; Āsiyābpish; Āsiyāhsar; Atīkalā; Bālākalā; Bandafurūsh; Barūhasar; Bashal; Bīnasūnak; Bīrijān; Chālapul; Chālazamīn; Charāhar; Chūlī; Dangaladūh; Darūpay; Dashtmīyān; Dinjakalā; Harminā; Hasanābād; Husaynābād; Isplwāshī; Ispūrizī; Jāmnū (or Chamanū. Zabīru'd-Dīn informs us that it is a village of Sári with a shrine where some *sayyids* are buried and which is a place of pilgrimage. In Siyāhrūd, near Jāmnū, in the village of Danakī there was a whirlpool or eddy called Ganjīrdāh mentioned by Ibn Isfandiyār); Khanar Mahalla; Khānqallī Mahalla; Kharchang; Khushksarī; Kurdkhayl; Kūtisar; Kūtisardasht; Lūlat; Mashkhīkalā; Mīhrūnkālā; Nadāfkhayl; Naqqārachi Mahalla; Nargiskūtī; Na'ibandān; Nawdasht; Nawma; Pā'īnkālā; Pichākālā; Qal'asar; Qarīb Mahalla; Rustamdārkalā; Sadpay; Sa'ūd Mahalla; San'akhayl; Sangrīza; Santī; Sarkat; Shīrkatā; Siyāh-anārbāgh; Siyāhchīnār; Siyāhkalā; Sir; Talībagh; Talīkalā; Tarsīkalā; Walāshit (with a tumulus called Tappa Mūrāndīn); Warat; Wastūn; Zāhid Mahalla; Zarrīndīh; Zawār Mahalla. Ibn Isfandiyār mentions Dawlatābād near Sári.

L. HAZÁRJARŪ

(i) Dūdānga.

(a).....: Alasar*; 'Alī-ābād*; Arzam*; Ast Mir Muḥammad*; Atīnī*; Aylāl*; Balada*; Chahārdīhrūd-bār*; Chālūd*; Darbīb* and fields of Shahrīrād*; Pītāk* (on the Rāsūm Rūd-bār, an upper branch of the Tījīn); Pītāk-Āhangar*; Pūlād Mahalla*; Gāward*; Gawhardīh*; Gilkhwārān*; Hīkū*; Būlā*; Jāsham*; Jāsham-i-Tangsar*; Kallīmkhwāja*; Karkēm*; Kharīd*; Khurramābād*; Kīyādīh*; Kīt* and Yasram*; Kulī*; Kulīdar*; Kust*; Lālā* (given by Demorgny as the chief place of Hazār-jarīb); Nawdīh*; Pā'īndīh*; Pājī*; Pardakālā*; Parkīnār*; Purwar*; Rawshanāb*; Rūdbārak*; Salī*; Sangchashma*; Sarūk*; Shalīnak*; Siyāhdasht*; Siyāhwushkalā*; Suckhādīh*; Talājīm*; Tamām*; Tanbalā*; Tarāzdīh*; Tilabum*; Tilak*; Warmazābād*; Wāwsar*.

(b) Niyāft*; Āhangarkālā*; Āyaksar*; Aysās*; Balārak*; Bīshakālā*; Dāmādkālā* and Kūhnādīh*; Dāwudkālā*; Dūmar-kālā*; Gulgul*; Jafarkālā*; Kallīfkalā*; Margāw* and Pāshā-kālā*; Mīrāzdīh*; Nawdīhkalā*; Pāhmawar* and Darwār*.

* The name is illegible in my notes.

(n) Isfiward* and Shūrāb*; Azdārak*; Bārskābsar*; Bījkalā*; Gūlakalā*; Gurjīkalā*; Laylakalā*; Māsrūzjak*; Malik*; Pāshākalā*; Rūdpusht*; Salūkalā*; Shamladūn*; Sharafdārkalā*; Surkhakalā*; Zardchāl* (Zarwajān?); Zarrīnābād-i-Bālā*.

Zahse'd-Dīn mentions the village of Dizādūn on the Tījīrūd, not far from the village of Shūrāb.

(r) Gulayjān Rustāq*; Ahlidasht*; Amrī*; Āqā Mashhad*; Bindārkhayl*; Dālistān*; Darwāz*; Dixā*; Gardishī*; Garmistān*; Garimrūd*; Gulchīnī*; Hūlār*; Kalūd*; Khān 'Abbāsī*; Kūlā* (on the top of Darband-i-Kūlā, near the road to Āram, there was a palace, since known as 'Ā'isha Kargīlī Dīzh, where the Ispahbad Khurshīd left his wives and family when the Muslim army invaded Tabaristān. Later, when the Caliph's general Fīrāsha invaded Tabaristān, the Ispahbad Wandā Hummaed retired to Darband-i-Kūlā and constructed near it at Gawāzūnū, two great dykes, one above and one below. At the foot of the castle of Kūzā, above the village of Tālpūr, the people of Kūlā, with those of Mount Qārīn, built for Suhrāb, the son of Bāw, a palace, hot bath, and *maydān*, and the buildings were afterwards enlarged by the Ispahbad Sharwīn, and were still visible in Ibn Isfandiyār's time); Lārmā*; Nawdīhak*; Pahnkalā*; Pul-i-Gardan*; Sangtarāshān*; Salīm-Bahrām*; Salīm-Shaykh*; Shīlīrkanda*; Warakī*; Warand*.

(s) Kārkanda*; Ābaksar*; Afrāpul*; Alamshīr*; Arān*; Chārtābun*; Dīnārgūshī* (Dīnārkūtī?); Dawlatābād*; Hājīkalā*; 'Isākhandaq*; Khūshāb*; Māchakpusht*; Tīrkārkalā*.

(g) Kiyākalā*; Az; 'Azīzak; Bacha-Chālasar; Darwāsh; 'Alambāzī; Dīwkalā*; Dūk; Garwasdīh; Jazīya-Salām(khayl); Ruknkalā*; Sangtū; Sīhrūz-i-Bālā; Sayyidābād; Shāhzād.

(h) Mishkābād*; Darkāsar*; Kalīrd*; Lārim*; Markūra*; Pahnāb*; Rūdpusht-i-pā'in*; Talārak*; Warsūkalā*.

(i) Nawkandakā*; Afrā-kash*; Āhangarkalā*; Lamūk*; Rīkābdārkalā*.

(j) Sārī-Rūdpey*; Ashraf Mahalla*; Ajwarsar*; Asārūpay* and Bālū Mahalla*; Bījū*; Gul-afshān*; Istalkhsar*; Kalā*; Najjārkalā*; Qūruq*; Rukundasht*; Sarwīnabāgh*; Sharafābād*.

(k) Sawādkūh*, already dealt with separately.

(l) Shīrgāh*; Āhangarkalā*; Arānjan; Būrakhayl; Chāhsar; Iwa*; Kīlīj; Manhal; Mūsūkalā*; Pūlādkalā*; Rāhdārkhāna; Shāh Mahalla; Shīrgāh.

The following villages were also mentioned to me as belonging

Arádgala*; Bálu Mahalla*; Barárdih*; Chókalá* with Karámak* and Kázl*; Dangsarak*; Darábkalá*; Darín* with Máh* and Parwín*; Hásiyatábád*; Haywalá*; Isfandiyár Mahalla*; Jám-khána*; Kalmá*; Kalák*; Kúkbágh*; Lákdasht*; Malikábád*; Marzúd*; Marinat*; Mu'allamkalá*; Panbachúla*; Qádíkalá*; Şahibulwíshkalá*; Samiskanda*; Shahriyárkanda*; Súrak*; Tá-hírdih*; Zughálchál*.

(c) Gílkhwárán*; Bihistán*; Dlwchál*; Dlwkalá*; Fútam*; Írínábád*; Isma'ílkalá*; Júbar*; Kurdkalá* and Chapukrúd*; Miyándih*; Pahnkalá* and Kúkanda*; Sarwkalá*; Sirájkalá*; Shíb-Ábbendán*; Súrka*.

(d) Miyándúród*; 'Alfíkanda*; Báblúr*; Báýkalá*; Buzminá-bád*; Chamán*; Darrapushlán*; Ispókalá*; Kalá* and Táji-kalá*; Kalbistan*; Mákrán*; Niká*; Newdihak* and Gilábád*; Súrím*; Tabagadíh*; Újákalá*; Walatúr*; Warandán*; Zayt* (or Zayd).

(e) Ródpay*; Ábmál*; Ákand*; Firúzkania*; Kalmar* or Qájárkhayi*; Máhfrúz Mahalla*; Panhazarkútí*; Şaláhu'd-Dín Mahalla* and Píchskalá*; Sayyid Mahalla*.

(f) Shahrkhwást*; 'Alíwak*; Álúkanda*; Chumázak*; Dám-sar*; Darfk*; Dímtúrán*; Diráz Mahalla*; Dlwkútí*; Dúnak* and Samandak*; Gíladún*; Gílnishín*; Isfandán*; Kháramiyán* and Miyáncháh*; Khárik*; Mórídár*; Sulaymán Mahalla*; Táju'd-Dín Mahalla*; Tíjinak*; Zargabágh*; Zarrínkalá*.

The following villages also belong to Farahábád: Gílhálasar; Kawsarkanda; Kumshyán; Láktaráshán; Mallgula.

K. SÁRI

(a) Baladá*.

(b) 'Alí-Ábád*: *Edvár* of 'Alí-Ábád* (Sháh 'Abbás had a palace built and a garden laid out here and his famous causeway passed through the village. Záhíru'd-Dín mentions a shrine here which was a great place of pilgrimage for the people of this district. The shrine still exists): Chumézkútí*; Darzíkálá* with Muájwar Mahalla* and Iskandarkalá*; Kafshgarkalá* with Matíkalá* and Parijákalá*; Khamírkanda* and Karwá*; Kúshksará*; Qádíkalá* and Sarúkalá*; Wáskas*; Wústákalá* and Sarwkalá*.

(c) Bishasar*; Áhangarkalá*; Chabí*; Gul-afshán*; Maráta*; Míla* (the site of an ancient settlement) and Parchínak*; Ríkanda*; Taháram*.

haila*; Jābpusht*; Kashūlī*; Kalchūb*; Kalārūdpay*; Marznāk*; Mīrkalā*; Mīrshab*; Rawshanābād*; Tulūt*.

(7) Sāsīkalām*: Āqā Muḥammad; Alarūd-bār or Gāza Mahalla; Darwīsh Mahalla; Dīwbandkalā; Ispīgarkalā; Kalāgarkalā; Kurīkalā (probably the Kurīkalā mentioned by Zahrūd-Dīn which was known formerly as Lākābandān); Kurdpay; Matīkalā; Mullā Muḥammad; Naqqārachi Mahalla; Qumīkalā; Ruwārkalā; Tīrkalā; Turk Mahalla.

Zahrūd-Dīn mentions Qārīnābād-dasht in Sāsīkalām. The following villages are also in Bārfurūsh or in the immediately neighbouring districts of Mashhadīsar and Farahābād: Ahmād-kalā; Andawar; Archī; Arzlū-Hājīkalā; Asīrkalā; Āwa; Azarband; 'Azīzkalā; Bāghasht; Bālā Khānasar; Balīkalā; Bamtū; Barbarīkhayl; Barsamīn; Bāzārgāh; Chahār; Chumārān; Chumāzkalā; Darkādasi; Darzī Mahalla; Dashtsar; Dīh Mullā; Dīrāzkalā; Dīwdasht; Durdīn; Galiyā; Gamīshkalā; Gardānbarī; Gāwlangar; Gūrāntālār; Hajīrkalā; Halīkanda; Haliyashī; Ibn Nūh; Iskanadīh; Ispīkalājī; Isrīkalā; Janāskalā; Jana; Kalamī; Kāzīmdaygi; Kāzīmkalā; Kabriyākalā; Kalārakalā; Kharābdīh; Khardamard; Khasīnkalā; Khushkrū; Kīkhā; Kuch; Kōchānī Mahalla; Kushnābād; Ladar; Langūr; Lamīkalā; Maydānsar; Maykalā; Malāfa; Malīkakhayl; Malīkkalā; Malik Shāh Mahalla; Masī Mahalla; Mahdīkalā; Nasīr Mahalla; Nishūnkalā; Nūdīkalā; Pādshāhmīrkalā; Parīkalā; Rahkalā; Raḡīyakalā; Sangapūsh; Sarādārkalā; Satadīh; Saras; Shabkalā; Shaftakalā; Shāhkūtī; Shamīkalā; Shaykh-Kadīr; Shaykh Mūsā; Shīrdārkalā; Shūrak (Sūrak); Sīb-bāgh; Siyāhdargāh; Siyāhīkalā Mahalla with Haydarkalā, Shīrazak and Kundakalā; Sūrābun; Talārpusht; Talīkarān; Tamtarnakalā; Taras; Tijīnak; Tīrkhanī; Tīrūshīkalā; Turāgil; Ulwīkalā; Walwand.

The district of Sawādkūh is often given as a subdistrict of Bārfurūsh. Shīrgāh is sometimes counted as part of Sawādkūh.

J. FARAHĀBĀD

(a) Balada and Dāznīkanda.

(b) Andarūd*: Ābbandānkash*; Ābbandānsar*; Asram* (Sālm of Paighāna was slain by Wandā Ummīd at Harsamāl three *farzakh*s from Ārnul, but some say that this incident took place at Asram at a place called subsequently Hīhī Kiyān);

(f) Bisha*: Amirkalá*; Ázackalá*; Bandkhúy*; Bindárkalá*; Chumádúh*; Darzkalá-i-Akbúnd*; Darzkalá-i-Hájji Nasrá*; Dáwdilá*; Hájjikálá*; Hájjikálá-i-Kárdgar*; Hatakápusha*; Haydarkalá*; Kamángarkalá*; Kashtali-i-Aziz-Álamdár*; Khayrábád* and Lágharzanín*; Kuhnadasht*; La'izan-i-Kiyákalá*; Mákarkalá*; Manúrkanda*; Marikanda*; Naqibdasht*; Násirábád*; Qádirkalágar*; Qarákhayl*; Sirájakalá*; Sayyid Kashí*; Sháhkálá Mahalla*; Shihábu'd-Dínkalá*; Úshíb*; Walikdún*; Warikanda*.

(f) Jalál-Azrak*; Árdkala*; Easrá*; Bija*; Bijaikalá*; Darkhí* (Archí?); Faram*; Kálkálá*; Káirasi*; Karimkalá*; Laylam-dasht*; Marzbái*; Marzúnábád*; Míka*; Mázúraj*; Nawdihak*; Qánskalá*; Qúshchí*; Razakínár*; Ridákzálá*; Rukun*; Séra*; Sardúrghá*; Sarúnamiyán*; Sayyid 'Aziz Gashasb*; Shaykh Dhakiyá*; Surkháb*; Suta* and Mahalistán*; Tahnadar*; Tajir-Azshúrpay* or Kárdgar-i-Namáwar* (near it is Mashhad-i-Saba, 12 miles from Bárfarúsh on the road to Ámul. Close by are traces of former walls and moats, overgrown with moss and bushes, which mark the site of the former Shahr-i-Tajir, a city the circumference of which was four miles. Dorn says it is in Bandpay and that on its site stands the shrine of Naw-Imám); Tája'd-Dawla*; Tughán* and Khurshid*.

(g) Lafúr*; Arádgún; Dihún; Lafúr; Lafúrak; Nafichál; Mahalla-i-Hájji Jafar; Tangsará. Ibn Isfandiyyár mentions Mawujakúh, a village of Lafúr.

(h) Lálábád*; Ahmádhálapay*; Aymánábád*; Alshá*; Andakalá*; Báyyá*; Chinárbun*; Chumázdénkalá*; Darzkalá* or Taraqchi Mahalla*; Dáwudkalá*; Garmishkalá* or Garmijkalá*; Gúskalá*; Hájjikálá*; Ispúkalá*; Kamángarkalá*; Karúkalá*; Kháza-i-Bábulkán*; Khatibkalá*; Lalúk*; Mardumánkalá*, or Qal'akash*; Marzkinár*; Minaskalá*; Muzaffarkalá*; Náirikalá*; Nawá'ikalá*; Ramanat* and Dáwudkalá*; Rangriz*; Rikájkálá*; Rádpush*, or Darwishakhá*; Shamshirzaa-i-'Abd'l-Muhammád Bayg*; Shamshirzaa-i-Muhammád Hádí Bayg*; Surkhakalá*; Tári Mahalla*; Yághlikálá*; Zálúdkalá*.

(i) Mashhad-Ganjúrz*; Abul-Hasánábád* (with the shrine of Imámáda Muḥammad, in which there is a wooden sarcophagus made by order of Muḥammad Kázim, carpenter Muḥammad Taqi b. Muḥammad Yúsuf Damáwandí, inscription by 'Abd'l-'Aziz Mabdí); Jári* and Káwán-Ábanger*; Armak-i-Alarúdbár*; Dalwkalá*; Darúnkálá*; Ganjúrú*; Gatsb* with Jilawdár Ma-

(c) Fázwér*: Áhangarkalá*: Armíjkalá*: Armíjkalá-i-Marí*: Bábé-Bayg-Kamángar*: Dalwkalá*: Darzkalá* and Muqríkalá*: Fúkalá*: Hájjí 'Abdu'l-'Azím Kamángar*: Hájjí Sa'íd Kamángar*: Kaíshgarkalá*: Kalbazi*: Kurdkalá*: Láríkalá*: Malik-kalá*: Mírbázár*: Muzaífár*: Naqlbkalá*: Ridákalá*: Sayyid-kalá*: Shihábu'd-Dín kalá*: Sulaymánkalá*.

(d) Rúdpusht*: Gáwzan Mahalla*: Isfandiyár Mahalla*: Jámabázár*: Kúhír Mahalla*: Lári Mahalla*: Mírzád Mahalla*: Qadís Mahalla*: Sádát Mahalla*: Újábun*: Újásar*.

(e) Talárpay*: Áhangarkalá*: Akartíjkalá*: Dasta*: Gálíshkalá*: Háwáf kalá*: Jonayd*: Kallódasht*: Kupúrchár*: Mullákalá*: Najjarkalá*: Rustam-i-Hájjí 'Alí*: Rustam-i-Zamán-i-Kafshgar*: Sálárudkalá*: Sayyid Mahalla*: Újatalá*.

I. BARFURUSH

(a) Baladā* and village of Kafshgarkalá*.

(b) Balá Bulúk*: Áqá Malik Diláwar*: Áhangarkalá*: Alachál-i-Kárdgar*: 'Alízamín*: Bangarkalá*: Darzkalá* and Kuli* Dómsar* and Shírwáwírkalá*: Hájjíkalá*: Najjarkalá*: Núsharwán* and Alkán*: Núsharwán-i-Bústázi*: Qasáb-i-Bústáni*: Qasáb-i-Miyándih*: Shaykh*: Sútikalá*.

(c) Balá-Tíjin*: Afrá*: Baykalá*: Dáykalá*: Dizábád*: Fíndar-i-Namáwar*: Fúmishkinár*: Hájjíkalá*: Ispú* or Hájjíkalá*: Jgál-Túlkhaní*: Kárdgar-i-Khatí*: Kashká*: Káwan Ábangan*: Balá-Káwan*: Khatírkalá*: Kiyákalá*: Khúrmakalá*: Kurdbarókalá*: Mání Zargar*: Nawkalá* and Baykalá*: Qulzumkalá*: Şantam*: Sókhtakalá*: Tarsíkalá*: Túlindarrapay*: Zargar*.

Zahírú'd-Dín mentions Shírój Kaláta in Balá-Tíjin.

(d) Bandpay*: Ahmadchál*: Amírdih*: Arí*: Búrá*: Buzrúdpay* and Shánatarásh*: Díwá* and Fíruzchán*: Díwchál*: Dúlarúdbár*: Fangchál*: Halálkhur Mahalla*: Gálúgáh*: Gznjkalá*: Garmíkalá*: Kárdgarkalá*: Karakínár*: Kalárudpay* and Saífópur*: Káshíkalá*: Kashtalí*: Khúshrúdpay*: Kúpasara*: Kurdrúdbar*: Máshúkalá* and Nargischál*: Muqríkalá* and Afrásiyábkalá*: Náriwarán*: Nawdihak*: Nishál*: Pá'ínrudpay*: Pústikalá* and Áhangarkalá*: Sahmínkalá*: Sangchál-i-Dád-malá*: Sangrudpay* with Kárdgarkalá* and Shúrkalá*: Siyáhdih*: Sulhdáwíkalá*: Súrat* and Zarshúran*: Warrans*: Zawárdih*.

(n) Walúpay.

(o) Aláshir*: Alásht; Kúlisán; Larzana; Lissá; Sabakrúd; Sartin; Sawádrúdbár.

(p) Anand: Anand; Bimdarra; Dúrdh-Istala; Gulbághcha; Kákarán; Faland; Shishrúdbár; Wala; Wasiyakash.

(q) Chirát*: Chirát.

(r) Karmazd*: Asal; Karmazd; Námashir*; Shirkala.

(s) Kasliyán: Amirkalá; Atú; Bahmanán*; Kajid; Kasliyán* and Maláhim*; Lúlak; Lúbiyúr; Matakala; Pasakalá; Pir Nálím; Sanguishát; Sipí; Sútasara; Wakasar; Wajókash.

(t) Kilárlján* and Kamandayn: Awat; Dú-áb; Irathun; Kamand; Kilárlján; Mímajikhayl; Pina-eram; Tálím; Zarkiyán.

(z) Ziráb*: Aliyakalá; Charsún; Chundilá; Dúwlaylam; Kalíkalá; Kalá; Khwájakalá; Khalíkalá; Khurmandachát; Kurdánád; Nakhkalá; Nargisjár; Shirjarra; Surkhakalá*.

Farján*, Shúndi*, and Fara*, and the Anangar*, Káwá*, Khunnár*, and Máshakh clans are also mentioned in the revenue list.

The following are also given by Melgunof as in Sawádkúh: Imámzáda Hasan, Imámzáda Saíf, Ispl-Chashma, Shaykh Mahalla, Shúrkúh. Itimádu's-Saltana mentions Sarkalá and Bunkalá as villages passed on the road between Dúwlaylam and the bridge of Kasliyán, and adds that the country to the west of the road belongs to the district of Dábu.

The Anasarán (Stahl has Asarán) valley on the road from Firúzkúh to Fúlád Mahalla is, I believe, part of Sawádkúh. It is cultivated in parts and the wheat crops are fine. The Anasarán pass leading from the Jashn or Jash valley to Mázandarán is reported to be rough and difficult. Salash, the Rusiyá spring, Kúh-i-Qadamgáh, and the village of Chashma are all near the stream called Kúryá on Lovett's map, which I take to be the Kumrúd. This stream receives a tributary from the south, the Jashn stream.

The Wálárúd (or Wáláru'd) mentioned by Zahiru'd-Dín is the stream that waters the district of Walúpay.

H. MASHHADISAR

(a) Balada* comprising Arabkhayl, Bábulpusht, Bágirtanga, Bázar Mahalla, Kárimábád, Miyándasht, Qal'a, and Saíf Mahalla.

(b) Bánsarkalá*: Bahnamir*: Bishasar*: Chumázdih* and Gilúr*; Kalándún*; Muqíkalá* and Kabútardún*; Rawshandún*.

jāb*; Pardama*; Sārūghāpay*. The pastures are Fīksara; Hahran; Imā; Latapasht; Nay; Nayrīn; Nuqlabān; Nuqlasar; Shīrasāl; Siyahkamarband; Zardā; Zarzamin.

(d) Daylā-rustāq*: Dīzān*; Fara*; Hājjiqdā*; Hamūn*; Jawchār*; Kaharrūd*; Kiyān*; Kuri*; Labir*; Malamurtakā*; Māndar*; Miyāndih*; Numal*; Sardasht*; Tina; Warka* (where was born Firidūn).

(e) Lār valley; *Yārt* or pastures: Chashma-i-Shāh; Chihil-Chashma; Gilurdak; Imāmzāda Ibn Imām Mūsā; Khān Ahmad; Khānlar Khān; Kharsang; Lataband; Sīhjarra; Shāh. The caravanserais of Surkhak; Bastak (8500 ft.), and Safīd-Āb are on the Tīhrān-Balada-i-Nūr road via Lashkarak. The hamlet of Namakjāh is also in the Lār valley.

Minūchīhr, Marzubān of Lārijān, made of Qal'a Kuhrūd, later known as Kārū (compare Kaharrūd), such a prosperous place that men of all trades from India, Egypt and Syria had settled there. The castle was taken in 783/1381-2 by Sayyid Fakhrū'd-Dīn Mar'ashi and remained in ruins until rebuilt by Malik Kayūmārth. Zahīrū'd-Dīn mentions the castle of Fulūl in Lārijān and Ibn Isfandiyyār the village of the same name, Dih-Fulūl. A path led from Āram in Hazārjārb to Pardama in Lārijān via Anjadān and Ābbendānkūh.

The following are also names of localities in Lārijān: Siyūwaja or Siyāhwāsha (between the Lahāsh bridge and Parasp on the Āmul-Tīhrān road); Zardabān; Chashta Hārūn; 'Alī-ābād and Pasangkāh.

In Daylārustāq are the road-stations of Buryā; Ahyū (a number of caves); and Ahmadābād.

G. SAWĀDKUH

(i) Rāstābpay*.

(a) Dū-āb-Bālā*: Arfadīh or Arfarūdār; Gūr-i-Zaynu'l-'Ābidīn-Khayl (Gūr-zādīnkhayl); Mūlūd; Sangsarak; Surkhachāl; Urim.

(b) Khāngāh*: Anāram; Asa; Dihmiyān; Kūh-Istahl; Raja.

(c) Khāngāhpay*: Arim; Azrūd; Bāyākalā; Fulurd; Girdās-iyāb; Kumrūd; Kurmaz; Yarnat.

(d) Rāstābpay-i-Kūchik: Azanrūd; Kumrūd; Miyārkalā; Shūrmāst; Tala.

(e) Surkhruhāt*: 'Abbāsābād*; Atārkalā; Bīmdarra; Maliyadarra; Wandachāl; Warask.

Halakash; Halichál; Halisunkash; Kamarband; Kap; Kharkún; Khidr; Khuma; Khushwásh; Kunas; Kunusamarz; Kunusapá; Kurskalá; Lanka; Largasar; Litwaján; Mákhúrán; Mangal; Marzaband; Miyánlih; Muridchar; Nardinkalá; Palamkút; Parasang; Pílak, Pushta; Qal'abun; Rukkalá; Sa'du'd-Dín kala; Sagarchi; Sar Mahalla or Diyárúd; Sayyid Mahalla; Sharmkalá; Shirkalá; Takhtband; Tálakalá; Turkarín; Tuskabun; Útaqsar-áchál; Wákatan (mentioned by Zahiru'd-Dín); Wálk; Zaghdih.

In the time of Farrukhán the Great there stood a castle at Firúz-Khusraw, later known as Firúzábád, 2 *farsakhs* from Ámul. Zahiru'd-Dín mentions Falás, half 2 *farsakhs* from Ámul on the road to Daylamán. He also mentions Miránábád on the western border of Ámul, Miyánrúd further east, Marándih a village near Ámul and to the west of it, and Miránádih near which was Karkapâydasht. Of Máhanasar, which later became a stronghold of the Mar'ashí rulers of Mazandarán, Ibn Isfandiýar wrote: "A king called Máhiyasar (Máhanasar?) dwelt in a place four parasangs from Ámul, called now Ási Wisht, and his palace was in a village which still exists and is called Wílir. Between the villages of Kílankúr and Shirábád is a great forest, thick and high, which is still called Máhiyasari Diz, and near it is a deep moat or dyke filled with water covered with duck-weed into which anything which falls disappears for ever!"

F. LÁRIJÁN

(a) Amiri* or Pá'ín Láriján; Ahá*; Akhénzi; Alzam (pastures); Anárbun*; Anji (pastures); Bāghchúpán*; Dínán; Haftachál*; Ilís; Kalpashá*; Lashatwár; Qal'a-Dargah*; Sháhándasht*; Shangaldih (112); Wána.

(b) Bálá Láriján*; Abhi*; Amrab*; Angamár; Ask*; Azú; Bandqurfa*; Barábpay*; Bastak*; Garmábsar* and Bahmanábád*; Garná*; Gazana; Garának*; Gilás*; Írá*; Kandalú*; Kuífáruká*; Lasan*; Larátrak*; Malárod*; Malikábád*; Malhár*; Mún*; Nawá; Niyák*; Pá'ínkúh; Polúr*; Qarangúm*; Rína* (near which stood the castle of Lawandar); Sa'ámak*; Shásbpar*; Sýáhkará; Ziyár*.

(c) Bihrustáq*; Afnasar; Báyján*; Bu'l-kalám*; Darkús*; Haftanán*; Hulba*; Kaládúsh; Kháf; Kúzak; Lushlú'í*; Lúí*; Mahmúdábád or Tallnú; Mariján*; Mihkatán*; Newsar*; Fan-

* See Ibn Isfandiýar, pp. 37-38.

Mahalla* or Bemarkalá*; Sangbast*; Sarfján*; Sháhkala* and Kalá Mahalla*; Sháhkala-i-Gulayj*; Shahnákalá*; Sirfjân*; Súrak*; Surkhúró*; Tamask*; Tasfkalá*; Tufangá (formerly Tamangádih and Faríqa-i-Tamangá. Near Tamangádih was the plain of Kázar); Túlasar-i-Binamad*; Újác-i-Sádát*; Ulw-kalá*; Wáckas*; Wazrá Mahalla*; Zangikalá*; Zardáh*.

Zahnu'd-Dín mentions Dúngá in Dábe as the residence of Abu'l-Faql Dábu.

(e) Dashtsar*; Absaraft*; Áhangarkalá*; Búránkalá*; Bozmítrán*; Chumáshkalá*; Firúzkalá*; Gálushkalá*; Hárúnkalá*; Hárún Mahalla*; Hindúkalá*; Kamángarkalá*; Kámkalá*; Katapusht*; Khúrdúnkalá*; Kúbfjkalá*; Kuhnádún*; Mahd-khayl*; Mullákalá*; Páshákalá*; Rachtakalá*; Rúdbárdasht*; Sharámakúti*; Surkhakalá*; Turkkalá*.

(f) Garmrúdpay*; Áhangarkalá*; Aşáyán*; Changmíyán*; Hájjfkalá*; Lúrán*; Madras*; Tamask*; Wusfakalá*. Garmrúdpay is probably identical with Zahnu'd-Dín's Garmaábarúd.

(g) Harbazpay*; Alamdih*; Alamtúznar*; Armakkalá*; Bándúdh*; Bishakalá*; Chahár-afzá*; Dábaqadih*; Daríyásar*; Iskanadih*; Gálushkalá*; Gúrak*; Iram*; Jawzákalá*; Kalfán*; Kahlírd*; Mutwarfj*; Nawkalá*; Páshákalá*; Rúdpush*; Újábád*; Urínadasht*.

(h) Litkúh*; Akárja*; Alámaza*; Alfjanggal*; Anchapul*; Angushtar* and Mushtagán*; Ankasí*; Ansárf Mahalla*; Bazham-i-'Abbáskúti*; Bárkúti (Márkúti)*; Bídár*; Bútagarán*; Darándih*; Darkápay* and Warikádih*; Darmakalá*; Darzínkalá*; Hanl*; Ja'farkalá*; Jingár*; Halúmasar; Kabútar-gáladih*; Kalhúdashht*; Kárchakalá*; Kásmindih*; Katakhwáskúti*; Kalák*; Kasán*; Khalfj*; Khásakalá* and Daráran*; Kúkdih*; Kúshazar*; Marzúnkalá*; Míjrán*; Pardamakalá*; Qádfkalá*; Qájjá*; Rawáparinda*; Razdaka; Razfóbastá*; Rúdbárkash*; Rúdkash*; Sardáy Mahalla*; Sarhangkúti*; Sháhkala*; Sháh Mahalla*; Sháh Zayd*; Súrakalá*; Tíjínjár*; Tíjínjár-i-Lárfján*; Walísadih* and Yásmínkalá*; Yásmínkalá-i-Sháyakh*; Yásmínkalá-i-Warzi*.

The following are also in the district of Amul: Abu'l-Hasanábád; Afrásará; Afrátakht; Ahákalá; Ahmadábád; Alarb; Awurtasht; Bajakalá; Bakhtiyárkúti; Barjandih; Báryákalá; Chendar Mahalla; Chawar; Chawsar Mahalla; Dangpáya; Dótira; Dúd Mahalla; Ijbárkalá; Iskú Mahalla; Ispanat; Ispanj; Ispiyárbun; Farrásh; Garmsar Mahalla; Ghiyáthkalá; Hájj-ábád;

another village called Nigáristán, both mentioned by Ibn Isfandi-yár. Zahiru'd-Dín mentions Tamishánsar, east of Kacharúdbár near the Ámul border, and Kamál kaláta, which was the residence of the Shíráya Kiyás. When the rule was wrested from the hands of the family of Mu'ayyad bi'lláh, his descendants went to reside at Shíráya-kaláta, where they remained until Sayyid Rikábran, Kiyás's grandfather, rebelled and seized Tunakábun and part of Daylamistán including Shírrúd and Dú-Hazár.

After having conquered Rustamdár, Sayyid Fakhrú'd-Dín b. Qiwámú'd-Dín Maráshi chose Wátáshán in Nátíl as the seat of his government and, collecting men from Sári and Rustamdár, had a deep moat dug round the town, and built a residence and a bath for himself, and a bázár and a mosque for the people.

In the *Yádrák-i-Khásh* mention is made of Qal'a Dúk which was in ruins and repaired by Áqá Rustam of Mázan-darân. This Dúk is probably identical with Dún in Nátíkinár. We also read of the castle of Dámá, a stronghold of the rulers of Núr.

E. ÁMUL

(a) Baláda*.

(b) Ahlamrustáq*: Áhan Mahalla; Ahlam*; Ázádmán*; Búndih*; Charíndih*; Dárkalá*; Gálshpul; Harapay; Juntkála; Karchak*; Kaládih; Kalódih*; Khishtsar; Khúrdunkalá*; Klápay; Mahmúdábad; Mír 'Alamdih; Muláram; Námúsdih; Qalamarz; Sharufti* and Parchíndih*; Shírustáq*; Siyárkalá*; Súrakh Mázú*; Tallkazar*; Tarst-Áb*; Tíjinak*; Túlíndih*; Yásufábád.

(c) Chuláb*: Banafa; Chamabun*; Dawránsar*; Jánguđár Mahalla*; Kaluband* and Lóbá*; Kandábád*; Kangaraj Mahalla* and Ispórdasht*; Lahásh*; Míla* and Shahnakalá*; Miyánrúd*; Namaló; Páradína*; Farasp (a roadside station); Páshakalá*; Tiyáf; Tíhár?; Újákalá*.

(d) Dábó*: Áhangarkalá* and Kabódkalá*; Askárkalá*; Bánsarkalá*; Bárk Mahalla*; Bínamad*; Difari*; Dihsarú*; Díma*; Díwkalá*; Dúnajkalá*; Faríkinár*; Farímún*; Gámishbuna; Gílikalá*; Hájjíkalá*; Hashtádli*; Húdakán*; Ispáshikalá*; Izbárán*; Jazín*; Kachap*; Kalúsá*; Kamángarkalá*; Kárdgarkalá*; Kulangsar*; La'likiyádih*; Maríj Mahalla*; Marzangór*; Mu'allamkalá*; Mullákalá*; Qarákalá* and Qará

* Ibn Isfandi-yár, p. 50.

Karāḡkalā*; Karātkūtī*; Karkhaspān*; Kurdābād*; Mar-xāndih*; Mahdīsarā*; Mughāndih*; Nānwākalā*; Nayzawarān*; Nawdūh*; Sāldih*; Sangchālak*; Sangūdih*; Sārāldih*; Say-yidkalā*; Shaykh Qulīkalā*; Siyāhkalā*; Wātāshān; Yalāpān*. Also 'Arabkhayl; Farsīkalā; Ispīkalā; Jalīlīkul; Kurdīkalā; Largsari; Mardīkalā; Nīmatābād; Nişfjān; Shahrkalā; Shālīkalā; Shahrband; Sharāfdih; Sīrakalā.

(i) Rūdbār-i-Suflā*; 'Alī-ābād* and Hashwā*; Būtādih*; Dālīgān*; Fūlādkalā*; Gūāndih*; Harat*; Kachaldih*; Kachagāh*; Kishkalā* and Sarī*; Mashkīndasht*; Nay*; Saḡddār-dasht*; Tarmasar*; Tūjānbkalā*; Ūchkādih*. Rūdbār-i-Suflā formerly included Tākar and Mīng and apparently the whole upper valley of the Nūr river.

(j) Rūdbār-i-'Uliyā*: Chāl* or Chal; Dūwīlāt*; Mazid*; Tākar*; Walāclūd*; Zardkamar; also Fiyūl; Itā; Iwa; Kal; Nūj.

(k) Tatarustāq*; Āqā Sayyid Nīkī (in ruins); Karsī; Kiyākalā (mentioned by Zahiru'd-Dīn); Razān; Rustamrūd*; Tatarustāq*.

(l) Ūzrūd*; Angarūd*; Gulbāngāh*; Hajay; Kām*; Kalāk*; Khajīrkalā*; Mīng*; Nīknāmdih*; Nisīn*; Nūhyā*; Pījdih*; Pīl*; Ūrsūsī*; Ūz*; Ūxkalā*; Walama*; Yāsīl*; Yūsh*. Zahiru'd-Dīn mentions the mountain of Kangal-Āb-Raja on the way between Amīr Mankās in Kujūr and Mīng in Rūdbār-i-'Uliyā.

(m) Yālūrūd*; Khaṭīr*; Kūshkak; Marj*; Mīra; Palang-Darwāza; Warrān*; Yālū*.

On the way from the castle of Nūr to Tālaqān was a place called Siyāhbēsha. One day's march, or five leagues, to the west of Āmul, in the plain near the coast, was the town of Nātil (which Zahiru'd-Dīn calls the capital of the plain of Rustamdar), and a like distance further to the west of this was Chālūs. Laythām the Daylamite had built over the Shīmrūd, which flowed east of Nātil, a bridge which was known as Pul-i-Laythām. Near it was buried Bakr b. 'Abdu'l-'Azīz b. Abī Dulaf al-'Ijlī who was appointed in 279/892-3 governor of Rūyān and Chālūs by Sayyid Muḥammad b. Zayd, and who, on his arrival at Nātil, was poisoned with some sherbet. The country around Nātil was called Nātilrustāq. Above the village of Khusrāwābād, which in Zahiru'd-Dīn's time was called 'Adūdīh and belonged to the district of Nātilrustāq, there stood a large oak tree at a spot called Shāh Māzī-bun. Under this tree Afrāsiyāb pitched his tent for 12 years until he concluded peace with Minūchīhr, the son of Irāj, the son of Fīrdūn. Near Nātil was a village called Mandūr, and in the same district was

abad; Furānābād; Gulandārū; Kurūkālā; Likash (in Rōyān, where took place the fatal combat between Rustām and his son, Sohrāb); Pā'insarā; Saraway; Siyāhsangar; Walsma.

Ẓahīrū'd-Dīn passed Ābbandānkūh, Khūratāwarūd, and the village of Walīgān on his way from Hazārkhāl to Lāwīj. In 867/1462-3 he went from Gūzān along the sea-shore to Kūrshīd-rastāq, whence by way of Kunusānaband he reached the castle of Kujūr. He mentions Gāwzanakalāta between the Khayrūd and the Namakāwarūd, the village of Amīra Mankās, and the castle of Lūrā which was built by the Assassins on the summit of a mountain. Demorgny gives Šālīhābād as the chief place of Kujūr.

D. NŪR

(a) Balada*.

(b) Kamarrūd*: Bardūn; Bapūhirkalā*; Kamar*; Kuliyah*; Sarast*.

(c) Kūp*: Halūpushta*; Kūp*.

(d) Miyanband*: Balwīj*; Dirāzdih*; Gatābsar*; Katiyā*; Khajībkalā; Māliyakalā*; Miyanrūd*; Nūrdamak-kalā*; Qafakash*; Qālibās*; Sangtāb*; Zarkiyā*.

(e) Nayjkūh*: *Mihall* of Bandpay*; Garmasará; Īl*; Kata-lagardan; Katūl* and Alwā*; Kangalarchāl; Khudādād; Kūri*; Langār*; Nayj*; Rūdbārak; Tīrānkālā.

The following clans are assessed in the revenue list of Nā'ij*, no doubt the same as Nayjkūh; Akbf-Nāpulār*; Akhī-Paydarra*; Ankatārūd*; Barmāji*; Dūz*; Haddād*; Haydariyya*; Kalwad; Kārdgar*; Kārdgar-i-Alīshrūd*; Kurd-i-Mullā-Ya'qūb*; Kurd-i-Shūhrūdār*; Lāwīj*; Sayf-i-Zargar*; Sayqal-i-Āqā Bābā Bayg*; Sayqal-i-Dūst 'Alī*; Shāh-Husayn-i-Haydar Dariyā-ābādī*; Shaykh-Sayqal*; Wāzi*; Yabshum*.

(f) Namārustāq*: 'Abdu'l-Manāf; Amra; Dārkinār; Kafakalārī; Nasal; Namār; Pulūriyya; Sihlur; Saja Mahalla; Shaykh Mahalla; Suwa.

(g) Nātīlkinār*: Afrāsiyābkalā* and Rūnāykalā*; Anārjār*; Darāsta*; Dārjār*; Gandiyāb*; 'Izkhurdih*; Jūrkālā*; Khākī-starkhāni* or Galīnkhāni*; Kīkabun*; Nātīl* and Hardūrūd*; Shahrkalā* and Dūn*; Sulādih*. Also 'Abbāsā; Dārkindān; Khariya; Mardū; Saliyākūtī.

(h) Nātīrustāq*: 'Abbāskalā*; Abdāldih*; 'Abdu'l-lāh-ābād; Āhūdast*; Annādih*; Bāghbānkalā*; Chumāstān*; 'Izdih* (comprising Bāzarsār*, Ulkā Mahalla*, and Sārūj Mahalla*);

Muhammad Kiyá Dabír Sálíhání, but the inhabitants called him Sultán Kímdúr); Sháhnajjár; Sarwídh; Waltán; Washkan.

(c) Bandpay*: Bandpay; Najjárdih; Nasrábád.

(d) Chalandar*: Allábád; Allábád-i-Asghar Khání or Táza-ábád; Amzídih; Anárwar; Chalandar; Chálak; Duzdak or Duzdakarúysar; Hawdkút; Mulkár; Sangsará.

(e) Fírózkalá* and Ulwíkalá*: Alamkalá; Fírózkalá; 'Izzat; Kábúlaj; Lashkínár; Mínučíhrkalá; Miyának; Miyánsahar; Mullákalá; Munawwal; Pímat; Ulwíkalá; Wázak; Wázawár or Waziyamál.

(f) Girán: Allábád or Allábád-i-Buzurg; Bínásí?; Dīhgírl; Hahíhábád or Khwáchak; Halúsán; Hasanábád; Husaynábád; Khayrasar; Kólksará*; Kurkrúdsar*; Majídábád; Músá-ábád*; Nírang*; Pálójdih*; Sa'd-dīh; Sangtíjn*; Sharfatabád; Shukrkalá*; Táza-ábád.

(g) Kacharustáq*: Alamdih; Bázígarikalá; Buljakán; Fál-marz; Fálzikalá; Hasanábád; Hindúmarz; Husaynábád; Kacharúd or Kacharúysar; Nawdih; Siyáhrú; Zarrínkalá.

(h) Kálíj*: Bún; Dankúh; Dajaj; Kálíj; Kásagar Mahalla; Kulangrúd; Lazír; Nashú; Paspas; Qal'a-sar; Sangnó; Táchakí; Turkdih; Tuská. On the way from the castle of Najú (Nashú) to that of Kalár was Qal'a Walíj.

(i) Kalúrúdpay*: Hazártíza; Kahr; Náranjbun; Páshakalá; Sháláhu'd-Dín-kalá*; Wanúsh or Wanúshdih (formerly Rana'shagún).

(j) Khayrúdkínár*: Ábbandénak; Aspsumdih; Darzikalá; Khayrúdkínár; Latangán; Márgírdih; Marúrdí; Sa'ádatábád; Shabkhusak; Shamjárán; Sultán 'Alí Kiyá Sultán.

(k) Kóbpar*: Aldarra; Awl*; Báshál*; Bálq*; Chár*; Cháran*; Hayrat; Kunnizkalá; Kúshkak*; Lashak*; Lashkínár; Nímawar; Pásang*; Samúr*; Walasp; Wísar.

(l) Panjak-rustáq*: Bastam; Bindar; Chatam; Dasht-i-Názir; Fírózábád (at the foot of Kuh-i-Pálar); Hasanábád; Kíkú; Munjir; Nayras; Samá.

(m) Ránús-rustáq*: Ástánakrúd*; Dawangasí; Gatapushí*; Gílkalá*; Kandálús with Míksáz and Mullákalá; Khúshal*; Kínj*; Kiyákalá; Kúsh; Laktar; Largán*; Lazúr; Míng; Mullá*; Na'l*; Níjkúh*; Paydih*; Ránús*; Sás*; Sítuk; Úzáq-sará.

(n) Zandrústáq.

The following names also appear on de Morgan's map: Amír-

garán; Gīlakalā*; Gurámaján*; Hardakalā*; Imāmrūd*; Isānkalā; Kalnū; Kapar; Katasarkalā*; Kalājān*; Kharāh; Kulama; Kurdīchāl; Lapāwak* or Farajābād; Langum; Marzāndīlā*; Najjārkalā*; Pāykalā; Pīshambur; Rūdbārak; Samā; Sardīh* (or Pīrdīh); Sarkā; Shagarkūh; Sībīh*; Tabkalā; Tūlchāl; Turū; Ūjābayt; Ūlwīkalā*; Wāha; Walad; Wall-ābād; Walwal.

(c) Kalārdasht*; 'Abbāsābād; Āhangarkalā; 'Ayshabun; Akbadār; Alīskalā; 'Arabkhayl; Būrasar* (on the Būrrūd stream); Dirāz-Zamīn; Dārmūshkalā; Dūjamān; Dūsagar; Faqīhābād; Həsankayf* or Pā-Takht; Īzad*; Karīmābād; Kark*; Lāhū*; Majal*; Makā*; Marsadīh; Mīyāndīh; Mīyānkī; Muḥammadābād (in ruins); Namakābrūd; Nīs-alwār* (Pīsh-Alwār); Nawdīhak; Nawrūdsar; Salīmābād; Tūydarra*; Wājī; Zawāt.

(d) Kūhīstān*: Western: Bījnū; Dalīr; Fashkūh; Īlat; Kūtīl; Maras; Nātīr; Palatkūh; Tuwār. Eastern: Alāmūl*; Alānd*; Angūrān*; Avīr; Dōnā; Harājān*; Hazārcham; Hīkā; Īn*; Jīrīndīh; Kamarbun; Kandawān (a caravanserai); Makārūd; Wall-ābād.

Kīyākalā is also in Kalār-rustāq, and Zahiru'd-Dīn mentions Samagān, a village of Chālūs.

The *sayyid* of Pīyāzachāl¹ was between the village of Dīzān in Tālaqān and that of Almīr in Kalār-rustāq. Demorgny mentions Fīrūzābād as the chief place of Kalār-rustāq.

C. KUPUR

(a) Balada* and Kūrshīdrustāq* (written by Ibn Isfandīyār Gōrīshbārd, Gōrīshjīrd; Gōrshīr; Gōshīrd, and Jōrīshjīrd. Zahiru'd-Dīn mentions the village of Kūrshīd).

(b) Angās*: Angās; Angīl; Badī'khayl; Chumūkūh; Farazan; Gangar; Hazārkhāl (where stands the shrine of Sayyid Ṭāhīr and Sayyid Muḥammad built by Malik Kayumārth of Rustardār who was subsequently buried in it in 857/1453); Khāchak; Kumchāk; Naytal; Pīchalū; Šālīhān* (here stood the shrine of Sayyid Muḥammad b. Ibrāhīm, a man of great piety, asceticism and virtue. The people of Rūyān, groaning under the tyranny of Muḥammad b. Aws, came to this *sayyid* and begged him to receive their oaths of allegiance. He referred them to his brother-in-law, Hasan b. Zayd, who later became ruler of Māzandarān. The tomb of that holy *sayyid* was known as Ziyarat-i-Sayyid

¹ For a description of Pīyāzachāl see Zahiru'd-Dīn, *History of Gilān*, p. 248.

Khūbānrazgāh; Khurramābād; Lashkarak with the ruins of Qal'a Khandān; Mazardasht* (comprising Kabūdkalāya*, Karāf, and Shabkhuskūl); Mazarak; Mázubun; Mīr Shamsu'd-Dīn; Miyānkūh; Miyān Mahalla; Miyānsar; Nazarabad; Paskalāya; Qawī-Hīšārū*; Rūdpušt; Sabz Maydān; Salaf*; Sengarmāl; Sengsar; Shāhsuwar; Shīrajkhayī; Shīraj Mahalla; Shīrakraz; Shīrwān Mahalla; Siyāhwaras or Sādāt Mahalla and Kiyawaz; Tīlpurdasar*; Tūshkūn*; Wālī-ābād; Wālmaz; Zamīnkūn.

The revenue list of Tawābī' comprises the *paydās* of Dū-Hazār*, divided into Dū-Hazār and Sih-Hazār. Dū-Hazār: Aghūzdārbun; Āqā Sayyid Qāsim; Asal Mahalla; Balas; Barasa; Chālakūh; Gulistān; Gulkhānasar; Halūdarra; Ishkarbun; Jazmā where is buried Abu'l-Qāsim b. al-Mū'ayyad bi'Uah; Karkarachāl; Kīlīshum; Kūhīstān; Lāt; Medrasa; Miyānkūh; Naras; Pīlādārbun; Sardābā; Ustūj; Yāghdasht. Sih-Hazār: Āb-i-Garm; Arūd; Dālcūh; Dārījān*; Gāwhar; Gulzarūd*; Khāniyān; Mūrān*; Miyānrūd; Pīchabun; Qādī Mahalla; Salambar; Shahrīstān; Sīr; Yaj.

In the old chronicles Sih-Hazār is written Sī-Hazār. The castle of Sī-Hazār was rebuilt in 916/1510-11 by Sultān Ahmad Khān of Lāhijān. It had twelve towers and took three years to rebuild.

The following names are also mentioned as those of villages in Tunakābun: Aghūzdārkālā; Alpara; Bālān; Būrdatān; Falakdīh; Gulpushta; Kachkan; Kalāta-Ispī; Lūlī Mahalla; Miyānladak; Paramaz; Qal'a Pushta; Rajū; Rūjayna; Siyāhband; Sūlak; Sūtak; Takala; Tamjāna; Tārīk Mahalla; Tūsakalā; Tūsakulām. In the *Tārīkh-i-Kāshān* we find Shahrīstān of Tunakābun. Zahrū'd-Dīn mentions the castle of Karzmānsar somewhere between Karjīyān and Namakābrūd. The mountain district of Tanhljān was probably in Tunakābun.

B. KALĀR-RUSTĀQ

(a) Bīrūn Bashm*, subdivided into Bīrūn Bashm and Miyān Bashm. Bīrūn Bashm: Aghūzdārbun; Asawlat; Bābūdīh; Banafsha; Barār; Chinas; Garkalā; Garmāwak; Hāref or Hāris; Kalāk; Kawītar; Khushkdarra; Marzānābād; Michaker; Murādchāl; Razān; Sayyidābād; Shahrīstān; Sharī; Sīragāh. Miyān Bashm: Dīhchar; Māsāl; Sannar; Tūd.

(b) Dasht: 'Abbāsālā; Ābrang; 'Alīābād*; 'Alīdirāz*; Awjīdān*; Bāzārsar; Darārkash; Dārkalā*; Darzīdīh; Dīmū; Diz-

Husaynābād; Palangkalā; Parchawar or Kūrzayl; Sarlangā; Sartakūsarā; Sayyid Mahalla; Shālaka; Shāl Mahalla; Shirkalā; Umshkalā; Ziyānbar. The *juyāqs* of Langā comprise: Bāb-rūdbār; Gazdarra; Gū'lgala; Kalasārā; Kalb; Kūskūh; Māzi-yachāl; Māziyasar; Nashkajān; Rikāpushta; Sīchkānī; Tahyān; Wīragardan.

(d) Nishtā*: Subdistrict of Nishtā: Chikādih; Faqshābād; Hangaw; Isrūd*; Kāzimkalā; Khushkbur; Lūlādih; Makārūd; Mārānkūh; Nishtā or Nishtārūdsar*; Palangābād; Palasārā; Pasandih; Pishdākūh; Qal'a; Ruwār Mahalla; Sībun; Tālish Mahalla; Tūbun. Subdistrict of Zawār*: Ālūkalā; Hāshbābād; Hāsānābād; Intihārābād; Ishratābād; Katkalā; Kūtara; Māzū-bun; Palatkalā; Qulī-ābād; Rūdpusht; Sarburd; Tālish Mahalla; Zawār.

(e) Sakhtsar*: Akhūnd Mahalla; Dariyāpushta; Futūk*; Halakalā; Kandasar; Karkat Mahalla; Lamtar; Lāt Mahalla; Lazarbun; Ma'āf*; Manhala; Manshalak; Miyānband; Nāranj-bun; Pirdasar; Pusht-i-Jūb; Raql Mahalla; Ramak* or Garmrūd with Sarāh-i-Garm and Salmrūdsar; Rūdkhāna; Sādāt Mahalla; Shaykhū'l-Islāmī*; Shūrābsar; Tālish Mahalla; Tangdarra*; Tūbun; Turkrūd; Tūsastān; Uskanakūh; Zakīn Mahalla; Zūr Mārakūh.

(f) Sarhadd*, subdivided into Rūdbārak* and Kalārābād*. Asgharābād (on the site of the village of Tamūshkalā which was destroyed by the troops of Sa'du'd-Dawla in 1890 at the time of the rebellion of Sayyid 'Ālamgir, a chief of the 'Alī-Hāshī sect); Charat; Dāniyāl; Garjiyasārā; Gulūr; Jamshidābād; Jisā; Kalār-ābād; Khājakasār; Khushāmiyān; Nāranjbandān; Palatkalā; Sistān; Tāza-ābād; Tākinār; Tālrūdsar; Ushmānsarā.

(g) Siyāh-rustāq* (in the district of Rānīkūh in Gīlān; it is given as part of Tunakābun as it is under the jurisdiction of the Sipahdār-i-A'zam to whom it belongs); Bālā Mahalla*; Bīkālān*; Da'wisarā; Gīzārūd*; Istākhbijār*; Kalmāzibun*; Lāt*; Līmūnjū*; Māyistān*; Mīrak Mahalla*; Pata or Pādih; Sāram; Shāh Murād Mahalla*; Siyāh-rustāq-i-bālā*; Siyāh-rustāq-i-Pā'in*; Tālābun; Talam.

(h) Tawābī*: 'Abdu'llāh-ābād; Aghūzkalā; Akharābād; Akūlasar; Āsiyābsar; Gīla Mahalla; Gulayj*; Habashabur (comprising Aghūzdārkūtī or Amīnābād, Barashabur, Habashabur, Karakūh or Amīrābād, Shāntarāsh, Tāza-ābād or Nasrābād); Hajjī Mahalla; Hasankalāya; Isfalkhsar; Kārdgar Mahalla; Kinārsar;

APPENDIX I

VILLAGES AND LOCALITIES OF MÁZANDARÁN AND ASTARÁBÁD

A. Tunakábun. B. Kálm-rustáq. C. Kujár. D. Núr. E. Árud. F. Láhiján.
G. Savádkúh. H. Masínhalá. I. Bárdúsh. J. Farahábad. K. Sárl.
L. Hazárjari. M. Ashraf. N. Ammán. O. Sadan-rustáq. P. Shákhúh and
Sewar. Q. Astarábád-rustáq. R. Kálil. S. Fandarisk. T. Kálisar.
U. Localities unidentified or not otherwise mentioned¹.

A. TUNAKÁBUN

(a) Balada*. Balada*.

(b) Gulayján*: Akhúnd Mahalla; 'Alábad; 'Amúghli Ma-
halla; Barashí*; Bárár Mahalla; Bórámsar; Chalúsar; Chinárbun;
Faqsh Mahalla; Garákúh; Gulayján*; Harátbar (a *gálishnistán*);
Karátkutí; Kálmábád; Karjókúh* (whence the former district of
Karjiyán probably took its name. Sháh Yahyá, governor of
Tunakábun and brother of Sultán Muḥammad of Láhiján, died
in 884/1479, and was buried in Karjiyán at a place called Siyasar.
Zahírú'd-Dín also mentions Shiyarúd or Siyarúd and Wáchak in
Karjiyán); Kashkúh; Khalkháli Mahalla and Táza-ábád; Kúka-
láya; Lashtú*; Látkinár; Límák* with Ásiyábsar and Gálísh
Mahalla; Marzánkand*; Márdánga; Miyánrúd; Mullá Hájji
Mahalla; Nasiya Mahalla; Raftábád; fields of Kazzat*; Riqa
Mahalla; Rúdbárkinár; Shírrúd* (divide into Shírrúd comprising
Charwarsar, Gurgrúd, Kulámasar, Lapasar, Niyasa, and Shushtá;
and Chalkrúd comprising Ahmadsar, Basalkúh and Larasar,
Kaláyabun, Mázikulám, Miyándaj Mahalla, and Nurdí Mahalla);
Şófi Mahalla; Sulaymánábád; Wáchak (where was buried in
323/1420 Sayyid 'Abdu'l-Ḥay, son of Naṣíru'd-Dín b. Kamálu'd-
Dín Marashí); Zangí Sháh Mahalla.

Ishkavar* is included in the revenue list of Gulayján. The
yayláqs of Ishkavar are: Ákana; Ífi; Kayd; Kaláya; Laj; Mij;
Nadak; Narna; Súparda; Tamal or Tumul; and Yázin.

Zahírú'd-Dín mentions the village of Dimrún in Gulayján.

(c) Langá*, including the subdistricts of Jirband* and Júr-
band*: 'Abdásábád; Ardarúd; Aspchin*; Ayúb; Bá'új Mahalla*;
Dárasar; Galakúh; Girdáb; Gísá; Haydarábád; Kázimkalá;
Kharábasar; Kurdkalá; Mashadísar; Mashkalá; Muḥammad

¹ Names marked with an asterisk appear in the official revenue list.

completely hidden from view. At Afrá-Humán a giant *pelai* tree, or sycamore, which stood in solitary splendour on a small mound, had recently been ringed by some ruthless woodsman. We next saw the spring of Sháhpasand, or Sháhpasan as it is called locally, and came on to the plain about 3 miles from Gaz. The forest here is called Bandbun. Further on we crossed Sháh 'Alibás's causeway leading from Nawkanda to Kurd Mahalla. We entered Gaz soon after and proceeded to Handargaz, whence we sailed the next day for Krasnovodsk and Baku.

has a good mosque and a *zakya* built by Bad'ü'z-Zamán Mirzá, Sáhib-Ikhtiyár, a son of Muḥammad Qulí Mirzá Mulkárá and a grandson of Fath 'Alí Sháh. The mountains around Rádkán are: Mishkzár on the north, Zirishk-Khúnj on the south, Diyáriyán on the south-east, Zirishkchál on the east, and Khákistar Dala on the west.

According to native information Rádkán is 32 miles from Astarábád, 16 from Kurd Mahalla, 20 from Gaz, and 4 from Barkalá. The distance from Astarábád was given as follows: Astarábád to Sa'dábád, 4 miles; Sa'dábád to Jahānumá, 14 miles; Jahānumá to Rubát-i-Maqasi, 8 miles; and thence to Rádkán, 6 miles, thus giving a total of 32 miles.

January 2nd, 20 miles. On leaving the caravanserai we ascended the hill-side by a steep path known as Kútal-i-Qal'a-sar. At the top of the *kútal* were a few stone walls, the remains of the former village of Sarqal'a. We passed the stream of Díhdarra, at a point where once there stood a village of the same name. The caravanserai of Barkalá could be seen at our feet on the road from Ashraf to Rádkán, surrounded by well-cultivated fields and patches of forest and woodland.

The path we were following led us to Kundáb, a village of some 30 or 40 houses, the majority of the inhabitants of which spend the winter in the plain of Astarábád. We next saw some ruined houses known as Bálá Barkalá, a ruined hamlet formerly belonging to Barkalá, a village of Hazárjarib. From here we continued uphill to Lawsar, a spot on the divide at the summit of the pass to Bandargaz. The forest, which is very thick on the northern side of the mountain, begins here. The road down the pass was simply abominable, consisting of a succession of holes, full of water and mud, formed by the constant passing of horses and mules over soft and slippery soil, so that the animals have to slide down from hole to hole. We passed places called Áblá, Mír-Sharíf, and Kúlanga, and went down a steep descent into the wooded glen of Áwdarra, through which flows a small stream. This glen is said to be half way between Rádkán and Bandargaz. We came to a place called Kókúwarsar, and then to Dídwán, where, as the name indicates, there is a fine view of the plain of Ashraf, Anazán, and the Turcoman steppe far away to the east. The plain is covered with forest, with a few scattered, cultivated spots, that mark the vicinity of villages, which, however, are

consists of extensive caves excavated in the clayey soil of which the sides of the mountains are composed, and can accommodate about 30 horses; it is used by small *chárwaddars* plying between Chahárdih (111) and Astarábád. We soon reached the Chaman-i-Sáwar, a fine grazing-ground about two miles wide, where many of the inhabitants of Astarábád spend the summer months in tents or in small stone huts.

An hour and a half's ride from Maqasí brought us to the caravanserai of Rádkán.

The Mil-i-Rádkán is a round, brick-built tower, about 40 yards high, with a conical spire. The outer circumference is 31 *dhira'* and the inner 16½; the inside diameter measures 6½ *dhira'*. The tower stands on the side of the mountain and is visible from a great distance. An inscription runs round the top of the tower, and another once existed over the door, but has been removed or destroyed, an act of vandalism attributed by the inhabitants to a former Russian Consul. From the inscription over the door, a sketch of which is given in *Hommage de Hell's "Voyages en Turquie et en Perse, 1856-1860,"* pl. LXXXV, we learn that it is the mausoleum (*qasr*) of the Ispahbad Abú Ja'far Muhammad b. Wandarín Báwand, date Rab' 11, 407/Sept.-Oct. 1016. The inscription round the top says that the shrine (*mashhad*) was built under the Ispahbad Abú Ja'far Muhammad b. Wandarín Báwand and that it was begun in 407/1016, and completed in 411/1020. A third inscription comes immediately after the second and states that the building was completed in 411 A.H. by Ahmad b. 'Umar'.

Another tower stood to the west of this one, but nothing now remains of it except the foundations, the bricks having been used in the construction of the *takya* of Rádkán.

I find in Ibn Isfandiyár's history of Tabaristán a "Qasr-i-Dádaqán" which was midway between Tamsáha and Sári and was founded by Ispahbad Khurshid's father. This, however, cannot be a copyist's error for Qasr-i-Rádkán, as the situation given does not tally with that of Rádkán, unless we substitute "on the mountain road" for "mid-way."

The village of Rádkán lies hidden by trees above the Niká stream on the side of the mountain to the right of the road. It

¹ See Hense Dietz, *Charmidatárát Baudenkünäler*, mit einem Beitrage von Max Berchem, Berlin, 1910, Bd. 1, pp. 36-39 and 89-100.

one of the district governors of Astarābād. The Gūklāns number about 2000 families.

According to Turcoman tradition the Gūklāns at the time of the Mongol invasion were called Qāy, from Qāy Khān, son of Gūn Khān, son of Ughuz Khān, son of Qarā-Khān, the first Khān of the east. During the reign of Sultān Sīmjur they removed to their present country. After the destruction of Mashhad-i-Misriyān and the dispersal of its inhabitants, some Īgdīr and Bahlakā Yamūts settled near its ruins and had to drink water from the marshes, as the Atrak had been diverted near Chāt by an exceedingly solid dam, in the construction of which much lead and pitch had been used. Whilst engaged in vain attempts to destroy the dam, the Turcomans saw a man riding a lame horse of the colour known in Persia as *kahūd* (grey). The stranger advised them to light a mighty fire behind the dam in order to melt the lead and pitch, and then to loosen the stones with their spears so as to allow the water to find a passage, when it would have no difficulty in carrying the dam away. The Turcomans always referred to this man as "he of the lame grey horse" *Kāklāngallī*, which was abbreviated into the present Gūklān.

Dec. 31, 18 miles. We left Astarābād for the Jahānnumā pass and Rādkān. We followed the foot of the hills until we reached Sa'dābād, a prosperous looking village of 200 houses. After the Sa'dābād stream and the Kinārsar pasture-grounds, we passed a mound called Gundul Tappa on our right, and entered a magnificent forest. We next crossed the deep, boulder-strewn bed of the Āblū stream, and later the Āb-i-Chārwa and the Shastkalā stream. The ascent of the pass was most precipitous and led in zigzags up to an outcrop of rock called Sandūqa or Gachyān, the most dangerous part of the ascent. As it was snowing we had perforce to spend the night in the *yaylāq* of Jahānnumā, which is on a plateau at the top of the pass and consists of some 45 wooden huts, where the inhabitants of Sa'dābād spend the summer (111).

January 1st, 1910, 14 miles. Our progress over the snow-covered plateau of Jahānnumā was very slow. After two hours we descended abruptly over frozen and extremely slippery ground to a valley, which led us to the Maqasī stream and a little further on to the *Rubdī* of Maqasī, said to be 8 miles distant from Jahānnumā and 32 miles from Astarābād. The *Rubdī*, or station,

Turcomans received great provocation from the Atak villagers, who often stole their horses and cattle, whilst the governors of Astarábad made an excuse of their so-called punitive expeditions to impose heavy fines on the tribesmen and enrich themselves at their expense.

It would be easy for the Persian Government to pacify this province, as the Turcoman of to-day is much more inclined to agriculture and to settle down than was his father, whilst by the conversion of many of his camping sites, such as Gumish-Tappa, Khwāja Nafas, Unchali, and Básh Yúzkha, into permanent settlements through the erection of wooden shanties and stores, he has rendered himself far more liable to punishment than when he lived under tents, which at the first sign of danger could be removed northwards towards the Atrak.

The Gúkláns occupy a small tract of country at the head of the Gurgán river, stretching from Yás Tappa on the southern bank of the Gurgán river, on the west, to the source of the Gurgán at Yalda Chashma (Yalli Chashma) and to the Dahana-i-Gurgán at Tangirán, on the east, or, roughly speaking, from about longitude 55° to 56° east. The streams watering the Gúklán territory in the Gurgán plain are the Áb-i-Hájjilar, Kacha-Qaráshúr, running down from Qal'a Káfa and Dúzin; the Áb-i-Báynal from Wámanis; the Áb-i-Chaqar-Baygdall from the Dahana-i-Fársiyán-u-Firang; and the Áb-i-'Ubbá-i-Khalli Khán from the Dahana-i-Tangirán.

Gúkláns are cultivators and not nomadic in their habits; they trade with Russia in cattle, sheep, and silk fabrics. They grow the mulberry tree and rear silkworms. They also grow some opium, to the use of which they are much addicted. They are not as industrious as the other Turcomans, and their manufactures consist only of felts, a few coarse rugs, and some silk fabrics.

The soil is excellent and requires no irrigation, but, owing to the want of population, miles and miles of fertile land lie waste.

The Gúkláns live in constant dread of the Yamúts, but those of the Khwāja section, by reason of their sanctity as descendants of the Prophet, are never molested by the Yamúts and go unarmed to and from the tribes as they like. The Gúkláns are also on bad terms with the Kurds of Bujnúrd, the Hájjilar of Kabúdjáma, and the other inhabitants of the neighbouring district of Astarábad. Raids and counter-raids are of frequent occurrence. They are lightly taxed, and the revenue is collected by a *Sarkard*, usually

(a) The frontier post of Maráwa Tappa on the southern bank of the Atrak, 72 miles north-west of Bujnúrd and, according to native information, 28 miles west of Bayráw Ulum.

(b) The frontier post of Yághl Ulum, 8 miles north-west of Bayráw Ulum.

(c) Chátíl, 32 miles from Chikishlar and as many west-north-west of Gunbad-i-Qábús.

(d) Sangariappa, near the mouth of the Atrak, 10 miles north-north-east of Táza-ábád.

(e) Táza-ábád, 10 miles north of Gumish-Tappa. It has eight or nine houses belonging to Turcoman fishermen, and a small landing-stage.

(f) Qarásangar, north of Kurd-Mahalla and 2 miles north of the Qaráqú (sometimes called the Sújawál), between Sangar-i-Ním-Mardán and Mulláklla.

(g) Áltú Tukhmáq, about 2 miles from the sea, and 8 miles from Unchál.

(h) Gúrak-i-Saíd, 2 miles from Gumish-Tappa and as many from the coast.

The relations between the Yamúts and the Atak villagers are as a rule anything but friendly, and although the *chárwár* are supposed to be responsible for most of the raids, yet the Atábáy and even the Ja'fərbáy *chumár* often take part in these forays, and the villagers of Kurd-Mahalla, whose only neighbours are Ja'fərbáy, have to be constantly on the look-out to frustrate the attacks of their hereditary enemies. Not a day passes but what bloodshed occurs, or some plundering foray or retaliatory expedition is undertaken; and the reports of the British Agent at Astarábád during my six years of office at Resht were one long record of murder and robbery.

To guard against these raids many of the Atak villagers pay a Yamút chief an annual quantity of rice, in return for which he is bound to protect them and to make good any losses they may suffer at the hands of the Yamút. This arrangement is termed *sákhá*.

It is dangerous for a Persian to venture alone on the plain lying between the Atrak and the Gurgán, or for a Turcoman to approach Astarábád. The old hatred between Persian and Turcoman, or, in this case, between the followers of 'Alí and those of 'Umar, has lost none of its fierceness. I must here mention that many inhabitants of Astarábád admitted to me that the

The *chitrán* keep usually to the north towards the Atrak, and often pass into Russian territory, but they return to the Gurgán and Atrak districts to reap their grain and store it underground.

Apart from barley and wheat, which are largely grown in the Turcoman country, wool and a small quantity of opium are also produced. Yamút carpets are chiefly manufactured by the *chitrán* or nomads. A *giller* or floor rug called *golds* is manufactured by the Ja'farbáy, Atábáy, and Dáz women. In business, so great is the honesty of the Turcoman trading along the coast, that he can buy large quantities of goods on credit from Mashhadisar and Bandargaz traders without giving any signed document whatever. He always meets punctually his engagements.

The Yamúts number about 7,000 families, of which one third are nomadic and the remainder settled. The Ja'farbáy are the sailors, fishermen, and traders of the tribe, and are the most well-to-do. Then come the Atábáy, Dáz, Dawají, Ílghí, etc., and finally the wild, lawless, and poor *chitrán* of the Qányukhmar and Ígdir sections, who have nothing but the bare necessities of life in their camps. The Dáz section cherish a legend, according to which they are descendants of a royal family. They are also considered by their neighbours to be the noblest section of the Yamút tribe.

Turcomans relate that the founder of the Yamút tribe had two wives, a legitimate one, who bore him a son named Sharaf, and a concubine, by whom he had two boys, Chúní and Qujuq. The father on his deathbed left one of his two horses to Sharaf, and the other to Sharaf's two half-brothers. Chúní, however, refused to allow Qujuq to share their common horse, but Sharaf took pity on the boy and mounted him behind him. Thus did Qujuq become attached to Sharaf. The Yamúts are descended from these three boys, and the Sharaf are accordingly considered of higher birth than the Chúní. The Salákh, who are subdivided into Bayrámskhálí, Awgaz, and Salákh, and now reside mostly in Russian territory, are accounted Sharaf as they are closely related to the Qujuq.

The various Yamút tribes are settled from west to east in the following order: Ja'farbáy, Atábáy, Ílghí, Dáz, Dawají, Bakka, Bahlaka, Radráq, Aymír, Kúchik, Salákh, Qujuq, Qányukhmar, Ígdir.

The following are some of the permanent settlements of the Yamúts which have not been mentioned:

able in cash and a half in live-stock. The girl's weight in silver has been paid more than once. After the marriage ceremony the bride remains one, two, or three days with her husband. She then returns to her father's tent to learn all that a Turcoman woman must know, that is, weaving, sewing, cooking, etc. After a few years she returns to her husband. If the husband dies, she returns to her father's tent, but now, should there be a suitor for her hand, it is no longer 300 but 600 *tûmân* that he would have to pay to the father, and a girl who has buried two husbands may fetch as much as 1,500 *tûmân*. Woe to the widowed man who, having lost his wife, cannot afford to pay the price to marry again, for amongst Turcomans a bachelor weds a spinster, and a widower a widow. Such a man is called a *salîkh*, and it only remains for him to take his rifle, mount his horse, if he has one, and join parties of marauders, until the proceeds of these forays enable him to remarry.

The Yamût territory is bounded on the north by the Atrak, on the west by the Caspian, on the south by the Atak villages of Astarâbâd, i.e. the districts of Sadan-rustâq, Astarâbâd-rustâq, Katûl, Findarisk, and Sangar, the edge of the forest everywhere marking the border, and the open plain beyond being in the undisputed possession of the Turcomans, and on the east by the Harhar and Yâstappa (Ilyâstappa?) and a strip of neutral ground, which intervenes between the Yamût and Gûklân settlements.

The country near the Gurgân is exceedingly fertile, but that on the southern banks of the Atrak, on account of the saltiness of the soil, is unfit for cultivation, although affording good pasture. There are everywhere signs of a former civilization, as well as traces of canals and cultivation, and in good hands this district might be one of the richest in Persia.

The Yamûts are divided into *chumûr* and *chîrud*. The *chumûr*, or the cultivators of the tribe, are practically settled and move their camps but rarely and in a limited circle. The *chîrud*, or nomads, change their camping ground according to the season of the year and the pasture obtainable for their cattle, flocks, camels, and horses. Being unattached to the soil and living for the most part at a distance, the *chîrud* are mostly independent and pay little, if any, tribute.

The Yamûts have their camps on the banks of the Gurgân, and in winter remove to the edge of the forest about 8 miles south of the river.

town. Accused of intrigues in favour of the ex-Sháh, he was, by order of the new Cabinet, sent to Tíhrán. He died on the first stage, and his death was attributed in official circles to want of opium, whilst rumour had it that he had been strangled not far from the Quzluq pass and buried at the caravanserai of Rubat-i-Saffid.

In a small work by Nasíru'l-Kuttáb dealing with the Gurgán plain I find the following letter addressed by the Ihtisháru'l-Wizára, a former Persian Commissioner at Gunbal-i-Qábús, to the Persian Government: "Probably no one will believe me, and what I say may cast doubts on anything I may say in future, yet it is my duty to inform the Persian Government that the Yamút and Gúklán are loyal subjects of H.I.M. the Sháh and are always ready to serve him. If they have such a bad reputation, it is due to the fact that they have never had a representative at Court to remove misunderstandings. Governors and persons in authority, in the interest of their own pocket and to increase their reputation, have always represented some section or other of Turcomans as being in open rebellion, and the Persian Government has immediately sent instructions for the punishment of the rebels. I myself have often seen innocent tribes ruthlessly plundered. The chiefs and grey-beards more than once informed me that they dislike becoming Russian subjects, but that the governor of Astarábád forces them to rebel. Thus the Gúklán are represented as having refused for the third year to pay their taxes and as having thrown off their allegiance, yet they have often informed me that they were ready to pay these taxes and were well disposed towards the Persian Government."

Nasíru'l-Kuttáb continues: "Turcomans despise Persians for calling at every moment on God or the Prophet to witness the truth of what they say. A Turcoman never swears by God and he will seldom take an oath. Such is his respect for the name of the Almighty that he will often abandon a claim of, say, even ten camels or one hundred sheep, rather than support it by oath. He will also, when brought before a court of inquiry for raids and murders, tell the truth even to his own disadvantage. It would be difficult in the whole of Persia to find a good Muḥammadan who would do such a thing."

The age for marriage amongst the Turcomans is usually 15 or 16 for boys, and 9 or 10 for girls. The price paid amongst the Ja'farbáys for a girl is about 300 *rimdus*, of which a half is pay-

The intertribal feuds which prevail amongst the Turcomans are due to this want of a central authority or of some supreme chief to keep the various sections under control.

The degree of influence or authority of the Persian Government extends to the imposition of tribute, but leaves the movements of the people free, and does not admit of the punishment of offences by the supreme power. This authority is submitted to or resisted at the caprice of the people or their leading men, and is increased or diminished as the action of the local governor is strong and resolute or weak and vacillating.

The tribute is paid to certain agents, or *sarkardas*, appointed by the Central Government, who are responsible for its collection as well as for the quota of horsemen which the various sections of the tribe are supposed to furnish when called upon to do so.

The post of agent became practically hereditary in certain families, so that the holders of those posts soon abused their position and entered into partnership with the Turcomans to plunder the unfortunate villagers of Astarábad. They supplied rifles and ammunition and, being also in command of the Astarábad militia, effectively contrived to thwart all punitive expeditions undertaken by the governor of Astarábad.

It was under directions from the *sarkardas* that, after the bombardment of the National Assembly, the Turcomans advanced towards Astarábad, burning the villages that lay on their route. That the town was not sacked was solely due to the efforts of the Russian Consul and of the Russian Commissioner, who brought about the immediate withdrawal of the Turcomans.

When the ex-Sháh was deposed, the inhabitants of Katúl plundered the house of their governor, 'All Muḥammad Khán, Muḥkharu'-Mulk, who was *sarkarda* of an important section of Yamúts and had acquired great wealth. The governor fled to the Turcoman steppe, and three persons, sent by the Local Assembly of Astarábad to induce him to return to town, failed to do so. Their visit, however, said a Persian newspaper, was not without result, as the Muḥkhar died the very same night.

Mír Sa'du'lláh Khán Findariskí, Sálár-i-Muqtadir, was undoubtedly the most influential district governor and *sarkarda* of the province of Astarábad. On hearing that the Nationalist troops had entered Tíhrán, he fled to the Atábáys, where he remained many months until, receiving assurances as to his personal safety, he, unfortunately for himself, decided to return to

tappa had been an island until quite recently before his visit (1814-5), and Voinovitch also mentions that he saw an island at Gumishtappa. We were told that there were 1000 families of Turcomans at Gumishtappa. It has already been mentioned that Gumishtappa is situated on the banks of the Gurgán's original channel, about 1½ miles from where it flowed into the sea. In 1307/1889-90, during his governorship of Astarábád, Nasr-i-Saltana (later Sipahdár-i-A'zam) constructed a dam across the Gurgán to divert the river into its former course. Two thousand men were employed in driving poles into the river and throwing earth over them, but the dam was swept away on the day of its completion. The site of the dam is still called *Band-i-Amir*. The inhabitants have since dug a canal from Khwāja-Nifs to Gumishtappa, but levels were unfavourable and the canal is now dry. The prosperity of Gumishtappa has diminished in consequence, and I believe that the people would have deserted it altogether were it not for the expense of moving their shops and sheds.

A ride of 5 miles due south over flat country along the canal brought us to Khwāja-Nifs on the banks of the Gurgán, 2 miles from the sea. It consists of 550 houses. We rode to *Ubbat-Band*, so called from its being near the site of Nasr's-Saltana's dam. We crossed the Gurgán by the *Unchali* bridge, and an hour later regained the left bank by means of a good wooden bridge, and reached the house of Mullá Qillj Khán which is about 10 miles from Khwāja Nifs, 9 from Astarábád and 6 from Náh Yázkha.

Dec. 29th, 9 miles. We crossed the *Qarású* by a wooden bridge called *Yaklak-Hájjí*, the *Sháhmaz* ditch and then a small tributary of the *Qarású*, called *Yaka-Mázú*, after a solitary walnut-tree which stands here. Leaving *Qal'a Malumúd* south of us, we reached the Russian telegraph line, whence it is 4 miles to the *Fújird* gate of Astarábád.

The Persian Turcomans belong to two great tribes, the *Yamut* and the *Gúklán*, which are divided and subdivided into clans, and sections of clans, and these again into smaller divisions¹. They have no constituted authority, although each section has an *áp-sayal* or "grey beard." His position, however, confers no authority and is simply attained by virtue of his age, experience, and personal influence.

¹ See Col. C. E. Yate, *Afghanistan and India*, London, 1902, pp. 212-231, and H. L. Kellner, *Diplomacy and Consular Regent*, *Annals Series*, No. 4381, pp. 24-25.

CHAPTER XI

Gunbad-i-Qábús to Unchali. Unchali. The Bend-i-Amir. Khwaja-Nísa. Persian Turcomans: intertribal feuds. Authority of Persian Government. *Sorkandeh*. *Tishkámé'*. Wízi's account of the Turcomans. Marriage. The *Yamuk*. Country. *Chámasir* and *Cáfrwá*. Cultivation and industries. Business honesty. *Shazf* and *Cháni*. Permanent settlements. Relations with the *Atab* villagers. Raids. Possible pacification. The *Gúhlán*. Country. Relations with the *Yamuk* and other neighbours. Tradition as to origin of name. *Astarabád* to *Rádán*. *Kúta* of *Jahánnomá*. Caravanserai of *Rádán*. Tower of *Rádán*. Inscriptions. Descent to the Caspian.

DEC. 26TH, 27 miles. Leaving Gunbad-i-Qábús we passed the Qarangí Imám shrine and crossed the stream by a wooden bridge. Next we reached the deep Taglí-Qaráşú stream and came to the hill of Áqnáwur on the left bank of the Kuwanchí Mullá stream, which we crossed. To our right stood the hill of Tandurí. The path now led across the Albakulí stream. Our next obstacle was the dry stream or canal of Karatkán, on the banks of which grew pomegranate and other thorny bushes; to our right were some marshes fed by the Chakdali stream, two arms of which we crossed before reaching the main branch which, although dry at this time of the year, has a very deep bed. An hour from our starting-place we came to the Qósh-Kuprí stream. Farther on were some large mounds called Allahkarak, which mark the boundary-line between the Dáz and Dawají settlements. We spent the night at the camp of Tóqdári Dáz.

Dec. 27th, 17 miles. We crossed the Qári-áb, then the Agíra-jár stream and later the muddy Gup stream. Passing through the ruins of Mubárákábad we reached the Russian Astarábád-Chikishlar telegraph line, which is the boundary between the Ja'farbáy and their neighbours, the Arábáy. After an hour's ride we came to a walled enclosure, called Qal'a-i-Áigaidí Khán; another three miles brought us to the Gurgán, over which was a substantial wooden bridge of planks, and soon after we entered Unchali, the most important Turcoman settlement we had yet seen. It numbers in summer 300 tents and there are here 40 *hums*, or wooden shanties, with stores attached.

Dec. 28th, 25 miles. We proceeded over a flat and swampy plain to Gumishtappa, 10 miles from Unchali, on the old branch of the Gurgán.

In his *Voyages en Turcomanie et á Akkova*, 1823, Moraviev informs us, that, according to the Turcomans, the hill of Gumish-

the former town of Gurgān¹. To the north-west of the town was the citadel which included a palace, bazaar, and bath, the latter in a fairly good state of preservation. The citadel stood on the right bank of the Qarangī Imām or Khurmārūd stream, a tributary of the Gurgān, which was formerly spanned here by a brick bridge, traces of which could still be seen. Stone channels carried water to the city, from the Gurgān and the Qarangī Imām, which formerly flowed at a much higher level than they do now. Outside the city of Gurgān stood the shrine of Qarangī Imām (118), an old, domed mausoleum mostly under ground. The distance from the top of the dome to the floor, where stands the tomb of the saint, is about 15 yards. As there is no inscription it has been impossible to identify it. It is generally believed to be the tomb of Imām Yahyā b. Zayd, who was slain in battle outside the city in about 125/742-3, and whose body was buried by his enemy, Abū Muslim.

Before closing a chapter dealing chiefly with the province of Gurgān, it may be of interest to give a short summary of the little that is known about Dahistān, formerly a part of Gurgān, which was so completely desolated and laid waste by successive invasions as to be still, at the present day, without a fixed population, cultivation, or settlements of any description, being only visited for brief periods by wandering nomadic tribes.

Dahistān is believed to be the country of the Dahae². It lay four marches from Gurgān city and had but small villages and a sparse population. The chief settlement was Ākhur which Muqaddasī refers to as a city surrounded by 24 villages, the most populous of all the Gurgān province. To the eastward of Ākhur was ar-Rubāt on the desert road to Khwārazm. Yāqūt mentions the villages of Kharṭīr, Farghūl, Habaxtan, and Habrathan, but adds no details. Four stages from Dahistān, on the road to Khwārazm, stood the city of Afrāwa which is supposed to be identical with the modern Qizil Arwat, a corruption for Qizil-Rubāt, "the Red Guard-house³."

From Gurgān to Dahistān it was 23 *farsakhs*, the stages being Yāzar-Rūd, 9 *farsakhs*; Muḥammadābād, 7 *farsakhs*; Dahistān, 7 *farsakhs*. From Dahistān to Farāwa the stages were: Rubāt-Gazlīl, 7 *farsakhs*; Rubāt-i-Abū'l-'Abbās, 9 *farsakhs*; Rubāt-i-Ibn-Tāhīr, 7 *farsakhs*; Farāwa or Afrāwa, 7 *farsakhs*.

¹ See Col. P. M. Sykes, "A sixth Journey in Persia," *J.R.G.S.*, Vol. XXXVII, January, 1911, p. 15.

² See Strabo, B. XI, Chap. VIII, para. 2, also Chap. IX, para. 3.

³ See Le Strange, pp. 279-280.

Serapion states that the town of Ábargín stood on the banks of the Gurgán river, near where it flowed into the Caspian (107).

The most important river of the province is that generally called by its name, the Gurgán river; Muqaddasí refers to it as the *Tayfuri*, whilst he makes no mention of the river Atrak. In the 8th (14th) century Mustawfí gives the name as the *Áb-i-Jurján*, and says that it rose in the valley of *Shahr-i-Naw*, and flowed through the plain of *Sultán Duwín* and past the city of *Gurgán*, entering the Caspian near the island of *Ábargín* in the bay of *Ním-Mardán* (108). According to this writer, the stream was deep and almost unfordable throughout its course, so that travellers were often drowned in attempting to cross it; in flood-time its waters were carried off by channels and used up in irrigation, though much always ran away to waste.

The Gurgán rises at the foot of the *Qull Dágh*, at a point where three streams flowing from springs unite, the *Yallí Chashma*, another stream $1\frac{1}{2}$ miles higher up, and the *Dilmá* half a mile beyond. The river next receives the united waters of the *Káy* and *Is-háql* streams on the left, then the *Sárisá* on the right and the *Áb-i-Shúr* 12 miles lower down on the same side. Near the ruins of the former city of *Gurgán*, the river receives from the south the *Khurmárúd* (109), also called the *Nawdih* or *Sumbár*. Other tributaries from the south are the *Kuwanchí Mullá*, probably the same as the *Qujuq*, the *Aqríkul* (3 miles from *Yárim-tappa*), the *Albakul* or *Almakánli* (6 miles from *Yárim-tappa*), the *Chaqallí*, the *Qúshkuyri*, the *Aqlrajár*, and the *Gurp* streams. According to von Hode the *Is-háql Sú*, also called *Qaráwul Cháy* and *Dágh-ulúm*, receives on the left the *Suwásína* and on the right the *Qarasli*.

The Gurgán river has a course of over 100 miles. Its mouth was formerly near *Básh Yúzkha*, a little to the north of the *Qaráshú*, and in 1854 the Persians tried unsuccessfully to divert the river to its former course. After that the river continued to flow in two channels, the principal one to *Gumishtappa* and the other to *Khwája Nifis*, until about 1886 when the former branch ran dry.

There are five bridges across the river, one of wood at *Gunbad-i-Qábús*, one of stone at *Áq-Qal'a*, and three other wooden ones at the camp of *Mullá Qilíj Khán*, at *Uchall*, and at *Khwája-Nifis* respectively.

We went to visit the extensive mounds which mark the site of

Sháh Ardashír of Mázandarán rebuilt the walls of the city by order of Sultán Tukush, but destroyed them again shortly afterwards.

In the 8th (14th) century, when Mustawfí wrote, the town lay for the most part in ruins, never having recovered from the ravages of the Mongol invasion. He praises, however, the magnificent fruit grown here, and, in addition to the varieties enumerated above, mentions the jujube-tree as bearing so freely here that trees which were only two or three years old gave good fruit twice in a season. The population was entirely Shí'ah in his time, but was not numerous. In the year 795/1393 Tímúr, who had devastated all Mázandarán and the neighbouring country, stopped at Gurgán and built for himself here on the banks of the river the great palace of Shásmán, which is especially referred to by Háfiz Abrú' (106).

I find that there was a mosque at Gurgán called Garzín. In addition, there was a quarter of the town near the rampart called Jamájú (written Jamáján), and another near the Bábu't-Táq was called Shúsh. Allusion is also made to a gate known as Bábu'l-Yahúd. Dá'íl-Kabír was buried outside Gurgán in the village called Rawshanákhura, and the headless body of Sayyid Muhammad b. Zayd, who was defeated and killed in 387/900, two miles from Gurgán, was buried in a place which became known as Gúr-i-Dá'í, the Propagandist's grave.

The port on the Caspian for both Gurgán and Astarábád was Ábasgún, given as one day's march from the latter and three from the former city (Mas'údí says 16 miles from Astarábád and 56 from Gurgán), but the site would appear to have been submerged during the 7th (13th) century, soon after the Mongol invasion. Istakhrí and Ibn Hawqal, writing in the 4th (10th) century, describe Ábasgún as a considerable market for the silk trade, being the border station at that time against the Turks and Ghuzz, and the chief port for the coasting-trade with Gilán. It was protected by a strong castle built of burnt brick, and there was a Friday mosque in the market-place. Muqaddasí writes of it as "the great harbour of Gurgán," and the Caspian itself, according to Yáqút, was often called the Sea of Ábasgún. In history Ábasgún is celebrated as having been the final refuge of Muhammad, the last reigning Khwárazm Sháh, who, fleeing before the Mongol hordes, died here miserably in 617/1220. Ibn

¹ See Le Strange, pp. 317-318.

the Great. In 92/716-7 Yazid b. Muḥallab defeated Sūl the Turk, ruler of Gurgān, and took his capital. Leaving 'Abdu'llāh b. 'Amar there, he advanced towards Ṭabaristān. 'Abdu'llāh was attacked by the inhabitants and had to retire to a fortified place until relieved by Yazid, who had been compelled to pay a large sum to the *ṣpāhbad* of Ṭabaristān to be allowed to retire with his army. After a siege of seven months, the *margānōn* of Gurgān, who had retired to a mountain fastness, surrendered and was put to death, and Yazid ordered a general massacre of the inhabitants of Gurgān.

Ibn Hawqal in the 4th (10th) century describes Gurgān as a fine town, built of clay bricks, and enjoying a far drier climate than Amul, for less rain fell in Gurgān than in Ṭabaristān. The city consisted of two parts, one on either side of the Gurgān, which was here crossed by means of a bridge of boats. Gurgān was more properly the name of the eastern half of the town, whilst on the western bank lay Bakrābād, the suburb; the two parts of the city together, according to the description of Ibn Hawqal, who had been there, were nearly as large as Ray. The fruit from the gardens around was abundant, and silk was produced in great quantities. The main quarter of Gurgān, that on the eastern bank, Muqaddasī calls Shahrīstān; it had handsome mosques, and markets where the pomegranates, olives, water-melons, egg-plants, oranges, lemons, and grapes of the neighbouring gardens were sold cheaply, notwithstanding their superlatively fine flavour. The town was intersected by canals, spanned by arched bridges or by planks laid on boats. A *maydān*, or public square, faced the governor's palace, and this quarter of the town had nine gates. The defect of Gurgān was the great heat of its climate, whilst flies were very numerous as well as other insects, especially bugs of a size so large as to be punningly referred to as "wolves" (*gurgān*). Bakrābād, as Muqaddasī spells the name, was also a populous city with its own mosques, and the buildings occupied a considerable frontage along the western bank and extended back from the river no small distance.

When Qazwīnī wrote in the 7th (13th) century, Gurgān was famous among the Shī'ahs by reason of the shrine called Gūr-i-Surkh "the red tomb," which was said to be that of one of the descendants of 'Alī, whom Mustawfī identifies as Muḥammad (died 203/818-9) son of Ja'far as-Sādiq, the sixth *Imām*. Mustawfī reports that the city had been rebuilt by the grandson of Maīnkshāh the Saljūq, and that its walls were 7000 paces in circumference.

cumference 210 feet; inner circumference 95 feet; height of tower 168 feet; height of roof 42 feet; the total height of the tower, therefore, is equal to its outer circumference¹.

The Gurgán plain is very hot in summer, but in the afternoons there is usually a breeze from the north, so that on the whole the climate is healthy, although insects, and especially sand flies, cause one much annoyance. The winter is mild, and a few pieces of fuel are sufficient to warm a tent. There is little, if any, snow. Torrential rains are of frequent occurrence except in summer. From February to April the plain is covered with narcissi and other flowers. Game is found in plenty.

Gurgán, the Vehrakána of the Avesta, and the Hyrcania of the Ancients², consisted for the most part of the broad plains and valleys watered by the Gurgán and the Atrak. It was at first considered part of Tabaristán (Sykes says that Gurgán corresponded with ancient Hyrcania and Parthia).

For centuries after that Gurgán was held to be a province by itself, though dependent on Khurásán, but, after the changes brought about by the Mongol invasion, it was annexed politically to Mázandarán. It comprised Tamíshá, Astarábád, Ábasgún, and Dahistán. It is no longer mentioned under the Safawís, when the authority of the governor of Astarábád seems to have extended no farther than the Gurgán river.

Muqaddasí writes that Gurgán, being rich in streams, its plains and hills were covered with orchards producing dates, oranges and grapes in abundance. His mention of dates is no doubt due to a mistake; *Áhurmd* in Mázandarán is the name of the wild-pear and not of the date.

The capital of Gurgán was the city of the same name, founded, so we are told, by Gurgín, the son of Mílád. Its early rulers bore the title of *nahapits* of Šúl. In the year 18/639 Suwayd b. Muqarran conquered Basám, and wrote to the King of Gurgán (a name which the Arabs changed into Jurján), Rózán b. Šúl, inviting him to make his submission. This Rózán did, agreeing also to pay a yearly tribute to the Arabs.

Masqala b. Hubayra took Gurgán on his way to Mázandarán, but he was killed after waging war for two years with Farrukhán

¹ See E. Dies, *Chamwensche Bauwerke, mit einem Beitrage von Max von Borchers*, Berlin, 1918, Bd 1, pp. 39-43 and 100-106.

² For Hyrcania see Strabo, B. XI, ch. VII, para. 2 and 3; also Rawlinson, *History of Herodotus*, London, 1836-1860, vol. IV, p. 100. For Gurgán see Marquart, *ib. id.*, pp. 70-74.

We crossed to the left bank of the Gurgān by the Muyūt-Gashan ford and stopped for the night at a small *utba* or camp of Bahlaka *chirwāds*.

Dec. 23rd, 24½ miles. For three miles we followed the left bank of the river, then crossed to the right bank at the Sangar-Suwāt ford. An hour before reaching Gunbad-i-Qābūs we passed a mound (Qardāway Tappa) standing at an angle of the Qizil Ālān wall, at a point where the bricks of the latter seemed to me to be of a more recent date than those we had hitherto seen. Away to our right could be seen Bībī-Sharwān, a mound about 4 miles west-north-west of Gunbad-i-Qābūs, which bears the name of a wife of Nūsharwān. Crossing by a wooden bridge the Gurgān river, which flows here between very steep banks, we reached Gunbad-i-Qābūs, which is about 50 miles east-north-east of Astarābād, about a mile away from the river, and 2 miles north-east of the ruins of the former town of Gurgān.

The *Gunbad*, or dome, of Qābūs is a ten-sided brick tower on a mound 60 feet high. The tower is circular at the base and has a conical roof. Its shape somewhat resembles that of a light-house. There are no signs of any steps either inside or out. The door faces east and there is a small window in the roof. In the centre of the floor is an oblong opening now filled with earth, in which no doubt was placed the coffin of Qābūs b. Washmīr, king of Jurjān. The tombstone has disappeared. An inscription runs round the building above the door and is repeated under the eaves of the roof. Its translation is: "In the name of God the Merciful, the Compassionate. This is the lofty Palace of Amīr Shamsu'l-Ma'ālī, Amīr son of Amīr, Qābūs son of Washmīr. He ordered it to be built during his lifetime. Year 399 lunar and year 375 solar." Report has it that the tower was half cut through by Nādir, who, weary and thirsty after a long day's march, decided, on perceiving the tower, to rest under its shade, but was so incensed at the distance he had to cover before reaching it that he gave orders for it to be destroyed to prevent others being deceived in like manner. According to another version, a Gūklān chief, under the belief that a treasure was hidden in its roof, ordered the tower to be undermined all round so as to bring it down, and only desisted from his barbarous design when informed that the tower would probably kill all the workmen in its fall.

The following are the measurements of the tower: outer cir-

At 6½ miles from Astarábád we crossed by a brick bridge of many arches the Qaráśú river, or Siyáhbálá as it is called by the Persians. This river rises in the mountains to the south of the district of Katúl, about 30 miles east of Astarábád. It flows at first in a north-westerly direction, and then west for 40 or 50 miles, finally falling into the Caspian 6 or 7 miles south of Khwāja-Níśá.

The site of the former citadel of Mubárakábád is marked by low mounds. At its northern extremity on the bank of the Gurgán are the ruins of the fort of Áq-Qal'a, through which we passed in order to reach the four-arched bridge over the Gurgán.

According to local tradition, Áq-Qal'a was known in the time of Qábús as Íspí-Diz, a name which the Turcomans translated into Áq-Qal'a. The fort of Áq-Qal'a was built under Náṣiru'd-Dín Shah to keep the Turcoman country under observation, but the soldiers stationed here were practically prisoners within the walls of their fort, and could not even ensure the safety of their communications with Astarábád, although within sight of the town.

Mubárakábád was first founded by Sháh Tahmásp I the Sáfawí, who instructed the governor of Astarábád to remove to the new city so as to be able more effectively to guard the province against the incursions of the Turcoman tribes, who owed allegiance then to the King of Khwárazm. In 1007/1598-9 Sháh 'Abbás I came to Astarábád and gave orders for the fort to be rebuilt. Its walls were completed in 12 days. He then transferred a large section of the Qájár tribe to this city where they remained until compelled to abandon it on account of terrible brawls which broke out between the Yúqárbásh and Ashághbásh sections of their tribe.

Shortly after Áq-Qal'a we reached the Qizíl Álán wall, which was first erected by Alexander the Great as a protection against the incursions of the wild tribesmen of the east. It was rebuilt by Núsarwán, the Sásanian monarch (530-578 A.D.), and consisted apparently of a deep moat, behind which was a solid wall of masonry with guard-houses at more or less regular intervals. A low embankment with a mound here and there is all that can now be seen of this formidable rampart which ran from near Gumish-Tappa to Gukcha in the Gáklán country. In some parts there seems to have been an inner moat or canal backed by a second wall. On the other side of the river was Sállyán Tappa.

CHAPTER X

Astarábad to Gunbad-i-Qābū; Sultān Duwān. Shāhmarz. The Qarāsu. Aq-Qal'a. Founding of Moharakābad. Jhil Abn wall. The Gunbad, or dome of Qābū. Climate of Gurgān. City of Gurgān: its origin. History. The Hamehā's description. Mustawī's description. Abasgun. Nim-Mardān. Former villages of Gurgān. The river Gurgān. Ruins of Gurgān. Shrine of Qarāsu Imām. Delusion: laid waste by successive invasions, desolate and uninhabited at the present day.

DEC. 22ND, 24½ miles. We left Astarábad by the Fújird gate and proceeded north-north-west to Aq-Qal'a, 10½ miles over flat country. About a mile from the town-gate we passed the shrine of Karīm-ábad to the left of the road, and, shortly afterwards, the ruined villages of Ja'farábad and Amirábad on the right and left of the road respectively. On a hill to the left stands the tomb of a Turcoman chief who died 40 years ago. It goes by the name of 'Imárat-i-Músá Khán. Beyond and on the same side of the road are the mound and shrine of Ya'qúb Payghambar, "the Prophet Jacob," and beyond these Áqzakalám, a hill near which flows the Yaka-Mázú stream. On the right are the hills of Fújird, Shigháltappa, and Bájappa, and further on Gultappa and Sultān Duwān, the latter a favourite winter-residence of Mirzá Abu'l-Qásim Bábur. Four miles from Astarábad we crossed the Shāhmarz, a ditch, now nearly filled up, which, we were told, runs from below the Qarású to Rámiyán, and serves as a boundary between the Turcoman settlements and the Atak villages of Astarábad. It was probably dug by order of Amír Nizám, the first Prime Minister of Násrud-Dín, who caused towers to be built at regular intervals in the jungle from Astarábad to the sea, and garrisoned each with a detachment of 50 men. The tower of Khwāja-Nifis in particular was, so Eastwick informs us, a great check on the Turcoman marauders, but when the Amír was put to death (in 1851) all these places went to ruin.

We had now left the settled country of Astarábad and entered the steppe, where the only landmarks are mounds of varying heights indicating the sites of the numerous settlements which at one time dotted the Gurgān plain¹.

¹ Many of these mounds are marked on de Morgan's map. See J. de Morgan, *Cron des Rives Méridionales de la Mer Caspienne*, Mission Scientifique en Perse, Paris, 1898.

are tall, robust, and healthy looking,—in every respect a finer looking race than the inhabitants of the dry highland glens about Nárdín.

Kabúd-Jáma (105), now known as Hájjar, is described by Mustawfī in the 8th (14th) century as a district producing much silk, and abounding in corn land and vineyards. It had been a very rich country, but was entirely ruined as a result of Tímūr's march into Mázandarán at the close of the 8th (14th) century. The city of Rú'ad or Rúghad, which is also mentioned as passed by Tímūr on his invasion of Mázandarán, probably belonged to the Kabúd-Jáma district. It was, says Mustawfī, a fair-sized town, being 4000 paces in circumference, and standing in the midst of many fertile lands, where much corn and cotton, besides various fruits, were grown in abundance.

Muqaddasī says that travellers going from Bastám to Gurgán city across the mountain pass stopped at Juhayna, which is described by Ibn Hawqal as a fine village on a river. Juhayna, which is often mentioned in local histories, must have been a castle of some strength as it was the refuge of the rulers of Kabúd-Jáma when attacked by the governors of Khurásán or the *Isfahbad* of Mázandarán.

There are three castles of Chináshk: Sílxhál, Wálamán (Wámanán), and Káshidár. The first two are not very important, but Káshidár, which stands on the crest of a mountain now called Dashlī and below the Qal'a-i-Tanbat-Barzín, was of very great strength. It is impossible to say which of these three castles of Chináshk is the one in which Qábús b. Washmígr was imprisoned after being dethroned.

The castles of Humáyún and Kajín or Kachín were apparently in or near Kóhsár. Kachín remained in good repair from the time of Shápúr Dhú'l-Aktáf until the time of the Isfahbad Artashír b. Hasan (568—602/1172—1205-6), who ordered it to be destroyed lest it should fall into the hands of Tukush b. Il-Arslán.

ábád and Kabód-jáma, on the east by Nárdín, on the south by Abr in Bastám, Kaláta Khij, and Mayárna, and on the west by the *gaylāgs* of Katúl.

The Kúhsár stream rises in the Wámanán mountain, which stands between Kúhsár and Gulistán of Nárdín. It waters many of the rice fields of Sangar-i-Hájjilar, and forms to the east of Gunbad-i-Qábus marshes which drain towards the Gurgán river. The Khurmárúd rises in the Abr mountain of Bastám; it then passes Nawdih-i-Isma'íl Khán and Nawdih-i-Hájjí-Sharíf, and reaches Waṭaná 10 miles from its source. Four miles further on it divides into two branches, one flowing south (called Áb-i-Waṭaná), and the other flowing east towards Fársiyan and Qánchez. Eight miles below Qánchez the eastern branch passes Chináshk, and then reaches Wámanán and Gulistán of Nárdín. Here it divides into two further branches, one of which flows south of Wámanán and joins the Áb-i-Tillawá, which runs down from the Zardawá mountain. From the junction of these two streams to Kaláta-Khij of Bastám is about 16 miles.

I have seen the Khurmárúd called Frang and found mention of the Chilchá stream.

Kúhsár comprises four *mahalls*: Kúhsár, Chináshk, Qánchez and Hájjilar. The inhabitants are a fine, hardy race, chiefly Giraylí Turks, and the climate is said to be very good. Thanks to its mountainous nature, Kúhsár is comparatively secure from Turcoman raids. The principal villages are Dúzin and Qal'a-Káfa, but the governor of Kúhsár, being also governor of Findarisk, resides in the latter district at Shírábád.

The Hájjilar, who have given their name to the small district they inhabit, are remnants of the Giraylí tribe, and inhabit the precipitous glens descending from the plateau north of the Gurgán river. Nasru'l-Kuttáb relates that Muḥammad Ḥasen Khán Jaláylr made himself master of the Gurgán valley, and declared himself independent. He retired to the castle of Māránkúh (124), whence he defied the troops sent against him by the Sháh of Persia. One of his confidants, a certain Hájjí, was bought over by the Persians, and betrayed his master, receiving as a reward Māránkúh and the neighbouring district. The Hájjilar villages are inhabited by his descendants, whence their name of Hájjilar.

The people of Chináshk and Qánchez, though living in a narrow, pent up, abundantly watered valley, and cultivating little but rice,

The inhabitants are mostly Giraylis and are a fine, hardy race, of good physique, and for the most part well armed.

Fīndarisk¹, which includes the small district of Rāmiyān, is bounded on the west by the Surkh-Mahalla stream, and extends to Sangar-i-Kabūd-jāma, east of which lies the Gūklān country. On the north it borders on the territory of the Aymīr, Kūchik, Qujuq and Tātār Turcomans, and on the district of Kūhsār on the south. It measures 36 miles from east to west, and 32 miles from north to south. It includes the whole belt of forest as far as Nawdih, and the lower slopes of Khūsh-Yaylāq.

It is traversed by several large streams, all tributaries of the Gurgān: Āb-i-Fīndarisk, which flows down from the Dārhalā gorge and joins the Gurgān at Band-Aymīr; the Āb-i-Shīrābād, also called Chaqallī, which passes through the village of Khānbibīn and the plain of Qarāṭughān, and then crosses the Qujuq territory; the Āb-i-Rāmiyān, which waters the greater part of Fīndarisk, and flows east of the Qujuq territory; the Āb-i-Allāh Qult and the Khurmārūd, which are to the east of Rāmiyān, and flow through the Qānyukhmaz and Qujuq territories; and the Āb-i-Sangar-i-Hājīslar, which flows through the Qānyukhmaz territory. There are two other streams, the Āb-i-Gulchashma and the Rūd-i-Marzar, about which I have no information. The Ūdarwa Rūd must be one of the streams mentioned above under another name.

The level ground in the valley is cleared and closely cultivated, but dense forest encircles the clearing, meeting above and below it. The men are fine, active, well armed, and skilled in woodcraft; they are more than a match on their own ground for any over-venturesome Turcoman on raiding bent. I was informed that there were many Kurds, Daylams, and *sayyids* in Fīndarisk. The inhabitants of Rāmiyān are divided into seven clans: Yazdarī, Rajabī, Sādiqlī, Kāghadhlī, Qawānlī, Bāy, and Bayglarī. The principal village of the district is Zarrīngul, but the governor resides at Shīrābād. The hereditary *Akhās* are descendants of Mīr Abu'l-Qāsim Fīndariskī, known as Mīr-i-Fīndariskī, a celebrated physician and philosopher who died in Isfahān in 1050/1641.

The district of Kūhsār² is described as a fine plateau lying to the south-east of the *butāh* of Fīndarisk, about 30 miles in length and 10 to 12 miles in width. It is bounded on the north by Shīr-

¹ Villages of Fīndarisk; see Appendix I, a.

² Villages of Kūhsār; see Appendix I, r.

Sháhrúd at the junction of the two roads from Astarábád—the one via Ziyárat, and the other over the Quzluq pass. Near Tásh the Sháhkúh has the local name of Sháhkúh Gukshán.

Astarábád-Rustáq¹ lies to the north and east of the town of Astarábád, which forms its western limit. It extends to the village of Mir Mahalla on the east, on the north to the river Qaráú, on the further bank of which dwell the Atábáy Turcomans, and to the Quzluq pass on the south. From east to west it measures 12 miles, and from north to south 30 miles. There is some open ground and pasture land towards the Qaráú, but the greater portion of the district is forest. The surface of the country is slightly higher and less swampy than the *bulák* to the west.

The *min bulák*, or so-called "half district," of Fakhr 'Imádu'd-Dín, is now accounted part of Astarábád Rustáq. It is bounded on the east by the Karak stream, on the west by that of Mir Mahalla, on the north by Qári-áb and Úghartappa, and on the south by the mountains of Nawkúh and Lalagandú. It measures from north to south 24 miles, and from east to west 12 miles. It was formerly a flourishing and independent district, but most of its villages have since been destroyed by the Turcomans. The inhabitants are mostly Turks, amongst whom are a considerable number of *sayyids*. The governor resides at Miyánábád.

The district of Katúl² lies to the south-east of Astarábád and to the south of Astarábád-Rustáq. It extends from the mountains to the open plain held by the Turcomans. It is bounded on the west by the river Karak and the plain of Kumálán, on the east by the stream of Surkh-Mahalla (which separates it from Findarisk), on the north by the Dawají territory, and on the south by Mayghán in Bastám. It measures about 10 miles from east to west, and 30 miles from north to south. The country is covered with forest for the most part, but has several grass-covered plains.

The Wál-i-Qúsh-Kuprí, called by the Turcomans Qaráú, rises in the mountains behind Katúl, and joins the Gurgán near Sáliyán Tappa. It is formed by the following streams: the Áb-i-Dahana-i-Katúl, also called Karak or Áb-i-Bakhshán; the Áb-i-Surkhán-Mahalla, which runs down from the Zarríngul gorge and waters part of Findarisk and Katúl; the Áb-i-Kabúd-Wál, which rises in the forest of 'Alí-ábád, and the Áb-i-Qájár, which rises at Baraftán in Katúl.

¹ Villages of Astarábád-Rustáq; see Appendix I, c.

² Villages of Katúl; see Appendix I, d.

in the Juwayn plain. The stages according to Muqaddasí were: Rubát-i-Hafs; Gurgán; Dínárjárí; Amrúbáw (Amrúbalú); Ajgh (now called Ashk); Sangkhwást; Isfárá'in. An alternative route from Astarábád to Gurgán went via Rubát-i-Wizára, whilst a third passed through the forest and was called Hashtádl (۱۰۳).

(2) From Bastám to Gurgán the stages according to Hamdu'lláh Mustawfí were: Kij (Kaláta-Khíj) passing Nardabán Páya on the way, 28 miles; Mílábád, 24 miles; Músá-abád, 20 miles; Gurgán, 20 miles. Total 92 miles.

From time immemorial Astarábád has been exposed to the attacks of the tribes settled to the north of the province.

To protect Gurgán and the surrounding country, Anúsharwán built the great wall of Qizil Álán. With the invasion of Persia by the Caliphs' armies a new danger threatened Gurgán, and the city of Astarábád was more than once looted and destroyed by the contending parties. The province fared no better under the Ziyárids and the Buwayhids, and was overrun by the Mongols when they invaded Mázarán. During the reign of the early Safawís it was for some time under the rule of the Úzbaks. Sháh 'Abbás the Great rebuilt Mubarakábád, which had been founded by Sháh Tahmásp, and there stationed a strong contingent of Qájárs. These, however, soon entered into friendly relations with their neighbours over the border, and it was amongst the Turcomans that Muḥammad Hasan Khán, father of Áqá Muḥammad Khán Qájár, always sought refuge when in difficulties. As a reward for the assistance they had always given him and his father, Áqá Muḥammad Khán allowed the Turcomans to remove from the barren banks of the Atrak to the rich plain of Gurgán, and gave them as *aym* the villages on the banks of the Qarású, such as Újábun, Qal'a Mahmúd, Laladuwin, Haydarábád, Atrak-chál, etc., since when a continuous state of war has existed between the wild tribesmen and the inhabitants of the Atrak villages, that is, the villages along the Astarábád border, facing the Turcoman steppe.

The district of Sháhkúh and Sáwar¹ includes the whole mountainous tract south of Astarábád as far as Sháhrúd and Bastám. It has now only a few inhabited villages, but there were over 30 at one time, and its green valleys bear ample evidence of former cultivation.

Tásh, the principal village of the district, is about 20 miles from

¹ Villages of Sháhkúh and Sáwar: see Appendix I, 5.

The language and dialects spoken in this province are Persian, Turkî, Turcoman, Tât, and Mázandarání. All the inhabitants are *Shí'as* with the exception of the Turcomans who are *Sunnis*.

The roads in the plain are swampy, and those in the hills stony and abrupt. Sháh 'Abbás's causeway, which traverses the whole province, is still used by *chárroadars* between Bandargaz and Astarábad, although it is much out of repair.

The principal passes over the mountains are:

(a) From Gaz to Sháhrúd, via Kútál-i-Dúk, to Barkalá 12 miles, Yánisar 16 miles, Mullá 'Alí 16 miles, Tajar 20 miles, Sháhrúd 16 miles; total 80 miles according to native information.

(b) From Nawkanda to Rádikan and thence to Sháhrúd.

(c) From Gaz to Ustúnábád 6 miles, Rádikan 20 miles, Sháhkúh 20 miles, Bastám 28 miles, according to native information.

(d) From Astarábad to Sáwar via the Jahánumá pass, which I believe to be the same as the Sar-Darwáza pass, and thence to Chahárdih.

(e) From Astarábad to Tash, via Ziyarat; Ziyarat, 11 miles; Siyáh-khánpay, Shahrbut, Lara mountain (9200 feet), Chahárbágh valley, Sháhkúh-Bálá (8300 feet), 16½ miles; Chalchalíyán pass and Tash, 14 miles; thence to Sháhrúd 19½ miles; total 61 miles.

(f) From Astarábad to Sháhrúd via the Quzluq pass. By way of Námál to Khayrát (1040 feet), 10 miles; Garmdasht, Rubát-i-Qazluq, Boland-Sufála (5200 feet), 13 miles; summit of Quzluq pass (7200 feet), Chahárbágh (6700 feet), ruins of 'Alí-ábád (7300 feet), Jilínbirín pass (8000 feet), to Haft Chashma, 10 miles; Qabr-i-Safid, Kútál-i-Wlímanú (9000 feet), Tash (7700 feet), 9 miles; Rubát-i-Tajar, Kaláta (5510 feet), Sháhrúd (5000 feet), 19½ miles; total 63½ miles.

(g) From Astarábad to Jájarm: Nawdíh, 13 miles; Kinára, ruined, 2 miles; Pichák Mahalla, 11 miles; Katúl, 3 miles; Namtalú, 8 miles; Fındarisk, 2½ miles; Rámiyán 11½ miles; Nawdíh, 12½ miles; Abr-Rúd stream running down from Abr, 8 miles; Pársiyán-i-Qáncí, 11 miles; Chináshik (whence a path leads to Bastám), 10 miles; Galistán, 2 miles; Tálbín, 3 miles; Nárdín, 2 miles; and over the Sang-i-Súrákh pass to Jájarm, 10 miles. The pass from the Nawdíh valley to Jájarm or Mayáma is said to be the easiest of the whole Albuz range, from Tíhrán to Herát.

(h) From Astarábad to Gurgán, the Gurgán defile to Isfárá'is

CHAPTER IX

Province of Astarábad: limits. Description. Districts. Population. Roads. Attacks of tribes. Qjúl Alán. Castle of Mubarakábad. Áqá Muḥammad Khán and the Turcomans. District of Sháhkúh and Sáwar. District of Anasú-Rustáq. *Shákh* of Fakhr 'Imádu'd-Dín. District of Katúl. District of Fíndarisk. District of Kúhsár. Hájjár. Kabádjásem. Castles.

THE province of Astarábad¹ lies in the eastern portion of Persia, between latitude 36° 45' and 37° 20' and longitude 54° and 56°. It is bounded on the north by the Gurgán river, on the south by the Alburz mountains and the Sháhrúd and Bastán districts, on the west by the Caspian and Mázarán, and on the east by the district of Jájarm and the Khánate of Nárín.

The greatest width of Astarábad, from the Qaráśú to the borders of Sháhrúd, is about 40 miles, and its greatest length, from Jar-i-Kulbád to the limits of Kúhsár, about 100 miles. Like the other Persian Caspian provinces, it consists of a plain running east and west with a mountainous district bordering it to the south. The plain is covered with magnificent forests through which flow numerous streams, and maintains a uniform width of about 10 miles as far as Nawdíh, about 50 miles from the western border. The mountainous section includes the upper course of the Níká river and the mountains of Sháwar, Sháhkúh, Jahánumá, and Gaz.

The province is divided into seven districts: Anazán, Sadan-Rustáq, Sháhkúh and Sáwar, Astarábad-Rustáq, Katúl, Fíndarisk, and Kúhsár.

The eastern *bulúks* are inhabited chiefly by Gíraylí Turks, whilst the villages of Sangar-i-Hájjár are owned by the Hájjár, a tribe said by some to be a branch of the Gíraylís, and by others to be of Balúch origin.

In the western districts the population is mostly Tájík with a few Qájár families and some Maqsúdlús, the latter having originally come from Qarábágh. At Zangí Mahalla and Muḥammadábád (near Astarábad) the villagers, at one time, were chiefly Hazára Barbari, immigrants of an early date. Though inferior to the hardy mountaineers of the eastern districts, the inhabitants have a certain reputation for courage and fighting.

¹ For further information regarding the Province of Astarábad see Col. G. Bickerton Lovett, Report on Astarábad, March 1885, Consular Reports.

Kurramis have found their way here from the north-western provinces of India, and belong to the Tūrl, Shilawzānī, and Zīrānī clans.

A few families of Daylamīs are still to be found here,—descendants, no doubt, of the supporters of the early 'Alid rulers of Māzandarān and Gurgān.

Lastly, there are the Ziganas (gipsies), known here by the several names of Jūki, Ghalbīrband, or Chigini; they are blacksmiths and farriers and are noted thieves. They may number between 50 and 100 families¹.

¹ For further information concerning Awarīhād see H. L. Rabinn, *Diplomatic and Consular Report*, Annual Series, No. 4381.

work in the same shrine states that 'Abbás Khán, governor of Astarábád, repaired the building; the date being given in a chronogram.

The governor's palace is in the southern corner of the town and was built by Áqá Muhammad Khán Qájár; an inscription over the principal entrance, dated 1206/1791-2, relates that all the buildings erected by Áqá Muhammad Khán and situated near the prison, *auḥḍ*, were made *wuḡf* and dedicated to the twelve *Imāms*.

There are numerous pious foundations to ensure an adequate supply of water for the wants of the inhabitants of Astarábád; thus Ghulām Sháh Gúkcha Sultán in 960/1552-3 gave a *qanat* to the people of Astarábád, whilst Khusraw Khán in 1042/1633 assigned the revenue of a *qanat* (now ruined) which passed through the Maydán-i-Shūr-Ajurí, for the upkeep of certain religious buildings. The most important foundation, however, was that made in Rab' I 941/1534 by Khwāja Sayfu'd-Dawla wa'd-Dín Muẓaffar b. Khwāja Fakhru'd-Dunyá wa'd-Dín Aḥmad al-Tabakchí, by which he left 3 *sang* of water out of 181 *sang* of the Ziyarat-i-Khwásta-Rúd stream to the city of Astarábád, directing that it should flow from house to house, and thus benefit all the inhabitants alike. Unscrupulous *Sayyids* and *Mallás* have since appropriated these water-rights, with the result that, in summer, the poorer inhabitants are put to much inconvenience through lack of water.

The population of the town is very mixed and consists of *Sayyids*, or descendants of the Prophet, *Rumís*, or natives of the province, *Qájárs*, Turks, and some Balúchís and Kurramís.

The *Sayyids* belong to the Mír Majídí, Baní Karímí, 'Aqillí, Mír-Kamálu'd-Díní, Dirázgíú, Mard Mú'mín, Sbírangí (from the village of Shírang in Katúl), and Muḥḥídí clans.

The Qájárs, who were brought to this part of Persia by Chingíz, are now much reduced in number. They aggregate no more than 400 families belonging to the following clans: Qawánlú, Dawallú, 'Izzu'd-Dínlú, Qarásúnlú, Shámbiyátí, Ziyádlú, Karlú, and Sipánlú (102).

The Turks consist, apart from the Qájárs, of Hájjllar Giraylls from Kabúdjáma, and of Maḡsúdlú Kháns from the neighbouring districts.

The Balúchís have dwindled down to a few families. Some

oil for the lights of his own mosque, and 5 *hazárdinars* and 4 *mans* of oil for the 4 other mosques, the keeper of the *Misallá* 1 *tinán* a month, and the *mir'adkhán* of the minaret in the *Maydán-i-Shúr* 12 *hazárdinars* a month.

(f) The taxes of *Kutwál* (keeper of the castle), *Qarughl Gól* (guard of the royal preserves), and *Ráhtardsht* (repairs to roads) levied by former governors are abolished by order of Sháh 'Abbás II, date Sha'bán 1055/1645.

(g) Hunters, fishermen, falconers, and artisans engaged in work connected with those callings are, from the beginning of Bárs II, exempted from certain taxes which they formerly paid, date Jumádá II 1047/1637.

The other inscriptions we found in Astarábád were: an inscription in the Madrasa-i-Muhammad Taqi Khán, giving in a chronogram the date of foundation, 1245/1829-30; an inscription in the Imámzáda Chahárshanba stating that the shrine was built in 1224/1809-10 by Nasar 'Alí Khán; an inscription over the entrance of the *Abanbár* of the Takya-i-Dabbaghán, giving in a chronogram the date of the building of the cistern by Hájjí Muhammad 'Alí, 1070/1601-2; an inscription over the door of the minaret in the cemetery of Saba Mashhad, known formerly as *Maydán-i-Shúr*, to the effect that the Minaret was erected in 1055/1645-6 under 'Abbás II by Hájjí Muqrí son of Hájjí 'Alí Jurjání; an inscription in the Imámzáda Murád-Bakhsh recording that a certain Ghulám Sháh Gúkcha made a *qandí waqf* for the benefit of the inhabitants of Astarábád, date 960/1552-3; an inscription in the Takya-i-Dabbaghán, dated 1155/1742-3, stating that Mirzá Muhammad Bāqir made *waqf* a house attached to the *takya* and half a *qandí* in Hájjí-Ábád known as *Qanát-i-Bázid*, the revenue derived from them to go towards the upkeep of the *takya* and the expenses of the keeper; and, lastly, an inscription recording that the same person had assigned the revenue derived from a *qandí* in the village of Gáwzan for the expenses of the passion play in the *takya*.

On the frame of the inner door of the Imámzáda Núr is carved an inscription stating that the door was made by Hájjí Muhammad by order of Amír Jalálu'd-Dín Báyzíd al-Jalífi al-Husayní in Rajab, 857/1453. A similar inscription, written by one Yúsuf, son of Shukrí Darbandí, exists in the Imámzáda 'Abdu'lláh to the effect that the door was made by the order of Kayfārín Sháh b. Shamsu'd-Dín in Dhu'l-q'ada 873/1469. An inscription in plaster-

The *minbar*, or pulpit, is of wood mosaic and inlaid work and bears two inscriptions. The first states that the mosque was begun under the rule of the King of Kings of the Arabs and Persians, Mu'tnu'd-Dín, Abu'l-Qásim Bábur Bahádur Khán, by Báhá Husayn, a descendant of Abi 'Abdu'lláh, and completed during the reign of Sháh 'Abbás-i-Safawí by Qutbu'd-Dín Ahmad b. Mullá 'Alí al-Astarábhádí. The inscription is dated 15 Sha'bán 1018/1609. The second inscription, dated 1 Dhu'l-qa'da 1157/1745, places on record that the mosque and pulpit were restored under Nádir, Emperor of Persia, India, Turkestan, and Túrán, by Hájji Qurbán Áqá, steward of Muhammad Husayn Khán Qájár, governor (Bayglar-Baygi) of Astarábhád.

The other inscriptions are on slabs of stone and are to the following effect:

(a) Restoration of the mosque under Nádir, by order of Muhammad Husayn Khán, Bayglar-Baygi of Astarábhád, by his steward Hájji Qurbán, 1157/1745.

(b) *Farmán* of Sháh 'Abbás directing that the inhabitants of the village of Yasáq (Jamá'at-i-Yasáq) who, instead of paying a poll tax, were assessed collectively at a sum of 4 *binudis* and had in consequence abandoned their village, should in future be taxed in proportion to the number of sheep and cattle they owned.

(c) On the arrival of Sultán Muhammad Dhú'l-qadar, son of Mir 'Alá'u'd-Dawla, as governor, the inhabitants complained that they could not afford to change the copper currency. This custom, therefore, was abolished, and the person who brought this about was Khwája Sayfu'd-Dín Muzaffar Tabakchi (101). Date: Jumádá II, 937/1531.

(d) *Farmán* of Sháh Abu'n-Nasr b. Sháh Isma'íl II, abolishing the tax paid by slaves on receiving their freedom, 1029/1620.

(e) *Waqf-Náma*, dated 25 Dhu'l-qa'da 1042/1633. Khusraw Khán, Governor of Astarábhád, directs that the revenue derived from a caravanserai and part of a *qandí*, both in the Shúr-Ájuri square of Astarábhád, should, after deducting the cost of their maintenance, be spent on the upkeep and lighting of the 5 mosques, Jami', Muqallá, Bázár, Hájji Tabrizi, and Sa'fid, the fountain of Muqallá and Panj Imám, and the Minaret on the Maydán-i-Shúr, the keeper of the Masjid-i-Jami' receiving a monthly allowance of 12 *kazárábudis* and 10½ *mans* of sesame

former Gurgán gate) to the north, and Dankawán, which is not used. A great portion of the ground within the walls is taken up by gardens, fields, and waste places.

The town has three quarters: Na'ibandán with its subdivisions, Mikhchagarán, Shírkush, Bágh-i-Sháh, Balúch, Pá-yi-Sarw or Himadúzá; Maydán with its subdivisions, Takya-i-'Abbás 'Alí, Darh-i-Naw, Takya-i-Dúshanbá, Mír-Karíml, Dú-Chinárán, and Gáwbandán; and Sabz Masbhad, formerly known as Sókhta-Takya, including Sar-chashma, Sar-Pir, Dabbághán, Takya-i-Khán, Naqqárchiyán, and Chamandiyán now ruined. The population is about 10,000. There are 40 mosques and *takyas*, 11 shrines, 8 theological schools or colleges, 13 water-cisterns or *dabandars*, and 14 public baths.

The mosques are: Na'ibandán, Jámí, Bankashhá, Áqá Mír Mú'mín, Hájjí Muḥammad Hasan Mí'már, Hájjí Muḥammad Ridá, Gulshan, Dú-Chinárán or Muḥammad Báqir Khán, Bágh-i-Sháh, Safíd, Shírkush, Mikhchagarán, Pá-yi-Sarw, Na'ibaygi, Mír Karíml, Hájjí 'Alí, mosque near the house of the *Kalántar*, Kásagarán, Sháhzáda Qásim, Bágh-i-Palang, Mullá Mírzá Husayn, mosque near the house of 'Abbás Qulí Áqá Ghulám-Báshí, Hájjí Áqá Muḥammadí, Mullá 'Alí, Daylamíhá or Maqbara, Muḥallá, mosque and *takya* Bí-Sar, Imám Hasan, Sar-l'ir, Sar-Chashma, Mullá 'Alí, Dabbághán, Qádl, Kúchik, Naqqárchiyán, Hájjí Maḥmúd Áqá, 'Alí Khán, Qájér, Panáhbaygi, and Darwáza-i-Fújird.

The shrines are: Rúbandbarú near the Bastám Gate, Muḥsin known as Chahárshanba, Sháhzáda Qásim, Qadamgáh-i-Khidr outside the Mázandarán Gate, Panja-i-'Abbás 'Alí, Nuh-Tan (100), Dúshanba in which are buried two sisters, Raḍiyya and Marḍiyya, Bībí Húr, Bībí Núr, Murád Bakhsh, 'Abdu'lláh outside the Fújird Gate, Núr or Sháhzáda Is-háq, and Bībí Sabz in which is buried a daughter of Imám Músá Kázim.

The *madrasas* are: Daru'sh-Shifá, Hájjí Mullá Ridá, Sipah-sálár, Hájjí Muḥammad Taqí Khán, Áqá Muḥsin, 'Imádiyya or Darwáza-i-Naw, Sádát, and Hájjí Muḥammad Sálíh.

The Masjíd-i-Jámí, or chief mosque, of Astarábád is remarkable for the number of inscriptions it contains. It has a large inner court with a big tank of water. The *Mihráb* surmounted by a high dome is to the east and not in the proper direction prescribed by *Shí'ah* tradition, a fact due to the mosque having been originally intended as a place of worship for the *Sunní* sect.

of a village named Astarak by Yazíd b. Muhallab, an Arab chief, who commanded the troops of Sulaymán, seventh Umayyad Caliph.

Abo'l-Fidá asserts that the name of the town is derived from that of a man named Astar, whilst in the *Jámi'i-Anbiyá* its origin is ascribed to Astara, the wife of Sháhzáda Kay-Khusraw.

No histories of Astarábád and Gurgán (90) have reached us and the general histories of Persia contain but little reference to these cities. The information we have is, therefore, very scanty and incomplete.

Colonel Lovett says that "the site of the town has been selected owing to the natural advantages it possesses as regards water-supply and situation between the passes leading south and the old towns north of the Atrak, long since in ruins, such as Mashhad-i-Misriyán for instance."

Writing in the 4th (10th) century, Muqaddasí describes Astarábád as a fine town having the best climate of all the surrounding region, and producing chiefly raw silk. In his day the fortress was already in ruins, for the Buwayhids had ravaged all the country during their wars against the Ziyárids; Muqaddasí adds that the Friday Mosque built at the time of the first Moslem conquest was still standing in the market-place near the city gate.

Amír Wálí (754-784/1353-81) had a moat dug round Astarábád, and Pírak Pádsháh (786-809/1384-1406) built a wall round the town and a castle for its protection.

Astarábád¹ is situated about 3 miles from the hills and about 20 miles east-north-east of Bandargaz in an elevated position, and is of irregular form. It is surrounded by a mud wall and ditch, with round towers, formerly tiled, at intervals. The wall has a circumference of about 4 miles, and is so much out of repair that the Turcomans are able to enter the city during the night without difficulty. Near the middle of the eastern wall of the city stands the ruined fort of Muhammad Husayn Khán Qájár, who was governor of Astarábád in the time of Nádír. Being suspected of nursing an intention to revolt, he was ordered by the Sháh to demolish it.

There are five town gates, all in a more or less dilapidated condition: Bastám to the east, Chihildukhtarán to the south, Mázandarán to the west, Sabz-Mashhad or Fújird (probably the

¹ Long. 54° 45' 26" east, lat. 36° 50' 31" north, elevation 377 ft.

from the *Qur'ān*. The wooden sarcophagus over the graves was the work of *Ustād Hājjī 'Abdu'llāh*, and bore the date 879/1474-5; the calligraphist's name was *Nizām*. The door of the inner chamber was the work of *Ustād Kāzīm b. 'Alī Nishāpūrī*, and was dated 1 Shab'ān 877/1473. The outer door was made by *Ustād Nasru'llāh* in 865/1460-1.

From Rawshanābād we followed the small stream of *Kafshgiri* also called *Shaytkalā (yā)* and reached the village of *Kafshgiri* which numbers some 250 houses.

Dec. 17th, 9 miles. We left for Astarābād about 9 miles distant. We saw to our left the village of *Lamisk*, with the *Imāmzāda Panj-Tan*, a square building with two rooms. An inscription above the inner door informs the faithful that the shrine known as *Panj-Tan* was repaired in 1223/1808 by *Mullā Shams 'Alī* of *Lamisk*. The inner door is of carved wood, but of much inferior workmanship to what we had hitherto seen. It bore an undated inscription which stated that the door was made by order of *'Alī b. Shamsu'd-Dīn* and was the work of *Ustād Muḥammad b. Yādgār Sārāwī*, resident at *Husaynābād*. Inside, a large, plain, wooden sarcophagus covered 5 graves.

After *Lamisk* we passed a spot known as *Sahrā-i-Gāwpichān*, then the villages of *Zangī-Mahalla* and *Ūjābun*, and, when close to *Astarābād*, we beheld to our right a high mound, apparently the remains of some ancient fortress, which is called *Qal'a-Khandān* or, sometimes, *Khal'at-Pūshān*. It lies to the south-west of the town, and its slopes and summits are covered with brushwood, chiefly wild capers. It is approached by a winding path, and rises about 50 or 60 feet above the small and tortuous *Khwāja Khidr* stream which flows past at its foot. Between the *Qal'a-Khandān* and the city stands a small building called *Qarāmagh-i-Khidr*.

Astarābād was known under the early *Safawī* monarchs as "*Dār-i-Mulk*"; its present title of "*Dār-i-Mu'minīn*," or "Abode of the Faithful," is probably due to the great number of *Sayyids*, or descendants of the Prophet, residing there.

Ibn Isfandiyyār relates that the mule-herds of *Gurgīn*, son of *Mīlād*, and founder of *Gurgān*, used to graze their charges on the ground where now stands *Astarābād*, and that the town sprang up to meet their needs, and took its name from their mules, *astar*. When *Gurgīn* destroyed the town of *Gurgān*, its inhabitants removed to *Astarābād*.

According to another version, the town was founded on the site

Mullákfa, about 3 miles distant, to the north of the Qarású river; it is much frequented by Turcoman boats, which bring naphtha and salt, and carry away charcoal and wood.

The inhabitants of Kurd Mahalla are divided into 31 clans, namely: Áhangar, Ardashír, Gharíb, Kashúr, Máyák, Murállam, Sístání, Záhíd, 'Aqlí, Dallák, Ghulám, Khíshán, Mázandarání, Najjár, Sulbí, Záramródí, Alwand Kiyá, Darz, Habashí, Kiyá, Mahdiyán, Pás, Turk, Zangí, Arab, Garshásí, Hussayní, Minúchihri, Misgar, Rashtí, and Yazdí, of which the two most influential are the Kiyá and 'Aqlí (*Sayyids*).

The district of Sadan-Rustáq lies to the west of the town of Astarábád, extending from the sea to the foot of the mountains. It is bordered on the west by Anarín and the Caspian; on the east it reaches the Mázandarán gate of Astarábád; on the north it is bounded by the Silyáh-Áb, a tributary of the Qarású, and on the south by the Kútal-i-Jahánumá, which leads to Hazárjaríb. It measures about 20 miles from east to west, and half that distance from north to south, and consists of a forest-covered, swampy tract, where cotton, rice, and grain are cultivated to a considerable extent. The district is exposed to the raids of the Jafarbáy Turcomans, who have their encampments on its northern border, and not a week passes without two or three men being killed in encounters between villagers and raiders. The inhabitants are Qájárs, *Sayyids*, Tats and Giraylí Turks. The principal streams from east to west are: Kharáha-Shahr, or Alwand Kiyá, Kurd Mahalla, Alwár, Miyándarra, Yáló or Shastkalá, and the Áb-i-Kópán¹.

After Kurd Mahalla we found ourselves once more on Sháh 'Abbás's causeway. Half way between Kurd Mahalla and Kafsh-gírl there was a deep ravine, called Silyáh-darra, and beyond it the road continued over the Rúd-i-Bálájáda, through wheat fields belonging to Chabárdih, to the village of Alwár. We next crossed the Dangalán stream and passed the village of the same name on our left, as also a small hill, behind which could be seen Sháhdih.

After negotiating the dry bed of a torrent we reached the *Jamrúda* of Rawshanábád, where there is a large cemetery. The shrine has a dome, which was formerly covered with blue tiles, and now affords a resting-place for large numbers of pigeons. It contains the graves of Ibráhím and Muḥammad, brothers of Imám Ridá. The doors were of oak, finely carved with inscriptions

¹ Villages of Sadan-Rustáq; see Appendix I, c.

hot season. There is a shrine called Sa'íd-Cháh, where people usually spend a few days every year.

Dec. 16th, 16 miles. Our road lay along Sháh 'Abbás's causeway. Beyond the dry bed of a torrent called the Ródkhána-i-Gaz, where Gaz ends, we passed the Liwár stream which flows through Walafra, forded the Sar Mahalla, passed the village of Bághú, and crossing the Miyánrúd (which, I believe, is the same as the Kárkanda stream), reached an *Imámzáda* of some pretensions, built on a spot called Kharába-Shahr, or "the ruined city," and surrounded by an extensive cemetery.

An inscription over the door of the *Imámzáda* stated that it contained the tomb of Imámzáda Qásim, and that the edifice was rebuilt, by order of Muhammad Qulí Bayg, under the supervision of Shaykh, by *Usáid* Niyáruk the carpenter. The inscription is dated 1124/1712.

From a close study of the history and topography of Mázan-darán, I am of opinion that here stood the former town of Tamisha (96), the residence of Firdún, the ruins of whose palace were still visible in Ibn Isfandiyár's time at a place called Há-Náran, as also the domes and cupola of his bath, with the remains of the moat which he caused to be dug from the mountain to the sea. This moat was to protect Mázan-darán against the invasions of the Túrán tribes, and the country east and north-east of it was known as Bírún-Tamisha (i.e. outside Tamisha). According to Zahiru'd-Dín, Bírún-Tamisha is the same as Astarábad. The walls of Tamisha were destroyed by order of Mázyár b. Qárin, but were rebuilt at a later period. The date of the destruction of Tamisha is not known, although there are reasons for supposing that it took place at the time of the Mongol invasion. The Ispahbad Bahrán (512/1118-9) besieged his nephew, Rustam b. Dára, for a whole month at Tamisha, and eventually set fire to the forest to compel him to surrender. Rustam held out until the fire reached the gates and houses of the city, and then fled to Sí-Rustáq and Panjá-Hazár.

About 100 yards beyond Kharába Shahr is the rivulet of Alwand Kiyá (97). We next crossed the Khushkafal, the wide, dry bed of the Shirdárbun stream, and the Shishdáng rivulet. Kurd Mahalla, which we pass, is the chief place of Sadan-Rustáq. It is of some importance, containing 700 houses, and is situated half a mile to the north of the road in the midst of a dense forest about 16 miles from Astarábad. It has a small port, known as

obtained from the College of Arms at Petrograd armorial bearings for the new city.

Áqá Muḥammad Khán, however, refused to allow the occupation of Ashraf by the Count, who was, therefore, compelled to change his plans and build instead a fort at Qaráduwín near Galúgá, purposing thereafter to establish a permanent settlement on one of the islands (93) of the bay, which was to be called Melitonis, "Isle of the Bees." How Áqá Muḥammad Khán invited the Russian commodore and his officers to Astarábád, and there detained them in prison until they sent orders to the squadron to demolish the buildings which they had erected, is related by Forster, who passed through Mázandarán shortly afterwards¹.

Gaz lies about 2 miles from the shore of the bay of Astarábád; it belongs to Anazán, and consists of 9 *mahallas*: Kóykhayl, Tamiskánakhayl, Bádkhayl, Kurdkhayl, Báykhayl, a second Kurdkhayl, Mahalla-i-Sháh, Kúh-Şahrá, and Sháhpassand; the last named is in the forest and no longer inhabited. It has about 450 houses. Until some five years ago (about 1904), most of the inhabitants owned horses and worked as *chárwádís* between Bandargaz and Astarábád. They had found, however, that the cultivation of cotton was more remunerative, and they had, therefore, sold their horses.

Anazán² lies to the west of the province of Astarábád, and extends 10 miles from north to south and 12 from east to west. It is bordered on the north by the Caspian, on the north-east by the Yamút country, on the east by Sadan-Rustáq, from which it is separated by the Kurd Mahalla stream, on the south by Sadan-Rustáq and the Hazárjaríb district of Mázandarán, and on the west by the Jar-i-Kulbád. It is thinly populated, covered with forest to a greater extent than any other portion of Astarábád and Mázandarán, and watered by numerous small streams, which rise in the mountains to the south of the district and flow in deep and muddy beds. These streams are the Nawkanda, Jifákanda, Gaz, Walafá, Sar Mahalla, Sarfáq, Kalafá, Hághú and Kárkanda. The villages are completely buried in the forest, upon which the cultivated clearings have made little impression. Most of the inhabitants remove to the *yayláqs* of Hazárjaríb for the

¹ Forster, *A Journey from Brugal to England*, vol. 2, pp. 225-227. See also Dorn, *Reise*, pp. 137-140.

² Villages of Anazán: see Appendix I, p.

CHAPTER VIII

Bay of Astarābād: Count Voinovitch. Streams. Āshūrāda. Gaz. District of Astara: description. Gate to Kāshgiri: Kharaba-Shahr. Tawshah. Kūf Mahalla. District of Sadan-Kurday. Streams. Shrine of Kawshanshād. Kāshgiri to Astarābād. Astarābād. origin. Chronicles. Muḥammad's description. Situation. Walls. Gates. Town-quarters. Public buildings. Masjid-i-Jāmī. Inscriptions. Governor's palace. Inhabitants.

THE Bay of Astarābād forms one of the most sheltered roadsteads in the Caspian, being protected to the north by the Peninsula of Miyanakala (called by the Russians Potemkin) and the Āshūrāda islands. It is some 42 miles long, and its greatest width in the eastern portion is about 8 miles. Its depth decreases rapidly towards the western end, and the Bay itself, I was told, had greatly diminished in area during the last 60 years. From Puschin's account the following rivers and streams flow into the Bay: Qarāṣū, Bāghū or Siyāhji, Sar-Mahalla, Walafrā, Gaz, Hashtyaka, Jifākanda, Mazang, Nawkanda, Najjārkālā, Liwān, Jar-i-Kulbād, Khurshidkālā, Sirāj Mahalla, Kalākila, Shāhkila, Mullākila, Kāzimkila, Qarātappa, Bahrām 'Alī kila, Surgun-jākila, Chahār-Imām, Kaftar-khān, and Kupūr-Burūn. All these streams rise in the range of mountains to the south; the only two of any size are the Qarāṣū and the Bāghū.

Āshūrāda, or the island of Āshūr, is composed of three islands, the greater, the middle, and the lesser. The lesser, which is the most easterly of the three, is now the largest, and has 10 to 15 fishermen's huts on its western extremity. The middle one is uninhabited, whilst on the so-called greater, which is really the smallest, is the Russian Naval Station. It was in 1841 that Count Mede, Russian Minister in Persia, obtained from the Shāh permission for Russia to occupy the islands of Āshūrāda and use them as a Naval Station with a view to putting a stop to the piratical expeditions of the Turcomans. Already in 1781 Count Voinovitch had been sent in command of a Russian squadron to found a settlement on the south-eastern coast of the Caspian. He chose Ashraf for this settlement, and so certain was he of success that he changed its name to Melissopol, "the town of Bees," and

from the base of the mountains through the forest and over the marshy plain to the shore. This rampart was raised a few years before Gmelin's visit (1771 A.D.) by the governor of Mázarán, Muḥammad Khán of Sawádkūh, to prevent the Turcomans from overrunning Mázarán. There were 9 forts in the line between the mountain and the sea.

About 4 miles from the Jar-i-Kulbád we reached Liwán, then Tulúr, and finally Nawkanda. Nawkanda, the chief place of Anazán, is a large village said to contain 600 houses. The inhabitants are divided into 12 clans: Minúchihri, Kard, Bú 'Alí, Nazar, Mullá Khán (to which belong the *Kháns* of the village), Mázarání, Jahánsháh, Kashír, Shírbatt, Áhangar, Shuháb and Qájár. Tulúr and Mazang are part of Nawkanda. The inhabitants of Tulúr belong to 4 clans: Áhangar, Rúdgar, Minúchihri, and Kalákurđ; those of Mazang to the Hájji-Rágh, Lur, Sádát, and Súrtijí clans. The forest of Mazang is very fine and is called Malúmarang, that between Nawkanda and Kurd Mahalla is known as Qarájangal.

A path leads from Nawkanda to Wazwár and thence to Rád-kán, a distance of about 10 miles.

Dec. 15th, 4 miles. Crossing the rivers Nawkanda and Jisákanda, we reached Bandargaz (sometimes called Kinára), the port of Astarábád, after an hour and a half's ride through rice and cotton fields.

* See *Report on the Trade and General Condition of the City and Province of Astarábád*, by H. L. Rabinu, Diplomatic and Consular Report, Annual Series, No. 187, pp. 7-8.

to the right a white *Imámzāda*, that of Áqá Sayyid Hasan in Pásand, whilst on our left lay Rán. Then on the road-side was the Imámzāda Dukhtar-i-Imám. The next villages were Walá-múzi and Limrásk. Here on the banks of a small brook about 12 miles from Ashraf is the Imámzāda Buland Imám. An inscription dated 873/1468-9 states that the door was made to the order of Sayyid Zaynu'l-'Ábidín b. Sayyid Isma'íl by Husayn b. *Urúd* Afimad *Najjír* of Sári. We passed the village and stream of Siráj Mahalla, the large village and stream of Tallnú, and after passing through the village of Tirtásh, situated on the slope of the hill, came to Khurshídkalá which is 16 miles east of Ashraf and belongs to Kulbád (94).

The small district of Kulbád extends about 1 *farsakh* from Buland Imám on the west to the Jar-i-Kulbád on the east; it numbers some 10 villages. The country here is comparatively open and well cultivated; the mountains are covered with forest whilst the plain has been cleared to a great extent and the sea-shore is entirely free of forest to a breadth of several miles.

The next village on the road was Galúgá, a large one, numbering 600 houses with 5 mosques or *takýas*, to wit: Masjid-i-Mullá 'Abbás, Takya-i-Áqá, Masjid-i-Hájji Faraj, Takya-i-Qúpchí, Masjid-i-Gulshan; and 4 baths. The inhabitants were Imráníú Turks with 9 clans, which give their names to the different quarters of the village.

Blarenberg informs us that, according to the inhabitants, twenty years before his visit in 1836 A.D. the sea covered the whole of the beach here and reached the mound of Qaráduwín, near which Muhammad Hasan Khán Qájár was slain and where Count Voinovitch built a fort in 1782.

There is a mountain path from Galúgá to Sháhrúd, the distance being: over a pass 5000 feet high, 3 miles; Barkalá, 3 miles; Rádkán, 4 miles; Asp-u-Nayza, which is 2 miles south of Hájji-ábád, 8 miles; Tang-i-Lúdyán gorge, 2½ miles; Burzanday, 6½ miles; Dú-áb-i-Burzanday, 1½ miles; Sháh-Kúh-Pá'in, 2½ miles; Chalchalyán pass, 8 miles; over the defile of Gandáb to Rubát of Tásh, 7½ miles; Kaláta, 14½ miles; and Sháhrúd, 5½ miles; total 65½ miles.

After Galúgá we continued our way for some time through a jungle of all kinds of forest trees and bushes to the Jar-i-Kulbád, which serves as a boundary of the province of Mázandarán. It is a high green rampart of earth with a moat east of it which runs

4 *madrasas*, 5 warm baths, 5 mosques, 5 *takys*, and 1 *imānshāda*. To-day it has 7 quarters, viz.: Naqqāsh Mahalla, Bāzār Mahall, Gurji Mahalla, Farrāsh Mahalla including Chashmasar and Bāgh-i-Shāh, Tālish Mahalla, a second Tālish Mahalla or Gālish Mahalla, Girayli Mahalla. The total number of houses is said to be over 1000, but many of the inhabitants only live here during the winter. There are 3 bazaars, 150 shops, 4 caravanserais, 6 baths, 10 mosques, to wit: Jāmi', Bāshl, Gulshan, with a *madrasa*, Chāl, Ākhūnd, Dāru'sh-Shifā, Gurji, Sarābdang, Arbāb with a *madrasa*, and Nāsir Khān (see), 6 *takys* (Bāshl, Bāzār Mahalla, Qatigāh, Gurji, Arbāb, and Nāsir Khān), and 3 *dānbdārs* or water cisterns.

Ashraf and the surrounding country are irrigated by the Barzū stream, the Sārū stream which runs down from 'Abbāsābād (see), and the Khalil Mahalla and Rubāt rivulets which rise in the mountains of Yakhkash. The fields in the immediate vicinity of the town are watered from springs and reservoirs. The plain of Ashraf is especially pleasant in spring when the numerous pastures, such as Basū (Barsū?), Sūzdīm, Palhamkūtī, Jangdīm, Wargakhūsa, etc., are carpeted with every variety of wild flower.

The road from Ashraf to Shāhrūd has five stages: Galōghā, Niyālā, Rādkān, Tāsh, and Shāhrūd. The distance is given by natives as 27½ *farsakhs*. From Ashraf to Niyālā the road follows a branch of the famous causeway, after which the country is very mountainous; the road, however, is said to be fairly good on the whole.

Shāhkūla, the port of Ashraf on the Bay of Astarābād, has 50 houses.

On the south the district of Ashraf is bounded by the mountains of Hazārjarfb, on the east by Anazān, on the west by Miyāndūrūd, and on the north by the Caspian Sea and the Bay of Astarābād. Ashraf comprises the following *dehkhāns*: (a) Balada; (b) Qarātughān; (c) Kulbād; (d) Panj-hazār; (e) Yakhkash¹.

Dec. 14th, 14½ miles. We followed Shah 'Abbās's causeway and after crossing an old bridge over the deep, dry bed of a torrent, we came to a hill about a mile out from Ashraf where there was a village of some 40 houses called Āltappa. The next village is Sārū which has a shrine where Imāmzāda 'Abdu'llāh is buried, consisting of a tower surmounted by a cone, with a square, tile-roofed, outer room adjoining. After Sārū we saw about one mile

¹ Villages of Ashraf; see Appendix I, M.

to build a large city or a fortified palace. He wished nature alone to afford him the innocent and rural pleasures which he purposed tasting here. Ashraf, therefore, was at first simply a collection of large farm-houses constructed without any art and scattered in a plain interspersed with small woods. Some of these farms surrounded the royal castle, whilst others were spread along the avenue which led from Sári. At the time of Gmelin's visit there only existed at Ashraf a few ruined huts, and the royal palaces had become the haunts of wild beasts. They had been devastated and were almost totally destroyed, whilst the wonderful gardens had degenerated into thickets into which it was wellnigh impossible to penetrate (61).

Nádir spent some time here during the famous campaign against the Lasghis. 'Adil Shah, who succeeded him, also visited Ashraf occasionally, but after his death this part of Persia seems to have become the refuge of insurgents who wreaked their vengeance on anything they could lay hands on. Nevertheless, Muhammad Hasan Khán had a marked predilection for Ashraf, where he often resided, and undertook the principal repairs of the royal residence. When he succeeded Nazar Khán Zand as Governor of Mázandarán, Muhammad Khán of Sawádkúh, by whose treachery Muhammad Hasan Khán Qájár was defeated and killed at Qaráduwín, thought it necessary for his own safety to reduce Ashraf to ruins. Farahábád, 'Alí-ábád, and Sári suffered the same fate. His excuse for this wanton destruction was that he thus rendered it more difficult for the Turcomans to reach the other districts of the province. It was only after he had, by order of Karím Khán, built a rampart east of Kulbád, from the mountain to the sea, as a protection against the Turcomans, that he began rebuilding the three last-mentioned towns. He did nothing, however, for Ashraf, which was almost uninhabited until Áqá Muhammad Khán Qájár escaped from Shíráz and came to Astárábád and induced the people to rebuild Ashraf. Since then Ashraf has recovered something of its old prosperity, although it can never attain the position it occupied when it was the residence of the Court of Persia.

The inhabitants are of mixed race; there are descendants of a Georgian colony, brought from the Caucasus by Sháh 'Abbás, some Tálish families from the coast near Lankurán, and a few Tát (a Persian tribe) and Gúdar families.

Ashraf in 1859 numbered 843 houses and 70 shops, 4 quarters.

bridge, whilst south of it is the Atrip-Killa which is crossed over by a small bridge of 5 arches. To the north of Qarátappa is another mound called Sháitappa or Shigháltappa. Qarátappa has a small landing-stage on the bay of Astarábád, about 2 miles north of the village at a place called Kinára.

From Qarátappa to Ashraf is about 6 miles. Beyond Turdjan, where we crossed the stream of the same name and joined Sháh 'Abbás's causeway, were some houses and the *Imamzāda* of Zirwán, and a place called Qádf-Kiyáb, above which on high ground stood the ruined palace of Šaff-ábád.

Mackenzie, who went from Niká to Ashraf by the ordinary route, relates that from Qizill, at the foot of the hills, he rode over the bridge which spans the Niká river into the *bulak* of Miyándúrúd. On his left were Nárinbagh and 'Imáratsar. Several streams were forded, and at length he reached a rivulet near the village of Chálapul which lay to his right. Further on to the left was the village of Miyánkalá, and, a little distance from it, Shaytán Mahalla. Near the village of Shúrabsar is a salt spring which gives its name to the *mahalla*. The road all day lay along the foot of the hills, and to its left beyond Shúrabsar was a village of 95 houses called Kulft. Here the *bulak* of Panj-Hazár began. To the north of the road was the *mahalla* of Rustamkalá and Gurji Mahalla, then the Kúsán stream (*qa*) was crossed and the road led through mulberry plantations and pomegranate bushes to Turdjan.

Ashraf, latitude 36° 41' 55" north, longitude 53° 32' 30" east, is about 5 miles from the Caspian. It lies at the foot of mountains and is backed by lofty wooded spurs; to the north extends a fine view over the bay of Astarábád. Several springs rising upon the hill-sides behind flow through it.

Ashraf owes its now fallen greatness to Sháh 'Abbás-i-Šafawí, and its decline dates from that of the Šafawí dynasty. It was formerly named Kharkúrán and belonged to an old woman, from whom Sháh 'Abbás bought it. He founded the new town in 1031/1612 (the date is recorded in the chronogram *Dawlat-i-Ashraf*), chose it for his residence in Mázandarán, and endowed it with numerous palaces and gardens. Suffering much from civil wars and the invasions of Turcomans, it was plundered and destroyed during the Afghán rule in Persia, and suffered again when the Zand armies came to Mázandarán.

Gmelin mentions that it was not the intention of Sháh 'Abbás

rich pastures for the numerous buffalo herds from Anazán and Farahábád.

Beyond Qal'a Palangán is the reservoir of Palangán-Asal, used for watering cattle, and further on that of Turk-Asal. After these we passed a venerable fig-tree, Ispl-Anjil, which stood in the Changúr pasture and had given its name to this spot, and reached Dághdaghán-Asal a reservoir full of filthy black mud where we camped for the night. The peninsula was well stocked with game, deer, wild boar, pheasants, woodcock, duck, etc., being plentiful; in fact the noise made at night by the various kinds of water-fowl was so deafening that we were prevented from sleeping.

From Túsábun, which is about a mile from Dhághmarz, it is about 8 miles to Palangán; next come Gú-Asal (*Gúw-Isfahk*), 8 miles; Tanga-Muqimí—the narrowest point on the peninsula—3 miles; Gúklashawar (*Gúw-kalla-shawar* = cow-head-depression, so named, it is said, because it is so muddy here that it is impossible to pass, and the buffalo herdsmen have to collect the skulls of dead cattle for stepping-stones), 3 miles; Lalawanga and then Khurmá, 4 miles. Khurmá is said to be the site of a former city. From Khurmá to Sartúk it is about 4 miles, and 2 miles from Sartúk to the end of the peninsula (27). We were told that it was possible to cross over to Áshúr-áda as the water between Miyánkala and the island was nowhere very deep. At Sartúk there stood formerly a fort built by order of Náṣirü'd-Din Sháh and garrisoned until about 1903 by soldiers from Ashraf.

Dec. 12th, 17 miles. On leaving Dhághmarz we passed Zaynawand and Amirábád, crossed the Kaftarkhán stream by a brick bridge, then another stream, and reached the Chahár-Imám stream (28). On the farther side, near the small bridge which spans this stream, stands the Imámzáda Chahár-Imám, a small, square, tile-roofed building with an inner and an outer room.

The road now crossed an extensive grassy plain, marshy in parts, but consisting chiefly of firm, rich, meadow land. Similar plains occur between Farahábád and Dhághmarz, and, according to de Morgan's map, bear the following names: Anármarz Chul, Lalamarz Chul, Sihpusha Chul, Zulánkútl Chul and Múzak Chul. To the south we could see two mounds, Surkhdim and Imám Taqí (29).

Qarátappa numbers 160 houses and has a mixed population of Gilaks and Afgháns, and is built on a large mound. West of the village flows the Bahrám 'Alí-Kila spanned by a two-arched

shid, also on our right. The path now lay through a jungle of lofty trees and followed for some time the bank of an old irrigation reservoir known as Bāqill-Ābbandān. Our direction was north by north-north-east. A small stream without a name marks the boundary of the *nahall* of Dhāghmarz, which is inhabited by the 'Abdu'l-Maliki tribe. Later on we crossed the 'Abdu'l-Maliki-kīla, a small branch of the Niká river.

Leaving the jungle here, the road wound its way through fields overgrown with gigantic ferns. After passing the hamlet of Táza-Ābād-i-Kalak, we reached Dhāghmarz where we were hospitably entertained by Qásim Khán, Huchab-i-Khāqán, the chief of the 'Abdu'l-Maliki tribe.

Dec. 8th, 14 miles. We crossed a barren plain, the Šahrá-i-Sháh Husayn, which extends from the mouth of the Tús-kárúd stream, about 1 mile from Dhāghmarz and 8 from Palangán. East of Tús-kárúd are the pastures of Yaktút, Gusháda, Yakwar-lapú (*lapú* = *murdih*), and Shírkhánlapú. Later we passed a tree at the foot of which flowed a small stream called Chashmasar or Mullá Šádiq.

The peninsula of Miyánkala runs out eastwards from the mainland near Dhāghmarz to a distance of about 30 miles and terminates in the three islands of Āshúr-áda. It is a low sandy stretch of land never over 3 or 4 miles in breadth, bordered to the north by low sand-hills, behind which there is an abundance of sour pomegranate and thorny bushes forming in places impenetrable thickets known here and in Astarábád by the name of *salik*. To the south the soil is very marshy and covered with tall rushes. On the south-west the peninsula is much indented, numerous shallow arms of water running inland (83). The few trees to be seen on the peninsula serve as landmarks; thus a mulberry tree marks the beginning of Ya'qúblanga and an old fig tree that of Palangán. The fort of Palangán (86), which is at about 1½ hours' distance from Dhāghmarz, is built on the western extremity of the peninsula. It is of octagonal shape with a tile-roofed tower at each corner, the distance between the towers being 80 paces.

By order of Násiru'd-Dín Sháh, and until about 1901, 35 soldiers from Ashraf were stationed at this fort as a protection against Turcoman pirates and to guard the royal preserves as at that time it was strictly forbidden either to shoot over the peninsula or to graze cattle on it. Under Muzaffaru'd-Dín Sháh, Miyánkala was thrown open and it now affords during the winter

village of Súrak lay to the left of the road. In the hills to our right was a village called Dárábkálá, from which flowed between steep banks a rivulet named Khúra (84) which we crossed by a brick bridge. In the hills, with rocks towering above it, lay the village of Asram, about a mile to the south of the road. Beyond the villages of Askam and Bádila stood the hill of Valíja and a little further on was Takht-i-Rustam, a hill to the left of the road, $2\frac{1}{2}$ miles west of Niká. The *Imámzáda* of Niká, where lies buried Sayyid 'Abdu'l-Muhammad b. Mír Tawání, is a small building covered with tiles and containing two rooms, in the inner one of which is the tomb. The door is exquisitely carved and was made to the order of Darwish Sikandar b. 'Izzu'd-Dín, known as al-Khudá, by the carpenter *Usúd* Husayn b. Ahmad al-Azárí (ar-Rází?). The date of the inscription is 1 Muḥarram 870/1466.

Twenty minutes through wheat fields and mulberry plantations brought us to the left bank of the Niká river which is spanned by a large bridge of two arches known as Pul-i-Niká. The river higher up is called Shamshirbur and is formed by the junction of two streams, the northern one rising in the Sháwar, Balambarán, and Siyámarkúh mountains, about 3 *farsakhs* north-west of Bastám, while the southern one runs down from Sháhkúb. The Ábi-Shamshirbur then receives the Barkúb on its left, the Lúli-yán (Lúdiyán?) on its right, and the Túrúdbár on its left; it is then known as the Asp-wa-Nayza river, and, after receiving many tributaries, notably one coming from the Tang-i-Shuráb to the south-west, enters the plain of Niká. Here it changes its direction from east-south-east to north-west and flows into the Caspian in four branches.

We stop for the night at Nárinjbágh, a hamlet of 20 houses, which is part of Niká.

From Niká a road leads to Ráckán, 40 miles, thence to Asp-wa-Nayza, 5 miles, Rustú, 3 miles, and, passing the Tamash-Tang and Shamshirbur passes, ascends across a wide open level plain to Kuahtaladasht, $5\frac{1}{2}$ miles, and 2 miles further on to Sar-i-Halála (elevation 6500 feet), whence to Chahárdih, 4 miles. Total about 59½ miles.

Dec. 7th, 15 miles. On our right we saw Ismílí, then 'Alíkanda on our left, as well as the shrine of Sháscán, nearly a mile distant. Next we came to the village of Siyáhwashkalá. An hour out from Nárinjbágh we saw Túsakalá on our right, nearly hidden in the jungle, and an hour later, Walínawá. The next village was Khur-

CHAPTER VII

Sári to Nárinjagh; bridge over the Tijín. Imámzāda 'Abbās. Shrine of Niká. Niká bridge and river. Road to Chahúrdih. Nárinjagh to Daghmar. Excursion to Miyákalá; fort of Palangín. The Miyákalá peninsula. Daghmar to Ashraf. Direct road from Niká to Ashraf. Ashraf; location, history, town quarters, public buildings, streams. Road to Shahrúd. Districts. Ashraf to Nawkanda; Buland Imám. District of Keltád. Galgá. Road from Galgá to Shahrúd. The Jar-i-Kulbád, Nawkanda. Arrival at Bandergha.

DEC. 5TH, 18 miles. We forded the Tijín river, as the great bridge of 17 arches built by Áqá Muḥammad Khán Qājár 2 miles from Sári had had two arches carried away by the floods of the preceding spring. The Tijín is a fine stream with a gravelly bed. It rises in the mountains between Pulwar and Fálád Mahalla and drains the Hazárjar/b plateau; it enters the plain of Sári 4 or 5 miles above the town and flows into the Caspian at Farahábád, 17 miles north of Sári, having travelled in all about 75 miles. Below the present bridge are the remains of the piers of a former bridge said to have been built by Sháh 'Abbás.

Beyond the river lay the village of Ázádgala where we saw the Imámzāda 'Abbās. The shrine had two pairs of beautifully carved doors, on the outer pair of which was an inscription giving the names of the donor, Áqá Husayn, and of the carpenter, Bahrámi-i-Sárawl, residing at Iskandábád; the date—Jumádá II, 897/1492—was given in a chronogram. On the wooden chest over the grave were some verses from the *Qur'án*, the names of the donor, Sayyid Murtaqá b. 'Alí b. Shamsu'd-Dín b. 'Abdu'l-Samad b. Shamsu'd-Dín, and the carpenter, Bahrámi.

Passing Buland Újá, the village of Zughálchál, and Haywalá, which is on our left and closed in with the hills which at this point are low and close to the road, we reached a place called Qabr-i-Khátún, or the Lady's Tomb. Simiskanda is about 6 miles north-east of Sári. We continued along Sháh 'Abbás's causeway which here ran close to the hill-side over uneven ground through a forest of lofty trees. We passed a square brick building on the road side called Shápir-Gunbad, or the Courier's Tower. We crossed over a brick bridge spanning the Bádila, a stream issuing from the hills to the east-south-east where lies the *mahalla* of Lálim. The

the Sháhdarkúh mountain. Dúdānga has four *bulaks*; Pusht-i-Kúh, Nahramán, Banáft, and Farín. The river of Dúdānga rises in the Kúh-i-Bashm and neighbouring mountains; it flows through the village of Pá'ínkalá, and then enters Chahárdānga, subsequently joining the river Tijín east of Sári.

Chahárdānga is divided into four parts: Yánisar, Surkhgiriya, Yakhkash, and Súrrij.

Yánisar extends from Anazánkúh on the north to Sháhdarkúh on the south, and from Sáwar on the east to Surkhgiriya on the west. It is subdivided into 9 *bulaks*: Bálárustáq, Anazánkúh, Anazán-pusht-i-Áb, Ghuláml, Kúhsár, Andarún-Tanga, Láy, Ramadán, and Bard. The chief place is Yánisar; in this district there are three mountains—Khúsh-angúr, where the Governor has a summer residence and on the summit of which stands an *Imámsháda*, Kúh-'Abdu'lláhi, and Kaywánkúh; in the last named 68 *imámshádas* are said to be buried.

The streams of Sháhkúh, Tash, and Chahárbégá run down the Chaman-i-Sáwar to Yánisar and Surkhgiriya, and thence, joining, become the Zárimrud, which in turn flows into the Nírá between Sári and Ashraf.

The *bulak* of Surkhgiriya, containing that of Yakhkash, is bordered on the south by Kúh-i-Tirparú and Kafiarkulí, on the north by Kúh-i-Khúsh-angúr, on the east by Khaúrkhayl, and on the west by the Astálam or Astáram stream. It is subdivided into four *bulaks*: Zárimrud, Tirkár, Achrustáq, and Bálárustáq. The small *bulak* of Yakhkash numbers about 11 villages.

I was unable to obtain precise information about Súrrij. Its chief place is Kuyúsar, a village numbering 200 houses, where the Governor spends the summer.

The above information on the district of Hazájarib was obtained from well-informed chiefs but does not tally with that culled from the official Revenue Register, according to which the divisions of Hazájarib are:

Dúdānga: (a); (b) Niyáft (or Banáft?).

Chahárdānga: (a) Achrustáq; (b) Anazánkúh; (c) Bálárustáq; (d) Bard; (e) Barkár; (f) Chálú; (g) Darká; (h) Ghuláml; (i) Kúhsár; (j) Kuyúsar; (k) Láy; (l) Mawádl; (m) Mlyénsi; (n) Payraja; (o) Sa'ida; (p) Sartika; (q) Tirkár including Khássa-i-Ramadáni; (r) Wardíma; (s) Wílwíma and Warí; (t) Zárimrud. Yakhkash is given as part of Ashraf.

* Villages of Hazájarib; see Appendix 1, i.

Maldí to proceed to Ámul and Sárl to convert the inhabitants of those cities to Islám (81).

The Governor's palace at Sárl was built by Áqá Muḥammad Khán Qájár on the site of a former palace of Sháh 'Abbás. It was partially destroyed by fire and rebuilt by the Mulk-Árá. On the other side of the *maydán* facing the Governor's palace is the Bágh-i-Sháh, formerly known as the garden of the Mulk-Árá. To the north of Sárl is the old Bágh-i-Sháh laid out by Sháh 'Abbás (82).

The streets of Sárl are paved, but the pavement is usually out of repair and slopes down to a gutter which runs along the centre of the road¹.

The district of Sárl is one of the most productive tracts of Mázarán, and much rice, cotton, and sugar-cane are grown. The district extends from the river Niká on the east to the Tálár on the west. Sárl stands nearly half-way between these two rivers and is watered by the river Tijín. On the south, the district of Sárl is bordered by Sawádkúh and Hazárjáríb, whilst the shores of the Caspian form its northern limits.

The *butúks* of Sárl are: (a) Balada; (b) 'Alí-Ábád; (c) Bishasar; (d) Isfíward and Shóráb; (e) Gulayján Rustáq; (f) Kárkanda; (g) Kiyákalá; (h) Mishkábád; (i) Nawkandaká; (j) Sárl-Rúd-pay; (k) Sawádkúh; (l) Shírgáh² (83).

The *butúk* of Hazárjáríb consists of two principal divisions, Chahárdánga and Dúdánga. It is related that Hazárjáríb belonged to Fakhr 'Imádu'd-Dín, son of Imám Zaynu'l-'Ábídín. Before his death he divided his property amongst his three sons, one of whom was of a different mother. The two full brothers received jointly, therefore, four-sixths or *chahár dáng*, and the half brother two-sixths or *dú dáng*.

Hazárjáríb is bounded on the east by Sáwar and Dámghán, on the south by Samnán and a portion of 'Iráq, on the west by Fírúzkúh and Sawádkúh, and on the north by different *butúks* of Astarábád and the lowlands of Mázarán³.

Dúdánga lies south of Chahárdánga and is bordered on the south by the Kúh-i-Bashm, which separates Sangsar from Shalimírzád, on the east by the Kúh-i-Díwtanga, which extends to the village of Túdarwár of Dámghán, on the north by the *butúk* of Yánisar, whilst on the west it is separated from Sawádkúh by

¹ See H. L. Rabino, *Diplomatic and Cons. Report*, Ann. Series, No. 4819, pp. 19-20.

² Villages of Sárl; see Appendix I, K.

³ See H. L. Rabino, *Diplomatic and Cons. Report*, Ann. Series, No. 4819, pp. 17-18.

1225/1810 and pulled down by order of the governor of Mázandarán, the Mulk-Árá, Muḥammad Qulī Mírzá, son of Fath 'Alī Sháh. When Stuart visited Sári he saw no trace of it, and only found at the place where it once stood a hole in the ground.

The name of the shrines of Sári are: (a) Imámzáda Yahyá; (b) I. Z. 'Abdu'lláh, also called Mír-Sih-Rúza; (c) I. Z. Sháhghází; (d) I. Z. Mullá Majdu'd-Dín; (e) I. Z. Qásim, a son of Imám Músá Kázim, near the above; (f) Sháhzáda Husayn, outside the town; (g) I. Z. Sa'idsar in Mahalla Bayrámtar; (h) I. Z. Sháhzáda Sulṭán Muḥammad Ridá; and (i) I. Z. Zaynu'l-'Ábidín.

Near the Hárfurúsh gate were formerly to be seen the ruins of the Imámzáda Ibráhím which was thrown down by an earthquake about 1810 A.D. Not far distant at the further extremity of a small open *maydán* is another tomb called the Imámzáda Zaynu'l-'Ábidín, which is still in a tolerably good state of preservation; it is probable that the Imámzáda Ibráhím was of similar construction to this one. It is of excellent brickwork; beginning as a square to a height of some 20 feet, it then takes the form of an octagon, and terminates in a conical spire, formerly covered with blue glazed tiles, of which, however, none is now to be seen. In the interior were two old chests of beautifully carved wood standing over the graves of Amír Zaynu'l-'Ábidín and Amír Shamsu'd-Dín, sons of Sayyid Kamálu'd-Dín, a former ruler of Mázandarán. The first chest had been partly destroyed by fire some 20 years previously; the second bore an inscription giving the date of Amír Shamsu'd-Dín's death as Sunday 25 Jumádá II, 905/1500. Over the entrance was an inscription recording that the building had been erected by 'Alá'u'd-Dín, son of Darwísh Muḥammad 'Abdu'l-Wafá. Higher up was a further inscription—a quotation from the *Qur'án*—in mosaic tile work and of great beauty. A small outer building had been added to the tower but was in ruins. A door leading from it to the tower bore the date 894/1489 (a).

In the same *maydán* at a few yards distance is the I. Z. Yahyá, consisting of a lofty tower finishing in a conical roof, with an outer building adjoining it. A chest of carved wood covers the graves of Yahyá and Husayn, sons of Imám Músá Kázim, and of their sister, Sakína.

The shrine of Mullá Majdu'd-Dín is outside the town on the road to Farahábád. It possessed an autograph letter of Imám Ja'far dated 10 Shawwál, 133/751, instructing Majdu'd-Dín

appointed governor of Mázarandarán after the departure of Naḡar Khán Zand. When Grélin in 1771 passed through this part of Mázarandarán, the town, which had very nearly been reduced to a heap of stones, was just being rebuilt, the capital having, as already mentioned, been transferred to Bárfurúsh. Forster was in Sárl in January, 1784. The city had grievously suffered from the effects of a recent fire. He describes it as a fortified town and the residence of Áqá Muḡammad Khán Qájár. Sárl has since remained the capital of Mázarandarán. The earthquake of 1225/1810 caused much destruction, and in 1830 the plague carried away a large portion of the inhabitants.

Traces of the old walls still remain. There are four gates at the present time called the Bárfurúsh, Chihildar (Chihíl-Dukhtarán), Farahábád or Mullá Majdu'd-Dín, and Astarábád gates.

The principal quarter of the town is Mír Mashhad; the others are Chahár-Takya, Shukrábád, Na'ibandán, Bayrántar, Shipish-kushán, Sháhgházibun, Bágh-i-Sháh-i-kuhna, Isfahání Mahalla, Mír-Sih-Rúza, and Úmánlú. Melgunc also mentions the following quarters: Sabz-Maydán, Balúchshayl, Afghán, Chála-bágh, Qiljíl Mahalla, Mullá Majdu'd-Dín, Dar-Masjid, Pá-yi-Chinár, Shishagar, Bahárábád, Sháhzáda Husayn, Imámzáda 'Abdu'lláh, and Imámzáda Yahyá.

There are 7 mosques, 5 colleges, 7 *dhawbáris*, 5 shrines inside and two outside the town, 15 *takyas*, 17 caravanserais, and many baths¹ (79). The chief mosque, or Masjíd-i-Jámi', was formerly a guebze temple near which stood, it is said, the tomb of Firidún, no traces of which, however, now remain. Another monument, the site of which is shown, but of which no traces remain, was the Gunbad-i-Salm-wa-Túr. It has been described as a tower of cylindrical shape with a cement top about 100 feet in height and 30 feet in diameter. Fraser says that according to the inhabitants it bore an inscription that the Daylamite King, Husámu'd-Dawla², who died in the 5th century of the Híjra, was buried here. This would prove that the so-called Gunbad-i-Salm-wa-Túr was not the original building mentioned by Ibn Isfandiyár and Zahiru'd-Dín. It was, however, so solid that it resisted many earthquakes. Áqá Muḡammad Khán Qájár tried unsuccessfully to destroy it. It was finally shattered by the earthquake of

¹ See H. L. Babino, *Diplomatic and Consular Report*, Ann. Series, No. 4813, p. 19.

² This should no doubt be the Hammad King of Mázarandarán. See Fraser, *Travels and Adventures in the Persian Provinces of the Southern Bank of the Caspian Sea*, London, 1806, pp. 42-44.

Husámu'd-Dawla Shahriyár repaired the fortifications of Sárí in about 500/1106-7. This *Ispahbad* had a palace at Dawlatábád, near Sárí.

In 578/1182-3 Sulţán Tukush marched against Sháh Ardashír of Mázarán, by way of Gurgán and came to Sárí; he burned his palace and castles, plundered the city, and ravaged the countryside beyond all description. During the reign of Sulţán Muḥammad of Khwárazm, Sárí was again plundered, and such was the havoc wrought by Mú'ayyid bi'lláh, one of the Sulţán's generals, that nowhere in the town could one find shelter from the sun.

Sárí suffered much in the 7th (13th) century during the Mongol invasion, and, when Mustawfí wrote, it was almost a complete ruin, though its lands continued to produce an abundance of grapes and corn, and silk was still manufactured from the cocoons of silkworms reared here¹.

In 635/1237-8 Husámu'd-Dawla Ardashír b. Kinkhwár removed the capital from Sárí, which was exposed to the attacks of the Mongols, to Ámul, where he took up his abode.

During the short time that the Jalál ruled in Mázarán, they erected a few buildings at Sárí, but the greater part of the town remained in ruins and was soon overrun by the jungle and became the haunt of wild boars. Sayyid Kamálu'd-Dín b. Qi-wámu'd-Dín Ma'ashí built a wall round the town and surrounded it with a deep moat; inside the wall he erected a castle and a palace and rebuilt the town. The work was begun in 769/1367-8 and ended in 777/1375-6.

In 795/1392-3 Timúr's troops plundered the city, and the conqueror ordered a general massacre of its inhabitants. Under its new governor, Jamshíd b. Qárin Ghúrí, it soon recovered from this disaster, and remained the capital of Mázarán until the province was conquered by the Zands, who transferred the capital to Bárfurúsh. As soon as Áqá Muḥammad Khán Qájár was firmly established in Mázarán, he removed the seat of government back to Sárí.

Sárí suffered greatly during the disorders which followed the death of Nádir. It was plundered by the Turcomans when Muḥammad Hasan Khán Qájár was compelled to retire from Shíráz to Hazárjarb before Shaykh 'Alí Khán Zand's troops. It was destroyed later by Muḥammad Khán of Sawádkúh who was

¹ Le Strange, p. 370.

Khurshid. The palace of the *Ispahbad*, called Ispahbadán, was restored by Dázmīhr, Sárūya, and Khurshid. The latter also enclosed 400 *farṣā* (dialect *garf*) of land (called in Ibn Isfandiyār's time Kīsa), which was used by King Ardashīr as a breeding-ground for Arab horses, built a strong fortress called Sihdila, or Shihdila, and a market-place where he settled skilled artisans chosen from all parts of Tabaristān, and gave the city five gates which were called the Highland gate (darwāza-i-Kūhistan), the Sea gate, and the Gīlān, Gurgān and Hunting gates (darwāza-i-Sayd). He also had a channel cut from the mountains to the sea to bring water to the town, and called it Gīlāna-Jūy. Further he made fish-ponds, and outside the Hunting gate a great *maydān* and a deep ditch, of which traces still remained in Ibn Isfandiyār's time¹.

The first building erected by Muslims in Tabaristān was the great mosque of Sārī, which Abū'l-Khudayb, the first 'Abbāsid governor of Tabaristān, caused to be built in the year 140/757-8.

This building was soon replaced by another Masjid-i-Jāmi', as Ibn Isfandiyār mentions that "the mosque of Sārī was built in the reign of Hārūn'ir-Rashīd by Yahyā b. Yahyā and completed by Māzyār b. Qārīn."

Sārī was the metropolis of the 'Alid rulers, Hasan and Muḥammad b. Zayd, of the Ṭāhirid governors during the third century of the Hijra, and of the Bāwand dynasty until 635/1237-8.

The walls of Sārī were repaired in 179/795-6 by 'Abdu'l-Malik b. Qaṭa' and destroyed afterwards by Māzyār who, however, soon repaired them again. Not long after he fell into the hands of 'Abdu'llāh b. Ṭāhir who brought him to the Caliph, by whose orders he was put to death at Sāmarrā in 224/839.

The town was burnt by the Russians (in 298/910-3) who had come by sea and wasted the Māzandarān coast. In 325/936-7 Sārī suffered greatly from floods so that the people fled into the highlands.

Muqaddasī (375/985) describes Sārūya as "a populous place where much cloth was manufactured, and its markets were famous. There was a small castle with a ditch, and a Friday Mosque where a fine orange-tree grew, also an immense fig-tree on the town bridge. The bridges of boats here were renowned."

¹ Ibn Isfandiyār, p. 114.

² Le Strange, p. 370.

CHAPTER VI

Sári. Foundation. History. Muqaddas's description. Sack of Sári by Timur. Situation. Gates and town quarters. Public buildings. Chief mosque. Gunbad-i-Salm wa-Túr. Shrines. Imámzadeh Zayn'l-'Abidin. Shrine of Mullá Majid'u-Dín. Districts of Sári. Subdivisions. Districts of Hazárjath: Dadánga, Chahárdánga, Vánimá, Sarkhúriya, Vahkash.

THE modern town of Sári is built near the site of one of the oldest towns of Persia, variously identified as Phandáca, Zadrakarta, and Syrinx. When Minóchihr, to avenge his father Írij, slew Salm and Túr, he buried them at Sári near Írij, and above each tomb he built a cupola which in the time of Zahir'u'd-Dín was known as Sih-Gunbad, or the three cupolae, and was so strong that it was impossible to destroy it (۱۸).

Rustam, after the fatal fight which took place between him and his son Suhráb, intended to carry the latter's coffin back to Zábulistán, but owing to the heat he deposited it at Sári, at the place called Qasr-i-Túr, where, it is said, it was eventually buried.

Farrukhán the Great ordered one of his nobles, Báw by name, to build Sári on the site of the village of Awhar (known later as Nárinja Kúti), which was chosen because of its high position, abundant streams, and pleasant surroundings. The inhabitants, however, bribed Báw to leave them in peace and choose another site, which Báw accordingly did. On becoming aware of Báw's disobedience, the King cast him into bondage, and had him hanged at the village of Ástján (or Báw-ávján), while with the money taken by Báw as a bribe he built a village called Dínár-Kafshín¹.

Vazíd b. Muhallab, who in the time of the Caliph Sulaymán b. 'Abdu'l-Malik (96-99/715-17) was sent to conquer Tabaristán, occupied Sári, where he alighted at the *Ispahbad's* palace, but he was soon compelled by the Ispahbad Farrukhán-i-Buzurg to retire from Mázandarán.

Sári takes its name from Sárúya, the son of Farrukhán, who was regent during the minority of his nephew the Ispahbad

¹ See *Tin Ishtedýak*, p. ۲۱.

which lay to our left, near the Tījīn, there is a ford called "Karbālā' 'Alī kusht," i.e. "which drowned Karbalā' 'Alī." We next came to Fīrūzkānda to the left of the road 4 miles from Sāri, and further on to 'Alīwāk which was on our right, and finally reached the Farahābād gate of Sāri.

The direct road from Sāri to Bārfurūsh passes the Imāmzāda Isandij (Isā-Khandaq), 3½ miles; Tirkalā and Az, 3 miles; Siyāhrūd stream, ½ mile; Fallāh, ½ mile; Fūtam, 2½ miles; Sayyid Mahalla, 1½ miles; Tālār river, 1½ miles; Mīhrī, ½ mile; Kupōrchāl, 1 mile; Imāmzāda Sultān Muḥammad Tāhr (76), 1 mile; Bārfurūsh, 3 miles. This is a mere village path through dense forest and in places over very marshy ground, and a guide is absolutely necessary. There is an alternative route to Sāri via 'Alī-abād along Shāh 'Abbās's causeway, which, however, is much out of repair. Between the Siyāhrūd and Sāri lie the villages of Afrākūtī, Arata, and Surkhkalā (77).

their present settlements. Near the beach is a spot called the grave of Sulţán Ibráhím Adham, but no building exists. Oil is said to be found at a place called Gilaward which is near Chapukrúd, or part of it. We were told that the following rivers and streams had to be crossed on the way from Chapukrúd to Mashhadisar, namely the Zikash, Halákalá and Tálár.

Dec. 3rd, 16 miles. The plain between Anármarz and Lárím is flat, with but little cultivation. We passed through the *mahalla* of Pítrúd, and saw to the right Kurdkalá and Kúshkhayl. A large mound named Dímtappa marks the site of some former settlement. The village of Lárím numbers about 200 houses and is traversed by the Siyáhrúd. After crossing the Zarrínkalá stream and passing the village of the same name, we continued to 'Abbás 'Alí Kash (40 houses), to which belongs the hamlet of Sayyid Mahalla, and crossed the Khúdrú stream. The country between 'Abbás 'Alí Kash and Qájárkhayl is an open expanse of saltish ground which serves as grazing ground for cattle. We soon afterwards passed Farahábád, north of which flows an arm of the Tijín spanned by a wooden bridge of 60 paces, and reached the *bandar* or port of Farahábád at the mouth of the Tijín.

Farahábád, 17 miles north of Sári, comprises Farahábád, Daznikanda, and Síta, and consists of 70 houses all told of the meanest kind. A quarter of a mile east-south-east of the mouth of the Tijín (which flows in a deep bed in a north-north-west direction to the sea) lie the remains of the town of Farahábád, which was a favourite residence of Sháh 'Abbás (34). It was sacked in 1668 by a horde of Cossacks who were led by the famous Stenka Razin, chief of the Don Cossacks¹. The Tijín was spanned here in former days by a substantial brick bridge, the piers of which are still visible.

The district of Farahábád comprises: (a) Balada; (b) Andarúd; (c) Shahrkhwást; (d) Gílkhwárán; (e) Miyándúrúd; (f) Rúdpay².

Dec. 4th, 17 miles. Passing Hamídábád and Daznikanda we reached Ákand (70 houses) on Sháh 'Abbás's causeway (73). Traces of former reservoirs and irrigation works which we saw in the forest show that this part of Mázarán must have enjoyed great prosperity under the Şafawí dynasty. At Máhsirúz Mahalla,

¹ For a description of the sack of Farahábád see *Travels of Sir John Chardin into Persia*, London, 1686; *The Coronation of Solomon III*, pp. 152-154.

² Villages of Farahábád; see Appendix E, 1.

which is deep but not broad and has a ferry; before reaching it one passes the old mouth of the Bábul which was turned in its present direction by the people of the country in about the year 1850. On the right of the Mírrúd just above the ferry is the Mahalla Bāqirtanga. The road then crosses the Tálár called the Chapukrúd, the Lárím or Siyāhrúd (71), and reaches 8 miles further on the river of Farāhábád.

Two lofty octagonal brick towers were built about 1857 to the west of the Farāhábád river, at no great distance from each other, to prevent the Turcomans from landing on the coast. There are two others of similar build beyond on the road to Nawdharábád and Dhāghmarz. The names of these towers between the Tijin and Miyānkala are given on De Morgan's map as Burj-i-'Alī Naqī, Burj-i-Zardī, Burj-i-Nikā, and Burj-i-Gawharbārān.

The following are the *bulūks* of Bárfurūsh: (a) Balada; (b) Bālā-Bulūk; (c) Bālā-Tijin; (d) Bandpay (72); (e) Bīsha; (f) Jalāl-Azrak; (g) Lašūr (73); (h) Lalābād; (i) Mashhad-Ganjūrūz; (j) Sāsīkalām¹.

Dec. 2nd, 16 miles. Leaving Bárfurūsh we crossed a small branch of the Bábul and passed the villages of Aghūzbun, Hājīkalā, and Haydarkalā; then a second Aghūzbun, after which we reached Bīshasar. The next village was 'Azrak, north of which is a large irrigation reservoir. The Tálár is spanned by a wooden bridge 33 paces in length. Passing through a jungle of pomegranate, we came to the village of Bahnamīr. The next village was Rawshandūn, and then we entered the jungle of Izawā. Our road now lay through a marshy plain, and, after crossing by means of a small wooden bridge a branch of the Tálár called the Chapukrúd, we arrived at the village of Anārmarz.

The small *maḥal* of Chapukrúd, which was formerly part of Bárfurūsh but has since been added to Sārī, is bordered on the east by Kurdkalā, on the west by Rawshandūn, on the south by Misdān, and, I believe, Jubar, and on the north by Lárím and the Caspian. It comprises the villages of Anārmarz, 30 houses; Dīnachāl, 50 houses; Pītrūd, 40 houses; and Imāmzāda 'Abdu 'llāh, 30 houses. Under Shāh 'Abbās the inhabitants were settled near the sea-shore, but as they were constantly exposed to the attacks and depredations of Turcoman pirates, they retired inland to

¹ Villages of Bárfurūsh; see Appendix 1, 1.

enclosure filled with orange trees. There are four doors of carved wood, each bearing an inscription. Eastern door. Made by order of *Sayyid* 'Aziz, son of *Sayyid* Shamsu'd-Din Bábul-kání. Carpenter *Ustád* Muhammad, son of *Ustád* 'All ar-Rázi; date Muharram, 841/1437. Southern door. Door and building due to *Bibt* Fadha *Khátún*, daughter of *Amir* Sá'id. Carpenter Hasan, son of *Ustád* Báyazid; date 903/1499-1500. Western door. Made by order of *Sayyid* Shamsu'd-Din, son of *Sayyid* 'Abdu'l-'Aziz Bábul-kání. Carpenter *Ustád* Muhammad, son of *Ustád* 'All ar-Rázi; date Jumádá I, 858/1454. Northern door. Made by order of *Sayyid* Shamsu'd-Din, son of *Sayyid* 'Abdu'l-'Aziz Bábul-kání. Carpenter *Ustád* Muhammad, son of *Ustád* 'All ar-Rázi; date Dhú'l-hijja, 857/1453. There is also an inscription written by Taqi al-Ámulí and carved by *Ustád* Isma'il *Naffir* Ámulí ar-Rázi, invoking God's blessing on the Prophet and the twelve *Imáms*.

In an adjoining building, now in ruins, was a door with an inscription, dated Muharram, 906/1500, to the effect that the building was due to *Sayyida Bibt* Fadha *Khátún*, daughter of *Amir* Sá'id and wife of *Sultán Amir* Shamsu'd-Din deceased, and that the carving was the work of the carpenter *Ustád* 'All son of *Ustád* Fakhru'd-Din, son of *Ustád* 'All, while the inscription was traced by Ahmad b. Husayn.

There is also in Mashhadisar the shrine of *Bibt* Sakina, the door of which bears an inscription, dated 873/1468-9, informing us that this building was erected over the grave of *Bibt* Sakina, daughter of Imám Músá Káxim, and that the door was due to *Sayyid* Khujasta, son of Fakhru'd-Din Bábul-kání, and that the carpenter Shamsu'd-Din, son of *Ustád* Ahmad, was responsible for the carving. Another door bore an inscription which I could not decipher.

The road from Mahmúdábád to Farahábád crosses the Siyáhrádbár which has a village on either bank, the Tufangá, the Ahlama, the village of the same name being about 2 miles from the sea (70), the Shílt, and the Mullákalá with two *mahallas* where is the boundary between Ámul and Bárfurúsh. Then it passes the *mahallas* of Surkhrod, which are divided by the stream of the same name (a branch of the Harhaz), and the village of Warrá, crosses the Shírrúd and reaches Farikínár where there is a ferry across the river and which is 7 miles from Mashhadisar. Three miles east of Mashhadisar is the river Mírrúd

Muhammad Khán (Qawánlú), a governor of Máزنداران under Muhammad Hasan Khán, in 1169/1755-6. It was endowed with the totality or part of the revenues of the following villages: Kázim Baygí and Dihak (in Lálábád); Sannú (in Jalál Azrak); Qal'akashi and Áqá Malík (in Sásfkalám); and Ganjúrúz.

In the Masjid-i-Jámí an inscription records that, by command of Muhammad Sháh, Faql 'Alí Khán, governor of Máزنداران, abolished in 1251/1835-6 all taxes on bakers. Another inscription informs us that the mosque was destroyed by an earthquake during the reign of Fath 'Alí Sháh and that it was rebuilt by Mír Muhammad Husayn in 1320/1805-6.

Zahíru'd-Dín relates that there was at Bárfurúsh a mound known as Pushta-i-Azrak-Dún which was the site of the house of Azrak, a cousin of Kiyá Fakhru'd-Dín and Kiyá Wishtásp, two chieftains of the Jalál clan who for a short time ruled eastern Máزنداران after the death of Fakhru'd-Dawla Hasan.

The port of Bárfurúsh is Mashhadisar which is situated at the mouth of the Bábul river¹. The road from Bárfurúsh passes Hamzakalá, Na'íkalá, Amírkalá, Pázawár (the birthplace of the poet Amír-i-Pázawárí), and Mír Bázár which is 7 miles from Mashhadisar and has a Tuesday market. There is here a ford across the Bábul to Kalbast which is on the opposite side. From Mír Bázár the road follows the precipitous banks of the Bábul to Mashhadisar, which lies about 12 miles north-north-west of Bárfurúsh.

Between Mashhadisar and the sea on the right bank of the Bábul stretches a line of sand-hills, on which a light-house has been erected. No traces are now to be seen of the large tower mentioned by Gmelin as having been built at the time of the descent on these shores of the Don Cossacks under Stenka Razin.

The district of Mashhadisar comprises the following *bazúks*: (a) Balada; (b) Bánsarkalá; (c) Pázawár; (d) Rúdpusht; (e) Tálárpáy².

Mashhadisar signifies "the burial place of the Martyr," and the Martyr is Imámzáda Ibráhím Abú Jawáb or "He of the answer."

The building of the *Imámzáda* lies to the east of the place and consists as usual of a round tower with a conical roof in an

¹ See H. L. Rabino, Diplomatic and Consular Report, Annual Series, No. 2417, pp. 4-6.

² Villages of Mashhadisar; see Appendix L, II.

CHAPTER V

BARFURUSH: situation. Foundation. Mámír. Population. Mosque of Kázim Baygi. Masjid-i-Jami'. Mashhadisár: district. Shrine of Abd Javáh. Mahmúdsháh to Farshábad. Districts of Barfurush. Barfurush to Farshábad. District of Farshábad. Straka Radin. Farshábad to Sari. Road from Sari to Barfurush.

BARFURUSH is the chief commercial city of Mázándarán; it is situated to the east of the Bábul river, about 12 miles from Mashhadisár, and about as many from the foot of the mountains.

Barfurush which was first known as Bárfurushdili, or the village where loads were sold, was founded about the beginning of the 16th century on the site of the former city of Mámír.¹ When Muḥammad b. Khálid was governor of the province he constructed there a market and other buildings, to which, in 1607/776-7, Mázyár b. Qárin added a mosque.

Although the largest town in Mázándarán, Barfurush² is not the residence of the governor general, who lives at Sari.

Beyond the bazars, which are dark and badly built, the houses are so much scattered that it is difficult to form an idea of the town, which covers a large extent of ground. There are said to be 9122 houses with a total population of 25,000 inhabitants, of whom 750 are Jews. There are 63 quarters, 26 mosques, 8 *madrasas*, 31 *takyas* used during the religious ceremonies of the month of Muharram, 10 shrines, 3 graves of venerated *darwishes*, 31 caravanserais for merchants, 13 caravanserais for caravans, 36 baths, many elementary schools, and 1471 shops (69). The town has prospered and made great progress during the last 50 years. Outside Barfurush to the south-west beyond a plain covered with dwarf alder lies the Bágh-i-Sháh (Bahru'l-Iram), a royal garden originally laid out by Sháh 'Abbás.

According to two inscriptions, one over the entrance and the other over the *miḥrab*, the mosque of Kázim Baygi was built by

¹ See Ibn Isfandiyyár, pp. 27-28. Ibn Isfandiyyár visited the tomb of Ibn Mámír at Mámír; see Ibn Isfandiyyár, p. 76.

² See H. L. Rabino, Diplomatic and Consular Report, Annual Series, No. 2871, pp. 7-8.

the Harhaz by the Duwārda-pillah bridge, the Hārūn Mahalla, the Shīrrūd, the Ishkaraz, and another branch of the Ishkaraz formerly spanned by a small brick bridge now in ruins. Continuing east we crossed the Ispiyārbun stream, passed the village of the same name and that of Hindūkālā, crossed the Bā'ū stream and came to Ālamdar Mahalla. The Pārūd and Kūtalkash streams were crossed by small stone bridges, then came the Mullay't stream, and finally we reached a spot named Sihpul, or "the three bridges," where we joined the main Āmul-Bārfurūsh road which runs along the left bank of the Kārī river which is a branch of the Harhaz. Passing Kāzimbaygī we stopped for the night at Ahmad-Chāla-pay commonly called Amjalapay, a village of 40 houses with a mosque and a shrine (Darwish 'Azīzu 'llāh).

Nov. 28th, 12 miles. Turk Mahalla is half-way between Amjalapay and Bārfurūsh. Other villages we passed were: Ispūkālā, Darwishakhāk, Matīkālā, Kalāgar Mahalla, and Mūzūraj. We then came to a bridge which Muhammad Hasan Khān Qājār built over the Bābul just below its junction with the Āb-i-Hārūn which comes from the west. Two of the arches of this bridge were destroyed by an earthquake about the year 1820 and were rebuilt shortly afterwards. In 1907-8 two out of the nine arches of the bridge were carried away by the river in spate. A shopkeeper of Bārfurūsh who was childless spent most of his savings on repairs to this bridge, which is now in perfect condition again. The stream is deep, with a slow current and treacherous bottom. Bārfurūsh lies immediately on the other side of the bridge.

built by Shāh 'Abbās on his causeway from Isfahān to Farahābād, which followed the Rāstpay valley of Sawādkūh. Descending towards Māzandarān the path narrows and becomes very difficult. The ruins of the castle of Kalp (68), a bandit chief of the reign of Shāh 'Abbās the Great, are romantically perched upon a rocky precipice, which seems to close the pass of Gadūk and divide it from another gorge opening to the south-east.¹ A wider and partially cultivated valley succeeds. Another castle, that of the Dīw-i-Safīd, commands the junction of a lateral valley and its stream. A second gorge, as narrow but not so striking as the first, was in former times closed by a solid wall, five feet thick, whereof considerable remains are still visible. Surkh-Rubāt (elevation 2340 feet) is 12½ miles from the Gadūk pass. Lower down, the road passes to the right of the Tālār river by a pretty bridge of two arches called Pul-i-Safīd and at 16½ miles from Surkh-Rubāt reaches Zīrāb (elevation 2210 feet). From here the road still follows Shāh 'Abbās' causeway and is for the first 9 miles completely broken up. After crossing a tributary of the Tālār by a fine bridge of two arches, the road arrives at Shīrgāh, 14 miles north of Zīrāb. Seven miles from Zīrāb is Haft-Tan (elevation 310 feet) and 3 miles further on 'Alī-ābād, whence to Bārfurush is another 12 miles. The Tālār is forded 2 miles north of 'Alī-ābād.

I'timādū's-Saltāna says that to the left of the road near the Gadūk one sees the ruins of a castle called Qal'a-i-Awlād-i-Dīw-i-Safīd (this is the Qal'a-i-Awlād of the Persian historians), and that to the right are the remains of many ruined castles. Before reaching Surkh-Rubāt one passes through the defile of Tanga-i-Chihil-Dar. The Pul-i-Dukhtar, a bridge over the Āb-i-Kashtyān, marks the boundary between Sawādkūh and Shīrgāh. Past Shīrgāh one crossed the Utijān stream which joins the Tālār, and then another bridge built by Shāh 'Abbās and known as Pul-i-Bastal.²

From Dū-āb, half a mile north of Surkh-Rubāt, a track leads to Samnān via Kumrū, the distances according to native information being: Kumrū 16 miles; the pass 14 miles; Shahmīrzād 1½ mile; and Samnān 16 miles; total 47½ miles.

Nov. 27th, 8 miles. Proceeding east from Āmol, we crossed

¹ See Stuart, *loc. cit.*, p. 255.

² Muḥammad Hasan Khān I'timādū's-Saltāna, *A'ādām-i-Tashkīl-i-Asmā-i-Shāhī* [or *Shāhīn*] (Tibrān, 1371/1892-3).

Muhānak and Tang-Āw, and, below the Pulūr bridge, the Ziyār which comes from the south-east, and which has received on its right the Dhāghrūd and Shīrīsh. Below the Pulūr bridge the Lār changes its name to Harhaz. The principal tributaries of the Harhaz are: the Kahrūd on the left, the Annāwar on the right, the Hardarūd, which I take to be the same as the Nūr river (66), on the left, and the Kamarrūd on the right.

The district of Sawādkūh (formerly known as Kūlā-pay), which takes its name from the mountain of Sawāt, south-east of the village of Chīrāt, is bordered on the south by Fīrūzkūh, from which it is separated by the mountain of Shalfīn or Sharwīn (called, near Qadamgāh, Piyāzmarkar, and, in other parts, Munkīchāl, Shārak, and Gadūk-i-Shāh). To the east lies Hazār-jarb, and to the west are Lārijān and Bandpay. Northwards Sawādkūh extends to Shīrgāh where the Rāstābpay and Walūpay streams unite at a place called Dū-āb to form the Tālār.

The houses in the *paydāqs* are of stone or wood with a roof of wooden tiles kept in place by stones. Half-way down the Gadūk pass towards the north begin the *qishlāqs*, where the houses are double-storied with pointed roofs of thatch or tiles.

Sawādkūh¹ is formed by two valleys, called Rāstpay or Rāstābpay to the east, and Walūpay to the west, *i.e.* the district of the stream flowing to the right and that of the stream flowing to the left. Rāstpay is subdivided into five *bulāks*: (a) Surklū-Rubāt; (b) Dū-āb-hālā; (c) Khānqāhpay; (d) Khānqāh; (e) Rāstābpay-i-Kūchik. Walūpay is subdivided into seven *bulāks*: (a) Chīrāt; (b) Anand; (c) Alāst; (d) Karmarzd; (e) Kīlārjān and Kamandayn; (f) Zīrāb; (g) Kasliyān (67).

The Tālār, which rises immediately south of the Shāhmīrzād mountain on the Samnān border, is spanned in Sawādkūh by the Pul-i-Safīd, a bridge of two arches, 30 miles north of Fīrūzkūh and 42 miles south of Sārī, and by another bridge on the road from Sārī to Bārfurūsh, 10 miles east of the latter town. It falls into the Caspian in three arms, the Mīrrūd, the Chapukrūd, and the Sīyāhrūd or Lārim river.

The road from Fīrūzkūh (elevation 5580 feet) ascends to the caravanserai of Gadūk, 12 miles from Fīrūzkūh and half a mile south of the top of the Gadūk pass (6620 feet). This inn stands at the dividing line of the provinces of Īrāq and Māzandarān, and is a large, substantial, stone building, now sadly out of repair,

¹ Villages of Sawādkūh: see Appendix I, c.

which, before his time, was impracticable both in summer and winter, by cutting and tunnelling the mountains, making bridges, and building rest-houses. Asfār b. Shīrūya was a native of Lārijān¹ and belonged to the Wardadāwand clan. Lārijān is mentioned by Yāqūt as a small town between Ray and Āmul, 18 *farsakhs* distant from either. It was protected by a castle often mentioned in the history of the Buwayhids.

The basin of the Lār river, which also lies in the district of Lārijān, is bounded on the north by the mountains of Surḥak, Kahū, Surkhak, Piyāzak, Dīw-i-Siyāh, Alarū Walarū, and Damāwand², on the west by the Kutumbasta, and on the south by the Harasang, Ashtar, Khātūnbargāh, Kazūnak, Lārkūh, Lawzān, Fīlzamīn, Bastān, and Siyāhchāl (63). There are no trees or bushes but excellent grazing in Lār. The only inhabitants are nomads who spend the summer here with their sheep and cattle, and descend in winter to the shores of the Caspian (64).

The Lār river is formed by two streams running down from the Kutumbasta, Harasang, Ashtar, and Sūtak mountains, at an elevation of about 10,000 feet. They unite at Dū-āb in the Yūrt-i-Sihdarra and flow south-east. The first valley is very narrow but widens below Yūrt-i-Gilurdak and becomes very broad below Bastak. It contracts again at Yūrt-i-Khānlar-Khān, and, after receiving the Dillīchāy, it follows a narrow gorge as far as the Pulār bridge. The river is then known as the Harhaz and flows at the foot of the Damāwand in a deep and narrow channel of rock past Ask. It then turns north-east, leaves the Damāwand to the left, and, after running in a deep channel of perpendicular rock, enters the plains at a spot about 4 or 5 miles south of Āmul. From this point it flows due north to Āmul where it is very broad and is crossed by a bridge of twelve arches. It finally joins the Caspian in two arms, the western at Mahmūdābād and the eastern, known as the Surkbrūd, at the village of the same name.

The tributaries of the river Lār are: on the left: the united Safīd-Āb (65) and Gīlagach, the Alarū, the united Ābhārān and Safīd-Āb, and the Dillīchāy; on the right: the Yānisar, Khushk-rūd, Chihilbarra, Gulkhāna, Siyāhpalas, the united Unm-i-

¹ See Zahir'ud-Din, *History of Mīwandandān*, p. 313, ll. 9 and 10.

² The height of Damāwand is about 19,000 feet. For information about this mountain see A. H. Schindler, "Notes on Damāwand," *Proc. R. G. S.* Feb. 1888, and "Eastern Persian Irak," *Proc. R. G. S.* 1897; Melgunof, *Das Südliche Ufer des Kaspischen Meeres*, pp. 91-97; Le Strange, *The Lands of the Eastern Caliphs*, p. 371; Ibn Isfendiyār, pp. 35-37; and E. G. Browne, *A year amongst the Persians*, p. 559; see also Marquart, *loc. cit.*, pp. 127-129.

and during the excavations numerous burial chambers were discovered (6).

Āmul has suffered much from earthquakes and from the Harhaz when in flood. When they require bricks, the inhabitants simply dig anywhere to a depth of a few feet, and obtain as many as they require. Some of these bricks measure 16 inches by 16 by 3, and are known as Guebre bricks¹.

The district of Āmul is subdivided into the following eight *bulaks*: (a) Balada; (b) Ahlam-rustāq; (c) Chulāw; (d) Dābū; (e) Dashtsar; (f) Garmrūdpay; (g) Harhazpay; (h) Litkūh².

The ordinary road from Āmul to Tīhrān, which is the highway for trade between the capital and Mashhadisar, goes from Āmul to Parasp, 19 miles; Panjāb stream 3½ miles; Kahrūd 3½ miles; Bāyjān 4½ miles; Wana 6 miles; Rīna 5 miles; Ask 13 miles; Imāmzāda Hāshim pass, elevation 8700 feet, 15 miles; Ah 6 miles; Jājrūd 11 miles; Tīhrān 21 miles; total 110½ miles. This road practically follows the Harhaz from Āmul up to near Imāmzāda Hāshim (6).

Another road leads from Āmul to Galiyā, Nashīl, Arjumand or Lazūr, Nawā, Āh, and Tīhrān; total about 144 miles. It is seldom or never taken by caravans, and part of the country it traverses is little inhabited except during the summer months.

The district of Lārijān is so completely enclosed by mountains and narrow gorges as to be almost inaccessible to an invader, and on this account its inhabitants are often unmanageable, being always ready to revolt and unprepared to pay taxes. It comprises the whole country watered by the Lār river and the upper reaches of the Harhaz. It is divided into four *bulaks*: (a) Amīr or Pā'in Lārijān; (b) Balā-Lārijān; (c) Bihrustāq; (d) Daylārustāq³.

Three-fourths of the inhabitants desert their villages during the winter, which they spend in the lowlands of Māzandarān. The district is said to contain between four and five thousand families. The products are wheat and barley.

Lārijān is the oldest settlement in Ṭabaristān. Here, in the village of Warka, Firidūn was born and here he kept Dahhāk prisoner. Ibn Isfandiyār informs us that Sahl b. al-Marzubān possessed Lārijān. He constructed a road through the country,

¹ *Loc. cit.* pp. 297-8. For the herb *gundaya zūma* see Ibn Isfandiyār, p. 42.

² Villages of Āmul; see Appendix I, 5.

³ Villages of Lārijān; see Appendix I, 7.

religious subjects, and fell under the dagger of the Assassins. The *Gunbad* is a hexagonal tower surmounted by a cupola, beneath which stands a plastered tomb. The doors were dilapidated, many of the panels having disappeared. On one of those still remaining we read the name Sayyid 'Aziz b. Sayyid Bahá' u'd-Dín Āmulí.

From here we were conducted to a magnificent *asfá* tree, near which was a small burial monument called Panj-Tan.

The graves in all these monuments have been desecrated by treasure-hunters.

Ibn Isfandiyyár gives the names of the following holy personages buried at Āmul: Sayyid Abu'l-Qásim Hasan, son of Hamza al 'Alawí, whose tomb was opposite the college of Zaynu'sh-Sharaf and was renovated by King Ardashír b. Hasan of Mázandarán. Ibn Fúrak, the preacher of the Masjid-i-Sálár, for whom the Sálár built the Masjid-i-Sálár, and for whom was erected the pulpit which stood by the *mikráh*, was buried in the quarter of 'Alí-Kalawa near the Dome of the cross-roads (Gunbad-i-Chahár-Ráh). Shaykh Abu'l-'Abbás Qassáb, whose tomb was still frequented in the time of the writer. Shaykh Abú Ja'far al-Hanáfi, in whose shrine was preserved a *Qur'án* said to have been written by 'Alí's son, Muḥammad, called Ibnu'l-Ḥanafíyya. Shaykh Záhíd, whose tomb was in the quarter called 'Alí-ábád near the gate of Zindána-Kúy (60). And, finally, Shaykh Abú Turáb, whose tomb was hard by the gate of the mosque in the quarter of Darlabash.

We also passed an old mosque named Masjid-i-Imám Hasan, which was constructed, it is said, under Hárúnu'r-Rashíd, but as Imám Hasan was seen praying here the mosque was named after him.

Another tower, called Qadamgáh-i-Khiḍr, stands near the Sabz Maydán in a cemetery known as Muṣallá or the oratory. This is probably the site of the old Muṣallá of Āmul where Dá'í's-Ṣaghír had his palace and which is often mentioned in the history of Mázandarán.

Melgunof mentions the Gunbad-i-Muḥammad Āmulí, but already in 1860 it was a heap of ruins and the foundations alone remained. The same author states that there formerly stood in the centre of the town a lofty tower, the tomb of Firidún.¹ In 1860 many tons of bricks were removed from its foundations.

¹ See Dawlatabád, *Memoirs of the Poets*, p. 298.

Imámzáda Ibráhm is a shrine held in great veneration, and in summer a market is held here on Thursdays and Fridays. It is situated inside a walled burial-ground and consists of a square tower with an octagonal, conical roof. To this has been added a large building for prayer meetings. A wooden sarcophagus bears an inscription informing us that here are buried Imámzáda Ibráhm, his brother Yahyá and his mother. The genealogy of the saint is Ibráhm, son of Músá Kázim, son of Ábú Ja'far, son of Muhammad Taqí, son of Imám Ridá. The date of the sarcophagus is 925/1519. Outside the walls of the tower lies a stone which is said to cover the remains of seventy-two of the saint's companions. Near the principal entrance to the graveyard stands a square tower in which was buried a certain Hájjí Námдар of Khurásán, who came to Ámul with two of his friends to repair the shrine of Imámzáda Ibráhm.

The Gunbad-i-Kabúd is a tower with a ruined cupola formerly covered with blue tiles, whence its name.

The Gunbad-i-Násiru'l-Haqq, which was erected by Sayyid 'Alí Mar'ashí, ruler of Mázandarán, is a tower where lies buried Hasan b. 'Alí an-Násiru'l-Kabír. Ibn Isfandiyyár mentions that the tomb, college, and library founded, and the endowments bestowed, by him, were still flourishing in Ámul in the seventh century of the Híjra, while his grave was accounted holy and visited by many pilgrims.

The Gunbad-i-Shams-i-Tabarsí is a tower in which lies buried Sayyid Shamsu 'Alí-Rasúli'lláh, a dervish learned in the traditions, and of ascetic and devout life (39). His tomb stood outside the gate of the 'Awámma-Kúy quarter. This tower had a double cupola, inner and outer, which was destroyed by an earthquake. Close to this tomb was that of Qáqí Hishám'.

The Gunbad-i-Sih-Tan is so called, I believe, from a tomb-stone on which was the representation of three cupolas¹. The inscription on this stone informs us that this was the grave of Abu'l-Qásim, son of Abu'l-Mahásin ar-Rúyání, who died in Sha'bán 514/1120. Ibn Isfandiyyár mentions 'Abdu'l-Wáhid b. Isma'íl Abu'l-Mahásin who is called the second Sháfi'í, and for whom the Nizámu'l-Mulk built a college at Ámul. He was the author of many works on Jurisprudence and various

¹ See Ibn Isfandiyyár, p. 81.

² See Dorn, *Atlas zu Bemerkungen auf Anlass einer wissenschaftlichen Reise in den Kaukasus und den Südlichen Küstenländern des Kaspiischen Meeres in den Jahren 1860-1861*, St Petersburg, 1896, Part II, Pl. 1.

Nov. 26th. We visited this morning the Mashhad-i-Mír-i-Buzurg or shrine of Mír Qiwāmu'd-Dīn al-Mar'ashī (781/1379), founder of a dynasty of *sayyids* who reigned in Mázandarān from 760 to about 989 (1359-1381). "The Mausoleum... is a square brick building.... There is a lofty gateway in the southern face of the building, and three blind arches on each of the other sides, which are about 30 yards in length. An octagon picturesquely broken, and overgrown with verdure, is placed upon the square, and a circular tower, with a low dome, rises above all. The whole edifice seems to have been formerly cased with glazed tiles, red, green, blue, yellow and purple, arranged in various fantastical patterns; some beautiful specimens remain, particularly about the gateway. That part of the interior containing the shrine of the saint is handsome and imposing¹." The monument lies to the north-west of the town near the Sabz-Maydān and is much decayed, having suffered from want of repair and from earthquakes (38). Inside, a border of beautiful blue tiles runs round the building beneath the dome. The grave of the saint occupies the centre of the building and was covered with a wooden sarcophagus, the framework of which is all that now remains. On this framework were carved some verses by Muhtasham; the writing is exquisite and the letters have been gilded, the background being painted in dark blue.

The Masjīd-i-Jāmi', which is not far from the Sabz-Maydān, is a very ancient building, but its western part was destroyed by earthquake and rebuilt in 1225/1810 by Áqá 'Alī Ashraf Mashā'ī. Attached to the mosque is a *madrasa* at the entrance of which are two slabs of marble with an edict of Shāh Sulṭān Husayn (1694-1722), forbidding, amongst other things, the sale of intoxicating liquor and of that most deleterious drug, *hang*, which is made of hemp seed. According to the same edict, houses of ill repute were to be closed, and pigeon-flying, cock-fights, ram-fights, and bull-fights were to be discontinued.

In the afternoon we visited the towers with conical roofs, which Hanway² attributes to the Guebres, but which are merely the sepulchres of holy Muḥammadan personages.

¹ Gen. Charles Stunni, *Journal of a Residence in Northern Persia, and the adjacent Provinces of Persia*, London, 1834, p. 279.

² Jonas Hanway, *An historical account of the British Trade over the Caspian Sea, with a journal of travels and the revolutions of Persia*, 4 vols., London, 1753; 2 vols., London, 1761.

as governor Iskandar Shaykhí who was very unpopular, so that whilst Sárí was soon flourishing again, Ámul remained in ruins. On their return from exile the Maráshí *sayyids* rebuilt the city but it has never since played any part in the history of Persia (54).

Ámul is an open town (55) with four entrances called *darwázahs*, although there are no gates. They are the Tíhrán or Láriján, Bárfurúsh, Tal'kasar, and Núr *darwázahs*.

The city numbers 2000 houses. It is situated on the western bank of the Harhaz river, but there are two small quarters on the eastern bank joined to the city by a bridge of twelve arches called Pul-i-Duwázdah-pilla (56).

The inhabitants are divided into ten clans: Askí, Irá'í, Rina'í, Háshimí, Niyákí (*sayyids*), Shúndashtí (i.e. Sháhándashtí), Day-lárustáqí, Mashá'í, Ámulí and Núrí. There are also a few Barbárs and Bankashís.

The town comprises nine quarters: (1) Cháhsar, including Ródgar Mahalla; has a bath. (2) Pulbiyúr, inhabited by the Irá'í clan; has a mosque called Masjid-i-Irá'í'há, which replaces the former Masjid-i-Rúhiyya, and another built by Áqá 'Abdu'l-Karím. Hárún Mahalla, part of Pulbiyúr, has a bath and a small *madrasa*. (3) Gurjí Mahalla, also called Ásiyábsar or Ábdan-gasar; contains the Imámzáda Ibráhím, the Masjid-i-Gurjí Mahalla, now in ruins, an *abankhór* built in 1898 by the Amir-i-Mukarram, the famous shrine of Mír-i-Buzurg, an old *abankhór* or water-cistern built by Sháh 'Abbás, the Sabz-Maydán, and the ruins of the garden and palace of Sháh 'Abbás. (4) Mahalla-i-Masjid-i-Jámi', with the Masjid-i-Jámi', its *madrasa*, and a very old mosque and bath known as Áqá 'Abbási. (5) Mahalla-i-Shúndashtí, or Mahalla-i-Háshimí, with the Háshimí mosque and *abankhór* and the bath of Yúsuf Khán, which is now in ruins. (6) Mahalla-i-Ámul'há, or Pá'in Bázár, with a *takya*, an *abankhór*, the Imámzáda Ma'súm, and the bath of Ashraf Sulhán. (7) Mahalla-i-Niyákí, with the *takya* and mosque of Mírzá Muhammad 'Alí and a new bath. (8) Mahalla-i-Ispikálá, with the *takya*-i-Askí'há and the bath of Rafí' Khán Yáwar. (9) Mahalla-i-Mashá'í'há with a *takya* and a bath. To these we may add the two *mahallas* of Barbarí-Mahalla or Barbaríkhayl and that of Bankashúkhayl, which are both known by the name of Darwísh Mahalla (57).

¹ For trade, produce, industries, etc., of Ámul see (1) J. Rabino, *Diplomatic and Consular Reports, Annual Series*, No. 4815, pp. 15-16.

around his palace, so that they should not dwell in the town and molest the inhabitants.

The tomb of Abū 'Alī Muḥammad b. Aḥmad b. al-Ḥasan 312-3157/924-5¹ was in the Rāst-Kūy quarter opposite the cupola of Dā'ī.

According to Ibn Ḥawqal, Āmul was in his day a larger place than Qazwīn and very populous. Muqaddasī describes the town as possessing a hospital and two Friday mosques, one, the old mosque (52), standing among trees on the market-place, the new mosque being near the city wall. Each mosque had a great portico. The merchants of Āmul did much trade². The city was sacked by the troops of Mas'ūd b. Maḥmūd the Ghaznawid, in Jumādā I, 426/1035. Āmul was also besieged by the Ustundār Kay-Kā'ūs who set fire to the palace of the Isphahān Shāh Ghāzī Rustam (533-558/1138-9—1163) at Qarākalāta.

When in 606/1210 the nobles of Ṭabaristān submitted to Sultān Jalālu'd-Dīn Muḥammad of Khwārazm, it was at Āmul that the *khatm* was read in his name, and thence was sent the annual tribute to Khwārazm. This was discontinued at the death of 'Alā'u'd-Dīn Muḥammad in 617/1220-1 when Māzandarān was traversed to and fro by armies of destroying Mongols.

Husāmu'd-Dawla Ardashīr b. Kīnkwār, who in 635/1237-8 rebelled against the Mongols, transferred the capital from Sārī, which the house of Bāwand had always made its metropolis, to Āmul which was less exposed. Here he built, at Kharātakalāya on the banks of the Harhaz, the palace which in 880/1475-6 was still in the occupation of the governors of Āmul.

In the time of Malik Tāju'd-Dawla Yazdijird b. Shahriyār b. Ardashīr, Āmul was again a flourishing city and had 70 colleges. Outside the town was the plain of Būrān where stood at Qarākalāta the palace of the King of Māzandarān.

Not long after the year 743/1342-3 cholera broke out at Āmul, and many of the house of Bāwand and the wife and children of Fakhrū'd-Dawla Ḥasan died of the disease, so that he with two of his sons alone remained. In 750/1349-50 the disease broke out again and all those of the house of Bāwand who were at Āmul were wiped out, whilst of the Chulāwīs only Kiyā Afrāsiyāh and his sons were left.

In 795/1392-3 Āmul and Sārī were plundered by Timūr who ordered a general massacre of the inhabitants of Āmul. He appointed

¹ See Le Strange, p. 370.

it was built by a man of the Málíkí sect whose descendants, in Zahr's time, were still at Lár-i-Qasrân (۱۳), and came every year to Ámul to repair the mosque. The shrine known as Lala-parchín contains the tombs of their *shaykhs* and *sayyids*. The people of Ámul who embraced Islām were at first of the Málíkí sect, and most of them remained so until the time of Dá'í-Kabír, when they were converted to Shí'ism. The plain known as Málí-kadasht takes its name from 'Abdu'lláh b. Malík and not from Málík-i-Ashtar.

The great mosque of Ámul was built in the time of Háránu'r-Rashíd in 177/793-4 by Ibráhím b. 'Uthmán b. Nahk'. 'Abdu'l-Malík b. Qa'qa', who was appointed governor of Tabaristán in 179/795, repaired the walls of Ámul. After him came 'Abdu'lláh b. Házim who built there a house and *sardāy*, and gave his name to the Házima-Kúy quarter of the town. Muḥammad b. Mūsá, Ma'mán's deputy, was besieged in Ámul for eight months by the Ispahbad Mázyár, who, when the town fell, ordered the walls to be destroyed¹. Shortly afterwards Mázyár repaired the fortifications of Ámul and Sárí and attempted to render himself independent of the caliph.

Ibn Isfandiyár relates that there were many persons at Ámul of whose allegiance Hasan b. Zayd entertained doubts, and who in the time of the Tahirids had been people of rank and opposed to the doctrine of Hasan b. Zayd, though outwardly conforming to it. Hasan b. Zayd, therefore, feigned illness and had news of his death proclaimed and preparations made for his funeral, whereupon these disaffected persons threw off the mask. Hasan b. Zayd then sallied forth and had them all killed in the great mosque of Ámul and thrown into a recess to the east of the mosque, which was still called "the tomb of the martyrs" in Ibn Isfandiyár's day. Then Hasan b. Zayd ordered to be built in the quarter of Rást-Kúy a tomb and large cupola for himself, which was still existing in Zahr'u'd-Dín's time; and *Mawlana* Awliyá'u'lláh Ámulí has written that in his childhood this building was going to ruins, and that in it there was an old wooden sarcophagus and in the wall steps leading to the top of the dome, and that 70 villages in the neighbourhood of Ámul, apart from gardens, farms, baths, and shops, were made *wagf* for its upkeep.

In 307/919-20 Hasan b. Qásim, Dá'í-Şaghír, had his palace at the Muşallá, near Ámul. He built lofty houses for his officers

¹ See Ibn Isfandiyár, pp. ۱6, ۱7.

² *Ibid.*, p. ۱6.

CHAPTER IV

Āmul. Foundation of Āmul. Islām. History of Āmul. The great mosque. Ibn Hawqal's description. Sack of Āmul by Tīmūr. Present town. Bridge over the Harhaz. Town quarters. Principal buildings. Shrine of Mī Qiwāmu'd-Dīn. Masjid-i-Jāmi'. Imāmzāda Ibrāhīm. The Cemetery or lower town of Āmul. Districts of Āmul. Roads. District of Lārijān: subdistricts. History of Lārijān. Basin of the Lax River. The Harhaz. District of Sawād-kūh: subdistricts. Road from Fīrūzkāh to Sērī. Āmul to Bārfurūsh. Bridge of Muḥammad Ḥasan Khān. Arrival at Bārfurūsh.

ĀMUL¹ was founded by Āmula (49), the wife of Fīrūz, whose capital was at Balkh. She first chose as the site of the city a place in Pā-yi-dasht which was later called Shahr-i-tāna Mār, but, as it was impossible to bring the water of the river Harhaz to this spot, the projected city was founded on its present site, a spot then called Māta and, later, Astāna-sarāy. The city wall was built of baked bricks and was surrounded by a moat 33 cubits in depth and a bow-shot across; it was pierced by four gates, called respectively "of Gurgān," "of Gīlān," "of the mountains" (50), and "of the sea." Āmula's palace stood near the street of the washermen, Kūcha-i-Gāzarān, and behind the "cloth-sellers' market," and here her tomb also was built. When the King's son, Khusrāw, succeeded to the throne, he greatly enlarged Āmul and made it his capital and residence, surrounding the original wall with another of clay².

The people of Āmul embraced Islām and renounced fire-worship under the Isphahbad Khurshīd when 'Umar b. 'Alā (51), who had been sent to Ṭabaristān at the head of the Moslem army by Mahdī, the son of the caliph Ma'mūn, took the city in 137/754-5 according to Zahiru'd-Dīn, or in 140/757-8 according to Ibn Isfandiyyār. Āmul now became the capital of the caliph's governors in Ṭabaristān.

Khālīd b. Barmak, who was appointed governor of Ṭabaristān in 766 A.D., took up his abode at a place called after him Khālīda-sarāy. He also built for himself a castle at Āmul.

It is said that the Masjid-i-Jāmi' of Āmul, called the mosque of Ṭashtazanān, was built by Mālīk b. al-Ḥārith al-Ashtar an-Nakha'ī who accompanied Ḥasan b. 'Alī to Ṭabaristān, but Zahiru'd-Dīn contradicts this statement, since, according to him,

¹ See Marquardt, *loc. cit.*, p. 136.

² See Ibn Isfandiyyār, pp. 30-37.

Núr is divided into the following districts: (a) Halada, (b) Kamarrúd, (c) Kúp, (d) Miyáband, (e) Nayjkúh, (f) Namár-rustáq, (g) Nátilkinár, (h) Nátil-rustáq, (i) Rúdbár-i-Ulya, (j) Rúdbár-i-Suffá, (k) Tata-rustáq, (l) Úarúd, (m) Yálúrúd¹.

We crossed the 'Izdih river by a wooden bridge and continued to the village of Sútakalá, and then to the Ahlamrúd (47), a branch of the Harhaz. The village of Ahlam (48) lies about 3 miles from the sea and 12 miles from Suladih. We then reached the Harhaz, whose three branches (which, we were told, unite before joining the Caspian) we crossed by bridges of planks, and came to Mahmúdábád². Striking south from Mahmúdábád, we passed Lakamúz, a hamlet belonging to Talikasar, then Talikasar itself and Tarsú. We continued through thick forest and joined the old railway track, which formed the only means of communication between Mahmúdábád and Ámul and was reduced to a very narrow, seldom used, path, where thorns assailed one from above and from either side. Leaving Gálishtar, the village of Karchak, and Ma'súmábád on our right, we came to comparatively open country again. Újtábád, with its large whitewashed villa and garden belonging to the governor of Lariján, lay conspicuous on our left, whilst to the right we saw the shrine of Áqá Sayyid Ma'súm nestling in a grove of magnificent trees. From here the old tower-tombs of Ámul were visible, and we soon reached the *Sábr-Maydan* just outside the town.

¹ Villages of Núr, see Appendix I, n. For produce, etc., of the district see H. L. Rabine, *Diplomatic and Consular Report*, No. 4812, pp. 12-15.

² See H. L. Rabine, *Diplomatic and Consular Report*, No. 4812, pp. 12-16.

Safid pass out of the Lár valley to that of the river Núr; thence by a third pass over the Kúh-i-Qurúq into the Kujúr valley, and along the course of the stream which drains the last-named down to the sea. By this route a traveller can reach the sea in three easy, or two long, days without changing horses. This route is said to be closed for five months in the year. The stages, according to native information, are Tíhrán to Afsha, 24 miles; Núr, 24 miles; Kujúr, 16 miles; Šarínkalá, 15 miles.

Nov. 24th, 18 miles. We crossed a succession of streams in the following order: the Šarínkalá, the Namakábrúd, a nameless brook from Wanúsh, the Kulírúd, the Kunusarúd (43), and the Shaykhrúd, a branch of the last-named, on the left bank of which was a large village named 'Alawí Mahalla (pronounced 'Ulwi Mahalla) belonging to Fírúzkalá. Next followed another village, Bazawár, and then more rivers, the Kacharúd, the Nahr-i-Hāsanábád, the Bunjákul, the Fallmarz, near which was a village of the same name, and the Siyáhrúd.

The district of Núr begins at the Alamrúd, a river with very steep banks.

Suladíh is a large village half a mile from the sea-shore. A brick bridge of three arches spans the Suladíh river which rises in the hills of Lábij. The hills visible from Suladíh are the Sardár, which lie to the south-west and are covered with snow, the Lábkinár, the Pímat, and the Lábij; the country between them and the sea is open, or sparsely covered with very thin and scattered jungle. We followed the shore for some 4 miles to the Rustamrúd (46), on the left bank of which and close to the sea lies the village of Rustamrúd. A little further on we crossed the Hāshimrúd and, passing south of the sand-hills, reached 'Izdih.

The district of Núr, to which belongs the village of 'Izdih, extends along the coast from the Suladíh on the west to the Ahlamrúd on the east, but away inland it is of far greater extent and reaches from near Kalár-rustáq on the west to the Harhaz river on the east. To the south it is bounded by the Lár and Lárjān mountains.

The upper Núr valley is very arid, and it might be in the highlands near Isfahán or Shíráz so far as the lode of the hills enclosing it and the villages is concerned¹.

¹ Col. C. Beresford Lorentz, "Itinerary notes of route surveys in Northern Persia in 1881 and 1882," *Proc. R.G.S.*, vol. 9, February 1883.

Zahīr-ud-Dīn relates in his *History of Mazandarān* that Minúchihīr, when compelled to retire before Afrāsīyāb, took up his residence at Kūsh. The plain of Kujūr, above Kūsh, was then under water as the river of Kujūr had no outlet to the sea. Minúchihīr had the rocks which dammed the river removed, and some of them were carried down by the water to the sea-shore, where they are still to be seen at a place called Sī-Sangān (between Khayrūdīnār and Kalār-rustāq). The plain when drained was cultivated and Minúchihīr built on it the town of Rūyān¹.

Abu'l-Fidā says that the city of Rūyān was also known as Shahrīstān, and that it crowned the summit of the pass 16 leagues from Qazwīn. According to Yāqūt, Rūyān was the capital of the mountain district of Ṭabaristān as Āmul was of the lowland plains; it had fine buildings, and its gardens were famous for their productiveness. Near Rūyān lay the little town of Sa'idābād (44).

On the 21 Dhū'l-hijja, 740/1340 the Ustundār Jalālu'd-Dawla Iskandar began rebuilding the castle and town of Kujūr (i.e. Rūyān, also called Shahr-i-Kujūr) which had been completely destroyed during the invasion of the Mongols. He surrounded the town with walls and completed its citadel on the 21 Dhū'l-hijja, 746/1346. He also built at the same time in the district of Rūyān the castle of Shāhdiz where he resided.

The district of Kujūr² is bounded on the west by the Chālūs which separates it from Kalār-rustāq, on the east by Suladih in Nūr, on the south by the district of Nūr, and on the north by the Caspian. It is subdivided into the following *distriks*: (a) Balāda and Kūrshīd-rustāq, (b) Angās, (c) Bandpay, (d) Firāzkatā and Ushwīkalā, (e) Girān, (f) Kālīj, (g) Kacha-rustāq, (h) Kalārūdpay, (i) Khayrūdīnār, (j) Kūhpar, (k) Panj-rustāq or Panjak-rustāq, (l) Rānūs-rustāq, (m) Chalandar, (n) Zand-rustāq.

The inhabitants of Kujūr are Khwājawands and Gīlaks, each having their own governor. The inhabitants of the districts of Tunakābun, Kalār-rustāq, and Kujūr, which were formerly part of Rustamdār, do not choose to be looked upon as Māzandarānis, whilst the Māzandarānis say they are Gīlaks.

The shortest route from Tīhrān to the Caspian is via the Alcha pass to the Lār valley, and thence by the Yālū or Āb-i-

¹ Rūyān, le Raoudhita du Zamyad Yazdi, 1; le Roymun-mazd de Bundabish, 111, s. 7 (*Zand-Awars*, II, 416, note 18). Darmesteter, *loc. cit.*, p. 308, note; see also Marquart, *loc. cit.*, p. 136.

² Village of Kujūr; see Appendix 1, c.

paved with logs and often submerged, leads to Chalandar which is surrounded by a marsh. If a horse strays at night and flounders into the mud there is but little hope of extricating him. Mackenzie, who visited the ruins about one mile from Hawdkúti, a village to the east of the Chalandar stream, found distinct evidences of the existence in former days of a large fortress surrounded by a double ditch and wall; the inner fosse was at least twenty feet deep and the outer was not more than ten; the central mound contained many bricks, and on it grew two of the most splendid forest trees he had ever seen. Thence to the hills is rather less than a mile, where there is a cavern formed in the calcareous rock at a height of about 30 feet from the ground; this cave is about 6 feet in height, 4 feet in breadth, and as many in length. It commands a fine view of the country in front and of the sea (41).

We read in Ibn Isfandiýar's *History of Tabaristán* that, when pursued by Afrásiyáb, Minúchih came to Rustamdár and, after wandering about for some time in Kúrshid Rustáq, took refuge at Chalandar, where the mountains are nearest the sea. Here, between the villages of Wanúshadih and Kunus, he dug a great moat behind which he remained with his army. He sent his family to the village of Múz (another manuscript says Múr), at that time Mánhír, where in one face of the mountain is a great cave. Here Minúchih concealed his treasures and stores and at its entrance had a castle built, which in the author's time was known as Diz-i-Minúchih. In the time of Kúchlik-'Alawí (the little 'Alawí) this cave was entered and much treasure found there.

Isma'íl, the *kadhkhudá* of Warzan (42), told Lt.-Col. H. L. Wells' legends of an impregnable castle that once existed near Núrrúdbár, the name of which was Qal'a-i-Múr.

Leaving Mulkár, we re-entered the jungle, and, passing the Anárwar stream, the village and stream of 'Allábád, and two more streams, the Núrrúdbár (Mackenzie calls it the Nírúd), and the Khushkalát, both of which were dry, arrived at Šarínkalá.

The village of Šarínkalá (Šaláhu'd-Dín-Kalá) numbers 100 houses, has a bath, and lies in the jungle some 200 yards south of the road which runs along the beach.

¹ "Across the Elburz Mountains to the Caspian Sea." by Lt.-Col. H. L. Wells, in *The Scottish Geographical Magazine*, January 1898.

and, after crossing the Damarī, reached the village of Bahārsarā. Here on the beach were some of those elevated platforms where the inhabitants sleep in summer and store their rice-straw for the winter. Next came the Gandābrūd, and then a branch of the Kurkurūd (۱). On the further side of some stagnant waters we saw the village of Kurkurūsar. Later we crossed a broad but shallow stream called Chashma-i-Āb, which joins the sea at this point. I may here mention that the traveller on the shores of the Caspian knows that he is near the mouth of a river long before he reaches it, owing to the fact that the stream of fresh water as it flows from the river-mouth into the sea shows up conspicuously to a considerable distance from the shore in the form of a long, silvery streak, which is visible when one is yet several hundreds of yards away; in rainy weather the silver streak becomes mud-coloured.

On the banks of the Chashma-i-Āb is the village of Habībābād, formerly known as Khāchak¹, where we alighted. Habībābād, which is in the subdistrict of Girān, numbers 65 houses, is pleasantly situated near the beach, and is watered by the Khāchak and Chashma-i-Āb streams.

Nov. 23rd, 18 miles. We crossed the Girdū stream and reached the village of Hasanābād, through which flow the Mashānkīla and the Shāh-Murādkīla, which latter is full of aquatic plants, and joins the Mashalak at its mouth. From here we rode for about 2 miles over a mass of limestone, and, continuing in an easterly direction, crossed a stream, the 'Alīābād-Dunbāl, above which and to our right lay the large village of 'Alīābād-i-Buzurg, also called 'Alīābād-i-Mīr. The next streams to be crossed were the Sham'jārān and Latangān, then the Amīr-Rūd and the Mar-Ūrdī stream, with the village of the same name on its left bank. Continuing on our road, we crossed the river Khayr-Rūd, a broad and formidable one, the bed of which is calcareous and was nearly dry. It gives its name to the small subdistrict of Khayr-rūdkinār. We were now in the jungle of Bandpay, and crossed the Sutulkiyā (Sultān 'Alī Kiyā) stream. The Māxigāh stream was the next water encountered, soon after which we forded the Chālak stream and, passing through the village of the same name², reached the Duzdakarūd and a little later 'Alīābād-i-Aṣghar-Khānī and the Mulkār-Rūd. From Mulkār a path,

¹ Zahrūd-Dīn has Khwāj and Khwājak.

² See Zahrūd-Dīn, *History of Gilān and Daylamānān*, Rasht 1330, p. 146, l. 17.

Passing the Nawródsar, the Hacharúd, the village of Imámrúd, and the stream of Dújamán, we came to the Sardábrúd (ár), which runs down from the *payláys* of Kalárdasht. After some very stony ground we crossed the Áwranklla and reached the broad stream of Chálús which, rising in the Dálr and Nór hills, falls into the sea some 19 miles from 'Aláábád and forms the boundary between Kalár-rustáq and Kujúr.

The district of Kalár-rustáq¹ extends along the coast from the Namakábrúd on the west, to the Chálús on the east, and is situated between the districts of Tunakábun and Kujúr. It comprises four subdistricts: (a) Bírún Bashm (Bazham); (b) Dasht; (c) Kalárdasht; (d) Kóbistán. Mackenzie in 1860 said that there were about 100 villages in the *payláys* of Kalár-rustáq, and some 600 houses of Khwájawands.

The chief product of the plain is rice, whilst wheat and barley grow in the hills, but cattle and sheep constitute the principal source of wealth of this district.

The ancient rulers of Fárs had a castle at Chálús where armed horsemen were kept in constant readiness to protect the inhabitants against the raids of the Daylamites, while the city was surrounded by a strong wall built at the command of a daughter of the King of Fárs. The defences of Chálús were destroyed in 287/900 by Sayyid Hasan b. Qásim. This town, formerly also written as Sálúsh and Sálús, is described by Muqaddasi as a city having a castle built of stone with a Friday Mosque adjoining*. Near it lay two other towns, namely al-Kabíra (38) and Kajja (39). Here was buried with great pomp the mother of Hasan the Buwayhid. Of the Mar'ashí *sayyids* of Máxandarán, Zahiru'd-Dín b. 'Alí b. Qiwámu'd-Dín and his son, Fadlu'lláh, were laid to rest at Chálús. The town also gave its name to a district called Chálúsa-rustáq. The Arab geographers give the following stages from Ámul to Daylam: Nátíl, a stage; Chálús, a short stage; Kalár (40), a stage; and Daylam², a stage.

The summer road from Chálús to Tíhrán has four stages: Bábu'dih, Alámul, Shahrístának or Imámzáda Dá'úd, and Tíhrán. The winter road has six or seven stages: Tuwár, Walíábád, Gachasar, Shahrístának, Áhár which is optional, Úshán, and Tíhrán.

Beyond the Chálús river we passed the village of Majídábád

¹ Villages of Kalár-rustáq; see Appendix I, b.

² Le Strange, *loc. cit.*, p. 378.

³ See Marquart, *loc. cit.*, pp. 126-127.

stream with a sandy bottom, on the left bank of which stands the village of the same name. The road now lay through a jungle of lofty box trees close to the sea-shore, and $2\frac{1}{2}$ miles from 'Abbásábád we crossed the Kharakrúd, a very winding and sluggish stream. On its right bank is the village of Jamshídábád. We crossed a rivulet, the Chika-i-'Abbásábád, near the village of 'Abbásábád, and a hundred paces further on the Chika-i-Gulár. Some 2 miles from Jamshídábád we arrived again on the beach, at a place where two streams, one of which is the Tílúrasar or Tílúrd-sar, flow into the sea. Passing into the jungle again, we threaded our way through the brambles and acacias and rejoined the sandy beach at a point where the Ispárúd (36) falls into the sea. Crossing the small Khájakasar brook, and another one soon after, we once more entered the jungle and, passing the Palangrúd, came to the Namakábrúd where Kalár-rustáq begins.

The Namakábrúd was formerly the western boundary of Rustamdár. The real limits of Rustamdár, according to Zálí-ru'd-Dín, were Si-Sangán or the Mánhír river to the east and Malát to the west. When in 492/1098-9 Táju'l-Mulúk Mardáwíj rebelled against his brother, Sháh Ghází Rustam, the latter obtained the help of the Ustundár Shahrámúsh b. Hazárasf by promising him the hand of his sister, who received as dowry the district extending from Pá-yi-Dasht to the Siyáhrúd. In 538/1163 'Alá'u'd-Dawla Hasan, also called Sherafu'l-Mulúk, who, on the occasion of his incurring his father's wrath, had been befriended by the Ustundár, succeeded his father, Sháh Ghází Rustam, and granted the Ustundár Kay-Ká'ús all the territory from Kunus to the Alísharúd, this river thus becoming the eastern limit of Rustamdár. In 590/1194 the Ustundár Hazárasf b. Shahrámúsh, who had rebelled against Sháh Ardashír b. Hasan of Mázandarán and entered into an alliance with the Isma'ílis or Assassins, ceded to the latter the territory between Malát and Sakhtsar. In 640/1242-3 the Ustundár Shahrákím b. Namáwar was compelled by the rulers of Gílán to retire to the Namakáwarúd, which thus became the western limit of Rustamdár. To the south Rustamdár extended to the crest of the mountains whose rivers flowed into the Caspian, which bounded it to the north. Rustamdár was also called Ustundár or Ustundáriyya, a name derived either from *ustun*, a word meaning mountain, or from Ustun, the name of a former ruler of this district. The Namakábrúd rises not far from Khushámiyán,

then forded the Kázimrud, Pasandarúd, Galabúsi, and Kúcha-búsi streams, and soon afterwards entered the pretty village of 'Abbásábád, which is pleasantly situated on a gravelly bank partially covered with grass and bushes at a pistol shot from the water's edge. It has 25 houses, a bath and a mosque.

Langa, to which subdistrict 'Abbásábád belongs, is bordered on the west by the Kázimrud, on the south by Mashaléhád, and on the east by Aspchin. The *atya*, or silk fabrics, of Langa are celebrated. Langa is divided into Jirband (or Bálábánd), usually known as Langa, and Jirband (or Pá'inband). The low wooded hills which separate the plain from the *jaylāys* are known as Miyánband. The inhabitants of Nishtá, Zawár, and Langa go to Dákúh (Pish-Dákúh and Pas-Dákúh) for the summer. In the mountains behind Nishtá are Siyáhmushtad and other localities.

Sayyid Abul-Husayn al-Mu'ayyad billāh, who carried on propaganda in Daylamán which he occupied and where he had established himself, died in 421/1030, and was buried in his house at Langa. His grave was still venerated in the 10th (16th) century.

Nov. 22nd, 24 miles. The first part of the road after 'Abbásábád was very good, passing over a belt of turf situated between the sea and the rice-fields as far as the river of Muḥammad Husaynábád, on the right bank of which stands the *mahalla* whence it derives its name. After crossing the Ganjarúd we reached a spot called Pakfábgh where mulberry plantations had been recently laid out. This place was formerly a village, but its inhabitants had abandoned it and gone to Umichkalá. The *mahalla* of Umichkalá extends along both sides of a stream; the road here turns aside and passes through jungle for about a mile: we noticed some fine forest trees on the right, where there was a path through the thicket leading to the remains of an old building which is used as a brick mine by the natives. There is nothing above ground to indicate the site of a fortress, and so many holes have been dug in the search for bricks, that the inquisitive traveller would have no chance of discovering or reconstituting the outworks of an old castle or fortalice. Its name all over the neighbourhood is Aspchin (35), and it is said that a great man called 'Uthmán Khán dwelt there in bygone days.

After crossing the Múmadamarda, a small brook, and continuing for about a mile, we came to the Aspchin, a fairly broad

Oil was reported from Mazarlât near Khurramábád, and from Hasanábád in Kujûr, but no indications of it could be found.

As Tunakábun is on the longitudinal axis of symmetry of the Caucasian oil fields, and as we also find indications of oil in Samnân and Hazárjarb, we may safely infer that oil does exist in Tunakábun, but at what depth and whether in paying quantities or not it is difficult at present to tell.

On our way back from Atishkada we passed the hamlets of Karakûh, Shántâsh or Shânatarâsh, and Barashabur, all belonging to Habashabur. A few hundred yards east of Habashabur there is an old fortified enclosure of great strength. It is in the form of a square, measures 83 paces in either direction, and is composed of a mud embankment 30 feet high surrounded by a moat. The gate faces east. I was told that similar *qal'as*, or castles, existed in other parts of Tunakábun; one of these is called Qal'a Gardan and is near Balada, another is to be seen near Lashkarak, and a third one, called Qal'a Paraz, at Siyâhwaraz. From Barashabur we took a short cut through the villages of Kindâsar and Miyân Mahalla to Khurramábád.

In the evening the Amfr-i-As'ad accompanied us to Shâhsuvar. Shâhsuvar and Khurramábád are in the subdistrict of Tawâbi', the largest in Tunakábun, although it only extends from Tîlpurdsar to the Izarûd.

Nov. 21st, 16 miles. Riding out of Shâhsuvar, we forded the Chashmakla, and crossed over a wooden bridge which spans the Sangsarâ, a stream coming from the village of the same name. We then forded the Hâjji Mahalla (14), passed the village of Wallâbâd, and reached the Tîlpurdsar or Tîlpurdâb, which is about 30 yards wide and is spanned by a rough bridge of planks. The Halâkalâ, which joins the Tîlpurdsar at its mouth, is also crossed by a wooden bridge. After the village of Halâkalâ we reached Palatkalâ, which possesses a bath and extensive groves of orange trees and a stream of the same name. Passing through the jungle, which here comes close to the beach and conceals the village of Faqlhâbâd, we came to the Izarûd and beyond it to a rivulet named Sultânkâlâ. At this point begins the subdistrict of Nishtâ which numbers about 1000 houses.

The Nishtâ Rûd is crossed by a wooden bridge. Medlars, boxtrees, wild pomegranates, brambles, etc., were plentiful in the jungle up to the Pasandarûd. These jungles near the sea in which pomegranates usually abound are termed *andâkâla*. We

inhabitants of these parts, not only on account of their religion, but also and principally because they occupy the best *maydāns* of the district.

The Rūzaki Kurds brought here by Shāh Tahmāsp I have entirely disappeared.

Khurramábád, lat. $36^{\circ} 45'$, long. $51^{\circ} 0'$, the chief place of Tunakábur, is situated amongst rice fields in a green and pleasant prairie, about 5 or 6 miles from the foot of the nearest hills. It numbers about 250 houses (there were only 30 in 1859) scattered through the thicket, and has a telegraph station which connects it with Rasht, and a good brick caravanserai. Three fine gardens belonging to the late Sa'du'd-Dawla, the Sipahdār-i-A'zam, and the Amír-i-As'ad surround the *Saba-Maydān* on three sides, the fourth or southern side being open.

There are five stages from Khurramábád to Tihrán: Mārān, Alamūt, Tālaqān, Kūrdān, and Tihrán.

The port of Khurramábád is Shāhsuwar, about 2 miles north of it, to the east of the mouth of the Mazar river. The Mazar, which is not navigable, is formed by three streams, the Walamrūd, Dū-Hazār, and Sih-Hazār. Mackenzie says that it rises in two places, Mārān and Dū-Hazār, and that its two branches unite at a distance of one *farsakh* (4 miles) from the sea.

Nov. 20th. Having heard of the existence of oil wells in the district, I decided to visit them. We passed Hasankalā about one mile from Khurramábád, then Kārdgar Mahalla and Is-palkhsar, and crossed the Kūnjū or Karājū stream. Off the road to the left were Miyān Mahalla and Naṣrābād, and, to the right, Zamīnkīn. The jungle became thicker as we proceeded, some of the oaks being of great girth. We finally reached a spot called Ātishkādā, or "the fire-temple," at the foot of the hills, about four miles from Habashabur where we first entered the jungle. We were shown four wells, which were, however, of small depth. A greasy substance could be seen floating on the surface of the water in two of the wells, but it is quite certain that no oil had been obtained here for many a century. The name Ātishkādā clearly indicates, however, that a fire temple had stood at this spot, and this is still further confirmed by the existence of low mounds and broken bricks in the close vicinity of the wells. The district was formerly named Tāshkūn (*tāsh* = *atish* or fire, and *kūn* = make), and there is still a village of this name not very far from Ātishkādā.

Qawí-Úşallú or more correctly Qawí-Hişárlú, Kalántariyya (32), Faqih, Tálísh, Gulayj, Daj, Asás, Shúrlj, Tálaqául, and Ródbárl.

The chieftainship of the district has been hereditary in the family of the present Sipahdár-i-A'zam since the end of the 18th century, when Mahdí Bayg Khal'atbari went to Shíráz to complain of the oppression of the Qawí-Úşallú governor, and received from Karím Khán Zand the title of *khán* and the governorship of Tunakábun (33). This Mahdí Khán was later a staunch supporter of Áqá Muḥammad Khán and he joined the troops which the latter sent against Hidáyat Khán of Gílán. A blood feud between the inhabitants of Rasht and those of Tunakábun resulted from this expedition, and, at the request of Mahdí Khán, Tunakábun was separated from Gílán and added to Máزنداران, and was, together with Kalár-rustáq and Kujúr, entrusted to Mahdí Khán. These three districts have ever since been known as *Maḥall-i-Thalátha* or "the three districts."

Mahdí Khán¹ was succeeded by his eldest son, Hádí Khán. The latter's son, Walí Khán, was killed at the siege of Herát, and to his grandson, Ḥabíbu'lláh Khán, a lad of 13, better known under the title of Sa'du'd-Dawla, who had accompanied the expedition, were given the governorship and command held by his father. Sa'du'd-Dawla was succeeded by his son Muḥammad Walí Khán, the present Sipahdár-i-A'zam. The Khal'atbari clan claims descent from a certain Aḥmad Shumayd of Aleppo, who, during the caliphate of 'Alí, was the bearer of a robe of honour to one of the provincial governors, whence his surname of *Khal'atbar*. His sons, Násir and Yásir, came to Rústarudár in Máزنداران, the former settling in Núr, the latter in Gulayján. I am of opinion, however, that this surname is a corruption of *Khalábar*, the name given to certain retainers or boarded servants of the kings of Gílán.

In 1855 the Sadr-i-A'zam Áqá Khán Núrl removed the 'Abdu'l-Malikis from Núr to Dhághmarz near Ashraf, but Ḥabíbu'lláh Khán was unable to pay the sum asked for the removal of the Khwájawands from Kujúr and Kalár-rustáq. The Khwájawands, although now inhabiting villages, still move about in tents during the hot season. They keep cattle, and breed a fairly good race of horses. They are also employed in cultivation, most of their fields being *daymí*, i.e. not requiring artificial irrigation. The Khwájawands and Lake, as a whole, are hated by the other

¹ Son of Ḥájíl Sadiq b. Ḥájíl Bāqir.

CHAPTER III

District of Tunakábu. Products. Industries. Clans. Hereditary chiefs. Origin of the name Khal'at-bar. Khwájawanda. Khurramábád. Oil wells at Atishikáda. Castle of Hábashabar. Khurramábád to Ámul. Subdistrict of Nishtá. 'Abbasábád. Subdistrict of Langá. The Namakshurid. Subdistrict of Kalár-rustáq. Road from Cháhár to Tíhrán. River-mouths. Chalándar. Ruins of Hawtúkú, Sarinkalá. District of Kujár, its subdistricts, inhabitants, and roads. Saládh. District of Núr, its subdistricts and mines. Mahmúdábád. Arrival at Ámul.

TUNAKÁBUN (30), of which Khurramábád is now the chief place, is the most westerly district of Mázandarán, and is bounded on the north by the Caspian, on the west by the Surkhání stream, on the south by the Alburz range and the Qazwín districts of Rúdbár and Tálagán, and on the east by the district of Kalár-rustáq. It is divided into the following eight subdistricts: (a) Balada, or the chief place, (b) Gulayján, (c) Langá, (d) Nishtá, including Zawár, (e) Sakhtsar, (f) Sarhadd, (g) Siyáh-rustáq, and (h) Tawábi¹.

The *yayláqs* of the inhabitants are the mountains of Dú-Hazár, Sih-Hazár, and Ishkawar (31). The inhabitants of western Tunakábu also frequent the following *yayláqs* in the Ishkawar sub-district of Gilán: Gara, Lúshkán, Kasháya, Púrاندán, Dargáh, Liyási, Darisanak, Chákul, Tukamján, and Ziyádí.

The products of Tunakábu are rice, which is much esteemed for its whiteness and delicacy, silk, *ghes*, and wool. Flax and sugar are no longer cultivated, but tea has been introduced and a small quantity is now grown. There is a great abundance of walnuts as also of oranges and lemons. In the forests, amongst a great variety of other trees, are boxwood and numerous oak-trees of great size. The rivers are rich in fish, and cattle and sheep are plentiful. Beans, wheat, and barley are grown in the highlands.

The chief industry is the manufacture of textiles, such as silk cloths, woollen tissues, felt cloaks for the peasantry, and coarse linen. Rugs or *giltms* are also made by the tribeswomen.

The inhabitants trade with Qazwín and Tíhrán. Periodical markets are held at the following villages: Siyáhwaráz on Mondays, Khurramábád on Tuesdays and Saturdays, Zawár on Mondays, Sulaymánábád on Wednesdays, Sádát Mahalla of Sakhtsar on Thursdays, and Dárkalá.

There are eleven great clans in Tunakábu, viz.: Khal'atbarí,

¹ Villages of Tunakábu; see Appendix I, A.

Pahdar Rúd, which runs down from the village of Kúdiñ. After that comes the Niyása, between which and the Mazar lies a bay 8 miles in length. The next streams to be crossed were the Zamínjúb, the Pádangrúd, and the Chalkrúd which abounds in salmon. Beyond the Chalkrúd is Chawarsar, a *maḥalla* of Shírrúd, then the hamlet of Tamjána, where we crossed the Chawarsar stream; and after that the Shírrúd river (18), also called Tírum or Tahram, which cannot be forded when in flood. Further on we forded a branch of this river and soon after reached the *maḥalla* of Shírrúd. The next water to be crossed was the Áwsiyáh Rúd (19), a shallow stream flowing immediately east of the village of Lapasar, after which we rode alternately along the beach and through the thorny jungle as far as the small Wáchak stream.

From Wáchak there is a path to the village of Gulayján, the chief place of the district of that name, which is bounded by the Niyása Rúd on the west, the Mazar on the east, and on the south by the mountains of Límraz and Girdkúh, beyond which lie the *maydāns* of Ishkawar. The inhabitants of the district of Gulayján are mostly from Ishkawar, whilst a few come from Gílān, Tālaqān, and Alamút.

Beyond Wáchak flow the Fíkárúd with Tárík-Maḥalla on its right bank, and, further on, the Zamínjúb (probably the same as Mackenzie's Nasiyakálá), on the right bank of which is Nasíya Maḥalla. Then we followed the Áb-i-Karímábád, the Gúsarí, and an arm of the Mazar, before we reached the Mazar or Sháhsuwar river which is shallow and has a pebbly bottom. At Sháhsuwar we turned to the S.E., coming into open country, and, crossing the bed of the Mazarlát, which we followed for a quarter of an hour, and the broad pebbly bottom of the Chashmakíla torrent which was almost dry, emerged at Kúkaláya on a built road. We passed Karát and Shírakraz soon after, and reached the *maydān* of Khurramábád, on the northern side of which is the house of Amír-i-As'ad, the eldest son of the Sipahdár-i-A'zam.

which separate it from Rúdbár-i-Álamút. Most of the inhabitants spend the summer months in the mountains, and only return to their villages towards the beginning of winter (۲). The mountains immediately south of Sakhtsar are known under the general appellation of Bálábánd or Júrband; beans, wheat, and barley are grown there in small quantities. The inhabitants are mostly *sayyids*, whilst the language spoken is *gízáki*. Melgunof mentions ۱۰۰ Úşánlús and Khurájawands as residing here, but this is no longer the case.

Sakhtsar is celebrated for its hot springs. These are in the village of Áb-i-Garm. There are six large and many minor ones. The temperature of the largest, called Áb-i-Garm-i-Burung, is 114° F.; of the second, called Bacha-Garmáb, 111° F.; of the third, that for the ladies, 109° F.; and of the fourth, named Anjirabun, 98° F. On the left bank of the small river, which flows through a nicely wooded glen a little further down, there are two others, Khalak, 98° F., and Sangabun, 101° F. The people of the country only use these springs externally and follow no diet rules; they go to them for skin diseases, rheumatism, and the after-effects of fever.

Nov. 19th, 16 miles. The hills from Sakhtsar to the neighbourhood of Bárfurúsh form a magnificent amphitheatre of considerable breadth; they rise one above the other, and there are several ranges which slope down from the snow-capped peaks of Júrdih, Dú-Hazár, etc. The intermediate space between the mountains and the sea was covered with fields producing the much esteemed rice of Tunakábun, the roads through which are as bad as the evil paths of Gilán.

We crossed the Palangrúd by a stone culvert; this river, which is deep and full of large boulders, is called the Salmrúd lower down. Further on is the village of Ramak, through which flows the Áb-i-Ramak. We next came to the villages of Chawarsar, Shúrásar, and Sayyid Mahalla, which latter has extensive mulberry plantations and kitchen gardens. Sayyid Mahalla gives its name to a stream which is also called the Áb-i-Rúda'a. The road from Safid Tamísha to Zír-Márkúh, east of Sayyid Mahalla, was made by the Sipahdár-i-A'zam, and was to be continued to Khurramábád. We crossed the Barashí stream, not far from the mouth of which is the village of the same name. The road then leads behind sand-hills to the village of Míshakáláya and the

² G. Melgunof, *Das indische Ufer des Kaspischen Meeres*, Leipzig, 1868, p. 216.

five small *rudhádans*: (1) the Rúd-i-Bálálam or Rúd-i-Gaskari-Mahalla, (2) the Nawdarra, called by Mackenzie Sálú-Mahalla, (3) another branch of the Nawdarra stream, (4) the Gílakjác stream, and (5) another stream the name of which is given by Mackenzie as Shír Mahalla.

About 2 miles from the Dústúh we came to the Pnúród, a large river which rises in the Sumám-Kuh. Leaving Kákaláya and Límújb to our right, we crossed the Gízáfúd and reached Nawdíh where we stayed the night.

Nov. 18th, 16 miles. Outside Nawdíh we crossed the large stream of Lazarán and a little further on the Áb-i-Khushkalát (1), which is very broad and in springtime can only be forded higher up at the hamlet of Radí Mahalla; then followed two streams belonging to Siyáhkalarúd, and another one near the village of Cháyján. The country here is well wooded. From the mouth of the Khushkarúd to the river of Qásimábád is about 4 miles. We then came to the Úshiyán Rúd, beyond which are a few brooks (w), and then comes the muddy Acharúd, also called Khushkalát. The mountain here approaches to within 2 miles of the coast. A bit of jungle and the Chashma-i-Malikjúb had still to be traversed before reaching Chábukáar and its stream. The village of Miyándih, which lies concealed in the forest, is 2 miles from Saíid-Tamísha. The Jórdih hills, to which many of the people of Tunakábun retreat in summer, rose above us to the right, whilst in front, the Sakhtsar hills, and to the S.S.E. the Máazandarán hills, were visible in the distance. After the Ismali rivulet we came to the Surkhání, a stream which forms the boundary of Gilán and Tunakábun in Máazandarán, and on the further side of which are the pastures of Saíid-Tamísha. Rounding the Sakhtsar hills, which here reach very nearly to the water's edge, we continued through the jungle to Dariyápushta which numbers thirty houses, boasts a mosque and a shrine, and is rich in fields and mulberry plantations. We forded the Turkrúd and rode through Ákhúnd Mahalla with its mosque and *madrasa* and numberless orange trees. The next features of our ride were the Safárúd or Áb-i-Sakhtsar, the fine village and stream of Náranjbon and the hamlet of Siyáhlam, after which we reached Áb-i-Garm, our halting place for the day.

Sakhtsar is a small district of Tunakábun and extends from the Surkhání stream on the west to the Nasíya Rúd on the east; to the south it is bordered by the Ishkavar mountains of Gilán

Nov. 17th, 24 miles. On leaving Lāhijān we passed the *Sabz-Maydān* with its lake, and held on in an easterly direction. Two miles further on we came upon the picturesque shrine of Shaykhānbar with its blue tiled dome. The road winds along the slope of the low hills as far as Līlakūh, and is bordered with trees and boxwood. For nearly 7 miles from Lāhijān the road has the same low wooded hills with stony blocks on their sides to the right, and jungle, rice fields, and mulberry plantations, intermixed with occasional *ālmānār* or silk granaries and houses, sloping down to the left; it follows generally the line of the old route constructed by Shāh 'Abbās, but at Līlakūh, one mile from Langarūd, it leaves the old causeway, which turns to the right towards Malā; near the mountains. The villages passed on the way from Lāhijān to Langarūd were: Chahārkhānāsar, Nakhjīr-kalāya, Qasāb-Mahalla, Shaykhānbar, Sayyid Mahalla, Nalqashar, Liyāristān, Dizbun, Dīwshal, and Līlakūh. Outside Langarūd there is an open plain, and the road which was nearly east is raised above the rice fields. The last village belonging to the Langarūd district is Kīkalāya; its houses were all thatched and evidently belonged to cultivators in easy circumstances. At Dariyāsar, a small stream running down from an *istakā* or reservoir, fed by the Shalmān, is crossed by a most picturesque bridge with a thatched roof. We then entered the Shalmān district of Rānikūh and crossed the Gilsafid and Fatīdih streams, both branches of the Shalmān, which latter we forded at a point where there is a large village on the right bank.

The Ballsa stream, which joins the Shalmān, is crossed by a brick bridge. The road here is bordered by *tūsa* and much *shand*, or *palam* (*Sambucus Ebnulus*), which reaches to a height of five or six feet. We passed Chīnījān and the Mīyānpushta, another tributary of the Shalmān, beyond which lies the village of the same name. The Rúdisar river is crossed by a very lofty and very steep bridge. The bazaar of Rúdisar is built like a huge caravanserai with four entrances.

Outside Rúdisar is an old grave-yard called the cemetery of Mullā Amīra; it is an open space covered with grass and adorned with venerable *āzād* trees. Before coming to the Caspian, we passed the Shīrārūd, a branch of the Pulūrūd, and crossed the Kaldarra, which is no doubt the Nawrūd mentioned by Holmes and Mackenzie. We then came to the Dūstkūh stream about 2 miles from Shīrārūd. After the Dūstkūh stream we crossed

CHAPTER II

Rasht to Khurramābād. Bazaar of Kúchisfahān. Safīd-Rūd. Lāhijān. Langarūd. Kūldhar. Rūdih. Nawdih. Mīyāndīb. District of Sakhras. products, language, inhabitants. The hot springs of Ab-i-Garm. District of Galayjān, inhabitants. The Amir-i-A'ad.

NOV. 14th, 25 miles. From Rasht we followed the road constructed a few years ago by the Sīpāhdār-i-A'zam, passed the bazaar of Ājshīsha, the village of Khūnāchāh, the canal of Khumāmūd, Gūrābjūr, the canal of Hājji Bikanda and that of Gīlāmūsh, and the village of Balasabuna, and reached the Gaysha-damarda canal. This name means in *gilak* "dead bride," and the legend is that a young bride, whilst being taken to the bridegroom's house, was drowned at this spot. We crossed the Nawrūd, also called Lālarūd, by the Murghānapurd, "chicken-egg bridge." We were told that an old woman spent the best part of her life selling eggs at this crossing, and that with her hard-earned savings she built this bridge, which ascends at a steep slope from both sides, thus forming an angle or point in the centre. The bazaar of Kúchisfahān consists of two rows of shops with a gateway at the western end, but open to the east. These bazaars, called *gūrdā*, are places where markets are held periodically, and they are usually destitute of inhabitants on other days. Such bazaars are only found in Gilān and western Māzandarān, and, as a rule, they should be at least 4 miles distant from one another. An hour's ride from Kúchisfahān brought us to Rashtābād on the left bank of the Safīd-Rūd from which Lāhijān is 3 miles distant.

After crossing the Gīwdarra or Sīyāhrūd by a brick bridge near Gūka, we saw near the village of Tijīn-Gūka the shrine of 'Alī Ghaznawī, a descendant of Imām Ja'far. The strong stream of Shīmrūd, which rises in the mountains of Daylamān and flows into the Safīd-Rūd, is crossed by a pointed bridge of brick (the angle to the summit of which is certainly not less than 30°) consisting of two large centre arches and a smaller one on each side. Forging the Surkhway, a very small stream, though boasting the traces of a former bridge, we soon afterwards crossed the Lāhijān river and entered the town.

The women in Lāhijān, as in Langarūd, turn their faces to the wall whenever they meet anyone of consequence in the street, this being a sign of respect as well as of modesty on their part.

districts in the plain are appointed by him. The governorships of Tunakábun, Kalárrustáq, and Kujúr, and those of the mountain districts of Láriján, Sawádkóh, and Hazárjaríb, were until quite recently hereditary.

The revenue of the province was said to be about 150,000 *timáns*, but it is not known what proportion of this amount reached the Imperial Treasury.

There are no modern military works in the province, but at various times in olden days strong works were erected to protect Mázarán from invasion. These works are: (1) The famous Sadd-i-Anúsharwán, or Qízil-Álán wall, which was erected by Anúsharwán (531-578 A.D.) to protect the Gurgán valley against invasions by the wild Turánian tribes, Úzbaks, Turkomans, etc. (2) The Firúzkanda, a ditch or moat made by Firúz Sháh, husband of Ámul, the founder of Ámul, from Gurgán to Móghán on the sea-shore. (3) The dyke of Farrukhán the Great¹, traces of which may yet be seen at Kharábsa Shahr, the former limit of Mázarán, the country east of it being termed Bírún-Tamísha, and that west of it Andarún-Tamísha. (4) The wall built by Mátyár from Jájarm to Gílán, where there were gates. Every gate had a keeper, and no one was allowed to leave or enter the place which was called Máz, and inside it Mázarán. (5) The Jar-i-Kulbád, or Kulbád moat, dug during the reign of Karím Khán by Muḥammad Khán of Sawádkúh, then governor of Mázarán, to protect Ashraf and eastern Mázarán from the depredations of the Turkomans. (6) The Sháh-Marx, east of Astarábád and between that city and the Qarású, probably dug under Náṣiru'd-Dín Sháh by order of the Atábak, Muḥammad Taqí Khán, as part of his defensive scheme against the Turkomans.

¹ See the *Islandiyár*, pp. 30-31.

worshippers (13), embraced Islám under Abu'l-Khudayb and became Shi'ites. When Ámul was occupied by 'Umar b. 'Alí, the people, being disgusted with the Ispahbad's arrogance, came in in crowds and embraced Islám. They were apparently at first of the Málíki sect and the old Masjid-i-Jámi' of Ámul, called in Zahiru'd-Dín's time (880/1475-6) Tashtazanán, was built by people of that sect.

When Mázyár (d. 224/839) cast off his allegiance to the Caliph, he resumed the Zoroastrian girdle and treated the Muslims with contempt. He conferred various offices and distinctions on Bábak, Mazdak, and other Magians who ordered the Muḥammadan mosques to be destroyed and all traces of Islám to be removed.

Hasan b. Zayd (250-270/864-884), when his authority was firmly established, issued a proclamation to all the regions of Tabaristán, bidding them add the Shi'ite clause *ḥayya ila khayr'l-'amal* to the call to prayer, and to say the *hirmí'lláh* aloud in their prayers, and the like¹.

The people of Rustamdár were Sunnis, but Malik Kayumarth b. Bisitún (807-857/1404-1453) compelled the people of Rúyán and Rustamdár to embrace the tenets of the Shi'ites, with the exception, however, of the inhabitants of the village of Kadír who presented him with 700 geldings in order to be allowed to remain Sunnis. Two centuries later people of that sect were still to be found in the village.

Amongst the Shi'ites the Imámi doctrines prevailed, although there were many followers of Zayd, especially in Turakábun. It was only under the Safawís that the Imámi doctrines became universally accepted amongst the Shi'ites of Mázandarán.

At present the majority of the inhabitants of Mázandarán are Shi'ites, but amongst the Kurdish tribes there are still many 'Alí-alláhís and a few Sunnis.

The Bábís secured many adherents in Mázandarán towards the middle of last century, and the stand which they made at Shaykh Tabarsí against the Sháh's troops is one of the great episodes of their history².

The administration of Mázandarán is entirely in the hands of the governor general, and all the governors of the different

¹ This proclamation is given in Ibn Isfandiyyár, p. 175.

² See E. G. Browne, *Materials for the study of the Bábí religion*, Cambridge, 1910, p. 141.

At his death they retired to the neighbourhood of the Gáklán country, but were brought back here by Áqá Muḥammad Khán.

The Kurdish tribes of Jahánbayglú and Mudánlú inhabited the villages of Shirkhwást, Miyánrúd, and Farahábád. The Mudánlús were, in Sir Justin Sheil's time, the most important tribe of Mázarandarán. Jahánbayglús are reported as residing in Andarúd, Chapukrúd, and at Mashhadgenjruz; Mudánlús at Mishkabád, Júbár, Panbachúlí, Kurdkalá, and Lárím; Zayds at Isfandín.

Another important Turkish tribe is that of Imránlú which is settled in the village of Galúgá.

A few Arabs were brought to Eastern Mázarandarán by Áqá Muḥammad Khán, and they introduced buffaloes into Mázarandarán.

Some Gúdar families, Bankashís, Barbárs and Karáchís or gypsies are also to be found in Mázarandarán.

Of the 30,000 families of Armenians and Georgians brought to Mázarandarán by Sháh 'Abbás (1585-1628 A.D.) few if any remain. They have either succumbed to the climate or been absorbed by the native population.

There are over 700 Jews in Bárfurúsh. In 1859 the *kadkhuda* told Mackenzie² that the colony to which he belonged had been formed from the remnants of those Jewish colonies planted in Mázarandarán by Sháh 'Abbás, who, in accordance with his usual policy, established many Armenians and Jews on the Caspian.

The total population of Mázarandarán is estimated by Demorgny³ at between 250,000 and 300,000 souls.

The inhabitants generally speak Mázarandarání (مزارانداری), an old Persian dialect. In Tunakábun Gílakí is spoken, whilst Kurdish is the language of the Kurdish tribes, and Turkish, but to a lesser degree, that of the tribes of Turkish origin. In the towns Persian is the usual language.

Zahíru'd-Dín informs us that the first follower of Islám to come to Tabaristán was Hasan b. 'Alí, who was accompanied by 'Abdu'lláh b. 'Umar, Malik b. al Hárith al-Ashtar, and Qutham b. al 'Abbás, and that this occurred during the caliphate of 'Umar.

At the time of the conquest of Mázarandarán by the Arabs, the people of Sárf, who, like their brethren of Tabaristán, were fire-

¹ For further information regarding these tribes see H. L. Rabino, *Diplomatic and Consular Report*, Annual Series, No. 4812, pp. 21-24.

² Capt. F. Mackenzie, *Report on the Persian Caspian Provinces*, Rusli, 1859-1860. Unpublished.

³ Demorgny, *Organisation du Ministère de l'Intérieur*, Téhéran, 1331, p. 46.

by virtue of military service. They have become so mingled with the country folk that they cannot be distinguished from them; apart from the Kurds and a few Turks, they have altogether forgotten their original languages and are now Mázandaránis to all intents and purposes.

The 'Abdu'l-Malikis were at first settled at Darragaz; they were subsequently removed to Shíráz, and thence to Shahríyár, where they spent three years. Áqá Muḥammad Khán later transplanted them to Núr, where they remained for 40 years. They then left their country for their country's good, being moved on by Mírzá Áqá Khán Núrí Sadr-i-'Azam, about the year 1855, to Dhághmarz in the neighbourhood of Sárl. The territory they now occupy extends from Nawdharábád in Miyándúrúd on the west, to Qaráṭappa on the east, and from Atrap and Láktarashán in Qaráṭughán on the south, to the Caspian. The Khwájawands are originally from Luristán. They were brought from Ardálán and Garús to Western Mázandarán by Áqá Muḥammad Khán Qájár, together with the 'Abdu'l-Malikis from Shahríyár, to protect the capital, Tíhrán, against any rising of the inhabitants of these parts, then noted for their turbulence.

The Laks inhabit Kalárdasht.

The Giraylis were brought to Mázandarán from Kálpúsh by Áqá Muḥammad Khán and are to be found in Andarúd, Miyándúrúd and Qaráṭughán. Like the Úsánlús they are a Turkish race. The Úsánlús were also imported by Áqá Muḥammad Khán. They numbered 150 families in the town of Sárl and many others in the villages, but are now dispersed.

We find a few Tálísh in Kulít and others dispersed in the neighbourhood of the former Royal Residences of Mázandarán, and in the district of Tunakábun. A few Qawí Híşarlús reside in the latter district. Sheil estimated the number of Qájárs in Mázandarán at 2000 families¹. Their number is now greatly reduced.

The few Balúchís, who came from the province which bears their name, numbered about 30 or 40 families settled in Sárl, but none are now to be found. Some 30 families of Afgháns had settled at Sárl but were massacred during some disturbances many years ago. There are still 60 families of Ghilzá' Afgháns at Qaráṭappa, who were first brought to Mázandarán by Nádír.

¹ Lady Sheil, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, London, 1856, notes by Sir Justin Sheil.

woodcocks, and wild ducks are abundant all over the province. All the rivers are exceedingly well stocked with fish, which is the staple food of the peasantry¹.

The Mázaránís (17) are a somewhat more manly race than the Gílaks, although there is not much difference between the two. This is perhaps owing to the fact that a great portion of them reside in the mountains in summer, as also to the smaller weight of taxation they have to endure. As far as honesty goes they are no better than they should be, and they are far inferior in point of intelligence to the Gílak: *en revanche* they are of sturdier build (18).

"The intellect of the Mázaránís has been decried by the rest of their countrymen, as was that of the Bocotians by the Greeks, for stupidity and brutality, but, I suspect, on no sufficient grounds." The poor classes are extremely ignorant, and according to our ideas can be considered but slightly civilized. The bigotry of the people in religious matters is great but concerns chiefly matters of ritual (19), and many indulge in liquor and opium, whilst the women of Sárl have the reputation of being of easy virtue.

Sayyids in Mázarán are countless. At the death of Imám Ridá, his relatives sought refuge in Daylam and Tabaristán, where some of them suffered martyrdom, their tombs (20) becoming celebrated. Their descendants, however, remained there. When Yahyá b. 'Umar b. Yahyá b. Husayn rebelled at Kúfa and claimed to be an *imám* amongst the sect of Zayd, such of the *sayyids* as escaped from the battle in which he was captured fled to Tabaristán and Daylam. Under Sayyid Hasan b. Zayd, *sayyids* of the House of 'Alí and the Banú-Háshim began to flock to Tabaristán from Hijáz, Syria and 'Iráq, "like unto the number of the leaves on the trees," and this continued under the other 'Alid rulers.

In addition to the aborigines of the province and *lls* (21), there are many tribes disseminated over the country: 'Abdu'l-Majlis, Khwájawands, Laks, Girayls, Ljānlūs, Balúchis, Afgháns, and Kurds, who have been brought into Mázarán at different periods by various Persian Monarchs, and who hold their land

¹ For further information on the resources and trade of Mázarán see Diplomatic and Consular Reports, No. 4819, Annual Series, *Report for the year 1910-11 on the trade and general condition of the city of Barfush and the Province of Mazandaran*, by H. L. Rabbin.

² Fraser, *loc. cit.* p. 478.

Along the sea-shore fevers are less prevalent than on the skirts of the hills.

The principal towns in Mázarán are Sárf, the capital, Bár-furúsh, the centre of trade, Mashhadisar, and Ashraf.

The chief products of Mázarán are rice, cotton, a little sugar¹, and a variety of fruits.

"The whole extent of the country, between the foot of the hills and the sea, is said to present a succession of large and populous villages, embosomed indeed in wood, quite surrounded also with cultivation; the greater part of this is rice, for which the country is best adapted.

"The land in Mázarán yields only one full crop in the year, but barley is sown occasionally in spring, for horses and cattle, as a green crop; after it is cut they plough up the ground and plant it with rice!"

Silk cocoons are exported to Milan and Marseilles via Russia; some silk is reeled locally and used in native manufactures, mixed with cotton. Beans, wheat, and barley are grown in the mountainous districts, and some flax in the lowlands. During the winter a great many labourers come from the upper country and are employed here.

The principal fruits are a great variety of the orange, lemon and citron species. These are evergreens, and in winter give a lively and cheerful appearance to the gardens, which are filled with them. There are also to be found apples, pomegranates, quinces, pears, peaches, walnuts, grapes, and melons. The vines are seen climbing the trunks of the forest trees, and their stems are sometimes 8 and 10 inches in diameter.

Mázarán produces mineral pitch, which is found in abundance in different states, from petroleum to the choicest kind of naphtha, and is applied to many useful purposes. Iron also is produced.

The cattle of Mázarán are very small and have humps like the Indian cattle: the sheep are likewise small, and have not fat tails, like those of 'Irâq.

The mountains of Mázarán abound with wild beasts; among others the tiger, panther, bear, wolf, goat, deer of different kinds, and wild boars are found in great quantities. Pheasants,

¹ See D. F. Lafont et H. L. Rabien, "Culture de la canne à sucre en Mazandérân," *Revue du Monde Musulman*, Paris, Vol. XXVIII, Sept. 1914, pp. 127-145.

² Fraser, *l.c.*, p. 85.

them? A dense hedge, a perfect wall of bramble, blackthorn, and thick boxwood, cemented with wild vines, and other creeping plants that run up and overtop the trees, of great thickness, often approaches within 30 yards of the water's edge, and usually terminates in one of those swamps and jungles I have described. No one in his senses would be mad enough to attempt to penetrate it, but a guide will show you a "hole in the wall," a crevice, a thing like a rabbit-run, through which he introduces you to a pathway at first scarcely perceptible, winding like a snake through the bushes, but which increases in size as you get on, not, however, in facility, for it is intersected by at least a dozen deep natural creeks, through the mire and water of which your horse must flounder; or you may have the choice of a precarious bridge of boughs; or, for variety, after a little space you may have to tread through artificial cuts, made for irrigation, no less deep and difficult than the natural creeks, as your poor load-horses soon find out, and which flood the whole vicinity, so that you travel girth-deep in the soil; and thus, if you survive after a circuitous and perilous pilgrimage, you reach the *mahalla* or village.

The climate of Mázarán is universally condemned. It is extremely capricious, and not naturally divided into wet and dry, or cold and hot, seasons: one year it pours for a month without cessation, and the same month in the next year may be quite dry. Though not nearly so damp as Gílán, it must be termed a humid climate, for there is no day throughout the year in which the people can rely on dry weather. The rainfall is five times as great as it is to the south. From December to April are the wettest, as also the coldest, months. The summers are very hot, and the weather then is subject to very great changes of temperature, which occasion much sickness. It is the same in winter; the inhabitants are then sometimes forced to throw off their warm clothes, and in summer they are obliged to have recourse to their *gustars*, or sheepskin cloaks, and furs. Snow often falls heavily, and though it does not remain so long as in the higher country to the south, it is a mistake to think that it does not lie at all. The cold of summer is damp and unwholesome, causing many diseases. Rheumatisms and dropsies are common, and complaints of the eye still more so....Many of the inhabitants certainly have a sallow look, but others are remarkably sturdy and athletic.

ruined hostels known as Rubāṭ-i-'Ishq and Rubāṭ-i-Qarābil (16) alone remain to afford a comparison between the past and the present. The road from Āstarābād to Ashraf is so completely ruined through neglect that the traffic of the country generally passes on either side of it, through deep sloughs which are, however, preferable to the broken pavement of the road with its dangerous pitfalls. From Ashraf to Sārī the present road for the greater part follows the causeway which is full of deep holes and ruts; in many places the mud is a yard deep, but a good road might easily be constructed on the foundation of the old one. From Sārī to 'Alīābād and thence to Āmul traces of the causeway are still to be seen. From Āmul to Tamījān in Rānikūh the causeway ran through the jungle, and I have heard of a section still in existence between Dāniyāl and Plshambar in Kalār-rustāq, a distance of about 20 miles. From Tamījān the road skirted the foot of the hills, passing Malāt and continuing thence to Lāhijān, Rasht and the Mūghān plain. The only traces of it in Gilān are seen at Malāt, near the former Gūrāb-i-Gaskar, and perhaps on the way from Rik in Kargānrūd to Āqavlar, where Fraser thought he saw traces of the famous causeway leading over the mountains to Ardābil.

The other roads in the interior are a trifle better than those of Gilān, but still are bad enough to occasion great fatigue, if not death, to horses. The only tolerable road from Rūdisar in Gilān to Bārfurūsh, which is always chosen by muleteers, when possible, lies along the sands of the sea-shore; but experienced guides are necessary to point out the fords of the numerous rivers, which are full of quicksands; and the fatigue of crossing these streams may be conceived when the number of them is taken into account.

The following is Fraser's description of the internal communications of Māzandarān: Certainly I never saw, nor can I imagine, a stronger or more impracticable country, from a military point of view, than these provinces. Roads—that is, made roads—there are none, except the great causeway, made of old by Shāh 'Abbās, and this has now so nearly disappeared, that it requires a guide to find it; and, even when found, it would be useless for military purposes, from the numerous breaks and gaps in its course, and from the impenetrable jungle which surrounds it on all sides, and affords cover for all sorts of ambuscades and surprises.

As for their paths, who, except themselves, could discover

even when the rivers approach the coast from a south or south-west direction. From this fact it is evident that the prevailing winds are from the west and north-west, and that the waves running one way and the streams another have gradually raised banks between them.

Most of the rivers of Mázarandán are well stocked with fish.

The principal harbour, if we may call it by this name, is Mash-hadisar. The next port in importance is Faríkinár, after which comes Farahábád.

There are two made roads leading from Mázarandán to the interior across the Alburz, that from Ámul to Tíhrán, striking the eastern base of Damáward, and constructed by Gasteiger Khán, an Austrian engineer in the service of Náṣiru'd-Dín Sháh, and that from Bárfurúsh to Tíhrán via Sawádkúh, which follows the old causeway. Both are tolerably good.

In 1031/1621¹ was terminated the famous causeway which Sháh 'Abbás the Great had instructed the Wazír of Mázarandán, Mirzá Muḥammad Taqí, to construct from Farahábád on the Caspian to Khwár, via Sári, 'Aláábád, Sawádkúh, Hallród, and Fíruzakúh, a total distance of about 45 *farsakhs*, divided into nine stages. Another causeway was constructed about the same time from Jájarm to the plain of Múghán traversing the whole of the Persian provinces along the southern shore of the Caspian.

The road consisted of a causeway, generally 20 feet wide, and was, apparently, laid down with great care and labour, being paved throughout with large water-worn stones taken from the numerous mountain streams which cross the forest-covered plain, drained by deep ditches, and fenced with a stout hedge of white thorn and wild pomegranate, which is equally thorny and impenetrable; it was not, however, sufficiently raised and no gaps for cross drainage were made. This, with the inevitable Persian indifference to repairs, has rendered it what it is at the present day, a monument to the wisdom of a single sovereign, and a reproachful witness to the neglect of a long line of his successors (15).

To the east of Astarábád, the causeway, in the shape of a wide road clearing the Gurgán pass or gorge 50 miles lower down the valley, is now said to be covered with impenetrable forest, and two

¹ The date of the completion of the causeway is given in the chronogram *Ad-r-i-Maṣr* = 1031, and not *amr-i-Maṣr* = 1031, as mentioned by some authors.

The main range is lofty and bare, but the lower hills are covered with every kind of forest tree and slope down by degrees to the belt of virgin forest. They are all of a very difficult and impracticable nature, being covered with dense forest for a great portion of their slopes.

The rivers of Mazandarán all rise in the northern slopes of the Alburz, and consequently none of them have any great length, and are really no more than mountain torrents, most of them being very low in dry weather, but subject to sudden and dangerous rises during and after the melting of snow.

Their names in succession from west to east are as follows: Surkhání, Turkrúd, Áb-i-Sakhsar, also called Safárúd or 'Isárúd, Náranjbun, Palangrúd called lower down Salmrúd (10), Áb-i-Ramak or Ramakábrúd, Shúrásar, Áb-i-Sayyid-Mahalla or Rúda'a, Baríshrúd, Mísha-Kaláya, Pabdarúd, Niyáse-Rúd, Zamínjúb, Júb-i-Padangrúd, Chalkrúd, Chawarrúd, Shítrúd or Áb-i-Tahram, Áwsiyá, Wáchak, Flkárúd, Zamínjúb probably the same as Mackenzie's Nasírkalá, Áb-i-Karímábád, Gúsarí, Mazar, Chashmaklá, Sangsará, Tíspursar, Halíkalá, Palatkalá-dunbála (11), Izarúd, Sultánkalá, Nishtárúd, Kázimrúd, Pasandarúd, Galabúsi, Kúchabúsi, 'Abbásábád, Muḥammad-Husaynábád, Ganjarúd, Múmadamarda, Aspchín, Kharrakrúd, Chika-i-Azgharábád, Chika-i-Gulúr, Tílrúdsar, Zardkíla, Isparúd, Chika-i-Khájakasar, Palangrúd (12), Namakábrúd, Nawrúdsar, Hacharúd, Dújamán, Sardábrúd, Áwrang or Ábrang, Chálús, Gandábrúd, Kurkrúd, Girdú, Mashámkíla, Sháhmurádkíla, Mashalak, Dirázabál-kíla, 'Alíábádkíla, Sham'járán-Dunbál, Latangán-Dunbál, Amír-Rúd, Marúrdí, Khayr-rúd, Mázigáh, Duzdakarúd, Mulkár stream, Anárwar stream, 'Alíábád stream (13), Núrrúdbár, Khushklát, Sarínkalá (Shááhu'd-Dín Kalá), Namakábrúd, Kulrúd or Kaltrú, Kunúsarúd (14), Shaykhrúd, Kacharúd, Nahr-i-Hasanábád, Bun-jákul, Fallmarz, Siyáhrúd, Alamrúd, Suladíh, Rustamrúd, Háshimrúd, 'Izdíh, Alísharúd or Ahlamrúd, Harhaz, Siyáhrúdbár, Ahlama, Shílt, Mullákkíla, Surkhrúd, Shírsarúd, Faríkinár, Babul, Mítrúd, Chapukrúd or Tálár, Lárím or Siyáhrúd, Tijín, Niká (falling into the Caspian in four branches: Qal'a-i-'Alí Naqí Bayg, Qal'a Zardí, Gawharbarán and 'Abdu'l-Malíkí-Kíla).

Holmes remarked that all the rivers on the Mazandarán coast have a long sandbank at their mouth projecting from the western bank towards the east, at which point they take a turn, flowing almost parallel to the shore before entering the sea; this occurs

the north. In truth, the whole coast is lined by a chain of sand-hills, rising sometimes 25 to 30 feet in height, and 300 yards in breadth, behind which lies a morass of stagnant water from the numerous streams and rivers that, descending from the mountains, are prevented by these sand-hills from finding their way into the sea. Wherever a river does force its way through them, there is a continual battle between it and the surf, which latter throws up a bar that shuts up the channel entirely, so that its waters will accumulate and spread behind the sand-hills for miles, sluggish and dead, only finding their way to the sea by filtration, or very small streams beneath the sand, until a flood enables it to sweep bar and all before it. It is by these stagnant waters or *murdábs* (dead waters), as the natives call them, that the lakes and harbours of Sáliyán, Anzálí, Langaród, Mashhadisar, Astarábád, and others, have been formed.

"The banks of these dead, or rather back waters, to speak more properly, are overgrown with alders of enormous size, with plane-trees, elms, ashes, poplars, and other trees which love a moist soil; and in the rainy season the country around is all flooded, so as to exhibit the singular spectacle of a boundless forest in a swamp. Yet scattered among these swamps, behind these *murdábs*, and sometimes between them and the sand-hills, the traveller may find numerous villages and clusters of houses inhabited by the cultivators of the rice-fields around. But a stranger would pass a dozen of these, and never suspect the existence of a human being, unless he chanced to see the smoke curling upwards from some of their fires, or to hear the bark of one of their dogs; and yet from each of these *mahallas* there are always several pathways leading to the sea-beach, for the inhabitants have a considerable traffic which is carried on by sea, and at certain seasons the people live on fish, salmon, mullets, and other excellent kinds, which come to the coast, particularly in autumn and winter."

The mountain system of Mázandarán consists entirely of the northern spurs thrown out from the Alburz range towards the Caspian. The length of these spurs varies from 30 to 50 miles. The distance of the mountains from the coast varies considerably; sometimes, as at Sakhtsar, they sweep down to the sea, forming headlands; at others, they form irregular curves, none of which are far from the Caspian.

¹ Eraser, *l.c.* p. 470.

belts (9); the low, marshy, and impenetrable, jungle-clad plains, varying in breadth from 10 to 30 miles along the coast of the Caspian, and the elevated and forest-clad spurs thrown out from the northern face of Alburz. Both districts, owing to their natural impenetrability, are very difficult of access.

Fraser's description of Mázandarán¹ is so excellent that I have quoted freely from it in this chapter:

"The surface, where not cultivated, consists of natural or artificial swamps, overgrown with forest trees and thorns, particularly bramble bushes of incredible luxuriance and absolutely impenetrable.

"Above the flat space tower the mountains, assuming the appearance of two ranges, the first being clothed with forests as dense as those below, which throw forward spurs and shoulders that sometimes reach the coast. Beyond this wooded and buttressed wall, which is traversed in all directions by the most wild and romantic glens, and which forms a sort of velvet lining to the principal range, the peaks and masses of this last are seen rising in naked, rocky grandeur, and snow-spotted even in September. It is in ascending these that you meet with the most desperate passes, and amongst their recesses, and even on their summits, as well as on those of the wooded hills below, are found the *payláqs*, or summer quarters, to which the inhabitants resort in the heat of that season. The whole of these wooded mountains are pervaded by paths and passes so intricate that none but an experienced guide can find his way from one place to another; but the long winding tracks that lead through the skirts of the hills and the low plain are equally perplexing and more difficult, following, as they do generally, the windings of streams and rivers that keep to no particular bed, and involving the traveller in swamps, creeks, and quickeands, against which, as they shift with every flood, no experience can guard. It is these dense jungles and swamps which are the breeding-places of all the ill-health and disease, the hosts of flies, insects, and reptiles, and all the other abominations that infest Mázandarán.

"The beach which bounds this flat is a strip of sand and gravel, thrown up by the wash of the surf, which is driven against the southern shore with great violence by the prevailing wind from

¹ See Hájí Isfandiár's description of Mázandarán, *History of Tabaristán*, p. 33, lines 1-49 and p. 34, lines 1-6.

² J. B. Fraser, *A Winter's Journey (Táhar) from Constantinople to Tehran*, London, 1838, Vol. II, p. 268.

Gurgān, which included Astarábad, extended from Dínárjarí, the western limit of Dahistán and the eastern limit of Ṭabaristán, to the forest of Anjadán, the eastern limit of Mázandarán. Anjadán was probably not far from Tamísha which was immediately west of the moat dug by the Ispahbad Farrukhán the Great as a protection against the people of Túrān. Astarábad was called Bírún Tamísha, and the extreme eastern districts of Mázandarán, Andarún Tamísha².

Mázandarán extended from Tamísha and the forest of Anjadán to Namakábrúd which separated it from Rustamdár. The latter district extended originally from Sī-Sangán, or the Mánhr stream, to Malát, but, through the cession of certain territories to the Assassins and the acquisition of certain others which were brought to the Ustundárs by their wives as dowries, the boundaries were removed to Namakábrúd (Namakáwarúd) on the Gílán side and to the Alsharúd west of Amul.

Eastern Mázandarán is often spoken of as Ispahbad or Ispahbadán from the title of its princes, just as Rustamdár was called Ustundáriyya.

Mázandarán "was originally called Múz-Andarún because Múz was the name of a mountain on the confines of Gílán extending as far as Lár-l-Qasrān and Jájarm (7); and since this territory was 'within (the mountain of) Múz,' it received this name³."

Mázandarán lies between the southern coast of the Caspian and the Alburz range, and extends from latitude 35° 45' to 37° and from longitude 50° 40' to 54° 30'. Its boundary on the western side lies to the west of the Surkhán stream; to the east the province is bounded by the *jay*, or ditch, of Kulbád and the Sháh-Kúh range. The greatest length of Mázandarán is 292 miles from east to west; in following the sinuosities of the coast, it is, of course, more. Its greatest breadth to the south of Farahábád is about 68 miles, of which about one third is flat, the remainder being mountainous.

Mázandarán is divided into 13 districts, viz. Tunakábul, Kalárrustáq, Kujúr, Núr, Amul, Bárfurúsh, Mashhadísar, Sári, Farahábád, Ashraf, Lárján, Sawádkúh, and Hazárjarib (8).

Geographically the province may be divided into two distinct

² The *Ishmīyār* gives the names of 18 cities in Andarún Tamísha, thus extending the application of the name to Western Mázandarán. See Ibn Ishmīyār, p. 28.

³ *Ibid.* p. 14. For the name Mázandarán see Dqm. *Seis*, pp. 58-61 and 127. See also Olschmidt, *Mandren und Mandarān* in *Gesamtausgabe der Akademie* of 23 November 1876, Vienna, pp. 777-782.

Ibn Hawqal in the 4th (10th) century describes three mountain districts of Tabaristán. The first was Jabal-i-Fádúsbán, i.e. the mountain of Fádúsbán, this being the name of the ruling family, who, as semi-independent chiefs, held Rustamdár from about 45 to 1003/665-6-1593-3. "The whole of this mountain district was covered with villages, of which the largest was named Qaryat Mansúr, 'Mansúr's village,' and another was Uram Khwást with an upper and a lower village, these places all lying about a day's march from Sáriya, but throughout the mountain side there was no town of sufficient size to have a Friday Mosque¹."

Adjoining Fádúsbán was the mountain district called Jabal-i-Qárin after the famous family of that name. This district comprised the present Láriján, Sawádkúh and Hazárjarb. The third mountain range was the Jabal-i-Rúbanj lying north of Ray, and must have comprised, therefore, the present districts of Áraṅga and Fálaḡán. It could not possibly have been Ránikúh which is a small district north of the Ishkavar mountains.

Kúh-i-Qárin⁽²⁾ was the general appellation of the eastern mountain range, but the range of mountains extending from Ámul to Ástarábád was itself subdivided into various mountain districts which usually bore the name of some prince of the ruling family. Thus we have Wandád-Ummíd-Kúh immediately south of Ámul; Ummídwár-Kúh which became later Amíra-Káb; Hurmázd-Kúh, probably the same as the Wandád-Hurmázd-Kúh which was to the east of the Kúh-i-Sharwín on the road to Khurásán (Álard was in Wandád-Hurmázd-Kúh). Kúh-i-Sharwín lies between Sawádkúh and Fírúzkúh and is known now-a-days as Kúh-i-Shalstn. Shahriyár-Kúh, which Ibn-Isfandiyyár gives as in Fatím, was south of Sári and on the road from Dámghán to Tabaristán. From Wíma to Tabaristán one could pass by Wandáhaza-Kúh; there was also a path over the Shahriyár-Kúh. Wandáhaza-Kúh is mentioned as on the way from Nishápúr to Tabaristán; and Farrukhán-Fírúza-Kúh, to which the Ispahbad Khurshíd banished his cousins who had conspired to kill him, may possibly be the present Fírúza-Kúh⁽³⁾.

¹ Le Strange, p. 278.

² See Ibn Isfandiyyár's *History of Tabaristán*, abridged translation by E. G. Browne, Vol. II. of *E. J. W. Gibb Memorial*, p. 24, lines 13-15. *Chah-i-Wisaz* in Ummídwár-Kúh; but for "thence they carry logs and planks to Ámul" read "passed by people on their way from Faras and Pulor to Ámul"; pp. 40-41, Wandád-Hurmázd-Kúh, Ummídwár-Kúh and Fálaḡ-Kúh; pp. 41-42, Shahriyár-Kúh.

CHAPTER I

Tabaristān. Limits. Name superseded by that of Māzandarān. Mountains of Tabaristān. Former limits of Māzandarān. Situation. Districts. General description. Mountains. Rivers. Harbours. Communications. Shāh 'Abbās' causeway. Other roads. Climate. Towns. Resources. Population. Sayyids. Tribes. Qājars. Armenians and Georgians. Jews. Language. Religion. Administration. Military works.

MĀZANDARĀN, formerly known as Tabaristān, is a district forming part of the old province of Farshwādgār¹, which comprised Adharbayjān, Āhār, Tabaristān, Gilān, Daylam, Ray, Qūmis, Dāmghān, and Gurgān (1).

"Tabar" has the signification of "mountain" in the local dialect, whence Tabaristān would mean "the mountain land".

The frontier of Tabaristān was fixed by Minūchihr as follows: east, Dīnārdjār,—west, the village of Mālāt, which was to the south of Hūsām,—south, the crest of all the mountains whose waters reach the Sea of Ābasgūn (the Caspian), which borders the province to the north.

Tabaristān (1) thus comprised Gurgān, Astarābād, Māzandarān (2), and Rustamdār, to which were occasionally added Bastām, Dāmghān, Fīrūzkāh, and Kharrāqān.

"In the 7th (13th) century, about the time of the Mongol conquest, the name of Tabaristān appears to have fallen into disuse, being replaced by Māzandarān (4), which since that date has been the common appellation of this province....Practically the terms Tabaristān and Māzandarān were synonymous, but while the former name was applied primarily to the high mountains, and only included in a secondary use the narrow strip of lowland along the sea-shore running from the Delta of the Saffid Rūd to the south-eastern angle of the Caspian, Māzandarān appears in the first instance to have denoted these lowlands, and then included the mountain region as subsidiary thereto. The name Tabaristān is at the present day obsolete," although revived for a short period (1250-1290/1834-1873) as a Mint name on coins struck at Sārf.

¹ For the derivation of the name Farshwādgār see Darmesteter, "Lettre de Tauris," *Journal Asiatique*, 1894, p. 307.

² Le Strange, *Lands of the Eastern Caliphate*, Cambridge, 1905, p. 369. For other derivations of the name Tabaristān see Dorn, *Reise nach Masanderan im Jahre 1860*, St Petersburg, 1895, pp. 31-32, and for the name Tapuzi, *ibid.*, p. 169.

³ Le Strange, p. 369. See also J. Marquart, "Eranjahr nach der Geographie des Ps Moses Xorrenac'i," in *Abhandlung der Königl. Ges. der Wissenschaften zu Göttingen*, Neue Folge, Bd. III, 1899-1901, pp. 129-133.

GLOSSARY

Ab-bandán.	Irrigation reservoir.
Ab-dang.	Tilt hammers for husking rice worked by water power.
Aghúz.	Walnut tree.
Asal or Tsalkh.	Water reservoir.
Ásád.	The Zelkova crenata or Planera crenata.
Bun.	Above.
Charwá.	Turcoman nomad.
Chumár.	Turcoman cultivator.
Dán.	Tree.
Dunbál or Dunbála.	Overflow canal.
Durwín.	Mound, tumulus.
Gálsh.	Herdsmen, cowherd.
Gálsh-Nishú.	Camp of cowherds.
Gísh.	Inhabitant of Gilán.
Já or Júb.	Ditch, canal.
Kalá or Kaláia.	A fortified village.
Káia.	Elevated land not liable to be swamped.
Kíia.	Canal, stream.
Laylakí.	Gleditschia caspica.
Mázú.	Oak.
Rú or Rúd.	River, stream.
Talá.	Thicket (Mázandarán).
‘Ubhá.	Turcoman camp.

NOTE ON MIR ZAHIRU'D-DIN'S HISTORY OF GILAN AND DAYLAMISTAN

The work opens as usual with a doxology, followed by a preface in which the author mentions the advantages to be derived from the study of history, states why he wrote the present chronicle, concludes with a panegyric of his benefactor Sultan Muhammad of Lāhijān, and explains the arrangement of his book, which is as follows:

- (a) Preface (*muqaddima*). Etymology of Gil and Daylam.
- (b) Chapter I. Rulers of Gilān and Daylamistān prior to the Amīr Kiyā's dynasty. Description of those districts.
- (c) Chapter II. Rebellion of Sayyid Amīr Kiyā Maḥdī to the death of Sayyid 'Alī Kiyā and his brothers at Rāshī, in 29 sections (*asf*).
- (d) Chapter III. Sayyid Ḥādī Kiyā of Tawāshūn drives out of Biyapās the rulers of the Nāgīwād clan and of Biyepas who had established themselves there after the death of Sayyid 'Alī Kiyā. (5 sections.)
- (e) Chapter IV. Rule of Sayyid Rādī Kiyā b. Sayyid 'Alī Kiyā and of Sayyid Muḥammad b. Maḥdī Kiyā over Lāhijān and Kānīkūh. They expel their uncle Sayyid Ḥādī Kiyā. (38 sections.)

(f) Chapter V. Rule of Kārkiyā Nāgīr Kiyā and of his brother Kārkiyā Amīr Sayyid Ahmad. (17 sections of which two are numbered 5.)

(g) Chapter VI. Rule of Kārkiyā Sultān Muḥammad. (20 sections.)

(h) Chapter VII. Events from 881-894/1476-1489. (19 sections.)

This chronicle was written by Mir Zahiru'd-Dīn, so he informs us, under the dictation of Kārkiyā Sultān Muḥammad, in 880/1475-6. It was then carried down year by year to 894/1489 by the author himself.

The only known copy of this work was presented in 1862 to the Bodleian Library (Bodl. Or. 136) (see Eibl's *Sud. Pers. Cat.*, No. 309, col. 163) by Sir Richard Lee, formerly Ambassador to Russia, who probably received it from one of the companions of Sir Anthony Jenkinson who had visited Gilān.

The manuscript comprises 203 pages and is dated Rabi' I, 993/March 1585. It was apparently copied by a scribe of Lāhijān under the dictation of one of his friends. This would explain the numerous mistakes to be attributed to bad hearing, lack of grammatical knowledge, and influence of local dialect.

The handwriting is very clear throughout, and at first very carefully done.

Although intact, the manuscript is incomplete and was copied from an original, some leaves of which had disappeared. Thus there are missing:

- (1) The concluding lines of the Preface.
- (2) The Introduction.
- (3) The first chapter. It has been impossible to fill up this lacuna although I have gathered from Arab and Persian historical notices on local dynasties such as the Wāḥidshūyān, the Magāshāh and certain 'Alawī princes who reigned in Gilān and Daylamistān. A section, the loss of which is greatly to be regretted, is that relating to the history and doctrines of the Assassins of Alamūt.
- (4) The first, second and part of the third sections of the second chapter. These sections contained no doubt the genealogy and early history of the family of Sayyid Amīr Kiyā. This information is given briefly in the *Afshār-i-Mu'minīn* of Sayyid Nāmāsh-i-Shustarī.
- (5) The conclusion of section 8, sections 9 and 10, and the beginning of section 11 of the fourth chapter. These sections dealt with an expedition to Māsāndarān of which an account is given in the author's *History of Tabaristān, Rūyān and Māsāndarān*.

Notwithstanding all these lacunae the manuscript gives us a complete history of the Amīr Kiyā's dynasty of Lāhijān from 750 to 894/1479-1489.

Zahiru'd-Dīn's *History of Gilān and Daylamistān* is the second book published at Rāshī, Gilān, and, though misprints are numerous, the 'Urmūn-i-Nāshpūr Press can be congratulated on having successfully carried out the printing of this volume notwithstanding all sorts of difficulties with which it had to contend, such as want of skilled and literate staff, the closing of the press for four months by the Russian Consul, Mr A. Nekrasov, the exile of Aqā Rīdā, owner and manager of the press, and the departure of Mr Rahīn when the work was only half through the press.

For a biographical notice of Mir Zahiru'd-Dīn, see Dorn, *Sieher-uddin's Geschichte von Tabaristan, Rūyān und Māsāndarān*, pp. 23-24.

- VASMEY, R. *Die Eroberung Tabaristans durch die Araber zur Zeit des Chalifen al-Mansur*. (Verlag der Asia Major, Leipzig. Separatdruck aus *Islamica*, Vol. III, fasc. I, pp. 86-150.)
- *Die orographischen und hydrographischen Verhältnisse des Elbursgebirges in Persien*. With map. (*Pol. Geog. Mitt.*, 1927, Heft 7/8, pp. 211-215, Tafel 13.)
- *Die Münzen der Isfahbede und Statthalter von Tabaristan* (in preparation)
- WELLS, Lt.-Col. H. L. *Across the Elburs Mountains to the Caspian Sea*. (*The Scottish Geographical Magazine*, January, 1898.)
- YATE, Col. C. E. *Khurāsān and Sīstān*. (London, 1900.)

- RABINO, H. L. and LAPORT, D. F. *Culture de la Canne à Sucre en Massandéran*. (*Revue du Monde Musulman*, loc. cit.)
- RAWLINSON, GEORGE. *The History of Herodotus*. (4 vols. London, 1858-1860.)
- REHATZKE, E. *The Akw and Gishbarah Sepulchurs along the Caspian Shores*. (*Journal Bombay Br. R. Asiat. S.*, 1876, Vol. XII, pp. 212-245.)
- RIDÁ QULÍ KHÁN. *Kawdat-Niz-Saft*.
- RIES, P. *Voyages dans le Ghilan et le Massandéran*. (*Zapisk. Khuzhsk. Geogr.*, Vol. VI, 1884. In Russian.)
- RITTKE, K. *Erkenntnis von Asien*. (Leipzig, 1863.)
- ROLLIN, CHARLES. *The Ancient History of the Egyptians, Carthaginians, Assyrians, Babylonians, Medes and Persians, Grecians and Macedonians*. (With notes by James Bell. 2 vols. Glasgow, 1842.)
- SCHIMMELER, A. H. *Notes on Thundewand*. (*Proceedings R.G.S.*, Feb. 1888.)
— *Eastern Persian Irak*. (*R.G.S.*, 1897.)
- SEIDLITZ, *Handel und Wandel an der Kaspischen Südküste*. (*Pet. Geog. Mitt.*, 1869, pp. 98 and 225.)
- SHARAF KHÁN ibn SHAMSU'D-DIN BILDISI. *The Sharafnama*.
- SHEIL, Lady. *Glimpses and Manners in Persia*. (London, 1856.)
- STAHL, A. F. *Teheran und Umgegend*. With map. (*Pet. Geog. Mitt.*, 1900, Tafel 5.)
— *Reisen in Nord und Zentral Persien*. With maps. (*Pet. Geog. Mitt.*, Ergänzungsheft, No. 118, Blatt I, 1895.)
— *Reisen in Nord- und Westpersien*. With map. (*Pet. Geog. Mitt.*, 1907, Heft VI, pp. 121-132. Tafel 10.)
— *Notes on the March of Alexander the Great from Ecbatana to Hyrcania*. (*J.R.G.S.*, October 1924, Vol. LXIV, pp. 312-319.)
— *Die orographischen und hydrographischen Verhältnisse des Elbursgebirges in Persien*. (*Pet. Geog. Mitt.*, 1927, Heft 7/8 (mit Karte, s. Tafel 13).)
- STICKEL, J. G. *Älteste Muhammadanische Münzen bis zur Münzreform 'Abdul Melik's*. (Leipzig, 1870.)
- STRABO. *The Geography of Strabo, translated with notes, the first six volumes by H. S. Hamilton, the remainder by W. Falconer*. (3 vols. Bohn's Classical Library. London, 1912.)
- STUART, GEN. CHARLES. *Journal of a Residence in Northern Persia, and the adjacent Provinces of Persia*. (London, 1854.)
- SYKES, Major P. M. *A sixth Journey in Persia*. (*J.R.G.S.*, London, January, 1911.)
- TOUD, E. D'ARCY. *Memoranda to accompany a Sketch of part of Massandéran etc.* (In April, 1836. *J.R.G.S.*, Vol. VIII, No. 5, pp. 101-108.)
- TREZZI, Colonel. *Notice sur le Ghilan et le Massandéran. Dans le Voyage en Arménie et en Perse de P. Amédée Jaubert*. (Paris, 1821.)

- NAPIER, HOO. G. C. *Collection of Journals and Reports from Capt. the Hon. G. C. Napier, on special duty in Persia.* (1874. London, 1876.)
- NÂSIRU'D-DÛN SHÂH. *Journey to Mazandârân.* (In Persian.) (Persia, 1877.)
- NOEL, Capt. J. B. *A Reconnaissance in the Caspian Provinces of Persia* (*J.R.G.S.*, June 1921, Vol. LVII, No. 6, p. 401.)
- NÔRU'LLÂH TUSTARÎ, SAYYID. *Majâlisu'l-Mu'minin.* (Lith. Tihân, 1268/1851-2.)
- O'DONOVAN, E. *The Merv Oasis.* (Vol. 1. New York, 1883.)
- OLSHAUSEN, D. JUSTUS. *Mazderan und Mazanderan.* (*Gesamtsitzung der Akademie*, 23 Nov. 1876. Vienna, pp. 777-783.)
- *Die Pehlvi-Legenden auf den Münzen der letzten Sassaniden.* (Copenhagen, 1843.)
- OSSELYN, Sir WILLIAM. *Travels in Various Countries of the East, more particularly Persia.* (3 vols. London, 1819-1823.)
- POSLAWSKI, Général. *D'un voyage sur les rivières Atrek et Gorgan, 1900.* (Extrait des Comptes rendus des Séances du Cercle Turkestanais des Amateurs d'Archéologie, Protocole 6.)
- PURCHIN, Capt. *The Caspian Sea.* (In Russian.)
- QUERRY, A. *Le Qubus-namê.* (Paris, 1886.)
- RABINO, H. L. Mir Zahiru'd-Din's *History of Gilân and Daylamistan.* (Persian Text. Rashî, 1330/1912.)
- *A journey in Mâzandârân (from Rashî to Sadr).* (*J.R.G.S.* Nov. 1913, pp. 435-454.)
- *Report from March 20, 1903, to March 20, 1907, on the Trade of the Consular district of Resht and Astarâbâd.* (*Dipl. and Cons. Reports, Ann. Series, No. 3864.*)
- *Report from March 21, 1907, to March 20, 1909, on the Trade of the Persian Caspian Provinces.* (Consular district of Resht and Astarâbâd. *Dipl. and Cons. Reports, Ann. Series, No. 4398.*)
- *Report from March 21, 1909, to March 20, 1911, on the Trade of the Persian Caspian Provinces.* (Consular district of Resht and Astarâbâd. *Dipl. and Cons. Reports, Ann. Series, No. 4828.*)
- *Report on the Trade and General Conditions of the City and Province of Astarâbâd.* (*Dipl. and Cons. Reports, Ann. Series, No. 4381.*)
- *Report for the Year 1910-11 on the Trade and General Condition of the City of Bârfurdâsh and the Province of Mâzandârân.* (*Dipl. and Cons. Reports, Ann. Series, No. 4812.*)
- *Les dynasties Alouides du Mâzandârân.* (*Journal Asiatique*, Avril-Juin, 1927, pp. 253-277.)
- RABINO, H. L. and LAFONT, D. F. *L'Industrie Séricicole en Perse.* (Montpellier, 1910.)
- *La Culture du Rû en Guilan et dans les autres Provinces du Sud de la Caspienne.* (Montpellier, 1911.)
- *Culture de la Courde à Ghâlian en Guilan et du Mâzandârân.* (*Revue du Monde Musulman*, 1914. T. XXVII.)

- GREWINGK, Dr C. *Die Geognostischen und Orographischen Verhältnisse der Nördlichen Persia.* (Petr. 1853.)
- HABLU'L-MATIN. *Taburistân bihtarîn nuḡa-t āwāyā.* (Jumādā I, 1345/November, 1926.)
- HAYNTSCHE, Dr J. C. *Topographie und Statistik der persischen Turkmanen.* (*Zeitschrift für Allgemeine Erdkunde*, Berlin, 1862. No. 10.)
- HAWWAY, JONAS. *An Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea, with a Journal of Travels and the Revolutions of Persia.* (4 vols. London, 1753; 2 vols. London, 1762.)
- HOLMES, W. R. *Sketches on the Caspian Shore.* (London, 1845.)
- HOMMAIRE DE HELL, X. *Voyages en Turquie et en Perse.* (Paris, 1854-1860.)
- HUART, CLÉMENT. *Les Hydrides.* (Extrait des *Mémoires de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, Tome XLII.) (Paris, Imprimerie Nationale, 1922.)
- İTİMADU'L-SALTANA, MUHAMMAD HAŞAN KHÂN. *Kitâb-ı Tadvîn fi Ahvâl-i Jihâl-i Şarvîn.* (Tihri.)
- KHANIKOFF, N. *Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie Centrale.* (Paris, 1861-1862.)
- *Voyage Scientifique de M. Dorn dans le Méandéran, le Caucase et le Daghestan.* (*Journal Asiatique*, fév. 1862, pp. 214-225.)
- KHWÂNDAMÎR. *Habib-ı-Siyar.*
- LE STRANGE, GUY. *The Lands of the Eastern Caliphate, Mesopotamia, Persia, and Central Asia.* (Cambridge, 1905.)
- *Nushatu'l-Qulub* by Hamdu'llâh Mustawfî Qazwini, edited and translated by G. Le Strange. ("E. J. W. Gibb Memorial" Series, Vol. XXIII, 1, 1915, and XXIII, 2, 1918.)
- LOVETT, Col. C. BRENKIN. *Report on Astardbid.* (March 1882, *Consular Reports.*)
- *Itinerary Notes of Route Surveys in Northern Persia in 1881 and 1882.* (*Proceedings R.G.S.*, Vol. v, 1883, with Map. February number.)
- MALCOLM, Sir JOHN. *History of Persia.* (2 vols. London, 1829.)
- MARQUART, J. *Iranjahr nach der Geographie des P. Moys Koromâ'i.* (*Abhandlung der Königl. Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen.* Neue Folge, Bd. III, 1899-1901.)
- MELGUROF, G. *Das Südliche Ufer des Kaspischen Meeres.* (Leipzig, 1868.)
- *Essai sur les Dialectes du Mazendéran et du Gilan, d'après la prononciation locale.* (*Z.D.M.G.*, Vol. XVII, pp. 195-224.)
- MORDTMANN, A. D. *Münzen der Sassaniden.* (1880. *Z.D.M.G.*, Vol. XXXIV, pp. 1-162.)
- MORDAN, J. DE. *Mission Scientifique en Perse.* 5 vols. Paris, 1889-1891. (*Mission Scientifique en Perse.* Carte des Rives Méridionales de la Mer Caspienne. Paris, 1895.)
- MIRZAVIEW. *Voyages en Turcomanie et d'Akhva.* (St Petersburg, 1823.)

DORN, B. *Muhammedanische Quellen zur Geschichte der Südlichen Küstenländer des Kaspischen Meeres*. 4 vols. :

I. Sehir-eddin's *Geschichte von Tabaristan, Rujan, und Masanderan*. (Persischer Text. Petr. 1850.)

II. Aly ben Scheme-eddin's *Chanisches Geschichtswerk, oder Geschichte von Gilan* (880 bis 920 A.H.). (Persischer Text. Petr. 1857.)

III. Abdu'l Futuh Fumeny's *Geschichte von Gilan* (923 bis 1038 A.H.). (Persischer Text. Petr. 1858.)

IV. *Auszüge aus Muhammedanischen Schriftstellern, betreffend die Geschichte und Geographie der Südlichen Küstenländer des Kaspischen Meeres*. (Arabische, Persische and Türkische Texte. Petr. 1858.)

— *Reise nach Masanderan im Jahre 1860*, I. Abschnitt: St Petersburg — Aschref. Bemerkungen auf Anlass einer wissenschaftlichen Reise in den Kaukasus und den Südlichen Küstenländern des Kaspischen Meeres in den Jahren 1860-1861, herausgegeben von der Kaiserlich-Russischen Archaeologischen Gesellschaft. (Petr. 1895.)

— *Atlas zu Bemerkungen etc.* (Petr. 1895.)

— *Caspia*. (*Mémoires de l'Ac. des Sciences de St Pétersbourg*, 1875, Vol. XXIII, No. 1¹.)

DORN, B. and Mirzá MUHAMMED SHARF. *Beiträge zur Kenntniss der Iranischen Sprachen*, Theil I, Masanderanische Sprache. Theil II. I u. 3 Lieferung, Die Gedichtsammlung des Emir-i-Pasewary. (Petr. 1860-1866.)

DEQUIN, ED. *Observations sur les Monnaies à légendes en Pehlvi et Pehlvi Arabe*. (*Revue Archéologique*. Paris, 1884.)

EASTWICK, E. B. *Journal of a Diplomat's Three Years' Residence in Persia*. (2 vols. London, 1864.)

EICHWALD, ED. *Reise auf dem Caspischen Meere und in den Caucasus*. (Stuttgart und Tübingen, 1834.)

FERTÉ, H. *Vie de Sultan Hussein Baikara*. (Paris, 1898.)

FORSTER, G. *A Journey from Bengal to England*. (2 vols. London, 1802.)

FORTESCUE, L. S. *The Caspian Provinces*. (Lecture given on Feb. 14th, 1924, to the Central Asian Society at the Royal United Services Institution.)

FRASEK, J. B. *Travels and Adventures in the Persian Provinces of the Southern Banks of the Caspian Sea*. (London, 1826.)

— *A Winter's Journey from Constantinople to Tehran*. (2 vols. London, 1837.)

— *Narrative of a Journey into Khurasan in the years 1821 and 1822*. (London, 1825.)

GASTEIGER-RAVENSTEIN-KOUACH. *Rundreise durch die nördlichen Provinzen Persiens*. (*Z. f. allgem. Erdkunde*, XII n. P. 1862.)

GÜELIN, SAM. G. *Reise durch Russland zur Untersuchung der drei Naturreiche* (4 vols. 1770-1784.)

¹ See also H. L. Rabinov, *Le Gilan*, p. 9.

BIBLIOGRAPHY

- ANET, CLAUDE. *Feuilles Persanes*. (Paris, 1914.)
- BAKER, V. *Clouds in the East*. (London, 1876.)
- BARRIER DE MEYNAUD, C. *Dictionnaire géographique, historique et littéraire de la Perse, extrait du Mofert et-Bouléan de Yagout*. (Paris, 1861.)
- BAUER. *Dattelpalmen an den Ufern des Kasp. Meeres*. (*Bull. de l'Ac. des Sciences de St Pétersbourg*. February 1859.)
- BELL, Dr C. M. *Geological notes on part of Mts. Caucasus*. (*Geological Transactions*, Series 2, Vol. v, p. 377. London.)
- BODE, VON. *Yamut und Geklan*. (*Abhandl. der russisch-geograph. Gesellschaft*, 1847, Vol. 1, p. 209.)
- BROWNE, EDWARD G. Abridged translation of Ibn Isfandiyar's *History of Tabaristan*. ("E. J. W. Gibb Memorial" Series, Vol. 11, 1905.)
- *Tarikh-i-Gushda* by Hamdu'llah Mustawfi-i-Qarwini. ("E. J. W. Gibb Memorial" Series, Vol. XIV, 1, 1911 (Persian Text), Vol. XIV, 2 (Abridged translation), 1913.)
- *Tarikh-i-Jahd-gushd of Jamayni*. Vols. 1 and 11 (Vol. III not yet published). ("E. J. W. Gibb Memorial" Series, Vols. XVI, 1, 1913, and XVI, 2, 1917.)
- *Dawlatshah's Tadhkirat-i-Shahard, or Memoirs of the Persia*. (*Persian Historical Texts*, Vol. 1, 1901.)
- *A Year among the Persians*. (London, 1893.)
- *A Literary History of Persia*. (3 vols. London, 1902, 1906.)
- *Account of a Rare MS. History of the Seljuqs*. (*J.R.A.S.*, July, 1902.)
- BRYDGES, Sir HARFORD JONES. *Dynasty of the Kadjars*. (London, 1853.)
- BUHSE, Dr F. A. *Bergwerke von Gilan nach Asterabad*. (*Beiträge zur Kunde des russischen Reichs*, 1849, Vol. XIII, p. 125.)
- CHARDIN, Sir JOHN. *Travels of Sir John Chardin into Persia, and The Coronation of Solomon III*. (London, 1686.)
- CHODZKO, A. *Specimens of the Popular Poetry of Persia*. (London, 1842.)
- CURZON, Hon. GEORGE N. *Persia and the Persian Question*. (2 vols. London, 1892.)
- DARMESTETER, J. *Lebry de Tansur au Roi de Tabaristan*. (*Journal Asiatique*, 1849, pp. 185-250 and 302-355.)
- DEMORGNY, G. *Organisation du Ministère de l'Industrie*. (Téhéran, 1313/1895-6.)
- DIEZ, ERNST. *Chirasanische Bandenkämpfer mit einem Beitrage von Max von Sorkhem*. (Bd. 1. Berlin, 1918.)
- DORN, B. *Die Geschichte Tabaristan's und der Serbedars nach Khondamir*. (Persischer Text. Petr. 1850.)

INSCRIPTIONS (*cont.*):

Rasht: Masjid-i-Jami'; Khakhar-i-Imam; Masjid-i-Hajji Muhammad	
Khén: Former gate of Government House; Minaret of Sâgharistân;	
Sulaymân Dîrâh	p. 65
Fildih: Shrine	p. 71
Lâhijân: Masjid-i Akbariya	p. 73

ERRATA	p. 76
------------------	-------

INDEX IN PERSIAN

Names of persons	p. 79
Names of places, tribes, rivers, etc.	p. 100

MAPS

Sketch Map of Mâzandân and Astardâd	in pocket
Firdaksh to Wârtunish	to face p. 40

ADDENDA AND CORRIGENDA

p. 2, note 2. Add: M. R. Vasser has just pointed out to me that my account of the mountains of Tabaristân is erroneous although based on the descriptions of some of the Persian geographers and historians. According to Tabari there were three mountains of Tabaristân: that of Wanda Durrmasi, which was in the centre of Tabaristân; that of his brother Waddâsabad, son of Alandâ b. Qârin; and that of Sharwin b. Shahrîar b. Bâw. Ibn Rustah states that the mountain of Wanda Hurmuz was Dandwand, while al-Faqih informs us that the Bâni Sharwin resided in the mountains of Tabaristân which bordered on Qâmiw. It is evident therefore that Kûh-i Sharwin was to the east, Kûh-i Wanda Hurmuz in the centre, and Kûh-i Waddâs-kûh to the west.

p. 12, l. 11. <i>Read</i> Sâde-i A'zam.
p. 14, l. 1. " <i>Read</i> Khâqsh (cf. Tabari, III, 136).
p. 14, l. 19. " <i>Read</i> Kuyûmarth.
p. 21, l. 2. " <i>Read</i> Abbâsabad.
p. 22, l. 15. " <i>Read</i> Mahall-i Thâkîhu.
p. 25, l. 15. " <i>Read</i> al-Mu'nyyad.
p. 34, l. 22. " <i>Read</i> 'Abdu'llâh b. Khâsim.
p. 34, l. 15. " <i>Read</i> Khâsima-Kâr.
p. 40, l. 24. " <i>Read</i> Ah.
p. 40, l. 20. " <i>Read</i> Ah.
p. 42, l. 16. " <i>Read</i> Talâr.
p. 42, l. 18 from foot. <i>Read</i> Talâr.
p. 44, l. 6. <i>Read</i> 'Alamdar.
p. 48, l. 9 from foot. <i>Read</i> mahall.
p. 52, l. 16. <i>Read</i> Alau'l-Khasib.
p. 53, l. 9. " <i>Read</i> Mu'nyyad 'al-Bâh.
p. 59, l. 2. " <i>Read</i> 'Abdu'l-Muhî.
p. 65, l. 3. " <i>Read</i> Wala-mâsi.
p. 66, l. 23. " <i>Read</i> Ismâ'îl.
p. 66, l. 12. " <i>Read</i> Shihâli.
p. 74, l. 2. " <i>Read</i> Alai 'Abdu'llâh.
p. 84, l. 2. " <i>Read</i> 'Amir.
p. 94, l. 16 from foot. <i>Read</i> Aqûs-jâi.

CONTENTS

xv

APPENDIX II. RULERS OF MĀZANDARĀN p. 133

I. House of Gushasp. II. Kayk. III. House of Zarnīr. IV. The Sōkhrānīyās or Qarīnwānd. V. House of Dābūya (Dābūwān). VI. House of Bāwand. VII. Governors of Māzandarān: Caliphate, Tāhirid, Caliphate, Šāfirid, Caliphate, Salmārid, Bawaylūd, Saljūq, Khwārazmshāh, Mongols, Tīmūrid, Safawid. VIII. 'Alid Rulers. IX. Asfār b. Šīrīn. X. House of Kākī. XI. House of Zīyār. XII. Kiyās of Chālār. XIII. Kiyās-i-Jāmi. XIV. Mar'ashī Sayyids. XV. House of Kūzāfān. XVI. Dīw. XVII. Murtadā'i Sayyids of Hāzārjārū. XVIII. House of Padshāh. XIX. Viceroy: Tamāshā. Amir Kā, Mīrādōrād, Lārijān, Māmūr, Landak, Lāfār, Kalādjāna, Gulmīyār or Gūchwān, Lesser Bāwands and others. Governors of Turābkhān. Governors of Karjīyān and Goljīyān.

NOTES p. 150

OTHER WORKS BY THE AUTHOR p. 167

INDEX OF NAMES OF AUTHORS AND OTHER PERSONS p. 179

INDEX OF NAMES WHICH DO NOT APPEAR IN THE PERSIAN INDEX p. 171

PREFACE IN PERSIAN p. 3

INSCRIPTIONS. PERSIAN TEXT:

Thīn Gūn: Shrine of Sayyid 'Alī	p. 7
Lāhijān: Masjid-i-Jāmi'	p. 7
Shaykhānabān: Shrine	p. 11
Amāl: Imāmzāda Ibrāhīm; Imāmzāda Sib Tan	p. 12
Bārfarūsh: Masjid-i-Kāfīm Daygī; Masjid-i-Jāmi'; two doors; a corner-tower	p. 14
Imāmzāda Sultān Muḥammad Tāhir	p. 18
Abd'ī-Hamukhāf	p. 29
Mashhadīnār: Imāmzāda Ibrāhīm Abd'ī-Jawāh; a shrine	p. 19
Sārī: Imāmzāda Zayn'ī-'Abidīn; Imāmzāda Vahyī; lower of Imām Ja'far in the shrine of Majdū'd-Dīn Makki	p. 11
Asāghūn: Imāmzāda 'Abbās	p. 23
Nikā: Imāmzāda	p. 14
Galūghān: Buland Imām	p. 25
Astarābād: Masjid-i-Jāmi'; Madrasa-i-Muḥammad Taqī Khān; shrine of Shāhāda Muḥsin; Takīya in the Na'ibandān quarter; Minaret in the Salm-Mashhad quarter; Imāmzāda Murād Bakhsh; Cistern near the Imāmzāda Murād Bakhsh; Takīya-i-Darbāghān; Imāmzāda 'Abdu'llāh; Gate of Government House; Madrasa-i-Aqd Muḥsin; Masjid-i-Qājārshāh	p. 35
Wāqf-Nāma relating to the water-supply of the town of Astarābād	p. 46
Kharāb-Shahr; Imāmzāda Qāsim	p. 53
Imāmzāda of Ramshādābād	p. 54
Lamīsk: Imāmzāda-i-Poqī Tan	p. 55
Lāhijān: Shrine of Chahār Padshāh	p. 56
Sunmān: Sar Turbat	p. 60

CHAPTER VII.

P. 58

Sari to Narijbagh; bridge over the Tijn. Imamzade Abbas. Shrine of Nili. Nili bridge and river. Road to Chaherdih. Narijbagh to Dhaqmar. Excursion to Miyankala; fort of Falangin. The Miyankala peninsula. Dhaqmar to Ashraf. Direct road from Nili to Ashraf. Ashraf: foundation, history, town quarters, public buildings, streams. Road to Shahrud. Districts Ashraf to Nawkanda; Buland Imam. District of Kulbad. Galdgi. Road from Galdgi to Shahrud. The Jar-i-Kulbad. Nawkanda. Arrival at Bahargal.

CHAPTER VIII

P. 67

Bay of Astarabad: Coon Volpovitch. Streams. Asharada. Cas. District of Anzali: description. Cas to Kafshgiri: Kharaba-Shahi. Tamsba. Kurd Mahalla. District of Emdan-Rumdu. Streams. Shrine of Roshanabad. Kafshgiri to Astarabad. Astarabad: origin. Churches. Muqaddas's description. Situation. Walls. Gates. Town-quarters. Public buildings. Masjid-i-Jami'. Inscriptions. Governor's palace. Inhabitants.

CHAPTER IX

P. 78

Province of Astarabad: limits. Description. Districts. Population. Roads. Attacks of tribes. Qizil Alan. Castle of Muhrakabad. Aqa Muhammad Khan and the Turcomans. District of Shahrkhi and Sawar. District of Anzali-Rumdu. Beldi of Fakhr 'Imdad-Din. District of Kadi. District of Firdariak. District of Kabzar. Hajjilar. Kabd'idana. Castles.

CHAPTER X

P. 85

Astarabad to Gunbad-i-Qabus: Sultan-Dawla. Shahmaza. The Qutad. Aq-Qab'a. Founding of Muhrakabad. Qizil Alan wall. The Gunbad, or dome, of Qabus. Climate of Gurgin. City of Gurgin: its origin. History. Ibn Hawqal's description. Mustawfi's description. Alongin. Nim-Mardan. Former villages of Gurgin. The river Gurgin. Ruins of Gurgin. Shrine of Qaragol Imam. Dabistab; laid waste by successive invasions, desolate and uninhabited at the present day.

CHAPTER XI

P. 93

Gunbad-i-Qabus to Uchali. Uchali. The Band-i-Amir. Khwaja-Nisa. Persian Turcomans: intertribal feuds. Authority of Persian Government. Sardars. Ihtisham-ul-Wizara's account of the Turcomans. Marriage. The Yamut. Country. *Chamir* and *Chavir*. Cultivation and industries. Business honesty. Sharaf and Chini. Permanent settlements. Relations with the Atrak villagers. Raids. Possible pacification. The Goklan. Country. Relations with the Yamut and other neighbours. Tradition as to origin of name. Astarabad to Kishan. Kital of Jahannuma. Caravanseri of Kishan. Tower of Rakhin. Inscriptions. Descent to the Caspian.

APPENDIX I. VILLAGES AND LOCALITIES OF MASANDARAN
AND ASTARABAD

P. 107

A. Tamsba. B. Kahr-Rumdu. C. Kajur. D. Nur. E. Amul. F. Lajkur. G. Sawadkhi. H. Mashbadlan. I. Barforud. J. Fara-habad. K. Sari. L. Hazarjari. M. Ashraf. N. Anzali. O. Sadan-Rumdu. P. Shahrkhi and Sawar. Q. Astarabad-Rumdu. R. Kadi. S. Firdariak. T. Kabzar. U. Localities unidentified or not otherwise mentioned.

CONTENTS

PREFACE	p. xi
BIBLIOGRAPHY	p. xvii
NOTE ON MİR ZAHĀRŪD-DĪN'S <i>HISTORY OF GILAN AND DAYLAMISTĀN</i>	p. xxiii
GLOSSARY	p. xxiv
CHAPTER I	p. 1
Tataristān. Limits. Name superseded by that of Māsandārān. Mountains of Tabaristān. Former limits of Māsandārān. Situation. Districts. General description. Mountains. Rivers. Harbours. Communications. Shāh 'Abbās's causeway. Other roads. Climate. Towns. Resources. Population. Sayyids. Tribes. Qajars. Armenians and Georgians. Jews. Language. Religion. Administration. Military works.	
CHAPTER II	p. 16
Rasht to Khurramābād. Bazaar of Kūchistān. Safid-Kūh. Labījan. Lavgarād. Kūldhar. Rūdshar. Nāwūh. Miyāndih. District of Sakhtmar, products, language, inhabitants. The hot springs of Ab-i-Garm. District of Gulayshān, inhabitants. The Amir-i-Asad.	
CHAPTER III	p. 21
District of Turakābun. Products. Industries. Clans. Hereditary chiefs. Origin of the name Khal'at-barī. Khwājawānda. Khurramābād. Oil wells at Arishkade. Castle of Qahmabān. Khurramābād to Amul. Subdistrict of Nishā. 'Abbāsābād. Subdistrict of Lang. The Naimakābrūd. Subdistrict of Kalār-rūdq. Road from Chahū to Tīhrān. River-mouths. Chalandar. Ruins of Flawīkūt. Sarīnabād. District of Kujār, its subdistricts, inhabitants, and roads. Salādh. District of Nūr, its subdistricts and mines. Mahmūdābād. Arrival at Amul.	
CHAPTER IV	p. 33
Amul. Foundation of Amul. Isfān. History of Amul. The great mosque. Ibn Hawqal's description. Sack of Amul by Timur. Present town. Bridge over the Harha. Town quarters. Principal buildings. Shrine of Mir Qiwāmū'd-Dīn. Masjid-i-Jāmi'. Imāmzāda Ibrahim. The <i>Gumbast</i> or tower-tombs of Amul. Districts of Amul. Roads. District of Lārjān: subdistricts. History of Lārjān. Basin of the Lār river. The Harha. District of Sawādkūh: subdistricts. Road from Firāzkūh to Sārī. Amul to Bārforūsh. Bridge of Muhammad Hasan Khān. Arrival at Bārforūsh.	
CHAPTER V	p. 45
Bārforūsh, situation. Foundation. Māmrī. Population. Mosque of Kāsim Bayāt. Masjid-i-Jāmi'. Muskhādshar: district. Shrine of Abd Jawād. Mahmūdābād to Farahābād. District of Bārforūsh. Bārforūsh to Farahābād. District of Farahābād. Sienka Resin. Farahābād to Sārī. Road from Sārī to Bārforūsh.	
CHAPTER VI	p. 51
Sārī. Foundation. History. Masqudas's description. Sack of Sārī by Timur. Situation. Gates and town quarters. Public buildings. Chief mosque. Gumbad-i-Salm-wa-Tūt. Shrines. Imāmzāda Zayn al-'Abidin. Shrine of Mullā Majdū'd-Dīn. Districts of Sārī. Subdistricts. Districts of Hamagurb: Dādāga, Chahārdāga, Yānuar, Surkhgiriya, Yakhkash.	

I am deeply grateful to Professor E. G. Browne not only for most valuable advice, but also for his generous assistance in the correction of all but the last proofs for the Press. Dr Nicholson kindly undertook to supervise what remained of the publication of the work when Professor Browne was prevented from proceeding with it through ill-health. Mr G. H. Selous, H.B.M. Consul at Casablanca, revised the original text before its final emendation. To M. F. von Stahl and his publishers I am indebted for permission to make full use of his surveys, the results of which were given in Petermann's *Geogr. Mitteilungen*.

The texts of inscriptions given in the appendix relate also to Gîlân. I deemed it useful to reproduce them, as many of the original inscriptions have been destroyed in recent years. The misprints which mar the Persian text were due to my inability to superintend personally its printing owing to my transfer from Cairo.

H. L. RABINO.

BRITISH CONSULATE GENERAL, SHYBRA
26 November, 1925.

PREFACE

THE present book is the outcome of persistent research carried on from 1906 to 1922, and of data collected during two journeys in Mázandarán, one in the spring of 1908, the other in the late autumn of 1909¹.

Owing to the official position I held I was debarred from touching upon any subject that savoured of politics, and, because of the cost of printing, I had to suppress all anecdotes, descriptions and quotations, thus reducing the volume to a third of its original size. In its present form the work will, I am afraid, only appeal to the student.

With the papers referred to in pages 167 to 169 of this volume I have now exhausted all the materials I had accumulated, except various papers on agriculture and kindred subjects written in collaboration with the late Monsieur D. F. Lafont, which were irretrievably lost in the sack of Anzali², and my notes on the dialects of the Caspian provinces and on wood-carving in Gilán and Mázandarán (15th to 18th centuries), which were too sparse for publication.

I am fully sensible of the shortcomings of my work, but am confident, nevertheless, that its perusal will facilitate the work of all such as are desirous of extending their knowledge of the Caspian provinces. There is yet much information to be gleaned either locally, or from the lost chronicles alluded to by Persian historians³, should these ever come to light again.

¹ My itinerary in 1908 was Bandargaz, Astanbád, Ashraf, Sérí, Bárfurúsh and Mashhadísur, and in 1909, Rasht, Lábiján, Amul, Bárfurúsh, Mashhadísur, Parakháhd, Sérí, Dághmáraz, Ashraf, Bandargaz, Astanbád, Áq-Qul'a, Gámbad-Qáshá, Qazvínsháppa, Khwásh-Nísh, Astanbád, the Jahánmárá Pass, Rádkán and Bandargaz.

² These papers, which were ready for the press, comprised: *La Culture de l'Olivier en Gilan*; *La Filature de la Soie en Perse*; *Essai de Cultures nouvelles en Perse par le Prince Káshaf-es-Saltáné*; *Culture des Plantes textiles (Coton, Chanvre, etc.) en Gilan et en Mazandéran*; *Contribution à l'étude de la Faune du Nord de la Perse*; and *Contribution à l'étude de la Flore du Nord de la Perse (comprenant les plantes cultivées, légumes, céréales, etc.)*. The last-mentioned was the most important as it dealt with over one thousand specimens, giving their names in Latin, Persian and local dialect, as well as the industrial or medicinal purposes they serve.

³ The chronicles of Mázandarán which are known to us are:

The *Ástán-Náma*; the *Tá'ríkh-i-Gilán* of Abol-Hásem Muhammad al-Vazáhl; the *Ástán-i-Farsh-i-Jihán-i-Jahán* of Abol-Hásem 'Alí ibn Muhammad al-Madrús; the *Tá'ríkh-i-Jahán* of Kawlásh Anliyá'ulláh Anzálí; and the *Tá'ríkh-i-Jahán* of 'Alí ibn Jamálád-Dín ibn 'Alí ibn Mahammad as-Najálí as-Royání. The chronicles of Astanbád and Gurgín are mentioned in page 161, note 99.

"E. J. W. GIBB MEMORIAL."

ORIGINAL TRUSTEES.

[JANE GIBB, died November 26, 1904.]
[E. G. BROWNE, died January 5, 1926.]
G. LE STRANGE,
[H. F. AMEDROZ, died March 27, 1917.]
A. G. ELLIS,
R. A. NICHOLSON,
SIR E. DENISON ROSS.

ADDITIONAL TRUSTEES.

IDA W. E. OGILVY GREGORY, appointed 1905.
C. A. STOREY, appointed 1926.
H. A. R. GIBB, appointed 1926.

CLERK OF THE TRUST.

W. L. RAYNES,
90, Regent Street,
CAMBRIDGE.

PUBLISHER FOR THE TRUSTEES.

MESSRS LIZAC & Co.,
40, Great Russell Street,
LONDON, W.C.

*This Volume is one
of a Series
published by the Trustees of the
"E. J. W. GIBB MEMORIAL."*

*The Funds of this Memorial are derived from the Interest accruing
from a Sum of money given by the late MRS GIBB of Glasgow, to
perpetuate the Memory of her beloved son*

ELIAS JOHN WILKINSON GIBB,

*and to promote those researches into the History, Literature, Philo-
sophy and Religion of the Turks, Persians and Arabs, to which, from
his Youth upwards, until his premature and deeply lamented Death
in his forty-fifth year, on December 5, 1901, his life was devoted.*

تِلْكَ أَعْمَارُنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا . فَانظُرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ

*"These are our works, these works our souls display:
Behold our works when we have passed away."*

- XIX.** *Kitābu'l-Wulāt of al-Kindī* (Arabic text), ed. Guest, 1912, 152.
- XX.** *Kitābu'l-Ansāb of as-Sam'ānī* (Arabic text, fac-simile), 1913, 105. *Out of print.*
- XXI.** *Diwāns of 'Amir b. at-Tufayl and 'Abīd b. al-Abras* (Arabic text and transl. by Sir Charles J. Lyall), 1913, 122.
- XXII.** *Kitābu'l-Luma'* (Arabic text), ed. Nicholson, 1914, 152.
- XXIII.** 1, 2. *Nuḥṣatu'l-Qulūb of Ḥamdu'llah Mustawfī*; 1, Persian text, ed. le Strange, 1913, 82; 2, English transl. le Strange, 1918, 82.
- XXIV.** *Shamsu'l-Ulūm of Nashwān al-Ḥimyarī*, extracts from the Arabic text with German Introduction and Notes by 'Aḥmadu'd-Dīn Aḥmad, 1916, 52.
- XXV.** *Diwāns of at-Tufayl b. 'Awf and at-Tirimmāh b. Ḥakīm* (Arabic text), ed. Krenkow, 1928, 422.

NEW SERIES.

- I.** *Fārs-nāma of Ibnū'l-Balkhī*, Persian text, ed. le Strange and Nicholson, 1921, 202.
- II.** *Rāḥatu's-Sudūr* (History of Saljūqs) of ar-Rāwandī, Persian text, ed. Muḥammad Iqbāl, 1921, 472-62.
- III.** Indexes to Sir C. J. Lyall's edition of the *Mufaḍḍalliyāt*, compiled by A. A. Bevan, 1924, 422.
- IV.** *Mathnawī-i Ma'nawī of Jalālu'ddīn Rūmī*. 1, Persian text of the First and Second Books, ed. Nicholson, 1925, 202; 2, Translation of the First and Second Books, 1926, 202.
- V.** *Turkistān at the time of the Mongolian Invasion*, by W. Barthold, English translation, revised by the author, aided by H. A. R. Gibb, 255.
- VI.** *Diwān of al-A'shā*, Arabic text edited by R. Geyer, 352.
- VII.** *Māzandarān and Astarābād*, by H. L. Rabinu, with Maps, 255.

IN PREPARATION.

Jawāmi'u'l-Hikāyāt of 'Awfī, a critical study of its scope, sources and value, by Nizāmu'ddīn (in the Press).

A History of Chemistry in Mediaeval Islām, by E. J. Holmyard.

WORK SUBSIDISED BY THE TRUSTEES.

Firdawsu'l-Hikmat of 'Alī ibn Rabban at-Ṭabarī, ed. Muḥammad az-Zubayr as-Ṣiddīqī (in the Press).

"E. F. W. GIBB MEMORIAL" PUBLICATIONS.

OLD SERIES. (25 works, 40 published volumes.)

- I. *Bābur-nāma* (Turki text, fac-simile), ed. Beveridge, 1905. *Out of print.*
- II. *History of Tabaristān* of Ibn Isfandiyyār, abridged transl. Browne, 1905, 8s.
- III, 1-5. *History of Rasūlī dynasty of Yaman* by al-Khatrajī; 1, 2 transl. of Sir James Redhouse, 1907-8, 7s. each; 3, Annotations by the same, 1908, 5s.; 4, 5, Arabic text, ed. Muḥammad 'Asāl, 1908-1913, 8s. each.
- IV. *Omayyads and Abbāsids*, transl. Margoliouth from the Arabic of G. Zaidān, 1907, 5s. *Out of print.*
- V. *Travels of Ibn Jubayr*, Arabic text, ed. de Goeje, 1907, 10s. *Out of print.*
- VI, 1, 2, 3, 4, 5, 6, 7. *Yāqūt's Dict. of learned men (Irshād al-Arif)*, Arabic text, ed. Margoliouth, 1908-1926; 20s., 12s., 10s., 15s., 15s., 15s., 15s. respectively.
- VII, 1, 5, 6. *Tajāribu'l-Umam of Miskawayhi* (Arabic text, fac-simile), ed. le Strange and others, 1909-1917, 7s. each vol.
- VIII. *Marzubān-nāma* (Persian text), ed. Mirzā Muḥammad, 1909, 12s. *Out of print.*
- IX. *Textes Houroufis* (French and Persian), by Huart and Rispā Tevfiq, 1909, 10s.
- X. *Mu'jam*, an old Persian system of prosody, by Shams-i-Qays, ed. Mirzā Muḥammad, 1909, 15s. *Out of print.*
- XI, 1, 2. *Chahār Maqāla*; 1, Persian text, ed. and annotated by Mirzā Muḥammad, 1910, 12s. *Out of print.* 2, English transl. and notes by Browne, 1911, 15s.
- XII. *Introduction à l'Histoire des Mongols*, by Blochet, 1910, 10s.
- XIII. *Diwān of Ḥassān b. Thābit* (Arabic text), ed. Hirschfeld, 1910, 7s. 6d.
- XIV, 1, 2. *Ta'rikh-i-Guzida of Ḥamdu'llāh Mustawfi*; 1, Persian text, fac-simile, 1911, 15s. *Out of print.* 2, Abridged translation and Indices by Browne and Nicholson, 1913, 10s.
- XV. *Nuqtatu'l-Kāfi* (History of the Bābīs) by Mirzā Jāni (Persian text), ed. Browne, 1911, 12s. *Out of print.*
- XVI, 1, 2, 3. *Ta'rikh-i-Jahān-gushāy* of Juwayni, Persian text, ed. Mirzā Muḥammad; 1, Mongols, 1913, 15s. *Out of print.* 2, Khwārazmshāh, 1917, 15s.; 3, Assassins, in preparation.
- XVII. *Kaashfu'l-Mahjūb* (Sūfī doctrine), transl. Nicholson, 1911, 15s. *Out of print.*
- XVIII, 2 (all hitherto published), *Jāmi'u't-Tawārikh* of Rashīdu'd-Dīn Faḡlu'llāh (Persian text), ed. and annotated by Blochet, 1912, 15s.

PERSIAN TEXT PRINTED AT CAIRO
TITLE PAGES AND PRELIMINARY MATTER, ETC., PRINTED
IN GREAT BRITAIN AT THE CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS

MÁZANDARÁN AND ASTARÁBÁD

BY

H. L. RABINO

DE BOROCHALL.

روحیت حق پر سر بنده بود
عالمیت جوینده و یابنده بود

LONDON: LUZAC & CO., 46, GREAT RUSSELL STREET, W.C.

1928

1927-1928

9866

DS
324
.M39
R3

مکتبہ چوہدری
کراچی

Rabino, Hyacinth Louis. 1877-
Mazandaran and Astarabad/ by H.L. Rabino.—
London: Luzac, 1928.
xxii, 169. 70p.; 1 fold. map in pocket.—
(E.J.W. Gibb Memorial new series; v. 7)
Bibliography: p. [xvii]-xxii. "Other works by
the author": p. [167]-169.

1. Mazandaran. 2. Gorgan. 3. Inscriptions,
Persian. I. Title. II. Series: E.J.W. Gibb
Memorial: New series v. 7.

1927-1928



LONDON: LUZAC & CO., 46, GREAT RUSSELL STREET, W.C.

1928

"E. J. W. GIBB MEMORIAL"
NEW SERIES

VOL. VII

ORIENTAL TEXTS APPROVED BUT NOT FINANCED
BY THE TRUSTEES AND SOLD BY MESSRS LUZAC & CO.

The *Siyar-nama*, *Rawshan'd'i-nama* and *Sa'dalai-nama* of Nâsir-i-Khusraw ("Kaviani" Press, Berlin, 1341/1922-3). 8s.

The *Zadd'i-Musâfirîn* of Nâsir-i-Khusraw, edited by M. Badhî'u'r-Rahmân, Ph.D., Cambridge ("Kaviani" Press, Berlin, 1341/1922-3) Royal 8vo, sewn, pp. 320, 152.

The *Wajh-i-Dîn* of Nâsir-i-Khusraw ("Kaviani" Press, Berlin, 1343/1924). 4s.

The *Silsilat-i-Nasab-i-Safawiyya* of Shaykh Husayn ibn Shaykh Abdâl-i-Zâhid ("Iranshahi" Press, Berlin, 1343/1924). 8vo, sewn, pp. 116, 22.

۱۲۹

DS
324 Rabi'no, Hyacinth Louis, 1877-
.M39 Mazarandān and Astārābād, by H.L. Rabi'no.
London, Luzac, 1928.
xii, 169, 1 r o p. 1 fold. map in pocket.
(E.J.W. Old Memorial new series, v. 7)

Bibliography: p. [xvii]-xxi; "Other works
by the author". p. [167]-169.

1. Mazarandān. 2. Ešterābād. 3. Inscrip-
tions, Persian. (Series)
DS324.M39R3





کتابخانه مجلس سنا

اسم کتاب

اسم مؤلف

خطی

چاپی

موضوع

شماره دفتر ثبت ۲۳۹

شماره ترتیب در قفسه ۱۹

ملاحظات

